اختناق ایران

تألیف : مورگان شوستر آمریکائی

ترجمه : ابوالحسن موسوی شوشتری

باتصحیح ومقدمه وحواشی واسناد محرمانه منتشر نشده درایران

توسط :

فرامرز برزگر - اسمعیل رائین

انتشارات صفی علیشاه

اختناق ایران
با مقدمه اسماعیل رائین
۱۳۶۲
چاپ پنجم
چاپ: سعید نو
۳۰۰۰ نسخه
قیمت مقطوع
۲۲۰۰ ریال

برای کتاب مهمی که اینك پس از پنجاه وچند سال، چاپ جدیدی از آن بدست خوانندگان میرسد ، هیچگونه مقدمه‌ای نمیتوان نوشت، جز شرح مختصر کاری که برای نو کردن، تکمیل وچاپ آن صورت گرفته است :

مهمترین نکات این کاررا بشرح زیر میتوان خلاصه نمود:

۱ ـ یك تصحیح انشائی و املائی کلی برروی جملات ، کلمات ومطالب کتاب صورت گرفته‌است ، بنحویکه سبك مترجم وشیوه نگارش اوکاملا محفوظ بماند، ولی کتابت بعضی ازکلمات بصورت امروز، وردیف فعل وفاعل ومفعول جملات ، درمواردی که به شیوه ترجمه کتاب صدمه نزند، به‌روال عصرحاضردرآید.

۲ ـ بسیاری ازلغات ، اصطلاحات ، ضرب‌المثلهای قدیم که امروز مهجور یا متروك مانده، بااستفاده ازکتب لغت‌ومآخذ معتبرمعنی شده است. توضیحاتی درباره بعضی شخصیتها وعناصر نیز فراهم گردیده تا نسل حاضر نسبت بآنها بیگانه و یا مجبور بمراجعه بکتب ومآخذ جداگانه نباشد .

۳ ـ ازلحاظ دستور زبان فارسی، بیشتر اصلاحاتی که در انشاء ترجمه کتاب بعمل آمده ، متوجه موارد حذف فعل بقرینه یا بی‌قرینه ، افعال وصفی ومکرر ، و احیاناً جملاتی بوده است که در ترجمه ، ابهامی درآنها وجودد داشته یا لغزش کوچکی توسط مترجم درنقل آنها روی داده‌است .

٤ ـ مواردتکمیلی‌واصلاحی، بویژه‌مواردمربوط به‌حذف یا افزودن کلمات و افعال ، باعلامت پارانتز ( ) مشخص گردیده است . تذکرات مربوط به اختصاصات شیوه نگارش مترجم نیز بجای خودآمد و بالاخره موارد ابهام نیز یادآوری گشته است.

۵ـ مقدمه‌جامع وکامل کتاب که بدون‌تردیدبروزن‌وارزش چاپ حاضرآن‌خواهدافزود ومخصوصاً بخش‌مکاتبات وتلگرافات محرمانه و مستند آن ، نتیجه کوشش ومجاهدت دوست گرامی و مطلع اینجانب.آقای‌اسمعیل‌رائین نویسنده معروف میباشدکه‌این چندسطر، فرصتی برای ابرازتشکر اززحمات‌وی بدست میدهد.

٦ ـ ازآنجاکه‌هیچ‌کاری‌بدون نقص وازقلم‌افتادگی‌صورت نمیگیرد، گناه بزرگ متوجه‌آندسته ازخوانندگان مطلعی‌خواهد بودکه این نقائص و غفلتها را مشاهده کنند ، و یك منت کوچك برای مطلع ساختن نگارنده، بروی نگذارند، بی‌شك این کتاب بعلت‌داشتن‌ارزش‌تاریخی چاپهای‌بعدی‌ومکرری‌نیزخواهدداشت، که‌هریك‌بایدازدیگری‌کاملتر وجامع‌تر ازکاردرآید واین توفیق جز به‌مدد همگان حاصل نخواهد شد .

فرامرز برزگر

« بعقیده من در تمام قرن بیستم شخصی »
« قابل‌تر ازمرگان‌شوستر امریکائی دیده نشده »
« است . یکی از سیاسیون بی‌وجدان انگلیس »
« [سرادواردگری] با کمک وزرای‌کوته‌نظر . »
« وضعیف، وبالاخره‌کار را بجائی رسانیدکه‌این »
« مرد را از دایره فعالیت خود بیرون کشید و »
« کارهایش را عقیم‌گذارد. این سرادواردگری »
« بودکه‌توانست‌باکمک‌مشت وبازوی‌روس،شخصی »
« مانند مرگان شوستر را ازکار بیندازد . »

ژرژ براندس نویسنده معروف و بزرگ دانمارك

مقدمه چاپ چهارم

امریکائی قبل ازدو جنگ

استخدام مرگان شوستر امریکائی و هیئت مستشاران اوبرای اصلاح وضع گمرك و مالیه ایران و سپس اخراج آنها ازین کشور، فصل تازه‌ای درروابط (ایران وآمریکا) بوجودآورد.
روزیکه «وودروویلسن» رئیس‌جمهوری‌امریکا، طلسم‌معروف «مونرو» و سیاست انزواطلبی آمریکا راشکست، و سربازان امریکائی را برای کمك بمردم اروپا اعزام داشت ملل آسیائی که سالها تحت فشار و مظالم (روس و انگلیس) بودند بارقه امیدی در چشمانشان درخشید. شرق ستمدیده‌وزجرکشیده، عواطف بشری و نوعپروری امریکاراتکیه‌گاه‌امید وحمایت مظلومان بنداشت وچشم بآن دوخت. در این میان ملیون ایران نیز بامید حمایت و پشتیبانی امریکای آزاده وآزاده پرور، جسارت بیشتری پیدا کردند و طبقه حاکمه این‌کشور که تا دیروزمرکب ازعده‌ای « روس‌فیل » و «انگلوفیل» بود، بالاجتماع متوجه آمریکا شدند.
حسین مکی‌در کتاب خود مینویسد « این فکر که باید امریکای صلح جوی بشردوست را بایران علاقمند ساخت و ایران را از دایره محدود مبارزات دو حریف رهائی بخشید ؛ زمینه مستعد و مساعدی در دماغ ملیون ایران یافت و نخستین انعکاس آن بصورت استخدام شوستر جلوه‌گرشد ...» (۱)
باوجودیکه همه مورخان ایران درآنزمان وحتی در دوران حاضر عقیده صریح وروشن خودرا در باره علت تمایل ایرانیان به امریکا و امریکائیان بیان‌کردند ومعتقدند که انگیزه ایرانیان در واردکردن امریکائیان بایران فقط برای (توسل و التجاء) به نیروی سوم برای نجات ازفشار «روس و انگلیس» بوده، بااینحال اکثرمورخان روسی عقیده ونظریه‌ای خلاف این واقعیت ابراز کرده‌اند ومطالبی عنوان میکنند که باحقایق وفق نمیدهد. از جمله ایوانف نویسنده معاصر شوروی‌که تاریخ ایران‌را بزبان روسی نوشته درباره «مورگان‌شوستر» و ورود امریکا بصحنه سیاست‌و اقتصاد ایران مینویسد که این واقعه نمودار یك « توطئه امپریالبستی» و طبق نقشه معین وحساب شده‌بوده‌است.
این‌نویسنده‌روسی که‌عضوحزب کمونیست شوروی‌نیزهست، باعینك «کمونیستی» و«روسی» که مشحون از ضدیت و نفرت اجتناب ناپذیر نسبت بامریکا و امریکائیان است، قضاوتی درباره

---

(۱) ص ۷۶ جلد دوم تاریخ بیست ساله ایران

« شوستر » و ورود او بایران میکند ، که شاید بتوان گفت « بیطرفانه » نیست . متأسفانه ایوانف هیچگونه سندی که نظرات او را ثابت کند ، ارائه نمیدهد وهمین امر سبب شده که درعقیده و نظریه او در باره شوستر شك وتردید حاصل شود . زیرا اگر در زمان استخدام شوستر ، دولت امریکا از او طرفداری میکرد میبایست لااقل يك سطر اعلامیه و یا نوشته‌ای به طرفداری از ایران وایرانی انتشار میداد و بظاهر هم شده و برای نجات ملتی که در زیر چنگال انگلیسها وچکمه‌های قزاقان روس و رجال سودپرست وجاه طلب دست وپا میزد ، اقدامی‌میکرد . لیکن امریکا ابداً چنین‌اقدامی نکرد و بدین سبب نوشته این مورخ روسی را میبایستی جزو افکار و نظرات معمولی مدعیان دشمنی با«امپریالیزم» « واستعمار » شمرد. ایوانف‌پس‌ازتشریح مظالم روس و انگلیس در ایران دراین دوران چنین مینویسد :

« ... آنگاه دولت ایران به‌کشور امپریالیستی دیگر (امریکا) که ازقرن نوزدهم‌قصد نفوذ بایران را داشت مراجعه‌کرد و میسیونرهای امریکائی‌که ازاواسط قرن ۱۹ بمنظور ایجاد زمینه‌توسعه‌طلبی‌امریکا‌بایران آمده‌بودند دراوایل‌قرن‌بیستم‌فعالیت خودرادرین‌کشور‌توسعه‌دادند ازسنه هشتادم قرن۱۹میسیونهای پروتستانی‌امریکاغیر ازارومیه در تهران ، تبریزو همدان‌نیز مشغول‌بکاربودند. آنها تبلیغات‌خود را ازطریق‌تأسیس‌کلیساها ونمازخانه‌ها ومدارس ودواخانه‌ها انجام‌می‌دادند. اطباء ومعلمین ومیسیونرهای‌امریکائی‌فعالانه‌ترازقرن۱۹ نقش‌جاسوسان ومبلغین امپریالیزم امریکا را در ایران بازی می‌کردند . تقاضای دولت ایران از امریکا در اواخرسال ۱۹۲۰ برای اعزام مستشارمالی بمنظور تجدید سازمان مالی‌ایران ازطرف امریکائیان بعنوان بهانهٔ مساعدی برای‌دخالت فعالانه ترامریکا در امورایران پذیرفته شد . درژانویه سال ۱۹۱۱ وزارت خارجه امریکا تصمیم گرفت پنج نفرمستشارامریکائی را بریاست مورگان شوستر بایران اعزام دارد. شوستر که باکمپانی نفتی « استاندار داویل » مربوط بود موظف‌گردید تا شرایط را برای توسعه طلبی اقتصادی و سیاسی امپریالیزم امریکا درایران مساعد سازد و در ماه مه ۱۹۱۱ بمعیت معاونین خود بایران آمد . او می بایستی رسماً پست خزانه دارکل ایران را اشغال‌کند و به‌تجدید سازمان‌مالیه ایران بپردازد...» (۱)

«میروشنیکف» دانشیار دانشگاه دولتی‌مسکوومحقق‌برجسته انستیتوی‌آسیاوفرهنگستان علوم شوروی نیز بدنبال « ایوانف » استخدام شوستر راآغاز هجوم امریکا بایران دانسته ودر دوسخنرانی که‌دردانشگاه«هاروارد» ایرادکرده(۲) میگوید «... درآغازقرن‌بیستم‌ایالات‌متحده امریکا علاقه شدیدی نسبت به ایران نشان میدادکه تااندازه قابل توجهی بواسطه کشف منابع سرشار وغنی نفت در جنوب این‌مملکت بود . معذلك این علاقه‌ای خیلی دیرابراز شد وشانس‌های موفقیت آن کم بود . باوجود این بازرگانی امریکا بایران بزودی فزونی‌گرفت اماحجم آن مثل حجم بازرگانی باآلمان زیاد نبود . کمی پیش از جنگ (اول جهانی) اقدام امریکا در ایران موردمخالفت روس وانگلیس قرارگرفت وبه‌شکست انجامید . امریکائی ها نخستین کوشش خود رابرای کنترل مالیه ایران به وسیله هیئت مورگان شوستر به کار بردند و ظاهراً از پشتیبانی بریتانیا که ازاعمال‌فشاربرروی « شریك » خود درایران‌ابائی نداشت ، برخوردار بودند . لیکن شوستربس از یکسال فعالیت تحت فشار روسیه تزاری وانگلیس مجبور شدهیئت خود را از ایران خارج‌کند . در آن سال های خطرناك پیش از جنگ ، بریتانیا نمی خواست

---

۱ ــ ص ۵۷ و ۵۸ انقلاب مشروطیت ایران

۲ ــ این سخنرانی‌ها درسمینارهای مرکزی‌بررسی‌های خاورمیانه ومرکز‌تحقیق درباره روسیه درنوامبر۱۹۶۲ ایرادشدکه درپایان‌همانسال‌چاپ ومنتشر گردید . درایران‌سخنرانیهای او بنام « ایران در جنگ جهانی اول » درسلسله کتب‌جیبی چاپ ومنتشر شده‌است .

با روسیه قطع رابطه کند...»(۱) ملک‌الشعراء بهار نیز که خود درحزب دموکرات ازطرفداران استخدام شوستر بود عقیده دارد که «علت اصلی استخدام مستشاران امریکائی، معروف بود که اینکار باموافقت دولت بریتانیا صورت گرفته‌است ودموکراتها هم ازوی حمایت میکردند»(۲)

باوجودیکه دومحقق بزرگ ایرانی‌وشوروی اظهارعقیده میکنندکه انگلیسها بااستخدام مستشاران امریکائی موافقت داشته‌اند، بااینحال اسناد سیاسی وزارت خارجه انگلیس که در کتاب معروف آبی آندولت منتشرشده نشان میدهدکه انگلیسها نه تنها بااستخدام شوستر وهیئت او وورود آن بایران موافق نبودند، بلکه به روسها نیز اطمینان دادندکه در اخراج شوستر باآنها کمک خواهندکردودراین امر باآنان همداستان‌هستند. سرادواردگری وزیرخارجه معروف انگلیس که درتاریخ کشورمابدشمن‌استقلال ایران شهرت دارد درتلگرافی که راجع باین‌موضوع بوزیرخارجه روسیه‌تزاری کرده‌است مینویسد «استقلال ایران نباید باعث ضدیت آن باانگلیس و روسیه بشود و این واضح است که بمقتضای موقعیت‌جغرافیائی که ایران و روسیه دارند، این دولت سلطه هیچ دولتی‌راکه منافع روسیه را دربن‌کشور محترم‌نشمارد تحمل نخواهدکرد. واما هروقت که موقع مناسب باشد این‌مسئله را بشوستر خواهیم فهمانید» ادیب هروی نویسنده (۳) «حدیقة‌الرضویه» این‌تلگراف‌رابمنزله حکم‌اخراج شوستر ازایران بوسیله روسها و باموافقت کامل انگلیسها میداند. و مینویسد: « انگلیس بامخابره این تلگراف به روسیه اختیارات‌تام دادتا هراقدامی‌راکه‌میخواهد برضد شوستر بکند و دودولت از اولین موقعیتی‌که بدست آمده بود باین منظوراستفاده کردند. اروپا هنوزگرفتار اغتشاش مراکش بود و تصور نمیرفت که‌یک نارضائی‌ازبدرفتاری‌نسبت‌بایران‌دراروپابیش ازچندروزطول‌بکشد» (٤) نقل عقاید نویسندگان فوق‌الذکر نمونه‌ای از قضاوتهائی است که در باره کار نخستین هیئت مستشاری امریکا درایران بعمل آمده‌است واینک خوبست باصل ماجرا بپردازیم ولی بااجازه خوانندگان بدنیست بعنوان آغازمطلب، بحث‌مختصری نیز درباره روابط ایران وامریکا بعمل‌آوریم.

روابط ایران و امریکا تا ورود شوستر

یکصد و نه سال قبل در قسطنطنیه قراردادی بین «فرخ خان امین‌الملک» رجل‌ایرانی و «کارل‌اسپنسر» وزیرمختارامریکا امضاء شد، که درآن درباره روابط‌بازرگانی، دوستی ومودت میان دودولت بحث شده بود گرچه نخستین وزیرمختار امریکا در سال ۱۸۶۹ م (۱۲۸۵ ه) وارد تهران شد، بااینحال روابط میان دو کشور تا ۵۰ سال بعد از آن نیز بسیار محدود بود و فقط بشکل روابط سیاسی‌واقتصادی‌جزئی‌وبصورت مبادله سفیر ادامه داشت، معهذا عده‌زیادی از امریکائیان‌که بیشتر بامور مذهبی و بهداشتی میپرداختند در رضائیه، تهران، کرمانشاه، همدان، تبریز، رشت ومشهدفعالیتهائی میکردند وکلیسا ومریضخانه تأسیس مینمودند. و طبعاً یکنوع رابطه دوستی ومعنوی بین افراد و شخصیتها و مردم با امریکائیان وجود داشت‌که خواه ناخواه‌زمینه مساعدی‌برای‌فراهم‌آمدن‌یک‌دوستی‌عمیق‌تر وبزرگتر بشمارمیرفت، اگرحمل برمبالغه نشود باید گفت که حضور ۹ ماهه مورگان شوستر در ایران نه تنها یکی از پایه‌های مستحکم بنای آشنائی ودوستی ملتهای ایران و امریکا شد بلکه حتی نام او با کلمات ومفاهیم عمیق از قبیل: آزادی و مبارزه و طرفداری از حقوق یک ملت ستمدیده که از دواستعمار بزرگ جهان

---

۱ ــ ص ۲ درجنگ جهانی اول ص

۲ ــ احزاب سیاسی ایران

۳ ــ کتاب آبی جلد سوم

٤ ــ ص ۱۶۱

(انگلیس و روس) بجان آمده ومترادف گردید . حقاً باید گفت که شوستر درمدت کوتاه اقامت خویش در ایران خدمات گرانبهائی بملت ایران کرد .

ورود هیئت مستشاران شوستر بایران و خدماتی که وی درمدت کوتاه اقامت خویش برای حفظ حقوق مردم واحیای تشکیلات پریشان ایران کرد نام امریکائی رابیش ازآنچه لازم بود بدهان وفکر وزبان وقلم مردم کشورما انداخت . تاآنزمان مردم ایران امریکا را فقط ازطریق وجود مبلغین مسیحی و پزشکان بیمارستانهای امریکائی میشناختند ولی شوستر که نمونه یك امریکائی شریف و شجاع و خونسرد و دلسوز بود ، برخلاف اسلاف خارجیش که جز خیانت ، دزدی ، ریا و مکیدن خون ملت ایران هدف دیگر نداشتند قیافه امریکارا درایران عوض کرد ، ودر حقیقت ایرانیان امریکای واقعی را از دریچه وجود شوستر شناختند .

مورگان شوستر تاوقتی که نامه حسینقلیخان وزیرخارجه به وزارت خارجه امریکارا خواند از ایران هیچ نمیدانست و ازآنوقت بود که شروع بمطالعه کتب و مقالات راجع بایران وملاقات باکسانیکه بایران آمده بودند کرد. او خیلی زود ازوضع نابسامان و پرهرج ومرج ایران اطلاع حاصل نمود ولی باوجودیکه میدانست که مقامات امریکا بهیچوجه حمایتی ازاو و اعضای هیئتش نمیکنند ، بااینحال مصمم شد بایران بیاید وبمردم این مملکت خدمت کند و جالب است که وی باوجودآنکه در روز ورودش بایران ، در قریه مهرآباد مورداستقبال چارلز راسل وزیرمختار وقت امریکادرتهران قرار گرفت اما بمحض ورود بتهران ویرا رها کرد واو باقدرت شخصی بکار پرداخت . درین باره سلدن چی پین سفیر اسبق امریکا درایران درمقاله ای که در روز ۱۳ دسامبر ۱۹۵۶ نوشته چنین مینویسد، «...گرچه انتصاب شوستر افتخار بزرگی برای یك کشور جوان مثل امریکا بود ولی وی کاملا از سفارت امریکادرتهران مستقل ومجزا کار میکرد ...» شوستر چون به نیت خدمتگزاری مطلق وفداکاری برای نجات مردم و اقتصاد آنها بایران آمده بود . عزم را جزم کرد که جداگانه کار کندودر راه رسیدن بمقصود بکوشد. همراهان وی که مقارن ورودش بتهران بایران آمدند بعبادت بودند از ،

۱ ـ شارل لسکاسکی
۲ ـ رالف هیلر
۳ ـ بروس دیکی
٤ ـ کرنی .

که همگی در روز (۱۲ می ۱۹۱) م ۱۲ جمادی الاولی ۱۳۲۹ باتفاق او وارد تهران شدند

ورود شوستر بتهران

شوستر و همراهانش که شانزده نفر میشدند از راه پاریس ، وین ، اسلامبول ، باطوم و باکو عازم ایران گردیدند ، و روز هفتم ماه مه ۱۹۱۱ وارد بندرانزلی(پهلوی) شدند وپس از چند روز توقف در رشت در روز دوازده ماه مه به مهرآباد رسیدند .

قبل از ورود شوستر بتهران ، علیقلیخان نبیل الدوله که از رؤساء بهائیان ایران بود وبا عبدالبهاء همکاری صمیمانه داشت ودرآنوقت کاردار سفارت ایران در واشنگتن بود، به محفل بهائیان ایران نامه ای نوشت وازآنها تقاضا کرد تا در روز ورود شوستر بتهران استقبال شایانی از وی بعمل آورند .

بهائیان پس از اینکه ازحرکت میسیون شوستر ازبادکوبه مطلع میشوند ، دونفر ازافراد انگلیسی دان خود را به بندر پهلوی میفرستند و هنگام ورود شوستر بایران از طرف محفل

بهائیان ایران باو خیرمقدم میگویند . ایندونفرکه از آنجا تا تهران همراه وی‌بوده‌اند، روز ورود او را به محفل تهران اطلاع میدهند و دو روز قبل‌از ورود وی بتهران، قریب صدنفر از بهائیان تهران‌که دربین آنها چندنفری‌هم که‌انگلیسی میدانستند وجود داشتند ، به‌قریه مهرآباد میروند و با مفروش‌کردن قسمتی از راه و تهیه وسائل پذیرائی و چای و شیرینی مقدم مورگان شوستر و خانواده او را تبریک میگویند .کاروانی که شوستر را باکالسکه بتهران‌میآوردازطرف مأمورین‌دولت‌همه‌جا‌استقبال‌میشد . دراین‌کاروان‌یك‌کالسکه متعلق به‌شوستر، همسر و دوفرزندش وجود داشت و درکالسکه دیگر یك‌زن فرانسوی‌که پرستاربچه‌های او بود و منشی فرانسوی‌وی که تندنویسی و ماشین‌نویسی نیز میدانست سفر میکرد . هنگام ورود شوستر بتهران هیچیك از مأمورین دولتی باستقبالش نرفتند ولی درعوض بهائیان از او استقبال‌کردند وهمین‌امرسبب شدکه سفارتخانه‌های روس و انگلیس وسایر مخالفان ایرانی او شهرت بدهندکه‌شوستر(بهائی) است . درصورتیکه‌او بعدازورودبایران‌فهمیدکه قضیه از چه قرار بوده است وفرقه‌بهائی چیست؟

محمود بدر وزیر دارائی اسبق ایران که در روز ورود شوستر باستقبال او رفته بوده دراین‌باره‌چنین‌مینویسد : «... من بعلت دوستی مرحوم پدرم احمد نصیرالدوله باچارلز راسل سفیر وقت امریکا در تهران، بامشارالیه و خانواده‌اش که عبارت از عیال و دختر زیبای او بود آشنائی و آمد و رفت پیدا کرده بودیم و غالباً روزها با دوشیزه راسل اسب‌سواری میکردیم ! روز ورود شوستر [۱۲ مه] نیز مثل روزهـای دیگر سوار اسب شدیم . شخص ثالثی هم بنام مستر «مور» خبرنگارروزنامه تایم‌لندن همراه‌ما بود. دختر راسل و مسترمور پیشنهادکردندکه برای‌استقبال‌عده‌ای‌امریکائی که‌آنروز وارد تهران میشوند به مهرآباد برویم واینکار راکردیم. مقارن ساعت ٤ بعداز ظهر بود که از دورگرد و خاك چندکالسکه چاپاری ورود مرگان‌شوستر و همراهان وی‌را اعلام نمود. در مهرآباد از طرف عده‌ای از دوستان علیقلیخان [نبیل‌الدوله] کاردار سفارت ایران در واشنگتن وسیله پذیرائی فراهم گردیده بود و فی‌المجلس‌معرفی‌اشخاص بیکدیگر نیز توسط آقای چارلز راسل وزیرمختار امریکا بعمل‌آمد. پس‌از اندکی‌توقف‌آقایان باهمان وسائل عازم تهران‌شدند ...(۱)» .

به جهنم آمده‌اید !!

از جمله حوادثی‌که دربدو ورود شوستر دربندرانزلی رویداد ، ملاقات‌اوبا«هرمزخان» فرستادهٔ «ممتازالدوله» و نخستین کلماتی بودکه از این استقبال‌کننده خود شنید .

«هرمزخان» که شوستر خاطراتی‌ازاونقل‌میکند درلحظات‌اولیه هیئت مستشاران‌امریکائی به‌بندر انزلی، خود را فرستاده «ممتازالدوله» وزیردارائی‌معرفی‌نمود وپس‌ازاینکه‌همه‌همراهان شوستر باو معرفی شدند ، شوستر بعادت معمول امریکائیان از او پرسید «حالاماکجا میرویم؟» ، وهرمزخان فوراً‌گفت : « ازاین به بعد شما به‌جهنم‌میروید !» شوستر ازشنیدن این‌جمله‌ابروهارا درهم‌کشیده وبا تعجب پرسید : «چه‌گفتید ؟» او باردیگر جمله سابق را تکرار کرد وگفت«شما به جهنم واقعی و سرزمینی‌که بدتر از جهنم است وارد شده‌اید» شوستر و همراهانش از شنیدن این جملات ناراحت شدند ولی با خنده و شوخی گفته‌های او را نشنیده گرفتند . هرمز در تمام مدتیکه با شوستر و همراهان بود آنقدرپر گوئی کردکه‌آنان بجان آمدند. و شوستربمحض‌ورود او را مرخص‌کرد و حاضر بهمکاری با وی نشد .

---

۱ ـ ص ۱۹۵ سالنامهٔ دنیا هفدهمین‌سال .

جمع وخرج کشور قبل از ورود شوستر

قبل از اینکه «شوستر» را بشناسیم و درباره کارهای او بحث کنیم ، لازم است شمه‌ای از وضع دارائی کشور را در موقع ورود این هیئت شرح دهیم . قبل از برقراری رژیم مشروطیت در ایران، امور دارائی کشور باوضع بخصوصی که در دنیا بی‌سابقه بود اداره میشد . در دوران سلاطین قاجاریه هنگام جمع‌آوری درآمدهای دولتی و تأمین وجه برای مخارج ضروری کشور، از اصل «عدم تمرکز» پیروی میگردید . بدین ترتیب که هراستان و شهرستانی واحد مستقلی‌را تشکیل میداد که برای آن دستورالعملی (بودجه جمع‌وخرج) در مرکز توسط مستوفی مربوطه تهیه میشد و پس‌از آنکه این دستورالعمل ازتصویب‌مقامات‌دولتی وتوشیح مقام‌سلطنت میگذشت بفرماندار و یا فرماندهی هرمحل ابلاغ میگردید تاآنرا اجرا کنند. دستورالعمل‌مزبور ازحیث جمع ، طبق جزء جمعی بود که مالیات نقدی و جنسی‌املاک‌مزروعی‌را تعیین میکرد . و همچنین پاره‌ای از مالیات‌های معمولی محلی‌نیزطبق‌برآوردهای سنواتی در آن منظور میگشت ومخارج هراستان و شهرستان نیز که قسمت عمده آن هزینه افواج محلی و مستمری‌های عمومی و حقوق مأمورین بود در آن درج‌میشد . البته مستمریهایی که از محل درآمد هراستان‌پرداخت‌میگردید منحصر بحقوق‌اشخاص مقیم درهمان منطقه نبود و درصورت وجود محل ، مستمری‌اشخاصی‌هم که درمرکز یا در سایر نقاط توقف داشتند ، درهمان دستورالعمل منظور وذکر میشد و اگر درآمد یك استان یا شهرستان پس‌از وضع این مخارج و مقدمات بازهم مبلغی اضافی‌داشت، مبلغ‌مزبور بعنوان (تفاوت عمل) و باقساط معین بتهران‌فرستاده‌میشد و بالعکس اگر درپاره‌ای نقاط بعلل سیاسی و سوق‌الجیشی ارقام خرج بردرآمد فزونی میداشت ، مبلغی «کسرعمل» از تهران‌حواله میگردید وبطورخلاصه‌دستورالعملی که‌باین‌ترتیب بصورت‌مقطوع‌تهیه وبرای‌اجراء به‌فرمانفرماها و حکام ابلاغ‌میگشت غیرقابل‌تغییر بود ومأمورین دولتی متعهد و مجبور بودندکه‌کلیه‌مالیات‌های ابوابجمعی خود را بموجب آن وصول نمایند و هزینه مصوب را از همان محل بپردازند . حتی در مواردی هم که بعلت خشکسالی یا بروز آفات ارضی و سماوی خساراتی متوجه محصول ده ویا بلوك میگردید، جز درمواردی‌که قسمت‌اعظم‌محصول ازبین‌میرفت، پرداخت‌مالیات‌مقطوع اجباری بود . درمواردی‌که همه محصول ازبین میرفت ، ممیزین مأمور رسیدگی میشدند ومردم و مالکین با استفاده از مقتضیات و دادن پیشکشی و هدیه به آنها تخفیفی ازایشان میگرفتند . اگرصاحب‌جمعی مبلغی‌کسرمیآورد، مجبوربودکه‌ازدارائی‌شخصی‌خود آنرابپردازد . درهمه‌نقاط کشور درآخر هرسال حساب عملکرد دستورالعمل تهیه و تنظیم و بتهران فرستاده میشدوپس‌از رسیدگی در دفاتراستیفاء حقوق‌دولتی- آنهم‌درصورتی‌که اختلافی پیش نمیآمد واعتراضی‌نمیشد ثبت میگردید و مفاصاحساب صادر میشد .

تلاش هر«صاحب‌جمع» یا «مؤدی» ویا«مأمور مالیات» براین بودکه مفاصاحساب‌دریافت دارد . تا آخر سلطنت ناصرالدینشاه قاجارکم و بیش بطور منظم حساب دخل وخرج‌روشن‌بود. و چون مخارج کشور همیشه در حدود درآمد وصولی از استانها و شهرستانها تعیین میگردید ، تعادل در جمع و خرج برقرار بود وکسری پیدا نمیشد تا به وام خارجی احتیاج باشد(۱).

وام‌های خارجی

اما در دوران‌سلطنت مظفرالدینشاه ، براثر حوادث‌گوناگون ، بی‌نظمی‌روبه‌تزایدنهاد.

---

(۱) برای‌جمع‌آوری‌اطلاعات درباره دخل و خرج‌کشور از یادداشتهای دانشمند محترم آقای‌خان‌ملك‌ساسانی وهمچنین مقاله محققانه‌آقای محمود بدر درسالنامه دنیااستفاده شده‌است.

بخششهای بی‌حساب ، مخارج سفرهای شاهانه به اروپا ، طمع و حرص و چپاول درباریان کار را بدانجا کشانید که پس‌ازمدت کوتاهی‌خزانه تهی‌شد. علاوه براین دراآن‌زمان ، باقیمانده‌مستشاران روسی درقزاقخانه ، فرانسویها درنیروی نظامی (که فقط اسمی از آن باقی‌بود) عناصر بلژیکی درگمرکات وپست ، سوئدیها و ایتالیائیها درژاندارمری، ازخزانه دولت‌ایران‌مقرری‌میگرفتند بعضی اوقات مستشاران سوئدی و اتریشی پلیس هم باینعده اضافه میشدند که فقط اینها خدماتی بمردم پایتخت میکردند . انگلیسها گرچه درآن تاریخ در ایران مستشاری نداشتند ولی ازسال ۱۹۰۲ م - (۱۳۲۰ ه) یعنی‌چندین‌سال قبل‌از تقسیم ایران ، بفکر تأسیس پلیس بومی افتادند و ازجمله لرد لانسداون روز ۵ مه ۱۹۰۳ در مجلس عوام پیشنهادکرد(۱) تا «... پلیس بومی برای حفظ امنیت راه‌های جنوب‌ایران تحت نظر افسران انگلیسی تشکیل‌شود...»(۲) باایجاد این پلیس درسنوات بعدکشورایران بصورت یك نمایشگاه مأمورین خارجی درآمدکه همه آنها از بیت‌المال مردم ایران و خزانه تهی دولت شاهنشاهی بهره میبردند .

جالب آن‌بودکه‌درچنین‌احوالی‌دول استعماری برای‌آنکه دولت‌ایران‌راتحت‌فشاراقتصادی شدیدتری قراردهند وازاینراه حلقه‌استعماررا‌تنگتر کنند ، شروع بدادن قرضه‌های‌سنگین‌بایران نمودند و بدینوسیله بارهای طاقت‌فرسائی بردوش دولت و ملت ایران نهادند .

سردسته بزرگ استعمارطلبان آنروز ، انگلیس و روس بودندکه تا قبل‌ازورودمورگان شوستر بایران قروض زیر را بدفعات وبا شرایط وحشتناك بایران‌تحمیل نمودند :

۱ - سال ۱۳۰۹ . ه . ق ۱۸۹۲ م ۵۰۰/۰۰۰ لیره انگلیسی در ازاء الغاء انحصار تنباکو .

۲ - سال ۱۳۱۷ . ه . ق ۱۹۰۰ م ۲۸/۰۰۰/۰۰۰ منات‌روسی بمدت۷۵سال بانك‌استقراضی‌روس‌و بافرع ۵٪ که‌جمع‌نزول‌آن‌درمدت‌مذکور ۲۲/۰۰۰/۰۰۰ منات میشد .(۳) این قرض برای مخارج سفر مظفرالدینشاه به اروپا گرفته شد .

۳ - سال ۱۳۲۰ . ه . ق . ۱۹۰۲ . ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ منات برای انجام‌سفر دوم مظفرالدینشاه به اروپا بوسیلهٔ دولت روسیه .

٤ - سال ۱۳۲۲ . ه . ق ۱۹۰٤ م قرض ازانگلیس به‌مبلغ ۳۱٤/۲۸۱ لیره توسط بانك شاهنشاهی و با اجازه دولت روس بمدت پانزده سال .

---

(۱) تلگراف۶ ژانویه۱۹۰۲ لرد لانسداون وزیرخارجه انگلیس به‌سر آرتورهاردینگ وزیرمختار انگلیس در ایران .

(۲) پلیس‌جنوب‌بانام‌اختصاری S.P.R بفرماندهی ژنرال‌سر پرسی‌کاکس‌دردسامبر ۱۹۰۷ درسراسر نقاط جنوبی ایران تشکیل گردید .

(۳) شرایط اولین قرضه ایران از روسیه باین‌شرح است :

الف - تمام قروض ایران بخارجه از همین پول پرداخته شود .

ب - دولت‌ایران‌تعهد کندکه ازاین‌بعد ازخارجه‌هیچ استقراضی عقد نکند مگر بااجازه دولت روس ؛

ج - تمام واردات گمرك غیرازگمرکات بنادرجنوب‌ببانك‌استقراضی‌عایدشودوبانك‌مذکور بعدازکسر اقساط بقیه آنرا (اگر بماند) در رأس ششماه بدولت ایران بپردازد .

۵ ـ سال ۱۹۰۵ م ـ ۱۳۲۳ ﻫ . ق وام از انگلستان بمبلغ ۱۰۰/۰۰۰ لیره (۱)

۶ ـ سال ۱۹۱۱ ـ ۱۳۲۹ وام از دولتین روس و انگلیس بمبلغ ۱/۱۵۰/۰۰۰ لیره (۲)

لایحه گرفتن ششمین وام روز ۲ مه ۱۹۱۱ (۳ جمادی اولی ۱۳۲۹) از تصویب مجلس شورایملی گذشت. درشرایط پرداخت وام مذکور دوماده گنجانیده شده بود که بسیار عجیب و درجای خود بی سابقه بود . یکی ازین مواد ماده سوم بود که در آن چنین گفته میشد "درصورتیکه بانك شاهنشاهی راجع بعدم تأدیه اصل وام استقراضی، شرطی پیشنهاد نماید که بموجب آن دولت حق پرداخت کلیه وجه این استقراض را نداشته باشد ، دولت مجاز است این پیشنهاد را قبول نماید ؛ بطوریکه مجلسیان درهمانوقت اظهار داشته بودند ، تصویب این ماده بدین جهت بود که اگر قوای محمد علیشاه موفق شد پایتخت را بگیرد ، بانك شاهنشاهی مجاز باشد وجهی از بابت این استقراض باو نیز بپردازد !!

مورگان شوستر پنج روز بعداز تصویب لایحه استقراضی مذکور وارد تهران شد وخزانه را تحویل گرفت. در روز تحویل خزانه، دیون دولت ۲/۰۴۰/۰۰۰ لیره انگلیسی بابت وام دریافتی از انگلیس وروس بود و ۳۸ میلیون منات نیز مستقیماً از روسیه وام گرفته شده بود که شاه ودرباریان همه را در سفرهای اروپا و بخششهای گوناگون بمصرف رسانیده بودند .

بعلاوه درماده چهارم قانون مصوبه وام ۱/۲۰۰ میلیون لیره‌ای از انگلیس قیدشده بود که ابتدا بانك شاهنشاهی مبلغ ۳۳۹/۶۶۹۰/ تومان بابت طلب سابق ازدولت و ۳۴۰/۰۰۰ تومان وجهی که بعنوان مساعده استقراضی از بانك مذکور گرفته شده برداشت کند و مابقی را بدولت و

---

(۱) شرایط گرفتن وام‌های چهارم و پنجم باین شرح بود :

الف ـ درآمد شیلات بحرخزر وررودخانه‌ائی که در آن میریزند وتقریباً سالانه ۶۰ هزار تومان میشد ، عیناً بابت اصل و بهره وام ببانك شاهنشاهی تسلیم شود . (امتیاز صید دررودخانه‌ها و شیلات بحرخزر قبلا به لیازانف داده شده بود) .

ب ـ درآمد همه ادارات تلگرافخانه ایران پس از کسر خرج تسلیم بانك شاهی شود.

ج ـ عایدات گمرکات جنوب ایران پس از کسر مخارج عیناً تسلیم بانك شاهنشاهی بشود .

(۲) دربرنامه دولت کابینه سپهدار رشتی که روز ۲۴ فوریه ۱۹۱۱ (۲۴ صفر ۱۳۲۹) تشکیل شد ، لزوم اهمیت استقراض ازخارج برای مبارزه با ناامنی راه‌های جنوب و اغتشاشهائی که انگلیسها درهمان ایام محرك آن بودند ، قید شده بود . براثر شکایاتی که از ناامنی درجنوب کشور میرسید ، روز قبل از معرفی کابینه بمجلس شورایملی ، دولت تقاضای ۱۲۰ هزار تومان مساعده برای سرکوبی یاغیان کرده بود . تصویب وام ۱/۲۰۰ میلیون لیره‌ای در مجلس شورایملی ازطرف اعتدالیون و وابستگان ناصرالملك نایب السلطنه و هواخواهان سیاست انگلیس درمجلس تأیید و تأکید میشد .

(ص ۱۳۲۲ تحولات سیاسی نظام ایران).

خزانه تحویل دهد. (۱) روزی که شوستر خزانه را تحویل گرفت فقط حواله ۶۰۰ هزار تومان موجودی درخزانه بود.(۲) وتعهدات پرداختی دولت نیز که ازدوسال قبل باقیمانده بود بالغ بر دو میلیون وسیصدهزار تومان میشد درصورتیکه یك دینار پول نقد درخزانه موجود نبود. چپاولگران درباری قاجار ودولتی نه تنها دیناری موجودی درخزانه باقی نگذاشته بودند، بلکه تمامی مبلغ وامی راکه فقط ۵۰ روزقبل از ورود شوستر از تصویب مجلس گذشته بود، (باستثناء دومیلیون تومان) خورده وهمه را برسم علی الحساب ازبانك شاهی گرفته بودند(۳).ودرچنین اوضاع واحوالی «مورگان شوستر» بنام «خزانه دارکل» وسروسامان دهنده اوضاع اقتصادی ومالی ایران بکشور ماوارد شده بود. محمودبدر معاون ایرانی شوستر مینویسد:

«... روزیکه شوستر شروع بکار کرد، دستگاهی که بنام وزارت مالیه نامیده میشد اسم بدون رسمی بود وهیچکس اطلاع نداشت جمع وخرج کشور بچه مبلغ بالغ میشود و چه مبلغ از آن قابل وصول است وخرج واقعی کشور[۶] چه میزان است وچه کسی مسئول وصول مالیات دولت وچه مقامی مسئول نگهداری حساب ورسیدگی بآن میباشد؟ درآمدولایات بطورنامرتب توسط مأمورین محلی وصول وغالباً در مقابل حوالجات بیحساب مرکز برداشت میگردید. مأخذ مالیات همان جزو جمع‌های قدیم بود ولی برخلاف گذشته مسئول وصول وپرداخت، مقام معین و مشخصی نبود و بهمین جهت هم غالب مالیاتها لاوصول میماند وبالنتیجه حوالجات هم بدست دارندگان آن لاوصول میماند و این حوالجات باصطلاح «بلامحل» که در دست مردم بود سال بسال زیادتر میگردید. گمرکات بایك نظم نسبی توسط مأمورین بلژیکی اداره میشد و درحقیقت درآمد ازاین ممر که تقریباً درحدود سالی سه میلیون تومان بود، درمرحله اول برای پرداخت اصل وفرع قروض خارجی بکارمیرفت ودرحقیقت گمرك ایران دررهن قروض خارجی بود واگر پس از پرداخت این قلم ازخرج مازادی باقی میماند حق تقدم ببودجه بریگاد قزاق، حقوق و مستمری‌های اتباع خارجه وبعضی مخارج مورد توجه خارجیان داده شده بود. منابع دیگری هم ازقبیل پست وتلگراف، تذکره، رسومات، تریاك، ذبایح وغیره وجود داشت ولی درآمد ازاین منابع اهمیت زیادی نداشت وغالباً تکافوی حقوق اداراتی راکه مأمور وصول آن بودند نمیکرد.

۱ـ علاوه برقروض خارجی فوق الذکر وقروض بانك شاهی، دولت ایران وامها ودیون دیگری نیز داشت باین شرح:

۱ـ طلب کمپانی شنیدرفرانسوی (بابت خرید اسلحه)	۱۲۰۰۰۰۰ قران
۲ـ طلب بانك استقراضی	۱۱۲۰۰۰۰ »
۳ـ بابت جبران سرقت‌های محمولات پستی	۳۰۰۰۰۰۰ »
۴ـ طلب تجارتخانه طومانیانس	۵۰۰۰۰۰ »
۵ـ طلب تجارتخانه جمشیدیان	۴۰۰۰۰۰ »
۶ـ ادعای سفارت انگلیس بابت خساراتی که درانقلابات مشروطیت باتباع ورعایای انگلیسی وارد شده ودولت آنرا قبول کرده بود	۷۰۰۰۰۰۰ »
۷ـ ادعای سفارت روس بابت خساراتی که باتباع روسی درانقلاب مشروطیت وارد شده بود	۱۸۰۰۰۰۰۰ »

۲ـ ص ۴۶ امریکائیان درایران.

۳ـ بعدازاین وام ورفتن «شوستر» نیز چندین فقره وام ازدول دیگر گرفته شد. همانطوری که در روزهای ورود «شوستر» بتهران وامی گرفته ومصرف شد. چند روز پس ازحرکت وی نیز وامی بعنوان «مساعدت مالی» بوسیله سرادوارد گری و بمنظور به راه انداختن ژاندارمری از انگلیسها گرفته شد (کتاب آبی شماره ۳ سال ۱۹۱۲ جلد پنجم).

درجه حسن‌جریان وصول و ایصال وجوه دولت درولایات و مرکز ازاینجا بخوبی معلوم میشود که حوالجات صادره به‌عهده مأمورین دارائی دربازار ازتومانی یک‌ریال الی یکصد دینار خرید و فروش میشد . درست بخاطر دارم که در مجاورت صندوق مرکزی درخزانه همیشه چند نفردلال دیده میشدند ومردم حوالجات خودزا باکسرحداقل سی‌الی پنجاه درصد باآنها معامله مینمودند. مالیه‌ای در کار نبود که درهم و برهم‌باشد . در چنین وضعی بود که شوستر بعنوان خزانه‌دارکل امور مالیه‌کشوررا بدست‌گرفت . .»

اختیارات ۲۲ جوزا

دخالتهای سیصد ساله روس وانگلیس درهمه شئون‌ایران وایرانی، باورود شوستربایران رنگ‌تازه‌ای بخودگرفت . دوسفارتخانه دول‌استعماری ناگهان بامرد مصمم وهیئت‌بزرگی‌روبرو شدند که افرادآن میخواستند به‌ملتی‌که سالها در زیرظلم وستم وچپاول اجنبیان واجنبی‌پرستان بسر برده بود ، خدمت کنند . برای این دول‌کارهای شوستر ومعاونان او ازهمان ماه‌اول دشوار وغیر‌قابل تحمل‌بود . به‌همین‌جهت تحریکات همه‌جانبه‌ای ازطرف‌آنان‌آغاز گردید . درهمان حال عوامل داخلی نیز که منافعشان درخطرافتاده بود ناراحت شدند وازاینکه عده‌ای امریکائی‌می-خواستند ازآنان «مالیات بگیرند» و مانع دزدیها و ولخرجیهایشان شوند ابرو درهم کشیدند . جالب بودکه دراین احوال مأمورین دولتی‌ایران نیز که مدتها آزادانه وبدون هیچگونه قرارو قاعده‌ای درتمام شئون مملکتی به‌دلخواه خود عمل کرده و درمقابل هیچ مقامی مسئولیت واقعی احساس‌نکرده بودند ، ورود هیئت امریکائی‌را بمنزله ختم این دوران هرج ومرج تلقی نمودند وچون طبعاً از این پیش‌آمد ناراضی بودند با سفارتخانه‌های استعماری و عواملشان وکسانیکه درطریق پرداخت مالیات وعوارض منظم منافعشان بخطرافتاده بود ، همداستان‌گردیدند وبنای مخالفت باشوسترویاران اوراگذاشتند . شوستروقتی‌دید نمیتواند بانبودن قوانین‌مالی ومالیاتی لازم کاری از پیش ببرد ، ازدولت و مجلس‌تقاضای اختیارات قانونی کرد. در۲۲ جوزا ۱۲۹۰ دولت لایحه‌ای درتأیید تقاضای اوبمجلس داد‌که درهمان جلسه بتصویب رسید و درنتیجه اولین گام درراه تشکیل وزارت دارائی مملکت برروی اصول‌صحیح برداشته شد .

خزانه‌دارکل باگرفتن اختیارات وسیع این‌قانون ، درحقیقت بصورت یک‌دیکتاتورمالی درآمدکه همه نظرات ومسائل مورد توجه او، بدون چون وچرا اجراء میشد وهمین قانون بود که به«شوستر» وهمکاران اوفرصت داد تانظام‌نوینی را درمالیه ایران برقرارنمایند . این‌قانون بعدها مورد انتقاد وتحسین دستجات مختلف ونویسندگان ومحققین‌گوناگون قرارگرفت . ملیون ایران‌که در دوحزب«اعتدالی» و«دمکرات» مجتمع‌بودند ، همه‌جانبه ازشوستروقانون‌اختیارات اوپشتیبانی‌کردند . نویسنده ویا «نویسندگان»کتاب معروف‌کشف تلبیس دراین باره چنین می-نویسند : «... این‌مسئله‌که تبعه یک ملت‌اروپائی وامریکائی‌منافع‌ایران‌رابرمنافع خود یا منافع روس وانگلیس ترجیح داد برای مملکت بیچاره و زجردیدهٔ ایران یک‌قصه تازه و ناشنیده بود [به‌همین جهت مردم ایران] با یک بی‌صبری و شعف زیادی [وهمچنین] مجلس شورایملی ایران اقدامات شوستررا‌که با صداقت و راستی وبا پشتکار زیاد و دوربینی و قابلیت تأسیس تشکیلات جدیده داخل‌کار شده بود نظارت میکردند . مجلس شورای ملی ایران باتفاق آراء در خصوص مراقبت خزانه‌دارکل تازه ایران درتمام وجوه وارده وصادره رأی داد و باو اختیارات زیادی واگذارد . واین اولین‌دفعه بودکه ایران مقدرات‌آتیه خودراکه مبتنی براوضاع اقتصادمملکت بود وهست داوطلبانه بدست یک‌خارجی‌داد ...»(۱)

۱ــ ص۲ کشف تلبیس.

درحالی که نویسندگان ایرانی از قانون اختیارات شوستر پشتیبانی کرده‌اند و میکنند نویسندگان خارجی همه‌جا ازشوستر واختیارات او انتقاد نموده‌اند. برای‌نمونه بدنیست ازنظر دونویسنده انگلیسی و روسی دراین مورد اطلاع حاصل کنیم : م.س. ایوانف ایرانشناس مشهور روسی مینویسد:

«طبق‌این‌قانون شوستر درامور مالی حقوق و اختیارات تام‌گرفت . درتمام امور مالی و پولی‌دولت ، خزانه دولت ، وضع مالیاتها وعوائد دولتی دیگرحق‌کنترل و نظارت داشت . هیچ خرجی بدون اطلاع وی نمیتوانست صورت بگیرد . تنظیم‌بودجه دولت و نظارت دراجرای آن ، نظارت برقرضه‌هاوامتیازات‌نیزدرحیطهٔ اختیارات وی‌بود. برای سازمان یك رشته ازدوائرمالی باحق انتصاب بالاستقلال‌کارمندان‌این‌دوائر، اختیارتام‌گرفت. حق‌داشت قوانین‌مالی‌راتغییردهد. بطور کلی تمام مالیه و بسیاری از شعب اقتصادی ایران تحت نظارت شوستر قرارگرفته بود .

«بهانهٔ دولت ایران درتفویض چنین‌اختیارات تام ووسیعی‌بامریکائیان این‌بودکه ایالات متحده امریکا چون دوراز‌کشور ایران واقع است ، نمیتواند علائق ومنافع خاصی‌درایران‌داشته باشد وسیاست‌ایالات‌متحده‌امریکاراگوباهدفهای امپریالیستی‌تعیین‌نمی‌کند. رفتارناسیونالیستهای ایرانی بطورکلی نسبت باین نخستین‌میسیون‌امریکائی شوستر، سرشار از حسن‌نیت بود . ایشان هنوزچهرهٔ حقیقی امپریالیستهای امریکائی‌را تشخیص‌نداده بودند وتصورمی‌کردندکه این‌کشور دور-وچنانکه بنظرایشان جلوه‌میکرد- «بی‌طرف»را میتوان بعنوان‌وزنه‌ای درمقابل‌انگلستان و روسیه تزاری قرار داد . اما این حسابهای ناسیونالیستهای ایران درست درنیامد . میسیون شوستربمنزله‌کوشش امپریالیزم امریکا برای تقویت پایگاه خود درایران وتبدیل‌ایران بکشور تحت‌الحمایه خود بود.

«اختیارات تام‌ووسیعی‌که‌شوسترجهت تجدیدسازمان‌مالیه‌ایران ازاین‌دولت‌گرفت برای‌او لازم‌نبود، بلکه‌این‌اختیارات‌برای‌انقیادایران‌بوسیلهٔ‌امپریالیستهای‌امریکائی‌ضرورت‌داشت...»(۱)

ازمیان سیاستمداران انگلیسی ژنرال سایکس که یکی دیگر ازشخصیتهای آن دولت در ایران بود ، از شوستر بابغض وعناد مخصوصی یادکرده است . وی مینویسد : «شوستر شایسته مقام واختیاراتی‌که داشت نبود و بهمین‌جهت عدم موفقیت او در تعدیل هرج و مرج فوق‌العاده به‌یکنوع نظم وانضباط متوسط ، تأسف‌آور بود وباعث دلسردی و نومیدی دوستان ایران شد . محققاً اوشایستهٔ انتخاب این‌مقام نبود ، چه اوصفات و مزایای فوق‌العاده‌ای راکه برای مواجهه باکارهای سخت وپیچیده لازم میباشد نداشت ، ولی‌اگرشوستر بجای عدم‌کفایت ولیاقت برازنده هم بود هیچوقت روسیه نمیگذاشت او درکارش موفقیت حاصل‌کند باین‌جهت بایدگفت‌که او در تسمیهٔ اعتذارنامه خود به‌نام اختناق‌ایران محق بوده‌است».

ژنرال‌سایکس اختیاراتی راکه مجلس ایران به شوسترداده بود به تبدیل او به یکنوع دیکتاتور غیرمسئول‌تعبیرکرده ومینویسد: «ازافتخارات‌کابینه‌دموکراتها یکی‌این‌بودکه‌توانستند بادولت امریکا قراردادی برای اعزام مستشاران بیغرض مالی به‌بندند . این‌هیئت تحت ریاست مورگان شوستردرماه مه ۱۹۱۱ بایران رسید .اوضاع تیره و تاریك‌کارها وجریان خراب امور را تحت مداقه قرارداد و در نتیجه آن، شوستردانست‌که این‌اصطبل اوژین‌که پرازرشوه وفساد است جز‌بوسایل غیرعادی پاك نمیشود وازاین‌رو تقاضای اختیاراتی‌نمودکه درواقع اورا درمقام يك‌دیکتاتورغیرمسئول‌قرارمیداد. این اختیارات‌بزودی ازتصویب‌مجلس گذشت وشوستر‌پس‌ازآن درصدد‌کسب حامی‌وپشتیبان‌برای خود برآمد و چون زمام قدرت در دست دموکراتها بود لذا متمایل به این دسته شد و باآنهامتحدگردید. درنتیجه این امروظیفه مشکلی‌که اوبعهده داشت

۱ـ ص ۵۸ و۵۹ انقلاب مشروطیت ایران .

وروسیه بآن بنظر بدخواهانه می نگریست تسهیل نشد زیرا که وی دارای فقدان بصیرت درامور و عدم رعایت نزاکت و آداب بود. قضیه‌ا با وامتناع اواز ملاقاتهای مرسوم سفارتخانه‌ها واروپائیان ساکن کشور، گواهی‌است براین معنی...(۱)»

دکتر محمد متین دفتری رجل ایرانی و استاد دانشکده حقوق در باره قانون اختیارات شوستر چنین نوشته است :

«بموجب قانونی که به‌قانون ۲۳ جوزا معروف است ، دولت ومجلسین ایران اختیارات وسیعی بشوستر دادند این‌قانون نظر به‌اعتمادی که وکلاء نسبت به‌مسترشوستر داشتند وضع‌شد ولی بعدها که مسترشوستر بااولتیماتوم ازایران‌رفت قانون مزبور بدست مسیومورنارد بلژیکی‌افتاد که آلت‌دست سیاست‌های خارجی‌بود و آن‌قانون که بخاطرمسترشوستر باآن سلام و صلوات گذشته بود بصورت یکی‌ازمنفورترین قوانین‌مملکت درآمد . بنده خودم آنوقت تازه ازمدرسه متوسطهٔ بیرون‌آمده بودم ویادم میآیدکه مردم چه نفرتی نسبت بقانون ۲۳جوزای مزبور داشتند ویکی ازآرزوهای مردم‌این‌بود که‌این‌قانون۲۳جوزا که باآنهمه‌آرزوها تصویب‌شده‌بودازبین‌برود.»(۲)

حسین مکی پس ازاظهار تأسف از عزیمت اجباری شوستر از ایران و ناتمام ماندن برنامه‌های اصلاحات اودرمالیه مینویسد : «وضع مالیه نه‌تنها بحال اولیه عود نکرد بلکه بمراتب از اول هم بد ترشد وفقط نتیجه‌ای که از آن اولتیماتوم حاصل شد ، افتادن اختیارات بدست مورنارد بلژیکی بود ومنشاء‌آن خطائی‌بود که درموقع وضع قانون اختیارات ۲۳ جوزا بواسطه عجله و شتابزدگی مرتکب شده بودند وبموجب خطای مزبور تمام اختیارات خزانه‌داری‌کشور بمرنارد مستشار بلژیکی منتقل گردید ووی مدتها هم تاتشکیل دورهٔ سوم تقنینیه وسلب‌آن‌اختیارات، از آنها استفاده نمود ، ضمناً درکنترات بلژیکی‌ها هم پاره‌ای غفلتها و مسامحات رخ داده بودکه دراثناء عمل منجر بظهور مشکلاتی گردیدکه این‌مشکلات درایجادآن وضعیات اسفناك خالی از دخالت نبود ...»

باید دانست‌که تفویض اختیارات شوستر به«مرنارد» بلژیکی دراثرفشار سفارتخانه‌های انگلیس وروس‌بدولت‌ایران‌بود. زیرا «مرنارد» پس‌ازانحلال‌مجلس وقبول‌اولتیماتوم‌روس درزیر فشار دوسفیراستعماری جانشین شوستر گردید . روزی که شوستراین‌اختیارات را نوشت وبدولت داد ونوشته اوبعد بصورت قانون درآمد ، چون به‌بقاء خود امیدوار بود ، شاید فکر می‌کردکه بعدها جانشینان او نمیتوانند سوء استفاده‌ای ازآن بنمایند . ولی حوادث بعدی سبب گردیدکه متأسفانه صدماتی از قانون اختیارات به دولت و ملت ایران وارد آید وخیانت و سوء استفادهٔ مرنارد ازآن باعث آنهمه خسارات سنگین و غیرقابل جبران بایران و ایرانی‌گشت.

ژاندارمری خزانه

درباره تشکیل «ژاندارمری خزانه» خود مورگان شوستر به تفصیل صحبت کرده است . آنچه دراینجا نگاشته میشود اقدامات، مکاتبات ونظراتی است‌که درباره این‌سازمان وعاقبت‌کار «ژاندارمری خزانه» معمول شده است .

داستان رقت‌آور «ژاندارمری خزانه» و استخدام «ماژوراستوکس» انگلیسی ، یکی از ضربات مهیبی بودکه برپیکرهیئت امریکائی‌شوستر ویاران‌او ومنظور نهائی که‌وی ازاین‌کار داشت

۱ـ ص۶۵۲ جلد دوم تاریخ ایران.

۲ـ روز ۲۰ بهمن ۱۳۳۷ دکترمتین دفتری در باشگاه مهرگان سخنرانی تحت عنوان «سیرقانونگزاری درایران» ایرادکردکه بعدها بصورت جزوه‌ای منتشرشد .

وارد کرد . باید دانست که شوستر یکی از پایه‌های اساسی و مهم اقدامات خود را تقسیم متساوی مالیات‌ها و وصول آنها قرارداده بود. و برای رسیدن باین هدف تصمیم گرفت یك هنگ منظم مرکب از افسران ایرانی وامریکائی وافرادژاندارم که تعداد افرادآن از۱۱۲۹ نفر تجاوز نکند تشکیل دهد ونام این تشکیلات را «ژاندارمری خزانه» وبا « قراسوران مالیه (۱)» گذاشته و قرار بود افراد آن درتبریز، قزوین، اصفهان و شیراز مستقر شود . اکثر ژاندارمهای هنگ مزبور از جوانان وطنپرستی بودند که مظالم انگلیس و روس کارد را باستخوان آنان رسانده بود و قلباً برای مبارزه با این دونیروی استعماری آماده بودند. نویسنده «کشف تلبیس» مینویسد «شوستر یك قراسوران مالیهٔ تشکیل داد و درنواحی مملکت پراکنده کرد برای آنکه بدون ملاحظه از کسی، لکن ازروی حق‌وقانون، مالیات راگرفته ودرصورت لزوم باقوهٔ جدید این امر را انجام دهد. بسیاری از رجال بزرگ متمول ایران مانند علاءالدوله و سپهدار و فرمانفرما و غیره هم مبلغ زیادی مالیات عقب‌افتاده داشتند وتاآن زمان ازپرداختن‌آن ابا کرده بودند. باید آن قصه مضحك را در کتاب خود شوستر خواند که چگونه شاهزاده فرمانفرما که دارای چندین ملیون تمول است ویکی ازدوستان صمیمی روس است گریه کنان از مجلس شورای دولتی استدعا میکند که اورا درمقابل خدماتی که به مملکت کرده است از پرداختن مالیات عقب‌افتاده که خزانه‌دار کل از او میخواهد معفو دارند ...»(۲) یك نویسنده ایرانی بنام : جهانگیر قائم مقامی عقیده دارد که: «شوستر میخواسته‌است تعداد افراد ژاندارمری خزانه را بین ۱۲ تا ۱۵ هزارنفر(۳) بالا ببرد واین عده مستقیماً زیرنظر واوامرخزانه‌داری کل وفقط مأمور وصول مالیات باشند.»

ژنرال سایکس انگلیسی که درنوشته‌هایش با بغض و عناد خاصی از شوستر یاد میکند ، هنگامیکه میخواهد اززاندارمری خزانه واستوکس ذکری بمیان بیاورد، بالحن ملایمی ازاین اقدام شوستر یادآوری مینماید ومینویسد :

«شوستر تصمیم گرفت یك ژاندارمری مخصوص خزانه‌داری تشکیل دهد وپیشنهادفرماندهی آنرا به‌ماژور س.س. استوکس که اتاشه نظامی بریتانیابود ومدت مأموریتش منقضی‌میشد نمود. این افسر بطوری دوست خالص وفدائی ایران شده بود که هیچگونه رابطهٔ معاشرتی هم با روسها نداشت ، چه معتقد بود که قوه شمالی نخواهدگذاشت که او باقی بماند . سفارت روس با تشکیل ژاندارمری تحت فرمان شخصی که برای سیاست روس مخوف بود و قرار بود در تمام ایران به فعالیت بپردازد قهراً مخالف بود و بنابراین اعتراض سخت نمود . بعد از اصطکاکی که بعلت این انقلاب بوقوع پیوست به استوکس امرشدکه به هندوستان مراجعت نماید. این‌ضربه هرچند که متوجه شوستر نبود ولی شکست سختی برای وی محسوب میشد ...»(٤)

ماژوراستوکس

تشکیل ژاندارمری خزانه وانتخاب ماژور «استوکس» وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران بعنوان معاون مالیه و فرماندهٔ ژاندارمری خزانه باعث شد که بین این سفارتخانه و وزارت خارجه انگلیس برخورد شدیدی برسر روشی که باید انتخاب گردد، بوجود آید سفارت انگلیس درتهران که درباطن مخالف شوستر و هیئت مستشاری امریکا بود ، از انتخاب ماژور-

---

۱ ـ ص ۲۱ کشف تلبیس .
۲ ـ ص ۲۲ همان کتاب .
۳ ـ ص ۱۲۳ تحولات سیاسی نظام ایران .
٤ ـ ص۶۵۳ تاریخ ایران سایکس .

استوکس بسمت فرمانده ژاندارمری خزانه خوشحال شد. زیرا بوسیله استوکس میتوانست در شمال کشور که روسها آنرا تحت نفوذ خود داشتند رخنه کند ویا عوامل روسی را متمایل به انگلیس سازد. استوکس که سالها در ایران بود ودرحوادث مشروطیت بخصوص تحصن دوم مشروطه‌طلبان ازعوامل مؤثر بشمار میرفت دربین طبقات حاکمه و مؤثر کشور ایران دوستان فراوانی داشت و به همین جهت «شوستر» قبل از اینکه موافقت سفارت انگلیس را برای انتخاب او جلب کند، ابتدا با مجلسیان دربارهٔ وی گفتگو کرده، و متن لایحه استخدام یکنفر معاون را برای خود بمجلس تقدیم کرد. وقتی این لایحه تصویب شد(۷ژوئیه ۱۹۱۱)شوستر شخصاً نامه‌ای به‌ماژوراستوکس نوشته واورا دعوت بهمکاری کرد ودرعین‌حال جریان استخدام اورا به سفارت انگلیس نیزاطلاع داد. نخستین عکس‌العملی که پس ازاین اقدام دردوسفارتخانه روس وانگلیس بوجودآمد، این بود که دو سفارتخانه توافق کردند که ترتیبی بدهند که «استوکس» فقط درنواحی جنوب ایران خدمت کند. سفیرانگلیس درنخستین گزارشی که دراین‌باره بوزیر امورخارجه نوشت، اعلام‌داشت «من میترسم ازاینکه بطورروشن ووضوح بدولت ایران تکلیف کنم که خدمت استوکس فقط باید درنقاط جنوبی باشد.» وآنگاه اضافه نمود: «اگرچنین تکلیفی بدولت ایران کنیم، مجلس آنرا یك نیرنگ سیاسی خواهد شناخت ومجلسیان تصورخواهند کرد که ما قصدداریم قرارداد ۱۹۰۷ را بطورآشکارا بدولت ایران تحمیل کنیم»(۱) درجواب سفیر، وزیر امورخارجه انگلیس شرط قبول پست «معاونت مالیه» را بوسیله استوکس، استعفای او از ارتش هند اعلام داشت. (۲) استوکس پس ازاطلاع ازاین شرط حاضرشد ازارتش استعفا بدهد وفقط تقاضا کرد که درخصوص حقوق تقاعدش باوکمکی بعمل بیاید جالب توجه است که اسناد کتاب‌آبی‌وزارت خارجه انگلیس، وقتی به موضوع اعلام موافقت استوکس و استعفای وی از ارتش میرسد قطع میگردد. سپس خواننده بدون مقدمه بتاریخ روز ۲۸ژوئن ۱۹۱۱ چشمش به تلگرافی ازسرادواردگری وزیر خارجه انگلیس خطاب به سفیرآنکشور در مسکو میافتد که درآن «گری» جریان ملاقات خود را با «کنت‌بنکندرف» سفیرروسیه درلندن شرح میدهد.دراین ملاقات سفیرروس به وزیرخارجه میگوید اگراستوکس درکارهای نظامی شمال مداخله کند، افسران‌روسی‌نیز ناگزیر بجنوب ایران اعزام خواهندشد وبدین ترتیب قرارداد ۱۹۰۷ فیمابین دودولت، خودبخود نقض خواهد شد.

وزیر خارجه انگلیس به سفیرروس اطمینان میدهد که مأموریت استوکس صرفاً به‌منظور وصول مالیات لاوصول دولت ایران و مبارزه آندولت علیه سارقین مسلح است.(۳) ولی روسها مطمئن نمیشوند ووقتی از اقدامات دیپلماسی برای انصراف ماژور استوکس نتیجه نمیگیرند به تهدید مطبوعاتی متوسل میگردند و در روزنامه (نوورمیا) که از روزنامه‌های متنفذ و نزدیك بدولت آنزمان روسیه بوده مقاله مفصلی علیه این عمل شوستر انتشار میدهند و انتشارآن ادامه پیدا میکند.

در این مقاله‌ها روسها دولت انگلیس را تهدید میکنند وقبول پست مذکور را بوسیله استوکس ناقض قرارداد ۱۹۰۷ میشمارند واستخدام وی‌را باموافقت کامل دولت انگلیس وحتی بدستور سفیرانگلیس درتهران قلمداد مینمایند(۴).

سر ادواردگری پس از اطلاع از مفاد مقاله «نوورمیا» و تهدید غیرمستقیم روسها، به سرجرج بوکانان سفیر انگلیس درروسیه مأموریت میدهد تا با اولیاء وزارت خارجه روس وارد

---

۱ ــ تلگراف ۱۶۱ سفیرانگلیس بوزارت خارجه

۲ ــ ص ۲۶۳ جلد سوم کتاب‌آبی.

۳ ــ تلگراف ۲۳ وزارت خارجه انگلستان

۴ ــ مقاله مورخ ۳ اوت ۱۹۱۱ نوورمیا.

مذاکره شود و به روسها بفهماند که اگر «استوکس» ازارتش هند استعفا بدهد محال است بتوان اورا از قبول پست فرماندهی ژاندارمری خزانه ایران ممنوع کرد . ولی این حق برای دولت روسیه باقیست که اگر او به‌مناطق شمالی ایران که تحت نفوذ روسیه‌است عزیمت کرد ، دولت روسیه بتواند به‌ایران اعتراض کند وانگلیس‌هم این‌اعتراض‌را (رد) نخواهد کرد . (۱) ولی‌دولت‌روسیه اعتنائی باین نظر به سر ادواردگری نمیکند و همچنان فشار خود را بآن دولت برای استعفای استوکس وارد میسازد وسرانجام وزیرخارجه انگلیس ناگهان تسلیم نظر وزارت خارجه روسیه میگردد وطی تلگرافی که روز ۷ اوت به جرج بارکلی سفیردولت خویش درتهران میکند بوی دستور میدهد تا دولت ایران را از استخدام استوکس منصرف سازد و خطرات سیاسی ناشیه از سماجت ایران را درین موردگوشزد نماید. بموجب این‌تلگرام سرجرج بارکلی صریحاً بدولت ایران اطلاع میدهد که اگر براثر استخدام استوکس مخاطرات سیاسی برای ایران پیش بیاید دولت‌انگلیس‌رسماً باروسهاهمداستان‌خواهدشد.(۲) وجای‌گله‌برای‌هیئت‌حاکمه‌ایران‌باقی‌نخواهد ماند . درتلگراف دیگری سرادواردگری به‌استوکس اطلاع میدهد که **«ماباروسهادرجلوگیری ازاستخدام شما موافق هستیم وعلتش هم اینست‌که اگرروسها بخواهندافسری‌بجنوب‌ایران بفرستند ما مخالفت میکنیم .»**

درنتیجه وصول این تلگرافها سفیرانگلیس یادداشتی برای وزارت امور خارجه ایران فرستاد و عین دستوراتی راکه وزیر خارجه انگلستان باو داده‌بود باطلاع دولت ایران رساند. وزارت امور خارجه ایران درجواب سفیر انگلیس اعلام داشت‌که استوکس در صورت استخدام بهیچوجه در کار نظامی مداخله نخواهد داشت وصرفاً بکار وصول مالیه خواهد پرداخت و ازین لحاظ جنوب و شمال کشور یکی است و در هردو منطقه مالیات حقه دولت بطور یکسان باید وصول شود .

بارکلی سفیر انگلیس درتهران پس ازدریافت این جواب، درتلگرامی به وزیر خارجه انگلیس مینویسد: « من درضمن صحبت بوزیر امور خارجه ایران ارائه طریق نمودم‌که هرگاه خدمات ماژوراستوکس محصور بجنوب ایران‌شود حل مشکل تواند شد. جناب معظم‌الیه‌درجواب اظهار داشت که دولت ایران نمیتواند این ارائه طریق را بپذیرد. واضح است‌که دلیل مطالب ایشان این‌است‌که محصور نمودن مشاغل مثل شناختن مناطق نفوذی است‌که در معاهده انگلیس وروس مذکور است.» (۳)

پس از تسلیم یادداشت فوق‌الذکر و مذاکره شفاهی که سفیر انگلیس درتهران با وزیر خارجه‌کرد سرجرج بوکانان سفیرانگلیس در روسیه نیز باکفیل وزارت امورخارجه آنکشور در پطرزبورك ملاقات نمود وباواطمینان‌دادکه اگرایران، همچنان درابقاء استوکس اصراربنماید، دولت انگلستان جداً ازروسیه پشتیبانی بعمل خواهدآورد(۴) و درست درین تاریخ بوده است که دوسیاست شوم استعماری همکاری، بایکدیگر راآغازمیکنند ومتفقاً مانع ازانجام خواستهای ملی ایرانیان میشوند .

سرادواردگری‌که دردوران وزارتش همیشه باایران عناد ودشمنی خاصی داشت، پس از حصول این توافق باروسیه وطی دستور صریح وروشنی، به سفیرانگلیس درتهران دستور دادکه استعفای استوکس‌را ازارتش‌هند قبول نکنند واورا ملزم نمایدکه ازخدمت درژاندارمری‌خزانه

---

۱ ـ ص ۳۲۴ جلد سوم کتاب آبی .
۲ ـ تلگراف نمره ۲۶۴ ـ ۷ اوت ۱۹۱۱ .
۳ ـ ص ۳۳۲ جلد سوم کتاب آبی .
۴ ـ تلگراف ۲۷۳ ـ ۱۱ اوت ۱۹۱۲ .

ایران چشم بپوشد. (۱) گری به سفیر انگلیس در روسیه دستور داد که از این حیث به روسیه اطمینان کامل بدهد وهمچنین ازوزارت خارجه روسیه خواست که شخص مسیو باراتف (وزیرخارجه) بعموم مردم روسیه توضیح بدهد که اگر ایران نتوانسته است استوکس را درخدمت شوستر وارد کند، بواسطه اقداماتی است که انگلستان در پشتیبانی از دعاوی روسیه بعمل آورده است. اظهارات وزیرخارجه انگلستان دراین موقع خطاب بوزیرخارجه روسیه بسیار خواندنی وعبرت آمیز است. وی گفته است: همانطوریکه من افکار عمومی مردم انگلستان را هنگام بمباران مجلس شورایملی بوسیله کلنل لیاخف خاموش کردم، شما نیز درروسیه بنفع سیاست انگلیس اقدام کنید. من بارها علیه ایران وبنفع سیاست روس اقدام کرده‌ام و اگر اقدامات من نبود یقیناً مناسبات حسنه انگلیس وروس سالها قبل پایان پذیرفته بود(۲)» و متعاقب این اظهارات تلگرامی بدین مضمون بپارکلی سفیرانگلیس درایران مخابره کرد:

«نمره ۲۹۱-۱۸ اوت ۱۹۱۱ وزارت خارجه به سفارت انگلیس درتهران: دولت روس پیشنهاد وزیر امورخارجه را درباب استخدام ماژور استوکس نمیتواند قبول کند. دولت روس پروتست جدیدی بدولت ایران خواهد کرد وپس از آن شما هم اظهارات سابق خودرا بدولت ایران تکرار کنید واظهار بدارید که دولت اعلیحضرت اعتراضات دولت روس را علیه انتصاب ماژور استوکس مستحکم ومتقن دانسته وبنابراین استعفای وی را نمیتواند قبول کند و بدولت ایران اصرار مینماید که یکی از اتباع دول بیطرف را بجای وی استخدام نماید.»

باوجودیکه انگلیسها درمورد استخدام استوکس تسلیم نظر به روسها شده و دریک صف علیه ایران بمبارزه پرداخته بودند بااینحال روسها درصدد بر آمدند که آخرین تلاش خودرا برای ریشه کن کردن بساط مشروطیت ایران وبرقراری مجدد رژیم استبدادی محمدعلیشاه بعمل آورند و باین منظور ترتیب بازگشت اورا بایران، بنام «خلیل» تاجر بغدادی وهمچنین مقدمات هجوم شعاع السلطنه و سالارالدوله را بخاك ایران فراهم کردند. ولی در همان اوقات مجلس شورایملی ایران همه پیشنهادهای شوستر را در باب حقوق تقاعد استوکس قبول کرد و عکس العمل شدیدی در مقابل روسها نشان داد و درنتیجه دولت روسیه که ازطرفی باسرسختی مجلسیان مواجه شده وازطرف دیگر ازحملات (محمدعلیشاه - شعاع الدوله سالارالدوله) هم نتیجه نگرفته بود "یادداشت اعتراضیه سختی بمضمون زیر بدولت ایران تسلیم نمود:

« در باب اظهاریکه در روز ۱۶ ژوئیه امسال بوزیرامورخارجه نمودم برحسب امردولت متبوعه خود افتخار دارم که دولت ایران را مستحضر دارم که دولت امپراطوری نظر بجهاتیکه برای دولت ایران توضیح نموده‌اند تصور میکنند که استخدام ماژور استوکس توسط دولت مشارالیها برای سرکردگی افراد مسلح موسوم به ژاندارمری جهت وصول مالیات، با منافع دولت روس مناسب نیست ومن دستورالعمل دارم که برضد تعیین وی پروتست نمایم و اگر لازم شود دولت امپراطوری حق اعمال هرگونه اقداماتی‌را که برای حفظ منافع خود درشمال ایران لازم بداند برای خود محفوظ خواهد داشت» سرادواردگری وزیر امورخارجه انگلیس نیز به سفارت انگلیس در تهران دستور داد تا فوراً وسائل حرکت ماژور استوکس را از ایران فراهم نماید و درنتیجه استوکس در روز ۲۲ ذیحجه بهندوستان رفت وبدینترتیب هماهنگی روس وانگلیس درجلوگیری ازاستخدام اووبضرر ایران بمرحله نهائی رسید وشوستر ناچار ژاندارمری خزانه را به چهار نفر از افسران امریکائی که بااو کارمیکردند سپرد. بعداز اخراج شوستر، تنها «مریل» امریکائی بنا بخواهش سفارتین روس و انگلیس بعنوان مشاق ژاندارمری باقی

---

۱ - ص ۳۵۵ جلد سوم کتاب آبی.

۲ - ایضاً ص ۳۵۹.

ماند که تااواخر جنگ بین‌المللی اول نیز در ایران بود .

جهانگیر قائم‌مقامی مینویسد « مریل ازبدو ورود بایران درحلقه موافقان انگلیس قرار گرفت ودرصحنه‌سیاست ایران نقش بزرگی رابنفع انگلیسها بازی‌کرد» (۱)

ژاندارمری خزانه که بعد از رفتن شوستر تحت نظر مرنارد بلژیکی درآمده بود ، در ۱۸ محرم (۹ ژانویه ۱۹۱۲) تحویل افسران سوئدی شد وباین نحو بااینکه بیش ازپنج شش ماه ازعمرش نگذشته بود درژاندارمری ملی حل شد در حقیقت هسته مرکزی ژاندارمری ملی ایران را تشکیل داد .

در پایان این مقال بدنیست که ازقضاوت ایوانف روسی درباره ژاندارمری خزانه نیزاطلاع حاصل کنیم. قضاوتی که‌وی دراین‌بارهٔ میکند بقدری تعجب‌آوراست که بهتراست آنرا عیناً نقل‌نمود اومینویسد : « ... شوستر با عناصر ارتجاعی و رشوه‌خوار : خوانین بختیاری ، یپرم داشناك و نظائرایشان ارتباط نزدیك برقرار ساخت وبااستفاده از اختیاراتی که‌گرفته بود ، بطرزوسیعی شیوه‌های تحکم وامرونهی : ارتشاء ، شانتاژ وجاسوسی رابکار می بست . پلیس مخفی‌مخصوص بخود تشکیل داد ویك ژاندارمری ۱۲ هزار نفری بوجود آورد ومی‌کوشید آنرا بجای ارتش بنشاند ... » (۱) و خوانندگان اطلاع دارند که‌تشکیل ژاندارمری خزانه‌اصولاً بمنظور اخذ مالیات از ملاکین، سرمایه داران و مرتجعینی بود که حاضربدادن‌یك دینار مالیات نبودند‌حال چگونه ایوانف وجودآنرا نتیجه توطئهٔ عناصر ارتجاعی وشانتاژ و جاسوسی میداند واقعاً قابل تعمق است !

مراجعت محمد علیشاه بایران

داستان مراجعت محمد علی میرزا ، پادشاه مخلوع ایران را بکشور ، که در (۲۱ رجب ۱۳۲۹ ـ ۱۹ ژوئیه ۱۹۱۱) بنام «خلیل تاجر بغدادی» مقیم روسیه وارد ایران شد ، شوستر دراین‌کتاب به تفصیل شرح داده است . هنگام مراجعت او بایران ، نیروی دریائی روسیه‌مأمور شده بود او را تامرزهمراهی‌کند . باوجودیکه روسها درایران همه‌گونه حمایت ازاو مینمودند و اسلحه و مهمات کافی نیز باو داده بودند ، بـا اینحال او وقتی وارد شد از طرف سفـارت و کنسولگریهای روسیه در ایران مورد حمایت علنی قرارگرفت و تصادفی نبودکه ده روز قبل‌از ورود محمد علی میرزا بخاك ایران ، سفیر روسیه مقیم تهران دریك ضیافت ناهار رسمی، بطور علنی سقوط حکومت مشروطه و برقراری مجدد سلطنت محمدعلیشاه را پیشگوئی‌کرد !

درناهاردیگری که‌وزرای‌مختار انگلیس‌وروس، مخبرروزنامه‌تایمزوشوسترخزانه‌دارایران حضور داشتند ، وزیرمختار روس در حالیکه همه می‌شنیدند به حضار اطمینان داد که پیروزی بامحمدعلی‌میرزاست . هنگامیکه او درگوشه خلوتی با شوستر صحبت میکرد ازتوحش ایرانیان و عدم قابلیت حکومت ایران داستانهائی برای وی شرح داد و صریحاً از او سئوال نمود که آیا بعداز استقرار مجدد محمدعلی‌میرزا بازهم مایل بادامه همکاری با ایران خواهد بود یا نه؟ واضافه‌نمودکه «اگربادامه‌خدمت‌خوددرایران، ازهم‌اکنون موافقت بکنید ، حاضرم‌فی‌المجلس مقام وزارت مالیه‌را با اختیارات‌تام برای شما تضمین بکنم .» سفیر روسیه درعین‌حال باو قول دادکه در اینصورت حکومت روسیه از هیچگونه همراهی باوی دریغ نخواهدکرد . ولی شوستر نه تنها پیشنهاد سفیر روسیه را نپذیرفت ، بلکه با مردم ایران برای سرکوبی محمد علی‌میرزا

۱ ــ ص ۵۹ انقلاب مشروطیت ایران

۱ ــ ص ۱۲۳ تحولات سیاسی نظام ایران

همراهی کرد و کاراین همراهی را بجائی رساند که حتی درعملیات رزمی مردم علیه سلطان سابق فعالانه شرکت نمود .

دکترمحمودافشاردرباره‌جنگهای‌داخلی‌ایران و نقش‌شوستردرآنهامینویسد: «...درحقیقت شوستر که خزانه‌دار بود و ایران نسبت باو نظراعتماد داشت، درجنگ داخلی تابستان ۱۹۱۱ مثل یك‌نفر ایرانی وطنپرست و فعال عمل کرد وبقول یك‌نفر نویسنده آلمانی ، او باتفاق یپرم ارمنی، ماژوراستوکس‌انگلیسی، کلنل‌مریل امریکائی وماژور[هاز] آلمانی یك‌نوع شورای نظامی تشکیل داده بود...» (۱)

مورگان شوستر در این کتاب بارها از بختیاریها و پول‌گرفتن آنها انتقاد نموده است و حتی یکی دوبار ادعا میکند که تقاضای پول آنها را برای مخارج خودشان نپذیرفته است ولی در عین‌حال او نمیتواند فداکاری سران بختیاری را در دفع غائله ارشدالدوله ، سالارالدوله و محمدعلیشاه نادیده بگیرد . محمود بدرکه خود را معاون ایرانی و محرم اسرار وفعالیتهای شوستر در ایران میداند ، هنگام‌تشریح‌عملیات بختیاریها چنین مینویسد: « ...موفقیتی‌که‌نصیب دولت مشروطه درمقابل حملات شاه مخلوع و برادران او که از حیث نفرات مورد تقویت عده کثیری ایلات‌داخلی وازحیث‌پول وتجهیزات‌ازکمك‌همسایه‌شمالی‌بهره‌مندبودندشد، درمرحله‌اول (مرهون) وجود رؤسای وطنپرست از قبیل مرحوم سردار اسعد و سایر خوانین بختیاری و نیز سردارکاردانی مثل یپرم بود ولی عامل‌مهمی‌که بوسیله آن دولت توانست عده‌ای‌را تجهیزنموده بمقابل‌مهاجمین‌گسیل دارد وام یك‌میلیون‌و دویست وپنجاه‌هزار لیره‌ای طلا بودکه بانك‌انگلیس بدولت ایران اعطا نمود و مخصوصاً اینکه این وام توسط هیئت امریکائی با دقت هرچه تمامتر بمصرف رسید و اجازه داده نشد دیناری ازآن‌تلف شود . و بجرئت میتوان‌گفت‌که‌اگر این‌پول در آن وقت دراختیار دولت نبود و یا اینکه توسط متصدیان دلسوزی به مصرف‌نمیرسید محققاً شاه مخلوع و سالارالدوله تهران‌را بتصرف‌درآورده و مجدداً تاج و تخت‌ازدست‌رفته را مسترد میداشتند . با این وجه بودکه دولت توانست عده زیادی داوطلب را بنام مجاهد جمع‌آوری و افراد ایل وطنپرست بختیاری‌را برای مقابله با این خطر تجهیز نماید ... درست‌بخاطردارم‌که در آنوقت چهار اردو از افراد ایل بختیاری تشکیل شده بودکه عده آنها بین‌دو تا سه‌هزارنفر میشد . بودجه‌ی چهارماهه‌ای برای اینعده پیش‌بینی‌شده‌بودکه شاید مجموع آن ازیکصدوبیست هزار تومان تجاوز نمیکرد . چهار فقره چك ازطرف خزانه‌دار باسم رؤساء اردو تهیه و توسط بنده ورئیس‌حسابداری‌وزارت‌جنگ‌برای‌آقایان‌فرستاده‌شد، آنان درمنزل‌علیقلی‌خان‌سردار‌اسعد جمع بودند و عده زیادی از رجال و طبقات مختلف در منزل آنمرحوم مشغول مذاکره بودند . بنده ورئیس حسابداری‌هم مثل سایرین درآنجانشسته ومنتظرفرصت بودیم‌که چکها را درمقابل رسید بآقایان‌تسلیم کنیم. مدتی‌گذشت وکسی‌بماتوجهی نکرد . بالاخره رئیس‌حسابداری‌بطریقی مأموریت ما را باطلاع آقایان رسانید . بمحض اطلاع ، آقایان خوانین مهمانها را ترك نمودند و همگی دریك اطاق جمع شده و مارا پذیرفتند . من و رئیس حسابداری توضیح دادیم‌که‌برای هزینه چهار ماهه اردوها چهار چك بنام خوانین تهیه شده‌که اینك تسلیم میشود . فقط خواهش رئیس بانك شاهی اینست‌که این چکها را درتهران دریافت ننمایند . قدری در تهران وبقیه‌را درشهرهای طول راه دریافت‌کنند . تا هم زحمت حمل وجه‌که در آنوقت تماماً نقره بود ، برای آقایان‌کمترشود وهم شعبات بانك در آن شهرهای‌بین‌راه‌که‌موردتهدید مهاجمین است ، مقداری وجه نقد خود را بدین طریق صرف نمایند . آقایان اولا مکرر سئوال کردندکه این اوراق‌چك اعتباری دارد ، یا مثل سایر حوالجات دولت باید بامقداری‌کسر و معطلی بحیطه‌وصول درآید؟

---

۱ ــ ص ۴۳ فاجعه آذربایجان و زنجان؛ کوهی کرمانی .

پس از اطمینان اینکه این چکها بمحض ارائه ببانك قابل وصول است ، قول دادند که تقاضای بانك را از بابت طریق وصول پول قبول نماید . روز بعد رئیس بانك بخزانه‌دار تلفن کرد که آقایان حاضر نشده‌اند ، حتی جزئی قسمت آنرا درخارج تهیه کنند و تمام وجه را یك‌جا در تهران مطالبه و دریافت داشته‌اند !!»

محبوبیت شوستر

با وجودیکه مدت اقامت شوستر در ایران بسیار کوتاه بود ، با اینحال از بدو ورود او مردم وطبقه حاکمه، همه بالاتفاق از او پشتیبانی مینمودند و اقدامات او را میستودند . سرجرج بارکلی سفیر انگلیس در تهران درنامه‌ای که بتاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۱۱ برای سرادوارد گری وزیر خارجه متبوع خود فرستاده دراین باره چنین نوشته است: «ظاهراً مسترشوستر دراذهان ایرانیان اثر فوق‌العاده‌ای باقی گذارده واینکه تمام احزاب، متفقاً اقتدارات کامله‌ای را که او درخواست مینمود باو داده‌اند ثابت میکند که اعتماد کامل براو دارند . ازقراریکه برمن مفهوم گردیده او نمیخواهد که از مداخلیکه از خزانه برده میشود و از دزدیها ، یکدفعه جلوگیری نماید وهرگاه درظرف شش ماه بعد یا یکساله بتواند ازدزدیهای بزرگتری جلوگیری نماید و وجوه زیادی را که ازروی حماقت تلف و خرج میشود تخفیف دهد خیلی خوشوقت خواهد گردید . وی اینرا برعموم معلوم نموده است که اگر یك یا چند نفر در جلو او تولید مشکلات نمایند از آنها بمجلس شکایت خواهد برد و هرگاه نتواند عوائق آنها را برطرف نماید بامریکا مراجعت خواهد نمود(۱)» درنامه دیگری، نیز که سفیر انگلیس در ۱۱ ژوئن ۱۹۱۱ (۲ ماه بعداز ورود شوستر) به وزیرخارجه انگلیس نوشته باردیگر محبوبیت شوستر را تأئید کرده است. وی مینویسد: «مسترمرگان شوستر دوماه بیش نیست که در طهران است ونفوذ او دراوضاع ایران یکی ازقوای عامله است. مجلس هم اکنون بکلی فرمانبردار او است وپیشنهاداتی که ازطرف او میشود درواقع باتفاق آراء تصویب میشود . جرأت وجدیتی که او یکدفعه بخرج داده ودرصدد اصلاحات برآمده قابل تمجیداست ولی نتایج پیشرفت بی‌باکانه‌ای که او میکند قابل تردید است.(۲)»

همه مردم ایران، چه آنها که درداخل این مرز وبوم میزیستند وچه آنها که ازدست مظالم روس وانگلیس بخارج گریخته بودند و درآنجا مبارزات خودرا دنبال می‌کردند همه شوستر و اقدامات اورا میستودند ودرظلمات استبداد وتباهی وفساد وهرج ومرج واستعمار امیدشان بابن ستاره درخشان وتابناك بود . نویسندگان مجله کاوه که در برلن بودند نیز به شوسترهمین نظرو امیدرا داشتند. نویسنده کتاب «کشف تلبیس و نیرنگ ودو روئی انگلیس وروس درایران» دربارهٔ شوستر مینویسد:

«... جدیت شوستر که سابق برعهد شکنیهای اسفناك روس وانگلیس بود ، زیاد طول نکشید وفقط هشت ماه دوام داشت . اقدامات کمتر کسی از رجال دولت این عصر به امیدبخشی فعالیت شوستر بود . ایرانیانی که فقط حسیات وطن‌دوستی ومنافع مملکت خودشان را درقلب خود می‌پروراندند بایك تعجب وشعفی که نمیشد آنرا درپس پرده نگاه داشت باقدامات شوستر مینگریستند که برخلاف همکاران بلژیکی و فرانسوی خود از قبیل «نوز» و «مرنارد» و «بیزو» خودش را یکی ازعمال دولت ایران دانسته وسعی میکرد که اعتمادی راکه دول ایران وامریکا بشخص او داشتند بیش‌ازپیش محکم نماید ونمیخواست که فقط جیب خودرا پرکند بلکه تمام هم او این بود

---

۱ ـ ص ۱۹٦ جلد سوم کتاب آبی .
۲ ـ ص ۲۹٤ جلد سوم کتاب آبی .

که واقعاً کار کرده و تشکیلات تازه ومفیدی بدهد ... اعتماد ایران جوان بشوستر بی‌اندازه بود و امیدی هم که وطن‌پرستان ایران به خط سیر این ستاره بسته بودند بی‌حد بود ، ولی بدبختانه زودگذر بود(۱)».

بودجه قشون

تاقبل ازورود شوستر به‌ایران ، همه ماهه مبالغ‌هنگفتی ازدرآمد دولتی بوسیله(لشکر-نویسان)، (سالارلشکر)ها، (فرماندهان‌افواج) و صاحبان‌عناوین‌دیگر گرفته‌میشد . ولی‌نه‌اثری ازسپاه ونظامی وجود داشت ونه پوشاك وغذائی به سربازان میرسید . سربازان ایران اغلب به مشاغل آزاد اشتغال داشتند ، حتی دربعضی مواقع دیده‌شده بود که هنگام رفتن بدهات پس از گرفتن رشوه و باج سبیل ازکدخدا ، تفنگ را بزمین‌گذاشته وبرای او وسایر روستائیان‌هیزم می شکستند. هزینه‌های‌مختلف‌قشون‌ایران مستقیماً بجیب‌عده‌ای که‌پادشاه‌قاجار آنها را تعیین کرده بود میرفت و هیچگونه دفتر و مدرك و سندی نیز برای مخارجی که آنان مدعی بودند نزدشان وجود نداشت. نویسنده کشف‌تلبیس مینویسد: « ... شوستر ترتیبی دادکه مخارج قشون مرکزی راکه تا آنوقت ازدست رجال بزرگ دولت ایرن میگذشت مستقیماً خودش بپردازد . نتیجه‌آن شدکه دولت ایران ازاین‌راه صرفه زیادی برد (۲) » ایوانف روسی کنترلی‌راکه شوستربرقشون میکرد مورد نکوهش‌قرارداده‌ومینویسد: « .. او بشیوه‌های‌دیکتاتوری میکوشید تانه فقطوزارت مالیه ،بلکه سایروزارتخانه‌ها ، مثلا وزارت جنگ‌را تابع خود سازد . وسعی‌میکرد که دستگاه اداری خاصی‌مستقل ازدولت‌ایران‌برای‌خود بوجود بیاورد واین دستگاه‌اداری میبایستی انقیاد و تابعیت ایران را درقبال ایالات متحده امریکا تأمین نماید . لنین هنگام خلاصه کردن کتاب (درمولی) تحت عنوان « مسأله ایران و جنگ » جمله‌ای را بشرح زیر از کتاب مزبور نقل کرد و سپس زیرآن نوشت چه خوب گفتی (۳) وآن جمله چنین است : « نظارت برامور مالی دولتی که میخواهندزمام‌آنرابدست‌آورندفرمول‌جدید قیمومیت استتار شده‌ایست‌که درحال‌حاضر فوق‌العاده مدشده . »

مقرری سفرای ایران

دریافت حقوق ومقرری سفرای ایران درکشورهای جهان خود داستانی است رقت‌آور و تأثرانگیزاست‌که تازمان ورود شوستر بایران ادامه داشت .

درآن ایام‌دولت‌ایران درکشورهای روسیه ، انگلستان، عثمانی، فرانسه چهارسفیردائمی داشت ودربعضی مواقع نیز سفرائی به بعضی ازممالك میفرستاد و یاسفرای مقیم را مأمور حفظ منافع اتباع ایران درکشورهای همجوارکشور مقیم‌میکرد .

ارسال حقوق ومقرری و مخارج این سفارتخانه ها چنین بود که پس از تصویب شاه و صدراعظم و صدور فرمان مربوطه ، وزارت امورخارجه حواله مبلغی را که میبایستی به سفیر مورد بحث تعلق بگیرد ، بشکل (برات وصولی) بنام یکی از مستوفیان ایالات ایران صادر میکرد و مستوفی آن ایالت یاولایت چنانچه بودجه‌ای داشت ، وجه حواله را میپرداخت و در

۱ـ ص ۲۱ کشف تلبیس.

۲ ـ ص ۲۱

۳ ـ ص ۵۹ انقلاب مشروطیت ایران

غیراینصورت آنرا نکول میکرد . قبل ازآنکه برات دولتی حواله شود ، سفیر و یانماینده وقوم خویش او در تهران میبایست برات صادره را نزد مستوفیان همه ایالات وولایات که در تهران بودند ببرد وآنها پشت آنرا امضاءکنند . این امضاء هاوقتی زیر براتها قرار میگرفت که‌اولا « عزب‌دفتر »ها یعنی منشیان مستوفیان در دفاتر خود ، نام برات‌گیر و حقوقی را که او مثلاً از ایالت دیگر میگرفت ، نمیدیدند و ثانیاً هیچگونه بدهی ازوی در دفاتر مشهود نبود . پس از آنکه همه مستوفیان پشت برات رامهرمیکردند ، تازه اول بدبختی و ناراحتی سفیر شروع میشد . اومدتی در بازار و در میان اقوام و خویشان خود بجستجوی کسی میپرداخت که طرف تجارتی در ایالت مورد نظر داشته باشد وبتواند این مبلغ رابوسیله‌دوست وآشنای‌خوددرآنجا وصول‌کند اگر چنین کسی پیدا میشد و.امکان وصول برات میسر میگردید مبلغی تاحدود صدی ۲۵ ، بعنوان شتلی ، بهره ، پول‌چای ، پیشکش وغیره از اصل برات کسرمیگشت وبدین‌ترتیب حقوق جناب سفیر بصورت (قران) نقره یا (پول سیاه) و بعدها اسکناس از ایالتی که برات در آن صادر شده بود بتهران میآمد . واگر درراه پای اسبها ، قاطرها و الاغها نمی‌پیچید و این حیوانات بی‌گناه باعماق دره‌کوهستانها پرت نمیشدند و یا قافله گرفتار دزدان وراهزنان نمیگردید حقوق و مقرری سفیر سالم بتهران میرسید و او پس از دادن انعامی به قافله کیسه‌های نقره را تحویل میگرفت و بداخل خانه میبرد . اما اگر پول ارسالی دچار حوادث فوق میشد ، در اینصورت حقوق ومقرری آنسال اوازبین میرفت. در سالهای‌آخر سلطنت ناصر-الدینشاه صرافی در تهران بود که بعدها لقب « امین‌السفراء »گرفت این صراف براتْ سفراء ایران را باکسر مبلغی در حدود « تومانی‌صنار » ویاکمتر وبیشتر وپس ازکسر کرایه حمل ، ازایالت مورد نظر تاتهران و مخارج دیگرنقداً درتهران به سفراء ویاخویشان‌آنها میپرداخت و بعد این پول باشکال گوناگون تبدیل به‌ارزمیشد. اغلب اتفاق میافتاد که دو یاسه سال برات حقوق و مخارج سفیر وسفارت ایران در خارجه صادرنمیشد . دراینصورت وضع‌نکبت‌آور جناب سفیر را درمملکت غربت بخوبی‌میتوان حدس زد. به‌همین جهت اغلب سفرای ایران در ممالکی که اتباع ایران زیاد بودند مثل روسیه و عثمانی، هنگام فروش تذکره ، امضاء ویزا ، گواهی وراثت ، گواهی فوت، و شرکت در دعوای تجارتی بازرگانان ایران و خارجی بنفع ایرانیان، و یا پیش آمدهای دیگر مبلغی بعنوان « مخارج‌آبدارخانه » میگرفتند . درممالکی که اتباع ایران وجودنداشتند سفیرایران باگرفتن‌رشوه ومقرری از دولتی که‌درآنجا مقیم بود ویاانجام کارهای تجارتی ویا تکیه بر درآمد شخصی که در تهران داشت زندگی خود را تأمین میکرد . چگونگی صدور ووصول حواله تلگرافی یاپستی از تهران به کشورهای خارج و تبدیل قران ایران به پول مملکت مورد نظر نیز خود داستان مفصلی دارد که شنیدن سرگذشت های سفرا در باره آن خالی ازلطف نیست . در بین سفرای ایران در خارجه میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله سفیر ایران در انگلستان و بعدها ایتالیا در نوشتن نامه بوزارت خارجه برای وصول مقرری و و مخارج سفارت ازهمه بیباکتر بوده و مراسلات زننده‌ای بوزیروگاهی هم بهشاه مینوشته است که برای نمونه چند خط از آنهانقل میشود :

لندن بتاریخ ۲۱ صفر ۱۲۹۳ ـ نمره اول ـ پاکت سوم مشتمل بر ۸ نمره خطاب به شاه قاجار : خداوندگارا سال بآخر رسید وهنوز مقرری این سفارت در تهران باقیست‌تاامروز قریب‌چهل هزارفرانك ازتهران برای این سفارت فرستاده شده است منافعی‌که از برای‌مخارج امساله این سفارت‌مجبوراً داده و میدهم وپول‌نقدی‌که خرج‌تلغراف کرده‌ام وآن‌جزئی‌تنخواهی که بصاحب منصبان این سفارت رسانده‌ام هرگاه حساب بفرمایند خواهند دیدکه از بابت همه، امسال‌کمتر از دوهزار تومان به بنده رسیده‌است. چه حسنی خواهد داشت که مادلائل‌این‌تأخیر

را بیان نمائیم. سبب این تأخیر خواه در لندن باشد خواه در طهران خواه درینگی دنیا نتیجه آن یکی است. مباشرین کاشان ممکن است که مدتی بی‌مواجب باصطلاح خود بدولت خدمت بکنند، اما در فرنگستان سفیر ایران بی مواجب ممکن نیست که اسباب رسوائی دولت خود نشود امنای مالیه ما خواهند گفت پول‌را در طهران حاضر کرده‌ایم اما نمیتوانیم بفرنگستان بفرستیم ننگ این عجز صد مرتبه بیشتر از نداشتن پول‌است. خیلی دول هستند که پول ندارند اما تا امروز هیچ دولتی‌دیده نشده‌است که سفرای خود را یك سال درفرنگستان گرسنه بگذارد و بعد باکمال اطمینان بگوید من‌تکلیف‌خودرا عمل کرده‌ام پول‌حاضراست امابحسن‌تدبیر، امورتجارت‌راچنان مضبوط کرده‌ام که هیچکس نمیتواند آنرا از طهران حرکت بدهد ... »

لندن مورخه ۲۲ محرم ۱۲۹۳ نمره چهارم (خطاب بوزیرخارجه)

بعدالعنوان :

... نه تنها یك دینارپول بمن نداده بودندبلکه صراحتاً بمن‌نوشته‌بودندکه ما بهیچ‌شرط ومنفعت، پول طهرانرا نمیتوانیم‌بشما برسانیم چه بگویم‌بآن خائنهای بیرحم وبی‌شعور که کاریکی از اعظم دول روی زمین را بجائی رسانده‌اندکه مثل جناب شماوزیر ومثل بنده نوکر با جمع وسائل دولتی و شخصی نمیتوانیم دوهزار لیره پولرا از پایتخت ایران بلندن برسانیم ...

لندن ۱۵ شهرجمادی‌الاول ۱۲۹٤ نمره اول

جناب‌وزیر!

... فرق مزبور اینستکه سایر نوکرهای دیوان‌همه حاضرهستندکه بدون پول‌جمیع‌خدمات دنیا راباکمال جرأت برعهده بگیرند بنده برعکس آنهاهستم وهمیشه عرض کرده‌ام که اگرقبل ازخدمت به بنده پول‌کافی و بلکه پول زیاد تر نرسانید از من بقدر ذره‌ای کار سازی نخواهد شد ... اول باید تحقیق‌بفرمایند که آیامقرری‌بنده رسیده‌است یانه؟ اگررسیده‌است مطمئن‌باشند که معنی فرمایش ایشان بدرستی فهمیده خواهد شد ...

لندن ۱۱ رمضان ۱۲۹۳ نمره سیم

جناب وزیر ...

..شکی نیست که دولت ایران حقوق نوکرها را یازود یادیر کاملا میرساند امانمیدانم چطور شده است که اولیاء دولت علیه بخدمات‌نسیه عشق‌غریبی‌دارند وهمیشه‌میگویندکه‌شمافلان قدر از برای خدمت دولت خرج کنید بعدما بشمامیرسانیم. خدمت نسیه بچه‌کار دولت میخورد وانگهی یك‌نفر نوکر تاکی وتاچه‌قدرباید بدولت خود قرض بدهد...

لندن‌بتاریخ ٦ذی‌القعده ۲۲۹۳ پاکت یازدهم منحصرهریك نمره (خطاب بوزیرخارجه)

... سبب تأخیر بنده از لندن همان بی پولی است وهمان دردها بود که بتفصیل عرض کرده‌ام ازاینکه بنده رااز چنان سفر بی‌موقع معاف فرموده‌اند کمال امتنان دارم ...

بالاخره‌سال ۱۲۹۳ ه‍ - ق م سررسید واز تهران‌پولی برای میرزا ملکم‌خان حواله‌نشد وسال ۱۲۹٤ آغاز گردید وبازاو دربن‌باره‌تعدادزیادی‌نامه‌نوشت که شدیدترین‌نمونه آن‌اینست :

لندن ۲۰ شعبان ۱۲۹٤ نمره هفتم (خطاب بوزیرخارجه)

«.... مطلب‌رامجدداً تصریح مینمایم اگر واقعاً ازبنده خدمت میخواهید اولاباید طلب‌های مرابا منفعت‌آن التفات بفرمائید و ثانیاً باید مواجب بنده را برسر وعده بدون‌لزوم عجز وگریه در لندن بمن برسانید اگر این‌کار را نکنید بنده ابداً حرف نخواهم داشت اما اولیای دولت هم نباید منتظرخدمت باشند ... بیك اشاره آنجناب امجد از دوازده هزار تومان‌مقرری

سفارت چشم بپوشم ...؟ »

این چند نامه ، نمونه‌های گویائی از وضع پرداخت حقوق و مستمری و مخارج سفراء ایران در خارج از کشور بود مورگان شوستر برای اینکه وزارتخارجه را از صورت فلاکت‌بار آنروزی خارج کند با همکاری و کمك حسینقلیخان نواب وزیر امورخارجه دو طرح برای این وزارتخانه‌ریخت: طرح‌اولی‌مربوط به بودجه سازمان اداری وسیاسی وزارتخارجه در مرکز بود وطرح‌دوم مربوطه به بودجه‌سفارتخانه‌های ایران و حقوق ومستمری سفراء درخارج . وبموجب این دو طرح شوستر جمع‌کل بودجه وزارت امور خارجه را باین شرح تعیین کرد :

۱ ـ مقرری دائره واعضاء مرکزی ومقرری سفارتخانه‌های جنرال کنسولگریها باضافه حقوق اعضاء منتظر خدمت ومستمریات ۷/٥٤/٥٥٠ قران

۲ ـ مصارف و مخارج ایاب‌وذهاب مأمورین وصرف و اخراجات وطبع اوراق و دفاتر و قیمت‌نشان وغیره ۳۱٤٤٥۰ قران وجمع‌کل ۷۸۳۰۰۰۰ قران (۱) .

شوستر بودجه سفارتخانه‌هارا بوسیله بانك شاهنشاهی برای‌آنها حواله‌کرد و برای‌اولین بار درتاریخ اینوزارتخانه، سفراءایران آخرهرماه مقرری‌تعیین شده رادریافت میکردند . کشف تلبیس مینویسد : « ... ازچندسال باینطرف دفعه اول‌بودکه نمایندگان سیاسی ایران درخارجه از خزانه‌ای که در وقت ورود شوستر بکلی تهی بود وحالا کم کم پرمیشد منظماً مواجب خود را دریافت‌کردند ... (۲) »

کشف و استخراج معادن

باوجودیکه شوستر‌هشت ماه بیشتردر ایران نبود، باینحال نقشه‌های وسیع وهمه‌جانبه‌ای برای اقتصاد، صنعت ، نظام ، مالیات وسایر امورایران‌طرح کرد . درحالیکه اسلاف او که‌سالها درایران بنام مستشار بسر میبردند ، نه تنها کوچکترین قدمی برای ایران برنمیداشتند بلکه در تشدید فشار استعمار و استثمارایران نیز کوشش‌مینمودند . چنانچه مسیو « بیزو » فرانسوی که مدتها درایران اقامت داشت وبنام مستشارمالیهٔ انجام وظیفه میکرد تنها کار بزرگ ومهمی که انجام داد این بود که یك گزارش ماشین شده و چند صفحه‌ای برای دولت ایران نوشت و نکاتی را در آن تذکر داد که هیچوقت بمرحله عمل درنیامد . برعکس « بیزو » و امثال او شوستر طرح مفصلی‌برای استخراج انواع معادن ایران تهیه‌کرد و مقرراتی را درنظرگرفت که بافروش محصول معادن بخارجه ، درآمد ارزی برای‌ایران تهیه شود ودر داخل کشور نیز برای ایجاد صنایع از مواد معدنی استفاده‌میکرد . نویسنده کشف تلبیس مینویسد « ... خیال

---

(۱) ص ۱٦۱ گنج شایگان

درهمین‌کتاب درباره‌بودجه دولت ایران نوشته‌شده: « برای‌تعدیل بودجه ایران ازهفتاد سال قبل‌باینطرف چندین باراقداماتی‌بعمل‌آمده‌است. ازآنجمله دردوران صدارت میرزاتقی‌خان امیرکبیرومیرزاتقی‌خان نوری اعتمادالدوله.. » المآثروالاثار مینویسد: «خراج‌مملکت‌را باخرج موازنه‌کردند یك میلیون تومان فاضل خرج بود ... تابعد از سالی چند جبران این کسر شد وکم‌کم دخل‌وخرج مساوی‌گردید بعدها در دوره مظفرالدینشاه همواره فاضل خرج بردخل با قروض خارجی اضافه شد تا جائیکه عایدات ۱٥ کرور و مخارج ۲۱ کسرور تومان است .. » (ص ۱٥۷)

(۲) ۲۳ کشف تلبیس

اساسی مرگان شوستر با آن اختیارات‌تامه که باو داره شده بود آن بود که از خود ایران هرآنچه برای ترقی آن مملکت لازم است استخراج نماید و این یك مسئله بود که تابحال در آن اهمال ورزیده شده بود ... (۱) »

شوستر و معاهده ۱۹۰۷ ومناطق نفوذ

شوستر از بد وورود بایران به همه سیاستمداران و سیاست بافان تذکر داد که بهیچوجه درامورسیاسی دخالت‌نخواهدکرد وصرفاً باصلاح وضع مالیه ایران خواهد پرداخت و مخصوصاً در یك ضیافت رسمی این موضوع را بسفرای انگلیس و روس در تهران یادآور شد.

ولی‌همینکه خواست درآمدگمرکات راکه در اختیارمستشاران بلژیکی بود ودولت‌روس وانگلیس بابت‌قرضه خودازآن‌استفاده‌میکردند، بحساب‌خزانه‌دار واریزکندویا ماژوراستوکس وابسته نظامی سفارت انگلیس را برای ژاندارمری خزانه استخدام نماید، هردو سفیر اعمال او را دخالت درامورسیاسی‌ایران وخلاف قرارداد ۱۹۰۷ دانستند و باتمام‌قوا برای انصراف وعدم موفقیت کاروی کوشیدند.

سفیرانگلیس دراین‌باره مینویسد: «... ومتعاقب آن ماژوراستوکس را برای‌ژاندارمری خزانه تعیین نمود ودرهمه‌این‌اقدامات خودرا در معرض مخالفت روس قرارداد ...عملیات‌او ... نشان میدهدکه مشارالیه‌بعضی جزئیات سیاست راکه بهتراست در تحت ملاحظه آورد، مراعات نمینماید ...»(۲)

دو نماینده امپریالیزم « انگلیس وروس » هراقدامی را که در مناطق نفوذ آنها میشد جزئی از حقوق خود میدانستند و بدان نام « سیاست » میگذاشتند. سفرای‌انگلیس و روس با وجودیکه چهارسال‌بودکه بامخالفت دولت وملت ایران باقراردادمنحوس ۱۹۰۷ مواجه‌بودند، بااینوصف میل داشتند شوستر نیزکه امریکائی‌تازه‌واردی‌بود و از جانب اکثریت مجلس و عامه مردم حمایت میشد ،مناطق نفوذ آنها رابشناسد ! وشوستر که قبلا ازنظرات دوسیاست انگلیس‌و روس در ایران‌مطلع‌بود، یکبار ، قول شفاهی‌دادکه مناطق نفوذآندو را محترم بشمارد ،منتهی مرز وحدودی برای این شناسائی نشناخت !

بارکلی سفیر انگلیس‌درتهران درگزارشی‌که روز ۱۳ اوت ۱۹۱۱ دربن‌باره بوزارت خارجه انگلستان فرستاده است مینویسد :

«.. درموقع شام دیشب‌که مخصوصاً برای‌دعوت‌مسترشوستر‌ترتیب‌داده‌شده‌بود من وهمکار روسی‌ام اول دفعه بود که بامستر شوستر مذاکرات شفاهی بطورآزاد نمودیم . سفیر امریکا هم حضورداشت. من وهمکارروسی لزوم عمل‌نمودن شوستر را بر وفق روح ومفهوم معاهده انگلیس و روس باواصرار نمودیم و باواطمینان دادیم که بااین شرایط از اوتقویت‌کامل خواهیم نمود و سعی نمودیم باوبفهمانیم که‌تعیین ماژوراستوکس بفرماندهی ژاندارمری مالیه ملی مخالف روح معاهده میباشد و او را متذکر ساختیم از انتباهاتی که در باب استخدام مستشار از اتباع دول معظمه بدولت ایران داده‌ایم .

«شوستر مارا اطمینان‌دادکه درتعین‌استوکس باین مقام ، او بهیچوجه تصور نمیکرداین کارمورد قبول دولتین واقع نخواهد شد واطمینانات کامل بما دادکه بروفق معاهده عمل خواهد

---

۱ ــ ص ۲۱

(۱) گزارش ۱۱ ژوئن ۱۹۱۱ بارکلی به ادوارد گری

(۲) ص ۲۹٤ کتاب آبی جلد سوم

نمود و بانهایت اصرار برای تعیین استوکس استدعا نمود که مشاغل او بجنوب محصور نشود و اظهار داشت میتواند مارا اطمینان دهد که او را در اقدامات نظامی در شمال بکار وا نخواهد داشت و وی مشغول تشکیل ژاندارمری در طهران خواهد بود و اشعار داشت که مدد و همراهی استوکس در این کار تامدتی برای او بسیار لازم میباشد و فعلا کسی دیگر پیدا نمیشود که از عهده انجام این کار بتواند بر آید بعلاوه اظهار داشت که هرگاه ما بخواهیم تقاضای ویرا برای استخدام استوکس رد نمائیم وضعیت او بامجلس ـ که صریحاً بما اطلاع داد آنرا طوری بکار خواهد برد که مناسبات حسنه بروفق معاهده فیمابین دولت ایران و دولتین منظور گردد ـ با شدت تمام متزلزل خواهد گردید . و وعده داد که مادامیکه استوکس در تحت امر او باشد او از تمایلات ضد روسی خود کاملا جلوگیری خواهد نمود و مکرراً و از صمیم قلب بسفیر روس اصرار نمود که سعی کند بر مخالفت دولت روس فائق آید .

سفیر روس بی فایده سعی نمود بشوستر بفهماند که چنین اقدامی نتیجه نخواهد داشت و با کمال ادب و استقامت امتناع نمود ازاینکه بدولت متبوعهٔ خود نصیحت نماید وضع سلوک خودرا تغییر دهد !

شوستر برما معلوم نمود که استخدام استوکس آنقدر برای او لزوم داشت که هر گونه تقاضائی را دولت روس در عوض بنماید تقویت خواهد نمود ولی سفیر روس اشعار داشت که کدورتی که ازفشار دولت روس برای پیشرفت تقاضاهای وی حاصل خواهد شد اسباب پیشرفت کار محمدعلی خواهد گردید بنابراین شرط عمل این است که از تعیین استوکس بکلی صرف نظر شود .

صحبت ما چون نتیجه از آن گرفته نشد، ما را همواره مشکوک داشت ازاینکه آیا شوستر در باب تعیین استوکس چه رویه‌ای را اتخاذ خواهد نمود، همینقدر اسباب این شد که مناسبات فیما- بین ما و شوستر بیك اساس مطلوبی مستحکم گردید و تا اندازهٔ رفع نگرانی مارا از اقدامات بی باکانه او نمود. بارکلی » (۱)

تاکنون معلوم نشده که استخدام ماژور استوکس بارضایت و اطلاع سفیر انگلیس بوده و یا تنها خود خواهی این افسر انگلیسی سبب شده تا وی، باستخدام هیئت مستشاران امریکائی در آید . ماژور استوکس وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران، در همه حوادث مشروطیت شرکت داشت . وهم او بود که درتحصن دوم مشروطه خواهان کالسکه برای آنها بمجلس فرستاد و غلامان سفارت را بدنبال مشروطه خواهان اعزام داشت که بسفارت بیایند و در آنجا متحصن شوند . او زبان فارسی را خوب میدانست. روزهای تعطیل با ایرانیها به پیك نیك میرفت ، در میدانهای سواری چوگان بازی میکرد و بـا طبقات مختلف آشنائی کامل و مراوده دائم داشت . بنظر روسها و وزارت خارجه روسیه ، استخدام او باطلاع کامل سفارت انگلیس و وزارتخارجه آندولت صورت گرفته بود . زیرا او در آنوقت افسر ارتش انگلیس مأمور هندوستان بود . روسها سعی داشتند بانگلیسها بگویند که استخدام استوکس بوسیله شوستر واعزامش بنواحی شمال ایران با روح قرارداد ۱۹۰۷ مباینت دارد . و بههمین جهت روزنامهٔ « نوورمیا » چاپ پطرز بورگ درروز ۱۹ اوت ۱۹۱۱ مقاله شدیداللحنی علیه انگلیسها و در باره قرارداد ۱۹۰۷ نوشته بطورغیر- مستقیم از زبان وزارت خارجه روسیه تذکرداد که ، قرارداد فقط اثری درروی کاغذاست ! این روزنامه مدعی شد که هرگاه صحبت ازقرارداد میشود ، انگلیسها اجراء همه مواد آنرا تضمین میکنند ولی وقتی پای اجرا بمیان میآید ، وعده‌هائی را که داده‌اند فراموش میکنند. و اگردولت انگلیس نتواند مانع یکی از اتباع و صاحبمنصبان خود در برهم زدن قرارداد ۱۹۰۷ شود ، پس وجوداین قرارداد چه اثری دارد ؟ چطور ممکن است قبول کرد که یکی از اتباع دولت انگلستان

---

۱ ـ کتاب آبی جلد اول

بمیل و اراده خود ، دولت خویش راتحقیر کرده و هر عملی راکه خواسته انجام داده‌است. شنیده شده‌که دولت انگلیس حاضر شده در دادن اولتیماتوم بایران دولت روسیه را تقویت نماید. این مسئله بدان میماندکه این دولت درکشمکش بایکنفر از اتباع نافرمانبردار خود ، ازیك دولت ضعیف و بی‌قدرت آسیائی شکست‌خورده باشد بعداز این هرگاه‌مابخواهیم بادولت‌انگلیس قراردادی درباره ایران منعقدکنیم میبایستی یکی از موادآنرا جلب رضایت وموفقیت ملك‌ها ، دوله‌ها وسلطنه‌ها در ایران بدانیم »

سفارت انگلیس در تهران پس از وصول مقاله روزنامه (نوورمیا) غیر مستقیم جوابی بوسیله خبرگزاری رویتر به دولت روسیه داد . در این جواب‌که از تهران مخابره شده ، مخبر رویتر از اینکه دولت روس استخدام یك افسر انگلیسی را در هیئت مستشاران ایران مخالف روح قرار داد ۱۹۰۷ تلقی‌کرده اظهارتعجب نموده وافزوده است‌که درحال حاضر صدها افسر روسی ، آلمانی و ایتالیائی در استخدام دولت ایران هستند و حتی یك افسر انگلیسی در بین آنها دیده نمیشود بنابراین چرا اکنون که ماژور استوکس انگلیسی برای جمع‌آوری مالیات بااستخدام دولت ایران در میآید فریادروسها بلند شده واستخدام اورا مخالف‌روح قرار داد ۱۹۰۷ قلمداد میکنند ؟

روزنامه نوورمیا باردیگر به این اعتراض دولت انگلیس جواب داده آنرا توهینی به به سرآرتورنیکلسن (۱) امضاءکننده قرارداد ۱۹۰۷ دانست ولی انگلیسها دیگر جوابی بآن ندادند .

اختلاف شوستر بامرنارد

مرنارد بلژیکی مدیرکل‌گمرکات‌که یادگاری ازدوران ریاست مسیوه نوز» بلژیکی است یکی دیگر ازگرفتاریهای بزرگ ایران دراوایل قرن بیستم شد .

این مردکه بظاهر از جمله مستخدمین دولت ایران بود ، پس از اخراج نوز از ایران و انتصاب‌او بمدیرکل‌گمرکات، بادوسفارتخانه‌روس وانگلیس‌تماس‌گرفت‌وسپس‌کاملا مطیع‌دستورات آنها شد . شاید، بتوان یکی از علل بستگی او راآن دانست‌که وی ناچار بود عوائد گمرکات شمال را به روسها وگمرکات جنوب‌را انگلیسها به پردازد و این عوائد بطورکلی درگرو این دو دولت بود . ولی حوادثی که بعداز ورود شوستر بایران رویداد ، این نکته را مسلم ساخت که مرنارد درحقیقت عامل هردوسفارتخانه روس وانگلیس بشمارمیرفت و اصولا خودرامستخدم دولت ایران‌نمیدانست .

پس از ورود شوستربایران وشروع بکار او در مالیه ، بموجب قانون اختیارات مصوب مجلس شورایملی ، گمرکات نیز زیر نظراو (خزانه‌دار) قرار گرفت . ولی « مرنارد » که متکی به‌دوسیاست روس و انگلیس بود ، قانون مصوبه مجلس ایران را گردن ننهاد وکماکان خود رامستقل و تحت حمایت ونظرروس وانگلیس دانست . وقتی خزانه دارکل شروع بکارکرد « مرنار » حاضر بملاقات اونشد و مدعی بودکه شوستر میبایستی از او دیدن کند وبالاخره هم تا وقتیکه شوستر در ایران بود بین او و« مرنارد » ملاقاتی صورت نگرفت ، و حتی روزیکه قرارشد ، شوستر خزانه را تحویل مرناردبدهد وی حاضر بچنین عملی نگردید و شوستر پس‌از

۱ ـ سرآرتور نیکلسن راست امضاءکننده قرارداد منحوس ۱۹۰۷ با « ایسوتسکی » وزیر خارجه روسیه در پطرزبورگ است. اوبعداز سرادواردگری یکی دیگر ازدشمنان‌استقلال ایران بود.

مدتها گفتگو ، در آخرین روز مهلت توقف‌خود در ایران خزانه را بهٔ شخص دیگری تحویل داد این شخص بعدها حساب و کتاب دولتی‌را به مرناردتحویل نمود. تحریکات « مرنارد » دربر انگیختن روسها و فشار شدیدی که از ناحیه آنها برای اخراج شوستر بعمل آمد بی‌اثر نبود و بعدها که او صاحب‌اختیارات‌خزانه‌دارشد چنان ازآنهاسوءاستفاده کردکه دولت ایران‌مجبور شد ویرا ازکشور اخراج کند

اولین تصادم شدید بین شوستر و مرنارد درروز ٥ ژوئن ۱۹۱۱ رویداد. درآنروزبانك شاهی چك‌های صادره مرنارد را نپرداخت (۱) ودرجواب بوی اعلام داشت که بموجب قانون اختیارات مجلس‌شورایملی، پرداختهای دولت‌ایران فقط باید باامضاء شوستر باشد . قبل‌ازعدم پرداخت چك مذکور شوستر ، طی‌نامه‌ای به مرنارد نوشت‌که بموجب‌قانون‌اختیارات میبایستی همه درآمدگمرکات ایران را ، آنچه درشمال‌وصول میشود به‌بانك استقراضی روس و آنچه در در جنوب دریافت میشود به بانك شاهی تحول دهد تا پس از رسیدگی و محاسبات دقیق ترتیب پرداخت قسمتی‌از قروض دولت ایران ازمحل این درآمدها داده‌شود . پس از استنکاف مرنارد از این دستور ، هیئت دولت بموجب تصویب نامه جداگانه‌ای‌که روز بعد از عدم پرداخت چك های مرنارد صادر شد بوی اخطار نمود که قانون مصوب مجلس شورایملی را محترم شمارد و تحت نظر شوستر کار کند . مرنارد وقتی‌بامقاومت دولت ایران مواجه شد ، بلافاصله به مسیو « پکلیوسکی » سفیرروس متوسل شدهٔ و او را تحریك‌کرد که در موضوع عدم پرداخت چك‌ها دخالت کند و دولت ایران را تحت فشار قرار دهد . در نتیجه سفیر روس یکروز بعد یادداشتی بدولت ایران فرستاد و درآن اخطارکردکهٔ دستور دهد بلافاصله چکهای « مرنارد » پرداخت شود زیرا این وجه درحقیقت متعلق به‌بانك استقراضی روس‌است که « مرنارد » برای تسهیل امور خود آنهارا دربانك شاهی باامانت‌گذارده است (۲) چون ازطرفی انگلیسهاازبدو ورود « مرنارد » از وی استفاده سیاسی میکردند ، ومایل نبودند که شوستر را کاملا تقویت کنند دراین مجادله خودرا بیطرف نشان دادند و بارکلی‌سفیرانگلیس درتهران به وزیرخارجه دولت متبوع خودنوشت : « عقیده من‌این‌است‌که خوب‌است دراین مجادله خود را دخیل‌ننمائیم مگرآنکه‌برخلاف آن از طرف‌شما تعلیماتی برای من برسد » (۳)

چون‌کا مجادله « مرنارد و شوستربالاگرفت ، کاردارسفارت بلژیك دراین کارمداخله کرد . ویادداشتی در مورد آن بدولت ایران فرستاد (٤) در این یادداشت سفارت بلژیك نیز مدعی شدکه درقرارداد استخدام مأمورین بلژیکی قیدگردیده است‌که‌آنها باید تحت نظرصدر اعظم ووزیرمالیه‌کارکنند. ولی قانون مصوبه مجلس شورایملی ناقض این قرارداد میباشد وهمه اختیارات مالی مملکت را به خزانه دارکل‌تفویض نموده است . بالاخره پس از یك هفته‌مبارزه بین « شوستر ومرنارد » سفیرانگلیس از دولت‌متبوعه‌خود تقاضاکردکه ازدولت‌روس بخواهدکه سفیر آندولت دخالتی در کار این اختلاف نکند ، زیرا این‌حادثه بامخالفت علنی‌دولت ایران مواجه‌شده‌است! متن گزارشی که‌سفیرانگلیس‌درتهران دراین‌موردبرای وزیرامورخارجه‌انگلیس فرستاده‌است باین قراراست :

۱۵ ژوئن ۱۹۱۱ نمره ۱۸۰ تلگراف سرجرج بارکلی به سرادواردگری :

«...مدیرکل گمرکات وخزانه‌دارکل‌وشارژدافربلژیك بمن‌اظهار میدارندکه‌بدولت‌ایران

۱ـ تلگراف ۱۵۹ بارکلی به ادواردگری ٥ ژوئن ۱۹۱۱
۲ـص ۲۱۷ کتاب آبی جلدسوم
۳ـ ایضاً همین صفحه
٤ـ ۲٦٤ کتاب آبی جلدسوم

اشعار نموده است که دولت بلژیك راضی نخواهد شد مأمورین آن دولت در تحت امر اجانب قرار گیرند و بر حسب اطمینانی که حاصل نموده بهیچوجه اینطور قرار نبوده است که مسیو مرنارد را تحت اوامر خزانه‌دار یکل قرار دهند. خزانه‌دار کل شخصی است که میخواهد همواره از روی میل خود عمل نموده و در این مسئله بخصوص قانون ۱۳ ژوئن از او اشکارا تقویت مینماید اینرا باید دید که تا چه اندازه مستر شوستر میتواند اعمال قدرت خود را بامقامی که مامورین بلژیکی برای خود ادعامی نمایند عملا وفق دهد ولی این بسته بطریقه رفتار اوست. هیچ علائمی نیست که نشان بدهد که شارژدافر بلژیك بدون سبب مایل باشد در مسئله مدیر گمرکات تضییقی بنماید واز قراری که بمن مذکور داشت در تاریخ ۱۳ ژوئن طرفین دفعه دیگر با یکدیگر ملاقات طولانی نموده ونتیجه ملاقات ایشان قطعاً اسباب امیدواری بوده است. مدیر کل گمرکات اکنون قبول نموده که محاسبات گمرکی راکه تاکنون باسم خودش نگاه داشته شده بحساب مستر شوستر انتقال دهد.

«.. من همکار روسی خودرا مطلع کرده‌ام که برای اصلاح ذات البین حاضرم ولی نظر باینکه خزانه دارکل میخواهد نفوذ خارجی مستثنی باشد مجبوریم که خیلی بااحتیاط عمل کنیم. مسیو پوکلیوسکی میل دارد که فعلا هر نوع اقدامی را بتأخیر انداخته ببینند امورات چه شکلی پیدا میکند.

«.. تاکنون من در تحصیل مسوده شرایط استخدام مأمورین بلژیکی موفق نشده‌ام ولی در قرارنامه از قرار اظهار شارژدافر بلژیك بطور معین مذکور است که این مأمورین باید در تحت امر صدر اعظم ووزیر مالیه باشند. این قرارداد را قانون ۱۳ ژوئن منسوخ ولغو نمی‌مینماید بنابراین معلوم میشود صلاح اینست که دولت ایران قبل از تصویب این قانون بااین مأمورین و دولت بلژیك قراری داده باشد بار کلی»

باوجودیکه انگلیسها سعی داشتند در این مناقشه وارد نشوند وجانب هیچیك ازطرفین را نگیرند، با اینحال وزارت خارجه روسیه به سفیر روس در ایران دستور داد تا « جداسعی در حفظ و تقویت «استاکو» بنماید. بدین معنی که مدیر کل گمرکات را کماکان از خزانه‌دار کل مستقل بدارد بطوریکه مخارج ادارات گمرك و مصارف ثابت را خود او کمافی السابق شخصاً بپردازد.» شوستر همچنان در برابر مرنارد ودخالتهای اوایستادگی میکرد واین جدال آنقدر ادامه یافت تا دولت ایران برای اینکه اخطار کتبی ورسمی به «مرنارد» کرده باشد نامه زیر را بامضاء وزیر خارجه برای مرنارد فرستاد:

آقای مدیر کل - افتخاردارم بنام دولت علیه مفاد قانون ۲۳ جوزا ۱۳۲۹ را که راجع به تشکیل خزانه کل برای مملکت است ابلاغ دارم. تا آنجا که بشما مربوط است روابطی که بایستی مابین اداره شما و اداره خزانه داریکل برقرار باشد بموجب این قانون معین میگردد

اکنون توجه شمارا بمواد قانون مزبور درخصوص وظائف خزانه‌داری کل جلب مینمایم و از شما استدعا میکنم مقرر دارید برحسب قانون آنچه از بابت گمرکات وصول میشود در حساب خزانهٔ داریکل پرداخته شود واو دستورالعمل دارد که مقدم ازهمه، آنچه ازبابت محاسبات خارجه [قروض] پرداخته میشود وپرداخت آن تاکنون ازوظائف اداره شمابوده بدهد. یقین دارم شما باتشکیل اداره مالیه جدید دولت علیه که برحسب قانون تأسیس شده همراهی کامل خواهید داشت. در اینموقع بنام دولت علیه از خدمات شما در اداره‌ایکه باین خوبی اداره نمودواید اظهار رضایت تام مینمایم « حسن»

وقتی « مرنارد » متوجه شد که اقدامات سیاسی او نتیجه‌ای نداده است ودولت ایران با علاقه خاصی کارهای شوستر را تأئید وتقویت میکنند، لذا با نصایح و وساطت سفیر انگلیس موافقت کرد که دریك جلسه آشتی کنان با شوستر در وزارت خارجه شرکت کند. ولی شوستر حاضر نمیشد

با وی ملاقات نماید و درجواب وزیرخارجه گفته بود که ، بعلت آنکه این مستخدم‌ایران‌آشکارا با قانون اختیارات مخالفت میکند ، لذا مذاکره و مشاوره با او مورد قبول نیست. (۱) ولی با توضیحاتی‌که وزیر امورخارجه ایران به شوستر داد بالاخره ملاقاتی در وزارت امورخارجه بین او و مرنار صورت‌گرفت و وزیر خارجه آندو را بیکدیگر معرفی کرد . شوستر و مرنارد مدتی با یکدیگر صحبت‌کردند و ازآن به بعد وصولی‌های گمرک بدو بانك استقراضی روس‌و بانك شاهنشاهی واریز میشد ولی تا پایان اقامت شوستر در ایران ، بهیچوجه توافقی بین او و برنارد صورت نگرفت و طرفین حتی یکبار دیگر همدیگررا ندیدند .

اخراج شوستر

کابینه ایران پس ازوصول اولتیماتوم روس مبنی براخراج شوستر، باخود او دراین‌باب مشورت‌کرد . رئیس دولت درباره «قبول» یا «رد» اولتیماتوم با اومدتی‌مذاکره وگفتگونمود. شوستر‌وقتی متوجه شدکه انگلیسها نیز باروسها دراخراج او همصدا وهمگام هستند به دولت و مجلسیان‌گفت‌که چون‌نمیتوانند با دوممکلت قوی طرف شوند ، بهیچوجه به فکر وی نباشند و مصلحت مملکت‌را مقدم برهرامری‌بدانند واونیز بدین امررضایت خواهدداد . روز ۲۶ دسامبر رئیس دولت قبول اولتیماتوم‌روس‌را مبنی براخراج وی باوابلاغ‌کرد. محمود بدر معاون‌شوستر مینویسد «درهمان وقت‌اشخاصی باشوستر‌مشورت‌نمودند ونظریه اورا نسبت برویه‌ای‌که بمصلحت ایران بود ومیبایستی درپیش گرفته‌شود سؤال نمودند. شوستر درجواب گفت «چون این‌کشمکش مربوط بشخص اوست بنابراین از اظهار عقیده معذور است ولی هرتصمیمی‌که ملت ایران نسبت باواتخاذ نماید مورد موافقت‌اوخواهد بود...»(۲) بدر درجای دیگرمینویسد «درروزهای آخر توقف شوستر درایران وقتی ازمشارالیه سؤال‌شدکه پس ازاین پیش‌آمدها آیا هنوزهم عقیده‌دارد که طرز عمل او درست بوده ومنافع‌آن‌ارزش این‌مصائب وارده‌را داشته است یانه؟ وی درجواب اظهارداشت‌که روسها مصمم بودندکه از اوضاع سیاسی بین‌المللی استفاده‌کرده و بهربهانه‌ای که شده‌است منطقه نفوذ خود را اشغال‌کنند وهرگاه قضایا این‌جریان‌را پیدا نمیکرد من تصمیم خود را طوری عملی مینمودم‌که دنیا آنها را تا حدی باین اقدام محق تشخیص میداد لکن این پیش‌آمدها قضایا را برای دنیا روشن کرد و زورگوئی روسها و مظلومیت ایرانیان برهمه‌کس مبرهن‌گردید ...»(۳)

دانشمند فقید ملك‌الشعرا بهار اخراج شوستر را نتیجه اختلاف بین احزاب «دموکرات» و«اعتدالی» دانسته ووجود وی‌را باعث‌تقویت‌دموکراتهامیداند. مرحوم‌بهارمینویسد «مجلس دوم درنتیجه اتمام حجت روسها در مورد شوستر مستشارامریکائی واخراج اوتشنج‌سختی بخودگرفت ونبرد عمیقی بین‌دموکرات واعتدال درکارشدکه‌عاقبت دموکراتها مغلوب‌گردیدند ومسترشوستر ازایران رفت»(٤) حسین‌مکی علت اخراج‌اورا‌همبستگی دوسیاست روس وانگلیس با یکدیگر ومبارزه‌آنها علیه‌امریکا که‌قبله‌آمال‌مردم‌ایران وسایر ملل‌زجرکشیده شرق‌بود میداند ومینویسد «عملیات شوستر‌صحت تصور ملیون ایران راتأیید‌کرد وروزی‌که دست توانا وستمگر استعمار ،

۱ـ گزارش ۲۳۸ ـ ۱۰ ژوئن ۱۹۱۱ سرجرج‌بارکلی ـ سرادوارگری .
۲ ـ ص ۱۹۹ هفدهمین سالنامه دنیا .
۳ ـ ایضا ص ۱۹۹ .
٤ ـ ص ۲۹۳ تاریخ مختصراحزاب سیاسی .

شوستررا ازایران اخراج نمود ملیون دریافتند که حدسشان صائب و انتظارشان عاقلانه بوده است، و دو همسایه استعمارچی ازاینکه عواطف بی آلایش امریکائیان ضداستعمار در ایران جای قدمی برای خود پیدا کرده بود سخت نگران و مضطرب بوده‌اند. و ترانه های سپاس و تشکر ملیون ایران همراه با ناله‌های سوزناك وحسرتبار، شوستررا بدرقه کرد.

اخراج شوستر بمنزله ابرتیره‌ای بود که آن پرتو امیدرا پوشانید ولی آرزوها وامیدی که ملت ایران بمساعدت امریکائیان و بهره‌مندی ازخدمت صادقانه هموطنان شوستر داشت آنقدر قوی بود که بزودی تابندگی خودرا ازسر گرفت و بصورت استخدام میلسپو ـ تجلی نمود.

قوام‌السلطنه زیر تأثیر افکار عمومی و برای آنکه از تمایلات ملیون پیروی کند و رونقی بکابینه خود بدهد درصدد برآمد درکابینه خود مستشار ازامریکا استخدام کند. این اقدام کابینه قوام‌السلطنه را میتوان درعداد مهمترین اقدامات اساسی شناخت زیراتمام طبقات منورالفکر کشور مفاسد اختلال امورمالیه کشور را از دیرباز حس کرده وضرورت فوری انتظام آنرا بخوبی ملتفت شده بودند وشخص قوام‌السلطنه هم درکابینه‌ای که قبلا داخل بود یکی ازبرجسته‌ترین مرام آن کابینه‌را اصلاح اوضاع مالی قرارداده بود.» (۱)

انگلیسها واخراج شوستر

اخراج شوسترازایران نه‌تنها برای سفارت انگلیس تأسف وتأثری بوجود نیاورد، بلکه این سفارت درهمه اقدامات روسها در پطرزبورگ وتهران، ازآنان پشتیبانی میکرد. مکاتباتی که بین سفارت انگلیس درتهران ووزارت خارجه آندولت درلندن درهمان زمان صورت گرفته، نشان میدهدکه انگلیسها دراخراج شوستر باروسها همصدا وهمگام بوده‌اند وحتی درتعیین جانشین او واخراج بقیه امریکائیان نیز همفکری کامل داشته‌اند. وزیر مختار انگلیس درتهران پس از اخراج شوستر ازتهران گزارش زیررا برای وزارت خارجه روسیه فرستاد:

نامه سرجرج بارکلی به سرادواردگری ۲۲ ژانویه ۱۹۱۲ نمره ۱۲

«کابینه در۲۶ دسامبر بمسترشوستر اطلاع داد که چون دولت ایران اولتیماتوم دولت روس را قبول نموده است دیگر اورا لازم نخواهدداشت. مسترشوستر در۱۱ ژانویه ازتهران حرکت کرد و مسیو مرنارد مدیرکل گمرکات بمقام کفالت خزانه‌داریکل تعیین گردید که از ۶ ژانویه مشغول کارشود. اگرچه تا ۱۱ ژانویه مشغول کار نگردید. ژاندارمری خزانه در۹ ژانویه بصاحب منصبان سوئدی سپرده شد. مستر کرونر وسایر مأمورین امریکائی که قبلا درتحت نظر مسترشوستر بودند هنوز درطهراز میباشند ولی احتمال نمیرود توقف نمایند ...»(۲)

پس ازابلاغ اخراج شوستر، موضوعی که مورد توجه واقع شد پرداخت حقوق و مزایا، وهزینه سفر وپرداخت حقوق همه مدت خدمت مستشاران امریکائی ومعاونان آنها درایران بود. دولت ایران میخواست همه حقوق حقه امریکائیان را بآنان بپردازد ولی در این میان باز هم سفارتین روس وانگلیس دخالت کردند و با دستوراتی که به «مرنارد» عامل دست نشانده خویش میدادند مانع پرداخت تعهدات دولت ایران بامریکائیان شدند. پس از مدتی گفتگو و مذاکره بالاخره قرارشد که همه مطالبات شوستر وهمراهان وی بموجب قراردادی که با اومنعقد شده بود،

۱ ـ ص ۷۶-۷۷ تاریخ بیستساله ایران جلداول.

۲ ـ ص ۱۸۰ کتاب آبی جلد پنجم.

نقداً پرداخت گردد . ولی نسبت به معاونان او که فقط چند ماهی بود وارد ایران شده بودند ، حقوق ایام خدمتشان باضافه حقوق یکساله و نصف حقوق سالانه برسم انعام و هزینه برگشت داده شود .

بدین‌ترتیب دولت‌ایران مبلغ ۲۵۰۰۰ لیره بکسانیکه مراجعت کرده ومنفصل‌شده‌بودند پرداخت وتنها کلنل «مریل» امریکائی که بعدها ازعوامل سفارت انگلیس درتهران ازکاردرآمد وماژور «بروس» که درژاندارمری سوئدیها ماند از دریافت مبلغ پرداخت شده محروم ماندند .

نامه‌شماره ۲۸۵ سرجرج بارکلی به‌سرادواردگری وزیرخارجه انگلیس درباب‌پرداخت مبالغ فوق چنین است ؛

«طهران ۸ فوریه ۱۹۱۱ ـ آقا ـ افتخاردارم‌راپورت دهم که مسئله‌خساراتی که قراراست درموقعیکه معاونین امریکائی ازمشاغل خود منفصل میشوند بآنها دادشود ومدتی‌بود جلب توجه دولت ایران را بخود نموده بود اکنون فیصله داده شده است . دولت ایران از مستر شوستر خواهش نموده بودکه مشاغل خزانه‌داری‌کل را تفویض بکمیته‌ای نمایدکه آن کمیته در ثانی آنرا بمسیومرنارد کفیل خزانه‌داری‌کل تفویض نماید وعقیدهٔ آنها این بودکه هرگاه کمیته‌بطور واسطه عمل نماید برای مسترشوستر آسانتر است تاآنکه خود او مستقیماً بامسیومرنارد دراین امرطرف شود، تازمانیکه کمیته مذکور شروع بکارکرد قدری تأخیر روی داد و چون تاریخی‌که مسترشوستربرای حرکت خود قرار داده‌بود (که۱۱ ژانویه باشد) نزدیك شده‌بود مشاغل خود را به مسترکرنز یکی ازامریکائیانی‌که معاون او است تفویض نمود و او را مجاز نمودکه آنرا بکمیتهٔ واسطه یامسیو مرنارد واگذار نماید. چون مسترشوستردر۱۱ ژانویه حرکت نموددیگر وجودکمیته واسطه علت و سببی نداشت و بنابراین منحل گردید ومسترکرنز از جانب همکاران امریکائی خود برهمه‌واضح‌نمودکه راضی‌نخواهند شد بغیر ازآنکه درتحت‌نظر یکی‌ازامریکائیان باشند درتحت امراجنبی. دیگرخدمت نمایند ومدت‌کمی بعد ازآن ۱۴ نفرمعاونین امریکائی از دولت ایران ادعا نمودندکه حقوق سه‌ساله آنانرا بموجب‌شرایط‌کنترات تأدیه نمایند حقوق‌آنها نه‌فقط شامل مواجبهای‌آنها تاانتهای سه‌ساله بود بلکه متضمن انعام معادل نصف مواجب سالیانه هریك از آنها و مخارج مراجعت بامریکا بودکه تمام‌آنها رویهم‌رفته متجاوز از ۲۵۰۰۰ لیره بود .

پس ازمذاکرات بسیارزیاد قرار براین شد (برحسب ارائه طریق مسیومرنارد) که به‌سه نفر امریکائیهائیکه با مسترشوستر دریك وقت بطهران رسیده بودند و هشت ماه خدمت تمام و صحیحی نموده بودند از روی این‌زمینه حقوق داده شود ولی بسایرین‌که اخیراً وارد شده بودند از روزی‌که ازکار خود منفصل شدند مواجب یکساله بآنها داده شود بانضمام مخارج مسافرت و نصف حقوق سالیانه بطور انعام ؛

دراین مراسله امریکائیان‌را بمعاونین امریکائی خطاب نموده‌ام درحقیقت دونفر ازاینها برضایت سفارتین راضی شده‌اندکه درخدمت خود ادامه دهند یکی‌ازآنها کلنل مریل و دیگری ماژوربروس می‌باشدکه مسترشوستر برای‌ژاندارمری‌خزانه‌استخدام‌نموده وحالا درتحت‌نظر کلنل سوئدی ژاندارمری مشغول خدمت‌میباشند. کلنل‌مریل در جزایر فیلیپین در ژاندارمری خدمات شایان نمود وکلنل یالمارسن مایل بنگاه‌داشتن وی میباشد و ماژوربروس ابتدا درقشون‌آلمان بود .

امضا جرج بارکلی (۱)

---

۱ ـ ص ۲۵۷ و۲۵۶ جلد پنجم کتاب‌آبی .

قضاوت عجیب

قضاوتی که معتمد همایون، گیلانشاه(۱) که از ۱۲ سالگی در دربار قاجاریه (۲) خدمت میکرده دربن‌باره نموده است بسیار جالب وشنیدنی است. این مردسالخورده دریادداشتهائی که قسمتی از آن منتشر گردیده، وقسمت دیگر آن دراختیار نگارنده‌است درباره اخراج‌شوسترچنین مینویسد «شوستر ده‌هزارقشون برای امنیت آماده‌ساخته بود تا بااین قوه مالیاتهای لاوصول را وصول کند وتدریجاً چهل هزارقشون گرفته جلوی هرج‌ومرج وماجراجویان‌را بگیرد بدیهی‌است این عمل مسترشوستر با نظریات دو دولت [روس و انگلیس] تا چه درجه مغایرت داشت. پس ناصرالملك میبایستی اولا عذر مسترشوستر را بخواهد تادستش برای انجام مقاصد این‌دودولت باز باشد ولی‌او برای اخراج مسترشوستر بهانه‌ای‌نداشت ودراینجاکاررا بسفرای روس وانگلیس محول نمود ویادداشت شدیدالحن و تهدیدآمیزی از سفارت روس بوزارت خارجه برای اخراج مسترشوسترآمد، بعنوان اینکه مشارالیه برخلاف‌مصالح‌سیاسی این دودولت درایران مداخلات مینماید، پس باید اخراج شود. ناصرالملك این‌دویادداشت‌را یکی بعدازدیگری بمجلس‌فرستاد ودرمجلس تقی‌زاده وعباس قلیخان نواب وسایرین باین یادداشت اعتراض کردندکه دولت روس حق مداخله بامورداخلی ایران را ندارد. ناصرالملك مجلسی ازاعیان درعمارت بادگیر تشکیل داد وشرحی تنظیم شده بود مبنی بربستن مجلس، قرائت شد وتصویب گردید.

لذا یپرم که حال رئیس نظمیه است بمجلس رفت ووکلارا ممانعت از رفتن مجلس نمود، ومجلس‌دیگرتشکیل نشد. دولت‌تغییر کرد. صمصام‌السلطنه بختیاری وزیرجنگ‌شد. حکم‌اخراج مسترشوستر صادر گردید ولی‌معلوم‌شد مسترشوستر ازین‌عمل مستحضر نبود زیرا دررساله‌ای‌که موضوع آن سیاست روس وانگلیس بود وآنرامنتشر نموده است مطلب عجیبی مینویسد «میرزا ابراهیم‌خان‌معزالسلطنه پدر وثوق‌الدوله که‌حاکم‌تبریز بود ومبلغی‌ازمالیات‌را بجیب ریخته بود من دستور به تبریز دادم این وجه را از او بگیرند چون پسرش وزیرخارجه بود سفرای روس وانگلیس را وادارکرد عذر مرا بخواهند تااین وجه از پدرش‌گرفته نشود.» این گفته منطق نداشت‌که وزیرخارجه باین سفرا اظهارکند، پدرم‌مینخواهدمالیه‌مملکت را بخورد شما کمك کنید ومسترشوستر معزول شود تااین وجه‌گرفته نشود.

اولا چگونه وزیری حاضر به‌چنین اظهارنامربوطی‌میشود وسفیرروس برای‌یك‌چنین‌وجه ناچیز وعمل بچه‌گانه‌ای قشون بسرحد میآورد وبدادن یادداشت خودرا بدنام مینماید.

چنانچه این قضیه‌گفته میشود اخراج مسترشوستر تنها برای این‌بودکه دست‌وبال ناصر-الملك بازشود واین‌دوقوه‌گرفته‌شود چنانچه پس‌ازاخراج مسترشوسترعملی شد ومرناردبلژیکی (رئیس گمرك) بااختیارات سرشاربجای مسترشوسترخزانه‌دارکل شد ابداً اعتنائی‌هم بوزیرمالیه که قوام‌السلطنه بود نمینمود، **حتی چندین‌بارهم برای‌کوچك‌نمودن وزیرمالیه باین‌وزارت خانه پول‌نداد وتمام توجهش بنایب‌السلطنه و سفراء بود تاچه دستور میدهند که طبق آن عمل نماید ...»!**

روز حرکت شوستر

شوستر پس از تحویل خزانه‌داریکل بمعاونش، تصمیم خود را دائر بحرکت از تهران

---

۱ ـ پدر سپهبد نیروی هوائی گیلانشاه.

۲ ـ ازناصرالدین‌شاه تا احمد شاه.

بدولت اطلاع داد وصبح روز پنجشنبه ۱۱ ژانویه احمدشاه اتومبیل رولزرایس خویش را باراننده‌ی خود به پارك اتابك فرستاد تاشوستررا ببرد، روزقبل شوستر بحضورشاه شرفیاب شده بود واوضمن ابراز تأسف از حرکتش ازایران از خدمات وزحمات او تشکر کرده بود ، قبل از اینکه شوستر ازعمارت وسط پارك خارج شود، عده زیادی ازکارکنان دولت ، کارکنان ایرانی وزارت مالیه و خزانه‌داریکل، نمایندگان مجلس منحل شده، روساء احزاب و تعداد زیادی از رؤساء اصناف و تجار درپارك اتابك جمع شده بودند، درآن اجتماع حالت بهت وتأثروتأسف بخوبی دیده میشد . مجتمعین کمترحرف میزدند وآنانکه شدیداً التأثر بودند،گریه میکردند. ازاینکه شوستر نتوانسته بود بنفع مماکت قدمی بردارد وباولتیماتوم روس وکمك انگلیس ازایران اخراج میشد، هریك اظهاری میکردند. وقتی شوستر وهمسر ودودختر خردسالش ازپله‌های عمارت کلاه‌فرنگی پائین آمدند، سکوت‌مرگباری محیط پارك را فراگرفت. ولی باناطق‌هیجان‌انگیز یکی‌ازرؤساء احزاب ولعن ونفرینی که او به‌روس وانگلیس وعمال‌آنها کرد ، جمعیت بهیجان‌آمد، جمعی مینگریستند وجمع دیگری فحش وناسزا میدادند. اظهارات ناطقین برای شوستر ترجمه میشد . او باآنهائی که میشناخت خداحافظی کرد وازآنهائیکه دورش حلقه زده بودند تشکر نمود. درتمام مدتی‌که شوستردرمیان مردم بود ، همسرش ساکت و آرام ایستاده بود و دستهای فرزندانش را در دست داشت. این زن طی‌مدت ۹ماهی‌که شوستردرایران‌بود، کمتر دراجتماعات شرکت میکرد. اگرهم گاهگاهی به مهمانی خارجیها میرفت ساکت بود وکمترحرف میزد. چون هوا سردبود ، شوستر اجازه حرکت خواست ودرمیان‌سکوت حضار ازپارك اتابك خارج گردید و بعلت نزول برف و باران پس از دو روز ـ به‌بندرانزلی رسید وازآنجا باکشتی به‌بادکوبه رفت وسپس عازم اروپا گردید .

جانشین شوستر

توجه به طرز انتخاب مرنار بجانشینی شوستر وحمایت علنی‌که سفرای روس و انگلیس ازاوکردند ، بسیاری ازمسائل مبهم وپیچیده این‌عصررا روشن میکند . دولت ایران بهیچوجه مایل‌نبود مستخدم بلژیکی‌خودراکه عامل روس وانگلیس‌بشمار میرفت ، بسمت خزانه‌دار تعیین کند . لیکن‌فشار سفارتخانه‌های دو دولت مذکور سبب شدکه دولت ایران این انتصاب نابجارا قبول و تصویب نماید . هنوز شوستر در ایران بودکه سرجرج «بارکلی» و مسیو «پاکلیوسکی» متفقاً بایران فشارآوردندکه «مرنارد»را به‌سمت خزانه‌دار وبجانشینی‌شوستربرگزینند . بارکلی در تلگرافی‌که روز ۲۸ دسامبر ۱۹۱۱ به سر «ادواردگری» وزیرخارجه دولت متبوع خویش مخابره‌کرد ، ضمن‌تشریح عملیات مشترکی‌که به‌اتفاق سفیر روس برای انتصاب «مرنارد» بعمل آورده بود بدولت انگلیس‌پیشنهاد کردکه بدنیست یکی‌ازمستشاران امریکائی یا معاون شوستر بجای وی انتخاب شود . ولی سفیرروس این‌انتصاب را قبول ندارد و معتقد است‌که امکان دارد انتصاب مجدد یك مستشار امریکائی بار دیگر تولید دردسر نماید در نتیجه این اختلاف نظر ، یك سلسله مذاکرات دراین‌باره دربطرزبورگ بین‌سرجرج بوکانان سفیرانگلیس ووزارت‌خارجه روسیه شروع شد . سفیرانگلیس در روسیه برطبق تعلیماتی‌که از لندن‌گرفته بود(۱) . به‌روسها پیشنهاد نمودکه متفقاً‌کاندیدای دیگری برای پست خزانه‌داری تعیین‌کنند ودولت ایران‌را در قبول یکی از کاندیداها آزاد بگذارند . بوکانان همچنین پیشنهاد کردکه اگر انتخاب کاندیدای

۱ـ تلگراف ۲۸ ژانویه ۱۹۱۲ کتاب‌آبی .

جدیدی میسر نیست یک کمیته سه‌نفری مرکب از انگلیس وروس ویکی‌از دول صغار تعیین شود تادرباره جانشین شوستر تبادل نظر بعمل آید ولی روسها که عامل وجاسوس خوبی چون «مرنارد» را دراختیار داشتند بهیچوجه حاضر بصرف‌نظر کردن ازاو نشدند و بالجاج و سرسختی فراوانی «مرنارد» را تأئید نمودند ووزیرمختار روس در تهران درجواب سرادواردگری اعلام داشت‌که «مسیومرنارد برای این مقام بهترازدیگران است. زیرا اولاخود او یک آدم‌کاری است و بعلاوه مهمتر ازهمه این‌است‌که درامورایران موقعیت‌کامل‌دارد. (۱) انگلیسها وقتی بالجاج روسها در انتصاب مرنارد بجای شوستر روبروشدند ، برای‌اینکه‌آنها نیزاین مرد جاسوس صفت‌را ازدست ندهند درتهران‌بااوتماس گرفتند وبنوبه‌خود درصدد بند وبست‌باوی‌برآمدند وسفیرانگلیس‌بنام وزارت خارجه دولت متبوعش از دولت ایـران خواست که «مرنارد» را بعنوان خزانه دار و بجانشینی شوستر برگزینند . تلگراف ۲ ژانویه ۱۹۱۲ سرادواردگری وزیرخارجه انگلیس‌که ازدشمنان ایران وایرانی بوده بخوبی‌این‌مطلب را بطور وضوح بیان‌میکند. وی دراین تلگرام صریحاً به سفیرخود درتهران دستورمیدهدکه : «بدولت ایران اطلاع بدهید تازمانیکه سه‌دولت درباب جانشینی شوستر تبادل افکار ننموده‌اند ، دولت‌انگلیس تعیین مرنارد را بمقام خزانه‌داری کل تصویب مینماید(۲).

ازاین‌پس«مرنارد» بلژیکی‌مستخدم دولت ایران‌کارهای جاری خودرا قبلا‌به‌اطلاع‌سفرای دومملکت‌روس‌وانگلیس‌میرساندوسپس بادولت‌ایران مشورت‌میکرد وهنگامیکه معاونان امریکائی خزانه‌داری کل براثراین‌طرزکارر‌ئیس‌خود دسته‌جمعی‌استعفا کردند، ومرنارد تصمیم گرفت‌هشت‌تن بلژیکی‌را بجای‌آنها استخدام‌کند باکمال عجزوزبونی بدوسفیرانگلیس و روس متوسل شد واز آنها خواست‌که برای انتخاب هشت، معاون بلژیکی ، بدولت‌ایران فشار بیاورند.

درتلگرافی‌که بارکلی دربن‌باره به‌گری‌کرده نوشته است (مرنارد ازمن خواسته است‌که تقاضای ویرا تقویت نمایم ، همکار روسی من‌نیزاورا تقویت میکند»(۳).

بالاخره پس ازآنکه مجلس شورایملی انتصاب موقت «مرنارد» را در روز ۲۱ ژانویه ۱۹۱۲ بجانشینی شوستر تصویب‌کرد ، «مرنارد» طوری برنامه‌کار خودرا تنظیم نمودکه‌گزارش محاسبات‌گمرك وخزانه را قبل‌ازاینکه بدولت‌ایران بدهد ، بدول‌انگلیس وروس میداد . علت این‌امرآن بودکه درمدت تصدی‌بست ریاست‌گمرك ، او وهمدستانش بقدری سوءاستفاده و دزدی کرده بودند که بعداً هرگز حاضر نشدند بازرسی دفاترگمرك‌را بوسیله امریکائیان و همکاران شوستر قبول کنند . مع‌الوصف«مرنارد» جـاسوس بسیار زرنگ و شیطان صفتی بود و بطوریکه هنگام ارسال نسخه محاسبات‌گمرك برای سفیرانگلیس‌شدیداً ازسوء استفادهٔ مستخدمین بلژیکی مذمت نمود(٤) وبدین‌ترتیب پیداست‌که شوستر دراصرارخود برای رسیدگی به حساب‌گمرکات واعمال «مرنارد» تاچه حد محق بوده است ؛ و توصیه ناصرالملك قراگوزلو به شوستر در بارهٔ اینکه به«مرنارد» کاری نداشته‌باشد ، ازکجاآب میخورد. باید دانست‌که ناصرالملك‌قراگوزلو همدانی ، همدرس لردکرزن معروف و مشهور به طرفداری از انگلیس بود وحتی نشان معروف K.E.C ازدولت بریتانیا داشته‌است . علاوه براو ژنرال سایکس انگلیسی‌هم مجدانه‌ازاقدامات شوستر برای‌کنترل «مرنارد» انتقاد میکرده و شدیداً از «مرنارد» دفاع مینموده است وی در

۱ـ ص ۱۱۲ کتاب‌آبی جلد پنجم سفیرانگلیس در روسیه به‌ادواردگری .

۲ـ تلگراف ۸ ژانویه ۱۹۲۲ سرجرج‌بوکانان.

۳ـ تلگراف ۲۲۳ـ۲۴ژانویه ۱۹۱۲ بارکلی به‌گری ص ۱۲٤ جلد پنجم کتاب‌آبی.

٤ـ ص ۱۷۹ جلد پنجم کتاب‌آبی .

این باب نوشته است، «... نگارنده دراین باب بایکی ازاعضای مطلع هیئت میسیونرهای امریکائی که شوستررا بواسطه این عمل ملامت کرده بود صحبت داشتم . واو به این عقیده بود که بسیاری از مشکلات موجوده را خود اوفراهم ساخته بود. مثلا نایب السلطنه قراگوزلو به او نصیحت داد که تاوقتی که ازاصلاحات تمامی امور فارغ نشده است درکارهای گمرکی دخالت نکند ، ولی اینمرد اصلاحات خود را اول از همین اداره که نسبتاً نمونه وسرمشق بود شروع کرد وبدین ترتیب باعث برانگیختن خصومت سخت افسران بلژیکی گردید . اودرتمام مدتی که سرکاربود، ازحقایق امور بی اطلاع بود...» (۱)

اما بحث برسر اینست که شوستر متوجه وقوع سوءاستفاده های کلان در گمرك، توسط «مرنارد» ویارانش شده بود ولی انگلیسها که ازطریق «مرنارد» مطالبات خودرا قابل وصول میدیدند ازو پشتیبانی کردند . عدم اعتماد مردم به «مرنارد» در پرداخت مالیات آنچنان بود که چند روز پس ازانتصاب «مرنارد» بجای شوستر، وی شکایت کرد که هیچگونه مالیاتی بخزانه نمیرسد وکسانی که حقوق میگیرند نیز مرتباً مالیات معوقه خودرا طلب مینمایند . وتنها راه رهائی ازبن بست اعطای ۲۰۰ هزار لیره مساعده فوری به ایران است . جالب اینست که وقتی شوستر قصد داشت قروض ایران را ازطریق اخذ مالیات بپردازد ، انگلیس وروس متفقاً علیه او اقدام کردند ولی وقتی «مرنارد» که تازه چندروز ازاشتغال اوبکارخزانه میگذشت تقاضای وام کرد سفرای دودولت مزبور وی را تأیید نمودند وسفیرانگلیس به وزیر خارجه دولت متبوع خود تلگراف کرد که :

«گمان میکنم مساعده بااین مبلغ [۲۰۰ هزارلیره] اگرممکن باشد باید بلاتأخیر بدولت ایران داده شود ویکی از شروط این باشد که اصرار به اجرای نقشه ای برای مصرف آن بنمائیم که آن نقشه را «مرنارد» طرح نموده ومبلغ زیادی برای پرداخت حقوق ژاندارمری تخصیص داده باشد» (۲)

این تلگراف که هفت روز بعداز انتصاب مرنار مخابره شده ، هدفهای انگلیس وروس را برای تقویت او کاملا روشن میکند و مدلل میسازد که چگونه این دو دولت میخواستند ایران هرروز فقیرتر وناتوانتر باشد و وسیله نیل به هدفهای آنان قرارگیرد!

یك عامل دیگر سفارت انگلیس

یکی دیگر از اعضاء مستشاری هیئت شوستر مسیو لکفر نام داشت که روسها در اولتیماتوم معروف خود اخراج اورا نیزازدولت ایران خواستارشدند . ولی لکفر پس از عزیمت شوستر در اختیار سفارت انگلیس قرار گرفت . وی که در زد و خوردهای شهر تبریز بنفع مردم و علیه روسها شرکت جسته بود ، از دشمنان سرسخت روسها بشمارمیرفت و درگرفتن مالیات ازسرمایه داران ومالکین تبریز وابسته بهردو سیاست سختگیری فراوان میکرد.

مدتی قبل ازعزیمت شوستر ازایران، سفیرانگلیس درتهران به وزیرخارجه دولت متبوع خود تلگراف کرد که بهتراست این یکنفر درایران بماندو مأموریتی درشیراز یامحمره (خرمشهر) که جزء منطقه نفوذ انگلیسهاست به او داده شود . درپاسخ این تلگراف وزیرخارجه انگلیس با پیشنهاد سفیرخود درتهران موافقت کرد و آن وقت سفیرانگلیس «مرنارد» را بدفتر کارش احضار کرده و به او دستورداد تابرای لکفر مقامی درشیراز تعیین نماید . وهمان روز این تلگراف را به وزیر خارجه مخابره نمود :

«من ازمرنارد خواهش کرده ام که درجنوب ایران شغلی برای لکفر تعیین نماید . مرنارد

---

۱ ـ ص ۶۵۲ جلد دوم تاریخ ایران.

۲ ـ ص ۱۳۲ جلد پنجم کتاب آبی.

بدولت‌ایران اصرار نمود تااورا برای شیراز تعیین‌نمایند . من‌درصورتی که لازم‌باشداورا تقویت خواهم‌کرد»(۱) ونتیجه این‌تقویت آن شدکه «مرنارد» لکفررا بسمت نماینده خزانه‌دار ورئیس مالیه فارس باسالی ۴۰۰۰ تومان مقرری ، بشیرازفرستاد(۲).

قضاوتی‌که دراین ایام افکار عمومی ایرانیان دربارهٔ «مرنارد» میکرد آنقدر نفرت‌آور بودکه هنوزهم پس‌ازگذشت نیم‌قرن بهمان صورت باقی‌است ، محمود بدر دراین‌باره نوشته‌است «درتعقیب قبول اولتیماتوم روس ،آقای مرگان شوستر ازخدمت‌ایران برکنار وظاهرآ باموافقت دولتین روس‌وانگلیس مسیومرنارد تبعه بلژیك‌که ریاست اداره گمرکات را داشت بجای ایشان برگزیده شد ... بدیهی‌است شخصی‌که دراثراین عمل‌جابرانه دولت‌اجنبی‌درطرد یك‌خدمتگزار صدیق بجای اومنصوب‌گردیده بود بهیچوجه مورد قبول افکارعمومی نبود و غیرازمقامات عالیه دولتی (آن‌هم نه‌قلباً بلکه تعبداً) که مجبور بودند بظاهر خودرا موافق نشان دهند ، سایر مأمورین دولت ازمدیریت بلژیکی‌های تحمیلی خوش‌بین نبوده وهمکاری باآنها را از روی‌کمال اکراه انجام میدادند ...»(۳)

بحث شوستردرمجلس‌اعیان انگلستان

روز۲۹ ژوئیه۱۹۱۳ درمجلس‌اعیان انگلستان بحث مفصلی‌بین‌لردهای موافق ومخالف سیاست بریتانیا در ایران درگرفت‌که لردکرزن معروف آنرا عنوان کرده بود و درآن بیشتر بمدارك مندرج درکتاب‌آبی استناد میکرد وضمن نطق‌خود دوبار ازشوستر وکتاب او «اختناق ایران» نام‌برد.

از میان شرکت‌کنندگان دربحث ویسکونت مرلی (لردمرلی) درضمن بیانات خودگفت «هرکس به‌کتاب‌اختناق‌ایران تصنیف مسترشوسترامریکائی نظربیافکندباحقیقت دردناکی‌مواجه میشود . دراین‌کتاب شواهدکافی از اشکالات بزرگی‌که سیاسیون و حکمرانان استعمار برایران ومشروطیت این‌مملکت واردآورده‌اند بخوبی‌روشن‌شده بطوریکه درك‌آن برای همه آسان‌است» سپس‌لرد «نیوتن» شروع بسخن‌کرده واعلام‌داشت «هیچکس‌نمی‌تواند انکارنمایدکه نتیجه‌معاهده انگیس وروس درسال۱۹۰۷ زوال‌استقلال‌ایران بوده‌است . اگرکسی هنوز تصورمیکندکه‌ایران استقلال دارد ، خوبست به‌کتاب‌آبی‌رجوع نماید و مندرجات آنرا بدقت بخواند تابراو معلوم شودکه دراین‌مملکت‌که نایب‌السلطنه‌اش ازکشور خارج شده ، خزانه تهی و مشروطیت ومجلس تعطیل‌میباشد ،کسی‌که ازاین وضع‌ایران اطلاع پیداکند ، تصدیق خواهدکردکه ایرانیان خود قادر به‌اداره امور حکومت و کشورشان نمی‌باشند . لیکن من میگویم خواه آنها قادر باشند و خواه نباشند ، مشروعاً میتوانند ادعاکنندکه بما مهلت و فرصتی برای ابرازکفایت نداده‌اند» روزنامه تایمزکه این‌قسمت ازنطق لرد نیوتن‌را منتشرکرده(۴) ، از درج بقیه سخنرانی اوکه صریحاً درباره شوستراست خودداری نموده‌است ولی جوابی راکه یك لرد عضوحزب دولتی در تقبیح عملیات شوسترایرادنموده عیناً نقل‌کرده است . متأسفانه چون به اصل صورت مذاکرات مجلس‌اعیان انگلستان دسترسی نیست ، فقط جواب (مارکیس‌اف‌کرو) دراینجا نقل می‌شود تا خوانندگان ازآن‌اطلاع حاصل‌کنند. مارکیس درنطق جوابیه خودگفت «ازنطق لردنیوتن‌چنین

۱ـ تلگراف ۲۴ ژانویه ۱۹۱۲ ـ ص۱۲۴ جلد ۵ کتاب‌آبی.
۲ـ ص ۱۳۰ جلدکتاب‌آبی.
۳ـ نوزدهمین سالنامه دنیا مقاله «دکتر میلسبو «مأموریت‌های اول ودوم».
۴ـ تایمزشماره ۴۰۲۷۶ مورخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳.

مستفاد میشد که استقلال ایران بکلی معدوم گردیده است من نمیتوانم این مسئله‌را ازلرد محترم سؤال نکرده بگذرم که درصورتیکه چنین قراردادی [قرارداد ۱۹۰۷] بین دولت روس وما منعقد نگردیده بود حال امروزه ایران چه می‌شد؟ بعلاوه لرد محترم اظهار داشت که ما بواسطه عدم تقویت مسترشوستر درموقع تنظیم مالیه ایران فرصت خودرا برای استحکام مبانی استقلال ایران ازدست دادیم. لرد معظم نسبتی هم برفیق من دادکه بهیچوجه حاضر نیستم آنرا قبول کنم و آن اینست که مانمیتوانیم بپذیریم که کارهای مستر شوستر در ایران تجدید شود. مسلم است نمی‌خواهم انتقاد مخالفی ازآن شخص محترم ولایق و فعال کرده باشم، مگر آنکه بگویم که اوهمان کاری راکرده است که یك نفرمستشار اروپائی اهل فرانسه یاآلمان میکند! اگربرای تنظیم امور مالیه جمهوری امریکای مرکزی، متخصص فرستاده میشد آیا می‌توان گفت که این شخص منافع دولت اتازونی را نادیده میگرفت؟ مسترشوستر علائق موجوده درایران راکه یکی ازآنها نفوذ مهمی است که دولت روس ازسالیان دراز درشمال ایران دارد بکلی فراموش کرده و نادیده گرفت. وهمین مسئله باعث اشکال کار او شد، بعقیده من این شخص مؤمن باحسن نیت کامل میخواست کاری را که شروع کرده بود بانجام برساند ولی اشتباهات و نادیده گرفتن علائق سبب شکست اوشد.»

لرد نیوتن درجواب اوگفت که «مسترشوستر فقط کوشش نمود که مردم وسرمایه‌داران را وادار به پرداخت مالیات خودشان بکند، ولی سیاستهای مخالف نگذاشتند که اوبمقصود برسد» وآنگاه مارکیس اظهار داشت:

«شکی نیست که مسترشوستر کوشش کرد مردم ایران‌را وادار به‌پرداخت مالیات خودشان کند ولی گمان میکنم که درعین حال کارهای دیگری هم کرد.»

وساطت قرضه

مورگان شوستر درمراجعت بامریکا آرام ننشست. این امریکائی پاك‌سرشت هرجا که میرفت درباره ایران وایرانی صحبت میکرد وکتاب مینوشت، مقاله به روزنامه‌های انگلیسی وامریکائی میفرستاد و درآنها درباره مظالم دوسیاست استعماری روس و انگلیس داد سخن میداد. درمحافل اقتصادی و مالی امریکا، دولت و سرمایه‌داران و صاحبان صنایع و تراستها وکارتلها را وادار میکرد تا بایران وام بدهند، سرمایه بکاربیاندازند و به مردمی که درتحت فشار دوسیاست ظالم و جبار بسر میبرند کمك و همراهی کنند. یکی از اقدامات شوستر گرفتن یك میلیون دلار وام درکابینه دوم حسن مشیرالدوله درسال ۱۳۰۰ شمسی برای ایران بود. شوستر با کمك وهمراهی مداوم با سفیر ایران درامریکا موفق شد، موافقت باپرداخت این وام را فراهم کند. ولی دشمنان ایران و بخصوص انگلیسها درمحافل ومجامع شایع کردند که این مبلغ وام نیست بلکه ۱۵۰ هزار دلار دلالی نفت است که رئیس الوزراء میخواهد از آن دلالی بگیرد (۱). در این راه سلیمان میرزا اسکندری لیدراقلیت مجلس چندنطق ایرادکرده ودریکی از آنها صریحاً گفت «دولت حاضر صد و پنجاه هزار دلار ازبابت امتیاز نفت دلالی گرفته است(۲). اکثریت مجلس که درآن هنگام (هیئت موتلفه) خوانده میشد عقیده داشت که کارشکنی‌ها و مخالفتهای اقلیت (به‌جهت عدم موافقت و با سرعت گذشتن امتیاز نفت شمال) است و حال آنکه خود اعضاء اقلیت میدانند که وام یك میلیون دلاری امریکا ارتباطی با رشوه و دلالی ندارد. دلالی یك و نیم درصد این وام را کمپانی نفتی که برنده امتیاز نفت شمال میشد میپرداخت ودراین میان ۱۵ هزار دلار نیز به‌مورگان

---

۱ ــ ص ۲۹۲ تاریخ مختصر احزاب سیاسی.

۲ ــ ۲۹۳ تاریخ مختصر احزاب سیاسی.

شوستر که واسطه اصلی و آماده کننده مؤسسه وام‌دهنده برای اینکار بود بعنوان دلالی برداخت میشد.
هر قدر کار پیشرفت قرضه ادامه مییافت، مخالفت لیدر اقلیت هم زیادتر میشد. تا عاقبت یکروز رئیس دولت همه اسرارقرضه را دریك جلسه مجلس به‌تفصیل بیان کرد.

امتیاز نفت شمال به مورگان شوستر

درسال ۱۳۰۰ شمسی که قوام‌السلطنه برای‌اولین‌بار بمدت چهار ماه و دوروز زمامدارشد نخستین قدمی که برای اصلاح وضع‌اقتصادی‌مملکت برداشت واگذاری امتیاز استخراج نفت‌شمال به کمپانی (استاندارد اویل) امریکائی‌بود. برای‌اینکار دولت قوام‌السلطنه با مهارت وسرعت فوق‌العاده‌ای‌که در تاریخ مشروطیت و قانون‌گذاری ایران بی‌سابقه بود، بطور محرمانه مواد قرارداد را تنظیم ودریك جلسه سری مجلس شورایملی تقدیم ریاست مجلس نمود. نخست‌وزیر درین جلسه سری گفت که **اگر همین امروزلایحه‌تقدیمی تصویب شود، همه‌اقدامات‌دیپلماسی دو سیاست روس و انگلیس و هیاهو و جنجالی‌که ممکن‌است بوقوع بپیوندد‌خنثی‌میگردد و ما دو حریف‌کهنه‌کار را درمقابل‌کار انجام‌شده‌ای قرارمیدهیم.**

وی قبلا به‌محارم خود در دولت ومجلس گفته بود که اگر دولت ایران‌امتیاز نفت‌شمال‌را بامریکابدهد دراثرمنافعی که امریکائی‌ها دراین‌کشور پیداخواهند کرددولت‌ایران خواهد توانست توازنی درسیاست‌خارجی‌خود ایجاد ومنافع‌کشوررا تأمین کند(۱) و جالب‌توجه‌است‌که این‌هدف قوام‌السلطنه از سیصد سال قبل همیشه مطمح‌نظرزمامداران وسیاستمداران ایران بوده و دعوت ناپلئون‌برای‌اتحادبا‌یران وتشکیل وتأسیس‌ارتش‌نوین ایران بوسیله فرستاده مخصوص‌امپراطور فرانسه (ژنرال‌گاردان) نمودار تجلی چنین فکری درقرن هیجدهم بشمار میرفت. بهرحال‌دولت قوام بوسیله مأمور امین‌خود (میرزا حسینخان علاء) در امریکا وبانظر ودخالت مستقیم مورگان شوستر امریکائی موفق شد قرارداد عادلانه‌ای با استاندار داویل امضاء کند. علاء و شوستر که درآنهنگام ستاد واحدی را برای انجام این‌کارخطیر تشکیل داده بودند مبالغ هنگفتی‌که‌قریب دویست هزار تومان میشد خرج کردند(۲) وسرانجام موفق شدند خواست رئیس دولت را انجام دهند. شوستر که کینه شدیدی ازانگلیس و روس بدل داشت و عاشق خدمت بایران بود، برای اینکه جبران آنهمه محبت وگذشت و صمیمیت ایرانیان را درمدت اقامتش در ایران بنماید، برای تحقق اینکار از هیچ‌اقدامی‌فروگذار نکرد وباانعقاد قرارداد نفت ایران واستانداردا‌ویل ضربه دیگری برپیکر استعمار انگلیس و روس وارد ساخت و سرانجام قراردادمزبور روز ۲۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۴ قمری برابربا ۳۰عقرب در۵ماده وردوجلسه طولانی سری و علنی دریك‌روز بتصویب رسید. (۳)

س. م. ایوانف‌شرقشناس‌شوروی‌که از ابتدا باعینك «سوسیالیستی» وبانظر بدبینی‌کامل استخدام شوستر را توطئه امپریـالیزم امریکا و بخصوص تراستهای نفتی میدانست در این باره مینویسد که شوستر قبل‌از ورود بایران‌هم‌مأمور کمپانی‌های‌نفتی امریکائی بوده ودردوران‌اقامت هشت‌ماهه خویش درایران برای حصول باین مقصود میکوشیده است. وی مینویسد «... شوستر طبق منافع ایران‌کار نمیکرد، بلکه طبق‌منافع‌محافل امپریالیستی امریکائی‌که ازطرف‌ایشان‌نیز بایران اعزام شده بود، عمل میکرد. تصادفی نبود که پس‌از ده سال [او] درمذاکرات بین‌دولت

---

۱ ــ ۳۴۴ و ۳۴۷ تاریخ احزاب سیاسی ملك‌الشعراء بهار.
۲ ــ ۱۹۵ تاریخ مختصر احزاب سیاسی.
۳ ــ ص ۵۹ انقلاب مشروطیت ایران.

ایران و کمپانیهای نفت امریکائی راجع بکسب امتیاز بهره‌برداری نفت شمال‌ایران میانجیگری میکرد.»

خدمت مهم دیگر شوستر

یکی از خدمات برجسته ومهم‌دیگر مورگان‌شوستر که با تحریکات ومبارزه علنی ومخفی (انگلیس و روس) مواجه‌گردید، ماده سوم قرارداد فوق‌الذکر بود. در ماده‌سوم‌قرارداد نفت استاندار داویل‌گفته شده است که «حقوق دولت ایران زائد بُرصدی‌ده ازکلیه نفت و مواد نفتی مستخرجه ازچاهها قبل‌از آنکه هرگونه خرجی بآن تعلق بگیرد خواهد بود.»

دراین ماده درآمد دولت ایران را **صدی ده** ازکلیه مواد نفتی استخراج‌شده از چاه‌ها دانسته بود. درحالیکه درقرارداد نفت ایران وانگلیس این درآمد برابر **صدی شانزده ولی پس‌ازکسر همه‌مخارج بود**. چون‌رقم‌صدی۱۶ بزرگتر از صدی ۱۰ مینمود، انگلیسها بعوامل خود دستور دادند این ماده را عنوان‌کنند و درباره آن هیاهو‌نمایند وقرارداد را استعماری و ریاکارانه‌جلوه‌دهند. درجلسه‌روز۲۹عقرب۱۳۰۰ که قراردادنفت‌مطرح‌شده‌بود نصرت‌الدوله‌فیروز که همه تصور میکردند طرفدار انگلیسهاست ولی در حقیقت برای آوردن امریکائیان بایران و استفاده از درآمد نفت شمال جهت‌بهبوداقتصاد ورشکسته‌مملکت شبانه روز تلاش‌میکردمدافع لایحه بود. آنروز یکی از نمایندگان نیز نطق مفصلی ایرادکرد و اظهار داشت «خوبست‌حق دولت کاملا تصریح و بحداقل قناعت نشود. ثانیاً چون منافعی‌که برای دولت تعیین شده کمتر ازمنافعی است‌که درامتیازنفت‌جنوب وغیره برآورد گردیده‌است‌خوبست‌علت آن توضیح‌داده‌شود» نصرت‌الدوله‌فیروز درجواب این نماینده مجلس نطق مستدل و مفصلی ایرادکرد وگفت «حداقل مزبور معین‌شده، وازاین‌ببالا، بسته بمذاکرات وتوافق‌نظری است که‌فیمابین حاصل شود. وچون تصریح شده که حقوق مزبور بیش‌از صدی ده خواهدبود رأی‌دادن به آن‌کورکورانه‌نخواهدبود. اینکه‌گفته شده حق دولت‌کمتر از سایر امتیازات دراین امتیاز ملحوظ شده، بآن دلیل‌است‌که دراین‌قراردادمنافع‌دولت ازعایدات حاصله‌بدون‌صرف‌مخارج‌اخذمیشود وبعلاوه حساب‌هائی‌راکه نماینده ما درامریکا باتفاق مستر شوستر و سایرین نموده منفعت اخذ صدی ده باین‌ترتیب بهتر از صدی‌شانزده نفت جنوب است‌که ممکن‌است‌خرج‌تراشی دراطراف آن شود و این‌طریق بنظر صحیح‌تر آمده و باین ترتیب گمان‌میرود ازاین راه یعنی صدده ازکلیه نفت استخراجی بدون قبول مخارج بیش‌از صدی بیست و بیست و پنج خواهد شد. این مبلغ درقرارداد کمپانی نفت جنوب‌که صدی شانزده میباشد پس‌از وضع‌کلیه مخارج است‌که خودکمپانی‌مزبور صورت میدهد و این روبه برضرر ما بوده باین جهت دراین‌کنترات بیش‌از صدی ده از اصل نفت استخراجی بدون قبول مخارج حق ایران خواهد بود و بدین طریق منافع ما بیشترتأمین میشود(۱).»

درمورد قراردادنفت‌ایران وامریکا نظرعوامل‌انگلیس وکارگردانان‌شرکت نفت‌انگلیس درایران این‌بودکه با هو و جنجال رقم صدی ۱۶ را بیش‌از صدی ۱۰ قلمدادکنند وبا استفاده از بی‌اطلاعی مردم عاقدین آنرا متهم به سوءاستفاده وخیانت نمایند. ولی نصرت‌الله‌فیروز که‌از سیاستمداران‌تحصیلکرده‌بود وفن‌سیاست‌را ازخودانگلیسهاوهمچنین‌دردانشکده‌علوم‌سیاسی‌سوربن یادگرفته بود با ایراد نطق فوق و توضیحات‌کاملی‌که داد به مخالفین مجلس و مردم فهمانیدکه دولت ایران باکمك شوستر که درخیرخواهی و صداقت و صمیمیت او بایران وایرانی‌شکی‌نیست این قرارداد را منعقد ساخته و ذکر صدی ۱۰ و مخصوصاً قید جمله (بدون قبول‌وکسرمخارج)

---

۱ ــ صورت مذاکرات مجلس شورایملی.

نه تنها درآمد نفت ایران از صدی ۱۶ بالاتر و بیشتر میشود بلکه تا صدی ۲۰ وصدی ۲۵ نیز بالا خواهد برد .

مورگان شوستر درمدتیکه درایران بودنیزسعی‌داشت دراین‌باره تلاشی بکند وازاستخراج نفت مناطق مختلف ایران به خزانه ورشکسته ایران سروصورتی بدهد ولی دوسیاست‌استعماری انگلیس و روس‌که از روز اول از هدفهای او اطلاع داشتند ، ویرا درحقیقت «نابود» کردند. بهرحال نصرت‌الدوله فیروز وقتی ازدادن‌امتیاز نفت به استانداردا‌ویل مأیوس‌شد درصددبر‌آمد مستقیماً با وزارت خارجه انگلیس وارد مذاکره شود تا شاید مؤافقت لردکرزن‌را برای دادن این امتیاز جلب‌کند وباین‌منظور توضیحاتی‌بوی داد. درین توضیحات نصرت‌الدوله فیروز وزیر دارائی وقت‌ایران‌کوشید وزیرخارجه انگلیس، را متقاعدکندکه بااستفاده ازدرآمد نفت شمال بوسیله شرکت‌های‌امریکائی میتوان بهبودی مهمی دروضع اقتصاد ایران بوجودآورد .

لردکرزن‌درنامه‌دهم‌آپریل ۱۹۲۰ خودطی‌نامه ۴۰۶ به‌کاکس‌وزیرمختارانگلیس‌درتهران نوشته‌است**که‌دراینجا باپیشنهادنصرت‌الدوله مخالفت شدیدشده‌وشماأموریت داریدکه‌درآنجا (تهران) نیزمخالفت خودرا بطورعلنی بآنان ابراز دارید.**

دراین‌نامه‌لردکرزن بطوروضوح راجع به‌شرکت‌کمپانی استانداردا‌ویل امریکائی‌مخالفت شدیدکرده مینویسد «هیچوقت نباید شرکت امریکائی استاندارداویل درایران حتی شناخته‌بشود تاچه رسد باینکه صاحب امتیازگردد . وجود این شرکت در ایران تولید رقابت خواهد کرد و مشکلاتی درآینده بوجود خواهدآوردکه دولت انگلیس نمیتواند بآن خوشبین باشد .»(۱)

نامه لردکرزن‌که اکنون پس‌ازچهل‌وپنجسال منتشرشده است نشان میدهدکه علت‌شکست ایران دردادن امتیاز نفت‌شمال به استاندارداویل و سینکلر امریکا مخالفت مجدانه لردکرزن ووزارت دریاداری‌انگلیس‌بوده‌که درآن‌میان‌وزارتخانه اخیرکه‌سهام‌عمده ۲۷ شرکت نفت‌ایران وانگلیس‌را داشته است، نقش‌مهمی‌ایفاءمیکرد.

سینگلر وشوستر

کمپانی استاندارداویل امریکا پس‌ازمبارزه علنی دول انگلیس وروس باقراردادمذکور، فوراً درصدد سازش با انگلیسها برآمد ورسماً بدولت ایران اطلاع دادکه درامر استخراج نفت «شمال‌ایران» با انگلیسها مشارکت خواهدداشت. مشیرالدوله‌رئیس‌الوزراء وقت نه‌تنهامشارکت انگلیس را درعقد و اجرای این قرارداد نپذیرفت بلکه یك میلیون دلار قرضه‌ای را هم‌که از کمپانی مذکورگرفته بود پس داد ! مشیرالدوله طی نامه‌ای به علاء وزیرمختار ایران درامریکا نوشت‌که فوراً بکمك شوستر با شرکت نفتی دیگری وارد مذاکره‌گردد. شوستر این‌بارکمپانی مستقل سینگلر‌راکه‌باکارتلهای‌نفتی‌انگلیسها وامریکائی‌میجنگیددرنظر گرفت. باسقوط‌مشیرالدوله (۲ بهمن ـ ۱۳ تا ۲۲ خرداد ۱۳۱) وروی‌کارآمدن مجدد قوام‌السلطنه وتشکیل‌کابینه دوم او (۲۷ جوزا ۱۳۰۱) گفتگو باسینگلرآغازگردید . وسینکلر با شرایط و منافع بهتر و بیشتری مذاکره‌را آغازکرد وقرارداد بهتری توسط دولت بمجلس پیشنهادنمود. اما افسوس‌که برخی‌از

---

۱ ـ ص ۴۶۶ تا ۴۶۸ جلدچهارم اسنادوزارت خارجه‌انگلیس‌که درسال ۱۹۵۹ درلندن بنام «The abriatic and the middel east» منتشر شده .

نمایندگان نفع‌پرست وروزنامه نگاران(۱) که بیش از نمایندگان مجلس برای پول واستفاده از موقعیت دندان تیز کرده بودند توقع وانتظاراتی داشتند که چون کمپانی مزبور فقط یکصدهزار سهم قرارداد را بعنوان کمیسیون به نخست‌وزیر وقت (قوام‌السلطنه) وعده داده بود، تصویب و اجرای این قرارداد را هم عقیم داشتند و حتی جنجال عجیبی بر سر آن برپا شد زیرا یکروز قوام‌السلطنه برای آنکه قرارداد کمپانی مذکور از تصویب مجلس بگذرد رسماً در جلسه علنی مجلس اظهار کرد که «کمپانی یکصد هزار سهم هم بمن داد که من آنرا به مجلس تقدیم میکنم» که جنجال وهیاهوی بیسابقه‌ای براثر آن ظاهر شد!

نکته‌ای که دراینجا قابل تذکر است، آنست که طبقه حاکمه وقت بخصوص (قوام‌السلطنه - مشیرالدوله - علاء - نصرت‌الدوله) که همگی معروف و متهم به طرفداری از انگلستان بودند و جامعه آنها را «انگلوفیل» میدانست آنچنان فداکاری وفعالیت محرمانه‌ای برای موفقیت قرارداد کردند که تاریخ نظیر آنرا بیاد نداشت. این‌رجال بزرگ برای حفظ منافع ایران وبرای نجات کشور از فقر وبدبختی وبرای آنکه کشور ثالثی را بجان دوسیاست کثیف استعماری بیاندازند بافداکاری وصمیمیت بی‌نظیری درصددجلب امریکا وشرکتهای امریکائی برآمدند ولی‌متأسفانه سرانجام باشکست وناکامی ومحرومیت روبرو شدند. واین‌خود میرساند که ایرانی درهرطبقه‌ای که باشد همیشه منافع وطنش را برهمه‌کس وهمه‌چیز ترجیح میدهد.

شوستر میلسپو را استخدام وتضمین میکند

درکابینه اول قوام‌السطنه (۱۴ جوزا ۱۳۰۰ شمسی) باردیگر مسئله استخدام مستشاران امریکائی برای سروسامان دادن به وضع مالیه ایران مورد توجه واقع شد. مرحوم قوام‌هرچند بار که دراین‌کشور زمامدار شده، همیشه برای جلب امریکائیان وقراردادن آنها دربرابرروسیه وانگلستان تلاش‌میکردند که آخرین‌بارآن درحوادث‌آذربایجان ۱۳۲۴-۱۳۲۵ بوده‌است. (۲)

قوام‌السلطنه یکبار درکابینه اول خود دریك جلسه هیئت وزراء اظهار داشت که تنها راه اصلاح وضع‌مالیه‌ایران استخدام مستشاران امریکائی واستفاده ازنظرات و تجربیات آنهاست.

قوام‌السلطنه ابتدا شخصاً تلگرافی به شوستر کرد واز اوخواست که باردیگرپست مستشار مالی ایران را قبول‌کند ولی‌شوستر تقاضای اورا قبول نکرد وباو جواب نفی‌داد. قوام‌السلطنه سپس به رئیس بانك شاهی که هنگام اقامت شوستر درایران با او رابطه صمیمانه داشت و از او حمایت میکرد متوسل شده واز اوخواست که شوستررا باردیگر بایران‌بازآورد.

رئیس کل بانك شاهنشاهی ایران، هنگام دادن‌گزارش سالانه درمجمع‌عمومی سال ۱۹۲۲ آن بانك که درروز ۲۸ دسامبرمنعقد شد دراین‌باره چنین‌گفت «سال‌گذشته دولت ایران از من خواست تا برای تجدید استخدام شوستر بسمت مستشار مالی ایران اقدام‌کنم و غیرمستقیم این خواهش را انجام دهم. ولی ظاهراً مسترشوسترقادرنبودکه باردیگر بایران بازگردد ...»(۳)

---

۱ - مصطفی فاتح دراین‌باره چنین مینویسد وطرفین [استاندارد - سینکلر] پول زیادی بجرایدداده وهریك چندروزنامه‌را هواخواه‌کرده‌بودند ووعده‌های‌زیادی هم بوکیلان ووزیران ومقدمان اموروداده میشد. کشمکش بین این دودسته بسیارجالب توجه‌بود ونشان میداد که برای پول واستفاده چه‌کسانی حاضر بودند خدمات خود را بمعرض فروش‌گذارند و دلالان سیاسی و طالب زر و مال چه ادله و براهینی برای‌کمپانی‌که طرفدار آن بودند اقامه میکردند و چطور پس‌ازمدتی‌کمپانی مزبوررا رهاکرده وبرای استفاده بیشتر هواخواه‌ کمپانی دیگر میشدند».

۲ - پرونده ۱۳۰ بایگانی راکد وزارت امورخارجه ایران.

۳ - ص ۸۳ مأموریت امریکائیان درایران بقلم دکترمیلسپو.

قوام‌السلطنه سپس شخصاً چهار تلگراف بوزیر مختار ایران مقیم واشنگتن مخابره کرد. دراین تلگرافها وی از وزارت خارجه امریکا خواهش کرد تا درمعرفی مستشاران لایق و توانا ومتخصص فن بادولت ایران همکاری کند. در تلگرافات پنجم‌وششم خود قوام‌السلطنه بطورخصوصی ازوزیرمختار ایران خواست که شخصاً باموُرگان شوستر ملاقات وبا وی درباره استخدام مستشار برای مالیه ایران مشورت کند وچنانچه لازم شد مبلغی نیز حق‌الزحمه باو پرداخت نماید وقتی کابینه اول قوام ساقط شد ومشیرالدوله بجای اونخست‌وزیر گردید - اونیز دنبالهٔ اقدامات سلف خودرا گرفت وبوزیر مختار ایران تلگراف نمود وبوی دستور داد که سعی کند انتخاب مستشار جدید برای ایران با نظر وسلیقه شوستر که از خیرخواهان ایران است صورت بگیرد چیزی نمانده بود که بدین‌ترتیب استخدام مستشاران عملی شود وآنها بایران حرکت کنند ولی کابینه سقوط کرد وباردیگر قوام‌السلطنه‌روی کار آمد ووقفه کوتاهی دراین امر حاصل شد معهذا دردهمین روزی‌که قوام شروع بکار کرد، تلگرافی به شماره ۶۲۰ به واشنگتن مخابره نمود و بار دیگر به سفیر کبیرایران درآن شهر تأکید کردکه بدون فوت‌وقت موضوع استخدام مستشاران امریکائی وانعقاد قرارداد باآنان عملی ونتیجه‌را پس‌از امضاء قرارداد بتهران اطلاع دهد. وزیرمختار ایران سه‌روز بعد بوی اطلاع داد که با تشخیص وصلاحدید مسترشوستر ودولت امریکا، وی‌دکتر میلسپورا استخدام کرد و قرارداد اولیه‌را امضاء وخود اورا مأمورانتخاب همراهان نموده است وزیرمختار تأکید کرد که شخص مسترشوستر مراتب لیاقت وصداقت این‌شخص را تصدیق وتضمین کرده است.

قوام‌السلطنه بلافاصله پس ازدریافت این تلگرام لایحه استخدام مستشاران امریکائی را بمجلس داد وپس ازمختصری خرج وتعدیل و افزودن دوباره برآن روز ٤ آذر ۱۳۰۱ مجلس قراردادرا تصویب و بدولت ابلاغ نمود. انتخاب میلسپو بوسیله شوستر یکی دیگر از خدمات این امریکائی ایران دوست بود که حقیقتاً خدمات برجسته‌ای بایران وایرانی کرد.

نظریه دکتر میلسپو در باره شوستر

دکتر میلسپو[1] که بعدها دوبار برای اصلاح امور مالیه ایران دعوت بکار شد، دو کتاب درباره مأموریت‌های خود نوشته است که درهردو کتاب درباره «شوستر» نیز نظراتی ابرازکرده و این نظرات حقیقتاً خواندنی‌است. دکتر میلسپو مینویسد:

«درسال ۱۹۱۱ که شوستر بایران آمد، پس‌از یکماه مجلس شورای ملی باو اختیار تام داد تا وضع مالیه ایران را سروصورتی بدهد. او ازاکثریت آراء نمایندگان مجلس‌شورای‌ملی و پشتیبانی عده کثیری ازمردم‌ایران برخوردار بود وتاروزیکه روسهااورا اخراج کردند همواره مورداحترام‌قاطبه‌ملت‌ایران‌بود. مردم ایران تمایلات‌عالی‌خودشان را نسبت باو دریغ‌نداشتند... شوستر دراثر کوشش‌های مشفقانه‌اش با اعتراض و مخالفت روس‌ها مواجه‌گردید. روسهامعترض بودند که خزانه‌دارکل هنگام امور رسمی و مأموریتی‌که داشت از علاقه مخصوص‌روسها درشمال ایران پشتیبانی ننموده است ...»

وی در دومین کتابش پس‌ازتذکر این‌نکته‌که فساد و ارتشاء و جاسوسی‌مستشاران خارجی قبلی زمینه را برای استخدام امریکائیان فراهم‌کرده بود مینویسد:

---

۱ - دکترمیلسپوپس از سه سال اقامت بایران وسروصورت دادن بوضع مالیه ایران در تاریخ ۱۹۲٤ ازایران‌رفت وکتابی بنام The american task in the Persian که‌بوسیله بنگاه Thecentiry company منتشرکرد نوشت.

« دومسئله مهم دیگر نیز در انتخاب امریکائیان از نظر ایرانیان قابل ذکر است :
اول اینکه چون امریکائیان ثروتمند هستند نظر استعماری و استثماری در خاورمیانه ندارند. درمرحله دوم میتوان از وجود آنها برای سرمایه‌گذاری احتمالی ـ واگرهم ایجاب کند گرفتن وام استفاده کرد . بنابراین یك میسیون مالی امریکائی میتواند، یك افسر رابط اقتصادی و مالی بین دو کشور واقع گردد. بنظر وطنپرستان ایرانی با داشتن یك میسیون قابل اطمینان در ایران، میتوان ازوجود آن مانند پهلوانان مبارزه در تساوی حقوق بین دولتها و حفظ استقلال کشور استفاده کرد .
قبل از عزیمت شوستر بایران ، دول متحده امریکا از چندی قبل مناسبات دیپلماسی و تجاری بادولت ایران برقرار کرده بود ولی اینها کافی بنظر نمیرسید... و دولت امریکا نمیتوانست پشتیبانی خود را از ایرانیانی که در صدد یافتن یك متخصص امریکائی بودند دریغ نماید. به همین جهت پرزیدنت تافت با پیشنهاد انتخاب مورگان شوستر بسمت رئیس هیئت مستشاری ایران و خزانه‌دار کل موافقت کرد . اما همینکه مجلس شورایملی این انتخاب را تصویب کرد ، دولت امریکا رسماً اعلام نمود که شوستر هیچگونه ارتباط رسمی با دولت امریکا ندارد و اینـدولت هیچ مسئولیتی را که ناشی از اعمال او بشود برعهده نمیگیرد . مشارالیه با کمال جدیت و صفا مشغول کارهای عادی شده و نهایت صداقت را درکار ازخود نشان داد. ولی ناگهان روسها بنای مخالفت با او را گذاردند.
تنها نقطه ضعفی که ایرانیان به شوستر نسبت دادند این بود که او شخصیت و موقعیت نمایندگان تزاررا در ایران در نظر نگرفته است(۱). ولی موقعیت شوستر و برنامه‌های او بستگی به تصور ایرانیان درباره استقلال کشورشان پیدا کرده بود . به همین جهت او ناچار بود ، رویه مستقلی پیش گیرد . هرگاه این امریکائی مستشاری مثل «نوز» ، «مرنارد» و «بیزو» بود ، احتمال بیشتری داشت که روسها مخالفتی با او نکنند . ولی شوستر مشاهده کرد که اوضاع ایران آنقدر درهم وبرهم است که در درجه اول وصول مالیات و عوارض ضروری است. او برای انجام این امر تشکیل یك واحد ژاندارم مالی را لازم دانست که تحت امر خودش و برای تقویت امور مالی اقدام نماید . چون کسی را که بتواند ژاندارمری خزانه را منظم کند نداشت ، ناچار به انگلیسها متوسل شد و از آنها خواست تا افسری را باو عاریت بدهند و این امر بموجب یك اولتیماتوم روسها منتهی به خاتمه دادن اولین فعالیت امریکائیان برای کمك به ایران گردید . شوستر در مراجعت به امریکا مشاهدات و تجربیات خود را درکتابی بنام « اختناق ایران » نوشت . بعضی‌ها از او انتقاد کرده‌اند که عنوان این کتاب نموداری از عدم لیاقت میسیون امریکائی بوده است . ولی در نتیجه فشار روسها قضاوت درباره رفتار شوستر خیلی مشکل است ، چون او نمیتوانست از هدفها و نقشه‌های خود برای جلب رضایت دیگران دست بردارد و ملتی را که دست احتیاج بسوی او دراز کرده است بدیگران بفروشد . همکاری انگلیسها با روسها و امتناع دولت امریکا از پشتیبانی از شوستر، نامبرده را دریك حالت ناامیدی و بیچارگی قرار داد . ولی آنچه مسلم است تجربیات ۹ ماهه شوستر و انتشار حقایق ، رفتارظالمانه روسها وانگلیسها درکتاب (اختناق ایران)، موجب رضایت کامل و پشتیبانی یك ملت کوچك، که او با صداقت و مردانگی برایشان کار میکرد ، واقع گردید . گرچه ایرانیان ازکارهای شوستر منفعت و نتیجه‌ای بدست نیاوردند ولی این حقایق فاش شد که روسها و عمال ایرانی آنها مانع ازپیشرفت ایران و ایرانی هستند. ایرانیانی که سالها خون ملت را بنام طرفداری ازروسها مکیده بودند ناگهان باسرسختی شوستر برای پرداخت مالیات حقه مواجه شدند. آنها که سالیان دراز از روسها پول گرفته و بآنان خدمت میکردند، اکنون که مجبور بپرداخت مالیات

۱ ــ تصور میرود این نظریه میلسپو صحیح نباشد . مردم ایران هیچگاه شوستر را سرزنش نکردند که منافع روسها را رعایت نمیکند. بلکه درهروقت درمقابل روسها ازاو پشتیبانی کردند و ایستادگی مجلسیان درمقابل اولتیماتوم روس نمونه‌ای از افکار ایرانیان است .

شده بودند ، از اربابان خارجی خود خواستند تا در برابر شوستر از آنان حمایت کند. ولی برای امریکائیان مثل همیشه این حقیقت روشن نیست که چگونه یک ملتی خودش را دچار اختناق میکند و در تلاش باز کردن گرهی که دیگران زده اند ، بر نمیآید ...(۱)»

---

۱ ـ دو کتابی که دکتر میلسپو نوشته بنام های زیر میباشد :

۱ ـ The American task in Persian the century co, New York 1925 ـ 1329 fage.

۲ ـ Americans in Persia.

By: Arttur. C. Millspaugh. the Brookings institution, Washington, 1940. 293 page .

مطالب نقل شده در کتاب اول در صفحات ۱ ـ ۲۷ ـ ۴۶ ـ ۵۹ ـ ۸۱ ـ ۱۱۳ ـ ۱۸۶ و در کتاب دوم صفحه ۱۶ تا ۱۹ مندرج است.

اسناد استثنائی

متن نامه‌ها و تلگرافهای مبادله در باره ماژور استوکس بین دولتین انگلیس و روس

مسئله استخدام ماژوراستوکس انگلیسی وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران که شوستر او را برای فرماندهی «ژاندارمری خزانه» درنظر گرفته بود ، ازنظر روسها وانگلیسها ازوقایع مهم سال‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۲ میلادی است .

دربین اسناد وزارت خارجه انگلستان که در «بایگانی عمومی» نگهداری میشود، تعداد زیادی تلگراف ونامه درباره «استوکس» وماجرای استخدام او وجود دارد ،که قسمتی ازآنها در مقدمه‌ای که نوشته شد نقل گردید . تعداد هیجده تلگراف و نامه که در جلد سوم کتاب آبی منتشر شده ، چون حائز اهمیت و توجه است عیناً نقل میگردد ، باشد تاموردا‌ستفاده آیندگان قرار گیرد :

«نمره ۲۱۴»

تلگراف سرجارج بارکلی بسر ادوارگری.ـ «واصله ۲۳ ژویت» طهران ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۱ ژاندارمری خزانه ـ مفاد تلگراف ۲۱ ژویت شما را بماژور استوکس و مستر شوستر نوشته‌ام ماژوراستوکس کاملا تصمیم نموده است که از شغل خود درقشون هندی استعفا نماید درصورتیکه درخصوص حقوق تقاعدی که برحسب کنتراتی که مجلس تصویب نموده است تغییرات بروفق دلخواه وی بعمل آید .

مقصود از این تغییری که در مد نظراست این است که حقوق تقاعدی برای ماژوراستوکس مقرر شود که مساوی باشد با حقوقی که او درعرض دوسال درقشون هند دریافت مینماید وبرای اینکار تصویب مجلس لازم است .

از قراریکه دریافته‌ام کابینه وزراء از ترس آنکه مبادا بواسطه تعیین او دولت روس هم دعوی شبیه باین بنماید الحال درموافقت با تقاضای خزانه‌داری کل ودرخواست تصویب تغییرات لازمه از مجلس تردید دارد .

«نمره ۲۳۱»

مکتوب سرادواردگری بسرجارج بوکانان

وزارت خارجه ۲۸ ژویت ۱۹۱۱ .

آقای کنت بنکندرف امروز با نهایت تشویش درباب احتمال شرکت ماژوراستوکس دراعمال

نظامی در ایران صحبت داشت هرگاه این مسئله بعمل آید صاحب‌منصبان روس هم ممکن است داخل خدمت طرف‌مقابل شوند ونتیجه‌ظهور نقض عهود بسیار ـ بدبختانه مابین انگلستان وروسیه در مورد پولتیك آنها در ایران ـ خواهد شد .

من او را از تلگرافیکه میخواستم امروز برای سرجارج بارکلی بفرستم مستحضر داشتم ازقراریکه فهمیدم هنوز برای ماژوراستوکس مأموریتی تعیین نشده‌بود و موافقت داشتم‌بااینکه خوب نیست او در اعمال نظامی در ایران شرکت نماید یا آنکه‌هراروپائی دیگری‌اینطور عمل نماید ولی‌صاحب‌منصبان‌فرمانده ژاندارمری ایران بلاشك دراعمال‌نظامی برضد سارقین راههای جنوب شرکت خواهند داشت و مشکل است حدی براین کار قرار داد من فکر میکنم ببینم چه میتوانم بکنم .

«امضاء» گری

«نمره ۲۴۲۵»

مکتوب سرجارج بارکلی بسرادواردگری ـ (واصله ۳۱ ژوییت) طهران ۱۲ ژوییت ـ آقا! راجع بمکتوب ۲۸ ژوئن خود افتخاردارم راپورت دهم‌که در ششم شهر جاری مجلس‌بهیئت اتفاق پیشنهاد وزیر مالیه را برای استخدام سه‌نفر خارجی‌دیگر که درتحت‌نظر خزانه‌داری‌کل امریکائی باشد تصویب نمود .

یکی از این سه نفر بایستی‌تشکیل قوه برای ژاندارمری خزانه بدهد و مواجب‌او‌برای این کار سالیانه پنجهزار دولار خواهد بود و چنانچه در تلگراف ۷ ژوییت خود راپورت دادم مسترشوستر، ماژور استوکس را برای این عهده انتخاب نموده است .

وظایف معینه دو نفر دیگر مذکور نشده‌است. مواجب آنها یکی سه هزار و دیگری هزار و پانصد دولار میباشد .

«امضاء جارج بارکلی»

«نمره ۲۵۳۵»

تلگراف سرجارج بوکانان بسرادواردگری ـ (واصله ۳ اوت) حاوی مضمون مراسله ذیل است‌که مورخه سیم اوت میباشد:

آقا افتخاردارم راپورت‌دهم که‌روزنامه «نوورمیا» امروز مقاله‌ای‌درباب‌ماژوراستوکس‌که پیشنهاد شده است برای فرماندهی ژاندارمری جدید خزانه ایران انتخاب شود طبع و منتشر نموده‌است. عنوان این مقاله این‌است: «یك درهم‌پیچیدگی غیرمطلوب» در ابتدای مقاله شرحی درباب پیشنهاد مسترشوستر مذکورگردیده وسپس‌موقع‌رئیس ژاندارمری‌را‌باموقع صاحبمنصبان روسی‌که در استخدام دولت‌ایران‌میباشد تطبیق‌نموده‌است. روزنامه مذکور تصورمی‌کند انتخاب ماژوراستوکس برای سرکردگی قشونی‌که بایستی به جنگ شاه مخلوع اعزام شود برای ادامه مناسبات‌حسنه مابین‌انگلیس‌وروس بدون‌تطبیق‌خطرناکتر ازشرکت صاحبمنصبان روسی دروقایع دوسال قبل طهران میباشد درآن موقع کسی صاحبمنصبان روسی را مخصوصاً دعوت‌ننموده‌بود که برضد مخالفین پلتیکی بجنگ بروند همین‌که اغتشاش بوقوع رسید وظیفه‌شناسی و ملاحظه شرف آنها را مجبور نمود که درمقامات‌خود جاگرفته و بدون ملاحظات پلتیك یکی ازدوطرف‌متنازع ازآنجاهاخارج‌نشوند ولی‌ماژوراستوکس مخصوصاً استخدام‌می‌شودکه بسرکردگی افواج‌یك‌فرقه برضد فرقه دیگر قیام نماید .

اين اقدامی که او میخواهد بکند کاری نیست که یکنفر صاحب‌منصب انگلیسی بایستی بکند زیرا که او در این مورد بطور . . . بعلاوه صاحب‌منصبان روسی فقط میتوانستند در منطقهٔ که برحسب معاهده روس و انگلیس در تحت نفوذ روس قرار داده شده اقدامات بنمایند و حال آنکه ماژور استوکس خارج از منطقه‌ای که برحسب معاهده در تحت نفوذ انگلیس قرارداده شده اقدامات مینماید تا مدتیکه معاهده ۱۹۰۷ روس و انگلیس مجری میباشد دولت روس خود را مجاز نمیداند که در واقعاتی که در منطقه انگلیس بوقوع میرسند خود را دخیل سازد بهمین طور دخالت صاحب‌منصبان انگلیسی در اقدامات نظامی در شمال ایران قانونی نبوده و تحمل کردنی نیست . دولت روس نمی‌خواهد دولت ایران را از استخدام یکنفر «آوانتوریر» مانع شود ولی بشرکت و دخیل بودن یك دولت دوستی در این تعیین اعتراض می‌نماید اگرچه این دخالت بطور غیرمستقیم باشد .

روزنامه نوورمیا بازمینویسد ماژور استوکس آدم غیرمهمی نیست و آتاشه میلیتر انگلیس در طهران است و او نمیتواند بدون رضایت وزارت جنگ انگلیس از شغل خود استعفا نماید . باینطریق دخول ماژور استوکس در استخدام دولت ایران بلاشك بکلی بسته بمیل دولت انگلیس است هرگاه دولت انگلیس تصویب نمیکند آتاشه میلیتری که در استخدام او است داخل یك کار مهمی شود که تهدید مظلم نمودن مناسبات حسنه موجود ما بین انگلستان وروس مینماید ماژور استوکس پس بایستی استعفای خودرا مسترد دارد. هرگاه ازطرف دیگر استعفای او قبول شده است دولت انگلیس بایستی نشان دهد که از قبول استعفای او و تعهد آن دولت بعدم مداخله سیاسی درمنطقه نفوذ روس حسب‌الشرطه تعبیر میگردد .

دراین مقاله اشاره شده است که دولت روس فقط به مقام رسمی ماژور استوکس و موافقت دولت انگلیس با تعیین جدید او اعتراض میکند وگرنه درمقام عدم رسمیت برای آن دولت ابدا فرق نمیکند که او باین عهده تعیین شود یادیگری . روزنامه نوورمیا درانتهای مقاله خود اهمیت بسیار باتحاد انگلیس و روس داده و اجرای شرایط آنرا با احتیاط تمام لازم میداند . جمله آخری این مقاله این است و حادثه ماژور استوکس تا آن اندازه که مربوط بمعاهده ۱۹۰۷ میباشد ممکن است باعث تحدید حدودی درمناسبات ما بین انگلیس و روس گردد که بالتساوی مضر بحال طرفین باشد .

«امضاء جارج بوکانان»

« ژاندارمری خزانه »

لطف نموده رجوع بتلگراف ۳ اوت خودتان کنید.

هرگاه ماژوراستوکس ازشغل خود استعفا کند برای مامشکل بل غیرممکن است اورا از استخدام درتحت دولت ایران مانع شویم ولی من موافقت دارم که دولت روس حق آنرا دارد که هرگاه اودرمنطقه شمال ایران داخل کاری شود اعتراض نماید هرگاه دولت روس بخواهد در باب تعیین اوبنقطهٔ ازشمال ایران بدولت ایران اعتراض نماید بسفیر اعلیحضرتی مقیم تهران دستورالعمل داده خواهد شدکه بدولت ایران اطلاع دهدکه دولت انگلیس هم ازآنجائیکه این اعتراض مناسبی‌است وانتظارآن میرفت، نمی‌تواندآنرا رد نماید .

« نمره ۲۶۵ »

مکتوب سرجارج بوکانان به‌سرادوارد گری (واصله ۸ اوت) سنت‌پطرزبورغ ٤ اوت ۱۹۱۱

آقا - راجع بتلگراف دیروز من افتخار دارم راپورت دهم که روزنامه نوورمیا مقاله دیگری درموضوع ماژوراستوکس در روزنامه امروزصبح خود بطبع رسانیده است درابتدای مقاله نویسنده خوانندگان را متذکر میگرداند که درماه گذشته شاهزاده ایرانی شاهرخ داراب میرزا که در استخدام دولت روس بود وفرماندهی یك ستینه دریکی از رژیمانهای قزاقرا داشت تصمیم نمود که درامور پلتیکی ایران داخل گردد واجازه مرخصی گرفته ستینه خودرا درقزوین گذارد واستعفا نامه خود را فرستاد و علم طغیان برضد دولت مرکزی برافراشت ولی دولت روس بنا بر تعقیب پلتیك عدم مداخله درامور ایران ازقبول استعفای اوامتناع ورزیده وحتی قشون بعقب اوفرستاد که ویرا مجبور بمراجعت نماید و استعفای او تا زمانیکه بهمراهی مستحفظین شخصی در خاك روسیه وارد شد (که حالا هم آنجاست) قبول نگردید دولت روس باین طریق با شاهزاده ایرانی که دراستخدام وی بود ومیخواست درامور پلتیکی ایران دخالت نماید رفتار نمود ولی ماژوراستوکس آتاشه میلیترسابق مقیم طهران یك نفرصاحب منصب انگلیسی است و شاهزاده ایرانی نیست و بنابراین عمل نمودن بااوخیلی سهل تر وساده تر است اگردولت انگلیس نصف آن قدری که دولت روس معاهده ۱۹۰۷ را مراعات مینماید به آن اهمیت بدهد آنوقت میتوان انتهای بازیهای ماژور را بطورصحت پیش بینی نمود واورا نمیگذاشتندازکار کناره گیرد وبه او اطلاع میدادند که نباید درامری که مربوط بخود او نیست مداخله نماید هرگاه باوجود این ترتیبات ازکار کناره می گرفت قشون هندی که درسفارت انگلیس طهران میباشند بایستی همانطوری که قزاقان ایرانی با شاهزاده مذکور عمل نمودند بااوهم رفتار کنند و او را دستگیر نمایند ولی البته کار به اینجاها نمی کشید فقط یك کلمه ازطرف سفیر انگلیس کافی بود که صاحب منصب مذکور راازدخول دراستخدام دولت ایران بمقامی که باروح ومفهوم معاهده انگلیس وروس مباینت دارد منع نماید روزنامه نوورمیا اظهار امیدواری می نماید که دولت اعلیحضرتی هرقدر بتوانند از این اقدام جسورانه مضحك جلوگیری نمایند درانتهای مقاله اینطور مرقوم است هرگاه محمدعلی، ماژوراستوکس را دستگیروشقه نماید دولت انگلیس چه خواهند کرد یحتمل آن دولت آنوقت بیاد خواهند آورد که اویکی ازاتباع دولت انگلیس است ولی آیا بهتر نیست که این مسئله را حالا بخاطر بیاورند.

«امضاء جارج بوکانان»

« نمره ۲۷۳ »

تلگراف سرجارج بوکانان بسرادواردگری - (واصله ۱۱ اوت) سنت پطرز بورغ ۱۱ اوت ۱۹۱۱ - حاوی مضمون ملحقی مکتوب ۲۲ اوت میباشد:

درباب تلگراف ۹ شهرجاری شما افتخاردارم راپورت دهم که در ضمن صحبتی که روزدهم شهرجاری باکفیل وزارت امور خارجه داشتم من جناب معظم الیه را ازاظهاراتی که شما دو روز قبل ازآن درمجلس مبعوثان نموده بودید مستحضر داشته توضیح نمودم که تازمانیکه جواب اظهارات سرجارج بارکلی بدولت ایران از طرف دولت مشارالیها نرسیده مسئلهٔ تعیین ماژور استوکس بعهدهٔ تعویق خواهد بود من علاوه نمودم که هرگاه دولت ایران برخلاف انتظارشما تن درندهد دولت اعلیحضرتی مرا تقویت خواهند نمود اگر دولت روس تقاضا نماید که ژاندارمری شمال ایران درتحت امر یکنفرصاحب منصب روسی یا تبعه یکی از دول صغار که دولت روس معرفی نماید قرار داده شود چون مسیو نراتف اظهارداشت، من نگفتم دولت اعلیحضرتی چه خواهند کرد هرگاه تعیین ماژور استوکس بجنوب ایران محصور نشود من اشعار نمودم که اگر دولت روس کنترل

ژاندارمری شمال ایران‌را برای خود تحصیل نمایند طبعاً از ماژوراستوکس جلوگیری خواهد شد که درمنطقه روس تخطی نماید .

امضاء جارج بوکانان

«نمره ۲۷۵»

تلگراف سرجارج بارکلی به سرادوارد گری ـ (واصله ۱۲ اوت) طهران ۱۲ اوت ۱۹۱۱ـ مراتب ذیل‌مفاد جوابیهٔ دولت ایران بیادداشتی است که در تلگراف ۹ اوت خود ذکر نموده‌ام .

دولت ایران مقاصد و روش دولت اعلیحضرتی را راجع به تعیین ماژوراستوکس نمی‌توانند بفهمند .

حتی اگرفرض شود که دولت انگلیس بخواهند اساس‌اعتراضات خود را معاهده انگلیس وروس قراردهند-که دولت ایران درمراسله دوم نوامبر ۱۹۰۷ وضعیت خودرا نسبت بآن تعیین نموده‌اند-یك کلمه که‌اعتراضات آنهارا تصدیق‌نماید درآن‌یافت نمیشود. برخلاف شرایط مندرجه درمقدمهٔ آن معاهدات‌که با عبارات صریحه استقلال و تمامیت ایران را مراعات‌نموده نقطهٔ نظر دولت ایران را تقویت می‌نماید .

درمقدمه بعلاوه اظهار شده است‌که دولتین خواهان نظم ایران هستند ومیل‌دولت ایران این است‌که اقدامات لازمه برای وصول مالیات بنمایندکه بدون‌آن استقرار نظم در هرمملکتی کمال اشکال‌را دارد.

دولت ایران اطمینان دارند‌که دولت اعلیحضرتی واسطه خواهند شد‌که این‌مسئله را با ملاحظهٔ شئونات ومنافع حیاتیهٔ دولت ایران حل نمایند .

وزیرامورخارجه همینکه این جوابیه را بمن داد ارائهٔ طریق‌نمودکه برای حل مشکل، تعیین ماژوراستوکس‌ممکن‌است بسه سال محدودگردد وشرط شودکه تعیین‌وی برای بعدهاسابقه نخواهد شد . درانتهای این‌مدت ژاندارمری خزانه به‌ایرانیان یااتباع یکی ازدول صغارسپرده خواهد شد واظهار داشت‌که هرگاه این‌شرایط موجب رضای دولت روس نمیباشد اوتصورمیکند که اگردولت‌روس به‌اظهارات اخیروی جواب مساعد بدهند ممکن‌است اظهارننمایدکه اگرتعیین استوکس بهانه و دست‌آویزی برای هرگونه تقاضا از طرف دولت روس‌نشده اورا شخصاً برای اقدامات نظامی در شمال ایران نخواهند فرستاد که با مشاغل وی در طهران مباینت داشته باشد .

«نمره ۲۷۹»

مکتوب سرجارج بوکانان به سرادواردگری ـ (واصله ۱۴ اوت) سنت پطرزبورغ ۹ اوت ۱۹۱۱ ـ

آقا درمراسلات سابق افتخار داشته‌ام درخصوص مطالب مطبوعات روسی درموضوع‌تعیین ماژوراستوکس‌برای فرماندهی‌ژاندارمری‌که دولت‌ایران‌خیال‌دارند برای‌مقاصد خزانه تشکیل دهند راپورت دهم حتی روزنامهٔ نوورمیا دولت اعلیحضرتی را سخت تنقید میکنند برای اینکه میگذارند کسی که آتاشه میلیتربوده ازشغل‌خود استعفانماید برای‌آنکه بفرماندهی‌قشونی‌منصوب گرددکه اقدامات‌آن تا منطقه نفوذ روس منبسط خواهد بود ویاآنکه درجنگ داخلی که خارج

ازمنطقه نفوذ انگلیس در کاراست شرکت نماید تعیین وی که ناقض معاهدهٔ مذکور است روزنامه نوورمیا میترسد اینکار بطورسخت منافی باپیشرفت معاهده انگلیس وروس بطور توافق باشد سایر مطبوعات که نماینده عقاید مراکزمستبده و ضدآلمان میباشند آشکارا اظهار داشته‌اند الحال که دولت انگلستان ورقهای بازی خود را نشان داده است دولت روس بطور آزادی میتواند عمل نماید ومختاراست بقوهٔ قهریه برای‌حفظ منافع خود درشمال ایران برای خود بدست‌آرد وازهر گناهی بری میباشد .

در وقتیکه مستر شوستر در اوایل ماه ژویت تصمیم نمود تشکیل ژاندارمری خزانه را بعهدهٔ ماژوراستوکس واگذار نماید که برای‌تمام‌ایران ژاندارمری تشکیل دهد من فواید عمده‌ای را که‌محتمل‌است ازایجاد چنین قوه‌حاصل گردد برای مسیو نراتف توضیح نمودم وبهمین‌طورصفات و خصوصیات ماژوراستوکس‌را برای تشکیل وفرماندهی این‌قشون برای وی اظهار داشتم مسیو نراتف درجواب با عقیده تشکیل چنین ژاندارمری موافقت داشت ولی اعتراض داشت براینکه درتحت امر یك نفر صاحب‌منصب انگلیسی قرار داده شود و ارائه طریق نمود که فرماندهی آن بایستی تقسیم شود باین قسم که یك نفر صاحب‌منصب انگلیسی و یك نفر روسی فرماندهی آنرا داشته باشند و یا آنکه به تبعه یکی از دول صغار مثل سوئد واگذار شود وبعلاوه از آنجائیکه مستر شوستر میخواست ماژوراستوکس را تعیین نماید و او بواسطه بدرفتاری بامدیرکل گمرکات (بدون آنکه با دولت انگلیس یاروس مشورت نموده باشد) خودرا مورد بیمیلی‌او قرارداده‌بود جناب معظم‌الیه نمی‌توانست با مقاصد وی همراهی نماید . شکل و وضع غیر مترقبهٔ که امورات ایران بواسطه مراجعت محمد علی پیداکرد تا مدتی توجه مسیو نراتف را بمسائل‌دیگر منعطف نمود و جناب معظم‌الیه ابتدا اینطور فهمیده بودکه بحران مهم داخلی‌که دولت‌ایران را دچار نموده‌بود باعث‌خواهدگردید که مسئله‌مناقشه‌مابین مرنارد و شوستر درباب اداره‌نمودن گمرکات ومسئله ژاندارمری‌خزانه بعهده‌تعویق‌خواهد افتاد وقتیکه از تصمیم مجلس درباب حقوق ماژور استوکس معلوم گردید که‌دولت‌ایران تصمیم نموده‌اندکه بهرطریقی‌که باشد او را استخدام‌نمایند و یحتمل او را در اقدامات نظامی‌که بنابود برضد شاه مخلوع بشود درشمال‌ایران بکار وادارند جناب معظم‌الیه توسط سفیرکبیر روس‌مقیم لندن بدولت اعلیحضرتی دراین‌باب مذاکره نمود .

دردوم‌همین‌ماه‌مسیونراتف مجدداً درضمن‌صحبت بامن دراین‌باب اشاره کرده‌وپس‌ازآنکه استفسار نمود آیا من میتوانم بایشان بگویم‌که درآن مسئله تا چه‌اندازه پیشرفت‌حاصل گردیده جناب‌معظم‌الیه بمن‌اظهارداشت که‌سفیرروس‌مقیم طهران‌دولت‌ایران‌اطلاع داده‌است‌که درصورتیکه تشکیل ژاندارمری به ماژور استوکس واگذار گردد دولت روس‌هم تقاضائی شبیه بآن پیش‌نهاد خواهد نمود .

چون تلگراف نمره‌شما بسرجارج‌بارکلی، همان‌روز برای من رسید من‌برای‌مسیونراتف توضیح‌نمودم که‌تعیین ماژوراستوکس بدون‌مراجعت‌بدولت‌اعلیحضرتی بعمل آمده‌ودولت‌مشارالیها لازم میدانسته در این باب قبلا با آنها مشورت شده باشد و اظهار داشتم‌که بسر جارج بارکلی الحال تعلیم داده شده است بدولت ایران اطلاع دهدکه از ماژوراستوکس درخواست شده‌بودکه قبل‌از قبول این‌کار ازشغل‌سابق‌خوداستعفا نماید وبآنها اشعار نمایدکه از آنجائیکه‌بکاربردن‌او درهرگونه‌اقدامات‌نظامی درشمال‌ایران‌ممکن‌است متضمن‌ملاحظات پلیتیکی باشددولت‌اعلیحضرتی نمیتواند هرگونه اعتراضیکه برعلیه آن بشود رد نماید و بعلاوه مذکور داشتم که هرزمان‌که ماژوراستوکس ازشغل خود استعفانماید دولت‌اعلیحضرتی دیگر نمی‌توانندبکاراومداخله‌نمایند.

این توضیحات بهیچوجه مسیونراتف را متقاعد ننمود و از وضع صحبت او معلوم بودکه تعیین استوکس را او فعلا بی‌موقع میداند اما درباب اینکه صاحب‌منصب مذکور برای اقدامات

نظامی برضدشاه‌مخلوع بکاربرده‌شود جناب معظم‌الیه توجه مرا باقدامیکه دولت‌روس سال‌گذشته درموردشاهزاده‌داراب‌میرزا که آنوقت درقشون‌روس داخل و بفرماندهی یك‌سیتنه قزاق درقزوین منصوب بود جلب نموده و گفت‌که چون خواست ازکار خود استعفا نماید و سعی نمودکه برضد دولت حاضره قیام‌کند دولت روس او را دستگیر و بروسیه فرستادند جناب معظم‌الیه میخواست ظاهراً بمن بفهماند که بهترین طریقه‌که خوب است دولت اعلیحضرتی در مورد ماژوراستوکس اتخاذ نمایند این است‌که ازقبول استعفای وی امتناع نموده و او را بانگلستان احضار نمایند.

پس‌ازطبع مقاله‌مزبور در روزنامه نوورمیاکه ترجمه آنرا درمراسله ۳ شهرجاری‌برای شما ارسال داشتم من‌مجدداً ازمسیونراتف ملاقات نموده وبروفق تعلیمات تلگرافی ۳شهرجاری شما توضیح نمودم‌که برای دولت اعلیحضرتی مشکل بل غیر ممکن است اگر ماژور استوکس ازکارخود استعفا نماید او را ازقبول استخدام درتحت‌دولت‌ایران منع‌نمایند و عقیده شمابراین است‌که دولت‌روس‌می‌توانند‌اعتراض برعلیه بکاربردن‌او درشمال‌ایران بنمایند وهرگاه‌آن‌دولت بخواهند شمااین‌اعتراض را بنمائید شما بسرجارج بارکلی دستورالعمل خواهیدداد‌بدولت‌ایران اطلاع دهدکه دولت اعلیحضرتی نمی‌توانند اعتراض دولت روس را رد نمایند وخوب‌است دولت این اعتراضاتشان را منظور دارند.

درحالیکه برای اظهار مطالب شما اظهار تشکر مینمود مسیونراتف اظهارداشت‌می‌ترسد هرگاه دولت روس چنین پروتستی بنماید دولت‌ایران‌جواب‌دهندکه ابداً خودرا مربوط بمعاهده انگلیس وروس که‌بموجب‌آن‌ایران‌بمناطق نفوذانگلیس وروس منقسم‌گشته ندانند واودراین‌باب فکر خواهدکرد به‌بیند ممکن است فورمولی برای حل مشکل پیداکردکه دولت‌متبوعه‌او آنرا تقویت نماید.

مسیونراتف روزبعد مرا خواسته و دوباره درباب تشویش خیالی‌که ازاین‌مسئله برای‌او حادث شده‌بود مذاکره نمود. او تأسف داشت ازاین‌که تعیین‌استوکس بااصولی‌که دولتین‌تاکنون ازروی‌آن‌عمل‌نموده‌اندمباینت داردکه‌بگذارند تبعه یکی‌ازدول معظمه مقام مهمی را دراستخدام دولت‌ایران‌اشغال‌نماید واشعار داشت به‌اینکه درموقعی‌که دولت مشغول کشمکش برای‌حیات‌خود میباشد آنهاچندان‌درباب‌ژاندارمری‌که‌بایستی‌تشکیل‌شود تفکری ننموده واستوکس را باهرقدر استعدادی‌که بتواندتشکیل‌دهدبرای‌جنگ با شاه مخلوع بشمال‌ایران خواهندفرستاد وعقیده او این‌بودکه بایستی بهرقسمی‌که ممکن باشد از این‌کار ممانعت نموده و ارائه طریقی‌راکه‌روزقبل نموده‌بود تکرارکرد، که بایستی دولت‌اعلیحضرتی ماژوراستوکس را موقتاً بلندن‌احضارنمایند. و بتصور او قبل از آنکه بتواند خود را از استخدام درقشون‌خارج نماید بایستی بعضی مراسم و ترتیبات را طی‌کند و همین مسئله بهانه و دست‌آویزی برای این اقدام خواهد بود.

هرگاه دولت اعلیحضرتی نمیتوانند بروفق ارائه‌طریق‌عمل کنند مطلقاً لازم‌خواهدبودکه دولتین یك اقدامی بکنندکه هم‌اسباب رضایت عقاید عامهٔ این مملکت‌را فراهم‌آورده وهم باعث استحکام منافع آنها درایران باشد.

جناب معظم‌الیه سپس مسوده دومراسله راکه‌سوادآن در جوف‌است برای من قرائت‌نمود و ارائه طریق نمودکه سفرای روس و انگلیس مقیم طهران علیحده برای دولت‌ایران بفرستند دولت روس درمراسله‌خودبرضدتعیین‌ماژوراستوکس پروتست‌خواهدنمود واظهار خواهد داشت‌که دولت روس این اقدام را یك‌قسم رفتار مخالف دوستی دانسته و حق اعمال هرگونه اقداماتیکه برای حفظ منافع خود درایران لازم بداند برای خویش محفوظ خواهد داشت. دولت انگلیس در مراسلهٔ خود موافقت‌نامه با پیشنهادات مراسله روس اظهارکرده و حق روس را برای اعمال اقدامات لازمه در راه حفظ منافع آندولت خواهد شناخت.

من اشعار نمودم ممکن است برای دولت اعلیحضرتی اشکال داشته باشد که با مکتوبی که درواقع تهدید بمداخله مسلح نماید موافقت کامل نمایند و پیشنهاد نمودم که دولت روس خوب است برعلیه استخدام ماژوراستوکس در شمال ایران پروتست نموده و بدولت ایران اظهار دارند که حاضرند یك نفر صاحب منصب روسی را در استخدام دولت ایران داخل نمایند که برای حفظ انتظامات ایالات ولایات شمالی ژاندارمری تشکیل دهد مسیو نراتف اصرار داشت براینکه مکتوب دولت روس بهمان عبارتی که نوشته شده است و اشاره نموده که هرگاه منافع روسها تهدید شود دولت امپراطوری مجبور به مداخله خواهند بود .

همینکه تلگراف شما بسفیر اعلیحضرتی مقیم طهران که مورخه ۷ اوت بود بمن رسید مسیو نراتف را اطلاع دادم که بسرجارج بارکلی تعلیمات داده شده است که دولت ایران را متنبه نماید در استخدام ماژوراستوکس نباید اصرار نمایند مگر بشرط آنکه او را در نقاط شمالی ایران بکار واندارند و هرگاه باین قسم اصرار وابرام نمایند دولت اعلیحضرتی حق دولت روس را خواهند شناخت که هرگونه اقداماتیرا که برای حفظ منافع خود لازم بدانند بعمل آرند و بعلاوه مذکور داشتم که نظر بفشاریکه سال گذشته بدولت ایران وارد آوردیم که قوه در تحت صاحب منصبان انگلیسی برای حفظ راههای تجارتی جنوب تشکیل دهند ما نمی توانیم ضد تعیین ماژوراستوکس برای ایالات ولایات مذکوره باشیم ولی هرگاه دولت اعلیحضرتی تعیین ویرا برای شمال ایران تقویت نموده و یا آنکه برضد هرگونه ایرادات روس دراین مورد اعتراض نماید شما آنرا مخالف روح معاهده انگلیس و روس خواهید دانست .

درضمن صحبتی که در میان آمد مسیو نراتف اظهار داشت میترسد دولت ایران بشرایط کنترات اولی که با ماژور استوکس نمودند متکی شوند چیزیکه در اینموقع بسیار مایل بود از دولت اعلیحضرتی بدست آرد یك قسم اظهار و عنوانی بود که معناً اسباب رضایت خاطر عقاید عامهٔ روس گردیده و تأثیر نامساعدی که این قضیه دراذهان آنها تولید نموده بود برطرف گرداند . برفرض که دولت ایران قبول نمودند که خارج از نقاط جنوبی ماژوراستوکس را بکار واندارند هیچ وثیقه بدست نیست که ژاندارمری که او بایستی در آن نقاط تشکیل نماید آخرالامر بطرف شمال اعزام نشود و جناب معظم الیه استفسار نموده که آیا دولت اعلیحضرتی چنین اظهاری خواهند کرد که از اینکار مانع شوند؟ من درجواب گفتم که دولت اعلیحضرتی بمحتمل اطمینان بدهند که ماژوراستوکس را در شمال ایران بکار وانخواهند داشت ولی هیچ قسم تعهدی نمی توانند بکنند درباب ژاندارمری که او تشکیل خواهد داد. مسیو نراتف اظهار داشت که اینمسئله کافی نخواهد بود و چیزی که ایشان میخواهند این است که اطمینانی داده شود که ژاندارمری که یك قوه ثابت محلی است نباید ازجنوب بشمال حرکت داده شود. من اشعار نمودم که برای شما امکان نخواهد داشت در پارلمان طرفدار دادن این اطمینان باشید که دولت ایران را نگذارند در صورتیکه موقع اقتضا نماید قشونیکه در جنوب بکار وامیدارند بطرف شمال بفرستند. جناب معظم الیه اذعان داشت که اینکار البته مشکل خواهد بود و بعد ارائه طریق نمود که درصورتیکه فرماندهی ژاندارمری جنوب به ماژوراستوکس سپرده شود شما باید اظهار نمائید حاضر بودن خود را در اینکه تقویت نمائید دولت روس را اگر آندولت تقاضا نماید که تشکیل قوه ژاندارمری درشمال ایران بیك نفر صاحب منصب روس یا تبعه یکی از دول صغار که خود دولت روس اورا معرفی نماید سپرده گردد. من اظهار داشتم این ارائه طریق را پیش از ارائه طریق سابق او می پسندم ولی نمی توانم ازطرف دولت اعلیحضرتی چیزی در این باب بگویم . مسیو نراتف بعد اظهار داشت که در صورتیکه چنانچه انتظار میرود دولت ایران اصرار نمایند ماژوراستوکس بفرماندهی ژاندارمری ملی برای تمام ایران منصوب امیدوار است شما وعده خواهید داد که هرگاه دولت روس تقاضا نمایند یك شغل شبیه بآن

بیك نفر صاحب‌منصب روسی داده‌شود تقاضای دولت مشارالیهارا تقویت خواهید نمود من از ایشان استفسار نمودم آیا شغل مخصوصی درمدنظر دارید که بصاحب‌منصب روسی واگذارشود؟ درجواب گفتند که تعیین یك صاحب‌منصب روسی بمقام ریاست ارکان حزب شاید اینمقصودرا حاصل نماید من اشاره نمودم گمان میکنم خیلی کم احتمال‌دارد دولت ایران بااین‌اوضاع باین تقاضاتن‌دردهند مسیو نراتف بنا براین توضیح نموده که دولت‌روس دراینموقع قصد چنین استدعائیرا از دولت‌ایران ندارند و او فعلا آنقدریکه درباب دولت اعلیحضرتی در فکر است از باب دولت ایران خیالی ندارد آنچه او میخواهد این است که شما یا بواسطه‌اظهاری درپارلمان یا‌اعلان رسمی درمطبوعات بنمایانید که‌دولت‌اعلیحضرتی‌حاضرهستندهرگونه‌تقاضائیراکه‌دولت‌روس آخرالامر پیشنهادنمایند که هم جبرانی شده باشد و هم معناً اسباب رضایت عقاید عامه روس گردد تقویت خواهند نمود.

«امضاء جارج بوکانان»

«ملفوف یك نمره ۲۷۹»

مراسله‌ای که‌پیشنهادشده‌است ازطرف سفیرروس برای‌دولت ایران فرستاده‌شود، درخصوص اظهاری‌که در۱۵ ژوییت (۲۸) همین سنه بوزیر امورخارجه نمودم برحسب امردولت‌متبوعه‌خود افتخاردارم دولت‌ایران‌را مستحضر دارم‌که دولت‌ایران توضیح کردید تصور مینمایندکه‌استخدام ماژوراستوکس از طرف دولت ایران برای ایجادیك‌قوه‌مسلح و موسوم بژاندارمری برای‌وصول مالیاتهای دولتی و سایر اقدامات درشمال ایران بـا منافع دولت مشارالیها ناموافق بوده و من تعلیم‌دارم برضد تعیین تبعه‌انگلیس‌مذکور بمقام‌ریاست کل‌این قوه پروتست نمایم‌هرگاه با وجود این اخطار تعیین وی بانجام رسید دولت امپراطوری آنرا یك قسم رفتار مخالف‌دوستی ازطرف دولت‌ایران دانسته و حق اینراکه درموقع لزوم‌برای‌تأمین‌منافع‌خود درشمال‌ایران‌اقداماتیراکه لازم میدانند بنمایند برای خود محفوظ خواهند داشت.

«نمره ۲۸۰»

مکتوب سرجارج بوکانان بسرادوارگری (واصله ۱٤ اوت)

سنت پطرزبورغ ۱۹ اوت ۱۹۱۱.

آقا افتخار دارم راپورت دهم که روزنامه نوورمیا و سایر روزنامجات با حرارت زیاد و با لسان طعنه‌آمیز درباب موقعی‌که بواسطه پیشنهاد تعیین ماژوراستوکس ازطرف‌دولت‌ایران برای تشکیل ژاندارمری خزانه پیش آمده مذاکرات مینمایند.

روزنامه نوورمیاشکایت دارد ازاینکه معاهده‌انگلیس و روس مثمر ثمرات بسیار، بشکل اظهار اطمینانـات گردیده ولی در مواقعی‌که اقدامات جدی لازم است بعمل‌آید متأسفانه فایده از آن حاصل نمیگردد.

اگر دولت انگلیس نمی تواند یکنفر ازاتباع خود را مانع‌آیدکه در مقام تحقیر دولت خود برآمده و بمیل خود هرکاری بخواهد بکند که مخالف بامیل واراده بین‌آندولت باشدپس معاهده ۱۹۰۷ چه قدروقیمتی خواهدداشت؟ واگر اینمسئله راست باشدکه دولت انگلیس اظهار نموده است که‌حاضراست‌پروتست‌روس‌بدولت ایران‌را تقویت‌نماید پس‌اهمیت مقام و نفوذ دولت انگلیس کجارفته است؟ آیا حقیقتاً لازم است‌که دولت انگلیس درکشمکشی‌که بایکنفر ازاتباع نافرمانبردار خود دارد ازحکم فرمایان یك دولت بیقدرت آسیائی استمداد نماید هرگاه این

طوراست پس بایستی بعداز این هرزمان که ما بادولت انگلیس عقد معاهده مینمائیم باید درذهن خود داشته باشیم که رضایت وموافقت عده فلان ملك ها و دوله ها وسلطنه‌ها را تحصیل نمائیم.

روزنامه نوورمیا درتاریخ نهم اوت تلگراف روتررا بطورسخت انتقادمیکندکه ازطهران مخابره شده مشعراست براینکه درحالتیکه صاحب منصبان روسی وآلمانی وایتالیائی دراستخدام دولت ایران هستند حتی یکنفر صاحب منصب انگلیسی هم در استخدام دولت مشارالیها نیست و تعیین ماژوراستوکس اعاده وموازنه‌را حفظ میکندکه برای دولت انگلیس صرفه‌دارد واین تلگراف را توهینی نسبت بسرآرتر نیکلسن که در باره‌اوت ۱۹۰۷ معاهده انگلیس وروس را امضاء نمود میداند که بموجب ماده سوم آن تمام امتیازات موجود بایستی برقرار بوده و دولت روس متعهد میگردد که درمنطقه نفوذ انگلیس مداخله ننماید و دولت انگلیس هم در خصوص منطقه نفوذ روس همینطور تعهد مینماید.

مقاله مزبور باینطورختم میشود: مذاکره درباب صاحب‌منصبان روسی وآلمانی وایطالیائی خارج از موضوع است این صاحب‌منصبان قبلاً ازعقد معاهده بمقام خود منصوب بوده‌اندوهنوزهم نصب آنها باین مقامات بتقویت همان معاهده است و مخالف آن نمی باشد ماژوراستوکس قبول تعیین یك عهد پلیتیکی رانموده است که مستقیماً و بدون گفتگو متباین باشرایطی است که درماده سوم معاهده مقرر گردیده‌است چنان بنظر مامیرسد که سرآرثر نیکلسن است که مرکز دیپلوماسی انگلیسی مقیم تهران را بمفاد ماده سوم معاهده مذکور متذکر سازد یعنی همان معاهده که‌اودر مقام سفارت کبرای دولت انگلیس در سنت پطرزبورغ بمعیت مسیو ایسوتسکی بامضارسانید.

(امضاء) جارج بوکانان

«نمره ۲۸۴»

تلگراف سر جارج بوکانان بسرادوارد گری (واصله ۱۶ اوت)

سنت پطرز بورغ ۱۵ اوت ۱۹۱۱

حاوی مضمون ملخص مکتوب ۲۳ او است که ذیلا نگاشته‌میشود: - درموقعیکه روز ۱۵ اوت ازمسیو نراتف ملاقات نمودم که جوابیه دولت ایرانرا درباب تعیین ماژوراستوکس باطلاع او برسانم، آنجناب را برخلاف معمول مشوش یافتم راپورتی از مسیو پوکلیوسکی در باب این مسئله برای او رسیده‌بود. پس ازآنکه باکمال تاکید در خصوص اهمیت این قضیه که بدبختانه بظهوررسیده‌مذکورداشت جناب معظم‌الیه بیان نمود بچه طریق تعیین ماژوراستوکس با پیشرفت موثر معاهده انگلیس و روس متضاد خواهد بود.

و استفسارنمود هرگاه یکنفرصاحب منصب روسی به‌این عهده‌منصوب وبه او حق تشکیل و کنترل قوه ژاندارمری در جنوب ایران داده میشد درانگلستان چه‌میگفتند؟ من در جواب اظهار داشتم که جناب معظم‌الیه گویا فراموش کرده‌اند اظهارات مختلفه‌ایراکه شما در پارلمان نموده بودیدودر ضمن یکی ازآنها درباب همین مسئله مخصوص ووعده تقویت به روس دره‌وضوع ژاندارمری شمال واظهارات سختی که‌بدولت ایران نموده‌ایدبودکه متذکر شده‌ایدو بعلاوه‌استعفای ماژوراستوکس هنوزمورد قبول‌واقع‌نگردیده وقبول نخواهدگردید ومنتظر پیش‌آمدکار خواهیم بود. بنابراین نمیدانستم شمادیگر چه میتوانستید بکنید و نیز نمی توانستم باورکنم که پس‌از آنچه بشما گفته و به انجام رسانیده اید بهیچوجه لطمه به معاهده انگلیس و روس وارد آمده باشد.

مسیو نراتف اظهار داشت که مسئلهٔ تعیین ماژور استوکس آن قدرمهم است که او نمی‌تواند

شخصاً مسئولیت تصفیه‌آنرا بعهده‌گیرد و بابستی در این باب به شورای وزراء رجوع نمایدقبل ازآنکه این کار را صورت بدهد از شما استدعای آخری خود را خواهد نمود و حالا من به او اظهارداشته‌ام که استعفای ماژوراستوکس قبول نگردیده‌است بنظراومیرسدبرای دولت‌اعلیحضرتی امکان خواهد داشت که یا اورا موقتاً بلندن احضار نمایند و یا آنکه یك شغلی در هندوستان به وی بدهند

امضاء ، جارج بوکانان

«نمره ۲۸۶»

(تلگراف سر ادواردگری بسرجارج بوکانان)

وزارت خارجه ۱۶ اوت ۱۹۱۱

تعیین ماژور استوکس ـ راجع بتلگراف پانزدهم اوت شما مسیو نراتف طوری صحبت میکند مثل اینکه تعیین او به انجام رسیده ومثل اینکه ما نه فقط درمورد آن ساکت بوده‌بلکه خودمان اسباب تعیین‌اوشده‌باشیم‌این‌طور نیست. من‌بدولت‌ایران اظهار داشته‌ام نبایستی درتعیین استوکس اصرار نمایند استوکس بکلی مستقلا و بدون مشورت با کسی عمل نموده و تعیین او بدون رجوع به ما شده ، مسیو نراتف بایستی این مسئله را خوب درك‌بنماید من حاضرم اظهار خود را تکرار نموده دولت ایران رامتنبه‌سازم که نظر بحقانیت اعتراض دولت روس استعفای استوکس رانمی‌توان قبول‌کردو اصرار بنمایم‌که شخص بیطرفی بجای اوتعیین شود .

من هیچوقت شرط نکرده‌ام‌که قزاقان‌ایرانی‌که درتحت صاحب منصبان روسی درطهران تعلیم یافته‌اند بجنوب ایران اعزام نشوند وگمان میکنم عقاید دولت روس وکفیل وزارت امور خارجه‌آن دولت‌زیاده ازاندازه ازبابت تعیین استوکس بهیجان‌آمده‌اند افسوس میخورم‌که‌جناب معظم‌الیه ظاهراً آنقدر کم‌ملتفت شده‌اندکه من اعتراض‌دولت روس‌راقبول‌کرده وهرقدرتوانسته‌ام برای منع تعیین وی سعی‌کرده‌ام چراکه ببودن توافق آراء و اتفاق درعمل مابین دولتین‌اهمیت وافر میدهم .

مسیو نراتف بایستی بعموم ملت روس توضیح نمایندکه فقط بواسطهٔ اقدامات ما است‌که تعیین وی انجام پذیرفته ودر این موقع همان کاربراکه من اینجا نموده و عقاید عامه درمقابل حضور قشون روس درشمال‌ایران واقدامات‌کلنل لیاخف‌درسالهای‌گذشته‌ام نگذشته، بهیجان‌آید، ایشان هم‌درآن مملکت بنمایند .

من تاکنون چندین دفعه بااین اوضاع مصادف شده و در مقام مدافعه‌آن برآمده‌ام وهر گاه دولت روس بطوری‌که در این‌گونه مواردسختی میکند من هم‌می‌کردم مناسبات حسنه مابین بریطانیای عظمی و دولت روس مدتی قبل بانتها رسیده بود .

«نمره۲۸۹»

تلگراف سرجارج بارکلی بسر ادواردگری (واصله ۲۱ اوت) .

طهران ۲۱ اوت ۱۹۱۱ .

همکار روسی و من روز ۲۰ اوت بدولت ایران نصیحت نمودیم که بجای ماژوراستوکس صاحب‌منصبان سوئدی برای تشکیل ژاندارمری خزانه تعیین نمایند . بنظرما بااین‌طریق ممکن است حل مشکل حالیه را نمود .

چیزیکه لازم است این است که تشکیل ژاندارمری بهرقسمی که باشد شروع شود بعلاوه عقیدهٔ من براین است که ژاندارمری خزانه که مستر شوستر درمدنظر دارد بیشتر احتمال ترقی دارد تا آنکه قوه دیگری درهمانوقت تشکیل‌شود حتی درصورتیکه برای‌هردوقسم‌قوه وجوهات برسدگمان من این است همینکه تشکیل ژاندارمری شروع گردید ما در هرموقعیکه لازم شود میتوانیم تقاضا نمائیم یك قسمت از ژاندارمری از وظایف راجع بخزانه منفصل وبرای‌کارهای عمومی دیگری درمملکت بکار برده شود .

چنانچه راپورت داده شده صاحب‌منصب سوئدی اظهار داشته است‌که دوازده ماه برای‌او لازم است تا آنکه بتواند کار مؤثری ازپیش ببرد هرگاه این مطلب صحت داشته باشد او بکار خزانه‌دارکل که تصور میکند تشکیل ژاندارمری او بفوریت لازم است نخواهد خورد .

«نمره۳۱۵»

مکتوب سرجارج بارکلی بسرادواردگری - (واصله ۲۸ اوت) .

طهران ۱۵ اوت ۱۹۱۱ .

آقا درباب مراسله ۱۲ ماه‌گذشته من افتخاردارم راپورت دهم که بمجردوصول‌تلگراف ۲۱ ماه‌گذشته شما خزانه‌داری‌کل را اطلاع دادم‌که ماژوراستوکس قبل‌ازاینکه قبول‌فرماندهی ژاندارمری خزانه را بنماید باید از شغل خود درقشون هندی استعفا نماید وقتی بطوریکه شما دستورالعمل داده بودید به او اطلاع‌دادم، باکمال شدت استعفای ویرا ازشغل خود تقبیح نموده به‌او اشعار داشتم‌که تعیین او به‌این مقام‌که میخواهند بوی تفویض نمایند ومشاغل‌آن، که بنقاط جنوبی محصور نخواهدبود، یقیناً باعث اعتراضات دولت روس خواهد شد و اعتراضات آندولت که ما ممکن است نتوانیم باآن مخالفت‌نمائیم یحتمل باعث نسخ‌کنترات اوگردد واگراین‌طور شود برای او خیلی ناگوار خواهد بود ولی چنانچه برمن معلوم‌گردید او مصمم‌باستعفا میباشد درصورتیکه‌شرط موافق‌دلخواه‌وی درکنترات بشودکه‌پس‌ازانقضاءمدت‌کنترات یا‌نسخ‌استخدام‌او حقوق تقاعدی درحقش برقرار گردد در موقعیکه مسترشوستر مختار گردیدکه از طرف مجلس ماژوراستوکس را استخدام نماید شرطی برای برقراری حقوق تقاعدی در حق وی بعمل نیامد وبنابراین لازم بودکه دراین‌باب با مجلس مذاکره ثانوی‌شود. کابینه قدری مردد بود که چنین کاریرا بکند سفیر روس بوزیر امورخارجه رسانیده بودکه دولت روس ازتعیین‌اوکه پیشنهادشده بسیار بی‌میل میباشند و وزیرامورخارجه البته ازاین مسئله آگاه میباشند وجناب معظم‌الیه‌لازم لازم دانسته‌بودکه مسئولیت‌تعیین‌وی‌را ازخودرفع نماید واظهار داشت‌که تعیین وی بدون‌اطلاع کابینه پیشنهادگردیده بود .

مسترشوستر بکابینه فشار وارد آوردکه ترتیبات‌حقوق‌تقاعدی او را از مجلس بگذرانند ولی اصرارهای او تا زمان برسرکارآمدن‌کابینه‌دموکرات حالیه‌مثمرثمری‌نگردید. کابینه‌مزبور در ۲۵ ماه‌گذشته مشغول بکار شد و روز ۲۹ ماه‌گذشته شرایط حقوق تقاعده ماژوراستوکس‌رأی گرفته شد ماژوراستوکس روز بعد همان روز استعفای خود را عرضه داشت .

برحسب تعلیمات من بوزیرامورخارجه در۲۹ ماه‌گذشته اظهار داشتم‌که شنیده‌ام هرگاه ماژوراستوکس قبول مقامی‌که به او اعطا شده‌بنماید ممکن‌است ویرا به‌اقدامات نظامی برعلیه شاه مخلوع بکار وادارند و بجناب معظم‌الیه اشعار نمودم‌که هرگاه او را به‌این‌طوربکار وادارند ممکن است بهانه بدست صاحب‌منصبان روسی داده شودکه باطراف مخالف همراهی جدی نمایند در دوم شهر جاری بوصول تلگراف روز قبل شما من او را بطور رسمی از این - مسئله متنبه نمودم من جناب معظم‌الیه را اطلاع دادم ، ویادداشتی بایشان دادم- که ماژوراستوکس لازم‌است

قبل از آنکه در استخدام دولت ایران داخل شود از شغل خود استعفا نماید و آنگاه جناب معظم الیه را متذکر ساختم که تعیین وی بدون مراجعه بدولت اعلیحضرتی صورت انجام گرفته و دولت مشارالیها صلاح میدانستند که با ایشان قبلا دراین باب مشورت شود و جناب معظم الیه را متذکر ساختم که تعیین ماژوراستوکس برای هرگونه اقدامات نظامی شمال ایران ممکن است متضمن ملاحظات پلتیکی باشد و دولت اعلیحضرتی اعتراضاتی راکه برعلیه آن ممکن است بشود نمیتوانند رد نمایند.

(امضاء جارج بارکلی)

«ملفوف ۲ نمره ۳۶۵»

«یادداشت سرجارج بارکلی بدولت ایران»

بسرجارج بارکلی ازطرف وزیر امورخارجه تعلیمات داده شده که دولت ایران را متنبه سازد که نباید در مسئله تعیین ماژوراستوکس اصرار نمایند مگر آنکه نخواهند اورا در شمال ایران بفرستند - اگر دولت ایران اصرار بنمایند دولت اعلیحضرتی حق روس را خواهند شناخت که هرگونه اقداماتیکه برای حفظ منافع خود درشمال ایران لازم بدانند بنمایند.

«ملفوف ۳ نمره ۳۶۵»

(پیغام شفاهی دولت ایران)

از یادداشتی که دولت اعلیحضرتی در تاریخ هشتم شهرجاری برای دولت ایران فرستاده اند معلوم میشود که درصورتیکه دولت ایران اصرار بتعیین ماژوراستوکس بنمایند و اورا درتمام نقاط ایران بلااستثنا بکار وادارند با بعضی عواقب غیرمطلوبه مقابل خواهند شد.

دولت علیه از آنجائیکه نمیدانند نقطهٔ نظر دولت انگلیس مبنی برچیست وچنین قرار ومداری فیمابین داده نشده - نمی توانند از وصول این یادداشت تعجب خود را اظهار ننمایند.

حتی درصورتیکه فرض شود دولت اعلیحضرتی بخواهند اعتراضات خودرا مبنی برشرایط معاهده ۳۱ اوت ۱۹۰۷ انگلیس و روس بدانند (که درموضوع آن دولت ایران بموجب مراسلهٔ ۲۵ رمضان ۱۳۲۵ مشیرالدوله شرحی بجنابعالی نوشته و وضعیت دولت ایران را نسبت بآن تشریح نموده) ممکن نیست در آن معاهده حتی یك کلمه هم پیدا کرد که محتوی مطالبی که در یادداشت فوق الذکر مرقوم گشته است بود.

برعکس قسمت اول این معاهده که با عبارات صریحه مراعات استقلال و تمامیت ایران را مشهود دارد بنظر میآید دلیل محکم دیگری است که نقطه نظر دولت علیه را تقویت مینماید. در قسمت اول معاهده بعلاوه مذکور است که دولتین انگلیس وروس بی اندازه مایل به حفظ انتظامات و ترقی با مسالمت ایران میباشد این جمله را اگر تعبیر کنیم حامی مقاصد دولت علیه میباشد که میخواهند اقدامات برای وصول مالیات بنمایند چراکه بدون مالیات استقرار نظم درهر مملکتی کار بسیار مشکلی میباشد.

وثوق الدوله بنابراین اطمینان دارد که دولت اعلیحضرتی صحت مطالب مذکوره فوق را خواهند شناخت وطوری وساطت خواهند نمود که این مسئله بمقتضای شئونات دولت ایران و بمصالح منافع حیاتیه آن دولت حل شود.

«ملفوف چهار نمره ۳۶۵»

(مراسله سفیر روس بوزیر امورخارجه)

درباب اظهاریکه در روز ۱۶ ژوییت امسال بوزیر امورخارجه نمودم برحسب امر دولت

متبوعه‌خود افتخاردارم که دولت‌ایران را مستحضر دارم که دولت‌امپراطوری روس‌نظر بجهاتیکه برای دولت ایران‌توضیح‌نموده‌اند تصورمیکندکه‌استخدام ماژوراستوکس توسط دولت‌مشارالیها برای سر کردگی تعدادی مسلح موسوم به ژاندارمری برای وصول مالیات با منافع دولت روس مناسب نیست و من دستورالعمل دادم که برضد تعیین وی پروتست نمایم اگر لازم شود دولت امپراطوری حق‌اعمال‌هر گونه‌اقداماتیکه‌برای‌حفظ منافع‌خود درشمال‌ایران لازم‌دانند‌برای خود محفوظ خواهند شد .

«ملفوف پنج نمره ۳۶۵»

(مراسله سرجارج بارکلی بدولت ایران)

سفارت اعلیحضرتی بریطانیای‌عظمی ازطرف‌دولت‌متبوعه‌خود دستورالعمل دارد که‌اخطار ۸ شهر جاری خود را مشعر براینکه دولت ایران نبایستی درمسئله تعیین ماژوراستوکس‌اصرار نمایند مگرآنکه او را درنقاط شمالی‌ایران بکار وادارند وتکرارنماید که‌اگردولت مشارالیها اصرار نمایند دولت اعلیحضرتی حق دولت روس را خواهند شناخت که هرگونه اقداماتی راکه لازم بدانند برای حفظ منافع خویش در شمال ایران بنمایند .

درضمن تذکر خاطر دولت ایران بمراسله مذکوره سفارت انگلیس بایستی‌بدولت‌ایران اصرار نمایدکه بجای ماژور استوکس تبعه یکی از دول صغار را تعیین نماید و اظهار نماید که دولت اعلیحضرتی نظر باعتراضات با اساس دولت روس برضد تعیین وی نمی‌توانند استعفای ماژوراستوکس را قبول نمایند .

«نمره ۳۷۶»

تلگراف مستر ابرون بسرادوارگری - (واصله ۲۶ سپتامبر) .

سنت‌پطرزبورغ ۲۶ سپتامبر ۱۹۱۱ .

ایران - مسیو نراتف امروز در ضمن صحبت اشاره بمسئله تعیین ماژوراستوکس نمود . جناب معظم‌الیه اشعار داشت که اعتراضات دولت متبوعهٔ وی برعلیه تعیین استوکس برای‌تشکیل درقسم قوهٔ ژاندارمری درطهران‌طوری است که رفعش‌ممکن‌نمی‌باشد حتی اگر مدت تعیین وی‌هم قلیل باشد تعیین استوکس لزوماً فرماندهی موقتی عدهٔ زیادی را درخود مرکز باو خواهد داد.

دراین ضمن ، من دریافتم که درصورتیکه نقشهٔ‌استخدام‌صاحب‌منصبان سوئدی‌برای‌تشکیل ژاندارمری بانجام رسد ممکن است دولت روس اعتراضی نخواهند داشت که استوکس یك قوهٔ ژاندارمری در اصفهان یا در حوالی آنجا تشکیل دهد البته بشرط آنکه فرماندهی هرقسمتی از آن قوه که بایستی بسمت شمال ایران اعزام شود بصاحب‌منصبان ایرانی یا یك دولت‌بیطرفی واگذار شود من حالا نمی‌توانم عقیده خود را درباب پیشرفت عملی‌چنین نقشهٔ اظهار نمایم .

تقریظ

مؤید الاسلام

مدیر روزنامه حبل‌المتین

افوض امری الی‌الله   میتوان گفت مفیدترین کتبی که دراین‌دوره ازالسنهٔ خارجه بزبان عذب‌البیان فارسی آورده شده همانا ترجمهٔ (**سترنگلنگ آف پرشیا ـ اختناق ایران**) است که بدون اغراق آئینهٔ بدل نمای سیاست خارجیان در ایران یا فنوگراف[1] اخلاق و عادات حصه‌ای از بزرگان و صاحب اقتداران ملت ایرانیه می باشد.

اختناق ایران را که **مستر شوستر امریکائی** در واقعات چند ماههٔ مأموریت خود نگاشته غرضش‌واقعه‌نویسی و بیان‌قبائح ومدائح‌ملت ایرانیه‌نبوده، بلکه مقصود حقیقی‌اش برداشتن پرده از کردار سیاسیون‌خارجه درایران بوده‌است. واقفان رموز میدانند که این نکته برای ایران درآن موقع نازك، اشد ضرورت را داشتی چه از یك قرن باین‌طرف دو همسایهٔ محیلهٔ قوی پنجه، هماره بهانهٔ پیشقدمی[2] واجحافات ظالمانهٔ خودشان را بایران، عدم قابلیت ولیاقت ایرانیان درمملکت داری وسیاست آرائی جلوه داده و از بس اینگونه مقالات لا طائل را در حق ایرانیان نگاشته و در رسائل وجرائد ماهانه وروزانهٔ استبداد پرورانه اشاعه‌داده (بودند) که حتی درنزد آن

۱ـ فونوگراف : گراموفون ۲ـ پیشقدمی: درینجا بمعنی تجاوز بکاربرده شده‌است

جماعت انگشت شمار اروپا وامریکاهم که میگویند حس نوع خواهی وانسانیت پروری موجودبودی، شوق همدردی(با)ایرانیان را مرتفع داشتندی ودر کلهٔشان جای دادندی که خوابگاه خیام وفردوسی وجایگاه ابوعلی وخواجهٔ طوسی درصورتی قرین انتظام و ارتفاع تواند آمد و مجدد بادبیات عالم وسیاسیات مدن فائده تواند بخشود که دست غاصبانهٔ خارجیان بروی‌وی مانده وازاولاد کیومرث وجمشید وفرزندان فریدون و اردشیر مانند اسرای هند و زنج[1] بنده‌وار خدمت گیرند.

دو راد مرد بزرگ: اول، علامهٔ مستشرق همدرد انسانیت و محب ایران **پروفسور براون** دررسائل چند گانه خاصه در(پرشین رولیوشن)[2] ودیگر **مستر شوستر امریکائی** درهمین رسالهٔ **(سترنگلنگ آف پرشیا)** این نقش باطل را ازقلوب آن قلیل حزب اروپائی وامریکائی، حك وبجای آن مجسمهٔ مظالم سیاسیون همسایه را نصب کردندی و فرزندان کیان را مستوجب همدردی مسلم داشتندی[3] و این خدمتی بود که این دو رادمرد بزرگ فقط ازراه حقیقت جوئی وانصاف نوردی بقوهٔ خامه بایران نمودند که بایك میلیون قشون مسلح، ایرانیان را حاصل نتوانستی آمد.

اشاعهٔ (اختناق ایران) اگر بنظر تعمق دیده شود فقط برای تغییر وتبدیل خیالات باطلهٔ عالمیان در حق ایرانیان بوده و شاید مستر شوستر تصور هم نمی‌نمود که یك ایرانی فاضل قدردان از گوشهٔ **دکن** بترجمهٔ فارسی این کتاب مستطاب برای اطلاع هموطنان خود خواهد پرداخت.

(اختناق ایران) را بچهارحصه میتوان تقسیم نمود: دوحصهٔ آن درمظالم ننگین روس وانگلیس وحصهٔ سومش درمظلومیت ایرانیان وثبوت قابلیت و لیاقت آنان برای آزادی مطلقه وحکمرانی در وطن آبائی خویش است. فقط یك حصهٔ آن هجو ملیح بزرگان ایران وبرخی عادات ناپسندیده واخلاق ناستودهٔ گروهی ازایرانیان است که آنهم اگر بدیدهٔ عبرت نگریسته آید تازیانهٔ غیرتش باید گفت.

(سترنگلنگ آف پرشیا) درآن موقعی که کشتی سیاست ایران را همسایگان

۱ـ زنج: زنگ، زنگبار ۲ـ انقلاب ایران ۳ـ داشتندی: دانستندی؟

از دوجانب چهار موجه ساخته بودند باسلوبی اشاعه یافتی وپرده ازروی اعمال سیاسی شرمگین **مسیو سازانوف**[1] و **سرادواردگری**[2] برداشتی که نتوانستند بیش از آن مظالم را در یك مملکت قدیمه که حق سیاست مدن به تمام کرهٔ ارض دارد جای دارند .

اشاعهٔ (سترنگلنگ آف پرشیا) بعد از انتشار رسائل عدیدهٔ پروفسور براون نظرهای دوربین حزب انصاف جوی سیاسیون اروپ وامریك را نه تنها بجانب ایران معطوف داشت، بلکه ذره ذره حرکات سیاسیون این دو همسایه را در ایران موضوع تنقید ارباب حل وعقد قرار داد . امیدوازیم که ایرانیان این کتاب مستطاب را فقط بنظر حکایت و قصه ندیده منافع عمدهٔ سیاسی واقتصادی ازوی بر گیرند .

(توخود حدیث مفصل بخوان از این مجمل)

جلال الدین الحسینی

۱ـ سازانوف ، وزیرخارجه روس مقارن انقلاب مشروطه ایران

۲ـ سرادواردگری وزیرخارجه معروف انگلستان .

دیباچه

بنام ایزد دانا

پس از ستایش پروردگار بی‌همتا ، و درود نامحدود بر خاتم انبیاء، به پیشروی این داستان چنین نغمه سرائی میکند که ـ چون گلچینان بی رحم و مروت (حکام مستبد ایرانی) دست جفا بر گلان نورسیده، وغنچه‌های نشکفته گلستان ایران دراز، وصیادان انسان صورت دیوسیرت ، آشیانهٔ مرغان مرغزار ساسانیان را ویران و لانهٔ بلبلان گلزار کیان را چون تودهٔ خاکستری نمود(ند) و درهای در بدری وپریشانی ازهرطرف باز ، و دورهٔ آوارگی و بی‌خانمانی ایرانی آغاز گردید ، این ناچیز نیز بحکم پیش آمد وتقدیر سر تسلیم ورضادرپیش، دوم برج حمل مطابق دوم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۳۰ آخرین دست وداع را درسرحد شمالی وطن عزیز حرکت داده ، از راه قفقاز و اسلامبول و مصر بهندوستان شتافته ، و بشرف ملاقات خویشان و دوستان در بلده حیدرآباد دکن نائل شده ، بار پر زحمت و محن سفر را از دوش بیطاقتی بر زمین گذارد .

آنم که به پیمانهٔ من ساقی دهر ریزد همه دُرد درد تلخ آبهٔ زهر

ارقام سنهٔ مذکوره بجهت خوانندگان محترم، خود بهترین شارح حال سراسر پرملال ، و عرضه دهنده تیاتر فاجعه انگیزی است که در ایران شروع گردیده(و) باختتام پیوست .

تو خود حدیث مفصل بخوان ازاین اجمال (مجمل؟)

دانشمندان بر آنند که ـ افراد هرملتی را واجباتی است که اول علم بر آن ودر ثانی عمل به آن، عین فرض وفرض عینی است. جهل بواجبات علت‌العلل تمام مفاسد وخرابیها است، که آخر انسان را از اختیارات بشری انداخته، و استقلال سیاسی را ازملت سلب نموده، ورشته حیات ملی را[1] قطع (میسازد)[2]، مانند بهائم وحیوانات زمامش بدست دیگران خواهد اوفتاد.

ارتقاء وتکامل، انحطاط وتنزل را سبب، و دانستن و ندانستن، کار کردن و خواب خرگوشی نمودن (راماند)[3].

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

حیات متضاد اقوام و ملل موجودهٔ این کره تمام مظهر این دو کلمه (سعی و اهمال) بوده ومی باشد، سعی است که انسان را برطبیعت قاهر، وبیدق[4] حکمرانیش را در مخفی‌ترین زوایای عالم به اهتزاز درمی آورد، و اهمال است که همان انسان را در بستر ناتوانی رنجور بلکه اسیر موری گردانیده است.

ای چه بسا ملل و اقوامیکه تاریخ، فعالیت آنان را با خطوط زرین حاوی بوده، و حال آنکه همان ملت، و پرورش یافتگان در همان مملکت، امروز یا در عداد ملل مرده محسوب، و یا سر بگریبان غفلت و اهمال فرو برده، بوادی عدم رهسپارند.

تحول سعی به اهمال گرچه تا درجه‌ای طبیعی بنظر می آید، ولی بدون شبهه وتردید، اراده وخواهش هم مدخلیت تامهٔ در (آن) دارد. کسانیکه قوهٔ مقاومت با طبیعت، وتطبیق سیر اورا با ارادات خود دارند، با کمال سهولت می‌توانند طبیعت را مقهور، واهمال را مراجعت بحال سعی دهند.

برای بدست آوردن حال هیئت اجتماعیه باید رجوع به سیر فردی نمود، چه معرفت بحال جزء رهبر شناختن کل است، کما اینکه سیر حکیمانه و روش عاقلانه

۱ـ ن: (شان) ۲ـ ن: (شده) ۳ـ ن: است ٤ـ ن: پرچم بیدق

یك فرد باعث سعادت ، وعکسش موجب شقاوت او است ، کذالك سیر حکیمانه ومدبرانه ممتازان یك هیئت اجتماعیه سبب حیات وسعادت ابدی، وعکسش واسطه ممات وشقاوت دائمی آن هیئت اجتماعیه خواهد بود .

نا امیدی پس از سعی و کوشش بجهت وصول بمقصد ، در مزاج هیئت یا فرد بالطبع مورث سستی ورخاوت بوده ، دوره هبوط وانحطاط از همان آن شروع خواهد شد ! بتدریج حالت اهمالی ایجاد میشود که ضدیت تمام و مخالفت کلی با آن حالت اولیه دارد . اینستکه دانای مدبر مآل اندیش، وحکیم باتجربه وخردمند ، راه بدوام واستمرار آن حالت سستی واهمال نداده ، سعی را محور حیات ، واهمال را منشأ ممات دانسته، آنی از کوشش وسیر نمیایستد .

صفحات تاریخ اقوام گذشته ومشهد ملل موجوده ، دو دلیل قوی و دو برهان قاطع بر ثبوت این قضیه فکریه است ، که : هرملت وقومی که اندازه سرعت سیر چرخ زمانه را بدست آورده ، (و) در خود ایجاد قوهٔ مقابل همان قوه نمود(ه) و دائماً به اعمال آن قوه پرداخته (است) باوصف تحولات وچرخیدن آن چرخ وفلك، بازهمیشه درعالی ترین مرتبه‌ها بوده ، وهبوطی پیدا نخواهد کرد . واگرملتی قوهٔ خودرا قوهٔ همان چرخ فلك دانسته ، بکنگره‌های سریع الدوران او آویخت ، بالطبع و بحکم ضرورت وناموس چرخ وفلك ، ازبلندی به پستی فرود خواهد آمد . و مصداق گهی پشت برزین ، گهی زین به‌پشت بوده ، محتمل است که سرعت سیر فلك اورا ازطاقت خودداری بیندازد ، (ونه تنها) بسمت علو نرفته (بلکه) در سیه چال عدم سرنگون گردد . دردفتر قضا مسئول آن سعادت واین بلا، قوهٔ عاقلهٔ یاهیئت حاکمه می باشد. چه حیات فعالانهٔ او، حیات ملت ، وموت اخلاقیش ، ممات اخلاقی آن ملت است .

ماهی ازسر گنده گردد نی‌زدم .

دانش وفعالیت ایرانیان قدیم همین مملکت ویران ، (و) عمران پارینهٔ وطن همین ایرانیان جاهل[1] امروزی ، ضرب المثل تاریخ بوده. این گرفتاران قیود جهالت

۱ـ ن : جاهل ایرانیان

امروزه ، اولاد همان علما و احفاد همان حکما و رجال اداره (کننده‌ای) هستند ، که دامنه مملکت را تاپشت دیوار چین ، و قلب مملکت را به بیزانتین (اسلامبول) رسانیده ، آثار علمیه‌شان از در ودیوار ایران ظاهر وهویدا است .

از نقش ونگار در ودیوار شکسته

آثار پدید است صنادید عجم را

اینان زادگان همان شیران بیشهٔ شجاعتند که امروزه از روباه بازی خرسی ترسان وهراسانند . وبا وجود آنکه میلیونها جمعیتی را تشکیل میدهند باز اخلاقاً مانند فردی میباشند که در وسط هزارها دشمن اوفتاده باشد[1] !

تفو باد بر چرخ گردون تفو ✿ که روبه کند تخت ما آرزو

نه ، چرخ را چه تقصیر ؟ گر تنعم چند روزی اخلاق مارا تغییر دهد ، و شاه وامرا وپیشوایان مسلك تن‌آسائی وتن‌پروریرا اختیار نموده (به)پیروی نفس‌وهوس کار نمایند ، ودرجاده خود پسندی ولمن‌الملکی فرعونی قدم‌زن باشند ، البته :

ای بسا کشور آباد که ویران گردد

آری بتدریج تن پروری دراخلاق ما سرایت کرده ، ما را از طریق تربیت و تهذیب اخلاق دور ، و ظالم نفس بی تربیت نه ، بلکه ناقابل تربیت نفس بزرگان (کرده‌اند) واین بزرگان[2] که این‌لفظ پرمعنی ، واین‌لقب شریف را عبارت ازآرایش ظاهری ، و تجملات صوری ، آنهم بطریق خونخوارانهٔ میدانستند ؛ چنان سرمست بادهٔغرور وخودپسندی گشتند که قلم شکسته سراین سرشکستهٔ ناتوان عاجزازشرح و بیان است .

من عاجزم زگفتن و خلق از شنیدنش

(و) بقدری ظلم وجور روا داشتند ، و بی گنه، مظلوم مردم را بزیرتیغ جلاد فرستاده ، گنجینه های ایران را بیغما بردند ، که ملت ، اسیر زنجیر جهالت ملت ، گرفتار قیود غفلت و عطلت ملت ، دیگر تاب تحمل نیاورده ، پیمانهٔ صبرش لبریز

۱ـ ن: باشند. ۲ـ ن : بزرگانیکه .

گردید (و) یکمرتبه بفغان آمد ، (و) دست از آستین انتقام بدر آورده ، آتش انقلاب را دامن‌زده، راحت و آسایش‌را برخودحرام گردانید (و) تیره‌ا بر بلا باریدن گرفت. ازخون هزارها جوان[1] کوه‌وهامون کان لعل ولاله‌زار گردید . و از آن خون ظاهر، در بادیه‌های وحشتناك وطن، نهرها تشکیل یافت . آری!

ای بسا فتنه که برخاست ز بیداری ما

دراین مدت انقلاب ، رجال قدیمه (آنهائیکه از آلایش تغلب و وطن فروشی دامن پاك ماندند) عدم علم و کفایت، وقسمتی از رجال جدیده، عدم تجربه و درایت خودرا درچرخانیدن عرادهٔ مملکتی ثابت نمودند . گذشته ازاین ، اصول فئودالیته (Féodalité اعیان پرستی)[2] که سالهای دراز مستحکم شده بود ؛ به تربیت یافتگان بی‌لقب و امتیاز؛ و بعالمان بی درشگه و، ساز (راه آگاهی وترقی نمیداد ودرنتیجه کسانی مصدر امور میشدند که :

شهره گردید بهر شهر خطا کاری ما

معذلك ملت ناآشنا به اصول اداره کردن مملکت ، با وجود هزارها موانع خفیه، وقیود معاهدات زمان استبداد، بازبرای سد احتیاجات حیاتیهٔ خود متین‌ترین مسلکی اتخاذ ، و رزین‌ترین طریقه (را) اختیار نمود وبا جلب مستشاران امریك و سوید ، نه فقط بهترین امتحانات فکریه خود را داد ، بلکه اثبات یك حیات سیاسیهٔ مستقلانه برای ایران کرد .

درمان دردهای ایران ، مرهم زخم‌های ناسور ایران[3] ، دارو بل نوشداروی جراحات ایران ، همان مستشاران بود(ند) .

تمام اهل عالم معترف‌اند براینکه اگر انتریك نه ، بلکه ضدیت علنی روسها ومخالفت علنی‌رؤسشان، وغرض رانی بعضی ازبزرگان نبود ، امروز ایران خیلی از مراحل پرزحمت را طی کرده ؛ با کمال آسودگی بسمت ارتقاء وتکامل روان می‌گشت . ولیکن هزار افسوس که :

۱ـ ن: جوانان ۲ـ ملوك‌الطوایفی ۳ـ ناسور: زخم،جراحت دمل کثیف وچرکی.

یك باره ز هر سلسله پیوند بریدند

آخرین ضربت، ضربتی که ناموس ملی و دینی ایرانیان را تهتك نمود، و لطمه‌ای که بمفاخر وشئون تاریخیشان ثلمه[1] واردآورد، توپ خانمان ویران نمای روسها بود که، آخرین نهال امید ایرانیان را ازبیخ وبن بر کند، یعنی بظلم وعنف مستشاران‌را طرد کرد (و) ابرهای تیره وتاریك یأس وحرمان سرتاسر افق ایرانرا فرا گرفت.

گل به‌تاراج رفت‌وخار بماند ✿ گنج برداشتند و مار بماند

اگرچه ازآخرین هیجان ملی بسختی جلوگیری شد (و) بازوی ملت سست، ودشمن بمقاصد دیرینه خود نائل گردید، ونزدیك بود که ایرانی درمغاك ذلت‌ابدی نیست ونابود گردد، ولی‌واقعهٔ جانسوز خراسان، وآه مظلومان و ستم دیدگان آن سامان اثرخودرا بخشید، ودستی ازغیب برون‌آمد وبا دشمن‌کاری کرد که زبان از بیان وتقریر، وقلم وبنان از تحریرش الکن وعاجزاست.

دیدی که خون ناحق پروانه شمع را
چندان امان نداد که شب را سحر کند

این‌واقعهٔ اخیرهٔ ایران ازالم‌انگیزترین وقایع و درد افزاترین حوادثی‌است که در صفحات تاریخ نقش بست. هر با حس و شرافتی، و هر با وجدان حقیقت‌ـ پرستی که این‌مصیبت آخری ایران را درمقابل چشم بیاورد، ازسردادن‌آه و ریختن سرشك حسرت وترحم خودداری نتواند نمود.

این‌واقعهٔ اخیره، عبرت‌انگیزترین وقایعی‌است که درسرزمین ایران‌به‌نمایش درآمد، وتغییرات فوق‌العاده به اخلاق ملیه داد. میتوان گفت که مطالعهٔ تاریخ‌آن واقعهٔ جانکاه از فرائض اولیه و وظائف ضروریهٔ ملیهٔ هر ایرانی میباشد. تربیت‌ـ شدگان آن‌آب وخاك، وپرورش یافتگان‌آن سگالش‌پاك می‌بایست، برای همیشه تاریخ‌آن واقعهٔ جگرخراش‌را درمقابل‌نظرداشته، ازخاطرخود محووفراموش‌نکنند.

۱ـ ثلمه: رخنه، شکاف.

صحیح ترین تألیفاتیکه با دل سوخته ، و جگر افروخته نگارش یافته همانا کتاب ـ استرنك‌لینگ‌اف‌پرشیا (strangling of Persia) است که‌از اثر خامه آزاد، یگانه‌رادمرد حقیقت‌پرور، مستر دبلیو مور گان‌شوستر (mr. w. morgan. shuster) امریکائی خزانه دار سابق دولت علیهٔ ایران میباشد (که) اگر چه مدتها است که رونق‌افروز مطبوعات عالم گشته ولی‌متأسفانه تا این‌وقت قدم در مرکز پریشان عالم مطبوعات ما نگذاشته است .

چون همواره دراین‌مدت غربت‌و کربت[1] مترصد بودم که بقدرالوسع خدمت ناقابلی که از وجود ناچیزم ساخته گردد نسبت به وطن عزیزوابناء وطن‌خود نموده باشم تامسئول وجدان نباشم ، پس‌از دیدن کتاب مزبور گم‌شدهٔ خودرا یافته، بترجمهٔ آن که یکی از وظایف مهمه وطنیه است اقدام نمودم . با پریشانی حال و پریشانی روزگار ، وعدم تهیه اسباب ، و موانع و عوایق بیشمار ، خصوصاً درغربت و در این دبار[2] تحمل زحمات فوق‌الطاقه نموده وظیفهٔ وجدانی خودرا ادا نمودم .

منت خدایرا که پس از اتمام ، اسباب طبع هم فراهم آمده ، بعرضه داشتن این تاریخچه مختصر عبرت‌آمیز به انظار هموطنان عزیز موفق گشتم . ولی از بیان مطالبی چند ناگزیرم : اولاً چون مبنای اصول کتابت امروزه برساده نویسی ؛ و غرض ازترجمه هم آگاهی تمام طبقات ملت بود ؛ لهذا کمال سادگی‌ونهایت بساطت در این ترجمه ملحوظ شد تا عام‌النفع باشد ، امید است که مقبول طبع دانشمندان نکته‌چین واقع گردد .

ثانیاً ازآنجائیکه وظیفه مترجم فقط نقل و بیان عقائد صاحب تألیف یاتصنیف است البته بعضی اشخاص بر مترجم اعتراض نخواهند فرمود و اگر ترجمه با اصل تطبیق‌شود معلوم خواهد شد که باز رعایت نزاکترا ازدست نداده ، بعضی‌ازعبارات راکه ربط باصل مطلب نداشت ترجمه آن را گذاشته و گذشته‌ام . گذشته از این شکی‌نیست که‌ساحت‌حیات‌همیشه(در)معرض تنقید وانتقادبوده،(ولی) کسانیکه دامن

1 ـ کربت : اندوه‌ـ غصه ـ ادبار 2 ـ دبار ؛ (ادبار) بدبختی‌ـ تنگدستی‌ـ پریشانی

پاك واز نشر حقایق بی با کند (نه تنها) در مقابل ادنی تنقیدی هزارها حجج منطقیه و براهین فلسفیه در پاك دامنی خود اقامه نخواهند فرمود، بلکه از تنقیدی که موجب ظهور پاکدامنی ایشان است مسرور خواهند گشت.

در این گنبد به نیکی سر ده آواز   که گنبد هر چه گوئی گویدت باز

ثالثاً تصاویریکه تعلق و ارتباط تام بمضامین کتاب داشت خصوصاً تصاویر کسانی که در دورهٔ انقلاب مصدر خدمت یا خیانتی نسبت بسلطنت مشروطه ایران شده بودند فراهم نموده بر تصاویر نسخه اصل انگلیسی افزودم تا این کتاب علاوه بر فقرات تاریخی حاوی مجموعه یا کلکسیونی از ضایعات دورهٔ انقلاب نیز باشد.

معذرت

قسمت خاتمه مشتمل بر وقعهٔ الم انگیز بمباردمان ارض اقدس و بعضی تصاویر متعلقه به آن که در فهرست مضامین و تصاویر بدان اشارت شده است برای رعایت مقتضیات وقت و محل، از درج و اشاعتش صرف نظر شد. امید است که قارئین محترم معذور دارند.

(ابوالحسن الموسوی الشوشتری الجزائری)



یگانه رادمرد باانصاف مستر شوستر امریکائی خزانه‌دار کل ممالك ایران

تمهید

اشتیاق عامه باطلاع (از) وقایع جدیدهٔ ایران و درخواستشان از من نگارش وقایع غریبهٔ عجیبهٔ را که منتج (به) انفصال من از خدمت خزانه‌داری ایران در ماه ژانویه ۱۹۱۲ شد، تاجائیکه درخاطر دارم، سبب اصل، وعلت غائی تصنیف این کتاب گردید.

وقایع ومندرجات ذیل ازمآخذ ومجاری بسیار مستند (و) موثق تحصیل شده، ویادداشتهای روزنامهٔ (دفتر بغلی) خود، که در مدت اقامت در ایران نوشته‌ام آن را تکمیل می‌نماید؛ و نیز بعضی توضیحات و اشارات تاریخی که برای تکمیل تفهیم وقایع مزبوره لازم بود بانضمام تشریحاتیکه اظهار آن را مناسب دانسته‌ام، بر آن افزوده شده است.

بسیار متأسفم که از انجام دادن آن کار عام‌المنفعهٔ پسندیده، در آن مملکت قدیمی محروم شدم، لیکن تأسف وتلخکامی که در وقت حرکت از آنجا دردل داشتم، اکنون بکلی رفع شده است. آن پذیرائی صمیمی شایانیکه در فوریهٔ گذشته هنگام ورود به لندن ازمن بعمل آمد ونیز احتراماتیکه از طرف جرائد امریکا و هموطنان عزیزم بظهور پیوست، زحمات و مشقتهائیرا که در دو ماههٔ آخر اقامتم در طهران متحمل شده بودم بقسمی جبران و از خاطرم محو نمود که اکنون از آن افسردگی اثری باقی نیست.

قلم دبیر ومضمون نگاری مثل مکالی (Macaulay)[1] یاقلم‌موئی مصوری مانند

[1] ـ ماکولی. توماس باربینگتون ماکولی مورخ ورجل سیاسی مشهور انگلیس است.

فرسجاگن(Ferestchogin)[1] لازمست که شرح و نقشهٔ این پردههای سریع الحرکتی را که مستلزم و باعث انحطاط و انقراض آن ملت قدیم شده‌است، نگارش و تزئین نماید. (این)[2] پرده‌ها و نیرنگها(را)[3] آن دودولت مقتدرمسیحی، علی الظاهر بصورت تمدن و صداقت و شرافت ، و درحقیقت بمکاری و قانون بازی نمایش دادند، و(حتی) یکی از آن دودولت برای حصول مقاصد پولتیکی خویش ومأیوس نمودن ایرانیان ازتجدید حیات خود، از ارتکاب مظالم بسیار وحشیانه هم خودداری نکرد.

نتایج اصلی وفوائد حقیقی انسانیت و بهترین روابط بین المللی مقتضی ومستلزم آنست که درچنین موارد حقیقت واقع را بیان کنم ، لکن وقایعی (را) که عنقریب ذکر خواهد شد ، بدین ملاحظه که مبادا درموقع دیگر مورد اعتراض وتنقید واقع شود ، بدان صراحت که شایسته بود، ننگاشته‌ام .

این خرابیها و تباهی سلطنت شاهنشاهی ایران ، اگر توجه احساسات عالم تمدن‌را نسبت باین خصایل غارت گری بین المللی که نشانه و نمونهٔ پولتیك ۱۹۱۱ عالم است فی الجمله منعطف وتند نسازد ، (چه‌بسا) زندگانی و کشمکش باجد وجهد و به بعضی تعبیرات ، خونبهای مشروطه خواهان ایران حالیه ، شاید بکلی بهدر رفته باشد .

---

۱ ـ فرسجاگن : نقاش ونویسنده معروف .

۲ ـ ن : یعنی ۳ ـ ن : نیرنگهائیکه

مقدمه

بعضی شقوق متعدده مخصوص[1] نوشتن حالات جدیدهٔ پولتیکی ایران می باشد که فی الجمله توضیحش لازمست .

امر اول اینست که معاملات پولتیکی ایران که مملو از پریشانی و بدبختی میلیونها مردم بیگناه است ، مثل یك تیاتر بسیار منظم خوبی صورت پذیر میشود. بلکه شنیده‌ام که بعضی آن معاملات پولتیکی را به [اپرابوفه] (OPera-bouffé) یعنی تیاتر مسخره‌آمیز ، تشبیه نموده‌اند . قارئین این کتاب خواهند دید که همان اشخاص قدیمی کهنه‌پرست، بلباسهای پی‌درپی در نمایشگاه آن تیاتر آمده وپس‌از نشان دادن پردهٔ مختصری مراجعت می‌نمایند . مثلا یکدفعه ملبس بلباس وزیر شاه‌پرست شده و مرتبهٔ دیگر به کسوت وطن پرستان معروف جلوه (میکنند) و کابینه‌های موهومیست که پی‌درپی تشکیل وبسرعت تمام منحل میشود . ومردمانیکه درمجامع ملی و مجالس قومی دارای مقامات عالیه میباشند ، در ظرف یکروز بلکه یك ساعت بحضیض گمنامی ومحویت تنزل (مینمایندو)[2] همینکه گردش بی‌پایان آنتریکها آنها را محبوب‌القلوب عامه می‌سازد ، باندك فرصتی دو مرتبه باوج ترقی صعود میکنند. تمام اشخاصیکه از طبقهٔ صاحب منصبان و مأمورین دولتی میباشند از همین طراز و بهمین نمونه‌اند که پیشه وشغلشان منحصر بهمین رویه میباشد ، و قطعاً درایران این

---

۱ ـ مخصوصه در ۲ ـ ن : نموده

صنف از مردم بالنسبه بد سایرین امتیازی دارند . حقیقتاً درهمین چند سالهٔ اخیره ، این امر، که کسانیکه ازطبقهٔمتوسط و بی لقبند، می توانند بهرشغل رسمی مأمورشوند، جایزومکن الوقوع شده است. نصیب وامیدواریهای میلیونها رعایای آرام (و) بی صدا، درغالب امور موقوف است بمسلك ومیل همان صاحب منصبان کابینه ، یا مأمورین و حکام و یا جنرالهای از پیش خود (خیالی) که درهر آن ، هرطریقه و مسلکی که میخواستند اختیار مینمودند . این امر را هم باید ملتفت بود که باستثنای قلیل از مأمورین دولتی، سایرصاحبنصبان و نمایند گان، همتشان منحصر بهمتمول گردانیدن خود ودوستان خود بوده است . ازاین بیان، افعال واعمال عجیبهٔ این طبقهٔمحترمین ایران قدری واضحتر میگردد .

بجهة صحت تاریخ، معرفت کامل دربارهٔ شخصیت[1] و اغراض اینگونه از مردم که اقدامات واغراض شخصیتشان درووقایع جدیدهٔپولتیکی ایران تادرجهای دخالت کرده وراه یافته ، لازمست . یك امر دیگر که برای بی اطلاعان ، خصوصاً اجانب بسیار اشکال و پیچید گی دارد ، اسماء و القابست . عموم ایرانیان فقط دارای اسمی میباشند . لکن از مأمورین بسیار کم کسی را سراغ داریم که لقب نداشته باشد . ندانستن ونشناختن لقب شخصی، امرآسانی نیست که بسهولت اغماض ازآن نمایند، چراکه باعث رنجشتان خواهد شد . مثلا شخص محترمی درخدمت پولتیکی امریکا باشد وازپیش خود، خودرا «سپهسالار سپهسالاران» یا «ممتازالدوله» یا «اقبال الدوله» بخواند . وبعد از اختیار همچو[2] لقبی وتحصیل فرمانیکه تصدیق آن لقب را بکند ، اسم اصلی خود را ترك کرده وبعد ازآن بآن القاب شناخته شود[3] . برای اجانب و خارجیها بسیار مشکلست کهآن القاب را یاد گرفته و بیاموزند ، خصوصاً که اکثر آنها بیکی از چهار کلمه ، ملك ، دولت ، سلطنت ، سلطان ، ختم میشود .

نایب السلطنه حالیه اول بلقب ناصرالملکی مشهور بود ، لکن بعد از آنکه بمقام نیابت سلطنت رسید ملقب بلقب نائب السلطنه ، یعنی نائب پادشاه شد .

---

۱ ـ ن : شخصانیت ۲ ـ ن : همچه . ۳ ـ ن : شوند .



ناصرالدین شاه قاجار

یك اشکال دیگر برای ما دانستن حروف تهجی این [1] اسماء و القاب و تبدیل آنها [2] بحروف اروپائیست که مردم غالباً آنها را مختلف مینویسند واز اینجهة مختلف تلفظ میشوند . . .

(مصف بعضی شواهد و نظائر برای اثبات مسئله فوق نوشته است که دانستن آن برای ایرانیان توضیح واضح خواهد بود باینجهة صرف نظر از ترجمه آن شد ـ مترجم .)

اکثر قارئین محترم از تاریخ قدیم ایران بیشتر واقف ومطلع میباشند ، تاوقایعیکه جدیداً در آن مملکت عجیبه بظهور پیوسته (است) . مقصودم بیان حالات تاریخی ایران نیست، (و) [4] وجیزهٔ مختصری که ذیلا نگاشته می‌شود ، متعلق بواقعات انقلابیهٔ ایران (است) که منتهی شد به تشکیل مشروطه درعهد سلطنت مظفرالدین شاه، پنجم اوت ۱۹۰۹ (سیزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۴). واقعات پولیتکی که در این کتاب درج شده تازه‌ترین وقایعی است که خود من شخصاً در تحصیل آنها سعی و کوشش بسیار نموده‌ام تا مفیدتر واقع شود .

شهادت بسیارقوی که ازقرن گذشته راجع بقدرت وخواهش اطلاع ملت ایران از اموزعمومی خود بدست داریم، منع وقدغن مشهوریست که علماء اسلام درخصوص استعمال دخانیات اعلان کرده و مردم فوراً آنحکم را امتثال و مجری داشتند . در صورتیکه از سنه ۱۸۹۱ م (۱۳۰۸ ﻫ) آن امتیاز حقیقتاً و رسماً جاری و معمول شده بود . سال قبل از آن ناصرالدین شاه قاجار امتیاز انحصارخرید وفروش تمام تنبا کو وتوتونهای ایران را به (یك) کمپانی انگلیسی درلندن داد. سرمایهٔ این کمپانی باهیئت شرکاء ششصد وپنجاه هزار لیرهٔ انگلیسی بود. امید واحتمال قوی میرفت که منفعت و عایدات سالانهٔ آن انحصار بالغ برپانصد هزار لیره بشود . بموجب آن قرارداد ربع آن منافع سهم دولت ایران بود ، چه خود شاه وچه وزراء واهل دربار .

تا آنکه ایرانیانیکه مدتها ستم کشیده ودوچار شکنجهٔ استبداد بودند ، از این

---

۱ ـ ن : آن ۲ ـ ن : آن ۳ ـ ن: نوشته ۴ ـ ن : مگر.

فروختن کلیهٔ حقوق و منافع و ضنایعشان عاجز و بتنگ آمده ، در دسامبر ۱۸۹۱ (جمادی‌الاول ۱۳۰۹) بجهة امتثال و اجراء احکام شرعیه ، جمیع دکانهای تنباکو و توتون فروشی خود را بسته و باب معاملات را مسدود و قلیانهای خود را شکسته ویا کنار گذارده وجداً ترك استعمال نمودند. درمدت قلیل حیرت انگیزی استعمال تنباکو ودخانیات واقعاً وحقیقتاً بکلی موقوف ومتروك گردید. این شورش باینـدرجه ختم وموقوف نشد، تا آنکه شاه مجبوراً امتیاز معهوده را بعد از قبول کردن ودادن منسوخ نمود. دولت ایران معادل پانصد هزار لیره بعنوان تاوان و خسارت بسود صدی شش قرض نموده بکمپانی انگلیسی مزبور رد نمود. فائده و سودیکه از آن امتیاز جابرانهٔ غاصبانه عاید ملت گردید ، معادل سی‌هزار لیره خسارت سالانهٔ سود آن قرضه بود ، که بذمهٔ این ملت بدبخت قرار گرفت .

ناصرالدین‌شاه (در) بیستم سپتامبر ۱۸۴۸ (بیست و یکم شوال ۱۲۶۴) بتخت سلطنت جلوس و دراول مه ۱۸۹۶ (هفدهم شوال ۱۳۱۳) بعد از تقریباً سلطنت پنجاه سال ، بگلولهٔ شخص مذهبی متعصبی ، میرزامحمدرضا نام کرمانی کشته شد. اگرچه مقصود حقیقی او معلوم نشد که چه بوده است، ولی غرضش ، تعلق و ارتباط تامی به این عقیدهٔ عمومی داشت، که (دولتیان) حقوق ایرانیان را بسرعت تمام بخارجیها و اجانب میفروختند .

مظفرالدین شاه قاجار که در آنزمان ولیعهد بود ، (در) هشتم ژوئن ۱۸۹۶ (بیست‌وپنجم ذیحجه ۱۳۱۳) بتخت‌سلطنت جلوس وتاچهارهم ژانویه ۱۹۰۷ (هیجدهم ذیقعده ۱۳۲۴) سلطنت ودر همان سال فوت نمود . تقریباً شش ماه قبل از فوتش که عدم رضایت ایرانیان بواسطهٔ مظالم سلاطینشان پی‌درپی تزاید یافته (بود،مردم) بنای شورش‌وبلوا وتحریکات علنی‌را برای تحصیل مشروطیت گذاردند (و) درژویه ۱۹۰۶ (جمادی‌الاولی ۱۳۲۴) به تدابیریکه هم عجیب و هم موصل بمقصود بود ، کامیاب و نائل گردیدند .

بعدازآنکه پیشوایان مذهبی آنهارا بمطالبهٔ حقوق ومخالفت بامظالم درباریان

ترغیب وتحریص نمودند، تقریباً شانزده هزار نفر ازهر طبقه وهر صنف ازاهل طهران در محوطهٔ سفارت انگلیس و مساجد و امکنهٔ دیگر متحصن شدند ، و با کمال نظم و متانت سیورسات وملزومات معاشیه و لوازم حفظ‌الصحه (را) در آن امکنه برای خود آماده کردند. بااین تدابیر ساکتانه، به عزل کردن شاه عین‌الدوله را که از اوشاکی بودند، کامران (شدند)، و به آنها سلطنت دستوری قانونی یامشروطه عطاشد. بعداز کوششهای مختلفه که شاه و وزراء برای درهم شکستن صولت آن طرز اقدامات ملیین بکار بردند مجبور بقبول شدند (و) بملاحظهٔ توهین و رنجشی که برای درباریان از آن طرز رفتاروحرکات ملیین حاصل شد وازترس آنکه مبادا تدابیر عملی آنها در مدافعه سخت‌تر از این گردد ، پنجم اوت ۱۹۰۶ (سیزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۴) دستخط مشروطه بایشان اعطا (شد) ومردم برسرخانه ومشاغل معمولی خود مراجعت نمودند.

(در نتیجه) سلطنت استبدادی قرنها پادشاهان ایران، باین طرز بلوا و شورش بدون خونریزی مبدل بسلطنت مشروطه گشت . اگرچه آن مشروطه بملاحظات عدیده ناقص بود ، ولی امریکه خیلی منظم بود ، بیداری واطلاع مردم ازحقوق‌حقهٔ خود و عزم بسیار راسخشان (بود) برای اینکه هموطنان خود را از آن راهی که از قرون عدیده سلاطینشان بزیرکی وچالاکی آنهارا بجانب پراکندگی ومتلاشی‌شدن وتخریب سلطنت میکشانیدند ، منصرف نموده ونجات دهند .

از آن حقوق ملی که مجلس یاهیئت منتخبه ملت بدست آورده بود که درتعین وزراء ووضع یا تدوین قوانین، موقع گفتگو داشته باشد، بزرگترین تغییر[۱] درقدرت مستبدانهٔ شاه راه یافت . پس ازمراسلات وتبادل افکار و تحصن (بست) اجتماع دومی که درمحوطهٔ سفارت انگلیس دراوایل سپتامبر ۱۹۰۶ (اواسط رجب ۱۳۲۴) واقع شد، دراوایل اکتبر ۱۹۰۶ (اواسط شعبان ۱۳۲۴) انتخابات وکلاء شروع و بتاریخ هفتم همان ماه (هیجدهم شعبان ۱۳۲۴) بدون انتظار ورود وکلاء ولایات ، اولین مجلس درطهران افتتاح ونطق شاه خوانده شد .

۱ ــ ن : (ی) .



مظفرالدین شاه قاجار

چهارم ژانویه ۱۹۰۷ (هیجدهم ذیقعده ۱۳۲۴) مظفرالدین شاه فوت نمود و محمدعلی‌میرزای ولیعهد که درتبریز اقامت وحکومت ایالت زرخیزمعظم آذربایجان را داشت ، شاه شد . این شخص بی‌شرف هفدهم دسامبر ۱۹۰۶ (سلخ شوال ۱۳۲۴) وارد طهران گردید . آنوقت شاه بسیار سخت مریض بود . نوزدهم ژانویه ۱۹۰۷ چهارم ذیحجه ۱۳۲۴) بتخت نشست. (او) قبل‌ازآن تعهد کرده‌بود که اساس‌مشروطه وحقوقی راکه پدرش بملت عطا نموده (بود) باقی وبرقرار بدارد .

محمدعلی‌شاه قاجار شاید شخص جبان و گمراه و بی‌آبرو وموذی‌ترین‌جانور قرنهای عدیده بود که تخت سلطنت ایران را ملوث ساخت . از ابتدای اقتدارش رعایای خودرا به بی‌عزتی وحقارت نظر می‌نمود و بسبب داشتن معلم روسی بدذاتی، برای پایمال و لگدکوب کردن حقوق ملت بسهولت تمام ، نائب‌الحکومه وآلت اجرای مقاصد دولت روس وسفیرش درایران شده بود.

دورهٔ سلطنت محمدعلی‌شاه بطریقهٔ بسیار منحوسی آغاز (شد . او) با کمال نخوت ، بی اعتنائی بمجلس می‌نمود . (درنتیجه) آن، بدگمانی و مخالفتهای علنی طرفین عمومیت پیدا کرد ومجلس‌مصمم شد که بعضی‌ازآن اقتدارا(تی‌راکه)بزحمت زیاد تحصیل نموده (بود) بکار برد . شاه با همرازان محبوبش که وزراءِ و درباریان ارتجاعی بودند ، عزم جزم نمود که تمام قوای جابرانه ومستبدانهٔ سابق خودراکه خاندان قاجاریه بآن متصف ومشهوربودند ، بکاربرده وبرخلاف رعایا واهل‌مملکت خود با مأمورین دولت روس سازش و آنتریك نماید (و) حقیقتاً با روس و انگلیس برای استقراض چهارصد هزارلیره که موافق میل ورضای خود صرف و تلف نماید ، محرمانه قرارداد نموده بود. ولی‌آن قرارداد مستور، باندك زمانی‌مكشوف وبواسطهٔ ممانعت واقدامات ملاها ومجلس، شاه ازتکمیل و انجام‌آن محروم شد .

وکلاء مجلس بیشتر از پیشتریقین حاصل نمودند که شاه وپارتیهایش، ایشان را مخالف اراده و پیشرفت مقاصد خود میدانند ، باین جهت وکلاء عازم شدند که اقتدارات خود را دراصلاحات لازمهٔ امور بکار برده و مخصوصاً سعی و کوشش بسیار

نمایند[1] که استقراض جدید از روس و انگلیس را مانع شوند ، زیرا که آنها آن قروض روز افزون ملت ایران را ، باعث خطر (برای) آزادی و استقلال سلطنت میدانستند ، باین ملاحظه کوشش نمودند که مخارج شاه و اهل دربار و اطرافیانش را محدودسازند(و) آن تصرفات ناجایز غاصبانه‌ای‌را که با کمال بی‌دیانتی مثل‌دزدها در مالیات و عایدات دولتی می‌نموده و (آنهارا) مثل املاك شخصی اجاره میدادند ، تخفیف (دهند) و اثرات مضرت بخش **مسیو نوز** (M. Naus)[2] شخص بلژیکی (را) که از چند سال قبل با عده‌ای از هموطنانش برای نظم گمرکات ایران جلب شده بود خاتمه‌دهند . زیرا(وی) سرمایهٔ بزرگی برای خود تحصیل، واقتدار ومداخلات بسیار مضری در دوقوهٔ پلتیکی ومالیاتی فراهم کرده بود . مجلس دراین‌صدد هم‌بود که یك بانك ملی که سرمایه‌اش ازسهام شركاء داخلی باشد تشکیل دهد ، تا بواسطه اتکال واتکاء به‌آن از استقراضات اجانب رهائی یابند .

دهم‌فوریه ۱۹۰۷ (۲۶ذی‌حجه ۱۳۲۴) شاه مجبورشد که **مسیو نوز** را معزول نماید . این اولین کامرانی بود که وقع واهمیت مجلس‌را درانظار مردم ایران‌بسیار ترقی داد .

دراین موقع شاه مصمم شد که از امین‌السلطان معروف به اتابك اعظم ، برای انجام دادن مشاغل ریاست‌الوزرائی ، خواهش‌مراجعت بایران نماید . تاریخ جدید ایران شاید اتابك را مقتدرترین شخصی بداند که با تعلیمات بسیار وسیعهٔ اروپائی ، بعد ازسیاحت‌کامل مراجعت نموده (است) ولی(اومردی) بکلی مستبد ومرتشی‌بود . ملاهااورا بواسطهٔشرکت ومداخلت بی‌تدینانه‌ای که دردوفقره استقراض ازروس بابت سنهٔ۱۸۹۹ تاسنه۱۹۰۰ وسنه ۱۹۰۷ نموده‌بود مجرم ومقصر میدانستند ، و(او) درسنه ۱۹۰۳مجبور شد که جلاء وطن‌نماید . وقتی که اتابك‌اظهار رضایت بمراجعت نمود، دولت روس در تجدید روابط دوستی و خصوصیت و گرم گرفتن با او، فرصت را از دست نداد ومشارالیه را با کشتی جنگی خود با شایان‌ترین اعزازات رسمی ، ازبحر

۱ــ ن : نمودند. ۲ــ ن : که ؟

خزر به بندر انزلی ایران عبور داد . همینکه (اتابك) از کشتی پیاده شد اهالی رشت که مقر حکومت گیلانست، قبل از اینکه اجازه حرکت بسمت طهران باو بدهند، اورا مجبور کردند که بوفاداری وصداقت با اساس مشروطهٔ ایران قسم یاد نماید .

بیست و ششم آوریل ۱۹۰۷ (سیزدهم ربیع الاول ۱۳۲۵) که اتابك مراجعت بایران نموده و وارد طهران شد ، تمام شعب و دوائر دولتی را پریشان و غیر منظم یافت ، خزانه برحسب معمول خالی و در تمام مملکت شورش وهرج و مرج جاری بود . اگرچه مجلس کما بیش میدانست که چه باید بکند ، ولی شاه مصمم بود که مجلسیان، غیر ازفقط تصویب واجراء خیالات او، اقدام بهیچ کار دیگر نکنند. اهالی اصفهان هم برخلاف حکومت ظل السلطان عموی شاه شورش و بلوا کرده بودند ، و شهرتبریز هم درحال انقلاب وپریشانی بود . درماه ژوئن هم آن ایرانی دیوانه یعنی شاهزاده سالارالدوله برادرشاه ، علانیه در ولایت همدان یاغی و قصد خود را برای تحصیل تاج وتخت بطهران اعلان نمود (و) بعد از سه روز جنگ با افواج شاه ، در درهمان ماه درنزدیکی نهاوند شکست خورده ودستگیر گردید .

امور واوضاع مملکتی ازبد ، بدتر (بود) ودولت روس هم که هیچگاه راضی باستقرار اصول مشروطیت درایران نبود، از ماه‌اوت بمداخلات خود شروع بەتهدید مجلس نموده ، با عثمانی هم مخالفت آغاز (کرد) ویکدستهٔ ششهزار نفری از افواج عثمانی از سرحد شمال غربی ایران عبور وتجاوز وبعدازتصرف وقبضه نمودن چندین قصبه شهرارومیه را آشکار تهدید نمودند .

در تمامی آن مدت اتابك مشغول به نقشه کشی وبدست آوردن قرضه دیگری ازدولت روس بود (و) چون خائف بود که مبادا مجلس (آنرا) تصویب نکند وبدون تصویب مجلس هم تکمیل آن قرض مشکل بود ، تا او آخر اوت تقریباً در جلب موافقت اکثر وکلاء ، باخیال خود ، کامران وکامیاب گردید (ولی) ناگاه درسی و یکم اوت (بیست و یکم رجب ۱۳۲۵) وقتیکه از پارلمنت بیرون می آمد ، بگلولهٔ جوانی معروف بەعباس آقای تبریزی کشته وبلافاصله عباس آقا هم خودکشی نمود.

آن جوان یکی از اعضاء انجمن‌های بسیار یعنی مجامع وسوسیاتیهای پلتیکی سری بود که اعضاء آنها به تعداد کثیری معروف شده بودند ، ولی بی شبهه قصد و خیال وطن پرستانهٔ وی حفظ دولت مشروطه بوده و(براثر)[1] خرابی وحیله‌هائیکه بتوسط این رئیس‌الوزراء درشرف ظهور آمدن بود، اورا وطن فروش میدانست .

قتل اتابك شاهد صریحی بود وتحقق ووجود عده کثیری که قسم خورده بودند که اساس مشروطیت‌را حمایت نموده و کسانی‌را مخالف با نمایند گان باشنداز میان بردارند ، اگرچه به تحمل زجر ومشقتهای سیاسی ، یا بکشته شدن مجرمانه متجبر شود .

بعد از آن تازمانهٔ درازی پریشانی بی‌اندازه درامور واقع شد وتا مدتی شاه و مجلس نتوانستند درقبول کابینه اتفاق نمایند تا اواخر اکتبر۱۹۰۷ (اواخر رمضان ۱۳۲۵) که ناصرالملك (که اکنون نائب‌السلطنهٔ ایرانست) به تشکیل کابینه متفق علیهی موفق شد . احتمال قوی دربارهٔ بسیاری از اعضاء آن کابینه میرفت که حامی اساس مشروطیت باشند . تا ماه دسامبر که آن کابینه مستعفی شد (ولی اعضای آن) به مشاغل راجعه بخود مشغول بودند .

سی ویکم اوت ۱۹۰۷ (بیست ویکم رجب ۱۳۲۵) معاهده‌ای بین انگلیس و روس درپطرسبرگ بامضارسید وچهارم سپتامبر (بیست وپنجم رجب ۱۳۲۵)درطهران شهرت یافت وباکمال احتیاطی که درمواد وعبارات اطمینان‌بخش آن عهدنامه رعایت شده وباضمانت احترام و بقاء استقلال ایران که درآن تصریح شده بود ، اثر بسیار دردناك (و) حسرت انگیزی درایرانیان نمود .

وقع واهمیت معاهدهٔ مذکوره برای وقایع تاریخی که بعد ذکر خواهد شد، بدرجه‌ای می‌باشد که مناسبت دارد قسمتی از موادش که راجع بایرانست دراینجا ذکر شود .

---

۱ ـ ن : از   ۲ ـ ن : کسانیکه

(معاهده ۱۹۰۷ انگلیس وروس) .

« اعلیحضرت پادشاه ممالك متحده بریتانیه اعظم و آیرلند و مستملکات ماوراء بحار بریتانیه و امپراطور هندوستان و اعلیحضرت امپراطورتمام روسیه، بواسطه تحریك خواهشهای سابقه، راجع به تصفیهٔ مسائل مختلف فیه ، متعلق بفوائد و منافع دولتین درقارهٔ آسیا ، متفقاً مصمم شده‌اند که عهد نامه‌ای را تکمیل کنند که غرض اصلی از آن منع و رفع موجبات کدورت واختلاف بین‌دولتین بریتانیه اعظم وروسیه میباشد ، متعلق بمسائل مذکوره ذیل ـ :

باین‌ملاحظه سفراء خودرا یعنی‌اعلیحضرت‌پادشاه‌ممالك بریطانیه اعظم وغیره‌وغیره **سر آرتورنیکلسن**(Sir Arthur Nicolson,) سفیر فوق‌العاده ووزیر مختار دولت خودرا که مقیم‌دربار اعلیحضرت‌امپراطور تمام‌روسیه‌رئیس‌در بارخود **الکساندرایسولسکی**(Alexander Iswolsky) را که وزیر امورخارجه دولت روسیه است ، برای انجام این معاهده‌مأمور نمود(ند) واینان کلیه‌اقتدارات واختیارات خودرا که صحیح ومطابق‌قاعده بود بیکدیگر ارائه وتسلیم ودرامور ذیل اتفاق نمودند:ـ

اصلاحات متعلقه بایران

دولتین‌بریتانیه وروسیه باهم متعهداند که احترام استقلال‌و آزادی ایران را کاملا رعایت نمایند وچون صادقانه خواستار و طالب حفظ وبقاء امنیت و نظم درتمام آن ملك وترقی صحیح صلح‌آمیز آن میباشند ، و نیز برای برقرار داشتن فوائد متساویه تجارت و صناعت جمیع ملل دیگر ، و بملاحظه اینکه هریکی از این دو دولت بعلل و موجبات جغرافیائی و اقتصادی غرض وفایدهٔخاصی دربرقرارداشتن صلح وامنیت دربعضی‌ولایات ایران در نظر دارند ، که از یك طرف متصل یا مجاور سرحد روسیه و از طرف دیگر بسرحدات افغانستان وبلوچستان میباشد ، وچون خواهشمند

پرهیز واجتناب از موجبات مناقشات بین منافع وفوائد متعلقه بخودشان، در ولایات مذکوره ایران میباشند، در شرائط و مواد ذیل با هم اتفاق نموده‌اند ـ :

(اولاً) دولت انگلیس یا بریتانیه اعظم تعهد میکند که هیچ گونه امتیازی برای خود، یا بحمایت رعایای انگلیس، یا رعایای دولت ثانی جلب وتحصیل نکند، چه پلتیکی باشد وچه تجارتی. مانند امتیاز راه‌آهن و بانك و تلگراف وشوارع حمل ونقل وبیمه وغیره، خارج از خطیکه از قصر شیرین شروع شده واز اصفهان و یزد و خاخ گذشته به نقطه سرحدی ایران، جائیکه سرحد روس وافغانستان باهم تقاطع میکنند منتهی شود و نیز درخواهش اینگونه امتیازات صراحتاً یا کنایتاً، در آن خطه که تحت حمایت روس است، با دولت مشارالیها مخالفت ننماید. این نکته مسلم است که نقاط مذکوره فوق جزو آن خطه‌ای میباشند که دولت انگلیس تعهد میکند که امتیازات مذکوره را در آن خواهش نکند.

(ثانیاً) دولت روس ازجانب خودتعهد میکند که هیچگونه‌امتیازی برای خود، یابحمایت رعایای دولت روس، یا دربارهٔ دولت روس، یادربارهٔ رعایای دولت ثانی جلب و تحصیل نکند، چه پلتیکی باشد وچه تجارتی، مانند امتیاز راه‌آهن وبانك وتلگراف وشوارع حمل ونقل و بیمه وغیره، خارج ازآنخطیکه از سرحد افغانستان شروع و از راه فازیك و کرمان و بیرجند گذشته وبه بندرعباس منتهی‌شود. ونیز صراحتاً یا کنایتاًدرخواهش امتیازات مذکوره، در آن خطه که تحت حمایت دولت انگلیس است، بادولت مشارالیها مخالفت ننماید. واین مطلب نیز مسلم است، که امکنهٔ مذکوره فوق، جزو آن خطه‌ای است که دولت روس تعهد میکند که امتیازات مذکورهٔ فوق را خواهش نکند.

(ثالثاً) دولت روس از طرف خود تعهد میکند که مخالفت نکند

وتصویب نماید، تحصیل هرقسم امتیازی که رعایای دولت انگلیس تحصیل نمایند در آن امکنهٔ ایران که واقعست بین دوخط مذکور در آرتیکل اول ودوم ، درصورتیکه قبلا باهم تبانی وقرارداد کرده باشند. ودولت انگلیس نیز قبول میکند مثل این تعهد را ، متعلق بتحصیل رعایای دولت روس امتیازات مذکوره را ، درهمان امکنهٔ سابقةالذکر ایران وجمیع امتیازات موجوده حالیه که در خطه‌های مذکوره در فصل اول و دوم این معاهده میباشد، بحال خود باقی خواهند بود .

(رابعاً) این نکته مسلم است که عایدات جمیع گمرکات ایران باستثنای عایدات گمرکی فارس و خلیج فارس، یعنی عایداتی که ضمانت میکند تأدیهٔ سود واستهلاك قرضهائی‌را که دولت ایران از بانك استقراضی تا تاریخ امضاءِ این عهدنامه گرفته است بمصرف همان محل خواهد رسید که سابقاً بآن مصرف میرسیده ، واین نیز مسلم است که عایدات گمرکی فارس و خلیج فارس و نیز عایدات ماهی گیری دریای خزر که در کنار ایران واقعست وهم عایدات پست وتلگراف، کمافی‌السابق بمصرف تأدیهٔ قروضی خواهد رسید که بین دولت‌ایران وبانك شاهنشاهی تا تاریخ امضاءِ این عهدنامه قرارداد شده است .

(خامساً) درصورت وقوع بی‌نظمی در اقساط استهلاك ، یا تأدیهٔ سود قروض دولت ایران، که با بانك استقراضی و بانك شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضاءِ این عهدنامه قرارداد شده و در صورت وقوع ضرورتی که برای دولت روس پیش آید، برای برقرارنمودن نظارت خود برمأخذهای عایداتی که ضامن تأدیهٔ قرضهای بانك مذکور اول ، و در خطه مذکوره اول، ودرخطه مذکوره درفصل دوم این عهدنامه واقعست، یا برقرارنمودن دولت انگلیس نظارت‌خودرا برمأخذهای عایداتیکه ضمانت تأدیهٔ‌قرضهای بانك مذکوره ثانی را نموده ودرخطهٔ مذکوره در فصل اول این عهدنامه



میرزا محمدرضا کرمانی قاتل ناصرالدین‌شاه

واقعست. دولتین انگلیس وروس تعهد میکنند که خیالات خودرا دوستانه
با رعایت تدابیروشروط نظارت در مسئلهٔ معهوده مبادله نموده وازهر گونه
مداخله وتصرفی که مخالف با اصول این عهدنامه باشد اجتناب و پرهیز
کنند. نیکلسن - ایسولسکی).

فقرات دیگر این عهدنامه متعلق بافغانستان وتبت است.

این عهدنامه (که) فقط بین انگلیس وروس انعقاد وتکمیل یافت، علی‌الظاهر
برای نظم و تصفیهٔ مسائلی بود، که تعلق به‌فوائد واغراض متناسبهٔ آنها داشت. جمیع
آن فوائد واغراض چه درمملکت ایران وچه درسایر ممالك، جعلی وازخودرآورده
وبین خودشان معتهد ومقرر بود. دولت ایران درانعقاد این عهدنامه بهیچ قسم نه سراً
ونه علناً طرف، واقع نبوده و دخالتی نداشت. و مجلس نیز حقیقتاً از تکمیل آن
عهدنامه تا چهارم دسامبر که درطهران انتشار یافت بی‌اطلاع بود.

ایرانیان بی‌شبهه از این تقسیم مملکتشان در شب (درغیاب وخفا) اظهار تنفر
بسیار نمودند، حتی ازآن خطوط موهوم جغرافیائی که آن دو دولتی که خودشان
را بادولت ایران متحابتین میخواندند معین نمود(ه بودند منزجرشدند) درصورتیکه
(علی‌الخصوص آنکه این دودولت) صراحتاً «تعاهد واتفاق خودشان‌را برای استقلال
وآزادی ایران وخواهشهای صادقانهٔ آنها در برقرار داشتن نظم درتمامی آن مملکت،
وترقی صلح‌آمیز آن» اعلان کرده بودند.

(براین‌مبنی) اهالی طهران‌خیلی بهیجان آمدند وجوش وخروش وپروتستهای
متعارفی در بازارها واقع شد. روز دیگرش **سر سیسیل اسپرنك ریس**
(Sir cecil Spring rice) وزیر مختار انگلیس در طهران مراسلهٔ رسمی بدولت
ایران نوشت که در آن توضیح حقیقت و معنی آن عهدنامه ناپسندیده را بعبارت ذیل
درج کرده بود:-

ترجمهٔ مراسلهٔ رسمی وزیرمختارانگلیس راجع بماهیت‌واغراض
حقیقی معاهدهٔ انگلیس وروس که درچهارم سپتامبر ۱۹۰۷ (بیست و ششم

رجب ۱۳۲۵ بفارسی بوزارت امورخارجهٔ ایران اظهار داشته بود :

بدوستدار اطلاع رسیده که در ایران شهرت دارد که قراردادی فیمابین انگلیس و روس منعقد شده که نتیجهٔ آن مداخلهٔ دولتین در ایران و تقسیم این مملکت بین آنها خواهد بود . جنابعالی مطلعید که حقیقت وماهیت عهد وپیمان انگلیس و روس بکلی برخلاف عقاید مردم میباشد ، چنانچه بهمین تازگی جناب مشیرالملك به پطرسبرگ و لندن رفته و با وزیر امورخارجه هردودولت دراین باب‌مذاکره و بحث‌نموده‌وآنها صریحاً اغراض مطلوبهٔ خودشان را دربارهٔ ایران بایشان اظهار داشتند وبدون‌شبهه مشیرالملك آن اطمینانات را بدولت متبوعهٔ خود اطلاع داده است.

سرادوارد گری(Sir Edward Grey)وزیرامورخارجهٔ انگلیس مضمون مذاکرات بامشیرالملك واظهارات مسیوایسولسکی (Iswolsky) راکه رسماً بدولت انگلیس تقدیم و بمشیرالملك توضیح و بمن هم اطلاع داده است ، که سرادوارد گری ومسیو ایسولسکی دردونکتهٔ اساسی بکلی باهم متفق‌اند، اولاهیچیك ازاین دودولت درامور ایران مداخله نخواهند کرد ، مگر درصورتیکه خسارت و نقصانی بجان یا مال رعایای آنها وارد آید . ثانیاً مفاد و مفهومی که از معاهدهٔ دولتین انگلیس و روس استنباط می‌شود ، هرگز شکستی باستقلال و آزادی ایران وارد نخواهدآورد.

سرادوارد گری این نکته را هم اظهار داشته که بواسطهٔ رقابت و مخالفتیکه بین دولتین انگلیس و روس تا بحال بوده ، هریکی از آن‌دو سعی و کوشش در منع دوام نفوذ دیگری در ایران می‌نمودند و اگر این رقابت غیرمطمئنه تا چندی درایران امتداد می‌یافت ، شاید یك یا هردوی آن دو دولت را بمداخله در امور داخلی ایران ترغیب می‌نمود ، تا از استفاده و انتفاع دیگری یا ضرر خود از حالات موجوده ممانعت نماید . غرض از این معاهده بین انگلیس و روس جلوگیری چنین اشکالات بین

خودشان بوده واین معامله (بهیچوجه)[۱] من‌الوجوه برخلاف صرفه وصلاح ایران نیست . چنانچه مسیو ایسولسکی این نکته را بجناب مشیرالملك توضیح کرده است « هیچیك از این دودولت هیچگونه چشمداشت‌وتوقعی ازایران نداشته وهیچ چیز نمی‌خواهند، تا اینکه ایران بتواند تمام‌قوای خود را برای نظم وتصفیهٔ امور داخلی خود جمع نموده ومصروف دارد» و آن دووزیر بکلی درعدم مداخله درایران متفق وجای هیچ گونه احتمال شکی هم دراین باب باقی نگذارده‌اند. کلمات وعبارات مسیوایسولسکی که بیان اراده انگلیس‌ها را میکند برحسب ذیل است ـ :

« مسلك عمومی دولت روس اجتناب از هر قسم مداخله در امور ممالك دیگر میباشد . تا وقتیکه امر مضری برای فوائد اوواقع نشود ، وبکلی ممتنع است در این‌معامله موجوده ازمسلك خود انحراف ورزد. »

در باب شهرت افواهی تقسیم ایران بین انگلیس و روس (که) اظهار کرده میشود که دولتین مذکورتین میخواهند در ایران نفوذخودرا محدود ومعین نمایند . **سر ادواردگری ومسیو ایسولسکی** هردوصریحاً اظهارداشتداند که این راپورتهای افواهی بکلی بی‌اصل میباشد . چیزیکه این دو دولت در نظر دارند اینست که می‌خواهند قرار دادی برای منع اشکالات و اختلافات آتیه بستد شود با ضمانت و تعهد این نکته که باید هیچیك از آن دو دولت اراده جلب نفوذ در آن حصص ایران که متصل بحدود دولت دیگری است نکنند . این معاهده نه مضر بفوائد ایران و نه مانع از منافع دولت دیگریست . زیرا که این معاهده انگلیس وروس را فقط پای‌بند ومقید میکند که در ایران هیچ طریقه اقدام به امری نکنند که منجر و منتهی به نقصان فوائد و منافع دیگری بشود . وبه‌این وسیله (خواستداند) ایران را در آینده‌از آن مطالبیکه درازمنهٔ سابقه مانع‌ازترقی

۱ـ ن : بوجه .

آرزوهای پولتیکیشان شده بود نجات دهند .

آنچه مسیو ایسولسکی اظهار نموده برحسب شرح ذیل است ـ :

« این معاهده بین دو دولت اروپائی که بزرگترین اغراض وفوائدشان در ایران مبنی بر ضمانت استقلال و آزادی آن مملکت میباشد ، فقط برای ترقی وپیشرفت فوائدآن دولت عمل خواهد شد تا ازاین (به) بعد ایران بتواند به کمك وامداد این دو دولت قوی همسایه تمام قوای خودرا بمصرف اصلاحات داخله خود برساند .»

از بیانات مذکوره فوق ملاحظه خواهید فرمود که افواهاتیکه در این روزها راجع بخیالات سیاسی انگلیس وروس در ایران شایع میشود چقدر بی بنیاد و بی اصل است . غرض این دو دولت از انعقاد این عهدنامه هیچگونه حملهٔ نیست ؛ بلکه برای مطمئن ساختن آزادی ابدی ایرانست . (آنها) نه فقط نمی خواهند عذری بجهة مداخله کردن در دست داشته باشند. بلکه غرض آنها از این عهد و پیمانهای دوستانه این است که یکدیگر را از مداخله در ایران به بهانهٔ حفظ اغراض و فوائد ممانعت نمایند . این دو دولت امیدوارند که دولت ایران همیشه از خوف مداخلهٔ اجانب نجات یافته ، به نحوی آزاد شود که امور خود را بطور دلخواه نظم دهد و باین قسم هم بخود ایرانیان وهم به تمام اهل عالم فایده خواهد رسید .)

تا دسامبر ۱۹۱۱ (اوایل محرم ۱۳۳۰) این نوشتهٔ معتبر رسمی در [بلو بوك][۱] انگلیس ثبت نشده بود . لکن در همان اوقات بواسطه سئوالیکه بعدازتاریخ مزبور در آن باب از وزیر امور خارجه درمجلس وکلاء عمومی شده بود ، مشخص گردید که مراسلهٔ مذکوره (در) پنجم سپتامبر ۱۹۰۷ (بیست وششم رجب ۱۳۲۵) از طرف وزیر مختار انگلیس مقیم طهران بدولت اخطار گردیده است .

۱ـ بلوبوك یا کتاب آبی : دفتریست که سواد نوشتجات پلتیکی در آن ثبت می‌شود .

حالت پریشانی و بی‌نظمی ایران بهمان قسم جاری بود . در ماه نوامبر مطابع وجرائد طهران در آرتیکل‌های سخت حقارت آمیز بی‌مهابانه و تقریباً بی‌حجابانه مافوق التصور، بشاه حمله نمودند. چهارم نوامبر (بیست و هفتم رمضان ۱۳۲۵) شاه با شکوه تمام بمجلس رفته و مرتبهٔ چهارم بقرآن قسم مغلّظ یاد نمود، که مخالفت با اساس مشروطه نکرده ووفاداری نماید .

اوایل دسامبر همچه معلوم شد که محمد علی‌شاه عزم خود را جزم نموده که مجلس را خراب کند . برای‌انجام این مقصد دو دسته قشون داشت: بریگاد معروف قزاق ایرانی که جمعیتشان از هزاد و دویست تا هزار و هشتصد نفر ، و در تحت فرماندهی وحکم صاحب منصبان نظامی روس واز طرف دولت مشارالیها برای‌انجام این خدمت مأمور و لکن مواجب بگیر از خزانهٔ دولت ایران بودند . و جماعت غیر منظمی هم از طبقهٔ نوکر و مهتر و قاطرچی‌های خود شاه ، به انضمام رجاله و اراذل حریص پای تخت . افواج ایران بواسطهٔ بی‌پروائی مصادر امور جنگ چنان بحضیض گمنامی تنزل کرده بودند که هیچکس آنها را قابل اعتنا تصور نمیکرد .

پانزدهم دسامبر (نهم ذیقعده ۱۳۲۵) شاه اعضاء کابینه ناصر الملك را که تازه‌همان اوقات مستعفی‌شده‌بودند طلبیده و آنهارا جبراً توقیف کرد ورئیس‌الوزراء هم جزو آنها بود[1] .

دراین اثنا الواط و اراذلیکه اجیر شده واز شاه پول گرفته بودند در میدان توپخانه که واقع درنقطهٔ مرکزی طهرانست ، بلوائی آغاز نموده و برخلاف مجلس هیاهو کردند . لکن‌اقدام‌کافی برای تصرف وقبضه نمودن بهارستان ، یعنی‌عمارتیکه وکلاء درآن اجلاس و مذاکره میکردند ، فراهم نشده بود . روز بعد در موقعیکه مجلس برحسب معمول منعقدبود ، داوطلبان مسلح ازتمام اصناف ملت ، برای‌دفاع از تهدیدیکه بنمایندگان مشروطهٔ آنها شده بود ، فوراً بطیب خاطر حاضر شده و

۱ـ ناصر الملك بواسطه سفارش و تأکید سفارت انگلیس خلاص شد مشارالیه یکی از همدرسهای سر ادوارد گری بوده ودوستان بسیار از سیاسین انگلیس داشت .



محمد علی شاه مخلوع

مدخلهای مجلس را محافظت نمودند . باین جهة بلوائیان شاه و قزاقهای ایرانی جرأت حمله بمجلس (را) نکردند ونتیجه این شد که صلح موقتی بروی کار آمد . باین معنی که شاه راضی شد بر حسب تقاضای ملت بعضی از ندماء و وزراء خود را معزول و تبعید کرده والواط را که باعث سلب امنیت شده وسکنهٔ طهران را غارت کرده بودند ، تنبیه و بریگاد قزاق وافواج دیگر دولتی را درتحت اختیار واقتدار وزارت جنگ قرار داده ومجدداً قسمنامهٔ مهر کرده وبمجلس بفرستد که مخالفت با مشروطه ننماید . در این موقع مردم بواسطه شنیدن تهدید تخریب مجلس فوراً از جمیع ولایات ، تلگرافاً ، اظهار حمایتهای خود را بوکلاء خویش تقدیم نموده و چند دسته فدائی مسلح هم بطرف پای‌تخت گسیل‌داشتند .

بیستم دسامبر ۱۹۰۷ (چهاردهم‌ذیقعده ۱۳۲۵) بعد از عود امنیت از طرف شاه کابینهٔ جدیدی بریاست نظام‌السلطنه معین و مجلس هم طریقهٔ صلح آمیزانهٔ خود را نسبت بشاه جاری (کرد) و لکن پی‌درپی همان قسم وقایع تازه ، برانگیخته شده و پیش می‌آمد .

اواخر فوریه ۱۹۰۸ (اواخر محرم ۱۳۲۶) ارادهٔ قتل شاه شده بود ، (و) وقتیکه (شاه) در کالسکه‌ای که عقب اتوموبیل سلطنتی میرفت نشسته واز خیابانهای طهران عبور مینمود ، باین گمان که شاه در اتوموبیل است [بمبی] بالای‌اتوموبیل انداختند ومحترق شد . زخم کمی به[شفر] یعنی‌اتوموبیلچی شاه که مرد فرانسوی موسوم به وارنه (M. varnet) بود رسید و محمد علیشاه جانی بسلامت بدر برد و بجز وحشت ودهشت سخت صدمهٔ باو نرسید . البته از آن سوء قصدیکه مشروطه ـ طلبان نسبت بجان شاه کرده‌بودند شاه بد گمان شده ، روابط وتعلقاتش نسبت بمجلس ومجلسیان نازك ودقیق‌تر گردید .

اواخر مه ۱۹۰۸ (اواخر ربیع‌الثانی ۱۳۲۶) هریکی از آن دوفریق مطالب ومقاصدی اظهار نموده بودند که‌بنابود طرفداران شاه ومشروطه‌طلبان آنها را تصفیه واصلاح نمایند، لذا اول ژوئن ۱۹۰۸ (غره جمادی الاولی ۱۳۲۶) شاه‌خواه مخواه

مجبور شد ، که عده‌ای از درباریان ارتجاعی خود را که یکی از آنها امیر بهادر جنگ معروف بود و[1] ملتیان از او بسیار متنفر بودند ، معزول کند ولی مشارالیه بسفارت روس پناهنده شد .

روز بعد مداخله‌های علنی سفارتخانهای انگلیس وروس شروع و بطوری صریحاً تقویت و امداد از مغلوب شدن مجلس نمودند که نتیجهٔ آن سه هفته بعد بمباردمان بهارستان بتوسط بریگاد قزاق شد .

وزیر مختار روس مسیو **دهارتویك** (M. Dehartwig) و شارژدافر انگلیس مستر **مارلینك** (Mr. Marling) ، وزیرامورخارجه ایران را ملاقات نموده ودولت ایران را حقیقتاً تهدید کردند که درصورتیکه مخالفت وضدیت باخیالات ونقشه‌های شاه ترك نشود ، روس مداخله خواهد نمود . وزیرمختارروس سبقت گرفته ، تهدیدات خود و خواهشهای شاه را اظهار نمود . ولی نمایندهٔ انگلیس همراهی دولت متبوعهٔ خود را فقط موکول بقبول مقاصد وزیر مختار روس گردانید .

چگونه ممکن‌است که این تخویف وتهدید دولتین روس وانگلیس‌را بمداخله جابرانه دراساس‌امور داخلی ایران، باآن معاهده دولتین ومراسله‌ای که سرسیسیل اسپرنگ‌ریس بدولت‌ایران نوشته‌بود توافق‌داده وجمع نمود . بی‌شبهه‌این‌تهدیدات علناً مناقض با وعده‌هائیست که درآن عهدنامه درج شده بود .

آن پیغام منحوس سفارتین فوراً بمجلس اخطار کرده شد ودرآنجا هم همان اثررا بخشید ، که علی‌الظاهر نمایندگان دیپلوماتی در نظر داشتند . مجلس همیشه از مداخله اجانب خوفناك بود .

بعد ازآنکه مجلسیان ، شاه مفتن ، حیله‌جوی ، (و) قسم دروغ خور خود را عملا مجبور کردند ، که مطابق قانون زندگی کند ، بملاحظه اظهارات آن دوسفارت که غرض اصلیشان برگردانیدن معاملات ایران بحالت اولیه بود که ازآبهای کدر گل‌آلوده ماهی بگیرند ، مجبور شدند که جدوجهد خود را بی‌نتیجه بگذارند .

۱ــ ن : که

روز دیگر که سوم ژوئن ۱۹۰۸ (سوم جمادی‌الاولی ۱۳۲۶) بود خوف شاه‌او را مجبور کرد، که بجهة محافظت خود از هرقسم **مخاطرات** متصوره از شهر خارج شده و در باغ شاه که خارج از شهر (بود)[1] **اقامت نماید**. وقتیکه در این مسافرت کوچك از خیابانهای شهر عبور میکرد، **بواسطه رها** نمودن دوهزار نفرسرباز گارد (سیلاخوری) که مستحفظش بودند، و حرکت دادن سیصد نفر قزاق با توپخانه، ولوله و هیاهوی غریبی در شهر برپا نمود. شاه باین تدبیر ودر پناه این پرده غوغا وآشوب، باتفاق کلنل لیاخف(Colonel. Liakhoff) کماندارانِ بریگاد قزاق، بباغشاه رفت.

روز بعد جماعت کثیری از مردم، به تصور اینکه شاه خیال حملهٔ دیگری بمجلس دارد، خواستار اعلان خلعش شدند.

پنجم ژوئن **۱۹۰۸ (پ**نجم جمادی الاولی ۱۳۲۶) شاه بگرفتار کردن عده‌ای از مشروطه طلبان **مصمم شد و** به‌بهانهٔ اینکه میخواهد باایشان مشورت نماید، آنهارا بباغشاه دعوت نمود، **ولی یکی**ازآنهافرارکرد وواقعه را فوراً بمجلس اطلاع داد. این اقدام باعث هیجان **شدیدی** در پایتخت شد.

بین ششم و بیست وسوم ژوئن ۱۹۰۸ (۶ و ۲۳ جمادی الاولی ۱۳۲۶) شاه تهدیدات علنی نموده و تدارکات خود را برخلاف مشروطه طلبان دیده و افواج و اسلحه وقورخانه بسیاری در باغشاه جمع ومهیا وتلگرافخانه‌ها را ضبط واز این راه مخابرات بین مجلس و ولایات را قطع و بجای مشروطه طلبانیکه مستخدم دولت بودند. ارتجاعیون مشهور را بخدمات دولتی مأمور و بسیاری از مردم را حبس و قانون نظامی را در شهر جاری (کرد) وریاست حکومت نظامی را به **کلنل لیاخف** روسی سپرد. بعد از آن قزاقها را بایك اولتیماتوم تهدیدآمیزی بمجلس فرستاد که اگر مردم منتشر نشوند مسجد را بمباردمان خواهد نمود وعلاوه (بر آن) تبعید عده‌ای از مدیران‌جرائد ونطاقان مشروطه خواه را خواستار (شد) ودر آخر بیست و

۱ـ ن : است



کلنل لیاخوف مشاق بریگاد قزاق

دوم‌ژوئن مجلس ومردم را فریب داد که کمیسیونی مرکب ازملتیها ودولتیها ، برای تصفیه مسائل مبحوث عنه مختلف فیه ، تشکیل شود .

قبل از طلوع آفتاب روز بیست وسوم ژوئن ۱۹۰۸ (۲۳جمادی‌الاولی۱۳۲۶) بیشتر از هزارنفرقزاق با افواج دیگرعمارت مجلس را محاصره کرده وخیابانهای متصله بآن را نیزتصرف ومسدود نمودند . و کلاء وسایرین بعجلهٔ تمام خودرا بدان محل رسانید(ند) (قزاق) آنهارا مانع ازدخول بمجلس نشده ، ولی از خارج شدن ممانعت مینمودند . یکساعت بعد **کلنل لیاخف** با شش نفرصاحب منصب روسی‌دیگر وارد شد ، افواج وشش توپ موجوده را بنوعی تقسیم کرد که سر کوب به‌آن محل باشد . بعد از آن کلنل مزبور سوار براسب شده وازآنجا رفت . افواج و توپخانه که تحت فرماندهی باقی افسران روسی بود فوراً بعمارت مجلس شلیك نموده و در شلیك اول عده‌ای از داوطلبان ملی که درآنجا حاضر بودند کشته شدند .

صد نفر یا بیشتراز ملتیان مسلح که درآنجا حاضر بودند جواب شلیکشان‌را داده و۳ توپ قزاقها را بکلی بیکار ساختند . مجدداً کمك بقزاقها رسید . داوطلبان مجلس با اینکه عدهٔ بسیاری مخالف ایشان بودند ، مدافعهٔ شدیدی نموده و تا هفت یا هشت ساعت جنگ را امتداد دادند . تااینکه آن عمارات از اثر نارنجك و شرپنل خیلی خراب شد وآنهائیکه در آن بودند یا مقتول ویا گرفتار (شدند) و یا فرار نمودند .

بسیاری از ملتیهای معروف گرفتار (شدند) و ایشان را یا حبس و یا خفه نمود(ند) وبعضی دیگر که دولتیان درصدد دستگیر نمودن آنهابودند ، فرار کردند . **کلنل لیاخف** وتابین‌هایش تا چند روز خانه‌های اشخاصی را که منفور شاه بودند ، بمبارد و غارت میکردند . دفاترمجلس را هم ضایع کردند . **کلنل لیاخف** با اینکه مأمورنظامی روس وملبس به‌لباس روسی ومواجب بگیر از دولت ایران بود ؛ حاکم حقیقی با اقتدار طهران گردید . کابینهٔ روس با نقادیهائیکه انگلیسهاوسایراروپائیها از اقدامات ومداخلات وی وافعال **لیاخف** کرده بودند ، بکلی‌انکار وتحاشی نموده

ومتعذر شد که اقدامات کلنل مزبور بکلی درتحت احکام شاه و (وی) مجری اوامر او بوده است . دلائل وشهادتهای بسیار موجود است که ثابت میکند که لیاخف در واقع ، نقشهٔ تخریب مجلس و اساس مشروطه را ، بر حسب اراده ومیل جماعتی از ارتجاعیون که دورا دور امپراطور روس در پطرسبرگ بودند و مسیو **دهارتویک** وزیرمختار روس در طهران نمونهٔ نمایانی از آنها بود ، بموقع اجرا گذاشت .

درخلال این حال شورش در ولایات ، خصوصاً در رشت وکرمان و اصفهان و تبریزشروع (شد) واهالی تبریزخلع شاه را اعلان داد(ند) واز آنجا یك دسته سیصد نفری سوار بطهران فرستاده شد که از مشروطه حمایت نمایند .

دراین زمان امیدواری استرداد وعود حکومت مشروطه درطهران خیلی ضعیف شده بود . جای تعجب نیست ازاینکه مردم طهران قطع امیدواریهای خودرا احساس نمودند .

همان روز که **کلنل لیاخف** در طهران مشغول گلوله ریزی بمجلس بود در تبریز که دوم شهر ایران بشمار است بین ملتیان ودولتیان در بازارها جنگ شروع شد . سکنهٔ تبریز ازآن زمان که محمد علی شاه ، ولیعهد وحاکم ایالت آذربایجان بود ، اورا بخوبی شناخته و از وی متنفر بودند .

تا ده ماه بعد ازتخریب مجلس ، مشروطه طلبان تبریز دوچار فشار عسرت و کشمکش بی‌تناسبی بودند . اوایل ، گرفتار کشمکش و مقاومت با دولتیان بود(ند) تا اینکه تقریباً آنها را از شهرخارج کردند . اواخر ، بسبب مسدود شدن راه‌ها و محاصرهٔ کامل شهر دوچار قحط و غلا شدند . در اکتوبر ۱۹۰۸ (رمضان ۱۳۲۶) شهرت نمود که روسها به‌بهانهٔ اینکه قونسول تبریز احتمال وقوع خطرسختی برای اروپائیهای آن شهرمیدهد ، اراده فرستادن قشون برای مداخله در تبریزرا دارند ، ولی حقیقت امر مکشوف شد که مسیو **پوخیتنانوف**(M. pokhitonoff) با دولتیها آنتریك کرده که اسلحه وقورخانه بقشون دولتی برساند . افواج ملی برای احترام و محافظت جان ومال اتباع خارجه خیلی سعی واحتیاط میکردند وشهادت کافی از

اروپائیها راجع به‌اثبات این امر در دست است که در زمان تسلط حکومت مشروطه در آن محل ، نظم کاملی فرمانروا بوده (است).

(در) یازدهم اکتوبر (چهاردهم رمضان ۱۳۲۶) چهار صد نفر قزاق ایرانی با چهارتوپ ، در تحت فرماندهی افسران روسی بریگاد قزاق ، برای مدافعه ملتیان ازطهران به‌تبریزروانه شدند ، ولی تا دوازدهم اکتوبرملتیان بکلی تمام شهرتبریز را تسخیر وقبضه نموده بودند .

اوآخر نوامبر (اوایل ذیقعده ۱۳۲۶) با وجود ورود قزاقها با توپ ، برای امداد محاصرین شهر ، ملتیان تبریز متواتراً فتوحات میکردند . ملیین سایرایالات فرصتی برای تکمیل نقشه‌های جنگی خود بدست آورده ودر ظرف چهار ماه بعد از آن بمقصود خود نائل شدند . رشت واصفهان و لار و سپس شیراز وهمدان ومشهد و استراباد وبندرعباس وبوشهر را ملتیان در قبضهٔ تصرف خود درآوردند .

بختیاریها بحمایت ملیین‌مصمم شده وبهمین‌جهت پنجم ژانویه ۱۹۰۹(دوازدهم ذیحجه ۱۳۲۵) دونفر ازخوانین آنها صمصام‌السلطنه و ضرغام‌السلطنه با هزار نفر از متعلقین ومنتسبین خود، شهر اصفهانرا متصرف شده وافواج دولتی‌را متفرق‌نمودند.

در رشت که واقع در شمال ایران است، آن شخص معروف یعنی سپهدار اعظم که چندماه قبل ازآن درتبریز سردار و کماندان افواج دولتی بوده وشهر تبریز را محاصره کرده بود ، جنبش ملتیان‌را معاونت وامداد نمود .

درخلال ماه ژانویه (ماه ذیحجه ۱۳۲۶) سکنه تبریز در عسرت بسیار واقع شده وبسیاری ازآنها از گرسنگی درشرف‌مردن بوده وبزجر ومشقت با علف (ینجه) گذران‌میکردند . تابعین وحشی رحیم خان و افواج دولتی شهر را محاصره کرده بودند . استقامت ایشان در این محاصره ، فقط بواسطهٔ امیدواریها ووعده‌های یغما و غارت نامحدودی بود که به آنها داده بودند که پس از تصرف وتسخیر شهر به آن نائل خواهند شد .

درموقعیکه ملتیان عازم بودند که بجهة تحصیل آذوقه برای اهل شهر یکی‌از



اولین فدائی اجنبی ایران (مستر باسکرویل امریکائی)
که بحمایت مشروطه‌طلبان تبریز درجنگ بااتباع محمد
علی‌شاه مخلوع جان خودرا فدای استقلال ایران نمود



مستر مورد وقایع‌نگار چند روزنامه انگلیسی

راهها را باز کنند، دو نفر از اتباع خارجه باعزم ایشان شرکت نمودند. یکی از آنها **مستر مور** (M . moore) انگلیسی بود که بعنوان وقایع نگاری ازطرف چندروزنامهٔ انگلیسی به ایران آمده ودیگری **مستر باسکرویل** (M. baskerville) امریکائی که در مدرسهٔ پسران در تبریز معلم بوده و از حزب دعاة طریقهٔ [پریس بترین (pres byterian) امریکائی بود[1] .

مستر باسکرویل درحمله بیست ویکم آپریل کشته شد .

وقتیکه کار تحصیل آذوقه بعسرت ویأس رسید ، رأی داده شد که اتباع خارجه از شهر خارج شوند وبفرمانفرمای قشون دولتی اطلاع دادند که آنهارا بسلامت عبور دهد . ولی تقریباً تمام خارجیها راضی بودند که از منافع خود صرف نظر نمایند . بیستم آپریل (بیست وهشتم ربیع الاول ۱۳۲۷) روسها مصمم شدند که به بهانهٔ تسهیل رسانیدن آذوقه و محافظت قونسلخانهها ورعایای خارجه و کمك نمودن بکسانیکه میخواهند ازشهر خارج شوند، قشون خودرا داخل شهر نمایند .

بیست ونهم آپریل (هشتم ربیع الثانی ۱۳۲۷) عدهای ازقشون روس که مشتمل برچهاردستهٔ قزاق وسه باطالیون پیاده ودو باطری توپخانه ویکدسته عملهجات بود ، باطراف تبریز رسیده (اینعده) روز بعد وارد شهر شدند . دولت روس ضمانتهای موثق و معتبر داد که اقامت وساخلو بودن آن افواج در تبریز ، تا وقتیست که امنیت شهر ومحافظت جان ومال قونسلها ورعایای خارجه لازم باشد ونیز تعهد کرد که ازمداخلهٔ درامور پلتیکی بکلی اجتناب خواهد نمود .

چنانچه همیشه درمثل این گونه موارد معمول است، تصادف ومشکلات سختی، بین اهالی بومی تبریز واین چهارهزار نفر قشون روس که درداخل وخارج شهر بودند واقع شد . با اینکه امنیت ونظم کامل درشهر عود کرد، وعده خارج شدن روسها ابداً وفا نشد. درامتداد ماه مارس احزاب ملی رشت، قسمتی از آن راه (را) که بحرخزر را بقزوین وطهران اتصال میداد، متصرف شدند .

---

۱ ــ پریس بترین شعبهٔ ازفرقهٔ پرتستیان مسیحی میباشند . مترجم

پیشرفتن ایشان خیلی به کندی بود . زیرا که منتظرورود و توأم شدن افواج بختیاری اصفهان ازسمت جنوب بودند .

نتیجهٔ مراسلهٔ رسمی بسیار سخت سفارتین روس و انگلیس که دربیست و دوم آپریل بشاه نوشته بودند این‌شد که شاه مجدداً دردهم مه (نوزدهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷) وعدهٔ صریح موثقی نمود که مشروطه را معاودت داده و برقرار نماید . لیدران و نمایندههای ملی ومردم ابداً بوعده‌های او اطمینان نداشته واعتنا نکردند .

هردودسته افواج ملی توأماً بجانب پای‌تخت حرکت نمودند . فوج اصفهان درتحت فرمان صمصام‌السلطنه بزرگ بختیاریها بود . قریب بهفتم مه برادرچالاك و زیرکش سردار اسعد که ازراه خلیج فارس از اروپا مراجعت نموده بود، با اوشریك شد . شاه عده‌ای قشونی برای جلوگیری افواج مزبوره فرستاد .

دراین‌اثنا حزب‌ملی‌رشت، شهرقزوین‌را که تقریباً نودمیل طرف شمال(غربی) طهران واقعست تصرف نمود[1]، اگرچه ایشان درتحت حکم سپهدار اعظم بودند،ولی روح محرك آن افواج متهاجمهٔ یورش‌آور را **یفرم‌خان‌ارمنی** میدانستند . قزوین بتاریخ پنجم مه (چهاردهم ربیع‌الثانی ۱۳۲۷) تسخیر و در ششم مه عدهٔ از قزاقان ایرانی بادوتوپ‌ماکزیم‌درتحت کماندانی **کاپتان زاپولسکی**(.Captain Zapolski) روسی برای محافظت تنگه و پل کرج که تقریباً سی میل طرف شمال غربی طهران واقع است از تهران حرکت نمودند . عساکر ملی عددشان از ششصد نفر هم کمتر بود .

در این موقع سفارت روس دوباره شروع بمداخله در این کار نمود و مراسلهٔ تهدیدآمیزی بسپهدار نوشته‌صراحتاً خواهش کرد که پیشقدمی خودرا بطرف طهران ترك وموقوف گرداند .

شانزدهم ژوئن (بیست و هفتم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷) سوارهای بختیاری که مشتمل برهشتصد نفر بودند بطرف طهران روانه (شدند) و چندی بعد بین ایشان و

---

۱ ـ ن : نمودند .

ملیین رشت و قزوین. ابواب مکاتبه و مراسله و استحکام روابط مفتوح گردید. سفارتین روس و انگلیس در کار بازداشتن و منصرف نمودن خوانین بختیاری از خیالات و مقاصدشان بودند، ولی بی‌نتیجه شد. بیست و سوم ژوئن پیش‌قراول این حزب بقم که هشتاد میل سمت جنوب طهران است رسید.

باوجود تهدیدات مکرره سفارتین، سردار اسعد اظهار داشت که بعضی خواهشها از شاه دارد و باین بهانه پیشقدمیش همانطور جاری بود. دولت روس در ترسانیدن افواج ملی کوشش بسیار نموده و بگرد آوردن افواج متهاجمهٔ حمله‌آوری در بادکوبه شروع کرد که بشمال ایران بفرستد.

در این موقع شهرت نمود که پنجهزار نفر افواج شاه در سلطان‌آباد متوقف و هزار وسیصد و پنجاه نفر هم قزاق در طهران بودند که هشتصد نفر آنها در تحت فرمان **کلنل لیاخف** وسیصد وپنجاه نفر درشمال پای تخت (در سلطنت‌آباد ییلاق سلطنتی) و دویست نفر هم سمت جنوب پای تخت، منتظر ورود بختیاریها بودند. سوم ژویه (چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) فوجی که در کرج بود بطرف شاه‌آباد که شانزده میل با طهران فاصله دارد عقب نشست و روز دیگرش هم یك مقابله و جنگ مختصری بین آن افواج وملتیان که پیش می‌آمدند واقع واز طرف ملیین دوازده نفر مقتول واز قزاقهای ایرانی که باسه عراده توپ درتحت حکم کاپتان زاپلسکی ودو نفر افسر نظامی [نان کمیشن] روس بودند[1] : یك صاحب منصب ایرانی وسه نفر تابین مقتول ودو نفر مجروح گردیدند.

درخلال این منازعات، دولت روس موقع را مغتنم شمرده و متوالیاً دسته‌جات افواج خود را از بادکوبه بسمت ایران حرکت میداد. تا هشتم ژوئیهٔ (نوزدهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷) تقریباً دوهزار نفر از آنها وارد گردیده ویازدهم ژویه (بیست و دوم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷) بقزوین رسیدند. سفارت روس بملتیان اعلان نمود که اگر

---

۱ ـ نان کمیشن صاحبمنصبان نظامی را گویند که از درجهٔ پست سربازی تابین شروع بخدمت کرده و ترقیات آنها هم نامحدود است. (مترجم)



یپرم خان فاتح و رئیس نظمیه طهران

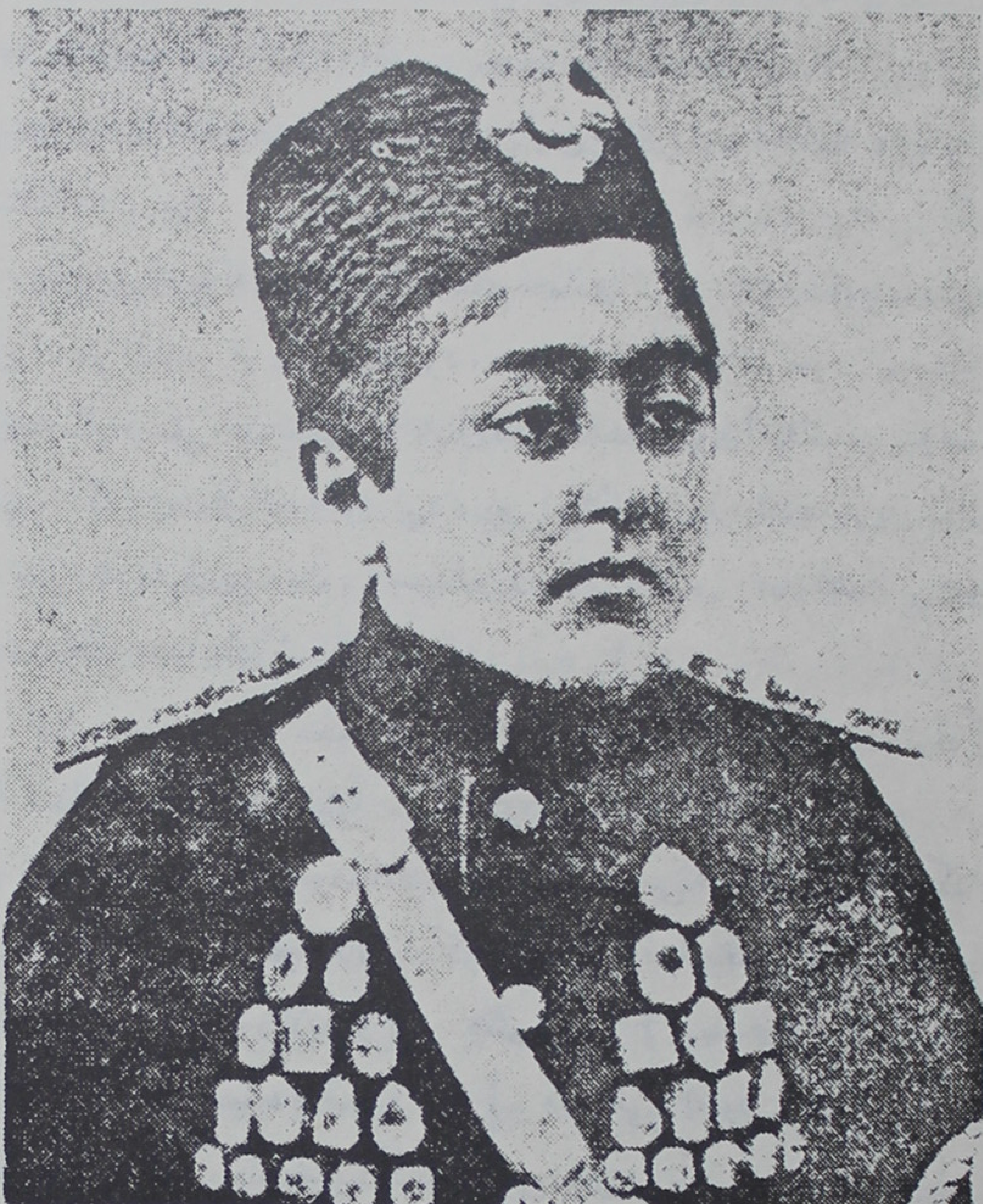
یکقدم بطرف پایتخت پیشتر بگذارند. باعث مداخلهٔ خارجه خواهد شد.

(این سفارت) کوشش وتدابیر دیگر برای ترسانیدن ومنحرف ساختن سرداران ملی بکار برد ولی بی نتیجه ماند.

دهم ژویه (بیست و یکم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) تصادمی بین بریگاد قزاق و بختیاریها در باداماك که پانزده میل طرف غربی طهران است واقع شد ، ولی نتیجهٔ صحیحی نبخشید واین جنگها تا دو روز متوالی جاری بود . سیزدهم ژویه (بیست و چهارم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) هردودستهٔ افواج ملی، از بین اردوگاه بریگاد قزاق و سایر افواج دولتی بچالاکی باریك شده و گذشتند وخصم را بواسطهٔ این حرکت مات نموده وساعت شش ونیم صبح، بی خبر وارد طهران شدند. چابکی این حرکت بدون شك ، نتیجهٔ خیالات واقدامات یفرم خان سابق الذکر بود .

تمام آن روز در بازارها و معابر طهران، نائرهٔ جنگ مشتعل (بود) ومردم شهر با جوش وخروش بسیار ، جنود و احزاب ملی را استقبال ومعاونت نموده و سیزدهم ژویه (بیست وچهارم جمادی الثانیه)را روز نجات وخلاص خود ازاستبداد میدانستند. روز دیگر، بریگاد قزاق درتحت فرماندهی **کلنل لیاخف** ، درقزاقخانه خود ومیدان مشق که وسط شهر است محصور شد. کلنل روسی مراسله‌ای بسپهدار که سردار افواج ملی بود نوشته و شرایطی برای تسلیم بریگاد قزاق پیش نهاد نمود، با اینکه تا آنوقت بریگاد قزاق هنوز میدان مشق را از دست نداده بود ، افواج ملی در تمام مدت آن انقلابات به نهایت جوانمردی و حزم و مآل اندیشی رفتار کردند و پانزدهم ژویه (بیست وششم جمادی الثانیه ۱۳۲۷) پای تخت‌را کاملا بقبضهٔ تصرف خود درآوردند .

ساعت هشت ونیم صبح شانزدهم ژویه شاه با دستهٔ بزرگی ازافواج وهمراهیان خود درسفارت روس درزرگنده که چندمیل خارج از شهر است متحصن وبدین طریق گویا از سلطنت مأیوس گشته و کناره گیری اختیار نمود. ولی قبل از اقدام به‌آن حرکت، رضایت وتصویب سفارت روس‌را راجع به‌آن امر تحصیل کرده بود . ازوقت ورود شاه تا انقضاء مدت اقامتش درسفارت ، بیرقهای روس و انگیس (را) برعمارت



پادشاه مشروطه‌خواه ملت دوست سلطان احمد شاه قاجار

وزیرمختار روس نصب کرده بودند . دراین موقع کلنل لیاخف خودرا بافسران ملی تسلیم ورسماً ملازمت و خدمت دولت جدید ایران را قبول و تعهد نمود که در تحت احکام وزیر جنگ دولت مشروطه صریحاً بشغل وخدمت خود مشغول باشد .

دیری از شب گذشته بود که مجلس فوق‌العاده‌ای در محوطهٔ بهارستان منعقد شده وشاه‌را رسماً خلع نمود وجانشینی پسرش سلطان احمد میرزا را که دوازده ساله بود ، بجای وی اعلان وعضدالملك را که رئیس محترم ایل قاجاریه بود ، به نیابت سلطنت انتخاب نمود .

شانزدهم ژویه ۱۹۰۹ (بیست وهفتم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷) ادعای مشروطیت ایران که علی‌الظاهر از دست رفته بود ، دوباره دفعتاً معاودت نمود . بواسطهٔ اظهار جرأت ووطن پرستی وهنرمندی سربازان ملی ، امیدواریهای آنها نسبت بدولت‌جدید انتخابی ، یکشبه حاصل‌شده وعود کرد . بین کمیتهٔ فوری (هیئت مدیریه) که‌ازطرف دولت مشروطه تشکیل شده بود و سفارتین روس و انگلیس ، مبادلات کتبی و پیغامی بسیاری راجع بشرایط ذیل واقع شد :ـ

اولا : محمدعلی‌شاه مخلوع ازایران خارج شده وآن مملکت را ترك گوید.

ثانیاً : جواهرات سلطنتی راکه باخود برده رد نماید .

ثالثاً : قرضهائیکه نموده ادا کند و املاك شخصی خود را که رهن گذارده ، باین احتیاط که مبادا مرهونه‌های مذکوره بدست روسها بیفتد ، تفکیك‌رهن‌بنماید.

آخر همه وظیفهٔ سالانهٔ او بود . هفتم سپتامبر (بیست و یکم شعبان ۱۳۲۷) قراردادهای مزبوره تصفیه و تسویه شد و [پروتوکالی] (صورت مجلسی) که حاوی شرایط مذکوره بود ، بین نمایندگان دولتین روس و انگلیس و فریق دیگر بامضا رسید. وظیفه شاه‌مخلوع تقریباً سالی‌هشتادهزار [دالر] (معادل‌صدهزارتومان) معین شد . نهم سپتامبر شاه بانواده و متعلقینش (بهمراهی قزاقهای‌روسی وسوارهای هندی سفارت انگلیس) ازسفارت‌خانه روس بیرون آمده وبعزم ادسا بطرف بحرخزررهسپار

---

۱ ـ ن : ند .

گردید. اول اکتوبر (پانزدهم رمضان ۱۳۲۷) از ساحل ایران سوار کشتی شده و بطرف بادکوبه روانه شد . از بادکوبه تا ادسا با قطار راه‌آهن مخصوص که‌ازجانب دولت روس معین شده بود رفت .

هیجدهم ژویه (بیست ونهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷) نائب‌السلطنه درسلطنت‌آباد، بشاه جدید تبریك گفت و در بیستم‌ژویه (دوم رجب ۱۳۲۷) شاه وارد پای‌تخت شد و برای پذیرائی و احترام او چراغانی شایانی بعمل آمد . چندی بعد از آن دولتین روس وانگلیس قانون مشروطهٔ جدید را رسماً قبول کردند .

هیئت مدیریه ملی شروع بانتخاب اعضاءکابینه نموده و نظم پولیس شهر را به یفرم‌خان سپرد .

مطابع و جرائد آزادیکه در دورهٔ اولیهٔ مجلس بوده و بعد از انفصال مجلس توقیف‌شده‌بودند آشکارا شدند . دراکتوبر بعد (بین رمضان وشوال ۱۳۲۷) انتخابات وکلاء مجلس کاملا بعمل آمده . بیست و هشتم‌همان ماه (سیزدهم شوال ۱۳۲۷) شصت وچهار نفر ازوکلاء، درطهران جمع وحاضر شدند . گویا عدد وکلاء سه‌نفر بیشتر ازحد نصاب مقرره بود .

پانزدهم نوامبر۱۹۰۹ (غره ذیقعده ۱۳۲۷) مجلس جدیدرسماً افتتاح‌وتشکیل یافت . نمایندگان تمام اصناف در آنجا حاضر بودند . سپهدار بریاست الوزرائی و ووزارت جنگ معین شد واو بود که نطق شاه را قرائت نمود .

درامتداد‌آن اوقات عدهٔ کثیری عساکر روس درتبریز وقزوین ورشت ونقاط مختلفهٔ دیگر شمالی ایران قیام داشتند . ملتیان وجودآن جنودرا منشاء سلب‌امنیت و اطمینان زیاد دانسته و نسبت به‌مقاصد و اغراض حقیقی دولت روس سوء ظنی‌کامل داشتند .

مجلس وکابینه جدید باکثرت حوادث وموانعیکه (بآن) دوچار شده بودند، با جرأت تمام مشغول به اعاده موجبات نظم و انتظام پولیس و وصول مالیات شده و سعی درامنیت‌ومحافظت‌جان، ومال رعایا نمودند. بی‌شبهه در آن‌زمان مملکت‌درحالت

پریشانی خطرناك واغتشاش فوق العاده وبدتر ازهمه پریشانی وبی نظمی مالیه وقروض سنگین دولت ایران باجانب بوده که اورا احاطه کرده بود .

یك [جنتلمن] (مرد محترم شریف) فرانسوی مسیو بیزو (M. Bizot) (نام) (در) آنوقت مستخدم دولت ایران بوده که درامور راجعهٔ بمالیه ، دولت جدیدایران را معاونت نماید . ولی (وی) درمدت دو سال که در طهران اقامت داشت هیچ امری را تصفیه واصلاح نکرد وحالات از بد ، بدترشد . یکی از بدبختیهای ایرانیان این بود که وطن‌پرستی واحساساتی که بسیاری از ملتیان باجرأت ایران را محرك شده بود که برای خلع‌شاه بجنگند وآن‌متانت ووقار پسندیده‌ای که درزمان‌فتح‌خود بکار بردند نمیتوانست کفایت‌از پریشانیهای‌خزانهٔ دولتی ومنع ازتقلب ورشوه وبی‌دیانتی نماید . جای هیچگونه شك نیست که مشروطه طلبان واعضاء مجلس ، باخزانه‌خالی وقروض بسیار سنگین باجانب وکسر مأخذیکه در مخارج دولتی بسرعت تمام ترقی مینمود ، و ویرانیهای استبداد که تعمیر آن لازم بود ، عازم ومصمم شده بودند که طریقه ومسلك جدیدی اتخاذ کنند که ملت وحکومت جدید خود را از پراکندگی وپریشانی صریح که باعث وهن آنها میشد ، محفوظ بدارند .

با وجودیکه ملیین ، شاه ماضی‌را پس ازنقض عهود مکرره وتخلف ازقسمهائی که برای حفظ‌اساس مشروطه وحقوق صادقانهٔ ملت خورده بود ، خلع وازمملکتش تبعید کرده و بمقصودخود مشعشعانه‌نائل شدند ، امیدواریهای آینده‌شان برای‌تشکیل دولت مستقل منظم ، چندان محل اطمینان و قابل اعتماد نبود . بواسطهٔ پیچیدگی خیالات همچومملکتی‌ازحیث ملیت ، رعایت‌احترام وحمایت اکثرایرانیان ومسدود کردن بهانه مداخله دول اجنبیهٔ متحابه در امور داخلی که ادعای داشتن اغراض مخصوصه در آن مملکت مینمودند لازم بود . اززمان سلاطین سلف کارهای حکومتی دولت ایران عموماً وامور ادارهٔ مالیه خصوصاً بحدی پریشان وازهم گسیخته بود که نه درخارج اعتبار استقراض داشت ونه درداخل . بی‌ترتیبی و پریشانی که آنوقت در امور ایران راه یافته بود . (شخص) وطن‌پرست با جرأتی ازطبقات زیرك مردم لازم

داشت[۱] که دولت را از مغاك پریشانی فقر وویرانی خلاص نماید . نه فقط مشکلات و موانع داخلی ، امیدواری ایرانیان را قرین یأس ساخته بود ، بلکه مخالفت علنی روس وبیمناکی مضرت‌بخش انگلستان از رد کردن وبرهم زدن نقشه وتدابیر ظاهرهٔ روس بخلاف کامیابی دولت مشروطه ، مزید بر آن گردیده بود . باینجهة دولت مشروطهٔ جدید ازاول دوچار روابط فوق‌العاده غریبی با بعضی ازدول اجنبیه شده‌بود که‌آن تعلقات وروابط رابدون رعایت‌حقوق ملی وسلطنتشان بجبر بآنها قبولانیده بودند .

رعایای فقیر ولایات درتحت حکمرانی هر حکومتی ، مجبور به‌تأدیهٔ مالیات خودبودند . درصورتیکه یك دینار از آن مالیات هیچگاه بمصرف فوائدشان مصروف نمی‌شد و همیشه شکار قطاع الطریق بیگانه و خودی یعنی صاحب منصبان ومأمورین دولتی که‌تقدیر آنهارا (برایشان) مسلط کرده‌بود، می‌بودند . خود مردم نمیتوانستند تا درجهٔ وسیعی حقوق خودرا که از حیث رعیت بودن سلطنت مشروطهٔ ایران باید به‌آنها عاید شود ادراك کرده و احساس میزان مسئولیت کسانیرا که میخواستند[۲] طریقهٔ حکومت دیموکراتی آزادی را تأسیس کنند[۳] بنمایند . لکن شدیدترین خطر آنها این بود که قبل ازآنکه‌آنها بتوانند تربیت وتمدن کافی که قابل فهمیدن این مسائل گردد تحصیل نمایند ، مملکت آنها شاید از نقشهٔ ملل سلطنت مستقله محو میشد . پس مسئولیت بسیار بزرگ سنگینی ، بایرانیهای زیرك و عالم تعلق گرفته بود که درظرف این هیجده ماهه بعد ازخلع شاه مخلوع در آن دورهٔ مسلك جدید ، دارای اقتدار ومناصب بااثر شده بودند . بهمان اندازهٔ که ملت ایران چشم داشت و توقع محافظت‌حقوق خود (را) دردورهٔ استقرارسلطنت مشروطه داشت ، بهمان درجه مأمورین و صاحبمنصبان هم مناصب تازه تحصیل نموده (وآنرا) وسیله ترقی خود قرار میدادند ، واین امر هم چندان غرابتی نداشت ، زیرا که مطابق رسوم معموله قدیمهٔ مملکتشان بود .

۱ـ ن : بود ۲ـ ن : هند ۳ـ ن : کرده

چنانکه سابقاً ذکر شد عدهٔ کثیری از افواج روس و انگلیس بنقاط مختلفهٔ شمالی ایران فرستاده شده بود(ند) اگرچه دولتین روس وانگلیس هردواظهار کرده بودند که بمجردیکه ، خطرات محتمله نسبت بمال و حقوق اتباع خارجه مرتفع شود و احتیاج بمحافظت آنان نباشد ، فوراً آنها را معاوت دهند .

از یکطرف ورود آن افواج و از طرف دیگر اغتشاشات محلی که همیشه اضطرابات پلتیکی را در دنبال داشت ، چنانچه در ظرف چهارسال گذشته در ایران مشهود گشت ، اشکالات متزائدهٔ تازهٔ بسلطنت مشروطه تحمیل ودوچار گردیده در سبتامبر ۱۹۰۹ آن دزد معروف یعنی رحیم‌خان به‌اردبیل که در شمال ایران واقعست حمله برده و دولت روس حرکت او را فوراً اسباب بهانهٔ خود برای آنکه افواج زیادی به‌آن حدود بفرستد قرار داد و بر گردانیدن افواج ساخلوی قزوین را که وعده کرده‌بود بکلی بعهده تأخیر انداخت . دولت‌ایران مجبورشد مبالغ کلی برای مصارف قشونیکه بجهت مقابله رحیم خان فرستاده بود متضرر شود . لکن بیست و چهارم ژانویه ۱۹۱۰ (یازدهم محرم ۱۳۲۸) بواسطه اقدامات قشونیکه درتحت فرمان یفرم‌خان بودند ، رحیم‌خان بطوری محصور شد که راه‌فرارش‌منحصر بعبورازسرحد روسیه گردید[1]. دولت روس بمخالفت و استنکاف صریح با مادهٔ چهاردهم عهد نامهٔ ترکمان‌چای ، راه داد که (او) داخل‌روسیه شده وازتعاقب قشون ملی‌محفوظ بماند وتا ژانویه ۱۹۱۱ (محرم ۱۳۲۹) همانجا بوده وپس‌ازآن دوباره به تبریز مراجعت نمود که باعث خرج واشکال تراشی برای دولت مشروطه بشود .

در دوم ماه مه (بین ربیع الثانی وجمادی‌الاول ۱۳۲۸) یکی از شاهزادگان ایران داراب میرزا نام که بعنوان تبعیت روس در مملکت روسیه متوطن شده و در رژیمان قزاق روسی ساخلوی قزوین صاحبمنصب بود ، سعی کرد که شاید بتواند دولت مشروطه را مغلوب نماید . با وجود پروتست وتعرضات ایرانیان که خواستند خودشان آن انقلاب را تسکین دهند ، افواج روسی مداخله کرده ودرصورت ظاهر

۱ـ ن : بود



رحیم خان (صمدخان) قراچه داغی و افسران نظامی روس که برادرانه حمایتش نمودند

همچووانمود کردند که داراب میرزا را خودشان گرفتار ومحبوس خواهند نمود .
در موقعیکه مشارالیه بهمراهی روسها مراجعت بقزوین مینمود ، سربازان روسی در بین راه با قشون ایران که برای گرفتاری اوفرستاده شده بود ملاقی شده وروسها به‌آنها شلیك کرده ویك صاحب‌منصب ایرانی را که سرکرده آندسته بود کشتند .
اگرچه روسها از شرکت در برانگیختن آن خانه جنگی انکار و تحاشی نمودند ، ولی ثابت شد که یك کلنل روسی درقزوین ، به‌شرکاء ومعاونین داراب میرزا تأمین نامه‌ای که امضا ومهر اورا داشت داده ودر نوشتهٔ مزبوره اظهار داشته بود که حاملین این ورقه در تحت حمایت امپراطور روس میباشند وتهدید کرده بود که اگر اتباع ایران به آنها یا بهمراهانشان حمله نموده ویا متعرض (آنها) شوند ، مورد تنبیه و سیاست سخت خواهند شد .

درفوریه۱۹۱۱(صفر۱۳۲۹) عساکر روسی‌اهالی‌قریه وارمونی (Warmuni.) را که درحدود آستارای ایران واقع‌است قتل عام وشصت نفررا که زنان واطفال هم جزو آنها بود(ند) مقتول نمودند .

درخلال این‌حال دولت ایران مصمم شد که خیال استقراضی را که وردسامبر ۱۹۰۹ (بین ذیقعده وذیحجه ۱۳۲۷) آغاز کرده بود بفعلیت وانجام رساند ، یعنی موازی دوملیون ونیم[دالر] (تقریباً پنج کرور ونیم‌تومان) ازدولتین روس وانگلیس قرض نماید . لکن شرایطیکه آن دو دولت میخواستند ، به بهانهٔ استقراض بدولت ایران تحمیل نمایند ، بحدی خطرناك ومخرب اساس آزادی بود که مجلس مجبور شد صرف‌نظر نماید . چندی پس از آن دولت ایران برای انجام قرضهٔ با یك بانك [پریوت] (مخصوص) لندن ، شروع بمذاکره ومراسله‌نموده ونزدیك‌بود که‌بشرایط سهل وساده‌ای که مفیدبحال طرفین بودانجام بگیرد، غفلتاً دولت‌انگلیس‌دراکتوبر ۱۹۱۰ (مطابق شوال ۱۳۲۸) بهمراهی روسها آن معامله را خاتمه داده وبکلی اقدام دولت ایران را در این استقراض و رهن دادن جواهرات سلطنتی بی‌نتیجه و خنثی نمود . آن اوقات دولت روس علناً کوشش میکرد که چند فقره امتیاز قیمتی از

پارلمان ایران به‌نرخ خارج کردن قشون خوداز حدود شمالی ایران تحصیل نماید. روی هم رفته سلوك و رفتار آن دو دولت با دولت ایران بوضع نامهربانی ، بلکه خصومت بسیار سختی بود . در سنت پطرسبرگ جماعت متهوری از مأمورین دولت روس نفوذ و اقتدار بسیاری پیدا کرده بودند . مثلا ، شخص **پوختیانوف** قونسل تبریز نمونهٔ خوبی از آن مأمورین بود و بواسطهٔ آن تریك وسازشهای خونین ومخالفت و مخاصمت شدید بادولت مشروطهٔ ایران ، مقرب وممتاز گردیده و بمنصب جنرال قونسلی طهران منصوب و مفتخر شده (بود). بواسطه مسلکی که دولت روس نسبت به‌اهالی ایران اختیار و اتخاذ کرده بود ، دولت انگلیس شانزدهم اکتوبر ۱۹۱۰ (دوازدهم شوال ۱۳۲۸) آن اولتیماتوم مشهورخودرا ، راجع بشکایت از عدم امنیت واغتشاش شوارع ومعابر جنوبی وطرق تجارتی آن حدود ، بدولت ایران اظهار و درخواست نمود ، که عده‌ای از صاحبمنصبان نظامی فوج انگلیسی هند را در تحت نظارت خود ، برای نظم وترتیب مستحفظین آنخطوط گماشته ومصارف را از عایدات گمرگی ایران وصول نماید . این اقدام مورث اضطراب وباعث تعرض شدیدی در مملکت ایران وعثمانی گردید ، وازطرف بعضی عناصر مسلمان[1] اظهارنامه‌ای بوسیلهٔ تلگراف به‌امپراطور آلمان اظهار واز او خواهش کردند که دوستی خودرا نسبت بمسلمانان ظاهر دارد . نتیجهٔ مخصوصی که علی الظاهر از شرکت ودخالت دولت آلمان ، در امور سیاسی ایران حاصل شد این بود ، که معاهده پوتسدام بسرعت جاری گشته وپنجم نوامبر ۱۹۱۰ (دوم ذیقعده ۱۳۲۸) تکمیل وباعث حیرت وتعجب دولتین فرانسه وانگلیس گردید[2]. نتیجه‌ای که از اتفاق دولتین روس و آلمان بملت ایران عاید گشت ، آنچه ازمواد عهدنامه ظاهر شد ونیز آنچه عموماً پس از آن شهرت یافت ، موافقت سری عجیبی بود که دولت روس را ، دراتخاذ آن سلوك سخت بدون خوف واحتیاطی از مداخله یا تعرض معتنابهی ازجانب شریك خود در معاهدهٔ ۱۹۰۷

۱ـ ن : مسلمانان

۲ـ شرح این معاهده در باب دهم ذکر خواهد شد مترجم

که مبنی بروضع سلوك انگلیس وروس نسبت بملت ایران بود ، قادر نمود .

بیست ونهم اکتوبر ۱۹۱۰ (بیست وپنجم شوال ۱۳۲۸) حسینقلیخان ، وزیر امور خارجه آنوقت ایران ، بسفارتین روس و انگلیس اطلاع داد که چون دولت ایران از بعضی مراسلات غدرآمیزانه و عهد شکنانهٔ شاه مخلوع با رؤسای طوایف ترکمانیه (در جدود شمال شرقی ایران) مطلع شده است موافق مواد و شرایط [پروتکال] (صورت مجلس) بیست و پنجم اوت ۱۹۰۹، (هشتم شعبان ۱۳۲۷) مصمم شده است که قسط آیندهٔ وظیفهٔ شاه را مسدود و مقطوع نماید[1] ، تا تحقیقات لازمه بعمل آید . آن دو سفارت نه‌فقط انکار ازتوجه و اعتناء بآن خواهش منصفانه نمودند بلکه وزیر خارجهٔ ایران را ، بواسطهٔ مأمور کردن نوکرهای سفارت با لباس رسمی که بر درب خانهٔ او ایستاده ودر هرجا همراهش باشند تا وقتیکه پول از او وصول شود ، در معرض توهین ذلت‌آمیزی درآوردند . این اقدام مطابق قوانین دپلوماسی احجاف وتوهین بی‌نظیر ودور ازانصافی بود . یك ماه بعد از آن وزیرمختار روس از همان وزیر امورخارجه درخواست ومطالبه نمود که برای توهینی که‌بگماشتهٔ قونسل روس در شهر کاشان شده باید عذرخواهی رسمی‌نموده وترضیهٔ سفارت بعُمل آید . آن گماشته روس ایرانی ومرد بسیار بدنامی بود که دولت ایران دراستخدامش اعتراض سخت کرده بود . حسینقلیخان بعد از تحمل خفت وتوهین معذرت ، ملتفت شد که غرض اصلی آن دو دولت خلع او از وزارت خارجه بوده‌است . پس مجبور باستعفاء شد ویکماه بعد از آن مستعفی گشت . در این اثنا شاه مخلوع علی‌الظاهر بعنوان مسافرت باروپا برای حفظ‌الصحه خود در حقیقت برای نقشه کشی و مغلوب نمودن دولت مشروطه از ادسا خارج گشت و (این خروج) عاقبة الامر بورود او با فوج مسلحی بخاك ایران در ماه ژویه سنه بعد (رجب ۱۳۲۹) منجر گردید . اول فوریه (اول صفر ۱۳۲۹) در شهر اصفهان یك صاحب منصب معزول شده پولیس ، حاکم مشروطهٔ آنجا را مجروح وپسرعمومی اورا مقتول نموده ودرقزاقخانهٔ روس‌متحصن

۱ــ ن : نموده

گردید . پنج روز بعد (پنجم صفر ۱۳۲۹) صنیع الدوله وزیر مالیه ایران در خیابان عمومی طهران بگلوله دو نفر گرجی مقتول و گرجیهای مزبور چهار نفر پولیس ایرانی را نیز قبل از آنکه دستگیر شوند مجروح نمودند . مأمورین قونسلخانهٔ روس فوراً از استنطاق وتحقیق دولت ایران در آن قضیه امتناع نموده و قاتلین را تحت الحفظ خود از ایران خارج نموده ووعده وتعهد نمودند که مشارالیها را لزوماً کیفر خواهند داد . بعد از آنکه عضد الملك ، نائب السلطنه اول در بیست و دوم سپتامبر (هفدهم رمضان ۱۳۲۸) فوت نمود ، هشتم فوریه (هشتم صفر ۱۳۲۹) ناصر الملك، نائب السلطنه جدید وارد طهران گردید . یکماه پس از ورود ایشان افواج ساخلوی قزوین روس ، باستثنای هشتاد نفر قزاق که در همانجا ماندند ، ازقزوین خارج (شدند) وشهرت نمود که خارج شدن افواج مزبوره برای رعایت احترام ایشان بوده است .

اکنون وقایع مزبوره منتهی بورود مستشاران مالیهٔ امریکائی میشود .

امضا ـ **دبلیو . ام . اس (W. M. S)**

باب اول

در تصویب دولت ایران انتخاب وجلب مستشاران مالیه از امریکا و آمدنشان بطهران

دردو ماه نوامبرودسامبر ۱۹۱۰ (دوماه ذیقعده وذیحجه ۱۳۲۸) و کلاء مجلس شورای ملی ایران، در باب انتخاب وجلب مستشاران مالیه از امریکا، بحث ومذاکره بسیار نمودند. بدین ملاحظه وامید که عمال و کارکنان آن دولت، از آلایش اثرات اروپائیها پاك ومبرا بوده وبخوبی میتوانند ازتجدید تشکیل خزانه ایران که بی صاحب و بی نظم ودرحالت نکبت قدیمه بود، نتایج عملی تحصیل کنند.

وقتیکه غلبه واکثریت آراء باین انتخاب قرار گرفت، کابینه دولت ایران بتوسط حسینقلیخان وزیر امور خارجه، بیست و پنجم دسامبر ۱۹۱۰ (بیست ودوم ذیحجه ۱۳۲۸) تلگراف ذیل را بسفیر ایران مقیم واشنگتون مخابره نمود:-

واشنگتون: سفارتخانه ایران، فوراً به (پیشکار رسمی[1]) وزیر خارجه دولت امریکا اظهار نمائید که شمارا به کسانیکه درامورمالیه امریکا مهارت تامی دارند معرفی نموده و مذاکرات ابتدائیه را برای استخدام

۱- مراد از پیشکاررسمی صاحب منصبی از وزارت خارجه است که مراسلات واظهارات دولت مخصوصی را بدولت متبوعهٔ خود رسانیده و بتوسط مشارالیه درآن باب مذاکره می‌شود چنین مأموری را درایران مدیر تحریرات می‌نامند. مترجم



میرزا علی‌قلی خان نبیل‌الدوله
یگانه خادم صادق ملت وشارژدافر سفارت ایران درواشنگتن

یکنفر خزانه‌دار کل که از مردمان کافی وکاردان بی آلایش امریکا و امین وموثق باشد ، بجهة تجدید تشکیل وپیشرفت ونظم جمع وخرج مالیه ایران بمدت سه سال ، بعمل بیاورید ، ونیز یکنفرمستوفی ومحاسب ماهر و یك ممیز ، برای نظارت و تعیین میزان لازمه مالیات ایالات و یکنفر رئیس برای اداره کردن و تنفیذ مالیاتهای مستقیمه ، بمعاونت یکنفر مفتش کاردان که دارای صفات ممیز سابق الذکر باشد لازم ، ولی قبول مشار الیهم منوط به تصویب مجلس خواهد بود . وزیر مختار امریکا نیز اطلاع داده که وزیر خارجه برای مذاکرات مزبوره حاضر ورانیست . پس دراین کار بهآراء ونصایح دیگران اعتنا نکرده وازدخالت اشخاص غیر مسئول ، پرهیزواجتناب نمائید .

سواد صحیح (مطابق با اصل)

این تلگراف را بوزیرمزبور آرائه نموده ودستورالعملهای مشار الیه را عمل نموده و نتیجهٔ اقدامات خودتان را مختصراً (رمزاً) اطلاع دهید .

نمره ٩٨٧٦ «حسینقلی»

نتیجهٔ مذاکرات دوستانهٔ نماینده دپلوماسی ایران مقیم واشنگتون ، باوزارت خارجه (اداره رسمی) امریکا این شد که مصنف این کتاب بموجب قرارداد دولت ایران درمدت سه سال بسمت خزانه داری کل معین گردید که تشکیل وتنفیذ جمع وخرج مالیه ایران را اداره نماید ونیز چهار نفرامریکائی دیگرمقرر شد که‌خزانه‌دار کل را دراین امر سترگ معاونت نمایند .

قبل ازانعقاد این قرارداد ، هیچگاه خیال مسافرت بایران را هم نکرده بودم ، ولی نطق مؤثر (و) فصیح وجان گداز میرزا علیقلیخان شارژدافر ایران مقیم واشنگتون ، همه توهمات سابقه مرا رفع (نمود) وبالاخره عازم شدم ، ملتیرا که اظهار اطمینان

قلبی وحسن عقیدهٔ ثابت ، بقوانین ومسلك ما کرده‌بود[1] معاونت نموده وبکنم آنچه را که بتوانم .

اول کاری که برای پیشرفت وتسهیل این مقصد کردم ، مطالعه کتاب پروفسور براون (بود) که در شرح انقلابات ایران نوشته بود . بلندی رأی و انصاف طلبی پروفسور مزبور ، برای آن اقدام و جنبش جدید مشروطه طلبان ایران ، عزمم را برفتن به‌آن مملکت جزم نمود .

قبل‌از آنکه‌حرکت نمایم ، ازوزارت خارجه‌امریکا استیضاح واستفسار کردم، که دولت امریکا بادولت‌ایران دراین معامله‌چه‌نسبتی‌دارد ودراین باب اطلاع واضح تحصیل نمودم . جواب صریح داده شد که این‌حرکت شمابطرف ایران ، بهیچ قسم سمت وعنوان رسمیت نداشته وبعنوان نمایندگی ازطرف دولت امریکا به‌این خدمت مأمور ومعین نشده‌اید . سپس از ادارهٔ مزبوره خواهش کردم که مفاد مذاکرهٔ فوق را کتباً بمن بدهد . جواب رسمیکه از طرف دولت بمن داده شد ، در این‌جا نقل میکنم :

بیست و چهارم فوریه ۱۹۱۱ (بیست و چهارم صفر ۱۳۲۹)

(M. W. Morgan Shuster. Union Trust Building Washington D. C.) واشنگتون : D. C. [یونیون ترست بیلدینگ] مستر دبلیو مورگان شوستر ، مکتوب چهاردهم ماه جاری شما که در باب تعیین و اعزام پنجنفر مستشار امریکائی ، برای ترتیب وتنقیح امورمالیه ایران و استفسار ازسمت وعنوان انتخاب‌خود بشغل خزانه‌داری کل ، سئوال‌نموده بودید باداره رسید. درجواب شمااطلاع داده میشود که در دسامبر گذشته شارژدافر ایران مقیم این‌شهر، برحسب اظهاروامر دولت متبوعهٔ خود از این اداره ، درخصوص معرفی‌اشخاص ماهروزیرك امریکائی که در امور مالیه اطلاع تام داشته‌باشند معاونت خواست واظهارنمود که دولت ایران

۱ـ ن : اند ۲ـ ن : است

تصویب نموده که پنجنفر مستشار امریکائی را درامور مالیه دخالت داده و شریك گردانند . برحسب اظهارفوق ، این اداره صورت اسامی اشخاصی را که حاوی اسم شما نیز بود ، نزد مشارالیه فرستاده و ایما[1] هم نمود که شارژدافر ایران حق دارد در این امر مستقیماً با ایشان به‌بهترین وجهی گفتگو نماید واداره را از اطلاع از مکتوب شما واز مراسلهٔ سفارت‌خانهٔ ایران مورخه هفدهم شهرحال ، کمال‌خوشوقتی ومسرت‌حاصل گردید که شما را بشغل خزانه‌داری کل درتحت وزارت مالیه انتخاب نموده‌اند .

ازطرف‌مستر **ناکس** (M. Knox.) رئیس‌اداره. خادم مطیع شما **هانتینگ تم ویلسن** (Hunting tom Wilson.) معاون‌وزارت‌خارجه.

ازمحل موثق معتنابهی اطلاع حاصل کردم ، وقتیکه دولت روس ملتفت شد که مابین وکلاء مجلس شورای ملی ایران مسئلهٔ انتخاب و جلب مستشاران مالیه از امریکا ، مطرح مذاکره شده وروزافزون میشود ، اولا یك نظر وتوجه رسمی عمیقی در این معامله بطهران کرد . اولین اقدامیکه ازطرف مأمورین دولت روس بظهور پیوست این بود که‌چند نفرازوکلای متملق بدنام بی‌شرف پارلمان را اغوا وتحریك نمودند که شاید بتوانند تصویب قرارداد وانتخاب امریکائیها را نسخ نمایند. وقتیکه دولت روس نتوانست باین سعی‌خودکامیاب وبدین آرزوی خود نائل واکثریت آراء وکلارا ازمسلك اولیه انحراف گرداند[2]، معروف است که بوزارت خارجه امریکا اظهار وبا نزاکت تمام اشاره کرد که اعزام مستشاران مالیه ازدولت امریکا بایران ، بکلی برخلاف عقل و مراسم مودت است . در صورتیکه دولت امریکا تا آن زمان . از[3] اراده ایرانیان بی‌اطلاع صرف بود . اداره دولتی مزبور باکمال صداقت‌جواب داد که «از این معامله اطلاعی ندارد وهنوز دراین باب اظهاری ننموده‌اند . هروقت پیش‌نهاد نمودند، تأمل‌خواهد شد».

چندی بعد وقتی که دولت ایران باداره رسمی امریکا اظهار نموده وخواهش

۱ـ اشاره ۲ـ ن : دهد ۳ـ ن : آن

کرد که در تعیین واعزام پنجنفر مستشار مالیه بایشان معاونت نماید ، دولت امریکا از دولت انگلیس توضیح خواست که آیا دولت انگلیس هم در اعتراضاتیکه سابقاً دولت روس در خصوص رفتن امریکائیها بایران نموده بود شرکت دارد ؟ انگلیسها جواب دادند ، که « سابقاً این مسئله محل توجه وملاحظهٔ دولت انگلیس بود ، ولی اکنون نیست» دراین‌صورت دولت روس مجبور شد که چنانچه درمأموریت‌امریکائیها اعتراضی‌دارد ، یافاش وعلناً اظهار نماید ویازبان نرم ومؤدبانه‌درمذاکرات دیپلوماسی استعمال کرده ومانع از پیشرفت آن معامله نشود .

دوم فوریه ۱۹۱۱ (دوم صفر ۱۳۲۹) وکلاء مجلس با کثریت تامه و طیب خواطر ، شروط [کنترات] (قرارداد) ما را تصویب نمودند . با کمال وثوق و اطمینانی که باظهارات دولتین داشتیم که بقول خودشان «اغراض و منافع مخصوصه» درایران داشتند ، بتصوراینکه بهیچوجه مانعی در پیش نخواهد بود ، بسمت‌ایران حرکت نمودیم .

هشتم اپریل ۱۹۱۱ (هشتم ربیع‌الثانی ۱۳۲۹) بهمراهی مستر **شارل مکاسکی** (M. Charles Mc Caskey.) که از اهل نیویورك بود و مستر **رالف هیلز** (M. Ralph Hills.) کهازاهل‌واشنگتون‌ومستر **بروس‌دیکی** (M. Bruce Dickey) که اهل‌جزیرهٔ پائین بود ، از نیویودك سوار کشتی شدیم تا[1] زمام تشکیل و تجدید امور مالیهٔ ایران ونظم آن را بدست بگیریم . ما (مسترمکاسکی ومستر هیلز، ومن با خانواده و اطفال و متعلقین) جمعاً شانزده نفر بودیم (در اینجا مصنف شرحی از خدمات سابقهٔ هریك از معاونینش را ذکر نموده ولی‌چون بی‌اهمیت بود از ترجمهٔ آن صرف‌نظرشد . مترجم)

من تعهد وقرارداد کرده بودم که تامدت سه سال با اقتدارکلی‌واختیارات تامهٔ که ازطرف دولت ایران در امور مالیه بمن داده شده ، خدمت آن دولت را بسمت خزانه‌داری کل بنمایم . ودوستان من مستر **مکاسکی** بهٔ شغل ممیزی مالیات ایالات

۱ــ ن : شده که

ومستر **هیلز** بعنوان محاسبی کل ومستر **دیکی** بخدمت مفتشی عایدات مقرر وتا انقضاء مدت سه سال در تحت نگرانی[1] من بودند . ومستر **کرنز** (.M. Coirns) که رئیس گمرك ایلویلو (.Hoilo) در جزایر فیلپاین بود بریاست عوارض معین وحکم فرستاده شد که باسرع وسائل درطهران بما ملحق شود . مشارالیه معاون بزرگ خزانه دار کل هم بود . اشخاصیکه بمشاغل مذکوره مأمور ومعین شده بودند ، هریك در اینگونه امور ذخیرهای کامل (و) کافی ازتجربیات وعملیات دارا (بودند) ومخصوصاً درتشکیل وترتیب امورمالیهٔ ممالکی که هنوز بزیور [دیسیپلین] (نظم جدید) مزین نشده (بودند) مهارت تامی داشتند .

ما ازراه پاریس ووینه عبور نموده و بیست وپنجم اپریل (بیست وپنجم ربیع الثانی ۱۳۲۹) بقسطنطنیه وارد وسپس سوار کشتی شدیم وسوم مه بدباتوم روسیه رسیده ، روز دیگرش که چهارم مه بود ازخط راه آهن (تفلیس) بطرف بادکوبه حرکت (کردیم) و ششم مه ساعت چهار عصر سوار کشتی [باریاتنسکی] (.Bariatinski) شده و حصهٔ از بحرخزر را طی کردیم (و) روز بعد (هفتم جمادی الاولی ۱۳۲۹) ساعت نه صبح در انزلی که بندر (اول خاك) ایرانست ، پیاده شدیم . همینکه پا بساحل گذاردیم و رسوم گمرکی بعمل آمد ، فوراً در کشتی [لانچ] و قایقهای بادی نشستد ، و بعد باکالسکه بشهر رشت که حاکم نشین گیلان است رسیدیم[2]. تا دو روز در رشت مهمان نائب الحکومه بودیم دراین مدت توقف، وسایل حمل ونقل اسبابهای خود ومتعلقینمان بطهران ، که بفاصله دویست و بیست میلی طرف جنوب رشت واقعست آماده شد . (عاقبت) این قسمت ازمسافرتمان هم درکالسکهای چهار اسبهٔ وزین که بطرز قدیم و کریه المنظر بود خاتمه یافت . در هر [استاسیون] (مهمانخانه) که تقریباً ده دوازده میل با دیگری فاصله دارد اسبها را تبدیل میکردند . نهم مه ساعت هشت و نیم صبح

۱ـ نگرانی : مراقبت : زیر نظر داشتن ـ ظاهراً مترجم لغت نابجائی درترجمه بکار برده است .

۲ ـ لانچ کشتیهای کوچك آتشی میباشد که درانزلی معروف بپارکاس و مأخوذ ازکلمه بارکش فارسی است . (مترجم)

باهمراهان درچهار کالسکه نشسته واز رشت حرکت نمودیم واسبابهای وزین خودمان را هم دردو گاری بزرگ بی‌فنر پیش فرستادیم. بما سفارش کردند که چون (فامیل) زن وبچه همراه دارید بهتر است که قدری آهسته‌تر قطع مسافت بنمائید. روز دوازدهم مه (دوازدهم جمادی‌الاولی ۱۳۲۹) ساعت دو بعد از ظهر بعد از تحمل مشقتهائیکه تقریباً برروی‌هم‌رفته دلچسب بودند، به [استاسیون] آخری که نرسیده بطهرانست، رسیدیم. درآنجا احمال واثقال وصندوقها را دیدیم که منتظر ما بودند و بواسطهٔ باد وباران، گرد وغبار و حرکت عنیف سه شبانه روزهٔ گاریهای بی‌فنر، اسبابها درحالت بدی بودند. اگر بدستورالعملی که آخر وقت، قبل ازفرستادن اسبابها بما رسید که همهٔ اسبابهارا باید درنمدهای ایرانی پیچیده وبدوزیم، عمل نکرده بودیم، یقیناً قبل از آنکه آنهارا ثانیاً به بینیم، همه بی‌مصرف شده بودند. تقریباً چهارمیل بدروازهٔ قزوین‌طهران باقی مانده بود که‌مستر **شارل دبلیو رسل** (M. Charles W. Russel.) وزیرمختار امریکا را با فامیلش وجمعی از کشیشان امریکائی و جماعتی از ایرانیان که منتظر ما بودند، ملاقات (کردیم) ودر کالسکهای شهری سوارشده، فوراً بطرف پارك اتابك حرکت نمودیم. پارك مزبور که برای اقامت ماها معین شده بود جای بسیار باروح وخوش منظر وشبیه به ابنیه سلطنتی بود. این باغ وعمارت سابقاً منزل ییلاقی (محل تفریح) رئیس‌الوزراء و بزرگترین وزیر ارتجاعی بوده که باسم او موسوم گردیده (است) و مشارالیه بامین‌السلطان ملقب بود که در سی ویکم اوت ۱۹۰۷ (بیست ویکم رجب ۱۳۲۵) اورا کشتند. آن باغ وعمارت واراضی که درجوار ومتعلق به پارك میباشد تقریباً هشت [ایکر][1] و درقسمتی از طهران واقع شده که سفراء واروپائیها درآن سکونت دارند، واکنون ملك یك نفر تاجر زردشتی که بسیار متمول ووطن‌پرست واسمش ارباب جمشیداست می‌باشد مشارالیه بطیب خواطرعمارت وباغ مزبور را بتصرف دولت داده بود که تا وقتیکه ما در طهران باشیم محل اقامت

۱ـ هرایکر معادل باچهار هزار وهشتصد وچهل ودرذرع مربع است.

وتوقفمان باشد. خود عمارت ازسنگ سفید (گچ) ودوطبقه ومشتمل است برسی اطاق که اکثر آنها وسیع و مرتفع میباشد.[۱] پارك مزبور اشیاء عجیبه و مبلهای نفیسه کمیابی که(آنهارا) ازتمام اقطار عالم گردآورده(اند) اندوخته شده‌است، مخصوصاً چندین تخته قالیهای گرانبهای کمیاب، درآن عمارت میباشد. اطراف عمارت‌را یك باغ بزرگ باشکوه وخوش منظری احاطه نموده و ازهرطرف چشمه‌های مصنوعی و دریاچه‌ها نمایان و نهرها جاری میباشد. باغ مزبور، محدود و محصور بدیوار بلند ضخیمی که از گل پخته (آجر) ساخته شده و درطهران منازل محکم شخصی را همین قسم میسازند. هیچوقت نمیتوانم فراموش بکنم آن حالت و کیفیتی راکه در وقت ورود به پارك، هنگام شام داشتیم. بعد از سه شبانه روز متوالی که در گرد و خاك و باران سفر کرده و گاهی از شدت سردی هوای کوه البرز متألم، وبعضی اوقات از حرارت صحراهای خشك درتعب وزحمت (بودیم) وخوابگاه ما درمهمانخانهای بین راه ناراحت‌وخوردنیهای ماهم منحصر بود بچیزهائیکه حمل‌ونقلش ممکن وبسهولت فراهم می‌آمد (حاضری)، بدنهای ما همه کثیف و گردآلود (شده) وبشرهامان از تابش آفتاب تغییر کرده بود وازصعوبت راه بکلی عاجز ودرمانده شده (بودیم) بدین حالت بشارع عام طهران رسیدیم. در حالیکه از دو طرف درختها منظم و چراغها از هرسمت در زیر درختان روشن بود. هنوز مغرب نشده (بود) وآهسته آهسته مفرح نزهت‌انگیز خنکی میوزید و درپارك هم جمعی ازپیشخدمتان، همه با لباسهای یك طرز ویکرنگ، هریك بر سر شغل خود منظم ایستاده ومنتظر ورودما بودند. ازآن تغییر اوضاعیکه درآن‌شب، ما مشاهده نمودیم طهران به نظر ما مسکن پریان و نمونهٔ بهشت جلوه نموده بعد از فراغت از شام چند ساعت بالای پشت بام سرسرا (مهتابی) نشسته و از استماع نغمات خوش‌آهنگ بلبلهای ایرانی محظوظ شدیم.

قبل از آنکه بارهای سفرمانرا بگشائیم، هرروز دسته دسته مردم از هرطبقه وهرصنف، برای ویزیت (ملاقات) ما می‌آمدند وتا دوماه همه روزه ازصبح تاقسمت

۱ــ ن: در.



ارباب جمشید زرتشتی مدیر اداره جمشیدیان

دیری ازشب آن سلسلهٔ ملاقات جاری (بود) وهیچ تخفیفی در آن ملاقاتها مشاهده نشده وبیشتر اوقات ما، در گفت وشنود با عشر ملاقات کنند گان مصروف بود. ولی بواسطهٔ آن ملاتاتها ذخیره‌ای قیمتی ،ازحالات و کیفیات مملکتی . برای ما حاصل گشت . بما گفتند که ایشان مردمان معزز محترمی میباشند و اگر موقع و وقت بآنها داده نشود که راه‌های کار وخیالاتشان‌را اظهار بکنند که «حوائج دولت چیست وبچه‌طریق ونهج باید اقدام کرد که تجدید تشکیل و استحکام امور دولت حاصل شود» ایشان به نهایت درجه رنجیده وپیشرفت کار ، شاق خواهد شد .

درانزلی با شخص ایرانی مکرم محترمی (بنام) هرمزخان ، ملاقات کردیم . مشارالیه‌را دولت ایران برای استقبال وراهنمائی و خبردادن از ورود ما معین کرده بود. هرمزخان کارت ویزیت خودرا که در آن تربیت وتعلیم یافته امریکا نوشته بود، بما داد، انگلیسی هم حرف میزد وبسیار ساعی بود که وطنش، ایران ، دردل ما اثر مقبولی نموده ودر نظر ما پسندیده آید . صحبت وآوازه خوانیهای هرمزخان ، مارا ازخستگی و کسالتی که ازآن‌راه عارض‌میشد خلاص (میکرد) واگر بواسطهٔ‌مسافرت ساعات پی‌درپی در صحراهای گردخیز بی گیاه ، آثار خستگی از چهرهٔ ما احساس مینمود، کوه بعیدیرا نشان داده ، و توجه مارا به قدرت و محسنات طبیعی و صنایع ایزدی منعطف میگردانید که چگونه‌آن کوه خودرا برای افادهٔ بمسافرین ، جلوه داده است . اگرچه مشارالیه مسلمان کامل‌العقیدهٔ بود ، ولی اعتقاد راسخی نیز در مواقع احتیاج و لزوم بخواص نوشیدنیها داشت ، و فراموش نمی‌نمود یادآوری بهمراهان (را) درموقعیکه بخاطر می آورد که ازجام‌سابق مدتی گذشته است وهمواره وقت را غنیمت میدانست . قسمت عمده‌ای از راه باشتغال بنوشیدنیها گذشت . وقتی که بطهران رسیدیم، هرمزخان خیال‌میکرد. که نتیجهٔ خدمات شخصی که بمانموده این خواهد شد که فوراً او را معاون خزانه‌دار کل یا رئیس عملیات مالیه خواهند کرد. چندی‌پس‌ازورود که ملتفت‌شد اشتباه کرده‌وماقادر بمراعات‌خیالات وآرزوهای اونیستیم،مأیوس گردید ومابین‌ما متارکه واقع(شد) وهریك بخیال‌خود متوجه‌شدیم.

روزدوم ورود، بامستر **رسل** وزیرمختار امریکا وجمع دیگر(ی) که‌ازآنجمله ممتازالدوله که در آنزمان وزیر مالیه ایران بود، ملاقات نمودیم. مشارالیه مردی عاقل وزیرك وسابقاً رئیس مجلس بوده و مثل سایر ایرانیان، تربیت یافته و تحصیل نموده، بود. زبان فرانسه‌را بسیارسلیس حرف‌میزد، و باصداقت‌تمام‌اظهارمساعدت‌وتأیید درپیشرفت‌کارهای‌ما کرده واطمینان کلی‌میداد که‌همیشه اوقات برای‌شرکت‌ومعاونت بامساعی ما، درنظم و ترتیب امور مالیه ایران، حاضر وآماده است. دراین موقع ملتفت شدیم که جمع کثیری از ایرانیان با هوش بمشاغل مختلفه، در امور شخصی ما ظاهراً برسبیل‌استقلال‌واستمرارحاضر (میشدند) وهمه‌آنها به انگلیسی یا بفرانسه حرف‌میزدند. بعضی‌ازآنها تاچند هفته‌برسرکارخودبودند وهمواره دروقت‌ضرورت و لزوم، برای تشریح مطالب و معاونت بطریق دیگر نیز حاضر بودند. باین خیال که‌خودشان‌را درانظار کسانیکه امیدوانتظاراصلاح‌امورمملکت ازایشان‌داشته(اند)، کارآمد وکاردان جلوه دهند.

برحسب تبانی که سابقاً بین وزیرمالیه ومحتشم‌السلطنه وزیر خارجه شده بود، شانزدهم مه (شانزدهم جمادی‌الاولی ۱۳۲۹) بهمراهی مسترسل وزیر مختار، برای ملاقات وزیرخارجه بوزارتخارجه رفتیم این‌اولین موقع‌رسمی بود که رسماً (برحسب معمول) چای صرف شد. وقتیکه درخیابانهای شهر، سواره ودرابنیه وعمارات‌سلطنتی پیاده عبور مینمودیم، ملتفت شدیم که مردم ازدیدن ما که‌برای اصلاح چدامر بزرگی آمده‌بودیم متحیر می‌شدند، تاحال هم معلوم نشد که کلمه امریکائی چه اثری‌داشت. و امریکائیها چه کرده بودند که باین‌درجه‌جوشش وهیجان ازملت ایران دیده‌می‌شد! عصر همانروز دراداره تشریفات، خدمت والاحضرت ناصرالملك نائب‌السلطنه‌رسیده وبایشان رسماً معرفی شدیم. من والاحضرت را، شخص بسیارخلیق، مهربان‌وباهوش وذکاوتی یافتم (ایشان) اقتدار کلی در زبان انگلیسی داشتند. ناصرالملك یکی از تربیت یافتگان و تحصیل کردهای [اکسفرد] وهم کلاس با **سرادواردگری** وزیر امورخارجهٔ حالیه انگلستان بوده است. تا ده پانزده دقیقه با ایشان صحبت‌و گفتگو

کردیم ودرضمن مرا باین امر متوجه گردانیدند (بمن گفتند) که « هروقت فراغتی داشته باشید میتوانید بدون مراعات و تصور هیچگونه تکلفی پیش من آمده و در پیشرفت کارخودتان بامن مذاکره ومشورت بنمائید .»

همان روز به شخصی معرفی شدم که از عزیزترین و بهترین دوستان صمیمانه (و) صادقانه‌ای بود که امریکائیها در مدت توقفشان در ایران پیدا کرده بودند . شخص مزبور ارباب کیخسرو تاجرمحترم زردشتی بودند که درخارجه تحصیل کرده و بایران مراجعت نموده بود . ارباب کیخسرو با ملتیان همدست شده و از طرف زردشتیان ایران در دورهٔ دوم مجلس بسمت وکالت منتخب شده بود . ارباب مزبور نمایندهٔ زردشتیان طهران تاجری ملاك وجذاب‌القلوب ومحبوب عامه بوده و مهارت تامی درزبان انگلیسی داشت. ازآن تاریخ به‌بعد درمواقع امتحان ومعارك‌خطرناك ، هیچ تزلزلی در رأی راسخ و جرأت ثابتش راه نیافت . از اول وهله که باو ملاقات کردم وعده کرد که هرقدر بتواند مرا معاونت نماید . ازآن روز تا وقتیکه ازایران خارج شدیم ، هیچ وقت از اوقات شبانه‌روزی از پیشرفت مقاصد واصلاحات امور ما کوتاهی ننموده وهمیشه برای حمایت مأمورین مالیه امریکائی مستعد ودر مساعدت با ما از هرگونه حملات دفاع می‌نمود .

روز دیگر بهمراهی وزیر مختار امریکا ، برای ملاقات شخص محترمی یعنی حضرت سپهدار اعظم که آنزمان برمسند جلیل ریاست الوزرائی متمکن و زمام حل وعقد امور وزارت جنگ را نیز دردست داشت ، رفتیم . ممتازالدوله وزیر مالیه ، و امیراعظم معاون وزارت جنگ نیزهردودرآنجا حاضربودند. کسانیکه قسمت‌مقدمه این کتابرا خوانده باشند ، در خواطر خواهند داشت که سپهدار اعظم که معنیش بزرگترین سردار لشکر است ، اقدام بزرگ نمایانی درحرکت وجنبش ثانوی‌ملی (رولسیون) ایرانیان‌نموده ودرتسخیرطهران، وخلع‌شاه درماه‌ژوئیه ۱۹۰۹ (بیست و چهارم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۷) باجنود متحده ملی شریك و تا مدت قلیل قبل ازآن ، سپهدار حامی شاه ویکی ازاعاظم رؤسای مستبدین مقتدر بشمار (میرفت) و در دو سه



ارباب کیخسرو نماینده زرتشتیان و ناظم مجلس



میرزایانس وکیل ارامنه درمجلس

ایالت ایران املاك معتبر و دارای صدها دهات بود . سپهدار مردی بلندبالا و قدری لاغر و نازك اندام با چشمان سیاه (یعنی غیر کبود) و کوچك (بود) و عمرش بشصت رسیده وعلامت پیری ازموهای سروسبیلش نمودار وحرکاتش شبیه بمرضای عصبانی (بود) وبواسطه کبرسن، درافعال و اطوارش ضعف ونکش راه یافته بود . ازقیافهٔ او جنبهٔ بزرگترین و زیرکترین سازشها ، تا آثار فاتحیت و سرداری ، بیشتر ماهر میگشت . آن شخص یکی از سرداران معروف ایران بود که نه بانگلیسی میتوانست تکلم نماید و نه بفرانسه ، ولی معاونش که مرد بسیار شحیم و لحیم عفریت هیکلی بود ، فرانسه را خوب میدانست ، و مترجم ما گشت . علت اینکه من این شخص محترم، یعنی سپهدار اعظم‌را باین احتیاط معرفی مینمایم برای این است که چندی بعد، درزمان اقامت ما درایران، خیلی کارها از او صادر گشت . چهار روز دیگرهم بملاقات و دید و بازدید اعضاء ایرانی کابینه و وکلاء معروف صرف شد . برحسب خواهش مدیران محترم جرائد ایرانی که در طهران بودند، با ایشان ملاقات و در بین گفتگو نقشهٔ اصلاحاتی را که در نظر داشته و بانجام و اختتام آن امیدوار بودیم ، بایشان ارائه نمودم . سپس در حمایت متفقهٔ مسلسلهٔ روزنامجات ، چه روزنامه هائیکه در خود طهران و چه در سایر ولایات ، طبع و توزیع می‌شد(ند) واقع شدیم . یکی از آثار بی تجربگی عموم طبقات ایرانیان در امور سیاسی ، انفعال و تأثر مضحك آنها از تنقید روزنامها میباشد . از نائب‌السلطنه گرفته تا ادنی مأمور دولتی ، همواره در این خوف و بیم بودند که مبادا روزنامجات بافعال ایشان نکته چینی نموده و ایشانرا در انظار عوام خفیف و تمسخر نمایند . با اینکه بموجب‌قانون مشروطیت، آزادی کلی بجرائد ومطبوعات داده شده بود، بسیاراتفاق می‌افتاد که اکثر اوقات وزیر داخله یك یا چند جریدهٔ طهران را بواسطه اینکه از امور و مقاصد دولتی تنقید می‌نمودند ، توقیف (میکرد) ولی چیزی نمیگذشت که مدیران دلیر ومبرم ، بانواع مستمسکها ، اجازهٔ اشاعهٔ روزنامهٔ خود را گرفته و باز جرائد را جاری می‌نمودند . روزنامهائی که درآنزمان درطهران معتبر ومحل اعتنا

بود ، یکی روزنامهٔ «استقلال» بود ، که زبان و حامی پارتی اعتدالی مجلس بود و ودیگر روزنامهٔ «ایران نو»، که طرفدار حزب دموکرات بود . ولی روزنامهٔ دومی بهتر(ین) و بیباکترین روزنامه‌ای بود که درایران انتشارمی یافت، این جریده خدمات خالص ومفید به‌آموزین مالیه از روز ورودشان نمود.

بیست‌ودوم مه (بیست‌ودوم جمادی‌الاولی ۱۳۲۹) رئیس تشریفات وزارت خارجه، مارا باداره‌جات موقتی که دردربار برای ما مرتب نموده بودند راهنمائی کرد . در آنجا معاون وزیر مالیه و بعضی اعضاء سایر ادارات به ما معرفی و مقدار زیادی چای و سیگارت صرف شد ، هریکی از صاحبمنصبان خواهش داشتند که تا مدت مدیدی با ما سلسلهٔ ملاقات دوستانهٔ جاری داشته باشند . بدین غرض که تشکیل ونظم اداره را بعقیدهٔ خود باحسن وجوه برای ما شرح (دهند) وهم اظهاراطلاع ومعرفت‌نموده وتوضیح دهند، که چگونه ضروریات موقع و وقت را فهمیده وملتفت شده وچگونه دولت درمهیا نمودن‌پول که برای گردانیدن ماشین آلات وادارات مانند روغنی‌است ، برای خود و سایر مستخدمین ادارات مستأصل شده است . ممتازالدوله وزیر مالیه بعناوین ممکنه ، بما معاونت نمود و تا درجه‌ای درشروع بکارمستقل شده بودیم ، که بیست وسوم مه (بیست وسوم جمادی‌الاولی ۱۳۲۹) یعنی پانزده‌روز پس ازورودمان، بحران کابینه شروع و مشارالیه مستعفی گشت . چندی بعد معلوم شد که سپهدار رئیس‌الوزراء ووزیرجنگ ، احساس کرده بود که وزیر مالیه درامضاءِ چك وبروات دولتی به‌آن‌اندازه که ایشان متوقع ولایق‌شأن‌وزیری میدانستند، اختیاروبی‌پروائی نداشت .

اگرچه این تبدیل کابینه که درابتداءِ شروع بکار واقع شد ، قدری خیالات ما را درهم وپریشان کرد، ولی‌بعدها بالطبع به‌آن امور عادیه مملکتی معتاد شدیم .

یکی‌ازصاحب منصبان ادارهٔ مالیه که بمامعرفی‌شد مسیو لکفر (M. Lecoffre) بود. مشارالیه فرانسوی نژاد وتبعهٔ انگلیس (بود) ولی عادات وجنبهٔ فرانسویت در اوغالب (بود) و مدت مدیدی در ایران اقامت داشته و در ادارهٔ مالیه بشغل ممیزی

مشغول بود . وقتیکه همهٔ اعضاء اداره رفتند ، مسیو لکفر نشسته وبمن نگاه کرد و گفت «مسترشوستر!! خیلی خوشوقت شدم که شما بایران آمدید ، زیرا که من وشما میتوانیم باهم مالیهٔ این قوم را که درحالت بدی است ، تصفیه و اصلاح کنیم» من از خیالات اطمینان بخش مشارالیه اظهار تشکر نمودم .

مسترهیلز (که) بواسطهٔ ناخوشی سخت دختر کوچکش درقسطنطنیه ازما عقب مانده بود ، بیست وپنجم مه (بیست و پنجم جمادی الاولی ۱۳۲۹) بافامیلش وارد شد، ولی بدبختانه بمجرد ورود ، طفل دیگرش مریض شد وناچار از خدمت خود مستعفی گشت. دوم ژوئن (چهارم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) مشارالیه طهران و همراهان را در حالت تأسف گذارده و بجانب آمریکا رهسپار گشت . هنگام ورود بپارك اتابك پانزده یا بیست نفر نوکران ایرانی زرنگ کاردان را دیدیم ، که شخص ایرانی محترمیکه میهماندارموقتی بود ، برای خدمات شخصی مامعین کرده (بود)، تااینکه خودمان امور شخصی خودرا منظم بکنیم . بعد از دوروز که امور خانه را مرتب نمودیم، نوکرهای مزبور را برای انجام امورمعین کردیم ، زیرا که ایشان باسفارش نامهای معتبر نزدما آمده بودند . بعد از چند هفته کم کم شهرت یافت که ایرانیان امریکائیها را بهائی پنداشته ومیگویند که ایشان برای تنظیم امورمالیه بایران نیامده ، بلکه برای ترویج واشاعهٔ مذهب بهائیت آمده‌اند[1] . آخر کار وزیرمالیه درانعطاف توجه ما به آن مسئله مبالغه کرده و گفت «بهتر آنست که شما نوکرهای موجودهٔ خودتانرا تبدیل نمائید، زیرا که همه ایشان متهم به بابیگری (بهائیت) می باشند» من از آن اظهار خیلی تعجب نمودم ، چرا که آن خبر برای ما بسیارتازگی وغرابت داشت ، وهیچوقت باین خیال ملتفت نشده بودم ، که باید نوکرهای شخصی خودرا امتحان عقیده و مذهب بکنیم، خصوصاً که این حرکت برخلاف اصول و مسلك مستخدمین کشوری (ارباب قلم) امریکاست . بوزیر مالیه گفتم که « امریکائیها بابی نیستند ، ولی من خوش ندارم که

۱ـ بهائیها متدین بمذهبی میباشند که مسلمانها ازایشان ابراز تنفر نموده وتا چندی قبل مسلمانان متعصب ایشان‌را زجروقتل می‌نمودند ولی‌درمیان آنها مردمان قابل ووطن‌دوست یافت می‌شود .

دولت وملت ایران درعقائد مذهبی ، ونوکران ، ورنگ دستمال گردن ما تصرف و مداخله بکنند . واگردولت ایران اقدامات مهمتری ، برای اصلاحات مملکتی فکر نکرده ، بهتراست که فکر بکند» . این آخر دفعه بود که رسماً در آن باب مذاکره شد ، ولی این قضیه بواسطهٔ سعایت اشخاصیکه درصدد اخلال کارهای ما بودند ، روز بروز بعجلهشهرت وشیوع می یافت ودرچندروز نامه هم تصویرهای مضحک [کاریکاتوری] مارا کشید(ند) ولی چون اعتنائی به آن عوالم نه نموده وبکارخود مشغول بودیم ، عوام بزودی آن قصه را فراموش کردند .

درخلال آنحال ازمنشأ آن (آنتریکها) (و) سازشهائیکه درتخریب امورماشده بود مطلع شدم . تقریباً هر کس که با ما ملاقات می نمود ، در یك موقع از مذاکره کلمهٔ [آنتریك] را استعمال می کرد. مثلامیگفتند «کابینه برضد شما آنتریك میکنند» یا«صاحب منصبان بلژیکی گمرك برضدامریکائیها آنتریك میکنند» یااینکه میگفتند «مسترشوستر !! این موقع بواسطهٔ آنتریکها خیلی دقیق و خطرناك است» یا «ایران سرزمین آنتریك وپلیك (تهمت) است» من برای حفظ شئونات خود مجبورشدم ، که بهریك این قسم جواب بگویم ، که «امریکائیها در آنتریك خیلی خوب نشوونما کرده و زبردست‌تر و چالاکتر میباشند ، هروقت آنتریکی روی کار بیاید خیلی خوشحال خواهند شد». اولین آنتریك وسازشیکه احساس نمودم ، ساخته وپرداختهٔ مسیومرنارد (M.Mornard) بود که اول مستخدم بلژیکی گمرك و بعد رئیس کل گمرکات ایران گردید . این شخص درادارهٔ گمرکی وطن خود بخدمت بسیار پستی مأمور بوده وسپس معاون هموطن بدنام خود مسیو نوز شده وبایران آمد. مظفرالدین شاه مسیو نوزرا برای احداث و تشکیل ادارهٔ گمرك ایران انتخاب و جلب نموده بود ، ولی مشارالیه درکار خود بقسمی ترقی حیرت انگیز کرد ، که بزودی صاحب اقتدار وتمول بسیار ونزد دولت روس محترم گردید . اول کاری که وکلاء مجلس دورهٔ اولیه کردند این بود ، که مظفرالدین شاه را مجبور نمودند که دهم فوریهٔ ۱۹۰۷ (بیست و ششم ذیحجه ۱۳۲۴) مسیو نوزرا بامشاغل بزرگ عدیده‌ای که داشت ، معزول وازخدماتش

منفصل کند [۱]. درباره‌ٔ مشارالیه میگویند که اکنون در بلژیك ازاملاك و قصوریکه (ازپولهای ایران) برای‌خود مرتب نموده ، بهره‌مند ومحظوظ می‌شود . همین‌جناب محترم بود که درچندین معاملهٔراجعه بخزانه ، برای‌دولت‌ایران ، مراسله وپیشکاری نمود. تعرفهٔ موجوده گمرکات ایرانرا که شرح آن مفصلاذکرخواهد شد او ترتیب داده ودوفقره استقراض ازدولت روس که اکنون برای دولت ایران مورث اشکال و زحمت فوق‌العاده گردیده بسعی‌ایشان انجام گرفت .

مسیومرنارد‌معاون مخصوص‌مسیو نوز ودرتحت‌حمایت‌او بود. وقتیکه مجلسیان مسیو نوزراخارج کردند،مسیومرنارد ترقی‌نموده وبریاست گمرك که یکی‌ازخدمات مسیو نوز بود سر بلند شد .

درهنگام ورود ما تقریباً بیست وپنج یا سی‌نفر بلژیکی بهمراهی مسیومرنارد در تمام گمرکخانه‌های ایران مستخدم بودند . شنیده شد که مسیومرنارد بکمك و همراهی سفارتین روس وبلژیك ، جهد بلیغ وسعی بینهایتی نمود که شغل‌خزانه‌داری کل‌را ضمیمه خدمت خود نماید ، ولی گویا مجلس درصدد تبدیل‌کلی بود . وقتیکه صاحبمنصبان بلژیکی گمرك به‌نتیجهٔ کوشش‌خود نائل نشده وراه وصول بمقصود را بروی خود مسدود یافتند ، بتدابیر دیگرمستمسك شده ونقشه دیگری پیش کشیدند که حتی‌الامکان اثرات مأموریت امریکائیها را غیرمعتنابه وبی‌نتیجه کنند .

زمان کمی از ورود مابطهران ، مراسله ومعاملهٔ استقراض یك‌میلیون‌ودویست وپنجاه هزارلیره انگلیسی‌از بانك شاهنشاهی‌ایران که‌درتحت (نظر) کمپانی‌انگلیس است ، انجام‌یافت و دوهفته قبل از ورود ما شروط متفق علیه قرارداد قرضه مزبوره بکلی‌انجام یافته بود . و کلاء مجلس‌هم فی‌الواقع به‌آن استقراض‌راضی شده‌بودند ، ولی‌قبل‌ازآنکه (درباره آن) اقدام قطعی وآنرا تصویب نمایند ، چند نفر از وکلاء رأی دادند که تاورود ماتأمل‌نموده وازمامشورت نمایند . چون‌کابینه معاملهٔمذکوره را تصویب‌نموده بود ، بسیارعجله واضطراب داشت که زودتر کار بپایان‌رسیده‌ومعامله

---

۱ ـ ن : کرد



مأمورین دول اجنبیه درطهران بالباس مبدل و مسیونوز باعباء عمامه که سبب ظاهری عزلش شد

بکلی ختم شود .

مسیومرنارد برحسب اشاره و ایمای محرمانه چند نفر از نواب و طرفداران معروف روس که درخارج وداخله مجلس وکابینه بودند چندی قبل از ورود ما مسودهٔ موادقانونی(را) پیشنهاد کرده بود که از آنجملهاختیارکلیه مصارف وجه آن‌استقراض موکول برأی کمیسیونی مرکب از پانزده نفر که در تحت ریاست خود مسیوی مذکور باشد وجناب ایشان سردار ونقطه مرکزی آن کمیسیون باشند و بعد از آن تدبیر، خزانه‌دار امریکائی که برای نظم‌وترتیب امورمالیه می آید ، خودرا درحالت تحیروتذبذب‌کلی به‌بیند ، یا که در تحت اقتدار مسیومرنارد و کمیسیونش که برای نظارت قرضهٔ مزبوره تشکیل‌شده‌بود خدمت نموده ویادرجای‌خود بنشیند[1] وآخرین نقودکارآمد دولت راکه مایه وقابل پیشرفت واصلاح بسی کارهاتوانندشد ، درتصرف واختیار اجانب[2] تماشا کند . وقتی از این تفصیل مطلع شدم که آن مسوده بمجلس پیشنهاد شده است ، فوراً یك راپورت مختصری ، مبنی برچگونگی حالت حاضره مالیهٔ ایران ، نوشته وبکابینه پیشنهاد نموده و سؤال کردم که آیا میل دارند حجرهٔ (رخنهٔ) دیگری دراین‌خانه ویرانه احداث نموده وبی‌نظمی وهرج ومرج‌امور دولت را توسعه دهند ؟ ویك‌دستورالعمل ساده قانونی‌هم باراپورت مزبور فرستادم که چون اختیار نسخ و ابطال معاملهٔ مزبوره ، و رد مصارفیکه از قرارداد مزبوره پیدا شده ، ازوظایف خزانه‌دار کل است ، باید موقوف وموکول بامضاء او باشد .

کابینه، مسوده مزبوره را امضاء نموده وبمجلس فرستاد واین مسوده در۳۰ مد (غره جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹) باکثریت آراء گذشته وقانونی شد . پس باینجهة قبل از آنکه شروع بکار کنیم ، اولین کوشش عناصر اجنبیه (و) آنتریك (آنها) که برای اشکال تراشی درپیشرفت امور وبستن‌دست وپای مااتفاق نموده بودند ، درهم‌شکسته وازهم گسیخته شد. وقتیکه مجلسیان نازکی حالت‌واهمیت موقع‌را احساس‌نمو(دند) خیلی‌هم اظهار مسرت وخوشوقتی کردند .

۱ـ ن : نشسته ۲ـ ن : دیده و ۳ـ ن : آن

درمدت اقامت درایران ، تجربه‌ای برای من حاصل‌شد که مناسب است دراین جا ذکر نمایم که چگونه مشرق زمینیان بمعاملات جزئی اهمیت میدهند . از بدو ورود ما ، بدون اغراق ، صدها (تن) ازاهالی ایران و اجانب مرا ملاقات نموده و بموجب رسوم معموله مملکتی ومهمان نوازی بدیدن من آمدند . ولی بسیار متعجب شدم ازملاقات جوانی که برای ملاقات من آمده واظهار نمود که منشی (پیشکار) سردار اسعد می باشد . قارئین بخاطر خواهند داشت که سرداراسعد یکی ازسرداران وخوانین بزرگ بختیاری است که درخلع شاه درسنهٔ ۱۹۰۹ حصه وسهم کافی برای‌خود تحصیل نموده بود. جوان مزبور گفت که «حضرت سرداراسعد درانتظارملاقات شما میباشند، وخیلی‌میل دارند که ازشما دیدنی بکنند» من گفتم که همه‌روزه بعدازساعت پنج‌عصر در منزل خود که در پارك اتابك واقع است بوده ، و از ملاقات ایشان خوشوقت و محظوظ خواهم شد . روز بعد رقعه‌ای بمن‌رسید که سرداراسعد درخانهٔ خود که واقع درکوچهٔ بختیاریهاست ، ساعت شش عصر همانروز انتظار ملاقات مرا دارد . روز بعد بازمنشی مزبور آمده وسئوال نمود که چرا من حضرت معزی‌الیه را که «بسیارغیور ودارای‌شوکت واقتداراست» منتظر گذارده وازرفتن‌خودایشانرا ملول گردانیده‌ام؟ من گفتم درمملکت ما این‌امور جزئیه را اهمیت نداده وجزو رسوم اخلاقی وقوانین مهمان‌نوازی ندانسته وبرفرائض خود ترجیح وبرتری نمیدهند . ازسبقت ومبادرت آن حضرت اجل در این ملاقات بسیار مسرور و محظوظ خواهم شد . عصرهمانروز سردار اسعد بدیدن من آمد ومذاکرات دوستانه باهم داشتیم . روز دیگر(من) برای بازدید بخانهٔ ایشان رفتم (و) بعد معلوم شد که غرض سردار اسعد ازدعوت من بخانهٔ خود ، بزعم کسانیکه مشارالیه را تحریك وتحریص نموده بودند ، یکی‌حصول عزت وزیادتی شرافت برای خود و دیگرتهتیك[1] و تنقیص احترام و شئونات رقیب خودش یعنی‌سپهدار که رئیس‌الوزرای آنزمان بود میباشد . باین حال اگرسبقت بدیدن او کرده بودم ، بی‌شبهه سپهدار را دشمن قطعی‌خود قرار میدادم .

۱ـ تهتیك : هتك : ازبین بردن .

یك هفته پس از ورود ما یکی ازملاقاتیان ایرانی فرصتی یافته و بانهایت ادب پرسید که «شما کی فرصت وعزم رفتن بسفارت روس دارید ؟» قدری بعداز آن، رافعیکه ظاهراً ازطرف سفارت انگلیس آمده بودسئوال فوق را نمود. من جواب گفتم که ازسفر دور ودرازی آمده(ام) وتایك ماه دیگر ممکن نخواهد بود که اثاث البیت(مبل) خودرا مرتب نمایم . از آن روز به بعد هیچ روزی نمیگذشت مگر آنکه مستقیماً یامع الواسطه خبر میرسید که سفراء درانتظار پذیرائی، یعنی (منتظر)[1] رفتن من بملاقاتشان می باشند. بعد ازدوهفته که مسئلهٔ مذکوره متوالیاً مذاکره وتکرار میشد ، بواسطهٔ تحقیق ذیل امرمضحکی واقع شد . من تحقیق نمودم که اگریکی از صاحب منصبان ومأمورین دولتی وارد پایتخت و مرکز شود ، تکلیف و وظیفه معمولی او در اینگونه امور چه خواهد بود ؟ گفتند تازه واردی که ازاعضاء ادارات دولتی باشد اول او درمنزل خود ازمردم پذیرائی می کرد ! پس معلوم شد که قضیهٔ ملاقات بقسمی که پیش آمده خیلی بموقع وبجا بوده . اگرچه مذاکرهٔ این مسئله بسیار لغو و نامربوط بنظرمی آید . اما کم کم آن سئوالات که (آیا بملاقات سفرامیروم ؟ و کی خواهم رفت ؟) درصورتی که مقصود ازسفراء فقط سفارتین روس و انگلیس بود ، اصلا ورأساً مضمون و مبحث بزرگی شده (بود) که نه تنها دوائرارتباطی دیپلوماسی اروپائیها را غرق کرده (بود) بلکه صاحبمنصبان ایرانی را هم فرا گرفته بود .

من ازسر گذشت اسف انگیزمسیو بیزوکه دکتر (عالم متبحر) معروف مالیهٔ فرانسه بود مطلع شدم که دوسال قبل ازما بطهران آمده وچون دیپلوماتهای روس و انگلیس وسایردول اجنبیه را مردمان مهمان نواز جذاب القلوبی که همیشه برای مشورت و راهنمائی حاضروآماده اند شناخته بود ، بقسمی درمصاحبت و ندیمی ایشان حاضر و فریفته وازضیافتهائیکه سفراء برای احترام وی مینمودند ، مفتون ومدهوش گردیده بود که آن کار جزئی را که برای آن بایران آمده (یعنی نظم وترتیب امورمالیهٔ ایران) بکلی فراموش(نمود) و گمان کرد که فقط برای نوشیدن چای وبازی گنجفه وسواری

۱ـ ن : برای



میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان اتابک اعظم

وهواخوری کردن ، برای حفظ‌الصحه بایران آمده است . (و) وقتی ازخواب غفلت بیدار وبخیال اصلاح امورلازمهٔ تکلیفیهٔ خود افتاد که ملتفت شده ودانست که مجلس اورا هم اززمرهٔ بلژیکیهای سابق پنداشته ودید که برای اصلاح اموری که راجع و متعلق بمعاونت ایرانیان ووظیفهٔ او می باشد ، مراجعت بوطن عزیزخود یعنی‌فرانسه انسب و اولی است . خلاصه مسیو بیزو در هرحالت تسامح و تعلّل ماهرانهٔ کاملی در اصلاح امور مالیه نمود . پس از اختتام دو سال دورهٔ مأموریتش ، بدولت ایران که بسیار صبور ونسبت باجانب زود باور وخوش‌عقیده بود وصیتی نمود . وصیت مزبوره عبارت از یك راپورت سی صفحه‌ای بود که بزبان فصیح و سلیس فرانسه با [تیپ] (ماشین خط نویسی) نوشته (طبع کرده) و رأی خودرا ظاهر نموده بود که هر کس بجای مشارالیه منصوب شود ، باید چه قسم قوانین در تجدید و تشکیل امور مالیه اختیار کند . مسیوی موصوف در مدت اقامت درطهران صحت و استقامت جسمانیش بسیار ترقی کرده و پس از مراجعت بپاریس ثانیاً بخدمت دولتی سابق خود برقرار (شد) ، ولی ادارهٔ مالیه ایران بهمان حالت بی‌نظمی وتزلزل سابقه باقی‌ماند .

آخرالامر والاحضرت نایب‌السلطنه درموقعی بین گفتگو پرسیدند که «آیابرای ملاقات سفارتین روس وانگلیس خواهید رفت ؟» چون خیال مذاکره وشرح و بسط آن مبحث نازك‌را نداشتم ، بطریقهٔ مشرق‌زمینان جواب دادم که عجالتاً مشغول نظم وترتیب اثاث‌البیت وبه امور خانهٔ خود بسیار گرفتار وبنوشتن وتدوین قانون اصول مالیات مشغولم که بکابینه و مجلس پیشنهاد نمایم . بعد ازهمهٔ آنها دریکی ازجلسات کابینه که اکثراوقات مدعو می‌شدم وزیر امور خارجهٔ ایران که شخص ثمینی بود و محتشم‌السلطنه لقب داشت درحضور اعضاء کابینه باکمال متانت ومعقولیت این‌صحبت را بمیان آورد « نمایندگان دول اجنبیهٔ مقیم طهران نمیدانند چرا شما بملاقاتشان نرفته‌اید؟ وخیلی متحیراند که آیاسبب آن چیست ؟ ونیز گفت بلژیکیها وفرانسویها و سایر اجانب که برای ملازمت به ایران آمده‌اند ، همیشه به ملاقات سفرا رفته و اینگونه ملاقاتها را موجب ازدیاد احترام وقدر ومنزلت خود می‌شمارند . دیپلوماتها

نمی‌توانند ملتفت شوند که امریکائیها چرا رعایت این نکته را نمی‌نمایند» من در جواب گفتم «عالی حضرتا! در این سئوال پیچیده دقیق نکته و حکمتهای بسیاری است. قبل‌ازاینکه نکات مزبوره را بیان نمایم میخواهم سئوالی بکنم که آیا من‌صاحب‌منصب و مأمور دولت ایران نیستم؟ اگر هستم آیا نباید برسوم و قوانین معموله عمل نمایم؟»

بعد قدری در آن‌باب بحث ومذاکره شد، تا اعضاء کابینه راضی شده، تصدیق واظهار نمودند که بهیچ‌قسم وعنوان مجبور نمیباشید که سبقت ومبادرت در‌این‌ملاقات نمائید زیرا که‌حقیقتاً این‌سبقت و پیشدستی در‌ملاقات برخلاف‌رسوم‌معموله مملکتست. اعضاء‌کابینه از آن خیال و اظهار من مسرور شده و تمجید کردند که چگونه یك نفر اجنبی‌این‌طور باخلوص(و) صداقت خودرا از‌اعضاء دولت ما دانسته، نه‌مثل سایرین که فقط به‌ملاحظهٔ منافع شخصی‌مراعات این‌نکات را فراموش می‌نمایند.

اکنون که‌آن مذاکرات‌را بخاطرمی آورم‌بیشتر‌محظوظ وخوشوقت میگردم. وقتیکه وزیر‌مختارهای روس وانگلیس ملتفت شدند که خیال پیشنهاد کردن قانونی برای اجراء به‌مجلس دارم، هواخواهان و کسانی (را که) درتحت حمایت وعاطفت دولت روس‌بودند علانیتاً وصراحتاً تهدید کردند که قانون مرا، کشته (یعنی‌بواسطهٔ مخالفت وضدیت بکلی بی‌اثر و بی‌نتیجه کرده) ویا اقلا ضعیف و خنثی‌خواهند نمود. ولی‌زود ملتفت شده ودانستند که غالب‌وکلاء درظرف سه‌هفتهٔ‌معاشرت باما، بدرجه‌ای مساعدت درپیشنهادها و اعتماد باظهارات ما نموده‌اند که باعث مزید حیرت و تعجب دیپلوماتها گردید. مشاهدهٔ‌آن حالت برای دیپلوماتهای مزبوره منظرهٔ بسیارهولناك (و) وحشت‌انگیزی بود که یکنفر‌اجنبی که بالنسبه بایشان اجنبیت تامه دارد، بدون اینکه اول زمین ادب ایشانرا بوسیده باشد، چگونه با کمال اقتدار راه رفته و کار میکند. اگراقدام بیك ملاقات چند‌دقیقه‌ای کرده و یا اقلا [کارت‌ویزیت] گوشه تاکردهٔ‌خودرا فرستاده‌بودم، سازها کوك ورقصها شروع‌شده وازچهارسمت [دینر]ها (دعوت‌شام) بود که مثل باران برسرما باریده و بازدیدها بود که متوالیاً بعمل‌آمده

و دیپلمهای حسن اخلاقی (بود که) بمن داده میشد که برای نزهت هوای دوائر دیپلوماسی مشرقیه قابل و لایق بوده(ام) و نتیجه این میشد که قانون من از مجلس نگذشته و باقی‌مدت مأموریت ایران خودرا صرف بازی تنیس‌و گنجفه می‌نمودم.

درخلال‌این‌حال و بازیچهای فوق ، ایرانیها بکلی بیکارومعطل‌نمانده وازخواب بیدارشده (بودند) وچندمرتبه چشمهای خودرا بهم‌مالیده وحواس‌خودرا تیز(جمع) کرده و میگفتند که « (یك) فرنگی با ما هست که انشاءالله احکام سفارتخانه‌های اجانب را متابعت نکرده و فرامین آنان را اطاعت نمی کند. بیائید تا معاونتش نمائیم » .

در مشرق زمین افواهات و اراجیف کفشهای هفت فرسخی دارد (یعنی اخبار بی‌اصل بسیار زود انتشارمی‌یابد) سیزدهم‌ژوئن (پانزدهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹) یعنی یکماه تمام‌پس‌از ورود ما و کلامتفقاً قانونی را تصویب و تنفیذ نمودند که اقتدارکلی در اصلاح امور مالیه ازآن برای ما حاصل گشت و با شوق و امیدواری تمام برای شروع بکارخود حاضر شدیم.

چنانچه اکنون معلوم میشود ، من‌خیال داشتم که بعد ازتصفیه و ترتیب امور لازمه ، مثل اعلان رسمی دولت درتعیین امور ومراتب خدمات دولتی ، هریك‌ازماها، به‌ملاقات دیپلوماتهای اجانب برویم، ولی آن دیپلوماتهای‌محترم اززوز اول ورود ما بطوری‌هیاهووهمهمه کرده‌وتزلزل‌وترددرتمام‌دوائر افکنده(بودند) وبدرجه‌ای‌توجه عوام‌را بطرف‌این‌امر جلب نموده‌ومسئلهٔ مز بوره‌را بطوری بنقطهٔ‌نازك‌ودقیق رسانیدند که اگر آنوقت‌به‌آن‌امر راضی‌شده‌بودم، آنوقع واهمیت آخری‌را که برای حصول‌اعتماد واعتبار ملت‌ایران ، که (خیلی گول‌خورده وشك زده بود) نسبت بخود تحصیل‌نموده بوده[1] از دست می‌دادم[2] و در اقتدارات راجعهٔ بوضع قانون و انتظار و امیدواری که ایرانیان بمساعی من دراصلاحات داشتند ، نقصان‌کلی‌راه می‌یافت . قبل‌از آنیکه یك صندلی را در خانهٔ خویش برای نشستن بجای خود بگذارم ، طوری آنتریکهای

۱ـ ن : قانون ۲ـ ن : داده

دیپلوماسی سادهٔ خودشان‌را جلوراه مقصود من افکندند که اگرمغلوب آن آنتریکها شده وتن در داده بودم ، بواسطهٔ آن عمل‌جزئی ، همدردی حقیقی‌ومعاونت ایرانیان را ازدست میدادم . وچنانچه ازرفتن در آن دام که ازسابق برای ما ساخته و گسترده شده بود تحاشی و امتناع نمیورزیدیم ، جرم و الزام بزرگی (را) برای خود ثابت مینمودیم . یعنی بواسطهٔ آن تحاشی نسبت قصوری در ذکاوت و مآل اندیشی ما راه می‌یافت .

اگرمطالعه کنندگان به پیش آمدهای مزبوره بخندند اجازه خواهند داشت، زیرا که خندهٔ ایشان مربوط به مصنف نبوده وتأثیری دراو ننموده ، بلکه خودمصنف هم خواهد خندید . این‌قضیهٔ کوچك را هم برای اظهار جوهر اصلی و روح ذاتی که دربعضی نقاط طهران سرایت کرده بود درج میکنم . چندی بعد یعنی تا مادامیکه ما درطهران بودیم ، آنتریکهای پی‌در پی بود که لاتعد و لاتحصی جلوراه مقصود ما می‌افکندند که همه برای بدنما کردن صداقت وتکذیب نوشته‌جات وتذلیل‌اشخاصی بود که انکار کرده بودند از اینکه آلت اجرای مقاصد پولتیکی دیپلوماتهای اجانب بشوند .

اول ژوئن (سوم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹) سپهدار اعظم درپارك خود درطهران که خیلی‌باروح وخوش منظر بود مجلس‌دعوت [گاردن پارتی] (عصرانه درباغ) تشکیل داد . معلوم ومعین بود که یکی از مقاصدآن مجلس و مهمانی تلاقی و تصادف (یعنی معرفی) امریکائیها باهیئت دیپلوماسی اجانب مقیم طهران بود . خوب در خاطردارم که وقت عصری که هوا هم قدری گرم بود با زن خود سواره چگونه از خیابانهای گردآلود بطرف پارك سپهدار حرکت نمودیم . دربین راه محاذی درسفارت‌انگلیس رسیدیم، وزیرمختار محترم انگلیس‌را دیدیم که باخانمش‌سواره‌وبهمراهی سوارهای نیزه‌دار هندی ازسفارت بیرون‌آمده وازما گذشته پیشاپیش‌ما رفتند . این‌اولین‌مرتبه بود که **سرجارج بارکلی**(.Sir George Barclay) را دیدم . وقتیکه بباغ رسیدیم هوای تازهٔ خنك میوزید وفوارهای قشنگ درهرطرف جستن نموده و رقاصی (یعنی

گردش وچرخ خوردن) می کردند. از راه پرپیچ و خمی که از دو طرف آن گلها و درختهای منظم بود، بخیمهٔ (چادر) پذیرائی رسیدیم. موزیك دولتی هم درعقب آن خیمه در نوازش بود.

وقتیکه مقابل چادر رسیدیم میزبان و جمعی از استقبال کنندگان را ملاقات نمودیم، بعدازآن به محلی که خیلی تنگ وخفه و مخصوص بدائره زنان و مردان اروپائی بود ما را رهبری کردند، در حالیکه همهٔ آنها بحالت و هیئت بی‌اعتنائی و نشناختگی عمدی سنگ‌صفت نشسته وبما که بعقیدهٔ خودشان مهمان ناخوانده بودیم خیره خیره نظرمیکردند. اگرچه پرده‌های چادرازسه سمت بسته (بود) وهواجریان نداشت، باآن حال احساس برودت هوائی ازمهرسردی آنها میشد. ما یعنی من وزنم و مسترمکاسکی و زنش که همراه ما بدان محل آمده بودند در مرکز و وسط آن جمعیت ایستاده بودیم وقتی که آنحالت را مشاهده نمودم، آهسته بگوش همراهان گفتم، باید چنین تصور نمود که ماچهارنفردرصحرائی باهم مشغول صحبت و گفتگو می باشیم. خیالات واقدامات سپهدار ومحتشم‌السلطنه وزیرخارجه که رئیس تشریفات آن مجلس بود. برای ایشان اسباب زحمت زیاد شده بود. آنها میخواستند اجتماع نقیضین نموده و عناصرمختلفهٔ اجنبیه را یکجا جمع کنند، ولی درآغاز فکرنکرده بودند که اول باید کدام کس‌را بکدام کس معرفی‌نمود. بعدازتأمل بسیار بهمدیگر میگفتند «خیر(است) انشاءالله» اینگونه امور ازقوهٔ ایشان خارج بود.

ما همانجا ایستاده و باکمال تعجب و حیرت به نمونه و طرز کلاههای دراز مختلف که بسبك (مد) قدیم بود واعضاء دلیروشجاع سفارت خانها بسر گذارده‌بودند نظرنموده وتوصیف آنها را میکردیم! اکثر آنها غریب و نادر وچند نمره ازسرشان بزرگتر بود. تا مدتی درتحیر وتعجب ازوضع آن کلاهها بوده و فکرمی کردیم که جوانان انگلیسی چرا این قسم کلاههای بلند استوانه‌ای را بسرمیگذارند و اگر گوشهایشان ممانعت نمی‌نمود، سر وصورتشان در زیرآن کلاهها پوشیده می‌شد. بعد ملتفت شدیم که کلاههای مزبوره، اسلحهٔ اخلاقیست که در طهران کمیاب و



مستر شوستر و خانمش درپارك اتابك که بهدعوت میروند

عزیزالوجود می باشد[1]. چون حمل و نقل آن کلاهها از بالای کوه البرز کار مشکلی بنظرشان می آمد ، دیپلوماتهای پست زیردست ، آنهارا از متروکات رسمی پنداشته ، یعنی ازمأمورین سلف برسبیل ارث یا یادگار برای اخلافشان باقی مانده بود. معلوم میشود که مأمورین سابق به مرض (Megaloc Phalia) استسقای سریعی بزرگی کله که مرض معروفیست مبتلا بودند[2] . تا ده دقیقه بدون اظهار کسالت وعجز بهمان حال ایستاده ووقت خودرا صرف نمودیم ، ولی بزودی آنحالت مانند یخ شروع به تحلیل رفتن گذارد ، یعنی مهمانها بیشترشده و بنای آمیزش را با یکدیگر گذاردند و چند نفر از دوستان ما هم رسیدند . **مسترمیکاسکی** به‌من اطلاع داد که سرجارج بارکلی وزیرمختار انگلیس به‌اومعرفی شده وخیلی میل دارد که به من معرفی بشود، من هم دراین اشتیاق ومیل بودم . بعدازملاقات ؛ دراثنای گفتگو، وقتیکه رشتۀسخن بطرف حالت حاضره مالیه ووضع کار وامید اصلاحات منتهی‌شده بود ، شخص محترم خوش‌سیمائیرا دیدم که ازتردد واضطرابی که از بشره‌اش هویدا بود ، تأثیری در دل من‌پیدا گردید که بایدآن‌عالیحضرت محترم،شخص‌دیپلومات جلیل‌القدر(و)بزرگی باشد . (وی) تا مدتی تیزتیز به‌سرجارج نگاه میکرد، وقتی که نظر او با چشمهای سرجارج دوچار و مصادف شد ، اشارۀ نمایانی کرده و چشمکی زد . بعد از آن سرجارج گفت«عزیزم‌مسیو[تریژررجنرال](خزانه‌دار کل) آیا **پاکلیوسکی کزیل** (M. Poklewski Koziel) وزیر مختار روس که مرد بسیار خوبی است ملاقات کرده‌اید ؟» من اظهار تأسف نمودم که تابحال ازاین عزت وشرافت محروم میباشم . سرجارج گفت «شاید از همین‌جا بگذرد ، من‌شما را به او معرفی خواهم کرد » بعد معلوم شد ، همان شخص محترمیکه مضطربانه ، بفاصله هشت قدم از من دورایستاده (بود) مسیوی معزی الیه‌بود . درآن‌وقت مسیوپاکلیوسکی مشغول گردش وقدم‌زدن بود وچوب دستی (تعلیمی) خودرا چرخ داده وجمعیت را تماشا میکرد . بهمین‌حال

۱ـ مناسبت توصیف کلاههای مزبوره باسلحۀ اخلاقی شایداین‌باشد که چشمهای گشادۀ خودرا درزیر آن کلاهها پنهان نموده وخودرا بنظرمردم باحیا وتمدن جلوه میدادند .

۲ـ کنایه ازاینکه کله‌شان پرنخوت وپرباد بوده . مترجم

از جلوما گذشت ، وقتیکه نزدیك سرجارج رسید سرجارج بازوی خود را ببازوی او زد ، بواسطهٔ این اتفاق عمدی باهم دوچار شده و بدون وقوع هیچگونه تزلزلی در موازنهٔ امور پلتیکی با هم ملاقی شدیم . وزیرمختارفرانسه هم در آن محل حاضر بود ، ولی بواسطه فوت شدن وقت وعدم فرصت ، یا انصراف رائی که برای مشارالیه حاصل گشت ، دیگر درتمام مدتی که در طهران بودم ، بشرف ومسرت ملاقات ایشان نائل نشدم .

سرجارج **بارکلی** و مسیو **پاکلیوسکی** را در آن وقت و در هرموقع ملاقات دیگر، خیلی‌خوش طبع وخوش محضر وبا تربیت یافتم ، ولی بواسطهٔ تکالیف رسمی سنگینشان درطهران ، اثرانقباضی ازبشرهٔ ایشان هویدا (بود) وفرائض وظائف آنان بالنسبه بطبعشان اکثر ناملایم وناهموار می‌باشد[1].

باید مردم در اکثر اوقات بین حالت شخصی و دیپلوماسی امتیاز داده و فرق بگذارند ، یعنی‌مأمورین محترم گاهی خوش صحبت و خوش‌مذاق ، و بعضی اوقات در موقعیکه تحت احکام دول خود اقدامات رسمی مینمایند ، دیپلوماسی و [سور] (سخت گیر) میباشند . اگر این قسم نکنند امور درهم وبرهم و هرج و مرج شده و بی‌اعتدالی بزرگی درکارها واقع خواهد شد . ازبرای بعضی دول کم اتفاق میافتد که برای نمایندگان و مأمورین خود درممالك اجنبیه خصوصاً درمشرق ، احکام و دستورالعمل جزئیات را بفرستند ، که چنین وچنان باید کرد یا حتماً فلان امر باید انجام داده شود وصاحب‌منصبان ومأمورینی هم که در مرکز دولت متبوعهٔ خود بوده وزمام حل وعقد روابط (با) اجانب دردستشان میباشد ، بحالت الم‌انگیزی که ازاثر ونتیجهٔ احکامشان بظهورپیوسته ، اعتنا وتوجهی نمیکنند .

یکی از اولین مسائل مالیه که رأی مرا در آن پرسیدند ، این بود که ادارهٔ نمکرا که یکسال‌است تشکیل‌شده ، باید جاری وبرقرار داشت یااینکه باید نسخ و منقرض کرد[2]؟ ملت هم خیلی‌شاکی وناراضی بودند . بعدازتفتیش وتحقیق معلوم شد

۱ـ ن : بود ۲ـ ن : شود .

که عایدات و قیمت ششصد [پوند] انگلیسی (که معادل یکخروار ایران است) نمکی که ازمعادن مملکتی استخراج میشد، شصت وچهارقران که معادل باپنج‌دالر و هفت دهم دالر است میباشد، در صورتیکه گمرك همان مقدار نمکی که از خارج بداخله ایران حمل و وارد می‌شد یك یازدهم دالر (قریب به نهصد دینار ایران)بود، و باینجهت کسانیکه‌قبل‌ازانحصارمزبور استخراج کرده ومی‌فروختند وهم‌اشخاصیکه دردهات وقراء وسطایران سکونت داشتند طرف ظلم و بی‌انصافی بسیارواقع‌میشدند. علاوه براین درمدت یکسال ازقانون زرخیزو گنج بادآور مزبور، مبلغ‌جزئی یعنی قریب چهل و دوهزار تومان که تقریباً معادل با سی وهفت هزار دالر میباشد، عاید دولت گشته ومبلغیکه ازملت گرفته شده‌بود دویست و نه هزارتومان بود وفاضل‌مبلغ مزبور، بی‌تناسب بمصرف مخارج اجزاء رسیده بود، از همه گذشته برحسب تعرفهٔ گمرك نباید هیچ قسم گمرکی‌تعلق باجناس وامتعهٔ داخلی‌بگیرد. به‌ملاحظات فوق فوراً رأی به‌نسخ‌قانون مزبور دادم، زیرا که صلاح‌وبهبودی ملت درآن متصور نبود ومجلس‌هم رأی مرا تصویب نمود.

ازآن تغییرجزئی، اثرمشروطیت درقلوب اهالی‌محکمتر گردید وحال‌آنکه بواسطه قانون، انحصار مزبور درمعرض خطروضرر بود و هیچکس ازآن انحصار، بجزاجزاء و مأمورین آن اداره که از پیشرفت‌قانون مزبور فربه شده بودند منتفع نمی‌شد.

(چون این بنده یکی از مأمورین اداره مزبوره بوده و از اول انحصار تاآخر انقراض درشعبهٔ قصبه گروس بسمت تفتیش مستخدم بودم، لازم دانستم که مجدلی از اطلاعات خودرا بعرض قارئین‌محترم برسانم، تا ازحقیقت امرواقف ومستحضر گردند. اگرچه ممکن است پس‌ازملاحظهٔ شرح ذیل بمناسبت استخدام ادارهٔ مزبوره نسبت طرفداری بمن‌داده شود، ولی‌چندان فرق وتأثیری درمن نخواهد کرد. اولا عایدات شعبهٔ گروس‌را که اطلاع‌کامل ازآن دارم اگر مصدر نسبت قرار دهیم، عایدات یکساله

تمام شعب باضعاف مضاعف بیشتر ازمبلغ مذکور باید شده باشد . زیرا که تقریباً عایدات شش‌ماههٔ شعبه ادارهٔ نمك گروس ، یعنی پس‌از گذشتن چهار ماه ازابتدای انحصار که در گروس‌شروع بفروش(گردید) وقانون مزبور مجرا شده، قبل ازاینکه راه مکاریان و مشتریان نمك‌بواسطهٔ سرما و برف تا زمان انقراض اداره مسدود شود ، عایدات شعبهٔ گروس بتنهائی پس از وضع مواجب اجزاء و مخارج مسافرت وبنای عمارت و خریدن ملزومات اساسی ومخارج‌فوق‌العادهٔ عملجات استخراج وغیره ، بین پانزده الی‌بیست هزار تومان شد . چون فروش عمدهٔ این معدن منحصر باهل‌جاف وبعضی از عشایر اکراد و مقدار ناقابلی هم به اهالی قراءِ گروس بوده و بعلاوه حرکت وذهاب وایاب اکراد هم منحصر به‌چهارپنج ماه موسم گرمابوده، این مقدار قلیل شد . ولی در سایر معادن که اینگونه موانع را نداشتند خصوصاً معادنی که مجاور مرکز یا شهرهای بزرگ معروف بوده ودرتمام مدت انحصار ، مشغول کار بوده‌اند ، بطور حتم عمل‌کردشان باید خیلی بیشتر ازاین‌شده باشد . ثانیاً بواسطه ارزان بودن قیمت سابق‌نمك‌وامیدوار نبودن رعایا باجرا و نفوذ قانون و انتظار انقراض آن (اغلب) از سابق نمك‌ذخیره داشته وبا کمال امساك امروزرا بفردا رسانیده وبا کمال‌عسرت ومشقت ، تلف شدن احشامشانرا از بی‌نمکی ترجیح براطاعت از قوانین دولتی میدادند ، چنانچه اغلب عشائرمزبوره بهمین‌ملاحظه دراولین طلوع سالارالدوله ، بدون هیچ خوف و اجبار ، بمشارالیه گرویده و علناً بنای مخالفت ویاغیگری بادولت (را) گذاردند . اهل گروس می گفتند فروش آن سال از حیث وزن یك بیست و پنجم سالهای قبل نبوده ، ثالثاً مخارج فوق‌العاده‌ای که درآن سال یعنی درابتدای انحصار به تمام دوائر و شعب ولایات تحمیل‌شد، منحصر بیك مرتبه بود. مثل‌مخارج فوق‌العادهٔ‌مسافرت واعزام مأمورین باطراف وبنای ابنیه وعمارات لازمه درهر معدن و محل ،

ومخارج اثاثیه وغیره که در سنوات بعد نمیبود . علاوه براینها انقراض و نسخ ادارهٔ نمك را اهالی گروس و اکراد (از) آثار مشروطیت ندانسته ، بلکه نتیجهٔ متابعت سارلاالدوله تصور میکردند که رعایا از دادن مالیات جدید معادن نمك نقاط متصرفهٔ خود معاف کرده بود و(آنها) اظهارمسرت ازنفوذ خودپسندانهٔ وی مینمودند. ولی دوامر مسلم بود ومحل انکار نیست: یکی قصور وعدم دقت در انتخاب مأمورین امین و انحصار خدمات بزرگ مرکزوشعب‌را بسلسلهٔ جلیلهٔ شاهزادگان ، باحقوق بی‌تناسب فوق‌العاده، چنانچه‌شنیده‌شد که میگفتند«ادارهٔ نمك، نمك‌طعام وطعام‌خوان‌شاهزادگان شده، ودیگرراپورتهای سرسری بی‌خبران را که فقط برای اظهار اطلاع گفته (بودند) محل اعتنا قراردادن . درهرصورت بعقیده شخصی خود من اگر اداره مزبوره تاکنون جاری وبتدریج رفع موانع واشکالات رانموده (بود) واحتیاجات تامهٔ عامه‌را بطرف خود جلب میکرد، بطورحتم‌عایدات سالانهٔ این اوقات بالغ برچندین کرور تومان می‌شد . مترجم)

باب دوم

درشرح حالات سیاسی و چگونگی امور مالیهٔ ایران که ماها دیدیم ، اقتدارات نایب‌السلطنه و کابینه ومجلس، مسلك و طریقهٔ دولت و وسائل وصول مالیات ، قروض داخلی‌دولت،استقراضات‌ازاجانب

از روز اول که ماوارد طهران شدیم ، همواره ما را متنبه نمودند که هیچوقت نخواهند گذارد دربارهٔ ایران کار صحیحی بکنیم. مستشاران وصاحب منصبان اجنبیهٔ دیگرهم که بطهران آمده وساعی بودند که اصلاحات عملی کنند، از همان اول‌مجبور شدند که یا ایران را ترك و بدرود گفته ویا بطرفداری و حمایت «کسان دیگر که برضد اصلاحات بودند بروند» وبرای ماهم همین‌را انسب[1] میدانستند که باآن‌اعیان مقتدر (روش) صلح‌آمیزی اختیار بکنیم. مراد از«کسان دیگر» که زود ملتفت‌شدیم، صاحب منصبان واعضاءِ دولتی ومفسد ایرانی بودند ، یعنی بقیةالسیف و اخلاف دورهٔ استبداد که برضد پیشرفت مشروطه بوده و در زمان حکومت سابقه استبدادیه مصدر خدمات بزرگ وصاحب تمول واقتدار گشته وبه تربیت و تحصیل اروپائی هم آراسته وپیوسته بودند وهمهٔ ایشان این نکته را بخوبی ملتفت شده و مراعات می‌نمودند که سلامتی وسهولت پیشرفت امورشان دراین میباشد که آلت‌کار و هواخواه دولت روس شده ودرتحت حمایت دولت مذکوره وآثار و نفوذ قویه‌اش اغراض شخصی خود را

---

۱ ــ انسب : مناسبتر.

مجرا نمایند. (آنها) این‌شق‌را انسب واولی میدانستند (وباین جهت) ازحمایت ابناء وطن خود که با کمال نواقص (و) بی‌تجربگی وجهالت دراصول و اصطلاحات دولت مشروطه (که‌بمقاصدشان ضرربزرگ میرسانید) دلیرانه ومتهورانه دست‌وپازده و(در راه‌آن) کوشش مینمودند، (امتناع میکردند).

این مسئله از اول مطرح مزاح وتمسخردوائر دیپلماسی طهران شده بود که امریکائیها بیشتر از سه ماه در ایران نخواهند ماند. خانم یکی از وزیر مختارهای محترم گفته بود که «یکماه دیگر امریکائیها را درراه انزلی مراجعت کنان خواهیم دید» هرقسم سعی بلیغی که در تصفیه واصلاح امور مالیه ایران بعمل می‌آمد بیشتر اسباب مضحکه میشد.

در هنگام مسافرت بایران پنج روز درقسطنطنیه (اسلامبول) توقف کردیم. جمع کثیری ازمهاجرین ایران در آن‌شهرسکونت داشتند. شهرمزبور پایتخت مملکت عثمانی وبا طهران همیشه طرف مکاتبه ومعامله می‌باشد. در آنجا ایرانیان بسیاری را ملاقات کردیم که تازه ازوطن خود مهاجرت نموده و بعضی از ایشان را بسبب امور پلتیکی نفی بلد کرده ویاخود فرارنموده بودند. ازآنجمله تقی‌زاده بود که‌معروف‌ترین وکیل مشروطه‌خواهان تبریز بود. مشارالیه بملاقات‌من آمده و تامدتی درباب بی‌نظمی ومشکلات امور ایران گفتگونمود. جماعت دیگری که خدمات نمایان در حرکت رولسیونی ووطن‌پرستانهٔ ایران نموده بودند نیز بملاقات من آمدند وبیشتر ایشان تجار وعلماء واعضاء ادارات دیپلماسی اجانب بودند. این اولین مرتبه بود که ازحالات رائجه ومعموله ایران اطلاع عمیقی حاصل نموده واعتراف کردم که‌حالات و پیش آمدهای آیندهٔ ایران اطمینان بخش نبوده و آن منظره‌ها شخص را مرعوب می‌نماید.

ایشان از بسیاری از امور ایران، ازآنتریکهای اجانب گرفته، تا ضررهای شخصی واحتمال مخاطرات‌جانی، مرا آگاه‌نمودند. درنصایح‌مختلفهٔ که بمن‌نمودند، متفق علیه همه صراحتاً این بود، که مجلس یا پارلمان سبب و علت تحریك و ترقی



مرحوم حاجی میرزا ابراهیم آقا
وکیل آذربایجان که در دورهٔ اولیهٔ مجلس در وقت
توپ بستن مجلس درحالتیکه بدون اسلحه و ادوات
دفاعیه بود درپارک امین الدوله درحدود مجلس بدست
یك نفرقزاق شهیدشد رحمة‌الله علیه



آقاسیدحسن تقی‌زاده
نمایندهٔ آذربایجان در دارالشورای ملی

ایران بود، و بواسطهٔ قانون وشهرت ایشان، آثاروعلائم ملیت وقومیتشان ثابت می‌شود. دوستان وملاقات کنند گان بما گفتند «اگر اطمینان وحسن عقیدهٔ و کلا را ، بطرف خود جلب نمائید ، گویا نصف کار شما، انجام گرفته باشد . واگر به تحصیل رضایت ومعاونت آنان موفق نیامدید ، بهتر است که از نتائج مساعی خودتان ، دست شسته و ازاقداماتیکه برای تحصیل وتکمیل نتایج میکنید ، صرف نظر نمائید » .

بسیاری نگذشت که دیدیم ، چقدر بیانات ایشان درست و صحیح بود . غفلت عمدی (تجاهل) ازاثرات ونتائج آن دستورالعملها ، مانند سنگی جلو راه مستشاران اجنبیه بود که باایشان مصادف شده وهمواره کشتی خدمات آنهارا، ریزریز میکرد (یعنی هریکی ازمستخدمین اجنبیهٔ ایران که مراعات نکات ودستورالعملهای فوق را (نمیکرد)[1] ویاغفلت می‌نمود، اقداماتش بکلی بیحاصل، وباعث بسلب اعتبار مردم از او می‌شد). اما درحصول وجلب اعتبار و محرمیت ، با مخفی ترین دوائر دیپلوماسی اجانب در طهران ، برای هریك از مستشاران هیچگونه اشکالی درپیش نبود وآن محرمیت ، بسیار واضح و دلفریب (بود) و برایگان دعوت و ترغیب می‌نمود . اما اگر با چند تن از نمایند گان بعضی دول اجنبیه ، دوستی و خلوص ظاهری بدان قسم محکم و استوار میگردید، این گونه حالات و سرنوشت مستشاران درآتیه دردفتریکه راجع باعتماد و اطمینان مجلس یا پارتی وطن‌پرستان بود ثبت می‌شد، یعنی اطمینان مجلس یا احزاب ملی نسبت بایشان خاتمه می‌یافت .

در آن زمان دوائر دیپلوماسی طهران عبارت بود ، از وزیر مختارهای روس و انگلیس وسفیرعثمانی که هرسه برنطع پلتیکی مشغول بازی بودند، سایر نمایند گان محترم وظیفه‌شان بیش ازاین نبود، که جماعتی ازهم‌وطنان واتباع خودرا که‌ازدولت ورشکسته و بی‌پول ایران مواجب و وظیفه میگرفتند ، حمایت و نگهداری کنند . اغلب آن موظفین بمناصب و القاب عالیه ، محترم و سرفراز بودند . در ایران کمتر

---

۱ ـ ن : نکرده .

کسی بود که منصبش از [کلنل] (سرهنگی) کمتر باشد ، وپست‌تر از این منصب‌را، امرعجیب وغریبی میشمردند . مثلا یك شخص ایتالیائی معروفی که مناسبت مختصر وبستگی موهومی با ادارهٔ جنگ ایران داشت ، خیلی خوش‌وقت می‌شد، که خود را از پیش خود بمنصب [جنرالی] (سرتیپی) ترقی‌داده و خویش[1] را در زمرهٔ سرتیپان بشمار بیاورند .

(غرض من از این) تصنیف بیان جغرافیائی‌ایران‌نیست و (در کتاب) از وضع زندگانی و طرز عادات و اخلاق ملی مرکز تمدن مشرق نیز سخن نمیرود . لکن اگر ذکراین یك فقره را ترك نمایم ، بسیارظلم خواهد بود، بدون اینکه (بخواهم از نویسندگان مختلفی که) از هیئت اروپائیهای طهران تمجید میکردند ، ووجود آنان را بواسطهٔ آراءِ سخیفه و بی‌حقیقت خود، زنده نگاه می‌داشتند ، تمجید کنم . خوبست وجداناً تصور شود ، در دولتی که به تعجیل تمام روبزوال میرفت[2] ودرمیان خرابه‌های متزلزل آن، جماعتی رنگارنگ خدمت (میکردند) مثل صاحب منصبان بلژیکی گمرك ، ژاندارمری ایتالیائی ، [سرجنها] (صاحب‌منصبان پست) توپخانهٔ آلمانی ، علما ومتبحرین ومعلمین و مستشاران فرانسوی، مشاقان نظامی اطریشی ، منشیان انگلیسی بانك ، مصاحبان و ندیمان عثمانی و ارمنی دربار که آخرین و بزرگترین و با اهمیت ترین (آنها) عدهٔ کثیری از صاحبمنصبان و مشاقان روسی قزاقها (بودند) که درصورت ظاهر فقط مشاق (بشمار میرفتند) ولی در هر گوشه و کنار متفرق وپراکنده بودند . این اخلاط مختلفه روزانه بشغل شخصی‌خود مشغول بوده وضمناً دولت‌شاهنشاهی ایران‌را بطرف نکبت وافلاس، (سوق میدادند) بانضمام (اینکه دولت را بایك حرکت مخفیانه و) مجتالانه ، بطرف مقاصد واغراض شخصی و پلتیکی خودشان (نیز) حرکت و تکان محکمی میدادند . ورود این یك مشت امریکائیهای بدبخت بسرزمین ایران ، نمایش[3] خوش منظر و تماشای خوش مزه‌ای بود ، برای (این) آقایان محترم (و) حتی خواتین معظمه سفارتخانه های اجانب

۱ ـ : خود ۲ ـ ن : ود . ۳ ـ ن : یشگاه

با کمال امنیت و راحتی مشغول تماشا بودند . باین ملاحظه که بسیار غرابت داشت که ایشان یعنی امریکائیان، بتوانند درتحت احکام واوامر دولت ایران، بادای وظائف وتکالیف خود مشغول باشند . آخر کار از ترس اینکه مبادا لنت ونزاکت آن منظره کم شود ، ده یازده نفر سویدی را برفهرست مستخدمین و مشاقان نظامی افزودند که محل حقوق ومواجب آنها ازمالیاتی بود که از رعایای ایالات اخذوجمع میشد.

چند هفته قبل از آنکه مجلس قانون سیزدهم ژوئن ما را تصویب نماید درصدد تفحص وتجسس واطلاع کامل، از وضع[1] مالیه ایران بر آمدیم .

کتابچه و دستورالعملی از مسیو **مرنارد** در گمرك بود ، ولی دسترسی به آن ازقدرت ما خارج ، وغیرممکن بود که آن راپورتها را تحصیل نمائیم و هیچ کس هم داوطلب بدست آوردن آنها نشده (بود) وخودشان هم بطیب خاطر بطوریقین نمیدادند. درشعب[2] دیگروزارت مالیه هم نوشتجات و[استاتستیك] (موازنات[3])مرتبی که حقیقتی داشته و بشود چیزی از آنها فهمید، نبود . بجز میز وصندلیها که بزبان فصیح مانند آقایان محترم و حلیم ایرانی ، ساکت وصامت بیان حال خود را می‌نمودند ، همان آقایانی که دراداره مالیهٔ فرضی وتقدیری وطنشان مشغول ریاست بودند .

من میتوانم بخوبی بگویم که مالیات ایران ، درصورتیکه کسی بتواند مفهوم یا وجودخارجی برای پیچیدگی فرض نماید، خیلی درهم وپیچیده بود . اگر کسی میخواست آنرا بپیچاند غامض و مشکلتر میشد . خلاصه و مختصر این است ، که ایران هیچ مالیاتی بمعنی متعارفی نداشت . در وزارت مالیه مذکوره ، جمعی از صاحبمنصبان و آقایان ایرانی بودند ، که هریك بردیگری پیشی وسبقت جسته و بیشتر اوقات پی‌درپی تغییر وتبدیل می‌یافتند. دربیان‌ومهارت وتوصیف ادعای اطلاعشان همین بس، که تمام ثروت ونفوذ خودرا صرف کرده و محتاج این بودند که چاله و گودال افلاسشان را پر (کنند) وبتوانند کیسه‌های خودرا ازمرض تهی‌بودن، رهائی

۱ـ ن: حالت ۲ـ ن: شعبهای ۳ـ این لغت امروز به آمارو ترازنامه ترجمه میشود

(بخشند[۱]). آن وزارت مالیه حقیقتاً هیئت اجتماعی بدشکل (و) بی‌ترتیبی تحت ریاست صاحب منصبان طبقه پست شعب مختلفه بود ، که آن شعب و دوائر متکی باطلاعات و(زیر نظر[۲]) ایشان بوده و آنها ظاهراً برای منفعت رسانیدن وخدمت بدولت ازراه عایدت داخلی که آنرا مالیات نامیده (بودند) وهمچوشهر(تی‌هم)داشت (دردوائر مزبور) حاضر میشدند . دردوائر مالیه ، هیچ تحصیل کرده و دیپلم گرفته [کلاس سویل سرویس] وجود نداشته و امتحان و محکی نیز برای قابلیت و لیاقت افراد درکار نبود[۳]. وزرای ازمنهٔ مختلفهٔ سابقهٔ مالیه ، خدمات ومشاغل این وزارت خانه را بکسانی میدادند که نفوذ خاندانی باکفایت ومهارت شخصی برای انجام آن خدمات داشتند . هیچ صاحب منصبی نمیتوانست یقین (کند) ومطمئن شود که تا روز دیگر ، بشغل وخدمت خود باقی وبرقرار خواهد بود . (حالت حقیقی وتصویرخیالات همه اجزاء را این مصراع تشریح‌می‌نماید، وقت‌را غنیمت‌دان آنقدر که بتوانی . مترجم) هیچوقت اتفاق نیفتاده که یکی از اجزاءِ مالیهٔ ، مالیات را در تحت نظم و ترتیبی آورده وبراساس معین استوار نموده و یا از برای مالیات [فورمول] و مقیاسی قرار داده باشد (تا) بموجب آن مثلا دولت بتواند بفهمد که از عایدات مختلفه مملکتی چه مقدار جمع و وصول شده و یا باید جمع شود و چقدر عاید خزانه نشده است . اقلا این‌سعی‌را هم نکرده بودند که مخارجیکه محرمانه بصندوقهای خزانهٔ طهران، راه یافته ورخنه میکرد ، مرتب ومنظم نمایند ، اولین تجسس وتفحصی که من برای (تنظیم) [بودجه] عایدات مالیه کردم بودجهٔ مخارج دولتی بود. مترصدومنتظر بودم که باین وسیله اطلاع کامل تحصیل کنم که عایدات دولتی از همه جهة چقدر بوده وچه اندازه ازآن مبلغ برای پیشرفت و گردانیدن چرخهای وزارتخانه‌های مختلفهٔ فرضی وادارات تقدیری و شعب آن بمصرف میرسد ؟ ولی زود مطلع شدم که موازنهٔ جمع وخرجی درکار نبود . با اینکه مسیو **لکفر** که ذکرش سابقاً گذشت، درظرف

---

۱ ـ ن : دهند ۲ ـ ن :نگرانی

۳ ـ [کلاس سویل سرویس] درجهٔ از تحصیل است که محصل پس از اختتام آن‌درجه لیاقت خواهد داشت که درخدمات کشوری وادارهٔ قلمی داخل شود. مترجم

مدت دوسال با انواع حوادث واشکالات مانعه ، سعی زیادی[1] کرد که چیزی تحصیل کند که مطابق بودجه باشد، وبتوان اسم موازنهٔ جمع و خرج بر آن گذارد (معهذا) اطلاعات آن شخص محترم، از منبع وسرچشمه‌های موهوم وفرضی عایدات ومخارج وزارتخانه‌های‌مختلفه وادارات دولتی ، بیشتر ازاطلاعی که از همه دفاتر مشهوره و ومحاسبات دولتی مستفاد میگشت بیشتر نبود اما مفیدتر بود . ازآنروز که مشارالیه اقدام باین امر کرد که اطلاع قطعی از منشاء عایدات دولتی و محل صرف و خرج آن تحصیل کند که‌از کجا و به چه صیغه جمع ودر کدام محل صرف می‌شود ، وزراء مالیه ومباشرین عایدات‌دولتی که مصدرخدمت بودند، دربارهٔ اوسوءظنی پیدا کردند و علاوه براین درانظار صاحب‌منصبان وزارت جنگ هم خیلی از احترامات و اعتبار مشارالیه‌کاسته شد، زیرا (آنها) خودرا به ملاحظهٔ ادعای استحقاق و لیاقت‌معموله، مجاز ومختاردانسته(بودند) که نصف عایدات دولت‌را به‌مصارف شخصی خودبرسانند. (واین پول را) درعوض اینکه برای پیشرفت مقاصد ادارهٔ جنگ ! مثل هیئت‌دائرهٔ سیورسات ، جبه خانه ، حقوق ندما و معاونین سردار کل ، مریضخانه و دواخانه ، پیاده‌نظام ، بریگاد سواره ، توپخانهٔ لشکر منظم ایران که در حکم ارواح سفلی ، یاپریهای‌موهوم که‌خوابهای **ریپ ونوینکل**(Rip Van Winkle)راپریشان میکردند بوده، بمصرف برسانند[2] (بمصارف شخصی میرساندند). درظرف‌مدت هشت ماه که در طهران بودم چهار ماه‌آن را دولت مشغول فراهم نمودن لوازم جنگ با شاه مخلوع وبرادر دیوانه‌اش ، شاهزادهٔ سالارالدوله بود . من هیچ قشون منظم معتدّبه[3] ندیدم بجز آنکه درآخرهرماه (افرادی) برای مطالبهٔ مواجب خودآمده وحواله و براتی را که متضمن مبلغ هنگفتی بود همچنین فهرستهائی را که وزارت جنگ ، برای ملبوس وسایر لوازم قشونی تصویب نموده بود بسر ما می‌ریختند که باید خزانه‌دار وجه‌آن‌را ادا نماید .

---

۱ ـ ن : چقدر

۲ ـ سرگذشت ریپونوینکل، درخاتمهٔ کتاب ذکرخواهد شد ـ مترجم

۳ ـ معتدبه : فراوان کثیر

دولت ایران بایالات و ولایات چند منقسم است که هریك از آنها دارالحکومه دارد که مرکز وحاکم‌نشین آن ایالت یا ولایت محسوب میشود . معتبرترین آنهاذیلا درج میشود : ـ

ایالات شمالی : آذربایجان که دارالحکومهٔ آن تبریز ، مازندران که حاکم‌ـ نشینش ساری ، گیلان که مرکز آن رشت ، خراسان که حاکم‌نشین آن مشهد است، میباشد . ایالات جنوبی : اصفهان که پایتخت آن شهراصفهان ، فارس که حاکم‌نشین آن شیراز است میباشد . درهریك از ایالات وشهرهای بزرگ که مرکز امور دولتی ولایات وقصبات کوچك میباشد ، پیشکار مالیه از طرف اداره مرکزی طهران ، معین شده (بود) . و تکلیفش این بود که در عرض سال ، انواع عایدات مختلفهٔ دولتیرا از رعایا وصول کرده و بعد از وضع مخارج که عبارت از مخارج وصول مالیات ، وحقوق شخصی‌خود باشد ، باقی‌را تحویل وزیر مالیه نماید . حالت‌صحیح و تفصیلی طریقهٔ وصول مالیات ، درباب دیگر ذکر خواهد شد . همین قدر از بیان کافی است که وزیرمالیه از این امرسهل و آسان مشعوف و محظوظ می گشت که در عوض‌پول ، بروات واحکام به‌اسم پیشکاران اماکن‌مختلفه و وصول کنندگان عایدات دولتی‌صادرنماید وبدین‌طریق با کمال مسرت برای انجام خواهشهای اجزا واعضای وزارتخانه های مختلفه ، مثل وزارت جنگ ، وزارت عدلیه ، وزارت داخله ، وزارت خارجه ، وزارت علوم،حاضر(باشند) ومعاملات نقدی دراین گونه موارد بکلی منفور وناپسندبود !. اگر کسی‌سئوال میکرد که وجه این‌بروات که وزیرمالیه باین کثرت صادر ومنتشرمینماید ، آیا ممکن‌الوصول است ؟ مسئله ومبحثی‌جداگانه ، و دور از واقع‌بود . هروزیرمالیه طبعاً مایل وساعی‌بود که شهرت (پیدا) کند که درامورمالیه، رئیس مقتدر وکامیابی بوده و علاوه براین ، مطالبات وزراء و همقطارانش را ثابت و محقق‌نموده وفوراً می‌پرداخته(است) تادرعوض‌ایشان هم، دراوقات معینه ازهر گونه مساعدت و ملایمتی دربارهٔ مشارالیه مضایقه ننمایند . وبدین‌قسم ذمهٔ دولت را پاك و بری میساخت ، بطوری که در ظرف چند سال گلهٔ بزرگی از این پرندگان کوچك

کاغذی ، یعنی بروات صادرهٔ وزارت مالیه وخزانهٔ مرکزی ، باطراف واکناف ولایات و ایالات پرواز نموده ، ودرجیب و بغل طلبکارهای خوش عقیده (و) خوش باور دولت مانند تجار و بازرگانان طبقهٔ ادنی ومستخدمین عمومی پُست ووظیفه‌خواران جاهل، جای میگرفت . وجه بروات مزبوره معادل باچندین میلیون دالر (سکهٔ امریکا) شده بود . هیچ شخص عاقل زیرکی ، هیچوقت نمی‌توانست حساب آنهارا مرتب ومیزان کل را معین (نماید) واعتبار سلب شده و ازدست رفتهٔ دولت را تحصیل کند . پس آن بروات باندازهٔ نصف اعتبارخود ، درطهران غیرمحسوس (بود) ودرجزو قروض دولتی محسوب نمی گشت . وجه آن بروات یك معمای بزرگ پیچیده‌ای شده بود که غیر از دست قدرت شافی طبیعت وقادرمطلق (کسی) نمی‌توانست آن را حل نماید .

بعد از آنکه قانون سیزدهم ژوئن مالیه به مجلس پیشنهاد وتصویب ومجرا شد ، از حضرت معاون الدوله که در آن زمان وزیرمالیه بود ، خواهش کردم که بموجب این قانون جدید ، التفات فرموده تمام محاسبات نقدی بانك را که متعلق بخزانه عمومیست، بمن تفویض بفرمایند ، زیرا که من خزانه‌دار کل میباشم . حضرت معزی الیه مثل یك دوست صمیمی خالص ، تبسمی کرده و گفتند که همین انسب واولی است، ونیز گفتند « که مسیوشوستر !! من حاضرم که فی الفور این کار مهم ، یعنی محاسبات جاریه با بانك شاهنشاهی ایران را ، کلیتاً ومستقلا بشما تفویض کنم ویقین دارم که در این زمان ، فاضل حساب ، یعنی طلب بانك ازما ، چهارصد وچهل هزار تومان (تقریباً معادل چهارصد هزاردالر) میباشد ، (وباین علت) اخطاری ببانك کرده وبانك رامطلع ومستحضر نموده‌ام که ازاین تاریخ ببعد محاسباترا باسم خزانه‌دار کل بنویسد وشمارا طرف حساب باخود بدانند» . من از آن حضرت تشکر نموده و به میمنت و مبارکی ، درتحت توجه وتربیت ایشان بفرائض ووظائف خزانه‌داری ایران مشغول گردیدم . درنتیجه این مقدار قرض و یك سحاب مطالبات لازمهٔ اعضاء کابینهٔ آنحضرت که همه برای تأکید ومطالبهٔ بروات فوری خود آمده (بودند برای خزانه باقی ماند). این عده میگفتند که تأدیه این وجوه فوراً لازم است ، تا دولت ایران را از (خطر) انقلاب و



فدائی غیور عباس آقای تبریزی قاتل اتابك



جوان عکاسی است که چند روز قبل از ورود مجاهدین
وفتح طهران اشرار توپخانه بجرم فروختن عکسهایشان
هنگام مجازات در دهلیز حرم آزادی‌خواهان یعنی
مجلس شورای ملی گلوله بارانش نمودند

بهم خوردگی، حفظ نموده و برهاند. در صورتی که جمع کل وجوه آن بروات، معادل هفتصد هزار [دالر] (تقریباً معادل باهفتصد وهشتاد هزارتومان) بود.

یکی از دوائر وزارت مالیه که ازهمه بیشتر علاقه وارتباط بپول داشت، ادارهٔ ضرابخانهٔ دولتی بود که در چند میل خارج از شهرواقع (بود) و درآنجا قرانهای ایرانی‌را (که تقریباً معادل بانود (نه؟) سنت سکهٔممالك متحدهٔامریکابود) باماشینهای کهنه (و) فرسوده، ازشمشهای نقره‌ای که بانك شاهنشاهی بموجب قرارداد بادولت ایران‌وارد میکرد، سکه میزدند(و علت این‌امر آن‌بود) [1] بانك مزبوراحتیاج روزانهٔ بسیاری به مسکوکات نقره داشت ودرمحاسبات عمومی‌هم، قران، خیلی‌محل‌احتیاج بود ومن‌ازچند وقت قبل مسیو **دکی** را که یکی ازمعاونین امریکائی‌بود به ضرابخانه فرستاده بودم که آن‌کارخانه (زرخیز) را معاینه وبازدید نموده وبرای نظم و ترتیبش مهیا وآماده شود. وازین‌جهت بهرحال در اداره ومحلی که برای ما معین شده بود، نشسته و بطرف معاون دیگر خود **مسترمیکاسکی** که سمت دیگر میز نشسته بود، توجه نموده وسعی‌میکردم که یقین کنم که «تمام عایدات و مخارج دولتی ایران در تحت نظارت ما درآید».

سپس‌سر کولری (ورقهٔ متحدالمال [2]) بهریك‌ازپنج‌بانکی که درطهران‌دائربود، فرستادیم که ازاین تاریخ ببعد، تمام‌اسناد وبروات دولتی، فقط درصورتی‌محل‌اعتبار و معتنابه‌خواهد بود که بامضای خزانه دار کل رسیده باشد. علاوه براین به تمام بانکها اطلاع دادیم که هرمیزان محاسبه و[کریدیت] (اعتبارحساب) مالیهٔ که باسم هریکی ازصاحب منصبان دولتی دارند، باید به [کریدیت] وحساب خزانه‌دار کل نقل‌وتبدیل نمایند که حسب‌المقرر، محاسبات درتحت نظم‌وترتیب درآید. یك‌نتیجه این اقدام که تا بحال هم هنوز معمول و ظاهرنشده، این بود که فهرست مشروح و مفصلی ازمحاسبات عمومی‌نزد ما جمع‌ومرتب شد که بدون این‌تدبیر بهیچ قسم‌اطلاع از آن ممکن‌نبود. فهرست مزبوربا‌ندازه‌ای مطلوب وپسندیده بود که میل نمیکردیم

۱ــ ن : چون ۲ــ سر کولر : متحدالمال : بخشنامه.

که‌از آن‌عطف نظر نموده و بچیز دیگر متوجه بشویم. یکی از آن محاسبات [کریدیت] مسیو مرنارد مدیر بلژیکی گمرك (بود) که باسم، اف، آر، سی، (F. R. C.) نوشته شده بود و بسیار غیرمنظم و بی‌ترتیب بود.

مناسب نیست که در اینجا شرح حالت پلتیکی ایران را بتفصیل بیان نمایم، ولی همین‌قدر که دولت ایران مشروطه است شاید کافی ومطابق باواقع باشد. آثار و مظاهر سلطنت منحصر ومحدود است بوجود سلطانی که دارای تاج وتخت (میباشد) و درزمان صغرسن، نایب‌السلطنه، نمایندهٔ اوخواهد بود، وهروقت که بجائی حرکت می‌نمود، آقایانی بااو بودند که مخارج وحقوقشان بسیار گزاف وتأدیه‌اش تکلیف شاق بود وایشان خود را درباریان می‌نامیدند، ولی کارهای مهمهٔ اصلی دولتی، در قبضهٔ هیئت پارلمان (مجلس‌شورای ملی) بود، که عبارت ازهشتاد نفر وکیل بوده باشد که به‌نسبت سرشماری ولایات و تعداد نفوس‌ایالات مختلفهٔ ایران، منتخب شده بودند. هیئت‌کابینه که مشتمل برهفت نفروزیر، ودرتحت ریاست ونفوذ نایب‌السلطنه بودند، پی‌درپی برای قبول‌وتصویب به‌مجلس‌معرفی‌میشد. ولی‌جون به‌موجب قانون‌اساسی ایران، مجلس اختیارات تامه و اقتدار کلی قانونی داشت و علاوه براین میتوانست درهرموقع بحکم اکثریت آراء، تبدیل کابینه‌را الزام نموده ویابواسطهٔ عدم‌اطمینان سلب اعتبار از آن هیئت نماید، اختیارکلی (امور) دردست نمایندگانی‌بود که کثرت آراءِ اهالی ایران ایشان را انتخاب نموده بود.

روس‌وانگلیس‌دودولت اجنبی‌بیگانه‌بودند که برحسب گفتهٔ خودشان(انترس) رغبت، یا اغراض مخصوصه (بسیار) درمعاملات ایران‌داشتند. قارئین بخاطرخواهند داشت که درسنه ۱۹۰۷ میلادی، مابین دولتین انگلیس و روس عهدنامهٔ صلحی‌منعقد و ممضی شد، که (آنها) درآن حدود جغرافیائی نفوذ خودشانرا، باین‌قسم که نقاط شمالی، منطقه نفوذ روس‌وجنوب شرقی نفوذانگلیس باشد، معین‌ومرتسم نوم‌ده‌بودند، منتها دولت مشروطهٔ‌ایران، عبارت ازملتی‌بود که اسماً آزاد ومستقل‌وصاحب‌حکومت ونمایندگان دول‌اجنبیه اروپا ونماینده ممالك متحده‌امریکا درآنجارفته وتماماً بطیب

خاطر، شاهنشاهی واستقلال دولت ایران را اعلان و تسلیم نموده بودند . به موجب عهدنامه ۱۹۰۷ همچنین شاهنشاهی‌واستقلال (ایران) بین دولتین‌روس وانگلیس(نیز) بطیب خاطرمسلم و ممضی شده بود.

استقراض خارجی ایران هم عبارت از چند فقره بود که دولت روس بسلاطین مختلفهٔ ایران قرض‌داده وتمام آن قروض را بتوسط بانك استقراضی ایران که شعبهٔ بانك دولتی‌روس (بود) درطهران یکجاجمع کرده بود . علاوه براین، قرض‌معروف از دولت هند هم جزوآن قروضی میباشد که در زمان سلاطین سابق ، دولت انگلیس ازپول هند به‌آنها داده بود . آخرهمه قرضه ۱۹۱۱ بود که ازبانك شاهنشاهی گرفته (بودند) و قدری قبل از ورود ما بطهران ، قانوناً قرضه مزبوره را ، ممضی و معتبر نموده‌بودند . شرح‌حالات مفصل‌دیون واستقراضات مزبوره درباب دیگرذکرخواهد شد . علاوه براینها هم مقدار معتنابه و غیر معینی دعاوی اجانب از دولت ایران بود که بیشتر آن ادا نشده و جمع کل آنها ، معادل چندین میلیون [دالر] آمریکا می‌شد .

باری‌روی هم‌رفته ، این بودحالت دولت‌ایران درسیزدهم ژوئن ۱۹۱۱ (پانزدهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹) که مسئولیت نظم امور مالیه بمن تفویض شد .

باب سوم

دربیان مسلك وطریقهٔ عام‌النفعی که برای نظم واصلاحات مالیه اتخاذ شده بود . قانون سیزدهم ژوئن ۱۹۱۱ ، وضع سلوك و روابط دول اجنبیه با دولت ایران ، قضیه استوکس ، تشکیل ژاندارمری خزانه ، غرض اصلی و مقصود حقیقی معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس .

واضح است اشخاصیکه برای اصلاح امور مالیه معین شده بودند مادامیکه از طرف مصادر امور دارای اقتدار و اختیارات تامه نمی‌شدند ، هیچگونه نظم و ترتیبی دراوضاع مغشوشه متصور نبود ، و کسانیکه برای تصفیهٔ همچو امر سترگی منتخب شده (بودند) ولو آنکه محل‌مشورت وزراء یااعضاء‌کابینه (که مشغول وصول وخرج مالیه بودند) واقع‌میشدند بازهم [دسیپلین] (نظم جدید) درامور مالیه حاصل نمی‌گشت . بجهت‌اینکه تازمان‌انتخاب وتعیین‌خزانه‌دار کل ، صاحب منصبان ومباشرین مالیه اقتدار و اختیار کلی داشتند که تمام مالیات را جمع و خرج نمایند . وزراء و مباشرین مالیه نه بزیور علم و تجربه‌آراسته و مزین بودند ، و نه برحسب عادت و خصائلشان ، لیاقت و اهلیت (آن) را داشتند که تقلبات و اغتشاشاتی را که در امور مالیه ایران ، چه در مرکز و چه در سایر ولایات راه یافته ، قلع وقمع و اصلاح نمایند .

بدیهی‌است که احتمال وامید اصلاح ، از کسانی متصوربود که ازخارج جلب

شده بودند . درصورتیکه آنها هیچ توقع امدادی ویا امیدوار به‌مشورتی ، ازهیچ یك از صاحب منصبان ایرانی که پی‌درپی به‌مناصب و مشاغل مالیه ایران معین و منصوب میشدند ، نداشته ، وبغیراز صوابدید ورأی خود به‌مصلحت بینی کسی محتاج نبودند. امید نائل‌شدن به اصلاحات در صورتی متصور بود ، که رؤسای اجنبیه مالیه خود را ازتحت اطاعت ونفوذ اعضاء کابینه ایران خارج‌وآزاد نمایند .

مقصود من ازنوشتن مسوده قانون سیزدهم‌ژوئن ۱۹۱۱ (پانزدهم‌جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹) این‌بود که ادارهٔ خزانهٔ مرکزی مملکت ایران را بطوری تشکیل و مرتب نمایم که خزانه‌دار اختیارجمع وخرج تمام مالیه و عایدات دولتی‌را بهراسم و رسم، وازهرمحل که‌باشد ، بعهده خود (بشناسد ودرنتیجه) اداره‌ای مرتب شود که ازجانب دولت بتواند هرمبلغی را که صلاح بداند ، تأدیهٔ بنماید . درآن زمان عایدات دولتی منحصرنبود به‌وجوهی که بتوسط مباشرین و مأمورین وزارت مالیه و شعب‌آن جمع می‌شد ، بلکه عایدات ادارات پست و تلگرافات ، وزارت داخله ، وزارت خارجه ، وزارت عدلیه ، علوم‌واوقاف ، وادارهٔ تذکره نیزضمیمه‌آن می‌شد، ولی‌اعضاء وزارت خانه‌ها وادارات دولتی بدون هیچ گونه توجه و اعتناء باحدی ، یا پرسش و استفسار ازکسی ، هرمبلغی که می‌خواستند وهرمقداری که میتوانستند ، گرفته و به مصارف شخصی‌خود (میرسانیدند) و اداره‌ای هم نبود که عایدات و مخارج‌را موازنه نموده و یااینکه تناسبی درمخارج قرارداده وآن افراطات را محدود نماید ، بااینجهت برای دولت خیلی‌اشکال داشت که بتواند معلوم ومعین‌نماید که مالیات دولتی چقدر، ویااز کدام محل آمده و بکدام محل صرف میشود ، و اگرصبرمیکردیم تا امور اداره را بسرفرصت کاملا منظم نموده ، وسپس‌مسئولیت‌آن امرعظیم‌را بعهده بگیریم ، ممکن بود تجدید رأی یا تغییری در طبایع مصادر امور احداث شود ، خصوصاً که ریشهٔ ارتجاعیون و کسانیکه مخالف این‌اصلاحات بود(ند) هنوز بحدی نازك نشده‌بود که بشود مطمئن شد . دراین‌صورت احتمال‌میرفت که تمام کوششهائی که برای تنظیمات جدیده بکاربرده شده ، بکلی عاطل و معوق بماند . با موانع و اشکالاتیکه در تصفیه

واصلاحات امورمالیه بود ، واغتشاشات داخلی که تاچند روزقبل از تصویب و اجراء قانون مزبور جاری بود ، درعرض مدت هشت ماه که در طهران مشغول کار بودیم ، قسمت عمدهٔ عایدات دوائردولتی را که درپایتخت وسایر ایالات واجب‌الوصول بود ، وصول نموده ونیزمخارج ومصارف فوق‌العاده‌ای را که برای‌دفع محمدعلی‌میرزا (که بجهت استرداد تاج و تخت سلطنت حمله نمود) لازم شده بود ، بی‌زحمت و تأخیر پرداختیم ، وهمچنین حقوق و مواجب اجزاء ومأمورین پلتیکی که درممالك‌خارجه مأمور بودند ادا شد ، درصورتیکه این اولین دفعهٔ بود که حقوق چند ساله بایشان عاید گشت ، ومنافع قروض دولتی ، ووجوهیکه تأدیه‌اش فرض‌ذمهٔ دولت‌بود، بانضمام مخارج ادارات مختلفه همه را فوراًکارسازی نمودیم . و فهرست صحیح کلیهٔ محاسبات دخل وخرج ادارات دولتی ، نیزداخل دفاترادارهٔ مرکزی خزانه گردید .

فهمیدن این‌مسئله خیلی مشکل‌است که قانون مزبوره واجرای آن چه اثری داشت که دوائراجنبیه را بضدیت وعناد (باما) وارد نمود. (آنها تصور نمیکرده‌اند[1]) که‌آن قانون چه فوائد ونتایج بی‌اندازه‌ای خواهد بخشید ، و ازاجرائش موجبات حفظ وتأمین حقوق ایشان بیشترومحکمتر(خواهد شد). بدون شبهه‌تضییع‌یاتنقیضی (ازین قانون) در صرفه و صلاح طلبکاران چه رسمی و دولتی و چه شخصی ، حاصل نمیگشت ، آنها بدون توجه باین‌حقایق درعوض، بوعیدهای بی‌نهایت‌خود افزودند. دراین صورت وبا اینکه قانون مزبوره درچند جلسه مجلس‌مطرح مذاکره وتصویب گشته بود ، از همانروز اول شروع باجرائش ، روس علناً اعلان جنگ به آن[2] داد وآغاز به مخالفت و ضدیت راگذارد . وزیر مختار روس اظهار نمود که مستخدمین بلژیکی گمرك هیچ گاه نباید در تحت محکومیت یا نظارت خزانه‌دار امریکائی درآیند ، بایندرجه هم اکتفاوقناعت ننموده ، ودولت ایران‌را تهدید وتخویف کرد، که قشون روس‌تمام گمرکات شمالی‌را تصرف نموده و صاحبمنصبان ومأمورین روسی

۱ــ ن : بدون تصور اینکه

۲ــ : ن قانون

(را) در آن حدود تعیین خواهد نمود . تا دوهفته بعد از این تهدید ، سفارتخانه‌های روس ، فرانسه ، آلمان ، ایطالیا . اطریش ، متوالیاً اعتراضات و اولتیماتوم های خودشانرا ، مثل باران بوزارت خارجهٔ ایران باریدند . بیشتر آن تعرضات و بهانه‌جوئیها ، بکلمات وعبارات خشن‌حقارت آمیزو بر خلاف قوانین دیپلوماسی نوشته شده (بود و نویسند گان) سعی و کوشش بسیار می‌نمودند که دولت ایران را بترسانند که از حقوق آزادی و استقلال خود صرف نظر نماید . وزیر مختاران انگلیس و هلند و امریکا وسفارت کبرای‌عثمانی ازآن حملات ومداخلات مبرا بوده ، بی‌طرفی‌وسکوت اختیار نموده بودند .

در بین‌این‌حملات، **کنت کوات** (Count Quadt) که در آن‌زمان وزیرمختار آلمان مقیم‌طهران بود، موقع‌را مناسب پنداشته ومراسله‌ای رسمی‌بکابینهٔ دولت‌ایران نوشت ، وباین بهانه و مستمسك اظهار مخالفت نمود ، که بروات حقوق اتباع آلمان مقیم‌طهران که مستخدم دولت‌ایران میباشند ، اگر بر خلاف معمول‌سابق‌بجای‌امضای **مسیومرنارد رئیس کل گمرکات ایران** ، امضای مسترشوسترخزانه‌داررا‌داشته‌باشد، بکلی‌منافی ومخالف باصرفه ومنافع‌دولت آلمان خواهد بود . بعد ازتحقیق معلوم شد که صرفه ومنافع دولت آلمان‌درایران‌منحصر باین‌بود، بمبلغ ششهزارتومان (معادل پنجهزار و چهارصد دالر) که دولت ایران ، بدو نفرآلمانی بعنوان اعانهٔ مدرسه و مریضخانهٔ آلمانی درطهران میداد . این بود فوائد و منافعی که یکی ازبزرگترین و متمولترین دول اروپا از دولت مفلوك ایران مطالبه مینمود . **کنت کوات** در مراسلهٔ خود ایمای دقیق طنز آمیزی بخزانه‌دار کرده بود و او را « یك شخص مسترشوستر نامی» (نامیده بود) . شارژدافر سفارت ایتالیا هم بزرگترین وظیفهٔ سیاسیش منحصر باین بود ، که اسم شخص مسن معروف ایتالیائی را که مشاق نظامی و دارای منصب جنرالی‌است ، درجزو موظفین دولت ایران نگاه بدارد . در صورتیکه وجود جنرال محترم موصوف ، ازهر گونه خدمات عاری و بیکار بود ووی تمام اوقات خودرا ، به درازکشیدن برصندلی راحت صرف میکرد . شارژدافر مزبور برای اینکه از رقیب

وهمکار دیپلوماتی خویش یعنی وزیر مختار آلمان ، عقب نمانده باشد ، درمراسلهٔ خود که بدولت ایران نوشته بود ، (ازمن) بکلمات ذیل اشاره کرده بود «شخص موسیوم بخزانه‌دار» .

شهرت یافت مسیومرنارد که مستخدم و مواجب‌خور دولت ایران و در تحت حمایت دولت روس بود ، اطاعت قانون دولت را نکرده و خزانه‌دار کل را تسلیم نمی‌نماید. پس‌ازچندی‌محقق‌ومعلوم شد که مسیوی موصوف به‌بهانه ودسائس چندی، خیال سر کشی وسرپیچی‌ازحکم‌مجلس‌را در نظر دارد[1]. ولی‌ازترس‌اینکه مبادامجلس قرارداد شغل زرخیز آنشخص محترم‌را (بموجب تهدید و سفارشی که نموده بودم) نسخ وابطال‌نماید ، طوعاً و کرهاً محاسبات وبقیهٔ نقود گمر کی‌را پیش‌من فرستاد . ازتعلل وتأخیرمسیومرنارد، درفرستادن محاسبات ، معلوم‌شد که چون‌دفاتر گمر کی در کمال بی‌نظمی و بی‌ترتیبی بوده ، نمیخواسته است که آن بی‌ترتیبیها فاش شود ، ونیز از این تسامح به‌امور دیگر منتقل شدم که بیان وتشریحش‌بی‌فایده میباشد .

این‌جنگ مضطرب وپریشان کن ، تا اواسط ماه ژوئیه (اواسط رجب ۱۳۲۹) جاری بود ، ولی بعد از آن تاریخ ، مسیومرنارد اطلاع داد که تمام صاحبمنصبان بلژیکی گمرك ، حاضروآماده شده(اند) که مقابل آن قانون سرتسلیم‌فرود آورده و (ازآن) اطاعت نمایند . علت اصلی آن اظهار انقیاد این بود که مسیوی مشارالیه تا چندی بروات حقوق مستخدمین‌اجنبیه و گمر کی‌را،صادر نموده وبرای‌وصول ببانك میفرستاد ، ولی بانك بروات مزبوره را نکول کرده بود . پس مجبوراً راضی‌شد که قانون مرا تسلیم‌نموده وتن دردهد .

درصورتی که تمام بانکهای مختلفه قول داده بودند که احترام قانون‌دولتی‌را رعایت ومنظورنموده وبرواتی‌را که بدون امضاء خزانه‌دار کل‌باشد ، نکول نمایند[2]، تکلیف ما بیش ازاین نبود ، که با صبروسکون تمام منتظر وقتی باشیم که مستخدمین

۱ـ ن : داشت .

۲ـ ن : خواهند نمود .

اجنبیهٔ ادارات مختلفه ، بدون امیدواری به مساعدت و استظهار نمایندگان دلیر دیپلوماسی(خود) بالطبع خودشان استدعای وصول مواجب خودرا بنمایند، وبرخلاف رضا وچشم‌داشت دیپلوماتها ، برواتی‌را که به‌امضای خزانه‌دار است ببانک بفرستند .

درخلال این حال بین خزانه‌داری جدید و کابینه ، نیزمشکلات چندی پیش آمد. سپهدار رئیس‌الوزراء بجهت مساعدت وحمایت ازسفارشات من،راجع به‌اجرای قانون جدید مالیه ، خیلی بچالاکی کوشش می‌نمود ، و مکرر اطمینان میداد که در محوخیانت وتقلبات، مساعدت‌تام نماید . عطوفت ایشان بدرجه‌ای رسیده بود که این امررا اعتراف نمودند ، که اگرچه ایشان درمعاملات نظامی مهارت تام طبیعی‌دارند ولی بااین‌حال برای تشکیل ادارهٔ جنگ ، ترتیباتی‌لازم‌بود که ایشان (نمیدانستند) و(خیلی) خوشوقت میشدند ، که من(حتی) در آن‌امور، معاونت رائی به‌ایشان(کنم) وارائهٔ طریق بنمایم . این‌شعبه یعنی‌ادارهٔ جنگ ، مأمن و پناهگاه خوبی‌بود ، برای اشخاص بیکاره و بی‌اطلاع‌صرف وپست‌فطرتان کاهلی که‌ملبس بلباس‌جنرالی‌و کمیسری و آجودانی‌بودند. (اینان‌اشخاصی‌بودند) ازهمه مفسدتر وجاهلتر و(درحقیقت)دشمنان دوست‌نمائی(بودند) که اکثر اوقات ملاقات باایشان سرنوشت من‌شده بود . وقتی که سپهدار نیت خودرا باکمال صدق وخلوص‌اظهار کرد ، وحسن‌عقیدهٔ مرا دربارهٔخود بلند و عالی تصور نمود ، پیوسته در انتظار و عجله بود که بداند کدام وقت تنخواه دولتی‌را ازبانك وصول می‌نمایم ، و پی‌درپی توضیح و تشریح می‌نمود ، که بواسطهٔ نفوذ واحترام شخصی که درانظار ایرانیان دارد ، می‌تواند تا چندی شیرازهٔ دولت‌را از متلاشی شدن باز دارد ، یعنی تا وقتی که قدری اسباب معاونت پولی برای اعضای متهور ادارهٔ نظام فراهم‌ومهیا شود . چهارم ژوئن (ششم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹) (قبل‌از آنیکه مجلس، قانون مالیه‌ای (را) که من نوشته بودم ، تصویب نماید) بامستروود (Mr. Wood) رئیس کل بانك شاهنشاهی‌ایران قرارداده بودم ، که دویست و پنجاه هزارتومان برسم‌علی‌العجاله برسبیل‌مساعده (بمابدهد) ، وجزواستقراض آتیهٔ‌دولتی، که مشغول‌مذاکره بودیم، محسوب‌نماید . ساعت هفت عصرهمان روزسپهدار کالسکهٔ



سپهدار اعظم یکی از سرداران ملی

خودرا به‌پارك اتابك فرستاده، وپیغام‌داده‌بود ، که به‌پارك ایشان که منزل‌شخصیشان بود بروم ، زیرا که باوزیرمالیه در انتظار من میباشند . قریب بمغرب بود که به‌آن پارك خوش‌منظر (و) باصفا رسیدم و از ما بین ردیف طولانی سربازان و صاحب‌منصبانی که دارای‌درجات ومراتب مختلفه بودند ، گذشتم. قدری بالاتر رفته وبعمارت کوچك بیرونی ومهتابی آن ، که فضای کوچکی‌داشت رسیدم ، فضای مزبورمفرّش به‌آجرو باقالیها ومیز وصندلی مزین بود . وزیرمالیه را که درآنجا متفکرانه ، مشغول قدم زدن بود ، ملاقات نمودم . چراغها هم روشن‌بود ، چای و سیگارت که اقل مایقنع، و کمتر لازمهٔ پذیرائی آن مملکت است ، صرف شد ودرانتظار ورود حضرت سپهدار بودیم .

مغرب آنجا بسیار باروح و خوش منظر بود ، واز بالای مهتابی کوههای برف دار ، که تقریباً ده دوازده میل‌ازشهر فاصله داشت ، ازپشت خندق بخوبی‌دیده میشد، دردامنه وپائین‌آن کوهها عمارات ییلاقی سفارتخانه‌ها، مثل‌زرگنده وقلهك وتجریش وباغات‌وقطعات دیگر، که عمارات وقصور ییلاقی امراء واعیان طهران ، درآنهاواقع است . نیزدیده میشد .

یك مرتبه صدای فرمان صاحب منصبان نظامی ، با آهنگهای خشن و آواز همهمه وبهم‌خوردن اسلحه و سلام مستخدمینی که مقابل عمارت ایستاده بودند ، بلند (شد)وازبین‌پله‌ها ، قدم سبك تندی شنیده شد وسپهدار بزرگ (اعظم) وارد (گردید) و (پس‌ازیك) سلام سرسری که بطریق نظامی واقع شد ، سپهدار در حالتی که آثار تفکر وتحیر از بشره‌اش هویدا بود ، درجای خود نشست . قبل ازآنیکه شروع به گفتگونمائیم ، شخص‌ملای محترمی ، وارد شده و نزدیك سپهدار رفت و معلوم بود که توقع و خواهشی دارد ، بواسطهٔ توقف زیاد ملای مزبور ، وزیر اعظم یکی از صاحب منصبان را طلبیده ، وبا تغیر تمام ، حکم سختی باوکرد . به‌این‌جهت ملای بیچاره پس‌پس رفته وازآن محل خارج شد .

وزیرمالیه سروصورتش را بحالت انقباض‌آهسته حرکت داده وبفرانسه گفت

«مسیو شوستر !! این حضرت را می‌بینید ، چگونه شخص با اقتدار ونفوذی است ! ملاحظه کردید که تسلطش بچه‌درجه می‌باشد! وچگونه خواهش آن ملا را رد نمود! محبوسی را که دربارهٔ او سفارش نموده بود فردا صبح بدارش خواهند زد !» . وقتی که سپهدار بواسطهٔ چند دقیقه گفتگوی با ما ، وقت قیمتی خود را صرف نمود ، یکمرتبه بعجله تمام‌روی سخن‌را بطرف ضروریات مالیه وزارت‌جنگ بر گردانیدند. ایشان بزبان فارسی مکالمه می کردند، زیرا که فرانسه بسیار کم صحبت می‌دانستند، ووزیر مالیه که برای مترجمی طلبیده شده بود ، مطالب ایشان را ترجمه و تشریح نمود . و حالت خطرناکی را که دوچاره شده بودند ، بیان میکرد . رئیس‌الوزراء گفت « اگر بزودی پول فراهم نشود جان ما هم سلامت نخواهد بود » . این اول مرتبه بود که کلمهٔ پول را که کراراً ، در گفتگوی ایرانیان شنیده (بودم) توانستم بفهمم ، ولی دفعهٔ آخر نبود .

من به‌آن حضرت جسارت نموده گفتم ، اولا حالت وزارت مالیه هم که ناظم و تصفیهٔ آن را خزانه‌دار متقبل شده ، بهمین درجه خطرناك میباشد . ثانیاً اقلا چه مقدار وجه لازم است که بواسطهٔ فراهم نمودن‌آن، بتوان موقتاً افواجیرا که مستعد شورش‌اند ، ساکت نمود . وزیر اعظم پارچهٔ کاغذی از جیب خود بیرون‌آورده و به وزیر مالیه داد که برای من بخواند . وقتی که وزیر مالیه آن صورت را میخواند ، وزیر اعظم غرق فکر شد و چند دقیقه پائین رفت . وزیرمالیه بمتانت تمام ، مضمون نوشته و جمع کلش را خواند . معلوم شد که مبلغ جزوی بسیار ناقابل ، یعنی چهارصدوشش هزارتومان اقلا لازم (است) وباید بعنوان پیشرفت‌کار ، فوراً حاضر و پرداخته شود . نصف آن مبلغ هم برای تأدیه پس‌افت حقوق افواج مواجب نگرفته نبود، بلکه‌بیشترش بجهت‌فراهم نمودن قورخانه وملبوس‌نظامی وملزومات‌توپخانه ومخارج متفرقه وحوادث اتفاقیه بود .

من هیچ جوابی نداده وحاشیه‌ای بر آن نیفزودم . دراین موقع رئیس‌الوزراء متفکرانه مراجعت نمود . بنظرم‌آمد مابینشان ، اشاره‌ای مبادله شد وباهم چشمکی

زدند . شاید هم من اشتباه کرده باشم .

وزیر مالیه گفت « حضرت رئیس‌الوزراء خواهش میکنند که جواب این امر مبهم را بدهید » .

من دست راست خود را مأیوسانه بلند کرده و گفتم ، (عالیجناب)[۱] این مقدار غیرممکن است (Cest impossible) .

سپهدار ازجای خود جسته و تکان سختی خورد ، مثل اینکه گلولهٔ باو رسیده باشد . معلوم بود که کلمات فصیح ترغیب آمیز (!) مثل شلیك نظامی پی‌درپی از دهانش فرو میریخت . وزیرمالیه که شخص خلیق و دوست منشی بود ، رنگش زرد و متغیر گشت (و) بمن گفت شاید اشتباه کرده باشید ؟ با سعی و کوشش زیاد بزبان فرانسه از رئیس‌الوزرا پرسیدم، که آیا طریقه وتدبیر مفیدی بنظر شما میرسد ، که بشود خون‌از سنگ بیرون‌آورد[۲] ؟ هیچ جوابی بجز اینکه وجه یابد فراهم بشود ، نداد .

عاقبت پس‌ازمدت مدیدی مذاکره (ماجرا) بصد هزار تومان ختم‌شد، ولی بواسطهٔ تجربیاتی که بعد برای من حاصل شد ، پیوسته حس دیانتم از تأدیهٔ مبلغ مزبور ، مرا ملامت نموده وخیالم ناراحت بود .

در موقع حرکت وبیرون‌آمدن ، نجوی و سر گوشی ، بین رئیس‌الوزراء و ووزیر مالیه واقع شد . شنیدم که رئیس‌الوزرا میگفت « این فرنگی مقابله و جنگ سختی میکند ، اما انشاءالله درموقع دیگر گرفتارش خواهیم نمود !»

تا یازده‌روز بعد از آن، همه‌روزه شرف ملاقات امیراعظم معاون وزارت‌جنگ را درك می‌نمودم ، درحالتی که پیوسته دربیان وتشریح حالات مهیب شورش‌انگیز و خونریزانه ، که حتمی‌الوقوع بود ، از **فرسجاگن** نقاش معروف گوی مسابقت می‌ربود . ونیز میگفت اگر خزانه‌دار کل، میزان معتدل وجهی‌را که رئیس‌الوزراء

۱ ـ ن : جنابعالی .

۲ ـ این مثل مابین امریکائیها معروف وکنایه از امرمحال است . مترجم

وبزرگ وطن پرستان کشور طلبیده و معین نموده ، مهیا ننماید، همهٔ این مخاطرات بوقوع خواهد پیوست . این گونه اظهارات دردناك و خواهشهای الم انگیز را هیچ چیز نمی‌توانست رد نماید ، مگر خزانه تهی ودل سنگین !

یازدهم ژوئن ۱۹۱۱ (هفدهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹) یعنی دوروز بعد از اجراء قانون مالیه، که اختیارات تامه در عایدات دولتی بخزانه‌دار داد ، حضرت سپهدار در یکی از جلسات مجلس برخاسته و از اعتراضات خود خواهانهٔ که قانون مزبور ، دراجراء مقاصد سنگین رئیس‌الوزراء ووزیرجنگ نموده بود اظهارعدم‌رضایت‌نمود. ولی وقتی که در کوششهای متهورانه خود، برای تحصیل وجه، بجهت ادارهٔ لشکری، اثر نامهربانی وعدم مساعدت ازبشرهٔ وکلا احساس نمود ، غضب براو مستولی شده ومتغیرانه باشوکت تمام ازمجلس خارج (گردید) درکالسکه خود نشسته، بهمراهی یکدسته سوار گارد که نزدیك در مجلس انتظارش را داشتند حرکت (کرد) و بکالسکه‌چی خودحکم نمود که «بفرنگستان برود» (مرا به‌اروپا ببر!). کالسکه‌صدراعظم بعجله تمام از دروازهٔ شهر خارج شد ، و از جادهٔ دویست وبیست میلی انزلی بطرف بحرخزر رهسپار شد . در خلال اینحال شهرت نمود که شاهزاده سالارالدوله برادر شاه مخلوع ، شهرتبریزرا (که در شمال غربی ایران واقع است) تصرف نموده ، و به اهالی وعده داده‌است که اگراورا بسلطنت شناخته وشهنشاهیش‌را تسلیم نمایند، کلیهٔ عواید و مالیاتهای دولتی را ، غیر از وجوهی که برای مصارف شخصیش لازم خواهد بود[1] ، بالتمام نسخ و رعایا را از تأدیه آن معاف خواهد نمود[2]. آراء و عقاید مردم دربارهٔ سپهدارمختلف شد . بعضی‌ها میگفتند که صدراعظم مغلوب‌الغضب ، به برادر شاه مخلوع خواهدپیوست. برخی را عقیده این بود که ازبحرخزر عبورنموده وبروسیه واروپا خواهد رفت .

یك‌هفته‌قبل ازحرکت‌سپهدار، ناصرالملك‌نائب‌السلطنه‌هم باجدیت‌تمام، اطلاع داده‌بودند که ایران‌را ترك‌خواهندنمود. بدین‌ملاحظه که مجلس بودجهٔ‌جمع وخرج

۱ ـ ن : شد ۲ ـ ن : نماید .

درباریان را بدون صلاحدید واستصواب ایشان، تصفیه وتصویب، وبسیاری ازمواجبها را تخفیف داده و کسر نموده بود . هشتم ژوئن ۱۹۱۱ (دهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹) والاحضرت ، مرا طلبید که بمنزل شخصی ایشان بروم . و مدت مدیدی مساعی و زحمات وافکار خود را، که بدون شبهه تماماً صحیح بود بیان نمود ، و نیز از طرز رفتار وسلوك و کلا سخن بمیان آمد . من بوالاحضرت عرض نمودم، که حرکت یا شهرت حرکت شما ، نه فقط اصلاحات تازهٔ مالیه را منقلب و دیگر گون مینماید ، بلکه تمام‌دوائروادارات دولتی‌را نیز متزلزل ودوچار خرابی و بی‌نظمی‌خواهدنمود.

اگرچه بمن وعده فرمودند که ازخیال حرکت منصرف شوند ، ولی تامدتی با وکلاء ، مشغول همین مذاکره بودند . خیال نمودم مناسبست که خیال حرکت والاحضرت را ، به **سرجارج بارکلی** وزیرمختار انگلیس ، بانضمام این رأی‌اظهار نمایم ، که چون والاحضرت با **سرادواردگری** وزیرخارجهٔ انگلیس روابطدوستانه دارند ، ومشارالیه هم رعایت احترام ایشان‌را بسیارمنظورمینماید ، خوبست‌تلگراف دوستانهٔ بوالاحضرت نموده ، وبه منع حرکتشان از طهران اصرار و تأکید نماید . اگرچه بهمین خیال اقدام شد ، ولی گویا خود والاحضرت ، دراین اثنا ازآن‌خیال منصرف شدند .

همه روزه بدرك خدمت ایشان نائل میشدم ، در صورتی که از حالت حاضرهٔ ایران، خیلی ملول وافسرده ، و از بی استعدادی مردم عوام ، ونفاق و کدورت بین تمام اعضاء دوائردولتی ، مأیوس گشته بودند . از یکطرف مابین کابینه ووکلاء ، همیشه نقارو کشمکش وازطرف‌دیگر هم‌ضدیت‌ومخالفت سختی، مابین‌احزاب‌مختلفه سیاسی رخ نموده بود .

حرکت ناگهانی‌سپهدار هم ، بیشتر باعث اغتشاش‌مملکت وعدم‌اطمینان مردم شد . سایروزراء به‌اوتلگرافات دوستانه‌مخابره‌مینمودند. تاروز هیجدهم ژوئن۱۹۱۱ (بیستم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹) که وارد رشت‌شد ، ظاهراً غضبش تسکین‌یافت ، اگر چه تا آنوقتهم هنوز ارادهٔ رفتن خود را بفرنگستان ، بعنوان حفظ الصحه و برای



امیراعظم معاون وزیر جنگ

معالجه اظهار مینمود ، ولی سایر وزراء مصرّ ومجد بودند ، که یا باید سپهدار مراجعت نماید ، ویا همه مستعفی خواهند شد .

دراین اوقات اکثر درجلسات کابینه حاضر میشدم ، که ایشان‌را ازحالت نازك و خطرناك مملکت بیاگاهانم ، که از مطالبهٔ وجوه غیر ممکن الوصول ، پرهیز و اجتناب نمایند . حضرت امیراعظم که در آن زمان بشغل معظم معاونت موقتی وزارت جنگ، مفتخروسرفرازبود ، بیشترازهمه پیشگوئی نموده وسبب خرابیها را تشریح میکرد امیراعظم بدرجه‌ای در کارهای ناشایسته معروف بود ، که بسزای اعمالش ، سزاوارماندن سالها درمحبس بود . من شخص امینی را معین کرده بودم که‌امورمالیه‌وزارت‌جنگ ، خصوصاً محاسبات‌راجعهٔ بشخص‌معاون موقتی‌را ، تفتیش نماید . نوزدهم ژوئن (بیست‌ویکم جمادی الثانیه ۱۳۲۹) در موقعی که من‌هم در جلسهٔ هیئت‌وزراء حاضر بودم ، امیراعظم اظهار واعلان نمود ، در صورتی که مبلغ ناقابل ، یعنی چهل‌ودوهزارتومان ، برای مواجب قشون فراهم‌نشود ، فرداشورش وبلوای عموی افواج ساخلوی طهران ، شروع‌خواهدشد . من‌بانهایت‌ادب ازایشان سؤال نمودم ، که مثل این مبلغ‌را که ده‌روز پیش ، برای‌مواجب ماه‌قبل‌افواج‌داده بودم ، بچه محل صرف‌شد ؟ آنحضرت جواب‌داد «رفت ، همه‌بافواج مفلس گرسنه تقسیم گردید ! » . من‌پرسیدم که آیا ازآن‌مبلغ چیزی باقی‌نیست ؟ جواب داد که «یکقران‌هم در خزانهٔ نظام باقی نمانده ! » در این موقع مناسب دانستم ، که‌دفتر یادداشت بغلی خودرا که آورده‌بودم ، بیرون آورده و بایشان ، نشان دهم که پول مواجب ماه گنشته افواج‌را ، با وجوه‌مصارف دیگر نظامیکه جمعاً هشتادوسه هزار تومان‌باشد ، بیکی‌از تجار داخله‌سپرده و درآنوقت عین‌آن مبلغ ، پیش‌شخص‌تاجر موجود (بودوبنابراین) وشورش افواج را که آنصاحبمنصب دلیر نظامی پیشگوئی میکرد ، صرف تدبیر بود .

تاریخ ومقدار وجوه مزبوره‌را ، ازیادداشت خودخوانده واز ایشان پرسیدم ، که آیااینها صحیحست ؟ حضرت امیراعظم معاون‌موقتی قامت شش‌فوت وپنج‌اینچی

خود را با کلهٔ وزینش ، راست نموده [۱] وچشمهای شهیم خود را گشوده و مغرورانه دستهای‌خودرا بسینه گذارد ، وبحضار نگاه کرد و گفت «آیااین‌امر باعث هتك‌شرف وخلاف‌احترام نیست؟» . چون‌دیدانکاراو بیشتر باعث‌تولید شك ، دردل حضارمیشود روی سخنرا بطرف دیگر گردانیده و آخرالامر گفت «اگر هم هشتاد و سه هزار تومان ، باسم‌من‌ذخیره‌شده‌باشد ، منکه‌اطلاع ندارم» . این‌بیان آخری‌بیشتردل‌اعضاء کابینه را مشکوك نمود . بالاخره اتفاق آراء بر این شد که امیر اعظم ، محاسب (مستوفی) کل وزارت جنگ را بطلبد[۲] تاازاو تحقیق شود . بر حسب خواهش من همه حضار اطراف‌مجلس نشستند تااینکه مستوفی مزبور آمد . امیر اعظم برخاسته واز مجلس‌بیرون رفت ، وبعداز مختصرصحبتی که‌باعجله بامشارالیه‌داشت، مراجعت نمود . ازتبسم خشمگین مسرت‌آمیزی[۳] که از بشره‌اش ظاهر شد ، صحت وصدق قول‌من ، برهمهٔ‌اهل مجلس‌وبرخودش ، واضح وثابت گردید . وقتیکه بعدازحیرت تمام ، معلوم گشت که مواجب ماه گذشتهٔ افواج‌را نپرداخته ، و باین وسیلهٔ سهل وآسان ، که افواج در شرف گرو [۴] (شورش) بودند ، اجماع طبقات نظامی موقوف وملتوی[۵] گردید .

عصر همان روز پارتی ما ، یعنی معاونین امریکائیم ، اظهار مسرت زیادی از ورود مستر **کزنر** نمودند . مسترموصوف‌قبل‌از حرکت ماازواشنگتن بسمت‌مدیری مالیه ایران معین‌شده بود ودر آن‌وقت از جزیرهٔ فیلی‌پین که‌در آنجا رئیس گمرك بندر آلای‌لوی بود مستقیماً بطهران آمده ومعاون بزرگ من‌هم‌بود.

بیست وسوم ژوئن (بیست وپنجم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹) شهرت کرد که‌سپهدار از رشت ، تلگرافی بوالا حضرت نایب‌السلطنه نموده که اگر چند ماده قانون مالیه‌سیزدهم ژوئن ، اصلاح ومرمت شود(که باعث ازدیاداختیار ونفوذاو ، درتعیین

۱ــ یك‌فوت ، دوازده‌اینچ وسه فوت معادل با یك‌ذرع میباشد .
۲ــ ن :طلبیده ۳ــ خندهٔ قبا سوخته (مترجم) .
٤ ــ لغت گرو معمولا به : اعتصاب ترجمه میشود نه شورش .
۵ ــ ملتوی : پیچیده، دشوار .

خرج ومصارف مالیات ملت گردد) مراجعت نموده وبکارهای خود مشغول خواهد گشت . وقتی کهو کلاء مجلس ، این‌خبررا شنیدند متمسخرانه قاه‌قاه‌خندیدند.

این خبر هم شهرت نمود که مابین‌مردم ، خصوصاً بین طبقهٔ مستوفیانی که علاقه و ارتباط بمالیه ایالات داشتند ، بر خلاف امریکائیها انجمنها و مجالس سری تشکیل (شده است .)

مقارن همین‌اوقات ، مستخدمین واعضاء وزارتخانه‌های مختلفه ، درصددبهانه ومستمسکی بودند ، که عموماً کارها را تعطیل کنند . من باشاعهٔ اعلانی بمفاد ذیل مجبورشدم که هریك ازمستخدمینی که‌ازخدمت خود کناره‌جوئی‌اختیار کرده، واز شغل دولتی دست‌بکشد ، اسم‌اواز دفتر مستخدمین ، تاابد خارج خواهد شد . دراین موقع مسؤلیت وزحمات تمام‌دفاتر (شعب) وزارت‌مالیه را بعهدهٔ خود گرفته ، ووزیر مالیه ومعاون وی ومدیر کل ورئیس کابینه‌را، ازخود ممنون‌ساختم[1] وآنهارا بحال خودشان واگذارده وازهر گونه زحمات لازمه واجراء احکام وامضاءِ براوت‌دولتی، خلاص گردانیدم .

ازابتدای تاریخ سیزدهم‌ژوئن، مسیو **مرنارد** ومسیو **پاکلیوسکی کزیل**‌وزیر مختار روس ، درترغیب وتهدید بانك شاهنشاهی ایران، کوشش وسعی وافی نمودند، که بروات (حوالجاتی) که فقط امضاء مسیومرناردرا دارد ، قبول نموده ووجه‌آنرا بپردازد . بزرگترین بروات مزبوره حواله سیصد و شصت هزار [روبل] (منات) ، بدهی دولت ایران بود[2] که از بابت قیمت بار یك جهاز تفنگهای مستعمل [ریفل] (منظورشد). این‌اسلحه چند ماه قبل، درزمان وزارت مالیه وزیرماهروجری[3] ، یعنی سپهدار برای دولت ایران خریداری‌شد وقرارشده بود که این اسلحه درایران‌باداره

۱ـ ن : نموده .

۲ ـ [روبل] (منات) معادل با پنج قران ونیم تا شش قران ، ویك روپیه و نه آنه تا دوازده‌آنه گورنمت بااختلاف اوقات می‌باشد .

۳ ـ جری : گستاخ ، شجاع

جنگ ، تحویل و سپرده شود[1] ولی تا آنزمان بانزلی هم نرسیده بود . قیمتی که برای اسلحهٔ مزبوره معین شده (بود) سه مقابل قیمت معمولی بازار اروپا بود . مناسبست که توضیح این اختلاف قیمت، از دولت روس وسپهدار سؤال شود .

نایب‌رئیس بانك شاهنشاهی انکار نموده وجواب داد که مخالفت قانون‌مجلس، بهیچ قسم برای او امکان نخواهد داشت. چون به رئیس بانك سپرده بودم که بوزیر مختار روس بگوید که بمجرد ورود وتحویل اسلحهٔ مزبوره ، تمام پول داده خواهد شد ، وزیر مختار روس ومسیومرنارد هردو مجبور شدند که درمخالفت خود اصرار و مبالغه نمایند .

تا آن وقت مسیومرنارد را ملاقات نکرده بودم. بیست ونهم ژوئن (دوم رجب ۱۳۲۹)کابینه برای ختم واتمام این‌مسئله حکمی به مسیومرنارد نوشت که‌بایدقانون سیزدهم ژوئن را (که تاآن زمان اطاعت نکرده بود) بعهده شناخته ومتابعت‌نماید . من رقعه‌ای به محتشم‌السلطنه وزیرمالیه ومعاون رئیس‌الوزراء نوشتم که دیگر نمی توانم به‌بینم‌کار باینحال باقی باشد ، اگر برای قبول و اطاعت نمودن مسیو مرنارد از نفوذ و اقتدار مجلس و قانونش ، اقدامات فوری نشود ، مجبور خواهم بود که مستقیماً بمجلس راپورت نمایم .

دوم ژویه ۱۹۱۰ (پنجم‌رجب ۱۳۲۹)کابینه «مستعفی شد» ولی زود ملتفت شدم که علت‌غائی وغرض اصلی اعضاءکابینه از این استعفا ، تعطیل والتوای[2] جریان‌امور بود ، و مایل بودند که امور کابینه موافق دلخواه خودشان باقی بماند . «استعفای» کابینه درایران، صرف لفظ است ، و حقیقت صحیحی ندارد ، فقط دلالت براین امر میکند که چند نفر ازاعضاءکابینه ازامری رنجیده ومکدر شده‌اند .

دراین‌موقع وزیرمختارانگلیس اظهار کرد که من دراین‌مناقشه بامسیومرنارد شرکتی نداشته و این تشکیل و اختیارات راجعهٔ بامور مالیه که درتنفیذ و اجرائش

---

۱ - [ریفل] تفنگهای خازن‌دار است.
۲ - التوا : پیچیدگی ، دشواری .

کوشش می‌نمائید ، موافق میل ودلخواه منست .

ولی قشون بلژیکی گمرك ، تهدید میکنند که اگر بناشود در تحت نفوذ و اقتدار خزانه‌دار کل درآیند ، درآن واحد ، همه مستعفی خواهند شد . این تهدید بلژیکیها ورنجش وتهدیدات دولت روس، کابینهٔ دولت ایرانرا بسیارمتزلزل‌وپریشان نمود. علاوه براین چند نفرازاعضاء کابینه، که بطوریقین محتشم‌السلطنه وزیر خارجه و معاون رئیس‌الوزراء هم جزو ایشان بوده ، بواسطهٔ تهدیدات ، یا چون از تغیر و تصرف درطریقهٔ سابقه مالیه ، چندان خوش نبودند ، بقسمی پریشان و مشوش خاطر شدند که تغییری درمسلکشان (که درامور مالیه بکار می‌بردند) راه نمی‌یافت . این صاحبمنصب محترم کابینه ، چهارده هزارتومان ، برای حقوق خدمات دورهٔ سابقه‌اش که مواجب نگرفته (بود) مطالبه می‌نمود ، این حقوق مربوط بخدمات چند سال قبل (وی بود که درآن هنگام او) یکی از اعضاء کمسیون تصفیهٔ سرحدبندی ایران وعثمانی بوده‌است. خلاصه کمتری ازایرانیان بودند که چندی بخدمات‌دولتی‌مأمور شده ومطالبهٔ حقوق‌خدمات‌ماضیهٔ‌خودرا ننمایند، زیرا که ملت‌حق ناشناس قدر مدان، قدرخدمات وزحمات ایشانرا نشناخته و حقوقشان را نپرداخته ، بلکه اقلا تشکری هم ازایشان ننموده (بود .)

آخرالامر هشتم ژویه (یازدهم‌رجب ۱۲۳۹) ازمجلس هیئت وزراء حکمی‌صادر شد که مسیومرنارد باید خود را حاضرنموده وصراحتاً بگوید که‌آیا برای اطاعت و تمکین ازقانون سیزدهم ژوئن که نفوذ واقتدار خزانه‌دار کل‌را ، برتمام شعب مالیه و گمرك ، اعلان میکند (یعنی قانونی که مفادش اقتدار خزانه‌دار است درتمام‌دوائر مالیه و گمرك) آماده است ؟! مسیو**مرنارد** ساعت ده‌صبح حاضرشد ، بعد از گفتگوی بسیار، شرحی ازخدمات مأمورین بلژیکی گمرك، ومشکلات عارضه ، بفرانسه بیان نمود ، و گفت «هر گونه تغییری درطریقه حاضره ، باعث پیشرفت امور گمر کی او خواهد بود . و اظهار کرد که حقیقتاً ما خودمان هم هیچوقت غرضی غیر از متابعت قانون نداشتدایم» . معاون رئیس‌الوزراء بمن گفت «آیا شما هم میل دارید گفتگوئی

بکنید ؟» جواب دادم که (من) بجهت این کار لغو بیجا ، به هیئت وزراء نیامده‌ام که از کسی بپرسم آیامستخدم دولتی، قانون آن دولترا اطاعت میکند؟ ولی درصورتیکه چنانچه همه شنیدید ، خود مسیو **مرنارد** برای اطاعت و تسلیم قانون حاضر است ، دیگر احتیاج باین مذاکرات نخواهد بود ، بجز اینکه مشارالیه قانون را اطاعت نماید. مسیوی موصوف فوراً باحسن خلقی تمام ، بطرف من توجه وشروع به‌تشریح حالت حاضره امور گمرکی ، و طریقهٔ مداخله و تصرف در وجوه عایدی آن کرد . من خیلی میل داشتم با مشارالیه ، در آن باب گفتگو نمایم . وعده نمود که صورت تمام پولهای ذخیره شدهٔ دولتی را که ببانکهای مختلفه سپرده ، برای من خواهد فرستاد ، و تمام وظائف وتکالیفی را که از طرف ادارهٔ خزانه ، برایش معین ونوشته شده با سروجان قبول خواهد داشت .

دراین‌موقع باماژوراستوکس(Major Stokes)(وابسته‌نظامی) دولت‌انگلیس، ملاقات کردم وباومعرفی شدم . دورهٔ خدمت چهارسالهٔ مأموریت نظامیش ، درایران قریب‌الاختتام بود . بسیاری ازمردم، مرا از معاشرت با ماژور موصوف منع نموده و آگاهانیدند ، که مشارالیه جاسوس دولتین روس و انگلیس ، و دشمن سختی برای پیشرفت خیالات‌عالیه ملت ایران میباشد. **ماژوراستوکس** صاحب منصب فوج‌هندی انگلیس‌بود . و زبان فارسی را می‌توانست به‌سهولت تمام ، بخواند و بنویسد و گفتگو نماید . وچند مرتبه هم درداخله ایران مسافرت کرده ، واز عادات واخلاق مردم ایران، ونیز از عناصر پلتیکی مختلفهٔ ولایات ، بصیرت و اطلاع کامل داشت . (من)[1] از مدت مدیدی بود که درصدد تشکیل یکدسته ژاندارم مخصوصی بودم که مستقیماً درتحت اطاعت اوامر من بوده ومأمورین خزانه را در وصول اقسام عایدات مختلفهٔ مالیهٔ ممالك محروسه معاونت نماید . زیرا که ژاندارمهای موجوده دولت ایران ، همان قسمی که دولت را دروصول مالیات امداد می‌نمودند ، همین قسم هم درخارج ازطهران ، درصدد حیف ومیل وتفریط مالیه بودند ، و علاوه براین ، آنها

---

۱ ـ ن: چون



جال مارسل

افسر سویدی ومشاق ژاندارمری وخزانه



ماژور استوکس

صاحب‌منصب فوج هندوستانی ومامور نظامی انگلیس در طهران

هم مثل سایر طبقات افواج منظم ایران، موهومی و فرضی (ظاهراً) درتحت نظارت و سرپرستی وزارت داخله ایران (بودند) منتها درتحت فرمان صاحب منصبان نظامی طهران بسر میبردند و با کسانیکه شایق و راغب بودند که بنیاد مالیات مملکت را براساس رزین ومحکمی قرار دهند ، هیچ علاقه و ارتباطی نداشتند . پس خیلی لازم بود که دولت برای وصول مالیات ، درامکنه ونقاط خارج از پایتخت ، درچهار نقطهٔ مهم بزرگ، مثل تبریز وقزوین واصفهان وشیراز ، دستهٔ افواج منظمی، بطرز جدید، تشکیل دهد . من مناسب دانستم، یك دستهٔ موسوم بژاندارمری خزانه، تأسیس نمایم که در تحت فرمان خزانه دار بوده ، و جزء لاینفك اداره مرکزی خزانه باشند . امید بود که باین‌رویه ، در ظرف چند سال ، این هیئت نظامی از ده بدوازده هزار و بیشتر رسیده ، و باین تدبیر وصول وجمع آوری تمام مالیاتهای دولتی سهل وآسان گردد و دولت بداند چه مقدار وجه را باید وصول نماید ، و رعایا هم تکلیف فرضی مالیاتی خودشان‌را بدانند، که چه مبلغ، باید بدهند. دهاقین وفلاحین، اهالی‌رنجبر وکسبه و ملاکین جزء ، هیچگونه تمرد و سرکشی از تأدیه مالیات متعلقه بخود نداشتند . لکن حالات وپیش آمدهای عجیب و مخصوص آن مملکت مقتضی بود، که قبل از آنکه دولت بمطالبه و دیانت مأمورین مالیه قانع ومطمئن شود، قوای لازمهٔ خودرا برای وصول مالیه جلوه دهد .

بعد از گفتگوی بسیار با ماژوراستوکس ، یقین نمودم که مشارالیه برحسب قاعده ، برای تعلیم و تربیت افسران وتابینهای ژاندارمری خزانه ، بهتر و مناسبتر از سایرین میباشد . ونیز مطلع شدم که مشارالیه مایل برفتن از ایران نیست ، زیرا که برای مستقبل ایران و زندگی جدیدش ذوق سادهٔ خالصی داشت . بدون رسمیت بطور ساده ازاو خواهش نمودم ، که ریاست ژاندارمری آینده خزانه را ، درتحت و سرپرستی‌من قبول نماید .

بعد ازآن مکتوبی به سرجارج بارکلی‌وزیرمختار انگلیس نوشتم که چنانچه سابقاً اظهار کرده بودم ، بسیار خوشوقت و مایلم ، که پس از اختتام مدت خدمت

(میلیتر آتشه گی)[1] ، ماژور استوکس را بوسایل و (عناوین) ممکنه ، برای تشکیل فوج ژاندارمری خزانه بکار (وا) دارم . بعد از قدری مراسله و مکاتبه با سفارت ، بیست ودوم ژویه ۱۹۱۱ (بیست وپنجم رجب ۱۳۲۹) وزیرمختار انگلیس ، کتباً اطلاع داد که برحسب امردولت متبوعه‌اش « برماژور موصوف لازمست ، قبل از آنکه شغل ریاست ژاندارمری خزانه را قبول کند ، از خدمت نظامی دولت هند انگلیس خود مستعفی شود . »

چون در مذاکرات اولیه وقرارداد اصلیه‌اش ، هیچ اشاره‌ای باین نکته نشده بود ، که برای خدمت ژاندارمری خزانه ، باید اول از خدمت و منصبی که درفوج هندی انگلیس دارد، استعفا نماید، وچون ملازمت مشارالیه باین قسم (یعنی باداشتن خدمت نظامی هندش) آنهم سه‌ساله ، درانظار ایرانیان غیرمطبوع واقع می‌شد ، یقین نمودم که چنانچه برحسب اظهار دولت متبوعه‌اش مستعفی شود ، استعفای او قبول خواهد شد .

ماژور مشارالیه تلگرافاً مستعفی‌شد، دوهفته بعد که‌ما گمان کردیم عملا ومعناً این معامله تصفیه یافته ، بسیار متعجب شدم ، که هشتم اوت (دوازدهم شعبان۱۳۲۹) سفارت انگلیس ، صراحتاً بدولت ایران اطلاع داد که « اصرار در مستخدمی ماژور استوکس ، درصورتی قبول خواهد شد که درنقاط شمالی ایران مأمور نشود» وباین اطلاع حیرت‌انگیز فقرهٔ‌دیگری هم ضمیمه شده بود که «اگردولت ایران برخلاف این‌صورت اصرار کند، دولت‌انگلیس حقوق ورعایای دولت‌روس‌را ، درباب‌اقداماتی که برای محافظت منافع (موهومه) خود درشمال‌ایران مناسب دانسته، قبول‌وتسلیم خواهد نمود» .

نوزدهم اوت (بیست وسوم شعبان ۱۱۲۹) [نوتیس] (اعلان) دیگری فرستاده شد، که تهدید وتنبیه هشتم (یعنی روز قبل) را تجدید وتأکید مینمود .

دولت انگلیس درموقعیکه برای مستخدمی سه سالهٔ یك نفر از رعایایش آنهم

---

۱ ـ وابسته نظامی .

دریکی ازشعب یکی از دوائر دولتی ایران اظهار شده بود، باکمال صحت واستقرار مشاعر، غیررسماً رضایت خود را اظهار نمود، مشروط و معلق باین شرط، که باید مشارالیه ازخدمت‌سابقهٔ فوج‌هندی‌انگلیس مستعفی‌شود، ولی پس ازوقوع‌مذاکرات مزبوره باکمال صداقت، وبدون اینکه درمواقع قانونی دولتین اختلافی ظاهرشود، ویا بمنافعشان نقصانی واردآید، دفعتاً از گفتهٔ خود تحاشی وامتناع ورزید. ووعدهٔ خود را بکلی فراموش نمود. دولت انگلیس نه فقط از وعده و قرارداد اولیهٔ خود استنکاف نموده، بلکه باکمال اطمینان قلب وطیب خاطر، با دولت اجنبی دیگری، دراین امرشرکت نمود، که (متفقاً) دولت ایران‌را تهدید وتخویف نمایند، تاازحفظ حقوق حقهٔ شاهنشاهی واستقلال خود صرف‌نظر نماید.

غرض من از انتخاب ماژوراستوکس نه باین ملاحظه بود که مشارالیه رعیت انگلیس است، بلکه برعکس نکته‌ای‌را که بکلی درنظرنداشتم، همین مسئله بود. فقط مقصود اصلی من این بود، که درآن امر معظمی که درنظرداشتم، مشارالیه‌لایق وسزاوارتر ازسایر کسانی بود، که برای انجام‌آن خدمت، حاضرشده بودند. و نیز درتسریع وتکمیل نظم جدید امورمالیه ایران، اهمیت تامی داشت. این ژاندارمری خزانهٔ که ما درصدد تشکیل آن بودیم، نه فقط برای نمایش [فرم] لباس، بلکه جزء لازم ومهم نظم امورمالیه بود. زیرا که بدون داشتن افواج مشق‌آموختهٔ ماهر وکامل‌السلاح، بجهت معاونت مأمورین مالیه، وابقاء نظم و انتظام‌شایسته وسزاواری درولایات و اقطار بعیده، هیچگونه امید بوصول مالیاتی نبود. برای من بخوبی امکان داشت، ازآشنایان خود که ازصاحبمنصبان [پنش] شده وموظف افواج‌ممالك اتازونی امریکا بودند، جلب واستخدام نمایم، و هرکاری که میخواستم، می‌توانستم بایشان رجوع نمایم، ولی ماژوراستوکس میتوانست بخوبی ازعهدهٔ این امربرآید، و تجربیات و لیاقتهائی را دارا بود که اشخاص دیگر دارا نبوده و از عهده بیرون نمی‌آمدند، اگر چه بهردرجه هم هوشیار و زیرك بوده باشند و باین مناسبت خیال استخدام مشارالیه را داشتم و تا امروز هم مطلقاً نتوانستم انکشاف نمایم که درشمال

ایران چه‌فوائدغیرمعینه بود، که دولتین انگلیس‌وروس بمحافظت آن اصرارداشتند. پرواضح و آشکار است که انگلیس وروس تشریح وتوضیحی از منافع خود درمعاهده ۱۹۰۷ ننموده (بودند) و دولت ایران هم از آن اطلاعی نداشت ، حتی خود دولت انگلیس هم تا بیست و دوم ژویه ۱۹۱۱ (بیست و پنجم رجب ۱۳۲۹) از آن منافع مطلع نبود، والا چگونه می‌شد دولت انگلیس استعفای ماژوراستوکس‌را ازملازمت فوج هندیش قبول نماید ، تا مشارالیه بتواند معاهده وقرارداد خودرا امضاء کند[۱]، ومن هم شغل ریاست ژاندارمری فوج خزانه‌را باو بسپارم .

این مسئله را هم بجهت تکمیل تاریخ ، باید ذکر نمود . نوزدهم اوت ۱۹۱۱ (بیست وسوم‌شعبان۱۳۲۹) سفارت روس ، یادداشتی‌مطابق شرح ذیل، به‌وزارتخارجهٔ ایران نوشت :

«بواسطهٔ علل وموانعیکه از چندی قبل برای دولت امپراطوری روس واضح ومسلم شده، مأموریت ماژوراستوکس‌را بریاست فوج مسلحی که موسوم به ژاندارمری وبرای وصول مالیات است، با منافع‌خودمناسب نمی‌داند ، من مأمورم که نسبت باین انتخاب [پروتست[۲]] نمایم، که اگر دولت ایران باین اظهار اعتنا ننماید، دولت امپراطوری روس، حق‌خواهد داشت ، که درشمال ایران مسلك و تدابیری که بنظر خود برای محافظت حقوق خویش لازم بداند، اختیار کند .»

همین که ازاولین مراسلهٔ سفارت انگلیس بدولت ایران اطلاع‌یافتم، خیالات خودرا برحسب تفصیل ذیل کتباً بوزیرمختار انگلیس اظهار داشتم :

من اجازه میخواهم که دراین‌امرمهم، بدون رسمیت و کتباً اطلاع دهم . ازمضمون انتباه نامه‌ای که ازطرف‌دولت متبوعهٔ شما ، بوزیرخارجه ایران، امروزعصررسیده بسیارمتعجب گردیدم که مفادآن برخلاف‌انتخاب ماژوراستوکس به سمت مستخدمی خزانه بود . یقین دارم که تا کنون از

---

۱ ــ ن : نمود ۲ ــ ن: اعتراض

حقیقت مجاری این مقدمه کاملا مستحضر شده‌اند ، و لازم باظهار و تکرار نخواهد بود . نظر بمفاد مراسله‌ای که حسب‌الامر دولت متبوعهٔ (شما) در بیست و دوم ژوییه گذشته بمن نوشته شده بود ، بدین مضمون که ماژور استوکس درصورتی می‌تواند این خدمترا قبول نماید که ازخدمت فوج هندوستانیش استعفا نماید، دربارهٔ علت اختلاف مبین و آشکاری که ازاین مراسلهٔ امروزه ظاهر می‌شود تصور وتعقل نمی‌توان نمود .

دولت شما ازشرکت آنی وبی‌مقدمهٔ خود، با دولت دیگر، برای منع دولت ایران ، ازمراعات حقوق مسلمهٔ خود، می‌تواند موقعی راکه‌در انتظاراهالی ایران، برای من حاصل شده، بخوبی تصور ومقایسه نماید ، درصورتیکه خودآندو دولت باکمال احترام حفظ آزادی و استقلال‌دولت ایران را ، متفقاً ومنفرداً اعتراف وتصدیق (ضمانت) نموده‌اند .

خیالات واحساسات شخصی من چندان اهمیتی ندارد، ولی موفق شدن یا ناکامیابی من ، در این شغل مهم ، برای خود ایرانیان که امور مالیاتی خودرا بدست‌من سپرده‌اند ، وهم درانظار هموطنانم، بسیاراهمیت خواهد داشت، که طبعاً میل مفرطی ، بموفق شدنم اظهار می‌نمایند .

قبل ازآنیکه این شغل را قبول کنم ، یقین قطعی و صریح داشتم که هیچ یك از دولتین معظمتین ، که در این مملکت منافع و اغراض مخصوصه دارند ، اعتراضی به قبول من نخواهند داشت ، و بی‌شبهه همچو اظهاری (اگرهم میکردند) بکلی بی‌معنی وبی‌اصل نبود .

من مطمئنم که هیچ کس بهترازخود شما ازاین امرمطلع نخواهد بود که انتخاب ماژوراستوکس ابداً تعلقی بمقاصد پلتیکی نداشته‌وهیچگونه غرضی دربین نمیباشد ، و هیچ شخص عاقل مآل‌اندیشی نسبت بمن گمان نخواهد کرد که بوسیلهٔ خدعه‌های پلتیکی اراده نفوذ درامور‌این مملکت داشته باشم ، زیراکه درانظارمردم (این اراده مورد تمسخر قرار خواهد گرفت) ونتیجه‌اش، خلل وفساد کلی‌درامور من خواهد بود .

دراینصورت این‌را حمل به چه میتوان کرد ، وقتی اولین‌قدمیکه در این امر مهم برای نظم و اصلاح این پریشانی و بی‌نظمیها برمیدارم ، می‌بینم آندو دولتی که کراراً (برای ترقی و ترفیه حال این مملکت واهالی ستمدیده‌اش که من میخواهم خدمتی بایشان نمایم ، اظهارصادقانه نموده‌اند) همان‌دودولت ممانعت ومخالفت از وعده‌های خود مینمایند .

آیا وزارت خارجهٔ شما ، بخوبی میتواند تصور نماید ، درجه و میزان مخالفتی را که دراین معامله اختیار نموده ، واز این سبك و مسلك بسیار جدید که فقط برای ناکامیابی من اختیار شده ، در اذهان ایرانیان چه می‌نشیند ؟ علاوه براین مجبور میباشم ، که دراین امرمهم از هرگونه معاونت دوستانه اخلاقی دولت‌شما، مأیوس شده ومتوقع هیچ قسم همراهی نباشم .

اگر دراین مملکت هم مانند سایرممالك متمدنه ، مردمان عالم تربیت شدهٔ تجربه‌آموختهٔ قابل‌بسیارمی‌بود، نتیجهٔ این اعتراض شما اگر چه اصولش صحیح نیست ولی چندان بد نبود . و لکن چنانچه خود شما میدانید ، دراین مملکت که اشخاص کاردان کمیاب ونادراست، اختیار این مسلك ماحی[1] مساعی ومواقع[2] کامیابی من میباشد .

امیدوار و مطمئن میباشم که دولت متبوعه شما ، بوضع (مناسبی) دراین امررفتار نموده ومسئله فوق‌را باین نظر ملاحظه نماید . قطع نظر از اینکه صراحتاً بگویم ، اینگونه مداخلات در معاملات داخلی ایران ، وامورمعمولهٔ مالیه‌اش که من برای نظم واصلاح آن کوشش میکنم ، بکلی مداخلهٔ غیرمطلوبه است .

احساس میکنم مجبوریت این امررا، که بواسطهٔ مکاتبات عمومی وتوضیحات رسمی راجع‌باین‌معاملات(حدس میزنید. زیرا اگربخواهم)از

---

۱ ــ ماحی : محوکننده ۲ ــ مواقع (به ضم میم) : معارض، مخالف

بدو ورودم بطهران ، هموطنان عزیز خود را از کارهای خود در اینجا کاملا مطلع گردانم ، مناسب نیست که اظهار تأسف از اینگونه اقدامات ننمایم . ولی بین دول و افراد مردم معاملات منصفانه هم ، وجود خارجی داشته و معمول به میباشد . در این معامله احساس مینمایم که بی‌شبهه تجربیات ، خود بدرجهٔ کافی وظاهر است که بهیچ قسم سزاوار تجربه و آزمایش نیست.

ازمشاهدهٔ این حالات واضح و آشکار میشود که معاهدهٔ ۱۹۰۷ از حیث عبارت علاقه و ارتباطی، باستخدام ماژوراستوکس، درمعاونت خزانه‌دار نداشته ، مگر اینکه حقیقتاً تیاترمسخره آمیز ومردم‌فریبی باشد ..

زیرا که اولاً در تمهید معاهدهٔ مزبور ، روزنامهٔ ورلد (World) منطبعهٔ لندن (مطلبی) نگاشته ، وتصدیق میکند که دولتین روس و انگلیس متفقاً احترام استقلال و آزادی شاهنشاهی ایران را ، معاهده می کنند و خواهشهای صادقانهٔ امضا کنندگان را . که روس وانگلیس باشند ، برای حفظ وبقاء نظم درتمام مملکت وتکمیل مراتب دوستی وصلح طلبی، اظهار میکند . آیا یکی ازاصول استقلال وشهنشاهی این‌نیست که اگر بخواهد امور داخلی‌خودرا ، مطابق‌قانون بین‌المللی نظم دهد ، حق‌داشته باشد که افسران بیگانه وخودی را درمملکت خود مقرر کند ؟ آیا این حق را از این‌حدود خارج میتوان تصورنمود ؟ وآیا باعث سلب اقتدار امپراطوریش در آن ملک نخواهد بود ؟. ثانیاً مفاد سادهٔ آن عهدنامه این‌است که هیچیک از آندو دولت امضا کننده ، نباید امتیاز پلتیکی یا تجارتی ، مثل امتیاز راه‌آهن وبانک وتلگراف و شوارع و حمل ونقل (شوسه) و بیمه و غیره ، برای خود یا بحمایت رعایای خود ، درمنطقهٔ نفوذ دولت دیگر بخواهد. ولی‌این معامله معاملهٔ امتیازی نبود ، و ماژوراستوکس هم نه عنوان بانک داشت ، ونه امتیاز راه‌آهنهای پلتیکی یاتجارتی . و قبول‌نمودن مشارالیه بخوشی‌خود وطیب خاطر، خدمت دولت ایران‌را ، تعبیر وتفسیر بخواهش

یاحمایت دولت انگلیس نمیتوان نمود .

مغالطهٔ دوم آن دودولت این بود ، که خود وزارت خارجهٔ انگلیس هیچگاه تقرر[1] ماژور استوکس را ، تاوقتیکه روسها اورا باین خیال متوجه ساختند ، مخالف بااصول عهدنامهٔ خود تصور نکرد . شهادت صحت وواقعیت این امرهمان است که (در) فوق ذکرشد .

دولت ایران می توانست بخوبی اظهار نماید ، درصورتی که عبارت آن عهدنامه علاوه برمفادش ، صاف و واضح می باشد ، مفهوم آن محتاج به تفسیر نخواهد بود .

معامله ورفتاریکه دولت انگلیس نسبت بدولت ایران و خزانه ـ دارش نمود ، اگر بین افراد مردم واقع می شد ، دور از صداقت و دیانت بشمار میرفت . **سرادوارد گری** وزیر خارجهٔ انگلیس چند مرتبه کوشش نمود ، که مسلك خود را توضیح نماید ، که اجازه دادن بدولت ایران در خصوص استخدام ماژوراستوکس ، مبادا مخالف با مفاد یا مقصد عهدنامهٔ ۱۹۰۷ انگلیس وروس باشد . ازاستعمال کلمهٔ مفاد یامقصد صراحتاً ثابت میشود ، که درعبارت عهدنامهٔ مزبوره ، کلمه‌ای نبوده که مستلزم این تعبیر بوده باشد . علاوه براین آیا این سئوال سزاوارنخواهد بود ، که اگر استخدام **ماژور استوکس** منافی باآن عهدنامه بود ، چرا وزارت خارجهٔ انگلیس این نقاضت ومنافات را درابتداء این معامله تصور ننمود ؟ آیاوزارت خارجهٔ انگلیس چگونه این معامله را مشروط به استعفای ماژور موصوف از خدمت نظامی فوج هند قبول نمود ؟ حقیقت واقع این است که چون روزنامه‌های نیم رسمی روس ، خصوصاً **نوویورمیا** در خصوص تقرر ماژور مزبور ، بنای هیاهو وداد وفریاد راگذارده درصورتی که بدون‌شبهه ، آن آوازها به اشارهٔ وزارت خارجهٔ سنت پطرزبورگ بلند شده بود ، خصوصاً

۱ـ تقرر : تقریباً معادل : انتصاب .



سالارالدوله برادر شاه مخلوع

که دراروپا در آنوقت کشمکش مسئلهٔ **مراکو**[1] درمیان بوده وخیلی‌شدت داشت ، **سرادواردگری** ظاهراً خودرا مجبوریافت ، که بهانه‌ای اتخاذ و اختیار کند ، که بتواند از وعدهٔ خود دربارهٔ اجازه دادن ملازمت **ماژور-استوکس** طفره بزند ، به این احتمال که مبادا مرتکب امری شده باشد که باعث رنجش دولت روس شود. زیرا که بی‌شبهه درصورت وقوع پیش آمدهای ناگوار با آلمان ، مشارالیه توقع حمایت از دولت روس داشت . دراین موقع بود که مفاد ومفهوم عجیب ونوظهور آن عهدنامه کشف شد که دولتین متعاهدتین بتوانند بدان‌وسیله ، اصلاحاتی‌را که دولت ایران درنظردارد ، تعبیر بسلب منافع ازخود درآورده‌خویش بنمایند ، درصورتیکه قطعاً بیان و تشریح آن منافع درعهدنامه نشده بود .

روزیکشنبه نهم ژوئیه (دوازدهم‌رجب ۱۳۲۹) سپهدار بی‌سروصدا وارد طهران شده ودرخانهٔ خود نشست و در را بروی اغیاربسته و بجزچند نفر ازدوستان صمیمی محترم خود ، از مردم روپنهان نمود . شهرت یافت که مقصود اواین بود ، که اقدام سختی برخلاف مجلس وخزانه‌دار نماید . سپهدار اظهار کرد ، تمام حقوق‌واقتداراتی راکه درسنه ۱۹۰۹ بزور شمشیرسپهسالاری افواج ملی‌تحصیل نموده ، خزانه‌دار کل آنهارا سلب کرده است . درخلال اینحال شاهزاده سالارالدوله برادر شاه مخلوع از قسمت آسیای عثمانی از حوالی بغداد داخل ایران گردیده و عشایر اکراد را دور خود جمع می‌نمود که حمله دیگری برای استقرار خود به سلطنت ایران بنماید . افواج دولتی در حدود همدان کلیتاً تاب مقاومت نیاورده (بودند) و درآن موقع کار بقسمی خطرناك شد ، که مجبور شدم که به والاحضرت نایب‌السلطنه اظهار نمایم ، که اگرتدارك کافی ، برای جلوگیری از آن حرکت راهزنانه دیده نشود ، منتج به نتائج وخیمه خواهد شد .

چون **مسیو مرنارد** تا اول ژوئیه (چهارم‌رجب ۱۳۲۹) وعدهٔ خودراوفا ننموده

۱ـ (مراکش) .

وبقایای‌وجوه فاضله گمر کی‌را که ببانك سپرده بود بمن‌ردنکرد، مراسله‌ای به‌محل ییلاقیش که درخارج طهران واقع بود نوشته و تلفونی نیز نمودم ، که اگر تا ساعت چهار بعد از ظهرهمان روز بقایای وجوه نقدی گمر کی را به‌اسم من منتقل ننماید ، مجبور خواهم شد که انکار اورا به‌مجلس‌راپورت کرده ، وسلوك و رفتارش‌را برخلف وعده حمل کنم . قدری بعدازتلفون و قبل ازآنکه مکتوبی که بتوسط یکنفرسواره ژاندارمه فرستاده بودم باو برسد ، تلفون کرد که وجوه گمر کی که در بانك است بموجب همین صورت تلفون دریافت نموده وبقبضهٔ تصرف خود بگیرید .

سیزدهم ژوئیه (شانزدهم رجب ۱۳۲۹) به‌احتمال اینکه مبادا بانك استقراضی روس،اقدامات خزانه‌دار را مسلم نداشته ، و مبلغ معتدبه عایدات گمر کی را که در تصرف خود دارد تحویل ننماید ، واز این‌رو تأدیهٔ قسط قرض روس و سودآن بعهدهٔ تأخیرافتد ، **مسیودایه منتوپولس (M. Deamantopoulos)** رئیس‌موقتی‌بانك را ملاقات کردم . معلوم شدآن انتقال وجوه در دفاتر بانك هم ثبت شده ، واز آن‌مبلغ (بانك) قسط طلب خودرا برداشته ، وباقی‌را برحسب قرارداد سابق به‌اسم خزانه‌دار کل بجمع دولت آورده بود .

تاآن زمان مجلس بیشتری از پیشنهادهای مرا تصویب نموده بود ، خصوصاً استخدام جمع کثیری امریکائی‌را برای معاونت درامورخزانه ، مطابق‌معاهده‌ای که بعدازآن تاریخ قرارداد می‌شد . من‌سعی‌و کوشش میکردم که اشخاص‌درستی‌را برای این‌کار انتخاب وجلب نمایم. چندروز بعد مراسلات متعدده‌ای‌ازسفارت‌انگلیس رسید ودرآنها استفسار از رضایت من ؛ درخصوص استخدام یکنفرصاحب منصب سویدی ، برای ریاست ژاندارمری خزانه ، ویا استخدام ماژوراستو کس، فقط درمنطقهٔ‌جنوبی ایران ، شده بود . قبول هیچیك ازآن دورأی چندان قیمت صحیحی نداشته وبحال خزانه نافع‌نبود . زیراکه اولا صاحب منصب سویدی نه‌از زبان مملکت واقف بودو نه ازجغرافیای‌آن . ثانیاً قبول شق‌ثانی بکلی‌منافی باامتناع دولت ایران‌ازشناختن تقسیم مملکت به‌منطقه‌های نفوذ بود . بدون شبهه یکی‌ازاشکالات بزرگ که مانع از

کوشش و پیشرفتهای من شده بود همان پیروی و اطاعت از حکم مجلس بود ، که بموجب آن ، (استخدام) **ماژوراستوکس** را مشروط بدین‌شرط قبول ننمایم . و اگر بهمان قسمیکه دولت انگلیس خواهش کرده بود اقدام[۱] مینمودم ، یعنی بمأموریت استوکس فقط درمنطقه جنوبی راضی میشدم ، خوف این میرفت که رسماً منطقه های نفوذ مفروضهٔ را که دولتین روس و انگلیس سعی میکردند که دولت ایران را مجبور بقبول آن گردانند ، اعتراف و قبول کرده باشم .

هفدهم ژوئیه (بیستم‌رجب ۱۳۲۹) مراسله‌ای را دیدم که وزیرمختار انگلیس مقیم طهران بیکی‌ازصاحب منصبان دیگردیپلوماتی ایران نوشته ، و متضمن مضمون تلگرافی بود که وزارت‌خارجهٔ انگلیس به‌طهران مخابره نموده بود ، که درمعاملات راجعهٔ بعایدات گمرکی بادولت روس‌موافقت نماید . وازمجرای موثقی‌اطلاع‌حاصل نمودم که **سرادواردگری** مکتوبی بوزیرمختار انگلیس نوشته ، که موقع و حالات عمومی اروپا (مسئلهٔ مراکش) ، بنوعی‌واقع‌شده که خودرا مجبور به‌آن اقدام دیده بود[۲]. شنیدم که سفیرانگلیس‌ازمراسلهٔ مزبوره خیلی پریشان شده ، وخودرا مجبور دید که مضمون آن نوشته‌را بسفرای‌دیگر(یعنی‌وزیرمختار روس اطلاع دهد).

هیجدهم ژوئیه (بیست ویکم رجب ۱۳۲۹) درموقعیکه به‌تحصیل‌اطلاع‌ازمنبع و مأخذهای مالیات دولتی شروع نموده بودم ، دفعتاً یك پیچید گی جدید و پریشان کنی نمودار گشت ، دیری از شب گذشته بود تلگرافی بمن رسید که در همان روز محمد علی باچندتن متابعینش که در ادسا تحت حمایت و نگرانی روسها بودند ، از قمش‌تپه که نزدیك سرحد روسیه و درساحل بحرخزر واقع است ، وارد ایران گردیده است[۳] .

۱ـ ن : بدان امر .

۲ـ درمسئله مراکش، وزارت‌خارجه‌انگلیس بایك‌خدعه سیاسی ازنظرآلمان پشتیبانی کرده بود . (۱۹۰۹-۱۹۱۱) .

۳ـ وقایع‌نگار تایمز ورود محمدعلی‌میرزارا بتاریخ هیجدهم ژوئیه (بیست ویکم‌رجب ۱۳۲۹) چنین می‌نگارد: «محمدعلیشاه مخلوع باشش‌نفراز همراهانش به‌قمش‌تپه فرودآمده

این خبر ناگهانی مثل شهاب ثاقبی بود که متضمن حیرت و استعجاب فوق‌العاده گردید. زیرا از وقتی که سالارالدوله برادر شاه مخلوع از طرف حدود غربی، وارد ایران شده وشهرنهای بی‌اصل ورود محمدعلی ازحد تجاوز نموده بود، اهل طهران تصور وباور نمیکردند، که دولت روس همچوجرأتی بنماید، که با معاهدهٔ محکمی که دوسال قبل بادولت انگلیس وایران نموده، علناً نقاضت ومخالفت کند.

است، ومنجمله ازهمراهان‌او برادرش شعاع‌السلطنه وآنشخص معروف بامیربهادرجنگ میباشد.

واحتمال میرود که تاروزپنجشنبه بجانب استرآباد که حاکم ندارد رهسپار شود.

ازوقتی که شاه مخلوع علی‌الظاهر بعزم وینه وکارلزباو، حرکت نمود دراینجا افواهات پی‌درپی شیوع یافت که وی بهمین‌نزدیکی مراجعت بایران خواهد نمود.

دولت ایران توجه دولت روس‌را بجانب این‌امر منعطف نموده، وهم ورودارشدالدوله [آگنت] (وکیل) شاه راکه در این اوقات چنانچه شهرت دارد، با تذکرهٔ جعلی و مقدار زیادی تفنگ و فشنگ از بادکوبه عبورکرده بود بدولت روس اظهار داشت. دولت‌روس از دادن هرقسم کمك و معاونت بدولت ایران انکار و امتناع نمود و ارشدالدوله هم بحدود ترکمانیه رهسپار شد.

متجاوز ازیکسال‌است، آنتریك وسازش‌شاه مخلوع باتراکمه جاری میباشد، دولت روس‌بواسطهٔ [پروتگال] (صورت مجلس ۱۹۰۹) بادولت ایران، راجع به‌تأدیه قسط سه‌ماههٔ محمدعلی‌مجبور وملزم‌شدکه ازآن‌آنتریکها ممانعت‌نماید وقرارشدکه درصورت وقوع‌چنین امری (یعنی‌مداخله شاه مخلوع درامورایران وسازش باایلات) وظیفه وی توقیف وبکلی‌قطع شود بااین‌حال شاه مخلوع باکشتی‌روسی‌وارد ایران شده وشیوع‌کامل داردکه حرکات او در روسیه ازنظرمأمورین دولتی‌آنجا مخفی‌نبوده است.

در دوائر روسی اینجا علناً ازمراجعت شاهٔ مخلوع اظهار مسرت نموده و ورود او را باکمال اطمینان اظهار میدارند.

علی‌الظاهرهمچوپنداشته‌اند که اهالی‌ایران ازمجلس‌بکلی‌متنفرو بیزارشده، وگماشتگان ووکلاء شاه حمایت شاهسونها وتراکمه‌را برای‌خود تحصیل‌نموده‌اند، وبرادرش سالارالدوله ازکردستان بحمایت اوبرخاسته، و سپهدار هم درطهران از عود ترتیبات استبدادی بی‌میل نمیباشد، ومسافرت جدید وی برشت نیزشاهد اثبات همین‌مدعا است، ازاین خیالات معلوم میشود که ایشان ازاین اتحاد حیرت‌انگیزی که‌مجلس ومطابع، بواسطه استشمام رایحه این خطر بتازگی اظهار داشته، غفلت نموده‌اند، و در وفاداری و صداقت هزار و دویست نفر بختیاری که درطهران می‌باشند، نسبت به‌مجلس نیزشکی‌نیست. اگراین‌امردوامی پیداکرده وکار بهمین پایه بماند، احتمال نمرود که شاه مخلوع بمقصود خود نائل شود علاوه دوچار صعوبت ومشکلات بسیار خواهد شد و تخطی تراکمه و شاهسونها نیز ازنقاط مسکونی خود مشکل بنظرمی‌آید؛ وعلاوه براین معلوم نیست کمك پولی ازکجا به محمد علی و اتباعش خواهد رسید؟

باب چهارم

اقدام و کوشش محمد علی میرزا شاه مخلوع ، برای استرداد و بدست آوردن سلطنت ایران ، آنتریك و سازشها و اغماض روس ، اقدامات نظامی برخلاف شاه مخلوع و برادرانش ، فتوحات و کامیابی افواج ما، مغلوب ومقتول شدن ارشدالدوله

سابقاً راجع بورود محمدعلی درقمش تپه ذکرشد، که تا پنجشنبه (یعنی‌دوروز بعد) وارد استرآباد خواهد گردید .

نوزدهم ژویه ۱۱۹۱ (بیست و دوم رجب ۱۳۹۲) یعنی روز بعد از وصول آن خبر، جمیع پارتیها و احزاب سیاسی مجتمع شده ، دریك کابینهٔ متفق علیهی[1] مشتمل براشخاص ذیل بمجلس معرفی شدند وتصویب گردید .

سپهدار : رئیس الوزراء (بدون‌دفتر وقلمدان‌وزارت)، صمصام‌السلطنه:(بزرگ بختیاریها) وزیرجنگ،وثوق‌الدوله: وزیرداخله، قوام‌السلطنه: (برادر وثوق‌الدوله) وزیرعدلیه ، مشیرالدوله : وزیر پست وتلگراف ، حکیم‌الملك: وزیرعلوم ومعارف، معاون‌الدوله : وزیرمالیه ، محتشم‌السلطنه : وزیرخارجه .

مجلس ازهمان‌شب‌قانون‌نظامی‌سختی‌تصویب ومجراداشت که ازحالت‌محاصره

---

۱ ـ ائتلافی

خبر میداد، واجراء آن قانون‌را بعهده‌واختیار هیئت‌وزراء ووزیر جنگ‌مو کول نمود.

باوجود آن اظهار جرأت آمیز دلیرانهٔ‌نمایند گان، اضطراب‌ووحشت‌فوق‌العاده‌ای درتمام نقاط طهران مشاهده میشد. ملتیان خائف بودند که مبادا روسها بازمیخواهند شاه مخلوع را معاودت داده ، و دوباره اورا بروی‌کار آوردند وشهر را بدست طوائف ترکمان که همراه او میباشند بباد غارت دهند. طرفداران شاه ، یعنی آن عنصرهای ارتجاعی نیز خائف بودند که مبادا ملیین از ایشان انتقام کشیده وهروقت که موقعی بدست بیاورند ، آنهارا حبس وزجر نمایند.

دراین‌موقع درایران هیچ قشون وافواجی موجود نبود ، مگر دردفتر وزارت جنگ. ژاندارم و پولیس پایتخت هم بیشتر از هزار و هشتصد نفر نبوده و آنها هم کامل‌السلاح نبودند. فی‌الحقیقه تمام آن پولیس وژاندارم ، برای نگاهداشتن نظم داخلهٔ طهران لازم بود.

اخبار متواتر می‌رسید که ترکمانها دسته دسته ، درحدود شمال شرقی ایران، درتحت بیرق شاه مخلوع ، جمع میشوند. وعموماً خوف آن میرفت که درظرف‌چند هفته بدروازهٔ شهر برسند.

سالارالدوله برادر شاه هم ازحدود همدان شروع به پیش آمدن گذارده بود ، وهمچوشهرت داشت که چندین هزارنفرعشایر اکرادرا دور خود جمع نموده‌است. کابینهٔ جدید ایران هم درمقابل آن خطرهای دوپهلو،متزلزل بود.

دولت ایران تا آن‌وقت با آن فشارهای متزائدهٔ‌متوالیه، تایك‌درجه بااستقامت واستقلال کارمیکرد، ولی‌ماشین ودستگاه کارخانه‌های دولتی‌شروع بکند شدن گذارده بودند ودرظرف چندروز حکومتی باقی‌نماند ، بجزعدهٔ قلیلی ازمردم که پیش‌آمده، وخود را بجهت محافظت و نگاهداری مشروطه ، و اقدامات لازمهٔ فوری برای دفع بلوائیانیکه دولت‌را تهدید کرده (بودند) ظاهرمیداشتند.

رئیس همه آنها یفرم خان رئیس پلیس و ژاندارمری طهران که ذکرش سابقاً گذشت بود. یفرم‌خان ، ارمنی و از اهل آن قسمت از ارمنستان که در تحت تصرف

عثمانی است بود وچندسال قبل ازآن برشت آمده بود ودرآنجا رشتهٔ تجارت‌مختصری داشت . از سابقهٔ حالات او بسیار کم مطلع می‌باشم ، ولی اعتقاد عموم این بود، که آن کسیکه باسم یفرم‌خان موسوم است ، بمنزلهٔ سرو گردن مهم عساگر ملی که از سمت رشت روانه شدند بوده وسپهدار اعظم برای آنها فقط صورت مترسکی را داشته است[1] .

بعد ازآنکه (ملیین) در سنه ۱۹۰۹ طهران را بقبضهٔ تصرف خود درآورده و دولت مشروطه را معاودت دادند ، یفرم بریاست اداره نظمیه و پلیس پایتخت مأمور شد . مسئولیت وعظمت این منصب درایران خیلی بیشتر از آن اهمیتی است که‌ما بین ملل متمدنه ، معمول میباشد .

یفرم خان در خلال مدت خدمتش ، یکدسته فوج مسلح منظمی ، که در هیچ زمان دولت مشروطه مثل آنرا دارا نبود ، تشکیل داده ونگاه داشت ، وبمعاونت‌فوج مزبور توانست که نظم عمومی‌را درشهر برقرار بدارد . واین قابلیت را هم داشت که مردم‌را بطرف خود جذب‌وجلب نموده، رضایت ووفاداری آنهارا باقی وپایداربدارد. باوجود تعلیم وتحصیل محدودش، بسیارصاحب‌تدبیر وبدون شبهه باعلی‌درجه، دارای جربزه ولیاقت نظامی وبی‌اندازه متهور وبی‌باك بود .

در این بحرانیکه ایرانیان به آن دوچار شده بودند ، یفرم خیلی زود ترقی کرده (بود) واز مردان طراز اول بشمار میرفت .

اگرچه درنظر مسلمانان اوفردی مسیحی وکافر بود، ولی با این نقص‌بزرگ وحسادتهائیکه اکثرمردم نسبت باو داشتند ، اقتدار ونفوذ بزرگی برای خود جلب کرده (بود) و این هم مسلم بود ، که علاوه برمحافظت شهر ، دولت مشروطه‌را نیز از خطرات قشون شاه مخلوع نجات وخلاصی داد .

اثر ونتیجهٔ آن اعلان قانون نظامی این شد ، که نوزدهم ژویه (بیست و دوم رجب ۱۳۲۹) صمصام‌السلطنه بمناسبت اینکه وزیرجنگ بود ، حاکم نظامی طهران

---

۱ ــ ن : بوده .



میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک نایب‌السلطنه

طهران گردید و باین وسیله ، حیات و ممات تمام هموطنان را به قبضهٔ اختیار خود در آورد .

اولین اقدامیکه اظهار نمود این بود، که عدهٔ کثیری از ارتجاعیون وسازشیان معروف که بعد از شاه مخلوع باقی مانده‌اند ، بواسطهٔ مخالف و ضدیتی که با اساس وپیشرفت دولت مشروطه نموده‌اند ، باید دستگیر شوند. کابینه فهرستی‌را که‌مشتمل براسامی سی‌یا چهل نفر از همان طبقه اشخاص‌بود مرتب‌نمود، وبنایب‌السلطنه ارائه وبه یفرم داد که‌آنها را دستگیر نماید .

بیستم ژویه (بیست و سوم رجب ۱۳۲۹) نایب‌السلطنه مرا طلبید وتا دیرزمانی درآن باب مذاکره وصحبت میکردیم. من رأی دادم که باید فوراً، قشونی‌ازطهران به مقابله شاه مخلوع فرستاده شود، تا اشخاصی که درطهران و سایرنقاط مایل به‌این ترتیبات جدیده نبوده و مطمئن می‌باشند که هیچ دفاعی ازطرف دولت نخواهد شد ، سرجای خود بنشینند (واین امر) در ایشان تأثیر کند . نایب‌السلطنه این رأی مرا پسندیده و امر نمود که بین صمصام‌السلطنه و یفرم ومن ، دراین باب شور شود . این نکته‌را هم بنایب‌السلطنه خاطرنشان کردم، که مجلس را وادار نماید که قانونی در خصوص اعدام یا دستگیرنمودن شاه مطرود وبرادرانش، که برای مخالفت با دولت مسلح شده‌اند ، نافذ ومجرا داشته وبرای هر کس که‌آنهارا معدوم ویا زنده دستگیر کند ، جایزه‌وانعام بزرگی معین نماید. والاحضرت این خیال‌را هم خیلی پسندیده ووعده‌نمود که بکابینه ومجلس، سفارش اکیدی نماید که‌آنرا مجرا ومعمول‌بدارند. نایب‌السلطنه این مطلب را نیز بیان نمود که عده‌ای از ارتجاعیون بسیار بدنام را ، درهمین یکی دوروزه یفرم گرفتار خواهد نمود. من رأی دادم که این کار باید فوراً صورت بگیرد ، چراکه هرروز شك و خوف و پریشانی خاطر عموم زیادتر میشود .

آن‌روز صبح بطریق بسیار محرمانه‌ای مطلع شدم که مکتوبی ازطرف دولت انگلیس بسفارت دولت مزبوره درطهران، باین مضمون رسیده‌بود که دولت‌انگلیس دربارهٔ اجازه دادن دولت روس شاه مخلوع‌را برای تحصیل واسترداد سلطنت، بواسطه

نقص معاهده وخلف وعده‌های شاه وتخلف (او) از شرایط رسمانهٔ صورت مجلسی که بین دولت مشروطه و آندو دولت درسپتامبر ۱۹۰۹، امضاء شده بود، معارضه‌وپروتست نماید[1]، لهذا باکمال اطمینان بنایب‌السلطنه اظهار نمودم که دولت انگلیس نمی‌تواند ازاین عهدشکنی علنی محمدعلی‌اغماض کند. و گفتم که شما می‌توانید مطمئن بشوید که دولت انگلیس هم، این اقدام ناپسند را بطریقی اطلاع خواهد داد. حضرت ایشان از تقریر من خیلی مطمئن شدند.

همان شب تلگرافی از محمد علی برای سپهدار رسید وباو حکم نموده بود، که حکومت طهران‌را بقبضهٔ تصرف گرفته وتنظیم امور آنجارا تا ورود وی برقرار دارد. سپهدار مابین مردم انتشار داد که بشاه مخلوع، تلگراف ذیل را جواباًمخابره نموده است،

«ملت هیچگاه زیربار حکمرانی شما نخواهد رفت». ولی این مسئله بسیار محل تردید بود، که آیا سپهدار همچوتلگرافی کرده است یا نه؟

درآن‌موقع آشکارشد که بعضی‌ازاعضاء کابینه باشمولیت‌سپهداروهحتشم‌السلطنه ومعاون‌الدوله، همّ خودرا برای مدافعه شاه مصروف نموده بودند. سپهدار ساکتانه درعمارت ییلاقی خود درشمیران که خارج از شهر بود مقیم شده و روز بروز اجراء احکام یفرم را راجع بدستگیری مستبدین بتأخیر می‌انداخت. اهل طهران فوراً از مخالفت سپهدار ظنین شدند و(از) کابینه هم حقیقتاً چیزی باقی نمانده بود.

بیست ویکم ژویه (بیست وچهارم رجب ۱۳۲۹) با صمصام‌السلطنه درآن باب صحبت داشتم. ایشان اظهار نمودند که دوهزار نفر ازایل بختیاری مأمور شده(اند) که فوراً دراصفهان جمع وحاضرحرکت بسمت طهران شوند. برای حرکت همچو فوجی و رسیدنشان بطهران تقریباً ده روز وقت لازم بود. من برای خان بختیاری که حاکم اصفهان بود بجهت مصارف ابتدائی حرکت بختیاریها، تلگرافاً پولی برات نمودم. صمصام‌السلطنه نیز وعده کرد، که بکابینه و مجلس اصرار نماید که

---

۱ ـ ن: خواهدکرد.

مبلغ صد هزار تومان، برای قیمت جان محمد علی، و بیست وپنجهزار تومان، برای هریکی از برادرانش، شاهزاده سالارالدوله و شاهزادهٔ شعاع‌السلطنه معین نمایند. وزیرجنگ باندازه‌ای مایل وشایق باجراء این امر بود، که اظهار داشت درصورتیکه مجلس تردید یا تأمل درتصویب و تأدیهٔ این میزان داشته باشدآنرا از املاك شخصی خود فراهم خواهد نمود.

صمصام‌السلطنه سناً بین شصت و هفتاد، وشخص بلند و مستقیم‌القامه و مختصر تحصیلی هم نموده بود. لکن نخوت و رعونت[1] شخصی زیادی داشت، در صورتیکه قلب او بسیارساده وبچگانه بود، ولی نیت خوبی داشت، وبا این حال بسیار زود، از آنتریکهای برادران وخویشان خود، فریب‌خورده ودرتحت اثر سازشهای ایشان میرفت. درآن موقع احساس سختی از مسئولیتهای فوق‌العاده‌ای که بذمهٔ او تعلق گرفته بود، نمود وبسیار مایل بود که فرائض خودرا بطریقهٔ پسندیدهٔ انجام دهد. برادر او سردار اسعد، چندوقت قبل ازآن به اروپا رفته (بود) وبدین جهت صمصام‌السلطنه درایران رئیس ایل بختیاری بشمار میرفت.

دربین صحبت به من گفت، که بدرجه‌ای دلبستگی ومیل به مشروطیت دارم که امروز صبح بنایب‌السلطنه گفتم، که خوبست مرا علی‌الظاهر بسمت سفارت نزد محمدعلی روانه بکنید، که بعد از ملاقات طپانچه‌ای بسینهٔ او گذارده واورا بکشم، ونیز اظهارنمود که «من‌مرد پیری هستم وبسیارمایلم که جان خود را برای پیشرفت اساس مشروطیت تقدیم نمایم. درصورتیکه بتوانم وطن خودرا ازوجودآن ظالم‌بیباك ناپاك، پاك کنم بفدا نمودن جان خود حاضرم»، ولی نایب‌السلطنه این نقشه را رد نموده ونسپندیدند.

بعدازآن صمصام‌السلطنه ازمن‌سؤال‌نمود، که‌آیا به‌مناسبت حکومت نظامیش، حق واقتداردارد که وجهی برای مصارف‌دفاع وجلو گیری ازمقاصد عمومی، بمصرف برساند؟ وقتیکه باو گفتم قانون اینگونه اقتدار را بشما داده، خواهش نمود که

---

۱ ـ رعونت: خودخواهی، ادعاهای سطحی.

صد هزار تومان، بین اشخاصیکه برای اعدام محمدعلی و برادرانش فرستاده می‌شوند، تقسیم نماید. جواب دادم که بعقیدهٔ من اینگونه اقدامات وظیفهٔ ادارهٔ نظام و پلیس میباشد. مشارالیه نسبت بسپهدار ومحتشم‌السلطنه ومعاون‌الدوله، عدم اطمینان خودرا اظهار داشت، ومتقبل شد که از آن ببعد، مواجب افواج مرکزی را در طهران از خودش شخصاً ادا نماید، یعنی بعد از دیدن سان حقیقی، نه فقط بصرف صورت‌حساب وفردهائی که مستوفیان نظام، ووزارت‌جنگ می‌نوشتند (این‌پول را بپردازد) بعبارت اخری این چهل ودوهزار تومان مواجب افواج موجوده باین ترتیب تنزل نموده و بدوازده هزار تومان، تبدیل میشد.

تا آن‌زمان هنوز عده‌ای ازارتجاعیون درقریهٔ زرگنده که محل ییلاقی سفارت روس است، متحصن بودند. آن حصهٔ از مملکت بکلی در قبضه و تصرف روسها و از مداخلهٔ دولت ایران مستثنی میباشد. و ارتجاعیون ازآن محل امن، نسبت بدولت مشروطه، شروع به تفتین و افساد (موشك دوانی!) را گذارده، ودرتمام طول مدت آن مناظرجنگی مستعد بلوا بودند.

درآنوقت درطهران یکدستهٔ بختیاری موجود بود که عدد آن[1] تقریباً بششصد نفر بالغ‌میشد وخوانین بختیاری آنهارا بطور گارد اعزازی، برای خود نگاهداشته (بودند) ولی (اینها) حقیقتاً ازدولت‌مواجب‌میگرفتند، و[2] برای مهمات محتملهٔ آینده، بطور نقطهٔ مرکزی واقع شده بودند.

یفرم نقشه وتدبیر خودرا برای حمله بشاه مخلوع، بجهت من شرح وتوضیح داد، ولی گفت نمیتوانم هیچ یك از وزراء را دراین‌کار مداخله داده و محرم بدانم، زیراکه بایشان اطمینانی ندارم. اجزاء وتابعین خود را واداشته بود، که فشنگ و گلوله‌های توپ شنیدری راکه‌ازطرف بریگاد قزاق به‌آنها داده‌شده (بود) دومرتبه پر کنند، زیراکه جرئت نمی کردآنها را بهمان حال بکار برد، و گفت که سپهدار سزاوار دار زدن یا گلوله ریز نمودن است. یفرم از مجلسیان بسیار غضبناك بود،

۱ ـ ن: شان ۲ ـ ن: ایشان.

بواسطهٔ اینکه مجلس مختصر وظیفهٔ **ماژورهاز** آلمانی را که صاحب‌منصب ماهر توپ [مگزیم] بود، قبول ومنظور ننموده (بود) و مشارالیه درسال قبل در موقعیکه تحت فرمان یفرم در جنگ بود ، زخم برداشته بود . وجود و خدمات مسیو **هاز** در آن مهمی که بطرف استر آباد درپیش بود، بسیارلازم (بود) ولی (وی) از آن سلوکی که دربارهٔ مشارالیه شده (بود) خوشدل نبود . مشارالیه چون فقط مستخدمی دولت ایران‌را بسمت توپخانه‌داشت شرکتش درجنگ حقیقتاً موکول بقبول ورأی‌خودش بود ، پس از چندی که توانستم وظیفهٔ او را برقرار نمایم متقبل شد که همراه یفرم برود .

شاید دراین‌موقع حسینقلیخان نواب ، ازهرکس محبوب‌تر وپیشوای حقیقی ملیین ایران بود . مشارالیه شخصی بود که بواسطهٔ لیاقت‌ذاتی و خصائص شخصی ، درهرمملکت و درهرحال ، می‌توانست برای خود مقام منیع و مرتبهٔ بلندی تحصیل کند . نواب ازچندی قبل وزیرخارجه ومشغول‌کار بود ، تاوقتیکه در دسامبر ۱۹۱۰ (ذی‌حجه ۱۳۲۸) بواسطهٔ سلوك توهین‌آمیز سفارتین‌روس وانگلیس، مجبوربه‌استعفا وترك‌خدمت پلتیکی‌خود گردید وازآن روز به‌بعد ، آن رادمرد درصورتیکه صراحتاً ازقبول مشاغل رسمی‌انکار داشت ، همواره بدون موقع‌رسمیت برای سعادت‌وبهبودی حالات ایران مشغول به‌اقدامات بود .

سن معزی‌الیه پنجاه وپنج ، ولی بابشره وظاهر بسیار ممتازی بود ، تحصیل و تربیت‌کامل اروپائیرا نیزدارا وزبان انگلیسی و فرانسه و فارسیرا درنهایت خوبی و سهولت ، علی‌السواء[1] مکالمه می‌نمود. چیزیکه ازهمه بیشترباعث خصوصیت ولیاقت وتمجید معزی الیه گردیده این بود که به‌تدین کامل درامور دولتی وشخصی معروف و شخصاً از حزب سیاسی دموکرات بود و حقیقتاً رئیس معنوی حزب مزبور شناخته میشد ، اگرچه بسیاری ازمردمان دیگر، چه درمجلس وچه خارج از مجلس ، خود را بیشترازمشارالیه جلوه ونمایش‌میدادند . درتمام مدت آشنائی من با مشارالیه و تا

۱ـ علی‌السواء : یکسان ـ مساوی .



وطن‌پرست صادق حسینقلی خان نواب وزیر امور خارجه

روزی که ازطهران خارج شده او را شخص محترم بلند همت با حوصلهٔ وطن دوستی دیدم ، که برای خدمت کردن وفایده رسانیدن بوطن خویش ، همواره خودرا وقف نموده بود .

دربین مذاکراتیکه در منزل نواب واقع شد ، یفرم اظهار نمود که همان روز صبح ، حکمی ازطرف هیئت وزراء به‌او رسیده که باید تقریباً بیست نفرازارتجاعیون معروف (را) که صورت اسامی‌ایشان را معین‌نموده‌اند ، دستگیرنماید . ولی‌یك ساعت قبل ازآنکه حکم مزبور بموقع اجرا گذارده شود ، سپهدار (که تا آنوقت برای صرف نام ، رئیس‌الوزراء بود) یفرم را پای تلفون طلبیده وامر کرد که حکم مزبور موقوف وملتوی بماند . درآن اثناء یکی ازصاحب منصبان یفرم‌آمده و راپورت داد که پلیس ، شخصی را موسوم بنظام‌السلطنه ، به‌انضمام عده‌ی دیگری از ارتجاعیون دستگیرنموده ، ولی‌خودشان اظهار نمودند ، **که حسب الامر سپهدار ، مشغول مرتب‌نمودن قشون داوطلبی بوده‌اند!** .یفرم گفت،سپهدار بی‌شبهه‌حکم به‌استخلاص اشخاص مزبوره خواهد نمود ، ودر صورتیکه امر اورا مخالفت نموده و حکمش را امتثال نکنم ، چون سپهدار با بعضی از ملاها روابط دوستانه دارد ، شاید مرا به این عنوان که‌کافر میباشم ، بدنام ولکه‌دار نموده ، وبه‌این وسیله خود را درنظرصنفی از مسلمانان ، قهرمان وشخص اول قلم دهد . عقیدهٔ یفرم این‌بود که باید خود سپهدار را ، دستگیرنمود ، ولی‌بملاحظه اتهام درآن امرتردید داشت .

در خصوص طرح و نقشهٔ تشکیل ژاندامری خزانه ، با یفرم گفتگو نمودم ، مشارالیه بواسطهٔ صداقت وساده دلی که‌داشت ، ازآن مذاکره بدگمان شد که‌شاید در ضمن این تشکیل ، خیال تقسیم ایران ، مرکوز[1] خاطر روس و انگلیس باشد ، خصوصاً به‌این‌مناسبت که بنابود ماژور استوکس بصاحب منصبی فوج مزبور معین و مأمور شود .

درآن ملاقات ، مذاکره و قرارداد فراهم‌نمودن و مرتب کردن فوج سوارهٔ

۱ــ مرکوز: جایگزین ــ جای گرفته.

مخصوصی از داوطلبان که در تحت حکم و فرمان یفرم باشد ، بعمل آمد .

صبح روز بعد که بیست و سوم ژوئیه (بیست و ششم رجب ۱۳۲۹) بود ، صمصام‌السلطنه و ارباب کیخسرو برای مشورت و اظهار نقشهٔ خیالات خود ، بپارك اتابك آمدند . شخص اول ، شکایت مفصلی از سپهدار کرد ، که (وی) شخص غدار مکاری است و نایب‌السلطنه هم که ضعیف و متلون‌المزاج میباشند . و گفت که نقشه‌ای برای اعلان اعدام یا دستگیری شاه مخلوع و برادرانش بکابینه اظهار کرده ، ولی وزراء متعذر شده‌اند که می‌ترسند رأی اورا به‌مجلس پیشنهاد کنند ، زیرا که آنگونه امور ، امور خلاف عادی بود . و نیز کابینه به‌پیشنهاد کردن مسودهٔ اظهاریه من به مجلس ، راجع به برقرارداشتن وظیفهٔ **ماژور استوکس** که مجبور شده بود ، پس از اختتام دورهٔ خدمت درایرانش از خدمت فوج انگلیس هند مستعفی‌شده و از آن شغل دست‌بردار شود راضی گردید. صمصام‌السلطنه اظهار نمود، که به‌اصفهان تلگراف نموده (است که) سه‌هزار نفر بختیاری دیگر بسمت طهران حرکت نمایند.

دراین موقع اوضاع وحالات طهران آهسته آهسته رو به بدی گذارده (بود) و خیال حمایت شاه مخلوع رو به ازدیاد بود ، وکابینه جدید متفق علیهی هم که اعضاء آن باهم متفق بودند وخیلی‌توقعات و امیدواریها به‌آن میرفت شکسته ودرزدار شد، یعنی آن سه نفر اعتدالی که سپهدار ومحتشم‌السلطنه ومعاون‌الدوله باشند ، باچهار نفر همکار دیگر خود که دیموکرات بودند ، علناً بنای مخالفت را گذاردند . ازطرف آن سه نفر، درخصوص دستگیری ومجازات مفسدین معروفی که آشکار وعلی‌رؤس‌الاشهاد، برخلاف پیشرفت دولت مشروطه اقدامات میکردند ، قصور کلی‌واقع شد . چیزیکه کارهارا ازهمه بدتروخراب‌تر نمود این‌بود، که سپهدارعدهٔ معتدبهی[1] ازوکلاء مجلس را باخود هم‌رأی وهم‌عقیده گردانیده بود ، که از اقداماتیکه برخلاف میل ورأی او کرده میشد ، منع وجلوگیری نمایند .

چون امر کرده بودم که پانصد نفرژاندارم خزانه فوراً گرفته شود ، تادوروز

۱ــ معتدبه : فراوان ، زیاد .

بعد بفراهم نمودن ملبوس وتهیهٔ اسلحه آنها صرف شد، دراین اثنا باروٴسای هردوحزب مجلس، مشورتهای متعدده نمودم . معلوم شدآنها هم کم کم ملتفت شده‌اند ، که باید اقدام قطعی برای حفظ موقع بعمل بیاید .

بیست وپنجم ژوئیه (بیست وهشتم رجب ۱۳۲۹) و کلاء مجلس باا کثریت تامه رأی به‌اخراج وتبعید سپهدار ومحتشم‌السلطنه داده وفوراً هیئتی را نزد نایب‌السلطنه فرستادند ، که ازاو استعفای آن دو وزیر را خواهش کنید ، و قبول شد . آن اقدام قدری هوای کدر اغتشاشات را صاف نمود . از جمله اقداماتی که کرده شد ، این بود که کابینهٔ جدیدی تشکیل بدهند ، که حقیقتاً برای استقلال دولت مشروطه ، کار بکنند .

مجدالدوله که دو روز قبل بتوسط مأمورین یفرم گرفتار شده بود ، بواسطهٔ اینکه برخلاف نظم و امنیت عمومی تفتین وافساد نموده (بود) بموجب حکم نظامی محکوم بدار زدن (شد)، و روز بیست وپنجم حکم قتلش صادرشد . قدری بوقت معین اجراء حکم مزبور باقی‌بود ، که مراسله‌ای ازسرجارج بار کلی وزیرمختار انگلیس بدولت ایران رسید ، که باید شخص توقیف شده را قبل از مجازات استنطاق رسمانه بنمایند ، وصراحتاً اظهار داشته (بود) که سفارت انگلیس قتل مشارالیه را نمی‌پسندد. علت آن اقدام این‌بود ، که مجدالدوله ازطرف دولت انگلیس نشان (K.S.M.I) را دارا ، و آن نشان متعلق بطبقهٔ مخصوصی بود ، و خود وزیر مختار هم آن نشان را دارا بود !

این مداخله اگرچه بی شبهه برخلاف مقصود اصلی سرجارج بار کلی بود ، لکن خیلی بدبود ، زیرا که معدودی‌ازمردمان جبون‌را ایقان[1] میداد که دولت انگلیس و روس درباطن ازاجراءِ نقشه‌های شاه مخلوع حمایت میکنند ، حتی‌اینکه یفرم هم همین عقیده را داشت . وقتیکه مجدالدوله را دستگیر میکردند ، یك نفر ژاندارم و دونفر نوکر مجدالدوله کشته شد ، ویکی ازآن دو نفر خدمتکار مشارالیه بود .

۱ــ ایقان : اطمینان ، یقین

بیست و ششم ژویه (بیست و نهم رجب ۱۳۲۹) کابینهٔ جدیدی برحسب ذیل تشکیل یافت : ـ

صمصام‌السلطنه : رئیس‌الوزرا، و وزیرجنگ ، وثوق‌الدوله : وزیرخارجه ، حکیم‌الملك : وزیر مالیه ، مشیرالدوله : (برادر مؤتمن‌الملك رئیس مجلس) وزیر عدلیه ، علاءالسلطنه : وزیرعلوم ومعارف ، قوام‌السلطنه : وزیرداخله ، دبیرالملك : وزیرپست وتلگراف .

روز بعد خبررسید که پیش‌قراول افواج واتباع محمد علی به چند میلی شهر شاهرود که واقع درشمال شرقی پایتخت است ، رسیده‌اند . پیشکار مالیه آنجاتلگراف کرد که ازطرف شاهزادهٔ شعاع‌السلطنه حکمی به او رسیده که بدون تأمل و تأخیر تمام مالیاتی را که وصول و جمع نموده است بحاکمیکه از طرف شاه مخلوع معین شده تسلیم نماید، وتهدید نموده که چنانچه تمرداز آن حکم‌نماید، کشته‌خواهدشد . آن مشروطه خواه وفادار ، خودش تلگراف مزبور را نموده و خواهش کرده بود که جوابش‌را مخابره نکنم ، زیراکه وصول جواب آن تلگراف سبب قتلش‌میباشد. روز بعد تلگراف نمود که چهارصد نفر ترکمان ، بغتتاً وارد شهرشده و تمام دفاتر دولتی وخانه‌های مردم را غارت نمودند وخود اوبا خانواده ومتعلقینش فرار کرده ، ودرخانهٔ دوست ارمنیش پناه گزین شده است .

بیست وهشتم ژویه (غره شعبان ۱۳۲۹) تمام وزراءِ نوشتهٔ قرارداد مستخدمی ماژوراستوکس‌را امضاء کردند،وبه‌این‌ملاحظه‌توانستم‌مقدارکافی‌ازسندهای‌استقراضی (۱۹۱۱) بانك شاهنشاهی‌را برای‌پرداختن‌وظیفهٔ ماژور مذکور بخرم(البته)درصورتی که استعفای مشارالیه قبول شود .

درهمان روزیکی‌ازوکلاء مجلس‌یکنفرفدائی‌ایرانی‌را (که به‌بعضی‌ملاحظات ازذکراسمش صرف نظرنموده‌ام) بمن معرفی‌نموده واطلاع‌داد که مشارالیه برحسب گفتهٔ خودش ازملاقات [ویس‌قونسل] روس مقیم طهران مراجعت نموده و میگوید که [ویس‌قونسل] به‌اواصرار کرده که برای جلب حمایت وخوشنودی دولت روس

شمارا کشته ویا مسموم نماید ، زیرا که من «نقشه‌های روس‌را درایران درهم و برهم کرده وخنثی می‌نمودم» . مقصود اصلی از آن ملاقات ومذاکرات این بود، که چون [جنرال قونسل] روس میخواست محرمانه پیغامی برای محمد علی بفرستد (قصد داشت)[1] فدائی‌مزبور را پیغام برخود قرار دهد . این‌تفصیل حقیقت داشت ، ولی‌من اورا پنهان نمودم ، زیرا بجزاینکه حالات ومقاصد مرا پریشان ودرهم نماید ، فایدهٔ دیگر نداشت .

چندی بعدازآن ، درموقع انعقاد یکی ازسلامهای دربار شنیده شد که شخص ایرانی ، فرج‌الله خان نام ، یکی ازاعضاء هیئتی که برای کشتن من تشکیل‌شده بود (همان‌قسم که صنیع‌الدوله کشته شد) داوطلب ومأمور به‌اجراء این‌امر گردیده است. بعضی‌ازایرانیها (مراتب‌را) به‌اتباع پلیس یفرم فوراً اطلاع‌دادند و(آنها) آن شخص جسوررا پس‌از زد و کوب بسیار زنجیروحبس‌نمودند .

بیست ونهم ژوئیه (دوم شعبان۱۳۲۹) مجلس‌قانون ذیل‌را جاری نموده واشاعه داد، که صدهزارتومان ، برای‌اعدام یادستگیر کردن محمدعلی ، وبیست وپنج‌هزار تومان ، برای هریکی ازبرادرانش معین شده‌است . وقرارداد وظیفهٔ ماژوراستوکس را نیزقانوناً تصویب نمود . بعدازهمان روز وزیرمختار روس بوزارت خارجه آمده‌و اصرار کرد که وزیرخارجه معاهدهٔ ماژوراستوکس‌را امضاء نکند ، و تهدید کرد که درصورت‌امضاء معاهدهٔ مزبوره ، دولت‌روس‌معارضه سختی‌خواهد نمود . وزیرخارجه ایران بقسمی ترسید که فوراً رقعه بدین‌مضمون به‌من‌نوشت ، که قانون وظیفهٔ‌ماژور استوکس تاوقتیکه به‌امضاء نایب‌السلطنه نرسد ، بموقع‌اجراء گذارده نخواهد شد. ولی‌هردوی ما بخوبی‌این نکته‌را میدانستیم ، که‌آن عذرحقیقت نداشت . بهرحال در ایران این‌قسم تدابیررا ظاهرداری رسمانه میگویند .

چندی قبل از آن تفنگهای [ریفل] و فشنگهای روسی که سپهدار با سفارت روس‌قرارداد کرده بود ، به‌انزلی‌رسیده (بود) و(مأمورین آنهارا) ازراه رشت بتهران

---

۱ ـ ن : میخواست .

می آوردند . ورود آن قورخانه را بنوعی قرار داده بودند که احتمال قوی میرفت که اتباع شاه مخلوع دربین راه آنها را بچاپند . ولی ازقراریکه معلوم شد عدهٔ معتدبهی از آن صندوقها که عبارت ازهفت هزارقبضهٔ تفنگ وچهارمیلیون فشنگ بود ، بقزوین رسیده واز دستبرد یاغیان محفوظ ماند . آن قورخانه برای انبارنظامی طهران بسیار بموقع و لازم بود ، زیرا که در آن وقت دولت مشروطه تقریباً بی‌اسلحه مانده بود . من هزار وپانصد قبضهٔ [ریفل] وشش صد هزار فشنگ آنها را برداشته و در عمارات تحتانی (زیرزمین) منزل خود درپارك اتابك ، انبار کردم که محفوظ بماند تاوقتیکه برای ژاندارمری خزانه ، لازم شود . در ایران اسلحه و آتش‌خانه بشکل عجیب حیرت ناکی ، بدون ملاحظهٔ اینکه حساب تعداد آنها رسماً ثبت وضبط شده باشد[1] ، غیب ونابود میشود . وباید همیشه آنهارا مقابل‌چشم خود گذارد .

تاکنون از وضع سلوك و همراهیهای دولت روس ، نسبت به پیشرفت مقاصد محمدعلی ، برای استرداد تاج‌وتخت سلطنت‌ایران، چیزی بیان نشده. درهرصورت مأمورین روس نه‌کاهل بوده ونه ساکت‌وآرام می‌نشستند . دوسال قبل دولت روس از جانب خود وازطرف دولت انگلیس ، مسئولیت ذیل را بعهده گرفت که شاه مخلوع رامجبور وپایبند به‌ایفاء عهد خود نموده (ونگذارد)[2] برخلاف دولت مشروطهٔ‌ایران، اقدام بهیچ قسم شورش پلتیکی نماید . و این مسئولیت مطابق مادهٔ یازدهم صورت‌ـ مجلس‌نهم سپتامبر ۱۹۰۹ (بیست وسوم شعبان ۱۳۲۷) است که هریك از آن دودولت، آن‌صورت مجلس‌را امضاء کرده بودند (بود) . دولت روس ازفرار محمدعلی ازادسا وعبورش از روسیه ، و باکشتی روسی از دریای خزر گذشتنش ، و وارد بخاك ایران شدنش، نه‌فقط برای جلوگیری ازتحریکات پلتیکی، بلکه برای منع‌مخالفت حقیقی بادولت مشروطهٔ ایران ، بکلی از «اقدامات لازمه» کوتاهی کرده بود . حقیقت واقع این است که عبور محمد علی ازمحلی که مأمورین تذکرهٔ روس ، دقت وتفتیش‌کامل می‌نمودند، باجمعی‌ازهمراهان خود ملبس بلباس‌رسمی، باریشهای مصنوعی، بامقداری

۱ـ ن : است ۲ـ ن : یعنی .

تفنگ و توپهای سریع الاطلاق (مسلسل) که برصندوق آنها ، آب معدنی نوشته بود. به انضمام داشتن تذکرهٔ جعلی دروغی که (در آن وی) خودرا مطابق گفتهٔ خود روسها «خلیل نام تاجر بغدادی» وانمود کرده بود ، برای اشتباه کاری واغفال صاحب منصبان خالی الذهن تذکره ، (نمودار بی دقتی روسها وسهل انگاری شان) در تفتیش کافی بود. دولت روس میخواست علی الظاهر برتمام اهل عالم آشکار کند و بفهماند که ازحرکات محمدعلی بکلی بی خبرو بی اطلاع است .

(در اینجا مصنف ترجمهٔ اعلان قانونی اعدام و دستگیر کردن محمد علی شاه مخلوع را بانگلیسی ترجمه نموده وترجمهٔ مزبوره عین همان اعلان وتوضیح واضح میباشد باین جهت بدرج صورت اصل آن اعلان اکتفا شد) .

ترجمهٔ اعلان مزبوره ازقرار ذیل است :

«چهارم شهر شعبان ۱۳۲۹ . برحسب رأی مجلس مقدس اعلان می شود .

کسانی که محمدعلی میرزارا اعدام یادستگیر نمایند ، یکصدهزار تومان ، به آنها داده می شود .

کسانیکه شعاع السلطنه را اعدام یادستگیر نمایند، بیست وپنجهزار تومان . به آنها داده میشود .

کسانیکه سالارالدوله را اعدام یادستگیر نمایند، بیست وپنجهزار تومان به آنها داده میشود .

و نیز اخطار میشود که اگر داوطلبان خدمات مزبوره ، بعد از انجام خدمت کشته شدند ، مبلغهای فوق الذکر بهمان نسبت ، بورثهٔ آنها داده خواهد شد . واین مبلغ درخزانهٔ دولت موجود است ، وبعد از انجام خدمت نقداً بآنها پرداخته میشود .

محل امضای حضرت رئیس الوزراء

طهران ـ مطبعهٔ تمدن

محمد علی تاچندی دروینه توقف نموده و برای حملهٔ بایران . اسلحه میخرید.

بعضی اقدامات دیگرش در وینه ، از بیانات آخری ارشدالدوله ، جنرال بزرگ شاه مخلوع که بهمراهی مشارالیه به ایران مراجعت نموده بود ، یعنی در استنطاق شب قبل ازقتلش پس‌از آنکه بدست افواج ملی ، در تحت کماندانی (فرماندهی) یفرم ، گرفتار و دستگیر وعاقبت بتوسط همان افواج کشته شد ، معلوم وآشکار گشت :

مسیومور [کرسپاندان] (وقایع‌نگار) روزنامهٔ تمس لندن که درمجلس نظامی شب قبل از کشته شدن ارشدالدوله حاضر بود ، صورت استنطاق و تقریرات مشارالیه را راجع به‌آن اقدامات ، مطابق شرح ذیل نوشته است :

(پس من دروینه بامحمد علی ملاقات نمودم و سفیرروس هم بملاقات ما آمد[1].

۱ــ چون مسیو مور زبان فارسی‌را خوب می‌فهمید ؛ بیان مشارالیه راجع بمذاکرات سفیرروس در وینه باشاه مخلوع وجنرالش ، خلاف واقع نبوده است . بعد ازآنکه من همان بیانات را در مراسلهٔ سرباز «باامضاء» خود برای درج در روزنامه بیست و یکم تمس لندن فرستادم، دولت روس‌درلایحهٔ رسمی‌خود ، ازاینکه سفیرمقیم وینه‌اش ، چنین‌اظهارات‌رانموده باشد ، انکار ورزید ومدعی شدکه این خبر بکلی بی اصل وجعلی است . چندی بعد وقتی‌که صورت‌آن لایحه انکاریه ، درمجلس وکلاء عمومی انگلستان مطرح مذاکره گردید اکثریت آراء لایحه مزبوره را ، بخنده استقبال نمود. بعدازآن ملتفت شدم‌که انکار رسمانه روس در آنموقع ، اقلا از حیث عبارات وکلمات ، صحیح بوده است . همچو ظاهر میشود شخصی‌که ملاقات ومذاکرات مزبوره‌را باشاه مخلوع وجنرالش‌نموده ، وزیرمختار دولت روس‌دروینه نبوده، بلکه مسیو **دپهارت‌ویك** معروف وزیرمختار سابق‌روس‌درطهران بوده است،مشارالیه هرقدر قدرت‌که درقوه داشت به فعلیت رسانید ،که شاید بتواند دوباره محمدعلی را به‌تخت سلطنت ایران برقرارنماید . وقتی‌که‌آن ملاقاتها دروینه واقع‌شده‌بود، مسیودپهارت ویك‌در بلگرید وزیرمختارروس بوده؛ وچندمرتبه ازآنجا به‌وینه‌آمده وملاقاتهای مزبوره را باشاه مخلوع‌وارشدالدوله کرده‌بود، من‌ازحقیقت‌آن وقایع‌اطلاع‌نداشتم، تاوقتیکه درژانویهٔ گذشته درمراجعت‌ازایران بوینه‌رسیدم. چون درمحاوره‌فارسی‌ترجمهٔ[آمباسادور] [Ambassdor] ومینیستر [Minister] فقط یك کلمه‌است (البته فارسی‌آنروز) وقتی‌که ارشدالدوله درحضور مسیومور وصاحب منصبان افواج ملی‌ایران ، شب قبل‌ازفوتش شرح ملاقاتهای مذکوره را.. بانماینده‌های دیپلوماسی‌روس ، دروینه‌بیان میکرد (همان‌لفظ مشترك فارسی‌را استعمال نموده بود) مسیومور ودیگران بذهنشان همچومتبادر گردیده بودکه مقصود ارشدالدوله از نماینده دیپلوماتی همان وزیر مختار روس در آنجا بوده ، و حال آنکه اشارهٔ جنرال بهمان مسیو دپهارت‌ویك معروف بوده‌است.

ما ازاوخواهش کمك نمودیم ، مشارالیه گفت « دولت روس در این موقع نمی‌تواند بشما امدادی نماید ، زیرا که دولتین روس وانگلیس درخصوص عدم‌مداخلهٔ درایران تعهد نموده وباهیچ یك از مواد آن عهدنامه مخالفت نخواهند ورزید . دولتین مصمم شده‌اند که هیچ قسم مداخلهٔ در امور داخلی ایران ننمایند ، لکن از طرف خودتان (یعنی‌سمت‌ایران) میدان صاف وراه باز است ، اگرمعاونتی درکارشما نتوانیم بکنیم، ممانعت و اخلال‌هم نخواهیم نمود . دیگر موقوف برأی خود شما است ، اگر امید نیل بمقصود دارید ، خودتان باید اقدام کنید ، تاکامیاب شوید . درصورتیکه‌امیدوار برسیدن سلطنت میباشید ، پس باید فوراً شروع به اقدام بکنید . ولی این مطلب را بخاطرداشته باشید که ما نمی‌توانیم کمکی بشما بنمائیم ، واگرهم‌کامیاب نشوید ما مسئول نخواهیم بود» . ما جواب دادیم «بسیار خوب ، لکن‌آیا میتوانید این کار را کرده و[1] مبلغی برای ما قرض کنید ؟» جوابداد «خیراین‌هم بکلی‌غیرممکن است !» اگرچه ماخیلی‌خواهش‌والتماس کرده وملاقات ثانوی‌هم بااونمودیم ، ولی‌مشارالیه خواهش‌ماارارد نمود. فقط ایماواشارهٔ نازکی‌باین‌امر کرد ، که اگراسنادجواهراتی راکه محمد علی دربانك استقراضی روس درطهران گرو گذارده ، همراه داشته‌باشد، می‌توان باعتبار آن‌اسناد وجهی‌فراهم کرد . ولی‌اسناد مزبوره همراه شاه‌نبود ونتیجهٔ ازمذاکرات مزبوره حاصل‌نشد) .

شاه مخلوع باعمراهان وقورخانه ولوازم جنگی بسیار ، ازبندری که درنقطهٔ شمالی بادکوبه واقع است ، سوار کشتی کرستوفروس(.Christoforos) روسی شده وپس‌ازعبورازدریای خزر درقمش‌تپه پیاده شد (البته) اگر(روزی) ثابت ومحقق‌شود که در دوائرعالیهٔ دولتی روس ازخیالات وحمله‌های شورش‌انگیز شاه مخلوع، برای تحصیل تاج وتخت سلطنت ایران ، ذکری نبوده ، مردم نباید اطلاع و مساعدت در اقدامات مزبوره‌را بدولت‌روس‌نسبت بدهند ، وباین‌احتمال که نمایندگان‌دیپلوماتی بلگرید و وینهٔ روس ، اقدامات شاه مزبور را بکابینهٔ دولت متبوعهٔ خود ، اطلاع و

۱ــ ن : که .

راپورت داده‌اند ، ازآن دولت بدگمان شوند ، وباید قبول و باور نمایند ، که فرار شاه ، تاجائی که روسها (درآن) دست اندرکار و دخیل بوده‌اند ، امر اتفاقی و بدون اطلاع ایشان بوده است . لکن وقایع واقدامات مزبوره ، در تمام ادارات دولتی آن مملکت ، بخوبی واضح ومعلوم بود . ده روز قبل از ورود محمد علی بخاك ایران ، وزیرمختار روس‌درطهران در[دنری] (مجلس‌دعوت شام) که درآن مردمان بسیاری حاضربودند ، موقع اظهاریافته و گفت که درظرف چند هفته دولت مشروطهٔ ایران، خاتمه خواهد یافت . درآن‌وقت بیان مزبور تولید حیرت وتعجب زیادی نمود،ولی وقتی که در هجدهم ژویه (بیست ویکم رجب ۱۳۲۹) خبر ورود محمد علی بطهران رسید ، کسانی که وعدهٔ وزیرمختاررا شنیده بودند ، اشاره ومقصود مشارالیه‌را بخوبی ملتفت شدند . این امر بخوبی ظاهرومعین شد که خبر ورود شاه مخلوع بخاك ایران باعث خوشوقتی و خوشحالی علنی نمایندگان قونسلخانه‌های روس در تمام ایران گردیده (بود) وآنها نتوانستند احساسات و همدردیهای خود را با اتباع شاه پنهان نموده (واظهارازآن) خودداری کنند . باینهم قانع نشده ، بلکه در ده دوازده موقع مختلف ، متفقاً اقدامات صریح قطعی نمودند که افواج و گماشتگان شاه مخلوع را که برای مغلوب نمودن دولت مشروطه سعی و کوشش می‌نمودند ، امداد و معاونت نمایند . محمد علی بهترین وسیلهٔ برای پیشرفت مسلك ظالمانهٔ صاحب‌منصبان روس و جلب نمودن قدرت و منافع مملکت بطرف ایشان بود . مأمورین روس ، بخوبی ملتفت شده بودند که دولت مشروطه ، خصوصاً با بودن هیئت هشتاد نفرهٔ اعضاء منتخب[1]، به‌آن درجه مطیع نخواهد بود که یکنفر سلطان مستبد را بتهدیدات خود رسانیده واورا راضی ومطیع نمایند ، (تاوی) خود را بایشان فروخته وازاین راه به مقاصد دولت امپراطوری روس خدمت کرده باشد .

بیست وسوم ژویه (بیست و ششم رجب ۱۳۲۹) دولت ایران نوتیسی (اطلاع متحدالمآل)[2] بتمام‌سفارتخانه‌های طهران، فرستاده (شد) وازامضاء قانون نظامی‌شدن

۱ــ مقصود وکلای مجلسین است . ۲ــ یادداشت بخشنامه‌ای

شهر به آنها اطلاع داد . اکثر سفراء بطریق متعارفی جواب داده و توجه دولت را بطرف بعضی از مواد عهدنامهٔ ترکمان چای معطوف داشتند . برخلاف سفارت روس که از اول ، بایك لهجهٔ خشن بسیار مخالفانه ، بنای ضدیت را گذارد ، ازجمله چیزهائی که ادعا نمود ، این بود که حق صریح خواهد داشت ، درهرموقع که بخواهد ، «رعایای غیرقانونی» خودرا که درمراسلهٔ سفارت توضیح شده بود ، دستگیر نموده وایشان را منع «ازمداخلهٔ درانقلابات مملکت» که درشرف وقوع بود نماید . غرض اصلی ادعای بیّن (و) اظهار مزبور این بود که سفارت وقونسلخانه‌های روس، درتمام ایران بهانه‌ای بدست داشته باشند که مردمان جنگجوی معروف ایران را ، باحتمال اینکه مبادا برخلاف محمد علی بادولت همراهی کنند ، باین بهانه که مشارالیهم طبقه‌ای ازرعایای روس میباشند ، متهم و دستگیر نمایند . اگر تهدید مزبور راجع به دستگیر نمودن رعایای روس که «در آن وقایع مداخله وشرکت نموده بودند» طابق‌النعل بالنعل در موقع اجراء گذارده میشد ، لازم بود که اول اکثر قونسلها ومستخدمین قونسلخانه‌های روس‌را ، چنانچه بعد ظاهر و آشکار شد ، دستگیر نمایند .

قونسل روس مقیم رشت ، ازین درجه هم پیشتر و تندتر رفته و صراحتاً ارادهٔ خودرا بدولت ایران اطلاع داد ، که حق دارد کسانی را که گمان تبعیت روس ، در حق آنها میرود ، توقیف کند تا بوقت فرصت ، یعنی تا بعد از اختتام آن شورش و انقلابات ، تحقیق نماید .

سی و یکم ژویه (چهارم شعبان ۱۳۲۹) که هنوز محمدعلی درست وارد خاك ایران نگردیده واقداماتش برای مغلوب ومضمحل نمودن مملکت ، چندان پیشرفت نکرده بود ، دولتین روس و انگلیس مراسلهٔ ذیل را که راجع باقدامات جنگی شاه مخلوع بود ، فرداً فرد بدولت ایران ارسال‌داشتند . مراسلهٔ سفارت انگلیس‌ازقرار ذیل است :

«نظر باینکه شاه مخلوع ، برخلاف مصلحت و رأیهائیکه مکرر دولتین انگلیس و روس در اوقات متعدده باو داده‌اند ، که از هرگونه

اقداماتی که باعث شورش و انقلاب ایران شود اجتناب نماید، اکنون بخاك ایران وارد شده ، دولت انگلیس (روس) اظهار میدارد که حق وظیفهٔ شاه مخلوع که مقدارش درصورت مجلس سابق، معین شده بود ساقط شده است. و چون مشارالیه وارد ایران گردیده دولت انگلیس (روس) نمی‌تواند در امور راجعهٔ باومداخله نماید . لهذا اظهار میدارد که دولت انگلیس(روس) در این مناقشهٔ که بدبختانه برای ایران پیش آمده ، **بیطرف بوده و بهیچ قسم مداخله نخواهد کرد .»**

عین همین مراسله هم ازطرف سفارت روس فرستاده شد . بواسطهٔ غفلت مجرمانه یعنی (غفلت عمدی) یااقلا اغماض یکی ازدولتین مشارالیهما که معاهدهٔ موثقی برای جلوگیری ازپیش آمد چنین واقعه نموده بود(ند) دولت ایران دوچار جنگ خانگی گردید .

درموقعی که اظهار عدم مداخله مذکوره ، ازطرف آن دو دولت پیش نهادشد، اگر حقیقتاً آن بیطرفی را مراعات مینمودند ، ایران میتوانست خود را از مشکلاتی که با (آن) مصادف شده (بود) به‌آسانی نجات دهد . ولی صاحب منصبان ومأمورین روس ، چقدرخوب رعایت اقلا اسم «بی‌طرفی» را در ایران نمودند . از وضع سلوك ومداخلاتشان در وقایعی که ذیلانگاشته میشود ، میزان بیطرفی آنها ، بخوبی واضح وثابت خواهد شد .

بیست ونهم ژویه (دوم شعبان ۱۳۲۹) قونسل موقتی روس دراصفهان، بمضمون بیطرفی کاملا عمل نموده ومکتوب ذیل را بوزارت خارجهٔ ایران فرستاد :

برحسب اطلاعی که بقونسلخانه رسیده، حکومت اصفهان میخواهد مجلسی ازعلماء واعیان ومعتبرین وتجارشهر منعقد نموده ومسودهٔ تلگرافی باسم نمایندگان دول اجنبیه ترتیب دهد ، که آنها ، یعنی ملت محمدعلی را نخواسته و برخلاف ورود او پروتست نمایند . قبلا خواهشمند است که در مواقع مقتضیه رسماً به‌آنها اطلاع دهند ، که چون این معامله تعلق

بایران وایرانیان دارد ، زحمت‌دادن بسفارت وقونسلخانه‌های امپراطوری بی‌سود خواهد بود .

مجدداً مکتوب ذیل‌را بجهت خود ایشان فرستاد :

شما نباید عبث درمعاملهٔ محمد علی‌شاه ، بسفارت وقونسلخانه‌های امپراطوری روس زحمت دهید ، زیرا که مداخلهٔ در اینگونه امور ، حق نمایندهٔ خارجهٔ دولت ایران است ، و دولت ایران (باید) جلو گیری از پیش آمد این‌وقایع (را) نموده ومانع آنهاشود ، وبر اولیاء دولت‌لازم‌است، که این گونه اموررا تصفیه نمایند .

شخص رشیدالملك نامی که رعیت ایران و حاکم سابق ولایت اردبیل بود و بسر کردگی افواج دولتی مأمورشده (بود) وخائنانه در مقابلهٔ باعدهٔ قلیلی از طایفه شاهسون که همیشه حامی شاه مخلوع بودند ، فرار نموده و مقصر پلتیکی گردید . دولتیان مشارالیه را دستگیر نموده ودر تبریزحبس کردند . بیست وهفتم ژویه (سلخ رجب ۱۳۲۹) جنرال قونسل‌روس مقیم‌تبریزخواهش استخلاص‌اورا ازنایب‌الحکومه آنجا نمود[1] . وقتیکه مطلع‌شد ، که بموجب حکم‌دولت مشروطه رشیدالملك محبوس شده ، سیصد نفر سالدات روسی را که تماماً کامل‌السلاح بودند ، بعمارت حکومتی فرستاد ، مستحفظین ایرانی را زده و خارج کرده و بنایب‌الحکومه توهین نموده ، و رشیدالملك‌را خلاص کرده و بردند! چندی بعد همین‌رشیدالملك، باتباع‌شجاع‌الدوله[2]

۱ ـ درجواب پروتست رسمی که دولت ایران ، راجع بمعاملهٔ مذکوره بسفارت روس نموده بود ، سفارت روس رسماً مسئولیت احکامی راکه بجنرال قونسل تبریز که «اقدامات لازمه را عمل نمائید » داده بود قبول و اعتراف نمود . احکام مزبوره راجع بمنع مجازاتی بودکه نسبت برشیدالملك تهدید شده بود .

۲ ـ شجاع‌الدوله لقبی‌بودکه رحیم‌خان (صمدخان) راهزن‌که ذکرش درمقدمه‌کتاب گذشت، برای خود اختیارکرده بود. قشون وافواج روس درحوالی تبریز پیوسته مشارالیه را حمایت ومحافظت مینمودند واو نیز با صاحب‌منصب روسی دوستانه وبرادرانه‌سلوك‌می‌کرد دولت روس وجود مشارالیه را برای باقی داشتن سالداتهای خود در آذربایجان بهانه قرار داده بود .



سردار محیی
یکی از سرکردگان مجاهدین که خدمات نمایان
بدولت مشروطه نمود

یاغی ملحق شده وشهر تبریزرا تهدید نمود. اقدامات ژنرال قونسل روس ، دیده شد که چگونه اقداماتی بود ، که اگر آن اقدامات مابین دو دولت مساوی واقع شده بود ، منجر بجنگ فوری میشد . سفارت روس بعذری که برای برائت ذمه خود ، از دادن حکم مزبور توسل نمود ، این بود که «نمایندگان دولت روس فقط حمایتی از رشیدالملك کرده بودند» و حال آنکه حقیقتاً هیچ حکم مجازات قطعی ، در بارهٔ رشیدالملك صادر نشده بود ، واگرهم میشد ، تفاوتی بحال آن ظلم قبیح ننموده و باعث رفع آن نمیشد .

شواهد متعددهٔ دیگر ، برای اثبات مداخلات مخالفانهٔ مأمورین دولت روس، درمعاملات ایران که دولت شاهنشاهی دوست آنها بود، دردست است، که اگریکی از آنها میان دو دولت مساوی القوه واقع شده بود ، باعث جنگ میگردید[1] . دولت ایران درموقع وقوع هراقدام ومداخله ، پروتست دیپلوماتی خودرا ، مستقیماً به وزیرمختار روس درطهران و بتوسط سفراء خود به پطرزبورگ ولندن اظهار می نمود . ولی دولت روس ابداً اعتنائی به پروتستهای مزبوره نکرده ، سهل است ، در دفاتر دولتی هم آنهارا ثبت وضبط ننموده ، وهیچیك ازصاحب منصبان و مأمورین خودرا هم ، برای ارتکاب قبایح مزبوره تنبیه ومجازات نکرد .

بعد ازظهر سی ام ژویه (سوم شعبان ۱۳۲۹) شخص محترم نظامی ایرانی ، در حالتی که اندامش از طپانچه‌های چخماق سرخود و فشنگ پوشیده و تقریباً سیصد عدد فشنگ یا بیشتر ، به حمایل و سینه و کمروشانه‌های خود آویخته بود ، بکابینه برای ملاقات من آمد . خیلی ظاهر رعب ناکی داشت . بمن اظهار نمود که وی ازطرف دولت مأمور است که اولین حمله را به شاه مخلوع بنماید . لقبش سردارمحیی، وسابق ملقب به معزالسلطان بود ، ودرآن پیش قدمی که درسنه ۱۹۰۹ از جانب افواج ملی بسرکردگی سپهدار بعمل آمد شریك بوده و(عموم) مشارالیه‌را محارب و جنگجوی

۱ــ شواهد دیگر درمراسله‌ای است که مصنف به روزنامه تمس لندن نوشته است رجوع بهٔ [ج] شود .

بسیار جری میدانستند . شخص مزبور اندامی درشت و چکمه‌های زرد درپا داشت ، ومتقبل شده بود که چند صد سوار داوطلب ، تشکیل داده وباخود ببرد ، که درشاهرود ازتر کمانهای یاغی جلو گیری نماید . ابتدا برای خواستن بیست وشش هزارتومان، برسم علی‌الحساب و برای مصارف ابتدائی ، اظهار نامه‌ای را که وزیرجنگ آن را امضاء کرده بود ارائه نمود ، مبلغ مزبور از بابت صاحب منصبی نظامی ، و مواجب حکومت شهراسترآبادش بود . (استرآباد محلی بود که هر گز احتمال رسیدن سردار محیی به‌آنجا نمیرفت) و نیز برای بعضی مخارج متفرقهٔ که خود مشارالیه اختیار و اقتدار در تعیین آن مصارف داشت . سابقاً هم مبلغ شش هزارتومان ازطرف دولت بهمین شخص ازبابت مواجب پیشگی حکومت کرمان رسیده (بود) ولی‌وی هیچگاه به‌آن سمت نرفته بود . بعدازمراسلات بسیارتند باکابینه ، مبلغ مزبوررا بمشارالیه‌پرداختم ولی‌زود مطلع شدم که مطالبه وجه مزبور ، اولین سلسله از حملاتی بود که از جانب کابینه بخزانهٔ عامه کرده شد ، و تاپنج ماه بعد که ازطهران خارج شدم ، آن سلسله جاری بود . کمتر کسی بود که بهانه‌ای برای گرفتن پول داشته و تصویب‌کابینه ، یا وزارت جنگ‌را دردست نداشته باشد وادعای خودرا بخزانه اظهارننماید . آن سلسله ودرحقیقت رودخانهٔ مطالبات ، متوالیاً جاری بود . و هیچگاه منقطع و مسدود نمی-گردید . باید گفت که آن سعی‌های کابینه ، فی‌الواقع سخاوت و بخششی بدوستان خود بود ، منتها ملون بلون شکست دادن شاه مخلوع ! .

دراینموقع بود که طوائف بختیاری بهمراهی خوانین خود ، از طرف جنوب بنای ورود بطهران‌را گذاردند ، واکثر آنها قسمی بیجا و بیموقع والحق والانصاف خطرناك و بیعوض مطالبه می‌نمودند بطوریکه چندین مرتبه درماه‌های بعد به تهدید مجبور شدم (وتهدید کردم که) درصورتیکه کابینه‌آن گونه خیالات غارتگری خزانه را امضاء نماید، استعفاء خواهم نمود. حتی حکیم‌الملك هم که درآنوقت وزیر مالیه بود ، اظهار شرمندگی و نفرت از افعال سرداران بختیاری نموده و گفت : «اگر کابینه حمایت آنهارا جاری بدارد ، من نیزمستعفی خواهم شد» . اول دستهٔ بختیاری

که بطهران رسید ، در تحت سر کردگی معین همایون بود ، معین همایون یکی از خوانین جوان بختیاری بود که بعدها وطن پرستی حقیقی اظهار و شجاعت بسیار در جنگها نمود .

قریب سوم اوت (هفتم شعبان ۱۳۲۹) بود که شاهزادهٔ سالارالدوله بشهر کرمانشاه که واقع درجهت غربی ایران است رسید ، بعد از آنکه تجار را از دادن مالیات (گمرك) منع نمود ، فوراً مبلغ پنجاه هزار تومان بعنوان قرض از ایشان خواست ، ومثل آن خواهش را نیز از شعبه بانك شاهنشاهی آنجا نمود ، ولی ایشان انکار کردند .

دراین موقع کابینه بشمولیت صمصام السلطنه که رئیس الوزراء بود ، بواسطهٔ اینکه ازغارتگری وچپاول رسمانه خزانه که ازطرف ایشان جاری بود پروتست نموده بودم ، بنای اظهار مخالفت را با من گذارد . رئیس الوزراء از وعده هائیکه درباره مساعدت درتشکیل ژاندارمری خزانه نموده (بود) از قبیل دادن اجازه برای تعیین محل سربازخانه ولوازم دیگر که درتصرف وزیر جنگ بود ، تخلف وانکار ورزید .

درآنزمان افواج دولتی مشتمل بود برعدهٔ غیرمعینی از بختیاری غیرمنظم که دراصفهان و راه طهران و درخود پایتخت بودند ، و هزار و دویست نفر پلیس و پانصد نفر ژاندارم درخود پایتخت ، و پانصد نفر ژاندارم دیگرهم درقزوین درتحت فرمان یکی از [لفتنت] (وکیل)های یفرم وبقدردویست نفرهم داوطلب یا برحسب مشهور مجاهد ارمنی بودند .

هشتم اوت (دوازدهم شعبان ۱۳۲۹) خبر رسید که ارشدالدوله دسته‌ی ازافواج دولتی را در دامغان که در شمال شرقی طهران واقع است شکست داده و عده‌ای از افواج دولتی هم در آنموقع از اردوی خود فرار نموده و باتباع شاه مخلوع ملحق شدند . زمانیکه سپهدار وزیر جنگ بود، آن دسته از افواج‌را با دوتوپ به‌آن‌محل مأمور کرده بود ، توپهای مزبوره هم با قورخانه ولوازم، غنیمت قشون شاه مخلوع شده وبدست آنها افتاد . عقیدهٔ بسیاری ازمردم این بود که این واقعه ناگوار نتیجه

پیش‌بینی و اقدامات سپهدار بوده است ، و در آن موقع خیانت و مخالفت مشارالیه با دولت مشروطه نزد عموم مسلم گردید .

دراثناء ماه اوت ، عده‌ای از دسته‌های افواج ملی برای مقابله و جلوگیری ازشاه مخلوع بشمال ایران (طهران) فرستاده‌شد . اولین غلبه وفتح نمایانیکه‌افواج دولتی کردند، درفیروزکوه که در بین سلسلهٔ کوههای شمال شرقی‌طهران،واقع‌است بود. درتنگه بسیارتنگی آن سردارجوان بختیاری، یعنی معین همایون‌رشیدالساطان را شکست داده واورا دستگیر نمود وشصت نفر از اتباع رشیدالسلطان در آن جنگ مقتول گردید .

درشب پانزدهم اوت (نوزدهم شعبان ۱۳۲۹) هشتصد نفر از سوارهای اتباع شاهزادهٔ سالارالدوله ، شهرهمدان‌را تصرف نموده وازطرف افواج دولتی مقیم‌آنجا، هیچ مدافعهٔ بعمل نیامد .

نقل و حرکت و محل توقف شاه مخلوع امر مجهول غیرمعینی بود افواهاً شهرت داشت که بعد ازآنیکه (او) شنید که قیمت سراو صد هزارتومان معین شده ، مضطربانه و فوراً بهمان کشتی که از زمان ورودش در کناره لنگر انداخته بود ، پناهنده شد . دراین موقع یفرم خان دسته‌های کوچکی را از ملتیان انتخاب کرده، وبرای محافظت طرق تنگه‌هائیکه بطهران منتهی میشد، مأمور نمود . وخیال داشت که یك‌عده قشونی هم ازطرف پشت سر افواج محمدعلی بفرستد که‌راه اتصال‌آنها را بدریا قطع نماید، وخود یفرم نظر به اهمیت‌وحالت نازك طهران، مصمم شده بود که در همان‌جا بماند ، و بمقابله قسمت عمدهٔ افواج شاه مخلوع نرود ، تا اینکه خودآنها بفاصله نزدیکی بپای تخت برسند .

یازدهم اوت (پانزدهم شعبان ۱۳۲۹) بدعوت [دنر (شام)] درقلهك مدعو بودم کلنل‌بدوز (Colonel H. R. Beddoes) نمایندهٔ کمپانی سلیمن و برادران لندن ، آن مهمانی را داده بود . دعوت شدگان دیگر سرجارج بارکلی وزیر مختار انگلیس و همقطار روسیش مسیو پاکلیوسکی کزیل ومستر مور وقایع نگار روزنامهٔ تمس‌لندن

بودند. در آن مجلس ازحالت حاضرهٔ آن‌وقت ایران گفتگو بمیان آمد ، وزیر مختار روس نتوانست عقیدهٔ خود را دربارهٔ شاه مخلوع ، پنهان نماید و از روی بی پروائی گفت شاه عنقریبست که مظفر و منصور طهران را فتح خواهد نمود . مسئله استخدام ماژوراستوکس نیز مفصلاً مورد بحث و گفتگو گردید . بعد از شام چند دست گنجیفه‌بازی نمودیم، [شانس] (خوش‌نصیبی) من در آن بازی ولیاقت امریکائیها درنظم امور مالیه، بوزیر مختار روس اثر آشکار غریبی نمود !

درشب مزبور باوزیرمختارروس از آن محل بیرون آمده وباهم قدری بر پشت بام راه رفتیم . مسیو پاکلیوسکی کزیل شخص بسیار خوش معاشرت و خوش صحبتی بود . مکرر بطرف بی قابلیتی دولت مشروطه ایران اشاره نمود و بغتتاً و بی‌مقدمه سئوال نمود که‌آیامیل دارید وقتی که محمدعلی دارای اقتدار شود، درتحت سلطنت او خزانه‌دار کل، چنانچه اکنون هستید ویا وزیر مقتدری بشوید ؟ و بمن اطمینان داد که اگر به‌آن امرراضی شوم، حمایت‌کلی دولت روس‌را بطرف خود جلب‌نموده وبمعاوضه وصلهٔ مناسبی‌نائل‌خواهم شد. چیزی که برای من‌دراظهار‌قبول آن‌خواهش لازم بود ، این بود که ساکت نشسته و مداخله در امور ننمایم، تا وقتیکه تغییرات مزبوره واقع شود . اگرچه اظهار مزبور را بکلمات بسیار با نزاکتی بیان نمود ، من یقین دارم که وزیرمختار، آن رأی‌را بسیار مناسب وبجا تصور کرده واز آن‌اظهار هم قصد توهینی نداشت. اگر آن بیانات‌را از تزیینات عبارت وشاخ وبرگ‌دیپلماسی عاری کنیم این میشد، که معاونت دررأی دادن بدولت موجوده ایران را ترك نموده وبگذاریم که مشارالیه درمفلوك ومفلوج کردن دولت ایران مبادرت نماید ، و من درتحت تسلط جانور ظالم سبعی که عبد و عبید کابینهٔ پطرسبرگ بود مستخدم شوم . بوزیر مختار گفتم که من متقبل شده وعهدنموده‌ام که بمیزان لیاقت واستطاعت خود بدولت ایران، به بهترین قسمی خدمت نمایم ، نتیجه‌آن هرچه میخواهد بشود،ولی میل ماندن درتحت اقتدار ونفوذ محمد علی را ندارم .

این امر بخوبی مرکوز ذهن من شده است که دیپلوماتهای روس درطهران و

وینه بملاحظهٔ اینکه نمایندهٔ دولتی بوده‌اند که وزارت خارجهٔ انگلستان دربارهٔ آن دولت رسماً اظهار داشته بود که ایشان نه اطلاع از نقص [پروتکال] (صورت مجلس) وقرارداد سپتامبر (۱۹۰۹) دارند و نه شرکتی، باین جهت اظهار میل و اشتیاق تام فوق‌العاده درکامیابی شاه مخلوع داشتند.

پانزدهم اوت (نوزدهم شعبان ۱۳۲۹) نایب‌السلطنه در صحبت طولانی خود تصویر اسفناکی ازحالت حاضره ایران کشیده و بهرحال ازطریقه نظارت ونگرانی[1] که درامورمالیه دولت‌ایران بعمل آمده، اظهاراطمینان نمود، وبیان کرد که‌هروقت کسی مصمم شد عایدات مالیاتی ایران‌را درتحت نظارت مؤثری نگاه دارد، شکایتها که از هرطرف بلند می‌شد.

سه نفر از صاحب منصبان سویدی که مستخدم دولت‌شده بودند وارد پایتخت شدند که خدمات خود را راجع بمشاقی ژاندارمری در تحت اوامر وزارت داخله انجام دهند.

بعد ازمذاکرات ومباحثات بسیاری که بین من وکابینه واقع شد قرار براین شد، که مواجب افواجی که موسوم بمرکزی بودند، مستقیماً از خزانه داده شود نه بتوسط وزارت جنگ، نتیجهٔ قرارداد مزبور این شد که باکمال [اکونومی] (صرفه جوئی) مواجب آنها پرداخته شد، یعنی بدون اینکه دیناری تفریط شده یا حقوق کسی لاوصول بماند.

بیستم اوت (بیست وچهارم شعبان ۱۳۲۹) شهرت یافت که شاهزادهٔ سالارالدوله با ده هزار قشون، درهمدان توقف نموده وتهیهٔ حرکت بطهران را می‌بیند. درآن وقت تمام افواج دولتی چه درخود پایتخت و چه دراطراف، بیشتر از سه هزار نفر نبودند، این شهرت باعث هیجان دیگری علاوه برسابق شد.

سه شنبهٔ بیست و دوم اوت (بیست و ششم شعبان ۱۳۲۹) جشن میلاد سال چهاردهم سن شاه جوان بود، و بررعایت احترام آن جشن، سلام بزرگی

۱ – مراقبت.

در عمارت ییلاقی خارج طهران منعقد شد . من خود نتوانستم در آن سلام حاضر شوم ، لکن معاون بزرگم مستر **کرنز** در آنجا رفته بود ، و یکدانه دندان [نروال] (کرگدن دریائی) که آدمیرال پری (Admiral peary) از سفر سابق خود، از قطب آورده و بر آن اسم منکشف معروف، نقش شده بود ، تقدیم نمود. آن دندان [نروال] (Narwhal) بتوسط شارژدافر ایران مقیم واشنگتن به مستر کرنز سپرده شده بود که آن یادگار قیمتی را به شاه تقدیم نماید .

سلطان احمد شاه تا آن زمان هنوز مستر کرنز را ندیده بود ، بواسطهٔ سهو مترجمین، شاه تا مدتی در این اشتباه باقی بود که خود مستر کرنز، منکشف معروف می باشد ، و آمده است که آن دندان را شخصاً تقدیم نماید . آخرالامر توضیحات صحیحی داده شد که مستر کرنز را آسوده نمود .

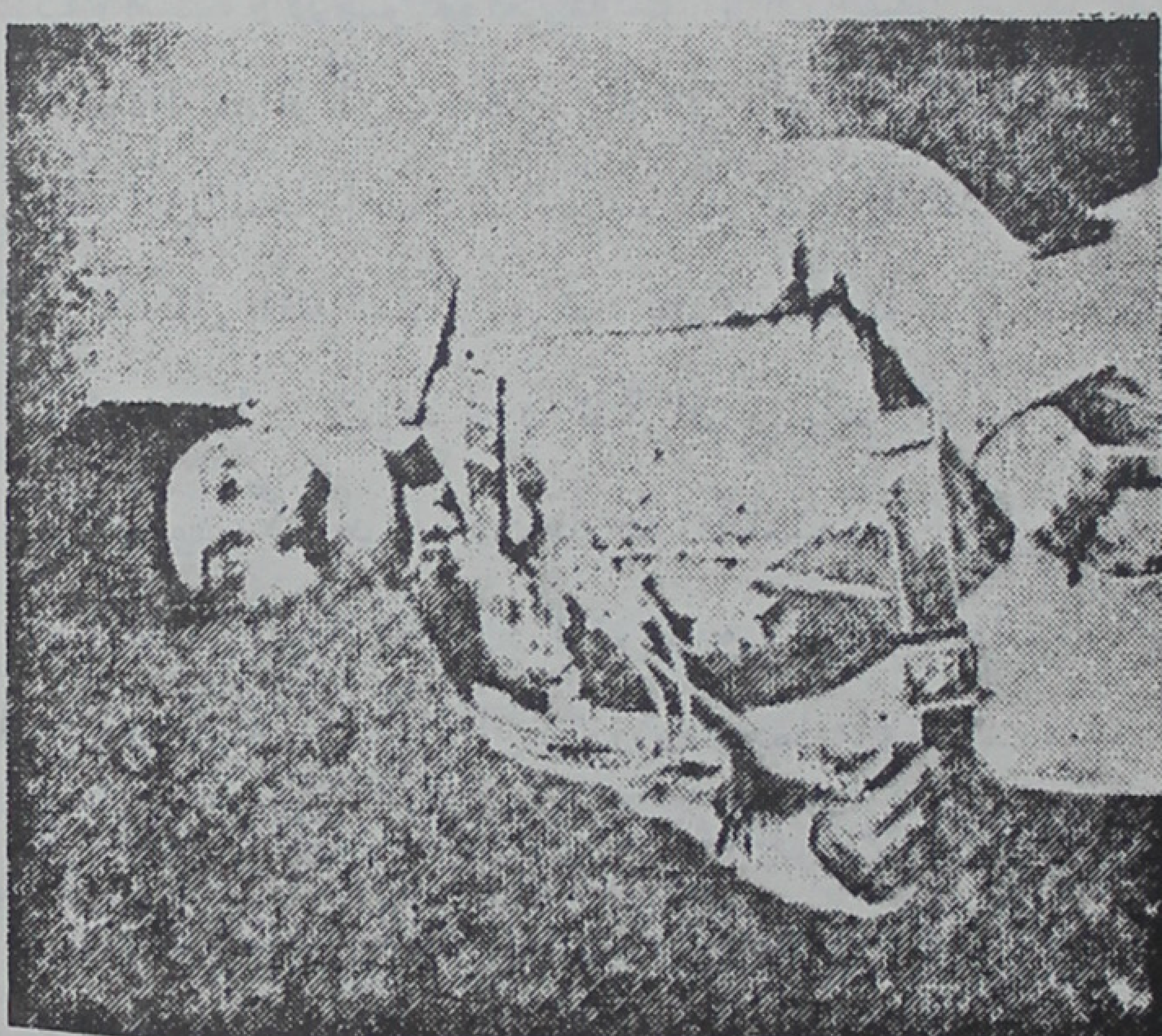
دراین موسم زندگانی وتعیش درطهران، آرام وراحت نبود چرا که هوا خشک و بی درجه حرارتش زیاد بود ، چیزی که بسیار زحمت میداد ، آن گرد و غبارهای غلیظی بود که از صبح زود که عبور ومرور در کوچها و راهها شروع میشد ، تادیری ازشب فرو نمی نشست. ازحسن اتفاقات درپارك اتابك ، مثل سایرعادات بزرگ ایران، اطاقهای زیرزمینی (وجود) داشت که تالی حجرات فوقانی بود. هوای آن منازل، حتی در گرمترین اوقات روز، خنك بود ومن دفترشخصی خودرا در آنجا قرارداده بودم .

درتمام مدت تابستان یعنی از وسط ماه ژوئن تا آخر سپتامبر جمیع سفارت خانه‌های خارجه واغلب اروپائیهای سکنهٔ طهران، وبسیاری ازمتمولین ایرانی ازشهرخارج‌شده و به امکنهٔ ییلاقی مختلفهٔ خود که هشت میل یا بیشتر ازشهر دور ودردامنهٔ کوه واقع است میروند. ولی چون درهمان اوقات تازه شروع به نظم وترتیب امورخزانه‌نموده بودم ، لازم دانستم که درشهر که ادارات دولتی در آنجا بود توقف نمایم .

دراواخرماه اوت، مطالبات پول ازطرف سرداران بختیاری در طهران بحدی سخت شد که مجبورشدم، تا وقتیکه خدمت معین نظامی از آنها بوقوع وظهور نرسد، ازقبول درخواستهائیکه‌در بارهٔ حقوق آنهاداده‌شده بود ، انکار و(آنهارا) نکول‌نمایم.



مسیو یپرم‌خان موقع حرکت به‌امام‌زاده جعفر برای جلوگیری ازارشدالدوله



ارشدالدوله سردار محمد علی شاه مخلوع

بختیاری‌ها تصور نموده بودند که به واسطهٔ بیکارگی تمام افواج نظامی، دولت در تنگنای مشکلات گیر کرده است، و ظاهراً اراده داشتند که ازموقع حاضر فائده و انتفاع کلی ببرند. وضع پول دوستی آنها بحدی آشکار بود که هیجان و احساسات سختی، درطهران برخلاف ایشان بروز نمود.

دراثناء ملاقاتیکه سفرای روس و انگلیس از من نموده بودند، صحبت از استقراض چهارمیلیون‌لیره، بمیان آمد که ازچندی قبل با نمایندگان کمپانی‌سلیمن وبرادران لندن، مشغول مذاکره وترتیب آن بودم.

بعداز آن سرجارج بارکلی، عدم اطمینانی (را) که ازاغتشاش راههای تجارتی جنوب، بدولت انگلیس عارض شده اظهار نمود، وسئوال کرد آیا ممکنست اقدامی برای تأمین طرق مزبوره نمود؟. من برای مشارالیه توضیح کردم که جلب ایل بختیاری ازآن‌صفحات وطلبیدنشان بطهران برای‌شرکت درمحافظت دولت‌مشروطه، برخلاف حمله‌های شاه مخلوع، بی‌شبهه قطعات بسیاری از آن راهها را غیرمأمون گردانیده است، و درچنین موقعی دولت ایران حقیقتاً هرگز مسئول این اتفاقات نخواهد بود! بعد از آن سرجارج بارکلی رأی داد که خوبست ترتیب قراسوران ومستحفظین آن راه‌ها را خود شما بعهده بگیرید یا اقلاعدهٔ‌کافی ازژاندارمری خزانهٔ که تازه تشکیل یافته است برای عود نظم در خطوط مزبوره بگمارید. و گفت که اگر بتوانم بدولت متبوعهٔ خود تلگراف مینمایم که شما راضی میباشید که این کاررا بعهدهٔ‌خود بگیرید ووزارت‌خارجهٔ انگلستان هم ازاین پریشانی آسوده‌خواهد شد. زیرا که متوالیاً درمجلس و کلاءِ عمومی، ازعدم مواظبت‌کافی درفوائدتجارتی انگلیس، درآن قسمت ازایران سئوالات وجمله‌های سخت میشود. من‌جواب دادم که اگر دولت انگلیس کمك کافی در تشکیل فوری ژاندارم خزانه نماید، راضی خواهم بود که باتصویب‌کابینه ایران، مسئولیت این امر را بعهده خود بگیرم، ولی جزءِ اعظم تشکیل ژاندارمری، خدمات ماژوراستوکس میباشد، وتا وقتیکه خزانه از خدمات قیمتی ماژور موصوف محروم باشد، معلوم نیست که چگونه ممکنست کار

دیگر (و) مشکلتری را بذمهٔ خود بگیرم خصوصاً کاری که دولت انگلیس، خواهش تکمیل آنرا داشته باشد.

در بین صحبت، باین امر دور از انصاف اشاره نمودم، یعنی به وضع سلوك دولت انگلیس در انکار و تخلف از وعدهٔ خود، راجع باستخدام ماژور استو کس و اتحاد وشرکت علنی بامقاصد روسها، حتی در مداخلهٔ درحقوق بسیار جزئی سلطنت شاهنشاهی ایران (ولی) بطور مزاح و باتبسم گفتم (وافزودم) نظر باینکه سلوك دولتین تا این درجه برخلاف ترقی ایرانست، اگر بعضی امتیازات بدولت آلمان که از چندی قبل ساعی بوده که درقسمت غربی ایران راهی یابد، داده شود، شاید مناسب باشد. وزیرمختار انگلیس بقسمی ازاین شوخی مرعوب شد که من فوراً حرف خودرا تغییر داده ومذاکرهٔ مذکوره را مسکوت عنه گذاردم.

دراین زمان یك دسته بختیاری در تحت ریاست امیر مفخم در حدود همدان ساخلو بودند که ازپیشقدمی اتباع سالارالدوله جلو گیری نمایند[1] بختیاریهای مزبور مواجب خودرا گرفته بودند، ولی سرداران آنها مخصوصاً سردارجنگ که یکی از برادران صمصام السلطنه بود، در طهران درخواست و اصرار زیادی نمود که مبلغ دیگری، موازی شصت هزار تومان بایشان داده شود. قبل از آنیکه امیر مفخم و سوارانش مأمور برفتن بمیدان جنگ بشوند، خیال این نقب زدن بخزانهٔ دولت ورشکستهٔ ایران، چنان بی پرده بود که مجبور شدم خیال مزبور را باداره روزنامهٔ داخلی اطلاع بدهم. آن خبر بزودی در طهران شهرت یافت و سرداران بختیاری را مضطرب وپریشان نمود.

بیست وهشتم اوت (سوم رمضان ۱۳۲۹) ترکمانانی که درتحت حکم ارشدالدوله

۱ ـ صداقت و درستکاری امیر مفخم امر بسیار مشکوکی بود. او دوسال قبل درسنه ۱۹۰۹م برخلاف ملیین طرفدارشاه مخلوع بود. چندی بعد ازحرکات جبونانه‌اش درجنگی که بین قسمتی ازاتباع سارالدوله و بختیاریهای ابواب جمعی مشارالیه واقع شد، بدگمانی مردم نسبت باغراض حقیقی اوبیقین پیوست. آن دسته سواران دولتی بدون اینکه مدافعهٔ از خصم کنند شکست خورده وفرار نمودند.

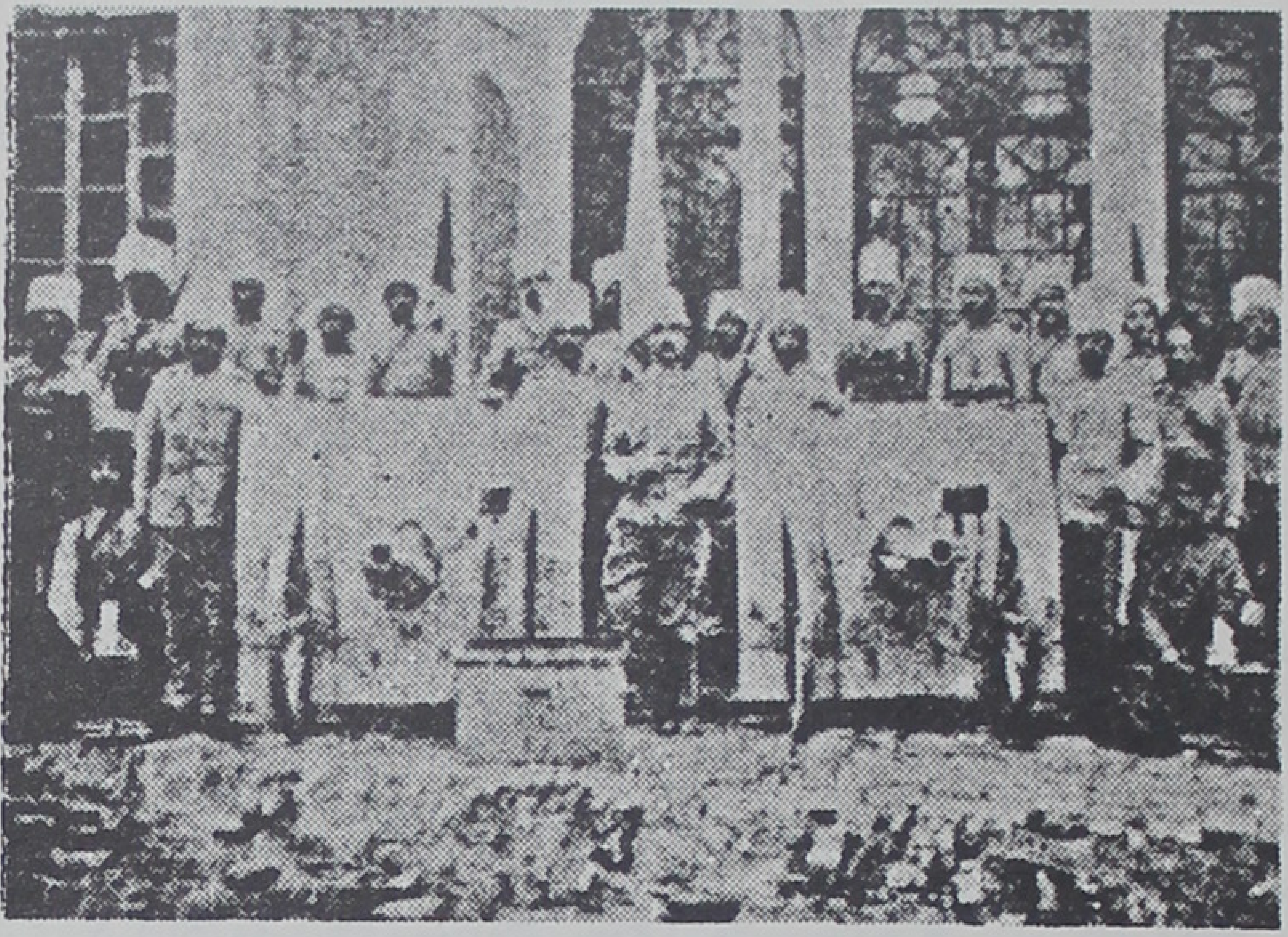
بودند ، هنگامی که بطرف طهران پیش می آمدند ، در نزدیکی قصبهٔ ایوان کیف ، بادستهٔ مختصری از افواج غیرمنظم دولتی مصادف شده وآنهارا شکست دادند . قصبهٔ مزبوره پنجاه وشش میل ازپای تخت فاصله دارد . فوراً کمك مختصردیگر ، درتحت ریاست امیرمجاهد ، برادر کوچك صمصام السلطنه فرستاده شد .

چهارم سپتامبر (دهم رمضان) خبر رسید که ارشدالدوله نزدیك قریهٔ امامزاده جعفر که بفاصله چهل میل طرف جنوب شرقی طهران واقع است رسیده . فوراً یفرم سیصد و پنجاه سوار انتخاب نموده باتفاق ماژور هاز مشاق آلمانی توپخانه ، با یك عرادهٔ توپ ماکزیم وسه عرادهٔ توپ شنیدر سریع الاطلاق[1] ازطهران حرکت کرد . شهرت نمود ، سواران بختیاری که در تحت فرمان امیر مجاهد بوده‌اند شکست خورده‌اند. **مستر مور** وقایع نگارروزنامهٔ تمس لندن و**مستر مولونی** (M . moloney) مخبراداره رُوتر، با **مستر مریل** (M. Morrill) معاون امریکائی من که چندی قبل وارد تهران شده و در فوج ژاندامری خزانه مستخدم بود ، بمیدان جنگ روانه شدند . باین خیال که بافواج دولتی ، ملحق شده وآن جنگ را علانیةً مشاهده نمایند .

سه شنبه پنجم سپتامبر (یازدهم رمضان ۱۳۲۹) ساعت یازده صبح (یك ساعت قبل از ظهر) افواج ملی درتحت حکم یفرم به اتباع شاه مخلوع که درتحت فرمان ارشدالدوله بودند حمله کردند . اتباع ارشدالدوله مشتمل بردوهزار نفر ترکمان و عده‌ای از اهل ایران که هزار و چهار صد نفر آنها سواره و افواج دولتی مشتمل برپانصدنفر سوار بختیاری وصدوهشتاد نفر از داوطلبان ارمنی وعدهٔ قلیلی ژاندارم، بانضمام سه عرادهٔ توپ شنیدر ویك دستگاه توپ ماکزیم بود (بودند).سوارهای بختیاری درتحت حکم صریح سردار بهادر و سردار محتشم قرار داشتند[2] و سایر افواج دولتی درتحت فرمان امیر مجاهد بودند و در دومیلی امامزاده جعفر با ارشدالدوله مقابل شدند . آنها مرکب از چهارصد نفر بختیاری و عدهٔ قلیلی ژاندارم بودند ساعت یك

۱ــ مسلسل

۲ ــ ن : بودند



مجاهد وژاندارم مسیو یفرم خان باتوپهای سپردار قبل‌از حرکت

قبل از ظهر ارشدالدوله از تپه‌ای که بقدر نیم میل مربع فضای آن بود، بالارفته و آنجا را سنگر قرارداد . و با چهار توپ خود از خصم مدافعه می‌نمود وسیصد نفر ترکمانها را به یکی از دهات ورامین فرستاد که اهالی را مضطرب نمایند. وقتیکه افواج دولتی در تحت حکم یفرم ، آن روز صبح بحوالی محل مزبور رسیدند ، صدای شلیك توپ و تفنگ شنیده میشد که بین افواج امیر مجاهد وترکمانها ردوبدل میگردید .

یفرم ماژور هاز وسردار بهادر و سوارهای ابواب جمعی مشارالیه را ، با توپ ماکزیم ، بمحل مرتفعی سمت یمین افواج ارشدالدوله فرستاد . ایشان ازراه‌مخفی وپناهگاهی که بنظر نمی‌آمدند، به‌آن محل مرتفع رفته وفوراً باتوپ ماکزیم‌شروع به‌آتش‌فشانی به ترکمانان نمودند. مطابق تقریرخود ارشدالدوله درموقع‌استنطاق (بعد ازآنیکه دستگیر شد) غرش توپ ماکزیم ، ترکمانهارا مرعوب ساخته وزهرهٔ خودرا باختند. سرکردگان آنها، هرقدر سعی کردند که‌آنان را منظم نگاهداشته و ازفرارشان‌مانع شوند، نتوانستند. وقتیکه سوارهٔ بختیاری درتحت سرکردگی‌سردار بهادر ، برایشان حمله نموده و آنها را در هم شکستند ، ترکمانان باکمال خوف و دهشت فراررا برقرار اختیار نموده وپای ارشدالدوله زخم برداشت ونتوانست فرار نماید ودسته‌ای از بختیاریها مشارالیه را دستگیر نمودند .

ازترکمانان بین‌شصت‌وهفتادنفر مقتول وسیصدیاچهارصدنفرمجروح‌ودستگیر شدند . باقی آنها از طرف جنوب بسرعت هرچه تمامتر ، فراراً داخل جادهٔ مشهد شدند که از آن راه بحدود و سامان خود که در سرحد شمال شرقی ایران واقعست ، مراجعت‌نمایند. جنگ مزبور ساعت یك بعد از ظهر روز سه‌شنبه ختم شد . بختیاریها تعاقبی ازخصم ننمودند ، زیرا که اسبهای آنها بواسطهٔ مسافرت طولانی شب گذشته و صبح آن روز ، خسته بودند .

درنیمهٔ شب بعد ، ارشدالدوله را باردوگاه ، درپرده وچادر خود یفرم بردند، سرداران ملی باکمال حسن خلق و خوش‌سلوکی با او رفتار کرده و زخم مشارالیه را شسته و مرهم نهاده واو راآرام و راحت نموده ، خوراك وآشامیدنی و سیگارت ،

نیز برای او حاضر کردند . ارشدالدوله در وسط دائره‌ای که مرکب بود از یفرم و ماژورهاز وسرداران بختیاری ومسترمور ومستره‌ولونی ومسترمریل، تکیه داده‌بود.

ازحرکات شاه دروینه واقدامات بعد ازبیرون آمدنش ، سئوال نمودند. جواب داد که با محمدعلی‌میرزا دومرتبه سفیروینهٔ روس‌را ملاقات نمودیم . سفیر بشاه گفت که «نه دولت روس میتواند دراین کشمکش داخلی شرکت و مداخله نموده وشمارا امداد دهد و نه دولت انگلیس[1] در ورود شاه بایران برای استرداد سلطنت (کمکی میکند) لکن اگرشماخودتان بتوانیداین‌کار راانجام دهید، راه‌صاف وبی‌مانع‌است». ارشدالدوله گفت که محمد علی قشون واسلحه و پول از سفیر مزبور خواست ، ولی سفیر جواب داد ، ممکن نیست ! . بهرحال سفیر روس قدری اطمینان بما داد که توانستیم ، سه عراده توپ اطریشی که در صندوقها بسته بودیم همراه خود از وینه بباد کوبه‌آورده و ار مملکت روسیه بدون هیچ اشکال وممانعتی ، عبور دهیم . برای تذکره واسبابهای ما پرسش ودقتی بعمل نیامد . وقتی که سئوال نمودند که چگونه آن صندوقهای وزین وقورخانه‌را ازروسیه عبور دادید که حقیقت امرمکشوف نشد؟ جواب داد که بر آن صندوقها آب معدنی نوشته بود ! محمد علی هم با تذکرهٔ جعلی وساختگی، سفرمیکرد در آن تذکره اسم او خلیل نام تاجر بغدادی نوشته شده‌بود.

ارشدالدوله مقداری قورخانه وجبه خانه همراه داشت ، و نوکرهای او همه مسلح بودند به تفنگ‌های‌کاربین (.Carbines) (لوله کوتاه) اطریشی برای سوار، ویك صندوقی همراه داشت که مبلغ بسیاری مسکوك ایران در آن بود .

دربین گفتگوی باسرداران ، خواهش و التماس زیادی برای جان خود کرد که از کشتنش صرف‌نظر نمایند ، لکن با عبارات مختصر . و بالحاح تمام خواهش نمود که مجلس را ختم کرده وبگذارند‌آرام کند . سرداران باو اطمینان دادند که امشب را میتوانی به‌آرامی راحت تمام خوابیده وبرای فردا مهیا باشی .

صبح زود روز بعد بیست‌نفر ژاندارم مأمور شدند که ارشدالدوله‌را درحالتیکه

---

۱ ــ ن : یعنی ؟

دستهایش باز بود ، نزدیك دیواری برده وبراو شلیك كنند. بعد از شلیك برو افتاده ودستهای خود را بلند نموده و حر کتی داد ، ولی بعد از امتحان معلوم شد که هنوز زنده‌است وفقط یك گلوله باوخورده. چنددقیقه اورا بهمان حال گذارده وژاندارمها را امر بباز گشت نمودند وبعد از آن دسته‌ای ازداوطلبان ارمنی را حکم به پیش‌رفتن دادند، زیرا که‌ژاندارمها تیراندازی بسیار بد ومشکوکی، امتحان‌دادند. دراز گوشی را که اتفاقاً مابین‌ارشدالدوله‌ودیوار آمده‌بود، از آنجاراندند. دراین‌حال‌ارشدالدوله بزانو بلند شده وبه فارسی بصدای بلند گفت «زنده باد محمد علی‌شاه» وقتیکه شلیك دوم را کردند ، چند گلوله باو خورده وفوراً افتاد ومرد .

درهنگام گلوله ریزی بارشدالدوله ، نه یفرم در آنجا بوده و نه سرداران بختیاری ، ولی مستر مور ومستر مولونی ومسترمریل حاضر بودند .

ارشدالدوله ، بدون اظهار خوف و بدون هیچ آثار ندامت و انفعالی از افعال خود که برخلاف دولت‌اقدام کرده بود، جان داد. قبل‌از کشته شدن، خواهش کرد که نعشش را درطهران پیش عیالش فرستاده و [لاکت] (Locket.) (مدال بیضوی شکل کوچکی که از طلا ساخته وتصویر کوچك ویا چیز یادگاری‌درآن‌میگذارند) با زنجیر طلا(ئی‌را) که دگردن داشت بانعشش دفن نمایند . ششم سپتامبر (دوازدهم رمضان ۱۳۲۹) اورا بطهران‌آورده و روز دیگر (جسد)ش درمیدان توپخانه ، برای معاینهٔ عمومی نمایش دادند . نعش اورا جلوعرابه متعارفی واداشته وجمعیت کثیری ازمردم، آن منظره را مشاهده نمودند . مقصود ازآن‌کار غیرعادی ، لزوم این مسئله بود، که دولت خواست بمردم واضح و ثابت شود که آن جنرال مشهور واقعاً کشته شده ،وتر کمانها شکست‌خورده‌اند. روز بعد یفرم گفت، سبب قتل فوری ارشدالدوله درمیدان جنگ، این بود که اگراورا زنده بطهران‌می‌آوردند، بی‌شبهه سفارت‌روس بهانه‌ای برای استخلاصش فراهم می‌نمود .

روی هم‌رفته فتح مزبور ملیین ، آخرین لطمه و ضربتی بود که بامیدواریهای شاه مخلوع، در گرفتن طهران واردآمد . ارشدالدوله از جری (ترین) و ماهرترین



سردار بهادر پسر سردار اسعد بختیاری
پس از شکست و گرفتاری ارشدالدوله



ارشدالدوله
بالباس مبدل بعداز اسارت وقبل‌از گلوله‌باران شدنش

جنرالهای شاه مخلوع بشمار می آمد، و به تردستی وچالاکی عجیب متهورانهٔخودرا بچهل میلی پایتخت رسانید . اگر قشون یفرم مانع از پیش آمدن مشارالیه نشده و اورا شکست نداده بود، بی‌شبهه بدون هیچ مدافعهٔ مؤثری، طهران بتصرف اودرآمده (بود) وبرای غارت ویغما، بتر کمانان سپرده‌میشد. تصور نتیجه بیجان شدن‌هزارها مردم وحشی‌درشهر، وچپاول‌خودسرانه وغارت‌دل‌بخواه. امر بسیار مشکل‌وهولناکی بود . چهار عرادهٔ توپ و عدهٔ بسیاری تفنگ ریفل که غنیمت افواج ملی شده بود باعدهٔ کثیری ازتر کمانان اسیرشده که‌غالب آنها پیر وباریشهای سفید بودند، درچند روز بعد وارد طهران نمودند. قسمت عمده تر کمانها که‌ازجادهٔ خراسان (سرتاخت) معجلا فرار نموده (بودند) همچو گمان میکردند که سوارهای بختیاری ، ایشان را تعاقب خواهند نمود ، با اینکه یك نفر سوار هم عقب آنها نرفت ، طوری پیشاپیش فرار نمودند که تعداد زیادی اسبهای آنها از خستگی بیکار شده و سقط گردید. تلگرافخانهای کوچك بسیاری‌درعرض آن‌راه متعلق بشعبهٔ مشهد کمپانی هند واروپا واقع است ، رئیس تلگرافخانهٔ انگلیس طهران که رئیس کل شعبهای مزبوره بود ، بمجرد اینکه ازشکست تر کمانان مطلع شد، فوراً بنام تلگرافچیان بین‌راه تلگرافاً دستورالعمل داده و سفارش نمود، که درهرجا بتر کمانها اطلاع دهند که « بختیاریها درپی ایشان میباشند » . نتیجه‌آن تدبیر این شد که یاغیان بسرعت تمام گریخته و نتوانستند اهالی دهات و قراء کوچك بین راه‌را چنانکه سابقاً غارت کرده وبطورحتم بازهم غارت میکردند غارت نمایند .

درآن موقع خبر رسید که شجاع‌الدوله با استعداد زیادی از شاهسونها شهر تبریز را تهدید شدیدی می‌نماید . بهرحال بعد از شکست ارشدالدوله بقیةالسیف قشونی که شاه‌مخلوع وهمراهانش، امیدواریهای پلتیکی به‌آنها داشتند، فقط‌افواج برادرش شاهزادهٔ سالارالدوله ، درحدود همدان بودند .

باب پنجم

اقدامات نظامی ولشکری برای جلوگیری ودفع شاهزادهٔ سالارالدوله، شکست خوردن مشارالیه ازقشون دولتی، نتائجی که ازضبط نمودن دولت ، املاك شعاع السلطنه را بعمل آمد ، سواد مراسله‌ای که به تایمز لندن نوشته بودم

در اوائل سپتامبر افواج دولتی که در تحت حکم امیر مفخم سردار بختیاری بودند ، در حدود قصبهٔ ملایر از اتباع شاهزادهٔ سالارالدوله شکست خوردند و از بختیاری‌ها دویست نفر اسیر ومقتول بشمار آمد ، ونیز مقداری تفنگ وفشنگ وتوپ، بغارت رفت . سردار غدارشان اظهار نمود که مبلغ پانزده هزار تومانی که‌چند روزقبل ازشعبهٔ بانك شاهنشاهی همدان گرفته بود ، نیز بغارت رفته است . یك ژنرال دیگر دولتی (نیز) که معروف به امیر نظام بود ، چند عرادهٔ توپ بزرگی را که دولت برای محافظت همدان ، بمشارالیه سپرده بود ، بطریق بسیارمشکوکی، بسالارالدوله تسلیم نمود .

یازدهم سپتامبر (هفدهم رمضان ۱۳۲۹) نیز جنگ دیگری ، مابین افواج دولتی درتحت ریاست معین‌همایون ، واتباع وهمراهان شاه مخلوع وبرادرش شعاع السلطنه، درسواد کوه واقع گردید (درین نبرد) عساکر شاه مخلوع ، بکلی شکست خوردند و آن دو برادر باشکال تمام ، درتاریکی مه غلیظی فرار نمودند . در آن موقع شهرت یافت

که شاه باهفت نفرازهمراهانش، بقمش‌تپه فرارنموده است .

هجدهم سپتامبر (بیست و چهارم رمضان) سالار الدوله بسمت طهران حرکت نمود ، درصورتی که علی‌الظاهرهیچ گونه ممانعت وجلو گیری ازطرف‌افواج دولتی بعمل نیامد. (وی) دراعلانی که بملت نموده بود ، خود را شاه خواند و ازمحلی هم بهیئت وزراء ومجلس‌تلگراف نمودوایشان‌را به «مجلس‌من‌ووزراء من» خطاب کرده بود . بیست وهفتم سپتامبر(سوم شوال۱۳۲۹) پس‌ازآنکه یفرم‌وتوپخانه‌اش‌باسواران داوطلب ، به بختیاریها ملحق شد (ناگهان) باتمام قوای سالارالدوله مصادف گردید ودر ده کوچکی معروف به‌باغ شاه که ما بین‌شهرقم وقصبهٔ نوبران ، درنود میلی‌طرف جنوب شرقی‌طهران واقعست ، عساکر یاغی‌را شکست داد[1] . از سرداران بختیاری ، سردار بهادر و سردار محتشم و سردار جنگ ، همراه یفرم خان بودند . عساکر سالارالدوله کلاشش‌هزارنفر بود(ندکه) پانصد نفرازایشان مقتول ومجروح ودویست نفردستگیرشدند ، درصورتی که عدد افواج دولتی درهرصورت ، کمترازدوهزار نفر وعدهٔ تلفاتشان ، حیرت‌انگیزانه ، فقط دونفرمقتول وشش‌نفرمجروح ، بشمار آمد . شش‌عراده توپ ومقدار زیادی فشنگ وجبه‌خانه ، بتصرف لشکر(در) آمد،وشاهزادهٔ سالارالدوله بسرعت هرچه تمامتر، پشت بمیدان جنگ نموده وبطرف جنوب غربی فرار کرد، وآرزوی طهران وسلطنت ، ازسرش‌فوراً محوونابود گردید . اگرافواج ملی‌مشارالیه را فوراً تعاقب نموده بودند ، بدون شك دستگیر شده بود ، زیرا که در محلی بیشتراز چند میل باعساکرملی فاصله نداشت[2] .

بهرحال در اوائل اکتبر، ملتیان در دو جنگ فاتح و مظفر گردیدند ونتیجه این‌شد که شاه و برادرانش ، فرار نموده وعساکر و عناصرشان ازهم پاشیده ومتفرق گردید .

افتخار دوفتح مزبور ، بواسطهٔ قدرت وجرأت و اقدامات مدبرانهٔ یفرم‌خان، حاصل گشت . مشارالیه پس‌ازمراجعت بطهران ، مورد اعطاء یك شمشیرمرصع(قرار

۱ــ ن : دادند ۲ــ ن : داشت



مسیو یپرم وسردار بهادر
باسواره مجاهد وبختیاری هنگام حرکت به‌جنگ
سالارالدوله و اتباعش درحدود قصبه باغ شاه

گرفت) وبکماندانی افواج شمالی ، وماهی سیصد تومان مواجب ، از طرف مجلس مفتخر گشت .

چند دستهٔ کوچك ازپیروان شاه مخلوع ، هنوز درحدود استرآباد باقی بودند که قریب هشتم اکتبر (چهاردهم شوال) معین همایون با پانصد نفرسوار ، بمقابله و مدافعهٔ ایشان بدان صوب رهسپار گردید .

نائب‌حسین دزد معروف ، درحوالی‌شهر کاشان که درنقطهٔ جنوبی‌طهران ، بین قم واصفهان واقع‌است ، دوباره بنای مخالفت و سر کشی را گذارده و اسباب زحمت دولت گردید . دولت برحسب رأی من ، دویست وپنجاه نفر ازبریگاد قزاق با چند صاحبمنصب روسی برای جلو گیری مشارالیه گسیل داشت (و قرار شد که این عده) بسیصد نفرسواران بختیاری که ازسمت اصفهان می‌آمدند ، ملحق شده و متفقاً با او مقابله کنند . ولی بدون‌اینکه قزاقها اقدامی نمایند که از آن‌نتیجه صحیح‌عملی‌حاصل شود ، بطهران مراجعت نمودند .

چهاردهم اکتوبر (دهم شوال ۱۳۲۹) از هیئت وزراء حکمی صادر شد که از حیث خزانه داری کل ، باید اموال واملاك شاهزادهٔ شعاع‌السلطنه و سالارالدوله‌را، توقیف وضبط نموده وجزء خزانه محسوب دارم .

بدون شبهه صدورحکم مزبور، بقاعده ومطابق‌قانون‌بود ، زیرا که آن‌اشخاص نه‌فقط نقض‌عهد ومخالفت بادولت مشروطه نموده‌بودند بلکه سر کرده ورئیس‌یاغیان شده و آنها را به شرکت علنی دربغی[1] وفساد (تشویق) نمودند .

وقتی که دولت ایران باقدام‌دراین امرمصمم‌شد ، یکی‌ازاجزاء وزارت‌خارجه را بسفارتخانه‌های انگلیس و روس فرستاد ، فقط باین‌قصد که خیال‌مزبوررا بایشان اطلاع (بدهد) و این نکته را هم گوشزدشان نماید که چنانچه ایشان نسبت باملاك مشارالیهما ، ادعائی داشته باشند دولت منافع وحقوق اجانب را بکمال خوبی حفظ خواهد نمود (ولی)هیچ یك‌ازآن دوسفارت اظهارتعرض ومخالفتی‌ننمود .

۱ـ بغی : ظلم وبیدادگری وغارت .

یکی از مواد فقرات حکم مزبور ، نیز همین مسئله بود که در فقرهٔ فوق گذشت .

دوشنبه نهم اکتوبر (پانزدهم شوال ۱۳۲۹) برای اجراء حکم مزبور دستور-العملهای لازمه دادم . چون برای ضبط املاك مزبوره ، هیچگونه اشکالی متصور نبود، شش دستهٔ هفت نفری را که هردستهٔ مرکب بود از یك نفرمستوفی (محاسب) خزانه ویك صاحب منصب ژاندارمری وپنج ژاندارم خزانه ، برای توقیف وتصرف آن املاك مأمور نمودم و بایشان امر کردم که تمام املاك مشارالیهما را چه درخود شهر و چه درخارج شهر، ازطرف دولت ، درقبضهٔ تصرف خود درآورند .

بزرگترین آن املاك ، پارك وعمارت شاهزادهٔ شعاع السلطنه بود که درنزدیکی پارك اتابك (یعنی درآن محله) واقعست . عمارت مزبوره بسیار عالی و از مبلهای کمیاب گرانبها ، از قبیل پرده‌ها و فروش[1] واشیاءِ متفرقه دیگر ، پربود . اطراف عمارت مزبوره باغ بزرگی بود که بدیوارهای ضخیم محکمی محاط بود . در آن عمارت بعضی از زوجات و اطفال ومادر شعاع السلطنه ، اقامت وسکنی داشتند .

وقایعی که در موقع ضبط املاك معهوده ، اتفاق افتاد ، از راپورت رسمی که ذیلا درج شده ، بخوبی معلوم می‌شود : بتاریخ دهم اکتوبر (شانزدهم شوال ۱۳۲۹) سواد این راپورت را در جزءِ راپورت خود ، برای هیئت وزراءِ فرستادم . ترجمهٔ راپورت مزبور که اصلا بزبان فرانسه نوشته شده بود برحسب ذیل است :

طهران : دهم اکتوبر ۱۹۱۱ خدمت هیئت وزراءِ افتخار حاصل میکنم که راپورت ذیل را که باداره‌ٔ خزانه رسیده ، راجع باجراء حکم توقیفی مورخه چهارم اکتوبر ۱۹۱۱ (شانزدهم شوال ۱۳۲۹) که از طرف آن هیئت محترم ، درخصوص ضبط تمام املاك شعاع السلطنه وسالارالدوله یاغیان ، بنام دولت شاهنشاهی صادر شده بود ، بعرض برسانم . بموجب حکم مزبور بشش دستهٔ که هردسته مرکب از یك مأمور محاسب و یك نفر

۱ـ فروش : جمع فرش ـ قالی‌ها .

صاحب منصب و پنج نفر ژاندارم بود، دستور العملهای لازمه و توضیحات راجع بچگونگی ومحل هریکی ازشش‌ملك مزبور دادم.

چهار پارچهٔ از آن املاك، متعلق بشعاع السلطنه است. یك باغ درشهر و باغ دیگردر نزدیکی قلهك، معروف به‌چیزر ودوملك دیگرواقع درخارج‌طهران معروف به دولت‌آباد ومنصور آباد ودوملك دیگر که یکی در بلوك شهریار ودیگری مردآباد میباشد، متعلق بسالارالدوله است.

به مأمورین دستورالعمل داده بوده بودم که املاك مزبوره را باسم دولت، باصلح ومسالمت، قبضه و تصرف نموده و بمباشرین و ضباط مراتب مندرجهٔ حکم هیئت وزراء را اطلاع دهند. وچنانچه آن املاك در اجاره‌اتباع‌خارجه باشد، بمستأجرین‌اطلاع‌دهند ازطرف دولت شاهنشاهی بکمال خوبی، رعایت احترام قراردادشان خواهد شد، ولی مال‌الاجاره راتاانقضاءِ مدت‌اجاره، باید بموجب‌اقساط مقرره‌دراجاره‌نامه، بخزانه‌دار کل دولت به پردازند.

بعبارت صریح وساده به مأمورین سفارش و تأکید نموده بودم که اگرواقعهٔ غیرمنتظره‌ای رخ نماید، درنهایت‌حزم واحتیاط و باکمال‌تحمل و بردباری سلوك نمایند، و در هر صورت باید هیچگونه سختی، اگرهم لازم شود، بدون اطلاع واجازهٔ من ننمایند.

دیروز که نهم اکتوبر (پانزدهم شوال ۱۳۲۹) بود، ساعت ده‌صبح یکی ازآندسته‌ها که عبارت بود، از یك نفرمحاسب و دونفرمهندس و یك صاحب منصب وچهار تابین ژاندارمری خزانه، بطرف پارك شعاع‌السلطنه (که واقع درشهراست) روانه شدند.

ترجمهٔ راپورت نهم اکتوبر راکه بامضاء علی‌اصغر، صاحبمنصب ژاندارمری ومحمد ناظر، افسراهل قلم خزانه بود، ذیلا مینگارم:

«خدمت **مستر شوستر** خزانه‌دار کل ایران: امروز که پانزدهم

شوال است ، ساعت ده صبح (دو ساعت به ظهرمانده) امضاء کننده ذیل ، بهمراهی میرزا علی‌اصغرخان ودو نفرمأمورین‌مهندس خزانه وچهارژاندارم بپارك شعاع‌السلطنه رفتیم ، وقتیکه بدرپارك رسیدیم، چند نفر از قزاقهای ایرانی ، مارا از دخول منع نمودند . پس از آنکه حکم ضبط تمام املاك شعاع‌السلطنه را ارائه نمودیم ، داخل باغ شده ویکنفرژاندارم‌را ، نزدیك درباغ گذاردیم ، سپس بباز نمودن اطاقها و نوشتن صورت اثاث‌البیت ومبلها شروع نمودیم .

دراین اثناء یك نفرقزاق بتوسط تلفون بقزاق‌خانه اطلاع داد ، بفاصله کمی دونفر صاحب‌منصب روسی ، وارد شده و با تشدد تمام گفتند «شما حق داخل‌شدن بباغ را نداشته(اید) وباید فوراً خارج‌شوید» همینکه میرزا علی اصغرخان ، بزبان روسی اظهار داشت که بموجب حکم دولتی مأمور بتوقف می‌باشیم ، ایشان بنای تهدید را گذارده و گفتند « چنانچه فوراً خارج نشوید ، بقزاقها فرمان خواهیم داد که شمارا گلوله‌ریز کنند» وواقعاً هم دوازده نفرقزاق روس ، که منتظر ورودشان بودند ، طلبیده و ایشان را بحمله ویورش بما، حکم نمودند ، میرزا علی اصغرخان هرقدر سعی و کوشش نمود که بتوسط تلفن پیش آمد حال را اطلاع دهد ، بی‌سود شد .

چون اجازه و حکم سخت گیری بیش از آن نداشتیم ، مأمورین خودرا طلبیده و از باغ خارج شدیم ، با اینحال افسران و قزاقهای روسی تا منتهی‌الیه خیابان ، بتعاقب ما آمده و تخویف می‌نمودند که تعجیل در رفتن کنیم .

(امضاء : محمد نظر ـ علی‌اصغر)

وبموجب راپورت شفاهی که این مأمور خزانه داد ، صاحب منصبان روسی . باالباس تمام رسمی نظامی وکامل‌السلاح بوده ومأمورین را تهدید به قتل نموده‌بودند.

پس از آنکه مأمورین از باغ خارج شده و راپورت قضیه‌را بمن دادند. ساعت یازده‌ونیم صبح (نیم‌ساعت به‌ظهرمانده) تلفون‌ذیل‌را بجناب‌مسیو **پاکیلوسکی کزیل** وزیر مختار روس نمودم:

(زرگنده: عالیجناب‌مسیوپاکلیوسکی کزیل، وزیرمختارروس!!

متأسفم ازاینکه بجنابعالی اطلاع دهم که امروز ساعت نه‌صبح، نمایندگان خود را بصحابت حکمی که از طرف دولت شاهنشاهی، برای ضبط املاك شعاع‌السلطنه صادر شده بود فرستادم. پس‌از آنکه نمایندگان مزبور باغ مشارالیه‌را تصرف نموده ومشغول به ترتیب فهرست رسمی بودند، دونفر صاحبمنصب روسی با ده‌نفر قزاق روس، از قونسلخانه شما، به باغ مزبور رفته‌ومستحفظین‌ونمایندگان‌را، امر بخروج کرده‌وایشان‌را تهدیدنموده‌اند که چنانچه خارج نشده یامرتبهٔ دیگردر آن‌حدود وخیابان بروند، بر آنها شلیك نمایند. نمایندگان بواسطهٔ این تهدید از آن محل خارج شدند. یقین‌دارم که جنابعالی خواهیددانست که‌این‌وضع سلوك ورفتارصاحب‌منصان قونسلخانهٔ شما، بکلی ناجائز وخارج ازقاعده بوده است. دوستانه‌ملتمس و خواهشمندم که به قونسلخانهٔ خودتان، فوراً حکم به برداشتن سرباز و مستحفظین باغ مزبور، دهید و (البته) خروج ایشان را بمن اطلاع خواهید داد.

(امضا: دبلیومورگان شوستر، خزانه‌دار کل.)

پس از تلفن مزبور مراسله‌ای نیز برای تأکید و توثیق[1] آن تلفن، به مسیو پاکلیوسکی کزیل، نوشتم فقره‌ای که ذیلا نگاشته میشود بر آن افزودم:

(چون حکمی که ازطرف هیئت وزراء صادرشده، فوری‌الاجراء است، ناگزیرم ازاینکه حکم مزبوررا بموقع اجراء گذارم. باین‌جهت مناسب دانستم که جنابعالی را مطلع نمایم، از اینکه فردا صبح ساعت ده

---

۱ ــ توثیق: مطمئن ساختن ــ تأکید

نمایندگان خود را (خواهم) فرستاد تا باغ مبحوث عنه[1] را تصرف نمایند. صمیمانه متوقع و امیدوارم که اقدامات لازمه بعمل خواهد آمد، که هیچ واقعهٔ ناگواری واقع نشود، ومجدداً اظهار تأسف میکنم، از اینکه تجدید رأی حاصل شود. (من هستم، وزیر عزیزم !!)[2].

ساعت یازده شب جواب تلفون ازطرف مسیو پاکلیوسکی کزیل برحسب ذیل رسید:

محرمانه: طهران: مسیومورگان شوستر !! تلفن و مراسلهٔ شما رسید، دولت آباد ملکی است که دراجارهٔ دونفر از رعایای روس می‌باشد و باید هیچ اقدامی برخلاف اجارهٔ ایشان کرده نشود، مگر درصورتیکه جنرال قونسل مطمئن شود که منافع رعایای روس محفوظ، و مداخله و تصرفی در کنترات (قرارداد) مستاجرین نخواهد داشت، با رعایت صریح شرط مزبور از جانب سفارت روس، دراقدامات دولت ایران، دربارهٔ ملك شعاع‌السلطنه، ممانعتی نخواهد شد. سفارت روس دولت ایران را مسئول هر گونه دعاوی که رعایای روس برشعاع‌السلطنه دارند، خواهند دانست.

(امضا: پاکلیوسکی)

توجه مخصوص هیئت وزراء را معطوف بدین مسئله می گردانم، که عالی‌جناب سفیر روس، نه فقط جواب خواهشی (را) که درتلفون خود راجع به‌برداشتن سربازان ومستحفظینشان ازباغ شعاع‌السلطنهٔ واقعه درطهران نموده بودم، مسکوت عنه گذارده، بلکه درجواب تلفون خود اشاره‌ای به‌ملك دولت آباد کرده که خارج از شهر (است) و (من) ابداً ذکری در هیچ یك از تلفون و مراسلهٔ خود، از آن نکرده بودم.

پس‌ازاطلاع ثانوی بجناب وزیرمختار روس که امروزساعت ده صبح مأمورین

---

۱ ـ مبحوث عنه (موردبحث)

۲ ـ کلمهٔ من هستم، کنایه ازاحترامات دوستانه است.

ونمایندگان خودرا ، بباغ شعاع‌السلطنه ، برای ضبط وتصرف خواهم فرستاد وابداً جوابی‌شنیده نشد ، امری بغیراز اجراء ارادهٔ قانونی[1] باقی‌نماند .

امروزصبح ساعت ده ، **مستر کرنز** نمایندهٔ خود را باپنجاه نفرژاندارم‌خزانه و پنج صاحبمنصب ایرانی فرستادم ، بانضمام پنجاه نفرژاندارم ادارهٔ پولیس شهر در تحت فرمان سه نفر از صاحبمنصبان خودشان ، تمام هیئت نظامی مزبوره در تحت حکم صریح یکی‌ازمعاونین امریکائیم **مسترموریل** بود .

به **مسترموریل** و سایر صاحب منصبان ، سفارش و قدغن اکیدی نمودم که بموجب آن ، باغ شعاع‌السلطنه را ، اگرممکن‌باشد بصلح ومسالمت ، تصرف‌وضبط نمایند ، وچنانکه ازطرف مستحفظین سابق ، اظهارمخالفت وممانعتی شود ، هیچگاه سبقت دربکاربردن قوهٔ جبریه نکرده وتأمل کنند تا ازطرف قراولان ، به‌آنها حمله شود ، ولی درهرصورت باید حکم مزبوررا ، اجراء نموده وباغ‌را تصرف‌نمایند .

پس‌از گرفتن حکم ودستورالعمل و رسیدن محاذی باغ ، **مستر کرنز** و **مستر موریل** بایکنفرصاحب منصب ژاندارم خزانه که زبان روسی میدانست ، بقونسلخانهٔ روس که نزدیك‌بود رفته و **مسیو پاخیتانف** جنرال‌قونسل روس را ملاقات نمودند . **مستر کرنز** بمعاونت صاحب‌منصب ژاندارمری ، غرض خودرا بجنرال‌قونسل روس فهمانیده وحکمی‌را که بایشان داده شده‌بود برای مشارالیه خواند واظهار داشت که ادارهٔ خزانه ، رعایت احترام‌حقوق اتباع‌خارجه‌را خواهد نمود ، سپس **مستر کرنز** ازمشارالیه خواهش‌نمود که قراولان باغ‌را ازآنجا بردارد .

پس‌ازمختصرمذاکره‌ای (جنرال قونسل‌ازبرداشتن‌مستحفظین‌ومأمورین خود صریحاً امتناع‌نمود . این‌نکته را هم توضیح می‌نمایم که ازتقریرات وبیانات جنرال قونسل ، **برای مستر کرنز و مسترموریل** ، یقین‌قطعی‌حاصل شد که خود مشارالیه مستحفظین‌را درباغ مزبورازطرف خود گذارده است . بازهم‌تکرارمیکنم که قونسل مزبور انکار صریح ازخارج نمودن قراولان خود نمود ، باین واسطه **مستر کرنز** ،

۱ــ ن : خود .



شاهزاده شعاع السلطنه

بمشارالیه اطلاع داد که امروز باغ مزبور را بقوه جبریه تصرف حواهد نمود.

بعد از آنکه اقدامات لازمه بعمل آمده و(اتمام) حجت تمام شد ، ژاندارمهای دولتی، بطرف در آهن باغ رفتند ، در آنجاشش هفت نفر قزاقهای ایرانی‌را باتفنگهای ریفل دیده وبه آنها امر نمودند که در را بازنمایند ، وچنانچه از دخول ژاندارمهای دولتی بصلح و مسالمت ممانعت نمایند ، قوهٔ جبریه بکار برده خواهد شد. قزاقهای ایرانی جواب دادند که کلید پیش ما نیست ، چون مأمورین دولتی نمیخواستندکار بطول بیانجامد بطرف در دیگر باغ که فاصلهٔ کمی با درآهن داشت ، رفته واز آن درداخل شدند . وبقزاقان ایرانی اطلاع دادند که درصورت عدم مخالفت و ممانعت وتسلیم اسلحه ، می‌توانند به‌آرامی و خوشی ، از آن محل خارج شوند . قزاقها هم قبول کرده وپس ازتسلیم اسلحهٔ خود بصلح و مسالمت خارج شده و باغ را بتصرف ژاندارمهای خزانه دادند .

احکام مؤکدهٔ سخت ، در برداشتن صورت صحیحی ازمبل واثاثه و سایراموال موجوده ، به مأمورین داده شده بود ، وهم به ناظراطلاع داده شدکه زحمتی برای زنهائی که در اندرون میباشند نخواهد بود و کسی متعرض ایشان نمیشود ، تا بوقت فرصت ، خودشان خارج‌شوند، علاوه براین‌بتوسط یکی‌ازمنسوبین افراد خانواده‌ای که دراندرون سکونت داشتند ، پیغام داده واظهار تأسف از لزوم‌آن اقدام که باعث زحمتشان شده بود ، نمودم و گفتم «حضرات مطمئن باشند که کسی زحمت وتعرضی بایشان نخواهد داشت ، ومیتوانند تازمانیکه منزل‌دیگری برای خود ترتیب دهند. درهمانجا بمانند» .

امروز ساعت دو ونیم بعد از ظهر ، راپورت تلفونی از صاحبمنصب ایرانی که درباغ گذارده بودم ، رسید که چند دقیقه قبل ، سه نفر صاحب منصب که دونفرشان ازقونسلخانهٔ روس ودیگری ، **ایوب‌خان** سرهنگ بریگاد قزاق بود ، بالباس‌رسمی ومسلح بدرباغ آمدند ، قراولان بادست بایشان اشاره کردند که کسی اجازهٔ داخل شدن ندارد. صاحب منصب قزاق مزبور ازکالسکه پیاده شده و بطرف درباغ آمد ،

افسران روسی فریاد کردند که «اگر پیشتر بروی ، قراولان ، ترا باگلوله خواهند زد !!» جواب گفت «نه ! » کشیکچیان بایشان گفتند « ما اجازه شلیك نداریم » . برحسب اطلاع صحیحی که رسیده روسها ، بنای توهین و تهدید را بصاحب منصبان ومأمورین دولتی گذارده وپس ازچند دقیقه بدون وقوع حادثه‌ای مراجعت نمودند.

دیروز ساعت شش عصر (قریب بمغرب) راپورت زبانی از مأمورانیکه برای ضبط نمودن دولت آباد و منصورآباد فرستاده بودم رسید که پس‌ازآنکه با دسته‌های خود بدو محل مزبور رسیدند حکم ضبط و تصرف آن دوملك را ، برای کسانی که حاضر بودند ، خوانده وبسهولت تمام هردوملك را تصرف نمودند . سپس مستحفظی برای در معین نموده و وارد عمارت دولت آباد شدند ، پس ازاندك زمانی دونفرافسر قونسلخانۀ روس ، بالباس‌رسمی ، بهمراهی‌چهارده پانزده نفرقزاق[1] روسی، بغتتاًوارد شده وداخل عمارت گردیدند . یکی‌ازافسران قونسلخانۀ روس یك‌دست صاحبمنصب ژاندارمری را گرفته ویك قزاق روس دست دیگرش‌را ، و شروع بگردش و تجسس لباس‌های‌آن افسر نمودند که مبادا اسلحه با او باشد . پس از دستگیرنمودن افسر مزبور، ژاندارمها راهم یك‌یك درامکنۀ مختلفه‌ای که بودند ، دستگیرنموده واسلحۀ آنهارا گرفتند ، وایشان‌را دراطاقی در تحت مستحفظی سه نفرقزاق حبس نمودند و ازآنجا به‌منصورآباد که بفاصلۀدو کیلومتراست‌رفته‌ودرآنجاهم‌همین‌کار را کردند. پس ازجمع‌نمودن محبوسین، افسران قونسلخانۀروس صاحبمنصبان دولتی‌را باخود سوار کالسکه‌نموده‌وسایرژاندارمهارا سوارالاغ‌نمودند، وایشان‌را به‌آنحالت،مانندمقصرین ومجرمین ، در تحت حراست قزاقها بقونسلخانۀ روس درطهران بردند .

در قونسلخانه ، صاحبمنصبان روسی ، به افسران دولتی گفتند که « چون شعاع‌السلطنه و سالارالدوله رعیت روس میباشند» دوباره نباید مرتکب چنین امری بشوید ، وپس‌ازتأکید زیاد اسلحه و فشنگهای ژاندارمها را به‌آنها داده و ایشان را مرخص‌نمودند .

---

[1] ــ ن : قزاقان .

اما نتیجهٔ اقدامات راجعهٔ بملك چیزر که نزدیك قلهك است ، بموجب راپورتی که از دستهٔ مأمورین آنجا رسیده ، این شد که بدون اشکال ، چیزررا بصلح ومسالمت تصرف نمودند .

از اقدامات راجعه به املاك سالارالدوله چون قدری دور است هنور اطلاعی نرسیده است.

این راپورت را بدون اینکه عقیدهٔ صاف وخالص خودرا اظهار ننمایم ، نمیتوانم ختم کنم[1] جنرال قونسل روس وصاحبمنصبانش، کلیهٔ اقدامات ناجایز بغیرحق و قطعاً برخلاف قوانین سلطنت و استقلال دولت شاهنشاهی ایران عمل کرده اند . اکنون میتوانم بگویم که بعقیدهٔ خودم ، نمایندگان و مأمورینم ، با اشکالات دقیقی که در کار بوده ، در تمام اقداماتشان با کمال صحت و شرافت و با نهایت صداقت رفتار نموده اند .

پس ازحدوث واقعهٔ مزبوره در مقالهٔ یك روزنامه که برحسب اشارهٔ روس، درج وطبع شده بود (گفته شد) که **مستر کرنز** مذاکره[2] باجنرال قونسل روس را ، ناقص گذارده و قطع نمود ، یعنی در صورتیکه هنوز « کنفرانس باقی و نتیجهٔ آن مجهول بود ، **مستر کرنز** حکم ضبط وتصرف املاك مزبوره را[3] بموقع اجرا گذارد».

همچو « کنفرانسی» به آن قسم که نوشته شده بود واقعاً حقیقت نداشته؛ بلکه **مستر کرنز** بدون رسمیت ، و دوستانه مسیو پاخیتانف را ، برای جلو گیری ازوقوع هرحادثه افسوسناکی[4] که احتمال میرفت ، ملاقات نمود . وقتی که مستر کرنز ملتفت شد که بهیچ قسم اطمینان وتوضیحات لازمه نمیشود که آن صاحبمنصب متمرد را ، ازوضع سلوکی که اختیار کرده و سعی در نفوذش دارد ، منصرف نماید ، از قونسلخانه خارج شد ، درحالتیکه اظهار مینمود که در موقع تصرف املاك مزبوره امیدوارم هیچگونه اشکالی پیش نیاید .

۱ـ ن : که ۲ـ ن : کنفرانس مشورت ۳ـ ن : ثانیاً
۴ـ افسوس ناك : اسفناك ؟

دوساعت بعدازتصرف نمودن مأمورین‌خزانه ، پارك شعاع‌السلطنه‌را ، دیده‌شد **مسیو پتروف** (M. Petroff.) و **هیلد براند** (M. Hildebrand.) یعنی‌همان دوویس قونسل که روز قبل با قزاقهای خودشان ، حمله اول را بدر باغ نموده بودند و به مستحفظین توهین وفحاشی کرده وایشان را تهدید بقتل‌نموده بودند تاشایدقراولان نادان را مشتعل نموده و صبر وسکونت را از دست بدهند و مرتکب امری شوند که صاحبمنصبان روس ، بعدهاتعبیر بتوهین‌دولت‌روس کنند ، چون‌دیدند که کوشش‌شان درگرفتن املاك مزبوره ، با آنکه خلاف قانون بود ، بی‌نتیجه و خنثی‌ماند ، عمداً خواستند که دولت خودشان را درمعرض معارضه و گرفتاری دوچار نمایند .

خوش‌بختانه بطوری دستورالعمل‌های سخت و سفارشات مؤکده بژاندارمهای خزانه شده بود که (آنها ازابراز عکس‌العمل) بکلی خودداری نموده و از فحاشی و توهینات آن دوویس‌قونسل دلاور که برای به دام انداختن ایشان بکاربرده بودند ، از جا درنرفته و قافیه را نباختند . ناچار دوویس‌قونسل مأیوسانه مراجعت نموده و راپورت‌های بی‌اصل‌صرف دادند که بایشان توهین‌شده ، وحال آنکه خودشان‌بهمین قصد رفته بودند که مأمورین‌را برانگیزانیده ومستمسکی بدست بیاورند .

مسیوپاخیتانف آزادانه راپورتهای دروغ ، به پطرسبرگ داده واز وزیرمختار خود شکایت نمود . بدلائل قوی یقین دارم وزیر مختار در تمام این موارد ، افعال جنرال‌قونسل‌را انکار نموده است. چندی بعدازآن مسلك رسمانه‌ای[1] که دولت‌روس اختیار نمود ، فقدان حقیقی‌هرقسم نظم وموافقتی،دروزارت خارجه روس کشف شد. اگرچه‌تحقیق‌وتصفیۀ این گونه‌امور، وظیفۀ نمایندۀدیپلوماتی طهران‌بود؛ ولی کابینۀ پطرسبرگ ، بواسطۀ عروج[2] واکثریت حزب‌اتحاد وترقی معروفی که یکی‌ازاعضاء آن‌مسیو کوکوتسوف (M. Kokoutsoff.) بود ازعناصرصدق و انصاف، صرف‌نظر نموده وحمایت جنرال‌قونسل متمرد خودرا ، برتوهین‌وزیرمختار (خویش)[3] ترجیح

۱ــ این‌لغت خودساخته ازنظردستوری غلط ومعادل رسمی‌است ، لیکن‌عیناً نقل‌شد .

۲ــ عروج : ترقی .   ۳ ــ ن : شان

داد . اهمیت دادن به‌راپورتهای دروغی پاخیتانف ، فقط باین‌ملاحظه است که موافق اغراض‌سری آن کابینه می باشد .

بی‌اعتنائی و بی‌احترامیهائیکه وزیرمختار روس[1] و وزیرمختارانگلیس، نسبت به مسیو پاخیتانف مرعی داشتند مشهود هرعارف و عامی گردید . سرجارج بار کلی پذیرائی دوستانه هم ازاو نمی‌نمود ، ومیگفت که حرکات پاخیتانف در معاملهٔ شعاع-السلطنه مانندکارهای مجانین است . روابط مابین مسیوپاکلیوسکی کزیل‌وپاخیتانف بحدی دقیق و نازك شده بود که درمجلس بال(رقص) رسمی سالانه که نوزدهم دسامبر درسفارت روس منعقد شد ، نه‌خود جنرال‌قونسل شرکت[2] حضور داشت و نه فامیل و اجزاءِ قونسلخانه‌اش و حال آنکه تقریباً تمام اروپائی‌های طهران ، در آنجا حاضر بودند .

بعد ازظهرهمان روزی که قزاقهای پاخیتانف ، ژاندارمهای خزانه‌را ، ازباغ شعاع‌السلطنه بیرون کرده بودند ، مسیوپاکلیوسکی کزیل از زرگنده محل ییلاقیش که‌چندمیل خارج‌ازشهراست، جنرال‌قونسل‌را پای تلفون طلبیده ومؤاخذه نمود که چرا درآن معامله مداخله کرده(است) ومذاکرات سختی، بتوسط تلفون ، مابینشان واقع شد . آخرکار سفیرروس ازپاخیتانف پرسید که‌آیا عذرموجه (و) معقولی برای آن اقدامات داشته‌اید ؟. شخص‌ثانی جواب داد که دلائلی نزد من موجوداست ! بعد ازآن پاکلیوسکی گفت اگر عذر موجهی نداشته(اید) بهتر است که فوراً مستمسکی برای خود تحصیل کنید ، زیراکه خزانه دار باتلفون ازاین اقدامات شکایت نموده است. پاخیتانف‌جواب‌داد که عنقریب «بعضی‌نوشتجات‌را خواهم‌فرستاد!»[3]. پاخیتانف فوراً رافعی[4] به‌بانك‌استقراضی‌روس‌فرستاد که قراردادنامهٔ توریه[5] را که شعاع‌السلطنه

۱ـ ن : خودشان ۲ـ ن : در

۳ ـ تمام مکالمهٔ وزیرمختار روس و پاخیتانف درهمان شب بتوسط شخص ایرانی که مستخدم تلفون بوده وزبان روسی‌را خوب میدانست بمن رسید . خود او این مذاکرات را بگوش خود شنیده بود .

۴ـ رافع : شکایت، اعتراض، عریضه . ۵ـ توریه : خلاف واقع ـ امرخلاف‌حقیقت

درچند سال قبل ، درموقع ترتیب وتنقیح شروط قرارداد خلع محمدعلی، ببانك مزبور سپرده بود بگیرد . شعاع السلطنه نوشته مزبوره را باین امید به بانك روس سپرده بود (که) بانك بتواند بمعاونت آن سند ، دویست وبیست و پنج هزار تومان ، از دولت مشروطه وصول نماید ، باین بهانه که شعاع السلطنه (برادرشاه مخلوع) آن مبلغ را به بانك ، مقروض است . وحال آنکه مشهور بود ، مشارالیه عوض قرض ، مقدار کلی از بانك طلبکار است . حقیقت شرح فوق را ، چندی بعد توانستیم به وسیلهٔ سواد وصیت‌نامه‌ای که قبل از رفتنش ازایران نوشته بود ، ثابت ومدلل نمایم . قصد بانك روس که میخواست به‌مکر وتقلب، آن مبلغ هنگفت‌را ازدولت بیچارهٔ ایران وصول نماید ، بقسمی برهمه مکشوف بود که وزیرمختار انگلیس اردولت ایران طرفداری نموده‌وآن‌خیال‌فاسد بی‌اصل‌را خنثی گذارد. این کاغذ جعلی بود که‌پاخیتانف‌توانست بکمك‌آن اقامه ادعای خودرا بنماید، که باغ‌شعاع‌السلطنه دربانك‌روس‌رهن‌میباشد.

مأخذ صحیح محاسبات شعاع السلطنه با بانك ، از محل محرمانهٔ موثقی فوراً بمن رسید ، وهمچنین بدست‌آوردن پاخیتانف نوشتهٔ مزبوره‌را درهمان روز از بانك روس . دولت روس هر گز برای اثبات ادعای خود ، هیچ گونه اظهاری هم ننموده بود که بانك روس دراملاك شعاع السلطنه غرضی یاحقی داشته است[۱]

۱ـ ترجمهٔ مادهٔ چهارم وششم وصیت‌نامهٔ شعاع السلطنه

ماده چهارم

دراین تاریخ مبلغ شانزده‌هزار تومان‌بحساب جاری دربانك استقراضی «روس» دارم وقریب بیست‌هزار تومان هم دربانك شاهنشاهی دارم ، ولی بواسطهٔ اختلافیکه دربین است ، وجه مزبوررا نداده وبدون عنوان صحیح قانونی ، آنرا نگاه‌داشته‌اند . اوصیاء من سعی و کوشش درروصول آن کرده وحق ورثهٔ صغار مرا تعقیب نموده ونگذارند ازبین برود .

مادهٔ ششم

دراین تاریخ قروض‌من فقط منحصراست به‌یك طغراسند چهل‌وشش‌هزار تومان به‌مادرم نزهت‌السلطنه که مبلغ سه‌هزار تومان‌ازآن پرداخته‌شده وچهل‌وسه‌هزار تومان دیگر برذمهٔ‌من باقی‌است، بموجب سندیکه بانشاء وخط منتخب‌الدوله می‌باشد .

علاوه برمبلغ مزبور که بمادرم مدیون میباشم دیگر بوجه من‌الوجوه دیناری باحدی مقروض نیستم ، واگر کسی سندی ابرازنماید بکلی مجعول وازدرجهٔ‌اعتبار ساقط است وهیچ بدهی وقرضی غیراز فقرهٔ فوق‌الذکر بکسی ندارم .

هشتم‌اوت (دوازدهم شعبان) دولتین روس‌وانگلیس شروع به‌تهدید دولت‌ایران نموده بودند ، تا ازمستخدمی **ماژوراستوکس** ، برای تشکیل ژاندارمری خزانه ، صرف نظر نماید ، در این موقع (من) شروع باستحکام روابط دوستانهٔ غیر رسمی ، با مسیو پاکلیوسکی کزیل و سرجارج بارکلی نموده و سعی میکردم که ایشان دولت متبوعه خودشان‌را، ازفوائدترك‌مخالفت وسلوك بی‌انصافانه، نسبت بایران بیاگاهانند. بعقیدهٔ من آن‌دو شخص محترم هردو اعتراف داشتند که آن اظهار ، بسیار مناسب و بجا بوده ومعلل به‌هیچ غرضی نمی‌باشد ، مگر امید حصول معاونت کافی برای امر بسیار مشکل. ولی کابینهٔ‌پطرسبر گ، بکلی مخالف بااصلاح سریع امور مالیهٔ ایران بود. دولت روس یقین حاصل نموده بودآن توقعی را که ازمأمورین بلژیکی گمرك داشته ، از مأمورین امریکائی نمیتواند امیدوار باشد ، اگر چه معلوم نیست ، ذکر این مطلب هم دراینجا بموقع باشد (یعنی آن مسلکی را که مأمورین بلژیکی گمرك، در تحصیل رضای دولت روس ، پیش گرفته بودند ، احتمال نمیرفت که مأمورین امریکائی خزانه هم‌آن را پیروی نمایند . مترجم)

بالاخره پانزدهم اکتوبر (بیست ویکم شوال ۱۳۲۹) مسیو پاکلیوسکی مراسله‌ای بمن نوشت که دولت متبوعه‌اش مکتوب اعتراض خود را درباب استخدام ماژور استوکس ، پس نخواهد گرفت (یعنی استخدام ماژور مزبور را ، هیچگاه نخواهد پسندید) ازاقداماتیکه دولت روس، برای برهم زدن استقراض چهارمیلیون لیره با سود مناسبی که بااعضاء کمپانی سلیمن و برادران لندن ، مشغول مذاکره و تصفیه شروط آن بودم ، نمود و هم از این طرز اظهار مخالفتش ، در مسئلهٔ استخدام ماژور واز مسلك جدیدی که درمعاملهٔ شعاع‌السلطنه اختیار نموده بود ، برای‌وکلاء مجلس‌ومن ، یقین حاصل گشت که دولت‌روس مصمم شده است که ازحالات ومواقع بسیار پریشان اروپا وضعف بسیارآشکار وزارت خارجه انگلیس، درروابط با روس ، راجع بمعاملات ایران، موقع‌را غنیمت شمرده وفایده بر گیرد .

بواسطهٔ محروم شدن از خدمات ماژور استوکس که منتج ترقی ابدی ایران

میشد ، و از دست رفتن فوائدی که از استقراض چهار میلیون لیره معهوده ، برای افزونی مالیات واصلاح امور مالیهٔ دولت ایران داشتم ، مبدل بیأس گردید . در این موقع مناسب ندانستم که وقایع مزبوره بیش از این در پرده استتار بماند. هفدهم اکتوبر (بیست وسوم شوال ۱۳۲۹) در اثناء گفتگوی باوقایع نگاران تایمز لندن و وکیل روزنامهٔ رویتر ، موقع یافتم که اظهار نمایم که از منصرف نشدن روس از اقدامات جابرانهٔ خود ، ومجبور نمودن دولت ایران را ، به ترك استخدام ماژوراستوکس ، و سکوت تام انگلیسها در این اجبار ، بخوبی ظاهر میشود که دولتین حقیقتاً مایل بنظم واصلاح امورمالیه وترقی ایران ، نمیباشند . چون وقایع نگاران مزبور ، خودشان بوقت و موقع ، حاضر بودند بتوضیحات لطیفهٔ اقداماتی که برای خنثی و فاسد نمودن کوششهای من شده بود ، بخوبی برخورده وملتفت شدند . ولی چون روزنامه تایمز لندن که آلت نیم رسمی وزارت خارجهٔ انگلیس ، شناخته میشود ، در نمرهٔ نوزدهم اکتوبر ، بیانات مرا ، به بی انصافی و بی حقیقتی حمل نمود ، مجبور شدم که از آن حمله واتهام دفاع نموده وعموم ملت انگلیس را ازحقیقت امر بیا گاهانم، بااین امید که شاید دولت انگلیس کوشش کرده ودولت ایران را بگذارد که آزادی و استقلال خودرا محافظت نماید ، چنانچه آن دودولت هردو رسماً رعایت احترام آن آزادی را تعهد نموده (بودند) .

توضیح مختصری ازحقیقت حال حاضره نوشته و پس از مشورت با عده‌ای از ایرانیان محترم و امضاء و تصویب غیررسمی کابینه ، بیست و یکم اکتوبر مکتوب سربازی (علنی وبا امضاء) به‌ادارهٔ تایمز لندن فرستاده وخواهش درج آن‌را نمودم[1]

مراسله مزبوره در دو نمرهٔ دهم و یازدهم نوامبر تایمز اشاعه یافت وقتی که نمرهٔ اول آن رسید ! وزیر مختار انگلیس ، شخصی را پیش من فرستاده و سواد آن مراسله‌را ازمن‌خواست، من‌هم سواد مزبوررا برایش فرستادم. روزنامجات انگلیس، با توضیحات و تشریحات مختلفه ، مراسلهٔ مرا استقبال نمودند و بهمین ملاحظه در مجلس وکلاء عمومی، توضیحات وسئوالات متعدده از وزیرخارجهٔ انگلیس شد .

۱ ـ بضمیمه (ج) رجوع شود .

باب ششم

اولتیماتوم اول دولت روس بدولت ایران، رأی‌دادن و نصیحت کردن دولت انگلیس به‌قبول آن ، معذرت‌خواهی دولت ایران، اولتیماتوم دوم روس

تا اواخر اکتوبر (اوایل ذیقعده ۱۳۲۹) دولت روس ، عساکر خودرا درانزلی پیاده نموده ودربادکوبه نیز قشون فوق العاده‌ای حاضر و آماده کرد در این موقع دولت انگلیس هم بدولت ایران اطلاع داد که [دواسکادران] (دسته) سوار هندی ، به‌بوشهر که واقع درساحل خلیج فارس‌است، خواهد فرستاد واین فوج بسمت‌شیراز برای محافظت قونسلخانه انگلیس روانه خواهدشد .

سردار کفش زرد یعنی سردارمحیی (که) اول کسی بود که پیشترازهمه برای تهیهٔ قورخانه ولوازم‌جنگی، پول ازمن گرفته بود، دربندرجز ازترا کمه‌آن حدود، شکست خورد . قونسلخانهٔ روس و کشتیهای جنگی آن دولت ، هردو علناً بعساکر یاغی معاونت وامداد کردند.

دوم نوامبر (دهم‌ذیقعده ۱۳۲۹) مسیو پاکلیوسکی کزیل ، وزیرمختار روس، بوزارتخارجهٔ ایران آمده وازطرف دولت متبوعهٔ خود، شفاهاً مطالبه وپروتست کرد، که ژاندارمری خزانه را فوراً از پارك شعاع السلطنه برداشته و آن محل را تسلیم قزاقان ایرانی نمائید، ونیزمطالبه نمود که باید معذرت‌رسمی، ازسفارت روس، برای

هتك‌شرف واحترام صاحبمنصبان قونسلخانه‌اش، بعمل آید. ولی بشکایت وپروتستهای دولت ایران ، راجع بمداخلات روسها در معاملات داخلی وامور مملکتی و شکستن صولت سلطنت ایران ، ابداً اعتنائی ننموده ومراسلهٔ شکوائیه دولت ایران‌را ردنمود درصورتیکه قبل‌ازآن اتفاقات مراسلهٔ مزبوره‌را گرفته ورسیدش‌راهم داده بود .

وزیرمختار مزبور اظهار نمود که ازطرف دولت متبوعهٔ‌خود مأمورم که جواب صریح فوری لا ونعم ، ازکابینهٔ دولت ایران بگیرم .

وزیرخارجهٔ دولت ایران ، جوابداد که در این معاملهٔ مهم ، بدون مشورت با هیئت وزراء ، هیچ‌کاری نمیتوان نمود .

بعد از دو روز بحث و مذاکره ، کابینهٔ ایران ازمن رأی خواست که اختیار کدام طریقه ، برای ایشان انسب واولی است ، درصورتیکه ازطرف‌من، بکلی‌تحاشی وامتناع ازمداخلهٔ دراین گونه امور شده بود. رأی خودرا بدین‌طریق اظهار نمودم، که اگرچه مطالبات دولت روس بکلی خارج ازقانون وظالمانه‌است، ولی اگرکابینهٔ دولت ایران درحفظ حقوق واستقلال خود، مجد وثابت‌قدم باشد ، انجام این معامله بسیار مشکل ومحکم خواهد بود .

همان روز که اولتیماتوم زبانی داده‌شد ، واقعهٔ دیگری پیش‌آمد .

بعد از کوششهای بیفایدهٔ بسیاری که ملاکین و متمولین طهران ، برای عدم تأدیهٔ مالیات املاك خود نمودند ، عدهٔ قلیلی ژاندارم خزانه را فرستادم که موافق رسوم معمولهٔ مملکتی ، مالیات املاك ایشان را بقوهٔ جبریه وصول نمایند . یکی از مشاهیرایشان پرنس علاءالدوله بود که یکی ازارکان خانوادهٔ سلطنتی وحاکم سابق شیراز بود.

چون آخرکار علاءالدوله رئیس مأمورین خزانه‌را که بخانهٔ مشارالیه فرستاده بودم ، ازخانهٔ خود بیرون وهتك شرف مأمور دولتی را نموده بود ، رئیس مزبور را بهمراهی پنج‌نفرژاندارم خزانه ، فرستادم که بردرخانهٔ‌او ایستاده و آنجا را توقیف نماید، وبه‌پرنس ، اطلاع دهد که تا وقتیکه مالیات دولتی خود را نپردازد املاك او

ضبط خواهد بود. علاءالدوله از در دیگر خانهٔ خود، بیرون رفته و خود را بخانهٔ صمصام‌السلطنه بختیاری رئیس‌الوزراء که نزدیك بخانهٔاو بود انداخته، وباچشم‌های پر آب، از وضع رفتار وحشیانهٔ مأمورین خزانه که نسبت باو سلوك نموده بودند، شکایت کرد (وی) چنان دردل رئیس‌الوزرای دوست خود اثر کرد وبطوری دل‌رئیس بختیاریها را ربوده و فریب داد که امیر مجاهد برادر رئیس مزبور، برای راندن افسران ژاندارمهای مأمور[1] خزانه، مأمورشد. امیرمجاهد بواسطهٔ اینکه محاسبات ومطالبات کلّی (را) که برای مصارف سواران و اتباع خود مطالبه نموده (بود) رد و نکول کرده بودم وباینجهة هتك شرافت وعزت او شده (بود) دشمن جانی من بود. مشارالیه با پسر علاء الدوله که سرهنگ رژیمان جدید بود، با دسته‌ای از سواران بختیاری، بمنزل علاءِ الدوله رفته و بمأمورین و ژاندارمهای خزانه که هیچ همچو گمانی نمیکردند، حمله‌آورد وباچوبهای بزرگ ووزین، آنهارا زده و تفنگ‌های آنان‌را گرفت[2] این واقعه درعصر تنگی[3] واقع شد.

روز دیگر از طرف صمصام السلطنه رئیس الوزراء رقعه‌ای مبنی بر اعتراف باقدام خود درآن واقعه، بمن رسید. من جواب دادم که باید فوراً عذرخواهی کامل کتبی ازواقعهٔ مزبوره نموده ومرتکبین را سزا و مجازات بدهد و مالیات معهوده را فوراً ادا نماید. روز دیگرش رئیس الوزراء، در مجلس هیئت وزراء، عذرخواهی مردانه‌ای نموده ومعذرت‌نامهٔ جداگانهٔ کتبی نیز فرستاد، و گفت که من مرد معمر (و) تندمزاجی میباشم (و) چون پرنس علاءالدوله باچشم‌های پراشك خود را بخانهٔ من انداخت «ازحالت طبیعی خارج شدم».

صمصام السلطنه تفنگ‌های ژاندارمهای خزانه‌را، علناً و علی رؤس الاشهاد، بتوسط معاون‌نظامیش وسواران بختیاری، ردنمود وتمام‌مالیات مزبوررا نیزپرداخت. اثر ونتیجهٔ این قضیه بسیار مفید وبااهمیت بود و باین واسطه، درجهٔ عزت و مرتبت خزانه بسیار بلند شد. بسیاری از امراء و شاهزادگان دیگر که خیال مخالفت و

۱ـ ن: مأمورین ۲ـ ن: گرفتند ۳ـ تنگی، تنگ: نزدیك



آقای حاجی آقا وکیل محترم شیراز



علاءالدوله

سرپیچی ازاین قانون(را) داشتند ، فوراً مالیات خودرا پرداختند . اگر باین هتك شرف ژاندارم خزانه ، اهمیتی داده نشده وقضیه مسکوت‌عنه می‌ماند ، بهترازهمه ، این بود که ادارهٔ خزانه‌را ترك وتعطیل نمائیم . درایران به‌این گونه واقعات[1] بسیار اهمیت میدهند وچه‌حکام بزرگ وچه‌ادنی مأمور دولتی، مجبور ومقیدند که شئونات خودرا حفظ نمایند .

ششم نوامبر (چهاردهم ذیقعده ۱۳۲۹) یعنی بعداز چند روز که‌کابینه در این باب (راجع بمسئلهٔ اولتیماتوم) مذاکره و مشورت نمود ، یکی از صاحب منصبان وزارت‌خارجه‌را، بسفارت روس فرستاد که شفاهاً جواب‌اولتیماتوم روس‌هارا بگوید. جواب دولت ایران، حاوی اظهار مسلك جلیل القدر (مشروطه) و وعدهٔ تحقیق‌کامل دربارهٔ حقیقت واقعهٔ شعاع السلطنه ، بدون طرفداری از کسی (بود.)

دراین موقع جرائد ایران تهدید وتخویف غریبی، بدولت روس برای‌تصرف کردن ایالت گیلان وبلوك توالش کردند ، بدون شك دولت روس، ازثبات‌ایرانیان وطرز جواب گفتنشان بسیار متعجب گشت .

هفتم نوامبر (پانزدهم ذیقعده ۱۳۲۹) مراسله‌ای از سرجارج بارکلی وزیر مختار انگلیس بمن رسید ، وی خواهش ملاقات کرده بود ، برای اینکه تلگرافیرا که دولت متبوعه‌اش باو مخابره نموده بود ارائه نماید ، روزبعد حسب‌المقرر آمد. تلگراف مزبور ازطرف سرادوارد گری بسرجارج بارکلی‌بود، که مرا مطلع‌نماید ، ازاینکه تعیین **مسیو لکفر** که ازرعایای انگلیس بوده ، بسمت تفتیش ونظارت‌مالیه تبریز ، باعث بهانه و اعتراض دولت روس ، برای حفظ منافع خود در آن حدود ، خواهد شد ، وخوف این می‌باشد که ایالات شمالی ایران را تصرف نماید . از طرز گفتگوی وزیر مختار انگلیس پرواضح بود که‌آن تهدید باشارهٔ روسها بوده، منتهی ازپردهٔ وزارت خارجهٔ انگلیس، جلوه‌نموده (است). مأموریت **مسیو لکفر** به‌تبریز، حقیقتاً چند هفته قبل از آن تاریخ ، معین و تصفیه شده بود ، که خرج تراشی‌های

۱ـ ن: را

دوسالۀ آنجارا که تقریباً یک‌ملیون تومان میشد، تحقیق وتفتیش نماید. **مسیو لکفر** یکی از معاونین معدود اروپائی من بود که زبان فارسی را میدانست و از اشکالات و پیچید گیهائیکه درطریقۀ وصول مالیات بود اطلاع کامل داشت ، و درتبریزهم مدتی اقامت داشته وازمعاملات آنجا بخوبی مسبوق بود . ازاعتراضات دولت روس در باب مأموریت مسیوی مزبور ، خیلی متحیر شدم و حال آنکه (وی) از دو سال قبل ، در وزارت مالیه درطهران ، بخدمت بزرگ محترم‌تری مشغول بوده ، و چنانچه مشهور است ، طهران هم یکی ازبلاد منطقۀ روس ، یا شمالی ایران محسوب میشد ، منتهی فرستادن مسیولکفر، برای انجام مأموریت خاصی ازطهران که یکنقطۀ شمالی است به‌تبریز، تبدیل ازنقطۀ شمالی به‌نقطۀ شمالی دیگر بود !

من به سرجارج بارکلی جواب دادم که همواره مترصد ومایل به‌این امر بوده ومی‌باشم که حقوق « حقۀ قانونی » دولت روس وسایر دول را درایران حفظ نمایم . اما چنانچه شما میدانید ، در این معامله نمیتوانم بیشتر از مسئلۀ استوکس ، تسلط دل بخواه دول اجنبیه را ، در مملکت ایران اعتراف کنم ، زیرا که دولت ایران ، رسماً وقانوناً ، نفوذ اجانب‌را انکار نموده‌است ، ومن اجازه ندارم بیشتراز یک‌مرتبه این گونه معاملات‌را رعایت نمایم . ونیزاین مسئله را ضمیمۀ جواب خود قرار دادم که اگر دولت روس ، درامور راجعۀ بمن اظهار دوستی نماید ، تعهد وضمانت کمال مراعات‌را درصرفه وصلاح دولت مزبوره خواهم نمود.

چون سر جارج جوابهای مرا شنید ، مانند مریضی که دارو خورده باشد ، متغیر گشته وبدون هیچ حجتی مراجعت نمود .

یازدهم نوامبر (نوزدهم ذیقعده ۱۳۲۹) مجلس باتفاق آراء ، قانونی وضع نموده وبمن اختیار داده بود ، که ده‌نفرامریکائی را بعنوان معاونت مالیه ، کنترات وجلب نمایم .

همان روز وقت ظهر **مسیوژایرس** (M. Giers) منشی امور شرقیۀ قونسلخانۀ روس ، کتباً مطالبات قدیمی روس‌را ، از دوت ایران تجدید نمود . مسیوی مزبور

اظهار نموده بود ، که اگر (ظرف) چهل وهشت ساعت ، این مطالبات قبول نشود ، روابط پلتیکی دولتین قطع خواهد شد .

روزنامهٔ تایمز لندن در [آرتیکلی[1]] بر جواب من تنقید کرده و در آخر مرا متهم کرده بود که طرفداری وطن‌پرستان ایرانرا نموده‌ام. من نمی‌توانم تصور بکنم که مقصود تایمز ، طرفداری کدام کس و کدام فرقه‌بود که نکرده بودم. درصورتی که مشغول بخدمت دولت مشروطه بودم .

همین وقت بود که کاغذ من ، درایران بفارسی ترجمه شده و بعنوان رساله‌ای طبع وانتشار کامل یافت . بواسطهٔ این اتهام روزنامهٔ داخلی «تمدن» فوراً وعلناً اقدام بطبع و انتشار مراسلهٔ مزبوره نمود ، اگرچه من بهیچ قسم طرفداری و مداخله‌ای ننموده بودم .

تا یازدهم نوامبر (نوزدهم ذیقعده ۱۳۲۹) بواسطهٔ اسبابی که روسها ظاهراً برای تصرف حدود شمالی ایران ، فراهم نموده بودند کابینهٔ ایران درخوف وهراس افتاده و بادولت انگلیس مشورت نمود ، که چه‌مسلکی‌را اختیار کند. سرادوارد گری فوراً تلگراف نصیحت آمیزی کرده ورأی‌داد که اولتیماتوم روس‌را فوراً قبول کرده ومعذرتی بمقتضای میل ورضایت دولت روس بخواهید .

صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزراء امر نمود که تمام ژاندارمری خزانه را از باغ شعاع‌السلطنه بردارم. همچو ظاهر میشد که این سردار معمر ساده‌لوح ، از چند روز قبل، درتحت تسلط واقتداردولت روس در آمده بود وو کلای مجلس قدری درصداقت وخلوص مشارالیه سوءظن پیدا کرده بودند .

بعد از آنکه حکم مزبور بمن رسید ، در صورتیکه برخلاف حکم سابق که درخصوص ضبط وتوقیف املاك شعاع‌السلطنه صادرشده بود وتنها امضاء وزیر اعظم‌را، بعوض امضاء هیئت وزراء داشت ، چاره‌ای غیر از جواب ذیل نداشتم، که بگویم :- تا[2] مادامیکه این حکم امضاءِ هیئت وزراءرا نداشته باشد ، حکم اولی را نسخ‌وباطل

۱- مقاله ۲- «تا» زائد است .

نخواهد نمود و آنها را مجبور نمودم که یا املاك مزبوره را در تحت محافظت و سرپرستی فرستادگان من باقی گذارند ویا مسئولیت کلیهٔ امور را به دیگری رجوع نمایند.

دراین موقع پیچیدگی و انقلابات و بحران کابینه شروع شده و بطوری کارها مغشوش شد(ه بود) که وزیر مالیه، در معابر بهر کس که میرسید می گفت «مستعفی شده‌ام» درصورتیکه روز بعد درکابینهٔ مالیه مشغول بکار خود بود.

هیجدهم نوامبر (بیست وششم ذیقعده ۱۳۲۹) سفارت روس بدولت ایران، رسماً اطلاع داد که چون مواد اولتیماتوم قبول نشده، روابط پلتیکی بین دولتین مقطوع است، ولی معاملات تجارتی کمافی‌السابق بتوسط قونسل خانه روس، جاری و باقی خواهد بود. شهرت کرد که چهار هزار نفر قشون روس، از قفقازیه بطرف ایران حرکت نموده است.

اعضاء کابینهٔ ایران، پس از دقت و شور بسیار، در عمل کردن به نصیحتهای سرادواردگری که مشعر برقبول خواهشهای روسها بود متفق‌الرأی شده و برای من حکم کتبی فرستادند، که املاك شعاع‌السلطنه را بمأمورین روس تسلیم ورد نموده وژاندارمهارا بکلی از آنجا بردارم. پس املاك مزبوره را رد نموده ورسید کامل مبل ٥سایر اشیاء را گرفتم.

ظاهر است که تا آن وقت وزارت خارجهٔ انگلیس، از این مسلك و حرکات وحشت‌انگیز روسها، ترسیده وبهمین جهت دولت ایران را، بقبول فوری‌اولتیماتوم روس نصیحت نمود(ه بود) که شاید قشون روس را از آن پیش قدمی باز دارد و از این‌رو پارلمان‌انگلیس به‌شکستن‌روسها مواد عهدنامهٔ ۱۹۰۷ را نتواند اعتراض کند.

دراین اثناء هیئت کابینه جدیدی تشکیل ومعین شده (واعضای آن) درمعذرت خواستن از روسها متفق‌الرأی شدند.

باینجهت بیست وچهارم نوامبر (دوم ذیحجه ۱۳۲۹) وثوق‌الدوله وزیر خارجهٔ ایران، با لباس وهیئت تمام رسمی، بقونسلخانهٔ روس رفت ودست وزیر مختار روس

را گرفته و گفت « جنابعالی!! [1] (من) از طرف دولت خود مأمور میباشم که بواسطهٔ بدسلوکی ، که نسبت بفرستادگان جنابعالی در خصوص املاك شعاع‌السلطنه شده ازشما معذرت بخواهم » . بعد از آن یك مضحکهٔ دیپلوماتی واقع شد، که فقط کابینهٔ روس که تمدن را پشت سر نهاده وپس پا زده (بود) مرتکب آن شد .

وزراء ایران ظاهراً یقین کرده بودند ، که ذلت خود وتحویل املاك‌مزبوره، غضب روس‌ها را تسکین داده و معامله را بکلی خاتمه خواهد داد . ولی آن وزراء جاهل (و) نادان‌ایران، حقیقت ارادهٔ پلتیکی‌روسهارا بخاطر نیاورده وملتفت‌نشدند. راضی گشتن‌کابینه بمطالبات‌روسها، آخرین آرزوی روس نبود . اگرروس‌ها حقیقتاً و فی‌الواقع ، فقط عزت و شرافت مأمورین متمرد خود را طالب بودند ، معذرت وثوق‌الدوله، معامله‌رابکلی ختم‌مینمود ولی‌خواهش اصلی‌روسهااین‌بود که‌میخواستند **بهانه‌ای بدست‌آورند که قشونشان نقاط شمالی ایران‌را اشغال وتصرف نماید،** زیرا که حقیقتاً قبل ازفرستادن اولتیماتوم شروع بکار نموده بودند. سرادوارد گری بتوسط سفارت انگلیس ، مقیم طهران کابینهٔ ایران را اطمینان داد، که اگر معذرتی ازروسها خواسته شود ، ولوقشون روس هم داخل ایران شوند ، خارج خواهند شد . ولی معلوم نیست که سرادوارد گری، بکدام وثیقه و اطمینان وبموجب کدام حکم ، دولت ایران را بقبول خواهشهای روس، رأی واطمینان داد .

وزیر مختار روس ، درموقع عذرخواهی وثوق‌الدوله و اظهار رضایت ایران ، بقبول‌مطالبات اولتیماتوم اولی روس ، ظاهراً راضی گشت. ولی به او حکم شده بود که‌وثوق‌الدوله را از اولتیماتوم دیگر، که درشرف طلوع است اطلاع دهد .

تحیّری که بواسطهٔ این تمسخر وحشیانه ، ازصورت آن نمایندهٔ ایران ظاهر گشت ، تصورش بسیار مشکل است . وزیر مختار انگلیس ، آن ملاقات معذرترا ، معین نموده بود . چون اتفاق تازه‌ای درآن اوقات واقع نشده بود که از او احتمال

---

۱ ــ لفظ جنابعالی معمولا در این ترجمه بجای عالیجناب مصرف میشود و برای خطاب نیست .

دو برادر دو وزیر راست‌باز وطن‌خواه !!!



قوام‌السلطنه



وثوق‌الدوله

این گونه حرکات برود، پرواضح بود که ارادهٔ روس، وارد کردن قزاق به‌نقاط شمالی ایران بوده ، ولو دولت انگلیس هرچه بگوید ویا دولت ایران هرچه بکند. انتظار وامیدواری که روسها از دیرزمانی داشتند که ازیك طرف بهندوستان وازطرف دیگر بخلیج فارس برسند، وقت آن رسید . شعلهٔ آتش سیاسی مراکش بدرجه‌ای مشتعل بود که‌روسها یقین‌نموده‌بودند که ازطرف‌انگلیسها هیچ گونه‌اعتراضی دراقداماتشان بعمل نخواهدآمد .

دولت روس برحسب وعدهٔ خود، ظهر بیست ونهم نوامبر (هفتم ذیحجه۱۳۲۹) اولتیماتوم ثانی خود را اظهار نموده و مطالبه کرد که درظرف چهل وهشت ساعت ، باید قبول شود .

مضمون مراسلهٔ اولتیماتومی روس ، بدرجه‌ای مهم بود که مناسب است سواد آنرا دراینجا نقل نمایم .

ترجمه سواد اولتیماتوم ثانی روس :

چنانچه روز جمعهٔ بیست وچهارم نوامبر ، (هفتم ذیحجهٔ ۱۳۱۹) افتخار اظهار ، حاصل نموده بودم ، منتظر حکم دولت متبوعهٔ خود بودم که اسبابی که دولت روس را مجبور باولتیماتوم دیگر نموده اظهار نمایم. احکام مزبوره اکنون بمن رسیده واز اینجهت ازجانب دولت روس افتخار اظهار مطالب ذیل‌را ، بجنابعالی حاصل میکنم :

انفصال مسترشوستر ومسیو لکفر، ازخدمت مرجوعه‌شان. تکلیف سایر مأمورین امریکائی که مسترشوستر ، ایشان را انتخاب نموده ، ثانیاً معین میشود .

اطمینان و وعدهٔ صریح دولت ایران که بدون رضایت سفرای انگلیس وروس، مأمورین اجنبیه (را) برای خدمات خود انتخاب نکند .

اداء مصارفیکه جبران خسارت دولت روس را دراین‌لشکر کشی وسوق عسکر بنماید .

تعیین مقدار وطریقهٔ تأدیهٔ خسارت مز بوره ، بعد ازرسیدن جواب دولت ایران، معین خواهد شد .

فقرات ذیل توضیحی است ازطرف وزیرمختار روس براین اولتیماتوم :

من از فرائض خود می‌شمارم که اسبابی که باعث این حرکت روس شده بیان نمایم .

اولا دولت روس برای جبران حرکات مستر شوستر ، که باعث هتك شرف مأمورین دولت مشارالیها شده بود ، مجبور گردید که بایران سوق عسکر نماید .

ثانیاً خواهش اصلی دولت امپراطوری این است که موجبات حقیقی مخالفت بین دولتین رفع شده و در آتیه بناهائی نماید که عمارت دوستی وروابط مودت محکمی ، بین دولتین برقرار بدارد ، **وحل جمیع مشکلات روس را چنانچه هنوز باقی است باطمینان وزودی بکند .**

ثالثاً باوجود اسباب مذکورهٔ فوق ، لازم است که بگویم: دولت امپراطوری‌روس، بیشتر ازچهل وهشت ساعت، انتظار اجراء خواهش‌های سابق‌الذکر خود را نخواهد کشید ، و در این مدت قشون روس در رشت خواهد ماند . و اگر جواب اطمینان بخشی نرسد ، بعد از انقضاء مدت مز بوره ، قشون روس ، پیشقدمی خواهد نمود ، و بدیهی است که دراین صورت وجه خسارت روس ، زیادتر خواهد بود .

اثری که این «مطالبات» محقرانه ، بکابینه ومجلس و رعایای ایران نمود ، درتصور بهتر می کنجد تا درتحریر .

عبارت آن اولتیماتوم که بفارسی نوشته شده بود بطوری موهم[1] بود که معنی آن واضح نمیشد خصوصاً در مقامیکه مطالبهٔ «جبران و جریمه» نموده و در (آن) ذکر «حل مشکلات روس بزودی واطمینان که هنوز باقی است» اشاره شده بود .

---

۱ ـ موهم : وهم‌آمیز ومبهم

همانوقت که آن اولتیماتوم داده شد رقعه‌ای از وزیر مختار روس رسید که بدولت ایران اطلاع داده بود «بواسطهٔ تلگرافی که نزهةالسلطنه مادر شعاع‌السلطنه به‌امپراطور و امپراطریس دولت روس نموده، مشارالیها و تمام املاك شعاع‌السلطنه در تحت محافظت دولت روس در آمده(است) خانم مشارالیها، ازرعایای ایران بوده ودولت روس بواسطهٔ تلگرافی که باو نموده (بود) اورا از این قیدآزاد نمود.

باب هفتم

بلواهای راجع بامرنان ، رد نمودن مجلس اولتیماتوم روس را، حمله نمودن و داخل شدن قشون روس بایران، نقشهٔمستعد شدن ایرانیان برای‌مقابله‌ومدافعه،اقدامات‌زنان‌ایران‌در آن‌امر، انفصال مجلس بواسطهٔ تردستی وچالاکی بیست وچهارم دسامبر .

دراولتیماتوم بیست‌ونهم نوامبر (هفتم ذیحجه ۱۳۲۹) روس، ازدولت انگلیس هم اسمی برده شده بود ، اگرچه وزیر مختار انگلیس علی‌الظاهر مداخلتی در آن امر نداشت . قبول نمودن ایرانیان فقرات اولتیماتوم روس را ، مانند تسلیم نمودن سلطنت خودشان بود بروس و انگلیس . بعد از اندك مدتی از وصول آن اولتیماتوم درپارلمان انگلیس، از سرادوارد گری توضیح خواستند که چرا اسم دولت انگلیس نیز در آن اولتیماتوم شریك شده ، جوابداد که با تمام مطالبات و اظهارات روسها همعقیده می‌باشم ، مگر فقط شرط ادای خسارت روس‌ها را که ممکن است استثنا نمود . زیرا که تأدیهٔ این مبلغ برای افواج ایرانی که مستحفظ راههای تجارتی انگلیس، درجنوب میباشند، احتمال ضرردارد وممکن است ازاین راه ، نقصان کلی به تجارت انگلیس وارد شود . گویا فقط همین یك مسئله بود که وزارت خارجهٔ انگلیس ، بتواند با اولتیماتوم روس مخالفت نماید . سرادوارد گری دراثناء اظهار خیالات خود ، مرا بجرمی متهم نموده‌بود که «ساعت سیاست ایران‌را بد کوك کرده

وعقربك آن را بر گردانیده» وبهمین جهت ناکامیاب شده‌ام و باید ازایران بروم .

نائب‌السلطنه بعد ازظهر بیست‌ونهم نوامبر، بعد از گذشتن دوساعت از وصول اولتیماتوم روس ، مرا نزد خود طلبیدند ، دوست قدیمی من محتشم‌السلطنه (هم) که محرمانه با صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزراء متحد شده (بود) درکابینهٔ والاحضرت بود .

نائب‌السلطنه گفتند که دولت ایران در «مسئلهٔ نان» خیلی مضطرب و پریشان می‌باشد .

درایران کمی‌وزیادی‌نان،سبب آزمایشی‌است، برای بقایاتغییر کابینه‌وحکومت. اهمترین[1] مأکولات وقوت غالب مردم ایران ، نان گندم است . پختن نان خصوصاً در شهرهای بزرگ ، در خانه‌ها معمول نیست ، بلکه در صدها دکان[2] بازاری ، نان بقطع‌وپارچه‌های بزرگ پخته می‌شود که تقریباًقطروضخامت آن نیم‌انچ است، مردم آن نانهارا مثل کاغذ لفافه قرارمیدهند ، درراهها دیده شده که قطعه‌های پنیریابعضی میوه‌ها را در آن می پیچند .

درموسم درویدن گندم در وقت تابستان ، دولت یك قسم مالیاتی‌ازمحصول‌آن میگیرد . در حوالی پای‌تخت و شهرهای بزرگ ، گندمهای دولتی را ، در انبارهای دولتی جمع میکنند که مردم درموسم زمستان ومسدود شدن راهها ، دسترسی بگندم خوب ارزان وفراوان داشته باشند . از زمانهٔ درازی که ابتدای آن معلوم نیست این تدبیرمعمول‌به دولت ایران است، واگراین مآل‌اندیشی‌را نکرده و گندمهارا پس‌از جمع‌شدن بفروشند ، اعیان ومتمولین نقاط حاصلخیز ، متفق‌شده ومقدار گندمی(را) که روزانه ، برای نانواهای بازاری لازم میشود ، بمیل خود بهرنرخ و قیمتی که بتوانند ، گران کرده ومیفروشند. ازاینجهت‌فوراًنان گران و کمیاب شده و«شلوغی»

۱ـ ظاهراً این کلمه از نظرقواعد زبان غلط است وآنرا باید باکلمه «مهمترین» که امروز رایج است عوض کرد .

۲ـ ن : دکانهای .

(و) بلواهای سخت شروع میشود. برای جلوگیری ازاینگونه اتفاقات ، عادت دولت براین میباشد که از ابتداء پائیز ، مقداری گندم بقیمت عادله بنانواها میفروشد ، و باین تدبیر توجه وخیال عمومی را که دولت گندم دارد ، جلب نموده و قیمت گندم را معتدل نگاه داشته ، وخیالات (مجامع) ملاکین را درهم میشکند .

همین فقرهٔ نان و گندم بود که نایب السلطنه وکابینه را بزحمت وتشویش انداخته بود . درشمال ایران خصوصاً حوالی طهران ، حاصل زراعت گندم بسیار کم عمل آمده بود ، این کمی گنندم بیشتر بواسطهٔ خشك سالی و کم آبی ، وعلت دیگرش ، بی نظمی وپایمال شدن وغارت زراعات (بود) که ازابتدای ورود محمد علی به ایران شروع شده و جاری بود . سپس جنگهای کوچك تابستان ، و طول اقامت و توقف عدهٔ بسیاری بختیاری وسایر قشون وافواج غیرمنظم ، در حوالی پایتخت ، قاطرچیان وشترداران وسایرمکاریان را ترسانیده وفرارانیده بود . درصورتیکه مکاریان مزبور، محل اعتماد مردم بودند وملاکین همیشه بتوسط همین مکاریان ، گندمهای خودشانرا حمل بشهر می نمودند .

وظیفه وتکالیف خزانه دار فقط همین قدر بود که مالیات و حقوق دیوانی گندم را ، مثل مالیات جو وبرنج وکاه وپنبه ، وصول کرده و گندمها را حمل بشهر نموده و تقسیم نماید . درموقعی که کابینه امر نمود که گندمهای انبارهای دولتی ومقدار ومحل حمل آن را که برای عمال ومباشرین آن انبارها ، بسیارپرفائده وبارآور بود، درتحت حفاظت ونظارت خود درآورم . به آیندهٔ خطرناکی مصادف شدم .

بهمین مناسبت کوششهای بی اندازه و سعی های فوق العاده ای نمودم ، برای جمع آوری گندم ازنقاط بعیده و رسانیدن بمرکز، قبل ازآنکه راهها (بواسطه سردی وبارندگی) مسدود شود، ونیز کوشش کردم که اعضاء بلدیه طهران را ازجمع کردن مال وثروت ، بواسطهٔ فشار و تنگی دادن بمردم از مجرای نان ، چنانچه معمولشان بود ، باز دارم . متمولین ارتجاعی متعددی که برخلاف طرز حکومت حاضرهٔ آن زمان بودند ، دائره «انحصاری» تشکیل داده که ازآن، جلب منافع شخصی ونیز پریشان

نمودن حکومت مشروطه حاصل می‌شد.

به نایب‌السلطنه و کابینه گفتم اگر بخواهند در این امر مهم، اقدام نموده و مرا حاکم بادیانت طهران قرار دهند، در قبول و انجام آن حاضر خواهم بود. ایشان وعده نمودند که تغییر و تبدیلات لازمه (را) خواهند داد، ولی برحسب معمول، باندازه‌ای اینکار به‌تأخیر افتاد که اوضاع بدتر شده و پی‌درپی بلواهای کوچك و مختصر واقع‌شده و بسهولت رفع میشد.

راجع بهمین امر نان قضیهٔ ناگواری پیش آمد. یك نانوای معروف بدنامی بود که از اعضاء عمدهٔ ادارهٔ «انحصاری نان بلدیه» و بزرگ‌ترین متقلب، و مضر بحال خزانه (بشمار میرفت) ومشهور بود که وی چند مرتبه درزمان ریاست خود، چند نفر را بواسطهٔ مختصر جرمی، درتنور نانوائی خود سوزانیده‌است. در اثناء ذکر آنشخص و آنتریك‌ها وخیانتهای او، بیکی ازمشاورین ملی گفتم، این شخص بسیارسبب بی‌نظمی امرنان طهران شده و نان بسیار پست مغشوشی بمردم میخوراند، باید «مردم را از وجودش آسوده نمود». دو روز بعد که قدری دیرتر باداره خود رفته بودم یکی از معاونین ایرانیم اطلاع‌داد که «آن‌نانوای معروف، برحسب آرزوی شما کشته شد» قیاس‌میزان تحیرواحساس تألم (من) ازاین خبررا بقارئین وامیگذارم. اصلا شخص مزبور بتوسط دیگری کشته شده بود. اگرچه درعلت و سبب کشته شدن آنشخص، رأی من هیچ مدخلیتی نداشت، ولی‌مصمم شدم که (در) آینده، دراظهارخیالات‌خود باتأمل واحتیاط سخن رانم. چون آن مرد بد قسمت، شخص سفاکی بود که خون مردم را ریخته و به‌واسطهٔ دزدیدن وغارت نمودن مال فقرا وغربا متمول شده واکثر اوقات، مردم را بی‌نان و بیقوت گردانیده بود، شاید باینجهت در بارهٔ مشارالیه، ظلم و بی‌انصافی‌نشده باشد، ولی تأثیری که کشته شدن غیرمنتظرهٔ آن شخص، بدوست ایرانی‌من کرده بود، تألم وزحمت زیادی بمن میداد. از آن وقت به‌بعد نظم مسئلهٔ نان سهل‌تر گردید.

عصر بیست ونهم نوامبر، درمجلس‌واقعهٔ غریب (و) فوق‌العاده‌ای اتفاق افتاد.



موتمن‌الملک رئیس مجلس شورای ملی
برادر مشیرالدوله وزیر عدلیه پسر میرزا نصرالله‌خان
مرحوم مشیرالدوله صدراعظم سابق



محتشم‌السلطنه وزیر مالیه

صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزراء ازمنزل نایب‌السلطنه بمجلس رفت ، تاکابینهٔ جدیدی‌را که تشکیل داده (بود) معرفی نماید ، جزء اسامی‌وزراء ، اسم محتشم‌السلطنه هم بود که نامزد وزارت عدلیه شده بود ، اعضاء مجلس که ازدیرزمانی به‌انتخاب وزراء غیر معروف ، ازطبقه وسطی عادت کرده بودند ، برخلاف آن کابینه شدند . رئیس‌الوزراء برخلاف رأی دوستانش بشرکت محتشم‌السلطنه در کابینه ، باین جهت اصرار داشت که مشارالیه با مشاهیراعضاء قونسلخانهٔ روس، تعلقات عمیقه‌ای دارا بود.

آن رئیس‌الوزراء سالخورده ، شروع بخواندن فهرست اسامی وزراء نمود ، چون باسم وزیر عدلیه رسید ، مابین هیئت مقدسهٔ وکلاء دربارهٔ رد و قبول مشارالیه بحث ومذاکره شد .

شاهزادهٔ سلیمان میرزا [لیدر] حزب دیموکرات بمحل مخصوص نطق رفته و اظهار کرد ، اگرچه رئیس‌الوزراء طرف اطمینان کامل و کلاء میباشند ؛ ولی‌حزب دیموکرات نمیتواند یکی‌ازاعضاء کابینهٔ سپهداررا ، بسمت وزارت بشناسد . درحالتی که صداهای‌غضبناك وخشم آلودهٔ اعتدالیون بلندبود ، رئیس‌الوزراء بمحل‌مخصوص نطق رفته ، و تقریر سختی برخلاف حزب دیموکرات نمود . مؤتمن الملك رئیس مجلس، رئیس‌الوزراء را متنبه نمود که برحسب قوانین داخلهٔ مجلس‌قدری ملایم و نرم‌باید گفتگو نماید، باین‌جهت رئیس‌الوزراء ، تعرض‌نموده وازمجلس‌خارج گشت، درحالتی که با خود میگفت بختیاریهای خود را آورده و تمام دیموکراتها را بقتل خواهم رسانید . رئیس‌روحانیون طهران ، بر‌ئیس‌مجلس وحزب دیموکرات ، حمله وتعرض‌نمود ، رئیس‌مجلس آنشخص‌راقسم‌داده وسه مرتبه امر بسکوت نمود،درمرتبه سوم بواسطهٔ مخالفت باقانون داخلی مجلس ، شخص مزبور مقصر و مستوجب حبس گردید . وقتی که‌کار باینجا رسید ، هیئت مجلس باآواز وهمهمه ، متفرق‌شده وذلت وحقارت آن جلسهٔ پارلمان ایران ، ثبت اوراق‌تاریخ گردید .

آن پیش آمد و منظرهٔ هولناك اولتیماتوم روس ، پای‌تخت را بهرج و مرج و اهالیش‌را بجوش وخروش‌درآورد . هیچ‌چیزجلو گیری ازعناصر آن بلوای غیرمنظم

نمی‌نمود ، مگر ریاست نظمیه مسیو یفرم. دراین‌زمان عدد ژاندارمری خزانه هشتصد نفر بود که تقریباً همهٔ آنها درطهران حاضر ومشق آموخته وبا لوازم جنگ و اسلحهٔ کامل در تحت فرماندهی چهار نفر امریکائی بودند که سه نفرشان تازه وارد طهران شده بودند .

ازاین‌سعی و کوشش رئیس‌الوزراء ، بداخل نمودن محتشم‌السلطنه درجزء کابینه وتخویف وتهدید بکار بردن بختیاری برخلاف دیموکراتها ، برای‌ایشان یقین‌حاصل شد که سازش روسها به وزراء نیز تأثیر نموده و دولت مشروطه در معرض خطر است . پرنس‌علاءالدوله که تحاشی وانکار ازتأدیهٔ مالیات ملکش نمود ، تاوقتیکه قوهٔ جبریه ژاندارم بکار رفت آشکارشد که باچند نفرازمشاهیر ارتجاعیین ومخالفین‌سلطنت‌جدید ایران ، محرمانه سازش‌نموده بود که ازدولت روس خواهش کنند تاثانیاً[1] محمدعلی را بسلطنت ایران برقرارنمایند . پلیس‌نوشتهٔ اظهاریهٔ ایشان‌را که بدولت روس‌نوشته بودند گرفت ، درصورتی که‌امضاء آن«امیر» وچند نفردیگررا (باهم) داشت .

روزبعد ازاظهار آن دواولتیماتوم ، حسین‌قلی‌خان نواب ومسیو یفرم، بملاقات من‌آمده و درآن باب مشورت نمودند . من گفتم ، خوبست ایشان بمجلس و کابینه اطلاع‌دهند ، تابهرتدبیری که بحال‌ایران مفیدتر بوده وصلاح بدانند ، بدون‌ملاحظهٔ حال من ومعاونین امریکائیم عمل کنند . ازبعد ازظهر تاعصرهمانروز ، وکلاء پیش من‌آمده و مشورت نمودند ، بهمهٔ ایشان همین جواب را گفته ، و توضیح نمودم که هرافدامی که دولت درتصفیهٔ اصلاح این امر بکند، برای نیکنامی آیندهٔمن ، مفید ومنتج اثرمهمی خواهد بود ، واز این‌حیث هیچ‌باك و پروائی‌ندارم ، زیراکه بوعدهٔ خود وفانموده وبهراقدامی که‌مجلس دراینخصوص بکند، حاضروراضی‌خواهم بود .

صبح‌روزبعد یعنی اول دسامبر(نهم ذیحجه ۱۳۲۹) وقتی که باداره‌ٔ خود داخل شدم ، شنیدم که پرنس‌علاءالدوله را ، درموقع بیرون‌آمدن ازخانه خود ، سه نفراز بالاخانهٔ مجاور ، باچند گلوله کشته(اند) واوبعد از اندك زمانی مرده است .

۱ـ ثانیاً : بعداً ، دوباره .

سعی دیگر برای کشتن مشیرالسلطنه ، صدراعظم محمد علی بود ، (ولی‌وی) درحالیکه سواره عبور میکرد ، پایش مجروح شده و برادر زاده‌اش که با وی بود ، کشته شد .

این اقدامات بدون شبهه ، نتیجهٔ خیالات اعضاءِ انجمنهای سری طهران بود ، برای اینکه تصور نموده بودند که مجمع منظمی ، برای خفه کردن مشروطهٔایران، ورجوع باستبداد وانتقام ، بتوسط محمدعلی دائرشده ، باین‌جهت اقدام بقتل ایشان نمودند . فروختن‌این‌دستهٔازمخالفین‌مشهور ، دولت وممملکت خودرابروسها،خصومت و غضب احزاب ملی را زیادتر نمود . اعضاءِ انجمنهائی که در سنوات سابقه ، آنقدر نمایشهای با اهمیت مردانه داده ، و برای آزادی ایران ، اقدامات کافی مینمودند ، هنوزهم بکلی معدوم نشده و باقی بودند . اگرچه بنظر ایشان دیگر خطری برای مشروطه نبود ، ولی‌بکلی‌متفرق وپراکنده نشده بودند، ولی‌وقتی که مشروطه دچار خطرشد، فوراً ازجای‌خود جسته وبحرکت آمدند . بیشتراعضاءِ آن مجامع‌را، فدائی مینامیدند ، و(این‌فدائیان) درهرحال وهرموقع، برای دفاع‌ومقابله باخصم‌خود، که مانع ازپیشرفت خیالاتشان بود ، آماده بودند .

نتیجهٔ قتل پرنس‌علاءِالدوله ، خیلی بزرگ بود ، قبل ازآنکه اثر وحشتناك آن قتل‌آرام بگیرد ، وحشت واضطراب تمامی ، در دلهای اعیان و مأمورین دولتی پیدا شد که هم برایشان وهم‌برسایرین بخوبی‌واضح‌میشد ، زیرا که نفس‌لوامه[1]شان دراداءِ وظیفه وحقوق وطن‌خود ، پاك نبود .

وقتیکه صمصام‌السلطنه خبرقتل دوست خود پرنس‌را شنید ، بی‌اختیار اشکش جاری شده و بیخودانه قسم خورد که ریشهٔ اشخاصی (را) که یقین به ارتکابشان داشت ، از بیخ و بن بر کند ، و گفت که « بیست نفر دیموکرات را بقتل خواهم رسانید » .

۱ــ لوامه: لوم : سرزنش ــ لوامه بسیارسرزنش کننده ونکوهش کننده (کثیف،مزاحم وسوسه گر) .

علت وسبب اولتیماتوم‌دوم روس‌را ، بعضی‌ها مبنی بردو بهانه تصور نموده بودند (که) اگر فرضاً صحیح هم باشد بچگانه بوده است . یکی این بود که مسیو لکفر را که از رعایای دولت انگلیس بود ، بریاست مالیات نقاطی که منطقهٔ نفوذ روس بود ، معین ونامزد کرده بودم. دیگر آنکه مراسله و آرتیکلی که به روزنامهٔ تایمز لندن نوشته ، ترجمهٔ آن را به فارسی طبع وتوزیع نموده بودم ، اتفاقاً هردوآنها برخلاف راستی بود .

اگرچه مطالبات و کوشش‌های منافقانهٔ روسها که میخواستند حقانیت‌خودشان را ثابت نمایند ، ایرانیان را پریشان وبی‌حس‌نمود و دولت مشروطهٔ ایران هم ، در این سنوات اخیره ، بحرکات فریب دهندهٔ جابرانه بلکه سبعانهٔ کابینه پطرسبرگ ، عادی شده (بود) ولی‌چنین‌لطمه وفشاری‌را منتظروامیدوار نبود .

کابینهٔ ایران تصور نموده بود که خصومت علنی‌انگلیس‌وآلمان (درمراکش واروپا) سبب ازدیاد مخاطرهٔ امنیت اروپاخواهد شد ، اگرچه رنجش‌معاملهٔ مراکش آرام گرفت ، ولی‌اثرات‌آن هنوز بکلی محو نشده و ظاهر بود ، و نیزاحساس نموده بودند که سر گرم بودن سرادوارد گری بمعاملات وبحران خطرناك اروپا ، نقشه و خیالات اوراکه درآسیا برای توسیع منافع دولت انگلیس کشیده بود ، ازخاطرش محو نموده (است) بنابراین ظاهرمیشد که روسها برای اجراء مقاصد دیرینه ورسیدن به‌آرزوهای قدیم خود ، برای تصرف نمودن ایران و بنانمودن استحکامات جنگی دریائی ، در خلیج فارس ، آزادانه مستعد بودند . روسها وقتی می‌توانستند مقاصد خودشان را در ایران اجراء نمایند که اقلاً مخالفت و مناقضت ظاهری ، با مواد عهدنامهٔ ۱۹۰۷ نکرده باشند . بواسطهٔ این تدبیرواتخاذ این‌مسلك پلتیکی ، وزارت خارجهٔ انگلیس را محیلانه از پریشانی‌های جواب توضیحات پارلمان ، رهائی می-دادند ، که چرا روسها پای بند عهدنامه نمیباشند .

ایرانیان با این حال ، چنانچه از واقعات و اقداماتشان ظاهر میشد ، حس عقیدهٔ کامل ، دربارهٔ بزرگترین ملل مسیحیهٔ عالم داشتند که به‌احترام‌عهدنامه و

ایفاءِ وعده‌های مقدس خود ، پای‌بند خواهد بود ، و گمان نکردند که تمام حیات ملی و آزادیشان ، بواسطهٔ مختصر بهانهٔ موهوم (و) بی اصل ، ممکن است در ظرف یکشب بمعرض خطر بیفتد .

(آنها) دیر ملتفت شدند که فریب خورده‌اند ، اگرچه فهمیدن این نکته هم بسیار مشکلست که اگرفرضاً هم از حقیقت امر، زود مطلع‌میشدند ، چه‌میتوانستند بکنند واگر روسها بهانه‌ای که جسته بودند ، مسدود و رفع میشد ، حیله‌های دیگر تراشیده و برای تعدیات خود ، مستمسك قرار میدادند (ولی) دامی که اطراف‌ایران را محاصره کرده ، و در آن سرزمین گسترده شده بود ، بتوسط آن دستها ، و از آن قسمت کره‌ارض بود که‌حرکت‌غیرمنتظروغیرمتوقعی‌بصفحهٔ شطرنج اروپا درتابستان ۱۹۱۱ میداد[1] . خرس بقدری ماهروچالاك بود ، که قبل‌ازآنکه وقت‌وموقع‌بگذرد ریسمان یافنردام را حرکت داده وصید خودرا گرفتار نمود .

این‌بحران وبلیاتی که برای دولت ایران پیش‌آمد ، سبب این‌شد که هرکس دربارهٔ همسایهٔ خود بدگمان گردید . رؤسا و مصادر امور مملکت هم ، دوفرقه شده بودند ، کابینه در تحت ریاست صمصام‌السلطنه یك طریقه و مسلك اختیار کرده ، و کما بیش نایب‌السلطنه را هم با خود متفق نموده بود ، و وکلاءِ مجلس هم بواسطهٔ اینکه خود را وطن‌پرست ، و حافظ حقوق ملت ، و مسئول استقرار مملکت دانسته ودرمقابل آن مسئولیت ، بقاء سلطنت را طالب بودند ، برخلاف رأی و عقیدهٔ کابینه ، مشی می‌نمودند .

حکام و رؤسای ایران که ارکان کابینهٔ آنوقت بودند ، بامسئولیتی که داشتند، بواسطهٔ اولتیماتوم ومظالم روسها وسختی‌هائی که در ضمن آن اولتیماتوم با ایرانیان مصادف میگشت ، ویا ازپس‌پردهٔ تهدیدات متوالیهٔ روس، هموطنان قانونی خودرا با شمشیر برهنهٔ روسها مقابل میدیدند ، ویا بسبب سستئی که بعد ازباختن نرد پلتیك ، با چالاکترازخود برایشان حاصل شده بود ، ناخوش وناراحت بودند (ازاین‌جهت)

۱ــ ن : داده بوده .



محمدعلی شاه مخلوع وظل‌السلطان

باسالارالدوله وامیربهادرجنگ سپهداراعظم وشاهزاده فرمانفرما واحمد
میرزا پادشاه عصر حاضر وحسن‌علی میرزا ولیعهدزمان ومعاریف درباریان

با وجودی که احتمال خیانت و عهد شکنی در آن امر میرفت ، اولتیماتوم را قبول کردند .

باین جهت روز اول دسامبر ، قدری قبل از آنکه موعد چهل و هشت ساعت اولتیماتوم روس ، که برای قبول اظهارات و مطالبات خود معین کرده بود منقضی شود ، کابینه رأی خودرا درمجلس علنی اظهار نمود ، که رضایت قانونی مجلس را ، برطبق مسلکی که قصد واختیار کرده بود ، جلب نماید .

یك ساعت قبل‌ازظهر، محوطه وعمارت پارلمان ازانبوه مردم منتظر ومضطرب پربود ، ونیزامکنه‌ای که برای تماشائیان درمجلس‌معین شده بود ، ازمشاهیرایران و وکلاء عدلیه واعضاء سفارتخانه‌های اجانب پرشده بود ، زیرا که ظهرهمان روز ، سرنوشت ایران ، ازحیث ملیت معلوم میشد .

کابینه بقبول مطالبات روس ، مصمم‌شده ورغایت هرنکته را که احتمال‌رضایت مجلس ، درآن میرفت ، ترك نمود . صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزراء ، در موقعی که یقین نمود که برای بحث ومذاکرهٔ وکلاء درباب اولتیماتوم روس ، وقت‌کافی باقی نمانده ، قریب‌بظهرهنگامی که موعد ، درشرف انقضاء بود : اظهار کرد که «وکلاء اختیارات تامه بکابینه بدهند ، تا اولتیماتوم روس‌را قبول نماید».

این رأی و اظهار در حالت سکوت تام خوانده شد ، بعد ازختم‌آن ، بطوری سکوت و بهت برتمام مردم طاری شد که هفتاد و شش نفروکلاء موجودهٔ پارلمان ، ازپیروجوان وعلماء وپیشوایان مذهبی ووکلاء عدلیه واطباء و شاهزادگان درجای خود ، مثل اشخاص‌سکته کرده بی‌حس وبی‌حرکت ماندند .

یك عالم‌محترم اسلامی ، ایستاده ودرموقعیکه وقت بسرعت وبیخبرمیگذشت، وظهر آن‌روزآن امر ازاختیار ایشان خارج میگشت وهیچ رأی نمیتوانستند بدهند، آن بنده خدا، نطق مختصرمناسب‌حال وبموقعی نموده و گفت «شاید مشیت خداوند براین امرقرار گرفته باشد، که آزادی واستقلال ما بزور ازما سلب شود، ولی‌سزاوار نیست که ما خودمان بامضاء خود (آنرا) ازدست داده وترك کنیم» ودستهای مرتعش

خودرا، برای دادخواهی وتظلم، بسمت مردم حر کتی داده و درجای خود نشست.

الفاظ وعبارات آن‌شخص، بسیارساده ومختصر بود، ولی مثل اینکه‌پروبال‌داشت (و) پرمعنی بود. اینگونه مکالمه کردن، درمباحثهٔ فلسفی آسان، ولی در پیش نظر یك شخص ظالم قهار ستم‌پیشه بسیار مشکل ودشوار است، و حال آنکه طرفدارانش درغرفه‌ها، خیره خیره باو نگریسته وددلهای خود، اورا برای حبس وشکنجه‌و نفی بلد نمودن، یا بدتر ازآن، نشان مینمودند.

و کلاء دیگر نیز بهمان مسلك، مشارالیه را متابعت در نطق نموده و بواسطهٔ تنگی‌وقت، نطقهای مختصر دادند واز عزت وشرافت موکلین خود، حمایت نموده و حقوق زندگی واستقلال آنان راکه باشکال زیاد بدست‌آورده بودند، اعلان کرده و دادخواهی شایانی ازطرف ملت خود نمودند.

چند دقیقه قبل ازظهر، رأی عمومی گرفته شد، یکی دونفر که بسیار جبون وکم جرأت و مثل زاغ، و از اشخاص پست فطرت بودند، خود را پنهان نموده و کناره گیری اختیار کردند و بی‌خبر از مجلس خارج شدند. چون اسامی و کلاء خوانده شد، هریك درجای خود ایستاده ورأی خودرا علناً اظهار نمود.

وقتیکه فهرست اسامی تمام وکلاء خوانده شد، تماماً از پیشوایان روحانی و سایرطبقات، ازجوان تاپیر هشتاد ساله، کعبتین تقدیرخودرا، برصفحهٔ اظهارانداخته، واز طرف ملت از جان گذشتهٔ پایمال شدهٔ خودکه آیندهٔ ظلمانی خطرناکی درپیش داشتند، بهیئت اجتماع جواب داده واولتیماتوم روس‌را رد نمودند. بخطر انداختن جان خود وخانواده و کسان خویش، و گرفتار شدن بچنگال ودندان خرس بزرگ شمالی را، برفدا کردن عزت و شرافت وحقوق آزادی و استقلال موکلین خود، که تازه تحصیل نموده بودند، ترجیح دادند.

درموقعیکه اشکهای تماشائیان جاری، و نعره های خوشحالی آنها، برای تمجید وتحسین بلند بود، اعضاء کابینه شرمنده و بیمناك، بیرون رفتند و وکلاء هم برای چاره‌جوئی و تدبیری برای جلوگیری از آن واقعه که برای ملت پیش آمده

بود ، منتشر ومتفرق شدند .

بواسطهٔ این اتفاق واکثریت آراء و کلاء مجلس ، مطابق قانون اساسی، کابینه مضمحل ومنحل گردید .

بسیاری ازمردم درخیابان لالدزار که خیابان معروف طهرانست، جمع شدند، ونعره‌ها بلند بود که‌مرده‌باد خائنین ملت، وخدارا گواه میطلبیدند که برای‌محافظت وطن خود، بجان دادن حاضر خواهند بود .

چند روز بعد ما بین وکلاء و کابینهٔ معزول شده ، در یك جلسه سری در رد و انکار اولتیماتوم روس ، اتفاق آراء شد . درخلال این حال هزارها عساکر و قزاقان روس، باتوپخانه، پی‌درپی درشمال‌ایران‌وارد میشدند، ازتفلیس وجلفا ازراه‌خشکی، واز بادکوبه وبحرخزر گذشته و دربندرانزلی ایران، پیاده شده وبطی مسافت جادهٔ دویست وبیست میلی، ازکوههای البرز، بطرف قزوین وطهران شروع نمودند .

درحکومت طهران مشورت بعد از مشورت بود که واقع میشد ، و سازشها که برخلاف وکلاء می‌شد ، (همه‌آنها) بواسطهٔ ترس ساکت وآرام گردیدند . ارکان مجلس، بااین مخاطرات که یقین بضرر خود داشتند، روزبروز دررأی خود مستقل‌تر وثابت قدم‌تر بودند .

ممکن‌نیست که حالت‌شبها وروزهای مشوشانهٔ ماه ظلمانی دسامبررا درپایتخت شرح دهم ، مثل اینکه در هوا هم قسمی خوف و هراس پنهان و پوشیده بود ، گویا کوههای پرازبرف هم از منظره‌های المناك مملکت که برآنها گذشتنی بود متألم و متأثر بودند .

از طرف علماء و پیشوایان روحانی ، حکم به تحریم وبایکوت امتعهٔ روس و انگلیس شد ، ایرانیان سواری تراموای طهران را که به سبك قدیم بود ، بگمان اینکه متعلق بروسهاست، نیز ترك کردند. وزیرمختاربلژیك ازاین مقدمه‌برافروخته شده و اعتراضات بسیار، بوزارت خارجهٔ ایران نمود ، بجهت‌اینکه ادارهٔ تراموای ، متعلق به یکی از ابناء وطن مشارالیه بود . تمام آن روز تراموا‌های مزبور ، خالی

حجج اسلام



آیت‌الله حاجی ملا عبدالله مازندرانی — آیت‌الله آخوند حاجی ملامحمدکاظم خراسانی

آیت‌الله حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل

و بدون مسافر میگردیدند . جوانان و شاگردان مدارس و زنان ، دسته دسته فضای خیابانهارا پر نموده بودند ومسافرینی را که ازروی بی‌اطلاعی اتفاقاً سوار شده(بودند) پیاده می‌نمودند . دریچه‌ها وشیشه‌های مغازه‌هائیکه در آن ، امتعهٔ روسی نمایش داده وفروخته میشد شکستند. سعی ومواظبت‌تامی نمودند که کسی چای نخورد، اگرچه چای هندوستان هم باشد . زیرا که اغلب چایهای طهران از روسیه می‌آمد ، وبهیئت اجتماع، بسفارتخانهای دول خارجه میرفتند که از نمایندگان دول عالم برای ملت مأیوس خود دادخواهی کنند .

یکروز شهرت میکرد که مشاهیر ملاهای نجف، اعلان جهاد وجنگ مذهبی، برخلاف روسها نموده‌اند[1]. روز دیگر خبرمیرسید که قشون روس درقزوین، شروع بگلوله‌ریزی وقتل عام نموده است .

بایکوت امتعهٔ انگلیس درجنوب‌ایران بقدری‌اهمیت پیدا کرد که‌فوج‌هندی انگلیس درشیراز به‌اشکال تمام، برای خودآذوقه تحصیل میکردند . ملاهای‌معروف آنجا ، اسکناس بانك شاهنشاهی را که انحصار بانگلیسها داشت ، حکم به نجاست نموده وآنرا ببانك رد کرده و در عوض مسکوکات دولتی میگرفتند ، تقریباً هرروز بیست هزار تومان اسکناس مبادله بپول میشد .

یکروز بتوسط پلیس مخفی، دونفر از اعضاء هیئتی که برای کشتن خزانه‌دار سازش نموده بودند، گرفتار شدند. پلیس بمنزل ایشان حمله و یورش برده ودرآنجا دستگاه مختصری‌را که برای ساختن [بمب] فراهم شده بود ، بعلاوه چند [بمب]

۱ ـ سیزدهم دسامبر(بیست‌ویکم‌ذیحجه۱۳۲۹) ملامحمدکاظم خراسانی مجتهدمعروف نجف درموقعیکه درشرف حرکت بطهران بود ، برای اعلان جهاد مذهبی برخلاف روسها بغتتاً بواسطهٔ علت مخفی فوت نموده ، در طهران یقین شده بود که (وی) بتوسط حامیان و معاونین روسها ، مسموم گردیده است . آن ملای معروف ودونفر از همکاران و دوستانش، حاجی میرزاحسین حاجی میرزاخلیل ، وملا عبدالله مازندرانی ، در امداد و معاونت ملیین و مشروطه‌طلبان ایران بیشتر وپیشتر ازسایر پیشوایان اسلام مجاهدت نمودند .

که از شوره‌و گلیسیرین ساخته بودند[1] پیدا کرد دستگیر شدگان درضمن‌استنطاقات در ادارهٔ پلیس اقرار نمودند که چند نفر از ایرانیان که برخلاف سلطنت جدید بودند بایشان پول داده‌اند تادرموقعیکه باکالسکه ازخیابانها میگذرم با [بمب]مرا تلف کنند.

دیگر در همچو صورتی زندگانی در طهران، برای من مناسبت و صلاحیت نداشت. در موقعیکه دراداره‌ٔ خود نشسته بودم، آوازهای گلوله بود که ازخیابانهای اطراف باغ می‌آمد، بواسطهٔ جنگهائیکه مجاور پارك واقع میشد، اینگونه اتفاقات امرخلاف معمولی نبود، و درشبها تقریباً آوازه‌خوانی طپانچه [موزر] واقع میشد. مأمورین روس که پاره‌ای از دستجات قشون وقزاقهای ساخلوی روس درقزوین جدا شده وپیش آمده بودند، هرروز صبح زود با قزاقان برای معاینه نقشهٔ پارك‌می‌آمدند وبمستحفظین پارك، صورتهای مهیب وهولناك خودرا نشانداده‌و گردش می‌نمودند. بدون شبهه‌آن قشون بسیاری که‌روسها بایران وارد نموده بودند، فقط برای‌اخراج من بود. نتیجهٔ حمله‌های زهرآلود خصومت‌آمیزی که روزنامهای نیم‌رسمی روس، برخلاف من میکردند حقیقتاً باعث تشویق و ترغیب بلکه دعوتی بود برای اشرار و بدسگالان وفراریان پلتیکی قفقاز که (صدها تن ازآنان در طهران بودند) برای ضرر رسانیدن بمن، باین امید که حقیقتاً یا بصرف خیال، از دولت روس دوباره تأمینی برای خود حاصل کنند، چنانچه قاتلین صنیع‌الدوله (مرحوم) هم همین‌تأمین وخاطر جمعی را برای خود تحصیل نمودند.

یکروز عصر تنگی در موقعیکه با زن خود، مستعد رفتن بمهمانی مختصری بودم، خبر رسید که سه نفر قفقازی، درخیابان مجاورپارك، منتظر من میباشند، آن خبرصحیح بوده وصحت‌آن هم به ثبوت پیوست، باین ملاحظه خیال‌نمودم که ماندن درمنزل انسب واولی است.

دراین موقع چند نفر ازاحزاب‌ملی ووطن‌پرستان، ازمن خواهش نمودند که

---

۱ ـ ن : شده بود.

بایشان اذن بدهم ، تا هیئتی برای جلوگیری از کوششهائیکه برخلاف جان من شده بود، مرا محافظت نمایند ، من هم راضی گشتم[۱] . از آن وقت به بعد مستحفظین داوطلب ، روز وشب، مواظب من بوده وهیچوقت غفلت ننموده وازمن منفك نمیشدند، مگروقت خواب .

چهاردهم‌دسامبر (بیست‌ودوم ذیحجه ۱۳۲۹) ماژور استوکس ازطهران‌حرکت نمود که بدستهٔ خود درهندوستان ملحق شود .

روز دیگر سفارت روس، بدولت ایران اطلاع داد که اگر درظرف شش روز تمام ، مواد اولتیماتوم قبول نشود ، چهار هزار نفر قشون ساخلوی قزوین ، بسمت طهران حرکت خواهد نمود . چند روز بعد ازآن از اثر پرده های تیاتری ، و در حمایت اقدامات روس، دوهزار نفر تراکمه ، از حدود مازندران حرکت نموده و حقیقتاً تا دامغان هم رسیدند ، وازآنجا پایتخت را تهدید می‌نمودند . در آنزمان ، طهران بیشتر ازششصد نفر ، نمیتوانست قشونی برای جلوگیری ایشان بفرستد . یك همچوقشون بزرگی درتحت‌فرماندهی یکی از [لفتنت[۲]]های مسیویفرم‌فرستاده شد که‌آنهارا از پیشقدمی ممانعت نماید .

پیغامات وتلگرافات اطمینان‌بخش واظهار همدردی ، ازجانب تمام مسلمانان عالم ، بطهران هجوم‌آورد ، چند فقرهٔ ازآن تلگرافات ، دماغ کابینهٔ ایران‌را که از چندی قبل ، به‌تسلیم کردن خود و ملت خویش بروسها راضی گشته بود ، مثل تودهٔ آتش سوزانید .

انجمن دفاع ایرانیان ، ازکلکته تلگراف ذیل‌را بکابینه مخابره نمود :

« هرگز بقبول‌مطالبات جدید راضی نشوید، بلکه ازآنتریکهائی که در منچستر و مسلمانان عالم ظاهر شده ، فایده بگیرید ، حتی زنان هندوستان هم بسیار برانگیخته شده‌اند. فشار شمالی برای تحصیل اجازه

---

۱ ـ بسیار متأسف شدم ازشنیدن این خبر که یکی ازآن [والاشیر] یعنی داوطلبان را چند هفته بعد از حرکت من ازطهران، بواسطهٔ این که فدائی خطرناکی بود، بدار زدند .

۲ ـ لفتنت : لیوتنانت : افسر .

وتسهیل کشیدن راه آهنست ، بنصیحتهای جنوب اعتماد نکنید . تعلقات و روابط امریکائیها را زیاد کنید[۱].

وقتی وزیرخارجهٔ عثمانی در جواب پارلمان اسلامبول توضیحی داده و نقشهٔ حالت حاضرهٔ ایران را ، رنگ تمسخر آمیز نوی داد ، آن ظریف عثمانی جواب داد که آزادی و استقلال ایران هیچ در خطر نیست ، زیرا که معاهدهٔ روس و انگلیس ضامن حفظ آن میباشد . درصورتی که در آنوقت ، دوازده هزار نفر قشون روس ، تمام نقاط قلمرو شمالی ایران را ، تصرف نموده بود.

مجلس برای خلاصی از این مسلکهای مختلفه ، و رهائی از این مخمصه های تازه ، بسیار کوشش و سعی‌های غریب نمود . یکی از آن خیالات تازه که بنظرشان جلوه نمود ، این بود که ممالك متحدهٔ امریکارا بهانه‌ای دهند که در معاملات ایران مداخله نماید . شبی چند نفر از لیدران احزاب وارکان معروف مجلس ، بملاقات من آمده وخواهش نمودند که مسودهٔ قانونی مختصری ترتیب دهم ، تا کشیدن راه آهنها لازمه‌را که محل بحث است ، رعایت کنند ، وجای اسم‌را خالی بگذارم تا آن قانون را فوراً امضاء واجراء نمایند ، واسم شخص متمول یا جماعتی از متمولین امریکا را بنویسم وتلگرافاً ازنیویورك اجازه تحصیل کنم تا آن متمولین از دولت متبوعهٔ خود اجازه واطمینان تحصیل نموده وشروع بکار کنند . وسعت این خیال عمیق‌را تحسین نمودم ولی اظهار کردم که متأسفانه نمی‌توانم دراین کار مداخله واقدام نمایم .

مشیر الدوله که فقط اسماً وزیر عدلیه بود ، اگرچه در موقع وصول و اشاعهٔ اولتیماتوم ، از اقدامات کابینه بکلی خارج بود ، کسی را پیش من فرستاد که سئوال

۱ــ این تلگراف نیم مخفی حالت اصلی محصورشدن انگلستان وطهران و سایرممالك دیگررا واضح می‌نمود.

اطلاع کامل حاصل نمودم که ایرانیان یقین کرده بودند ، در صورتیکه مجلس سهولت کشیدن راه‌آهن‌را بروسها تفویض نماید ، روس‌ها قشون خودرا از ایران معاودت خواهند داد واشکال تراشی‌های اولتیماتوم بخوبی‌رفع خواهد شد ، جملهٔ آخر تلگراف مزبوراشاره بمصنف میباشد .

کند ، اگر مجلس اختیارات تامه بمن بدهد ، آیا میتوانم باروس و انگلیس، تصفیهٔ آن شروط را بکنم ؟ ونیز گفت برادرش که رئیس مجلس است ، منتهای میل و آرزو را بانجام کار ، بدین قسم دارد ، و گفته است که اغلب و کلاء نیز طرفدار این رأی میباشند . من تشکر نموده و گفتم بنظرم میرسد که مداخلهٔ دراین گونه امور، وظیفه وتکلیف کابینه‌است ، نه‌خزانه‌دار، خصوصاً درصورتیکه اشارهٔ یکی ازاصول مقاصد آن اولتیماتوم ، راجع بمن می‌باشد . بعضی از و کلاء هم رأی دادند که دولت باید ، بمطالبهٔ روس درانفصال من ازشغل خزانه‌داری ، راضی شود ، ولی بعنوان مستشاری مجلس ، مرا درایران نگاه بدارد .

وقتیکه مجلس در کمال یأس ، هیئت دوازده نفره‌ای را ، نزد نایب السلطنه فرستاد که باو اطلاع دهند که چون مجلس هیچ اعتماد ووثوقی باعضاء کابینه ندارد، درشرف اختیار مسلك جدیدی است که به نایب‌السلطنه اختیارات تامه بدهند ، تا با روس وانگلیس ، شروع بمذاکرات نموده وازجانب دولت ایران، بشرائط مناسبی، باآن دودولت صلح نماید ، رنگ والاحضرت مثل میت سفید شده وازبسیاری حزن واندوه ، پریشان گردید وو کلاء را تهدید نمود که اگر مرتبهٔ دیگراین خواهش‌را تکرار نمائید ، بفاصلهٔ نیم ساعت ، بسمت انزلی حرکت خواهم نمود ، و حکم داد که کالسکه‌اش‌را حاضرنمایند .

وقتی هر چهار فرقهٔ سیاسی ایران ، یعنی حزب دیمو کرات و اعتدالیون و اتحاد وترقی و حزب داشناك‌سیون (Dashnaktiyoon) (جماعت ارامنه) بتوسط و کلاء خود ، جمع شده وقرار دادند که از اقدامات آیندهٔ قشون روس و پیشقدمی بجانب پایتخت ، جلوگیری نمایند . تمام قشون طهران که در آنوقت میتوانست حاضرشود ، منحصر بود بدو هزار سوار بختیاری وسیصد نفر مجاهد ارمنی ، باچند توپ مسلسل مکزیم وتقریباً سه‌هزارنفرفدائی [داوطلب] وطنی که قسم‌خورده‌بودند که دولت مشروطهٔ ایران را محافظت و حمایت نمایند . تمام این قشون فدائی ، هیئتی بودند بینظم وبی‌اسلحه ، ولی شجاع ومتهور ، بشهادت شجاعت و رشادتهائیکه

چند هفته بعداز برادران تبریزیشان از آنان بظهور رسید، این افراد درتبریز تاشش روز باقشون ودوباطری توپخانهٔ روس که عددشان پنج مقابل مجاهدین بود مقاومت نمودند ، در صورتیکه هیچ توپ و توپخانه همراه نداشتند و اگر راههای کوههای طهرانرا ، تصرف وقبضه می‌نمودند ، بدون شبهه برپانزده هزار قشون روس ، غالب می‌آمدند ، بجهة اینکه آن فدائیان آرزوی فوق‌العاده ، برای مقابلهٔ با قشون روس داشتند !

علاوه برقشون مزبور ، هزار ویکصد نفر ژاندارم خزانه ، نیز در آن زمان بود که به‌تربیت چهارنفر صاحب منصب ماهروشجاع امریکائی ، تربیت یافته‌بودند. این فوج ژاندارمری ، از مردمان وطن‌پرست ایران ، که حقیقتاً میخواستند خدمت بوطن خودشان نمایند ، انتخاب شده بود ، و من تعهد کرده بودم که که آنها را با اسلحه ومشق نظامی نگاه دارم . و بعد از چندی سی‌وپنج نفر صاحب منصب ایرانی که فرماندهٔ آنها بودند ، چون مغلوب شدن مجلس‌را شنیدند، پیش من آمده وبعجز تمام خواهش کردند که برای دفاع وطنشان ، به آنها اذن جنگ داده شود . من قرائن بسیاری داشتم بجهت ثبوت اشتیاق فوق‌العادهٔ آنها ، برای مقابلهٔ باروسها .

در موقعی که لیدران و پیشوایان فرق سیاسی ، برای مقابله کردن با روسها مصمم‌شده بودند ، وقت تنگ شبی، اعضاء کمیته حفاظت (محافظ) مرا ملاقات‌نموده ورأی وصلاح‌مرا بطریقی برای اجراء مقاصد خود ، سئوال وپرسش کردند . خوب بخاطردارم بی‌اصل‌وموهوم بودن آن ملاقات‌را ، که در آن دوازده نفر لیدران منتخب شدهٔ طبقات مختلفهٔ عجیب واجنبی ، بامسلکهای مختلفهٔ در زندگانی ، با شخصی که باعتقاد آنهاکافر و بی‌ایمان بود مشورت می‌نمودند آنهم راجع به‌امریکه آیا ایشان باید اقدام شجاعانه مؤثری بکنند ؟ وآیا این‌اقدام ازهزارها نفوس ، خوف ومرگ را رفع خواهد نمود ؟ وبالاخره آیا ضررهای جسمانی خارج از قیاس را ، باید از مردم دور بکنند ؟.

سه ساعت در این باب مذاکره نمودیم و آخرالامر مجبور شدم که برخلاف

مسلك و رضای خود، اظهار این رأی را بکنم که اگر قشون ایران مختصر قدمی در شمال‌طهران ، برخلاف قشون روس بردارد ، بعد از آب شدن برفها ، یعنی بهار آینده، پنجاه هزار نفر قزاق‌روس، داخل‌ایران شده وشرارهٔ آزادی واستقلال ایران‌را پایمال خواهندنمود ، نه‌یك بیوه زن ونه یك طفل‌یتیم‌را باقی‌خواهند گذاشت که برقبرهای سربازان فدائی‌ایران ماتم‌سرائی کنند.

اگرچه آن مذاکرات بسیار المناك وعجیب بود ، و شاید هم حق نداشتند که مسئولیت آن‌کار را بعهدهٔ شخص اجنبی واگذارند ، اما از یادآوردن آن قضیه خیلی خوشحال میشوم که وقوع و پیش آمد مصیبت خطرناکی را بایشان اطلاع دادم که مفری ازآن نداشتند وخواه مخواه آن مصیبت وقوع می‌پذیرفت .

باری علی‌الظاهر بمخالفت محرمانه، بامطالبات‌روس‌هاراضی گشته و نوشتجاتشان را برچیده ورفتند . باب مختصری علاوه برابواب مقرره نوشته شد که درنظر بیشتر اهل‌عالم، معنی‌درست وصحیحی‌ندارد، ولی‌نزد اشخاصی که آن‌واقعه برایشان گذشته مملوازمعانی وفوائد است .

دراین وقت در اطراف طهران ، شهرت داشت که بواسطهٔ تهدید و رشوتهائیکه مأمورین‌معروف روس، باکثر وکلاء ایران بکاربرده (بودند) مجلس‌بقبول آن‌شروط، راضی ومطیع خواهد گشت . در این هنگام زنان ایران ، اقدامات معززانه و وطن-پرستانه‌ای نمودند که سرآمد همهٔ‌کارهائی‌بود که ازابتداء تجدد حیات ایران نموده بودند .

زنان ایران ، ازسنهٔ ۱۹۰۷ بیك جنبش، بسیار ترقی‌نموده بودند . اگرچه از حزب [رادیکل] بشمارنیامده وترقی آنان ذاتی‌واصلی‌نبود، ولی‌بااین‌حال ازترقی-یافتگان عالم‌محسوب میشدند . آن‌اقدامات زنان ، خیالات مندرسهٔ قرنها راخراب و فاسد نمود ، و هیچ خللی هم بصحت اینقول وارد نمی‌شود که آن‌وقایع طبیعی و حقیقی بود .

اگربگویم که این‌قوهٔ قویه اخلاق که مردان مشرقی آنها را سرآمد متاع و

اثاث مشرق‌زمینیان نامیده‌اند بواسطهٔ اهالی ایران خوب منظم گردیده و (فقط) بجهت مخالفت بدقسمت و کم‌عمری بزودی پژمرده شده بود ، شاید بیان واقع (شده) باشد. آن زنان برای زنده نگاهداشتن روح آزادی ، کوششهای بسیاری می‌نمودند ، درحالتی که‌ایشان درتحت دوقسم فشارومظالم بودند ، یکی پلتیکی‌ودیگری تمدنی ومعاشرتی. ودراتخاذ طرق حکومت مشروطه و آموختن قوانین پلتیکی و معاشرتی و اخلاقی و تجارتی ، ازاهالی مغرب زمین بیشترازمردها مایل بحرکات خوشنمائی ملیانه‌بودند. نظیراین‌امرغریب این‌است که بسیاری‌ازعلماء نیزاین آرزوی مردم‌را امداد ومعاونت می‌نمودند . استمداد ملت ازفرقه‌ای که همیشه درموقع تغییرات و انقلابات ، فوائد قدیمی خودرا طالب بوده ، بیشتر مورث تعجب میگردد ، در صورتی که نقصان کلی ازآن تغییرات پلتیکی بمنافع تاریخی ایشان میرسید .

درظرف مدت پنجسال ، یعنی‌پس‌ازآن‌انقلابی که زنان‌ایران بدون‌خونریزی درسنهٔ ۱۹۰۶ به‌آرزوهای‌خود مشعشعانه‌کامیاب شدند ، هنوز ازاثر مظالم‌مظفرالدین شاه ، شراره وشعله‌های‌غضب آلودهٔ ازچشمهای مستورهٔ آنان آشکاربود . ودرجد وجهد تحصیل آزادی جدید وعلامات آن ، باکمال سعی بعضی‌رسوم مخصوصه‌را که ازقرون پیش‌درایران معمول‌بود ترک نمودند .

موقع بسیاریافتم که ظهوراثرات واراده‌های عالیهٔ زنان اسلامی را که پی‌درپی واقع می‌شد به‌بینم .

ماها که اروپائی وامریکائی‌هستیم ، اززمانهٔ‌درازی بشرکت دادن زنان مغرب زمین ، درمعاملات وپیشه‌ها وعلم وادب وفیزیک وپلتیک ، عادی شده‌ایم . اما چه می توان گفت ، دربارهٔ زنان پرده‌نشین ومحجوب مشرق که قریب و بفاصلهٔ کمی، استاد ومدیرجرائد وبانی کلوب زنانه ونطاق مضامین پلتیکی شده ، وباکمال قوت مشغول بترویج وترقی خیالات مهمهٔ مغرب‌زمین می باشند . معلوم‌نیست مملکتی که ازقرون عدیده باین‌طرف، درتاریکی‌وخاموشی‌استبداد پیچیده شده ، خیال اشتراک مملکتشان

درتجدید زندگانی پلتیکی وتمدنی ازچه وقت طلوع نموده واین اعتقاد راسخ زنان[۱] درقوانین پلتیکی وتمدنی، از کجا پیدا شده ! هیچ محل تردید و شبهه نیست که این گونه خیالات درایشان حادث شده وحال هم هنوز باقی است ، و عقل و ادراکی که بواسطهٔ تجربهٔ عملیات سالهای دراز، عموماً تحصیل نموده‌اند ، بر آن خیالات افزوده شده (است) .

زنان ایران نمونهٔ مشعشعی ازلیاقت و دلهای پاکیزهٔ خود ، درقبول خیالات جدیده ، اظهار نموده و باتهور ومجاهدت بتکمیل خیالات خویش مشغول گشتند .

پس ازچند روز از ورود بایران ، درتحصیل عقائد ملی ، یعنی مجلس وجماعتی که وکیل ومحل امیدواری وخیالات بیشتراهالی ایران ، بودند نائل شدم . پس از حصول امرمزبور، فوراً بیك اثر بزرگ دیگری ، اگرچه مخفی بود، منتقل گردیدم که آن اثر، مرا ازچشمان مهربانی که ازروی حسد ورشك بحرکات من بود، محافظت نمود . درطهران شهرت داشت که دوجین‌ها و دسته‌ها ازاعضاء انجمنهای سری زنان هستند ، که مخفی و گمنام ودرتحت اوامر مرکزمعینی که زمام نظم ایشان را دردست داشت می‌باشند . تا امروزهم نه‌اسم هیچیك ازآنهارا دانسته و نه لیدران آن فرقه را می‌شناسم، ولی ازطرق عدیده مطلع شدم که هزارها ازجنس آن زنان ضعیف، درپیشرفت کارهای من مساعدت می‌نمایند .

ذکر نظائرچندی برای اثبات این مطلب کفایت میکند . در تابستان گذشته یکروز صبح درموقعیکه درادارهٔ خود نشسته بودم گفتند یکی ازمنشیان ایرانی دفتر خزانه ، برای مذاکرهٔ امر لازمی خواهش ملاقات دارد . در مشرق زمین اخبار و اتفاقات عجیبه ، بی‌مقدمه وبیسابقه بانسان میرسد که آن خواهش را نمی‌شود بهیچ قسم بسهولت رد نمود . آن مرد جوان داخل شد ، تا آنزمان اورا ندیده بودم ، بزبان فرانسه باهم گفتگو کردیم، بعد ازاظهارمعذرت واجازهٔ مکالمه ، آزادانه گفت مادرش طرفدار ما بوده وبمشارالیه تأکید نموده که بمن بگوید که زن من باید بخانهٔ فلان

۱ـ ن : آنها

امیرایرانی که خانوادهٔ اومهمانش کرده بودند نرود . زیرا که امیر دشمن حکومت مشروطه است ، ورفتن زن من بخانهٔ مشارالیه ، باعث بد گمانی ایرانیان ازمن خواهد شد . ازاوتشکر نمودم وتا آنوقت خود منهم ، از آن مقدمه دعوت اطلاع نداشته وزود ملتفت شدم که همان قسم تدبیرشده وپیروی ننمودن آنهم نصیحت شده بود . ثانیاً آن جوانرا طلبیده وسئوال نمودم که مادرش ازچه راه ازاین معاملهٔ مخفی وشخصی زن من اطلاع یافته است ؟ جواب داد که مادرش در انجمن سری زنان عضویت دارد ، و در آنجا این مسئله مطرح مذاکره و بحث گردیده و قرار شده است که این امررا بمن اطلاع دهند .

دریك معاملهٔ دیگر تازه‌تری ، جماعت بسیاری از زنان فقیروپریشان ایرانی، بپارك اتابك آمدند که بمن اظهار نمایند ، که چون ادارهٔ خزانه نمیتواند وظائف و مستمریهای دولتی مردم‌را برساند وبیش‌ازیك میلیون دالرقرض دارد ومثل این‌وجه برای مصارف قشون داوطلب که باشاه مخلوع جنگ میکنند ، لازم‌دارد ، مخالف و برضد من‌میباشند . یکی‌ازمعاونین ایرانی‌خودرا فرستادم که آنها را ملاقات نموده و سئوال نماید که کدام کس آن اعتراضات را بایشان تعلیم نموده است . آن شخص مراجعت نموده و اسم یکی از مشاهیر مخالفین را که آنوقت در امداد و طرفداری معاملهٔ محمدعلی بود ، ذکر نمود . جواب دادم که اگر به‌آرامی و سکونت تمام ، متفرق و منتشرشوند ، فردا جواب به‌آنهاداده خواهد شد و آنها نیز متفرق شدند.

بعداز آن بیکی‌ازانجمنهای زنان ، توضیح مشکلات مالیه وممکن‌نبودن‌تأدیهٔ آن‌وظائف را بسبب حوائج مهمهٔ دولت مشروطه فرستادم ، بانضمام این خواهش که درآینده ازاین گونه شورش وهیاهو، برخلاف خزانه منع‌وجلو گیری نمایند . اگر چه بعدازآن تاریخ ، تأدیه وظایف ممکن‌نشد ، ولی‌ازجانب زنان هم دیگر‌اجماع و شورشی‌در‌آن باب بعمل‌نیامد .

درطهران معروف بود که هروقت زنها ، برخلاف کابینه یادولت ، بلواوشورش میکنند ، حالت‌کابینه ودولت بسیارخطرناك وسخت خواهد شد .

درموقع ضبط وتوقیف املاك واموال شعاع‌السلطنه ، چون دولت روس ملتفت شد که قونسل‌جنرال هیچ‌بهانهٔ قانونی ، برای جلوگیری ومنع از آن اقدام‌ندارد ، متوسل باین‌تدبیر‌شده واین‌حیله را اظهار نمود که پارك شعاع‌السلطنه واقعهٔ درطهران دربانك استقراضی‌روس گرومیباشد ، ومالکش‌ببانك مزبور،دویست وبیست پنجهزار دالر مقروض است . همه میدانستند که آن ادعا لغو وآن مطالبه بیجا است ، ولکن چون‌آن‌طریقهٔ مراهنه ، طریقهٔ مختار و مرضی عمومی نبوده و شاهزادهٔ یاغی برای حفظ املاك خود ازضبط شدن ، آن مکروتوریه را نموده بود من‌نتوانستم بطلان آن ادعا را اثبات وخلاف آن را مدلل‌نمایم . بانك روس هم در عوض ارائه نمودن دفاتر واقامهٔ شهود برای اثبات‌آن قرض ، مانند کرها ، بی‌اعتنائی می‌نمود .

دراینموقع‌دلیل بیّنی، برای شجاعت ووطن‌پرستی یك‌زن ایرانی، بدست‌آورده ودرجهٔ میزان همراهی‌اورا باخزانهٔ دولت مشروطه احساس‌نمودم .

یکی‌ازمشاهیرمعاونین ایرانیم که شخص‌وطن‌پرست تربیت یافته وعالمی بود، بملاقات‌من آمده و اظهار داشت که خواهرش که یکی از **زوجات شعاع السلطنه** است ، سوادی ازوصیت‌نامهٔ‌آخری‌آن شاهزاده که همان سال قدری قبل‌ازحرکتش از ایران ، مطابق رسوم معمولهٔ مذهبی و اسلام ، بطوریکه سزاوار یك نفر شخص آبرومندیست جاری نموده بود بدست‌آورده است .

(وی) در آنزمان به برادر خود اطلاع داده (بود) که‌آن سند را که درواقع فهرست وصورت تمام اراضی واملاك آن شاهزاده را چنانچه باید وشاید حاوی بود ، بمن‌نشان دهد . سواد مزبور متضمن‌بیان مشروحی‌بود، ازتمام‌محاسباتی که‌شاهزادهٔ مشارالیه ، بمردم بده‌کار وطلبکار بود ودرحقیقت راپورت کاملی از دارائیش بود . با اینکه در ارائه سند احتمال خطر جان خود وفرزندانش‌بسیارمیرفت ، بااینحال‌چون مشارالیها یقین کرده بود که ارائهٔ‌آن سند ، ازوظائف بلکه فرائض وطنی اومیباشد ، سوادآنرا پیش‌من‌فرستاد . به‌امداد سند مزبور توانستم از کذب آخری دفاع کنم که دولت‌روس برأی دروغ و اقدامات قانون شکنانه و خاصمانهٔ مأمورین قونسلخانهٔ

خود ، در آن معامله اعتماد کرده بود .

در آن ایام تارظلمانی که اوهام مردم در تردید بود که آیا مجلس باقی خواهد ماند یامنفصل میشود ؟ زنان ایران باهیجان و حرارت قلبی برای محافظت آزادی و محبت فوق العادهٔ وطن خود ، آخرین اقدامی که آنان را برمردان تفوق و برتری داده و دلیل شجاعت وطنیشان بود ، بعرصهٔ ظهور رسانیدند . شهرت داشت که وکلاء و نمایندگان درچند جلسهٔ سری مجلس، قرار داده بودند که مطالبات روسها را تسلیم نموده و راضی شوند ، بازاریان واهالی پایتخت ، فرقه‌فرقه شده بودند . دراینصورت ملیین و کلاء را چگونه به‌اداء وظایف خودشان مجبور می‌توانستند بکنند ؟

دراین‌موقع زنان ایران جوابی مهیا نموده وسیصد نفراز آن جنس ضعیف ، از خانه وحرمسراهای محصور، باافروختگی بشره که ازعزم ثابتشان خبرمیداد، بیرون آمده درحالتی که در چادرهای سیاه و نقابهای مشبک سفید مستور بوده ، و حرکت نظامی می‌نمودند (و) بسیاری ازایشان درزیر لباس یا آستینهای خود، طپانچه‌ها پنهان داشتند ، یکسره بمجلس رفته ودر آنجا جمع شده ، واز رئیس مجلس، خواهش نمودند که تمام آنها را اجازهٔ دخول دهد . رئیس مجلس، بملاقات نمایندگان ایشان راضی شده ، دراطاق ملاقات با رئیس مقابله کرده ، و طرف مذاکره شدند . باین خیال که مبادا خود یا همراهانش ، مطلب و مقصودشان را درست ملتفت نشوند ، آن هیئت مادران و زوجات ودختران محجوب ایرانی، طپانچه‌های خودرا برای تهدید نمایش داده ونقابهارا پاره کرده و دور انداخته ، واراده وعزم آخری خودرا اظهار واعتراف کردند ، که اگر وکلاء مجلس درانجام فرائض خود ومحافظت و برقرار داشتن شرف ملت ایران ، تردید نمایند ، مردان و فرزندان و خودمان را کشته و اجسادمان را همین جا می‌اندازیم .

اگر چه مجلس ازیك شرق دست[1] فعله‌های روسی ، در یکی دوهفتهٔ بعد ، از پا درآمد ، ولی ازآلایش فروختن حقوق وطنی ملت خود مبرا گشت .

۱ : شرق دست : سیلی .

آیا با این حال سزاوار نیست که به آواز بلند ، فاش و برملا گفته شود که «عزت زنان نقاب پوش ایران پاینده باد» ؟. بواسطهٔ اطمینان و اتکال باوهام مردان که همیشه در مقابل نظرشان مجسم بود زنان ایران فرصت تعلیم خود را بروفق خیالات جدیده ، ازدست داده و (ازآن) محروم گردیده (بودند) و نتوانستند ازآن اقدامات خود فائدهٔ صحیحی ببرند ولی با اینحال و با (وجود) مراقبت و ممانعت مردان ، از پیمانهٔ آزادی سیراب‌شدند. (آنها) همه‌روزه پولهای خود را برای اعانهٔ مملکت خود میدادند ، و خدام وطن را تشویق نموده و درهر لحظه بچشم حسرت ، مادرانه برآنهامی‌نگریستند. درآن موقع وآن ساعت وهشتناك حزن‌افزا که دلهای مردان ضعیف شده و خوف حبس وزجر ودار و گلوله ریزشدن ، برشجاع‌ترین اهل مملکت، راه‌یافته وباعث‌خفقان قلبشان شده (بود)، زنها کوتاهی نکرده وازدیگران عقب نماندند.

چون روسها از تهدید و دادن رشوه برخلاف مجلس فائده نبردند ، مجبوراً بخراب کردن آن حکم‌دادند.

بعد ازظهر بیست وچهارم دسامبر (دوم محرم ۱۳۳۰)کابینهٔ که از طرق عدیده معزول شده بود ، مجبور (به) بکار بردن یك ضرب دست ، برخلاف مجلس شد.

(دولتیان) بتوسط عده‌ای ژاندارم ودستهٔ از ایل بختیاری ، بخارج کردن‌تمام وکلاء ومستخدمین واجزاء جزء داخله مجلس کامیاب وکامران شدند . وبعد ازآن درها را بسته و مقفل نموده وعدهٔ کثیری از گارد همایون (را) که معروف به رژیمان شاهی بود، برای محافظت مجلس گذاردند و وکلاء (را) تهدید نمودند که اگر در مراجعت به‌آنجا یا جمع شدن درجای دیگرسعی نمایند ، کشته خواهند شد . شهر طهران فوراً بطرز حکومت اولیه ، یعنی استبدادی و نظامی گردید . آن هفت نفر مدیر (اعضای‌کابینه) که ازپیش خود، بطور دل بخواه تشکیل شده بودند، به‌آن‌امر مهم خوفناك اقدام نمودند ، باطمینان آنکه قشون زیاد بختیاری که تقریباً دو هزار نفر وبعد از شکست دادن قشون شاه مخلوع درسپتامبر گذشته در پایتخت جمع شده



سر در مجلس شورای ملی هنگام جشن سالانهٔ اعطاء مشروطه



قسمتی ازعمارت مجلس شورا بعداز بمبارد شدن

بودند ، دومرتبه بحکم وتصدیق نواب ومأمورین ، بمحافظت دولت جدید و حمایت ایشان مقرر خواهند شد . نواب روس بترغیب و مطمئن کردن اعضاء کابینهٔ معزول شده که مقاصد و اغراضشان، طرفداری روسها بود، نائل شده و بمقصود خوددرسیدند. ممکن نیست دانستن این امر که چه مقدار طمع و خوف ،آن کابینهٔ معزول شده را درظل حمایت اغیار، بمخالفت وخرابی مملکت خود، حاضر وراضی گردانید. ولی بدون شبهه (آنها) از هردو مهلکه ، حصه و سهم کافی داشتند. رئیس‌الوزراء یکی ار مشاهیر سرداران بختیاری ووزیر جنگ بود ، سردار محتشم سردار دیگر بختیاری بود که فقط ازپیش خود وزیر جنگ شده بود. آن سرداران هیئتی بودند مرکب از وطن پرستان کوهی وصحرائی ، یا یاغیهای شهری که همیشه قشون وفادار وراهزن طماع ایران بودند . صفت وخصلت طماعی آنها شاید فطری وجبلی بوده که درمقابل قزاق و توپ خانهٔ روس ، زندگانی باشرف و موقع عزیز خود را به ثمن بخسی نقد بعلاوهٔ وعدهٔ فریب‌آمیزی فروخته وخاتمه دادند، تا به زعم خودشان[1] امتداد وزارت عظمائی مثل‌وزارت‌مالیه که ابدالدهر درخانواده وطایفهٔ ایشان باقی باشد. (بهرحال آنها) چون برخلاف رأی مجلس که هیچ اطمینانی بایشان نداشت بحمل اسلحه مصمم شدند ، آن قشون دیگر باسلحهٔ دولت مشروطه یعنی ژاندارمری طهران ، بسرکردگی آن مرد شجاع ارمنی یعنی یفرم خان هم که ظاهراً از سازش کابینه با روسها، دل خودرا باخته بود بموافقت با ایشان تن درداده بود . (درنتیجه) آنها پرده آخری دولت مشروطه را پیچیده و آخرین اثر او را محو نموده و خاتمه دادند و سرانجام حیات مملکت واستقلال خودرا برحم ووجدان آن هفت نفرمأمورین‌یاحکام مشرقی که مملکت خودرا بروسهافروخته(بودند) تفویض نمودند. این اقدام خاتمهٔ افسوسناکی بود ، برای جد وجهد شجاعانهٔ آزادی ونور علم .

عصر همانروز بسیاری از وکلاء منفصل شده به اداره من آمدند . من ایشان را خوب میشناختم که تربیت یافته و تحصیل نمودهٔ اروپا وباجرأت ودیانت بودند و

---

۱ ـ ن : یعنی

بوطن‌پرستی ایشان اعتماد کلی داشتم، تحمل آن حرکت خارج از قانون هموطنانشان، بنظر آنها صعب‌تر از یك بلای پلتیکی یا توهین مذهبی بود وحرکت وحشیانه وجرم بزرگی بود ، با اشکها و آواز مرتعش ودلهای پریشان مردد بودند که آیا وزراء سابقه وکسانی را که خرابی دولت و مملکت را بنهایت درجه رسانیده بودند ، بکشند یا برحسب خیالات مشرقی‌ها مسلك خودکشی را اختیار کنند ؟ ، ازمن مشورت نموده ورأی خواستند. من در پریشانی وتحیر واقع شدم که آیا در بارهٔ محافظت جانهای غداران مشهوری که ملت خود را بی‌پناه کرده بودند، حق خواهم داشت ؟ آخر الامر ایشان را مجبور کردم که از آن هر دو خیال منصرف شوند یعنی نه خود را بکشند و نه وزراء را ، زیرا که از کشتن هموطنان یاغی، هیچ نتیجهٔ صحیحی عایدشان نمیشد، بجز اینکه حیله وبهانه‌های روس و انگلیس را رنگ آمیزی نوی بدهند، که بگویند ایرانیان قابل نظم دادن ومرتب نمودن امور مملکت خود نمی‌باشند .

چون عنصر آخری و کلالت[1] دولت مشروطه که برای تحصیل آن ، چندین هزار نفر ، جنگها نموده و خون خودرا فدا کرده و دوچار انواع مصیبتها و گرفتار اقسام بلاها شده بودند، دریکساعت بدون ریخته‌شدن یك قطره خون محو ونابود شد ، مردم ایران برتمام اهل عالم اعتدال ومتانت خودرا نمایشی دادند که شاید سایر ملل متمدنه ، نظیر آنرا نتوانستند بعرصهٔ ظهور رسانند .

کراراً از من سئوال کرده شد که آیا ایرانیان قابل نظم امور مملکت خود میباشند؟ آیا ایشان بی‌اطلاع صرف نمی‌باشند ؟ وآیا روح ملیت وقومیت وعلم بحقوق خود دارند؟. همه میدانند گفتن عبارات وطن پرستانه واظهار احساسات ملی نمودن، درمواقع صلح آنهم ما بین مردمان مطیع فرمان‌بردار ، و وقتیکه هیچ احتمال خوف مقابلهٔ سخت افواج وحشی و تصادف به آفات و بلایا نباشد ، چقدر سهل و آسانست ، ولی وقتیکه یك هیئت هفتاد نفرهٔ و کلاء مسلمان ، در حالت خوف عاجل و حبس ، یا سرنوشتی بدتر از آن ، از قشون قوی‌تر و از حیث عدد نفوس ، بیشتر از خود ،

---

۱ ـ کلالت : تاجگذاری ـ برقراری

بارشوه وسازشها و تهدیداتی که یوماً فیوم به آنها میشد ، مقاومت نمودند و در قعر گمنامی وخوف اعدام رفتن وبا این حال انکار از ترك عزت وشرافت ملت خود (را ننمودند معلوم میشود که چه) کار بسیار مشکلی است . تصور میکنم از این بیانات پایهٔ احساس ودرجهٔ ملیت (ایرانیان) بخوبی واضح و مسلم شده وهمینقدر کافیست .

هر کس حال آن و کلاء ملت ستمدیدهٔ بلا کشیده را ، در آن روزهای سیاه ظلمانی میدید ، نمیتوانست که ایرانیان را دوست نداشته باشد وبا آرزوهای عالی و منصفانهٔ ایشان اظهار همدردی نکند . قصور آنها معروف است ولی آن قصور ، تقصیر اطرافیان یا کسانیکه افعال واقوال ایشان‌را اشاعه می‌دادند بود .

انکار لیاقت ایرانیان در نظم وتمشیت امور خود در امکنه‌ای که بر آنها حمله کرده شد ، سبقت برسئوال گرفته است ، (یعنی این انکار جواب قبل ازسئوال و از درجهٔ اعتبار ساقط است ، مترجم) . این امر را که ایرانیان در پلتیك عملی و در [تکنیك] اصول تشکیل ونظم دولت مشروطه وکالتی خود اطلاع کامل ندارند، شاید کسی نتواند انکار نماید. ولی‌دراینکه ایشان بطریقهٔ مخصوصی، استعدادکاملی‌برای ترقی دادن تربیت و اخلاق و لیاقت خود داشتند ، هیچ محل تردید نخواهد بود . پنجسال زندگانی ملی بسیار کم است و چیزی نیست ، این مدت برای اصلاح امور شخصی یکنفر ، کافی نمیباشد . با این حال ایرانیان بواسطهٔ مساعی و کوششهای پنجسالهٔ خود وحال آنکه درتمام آن مدت گرفتار پریشانیهای امور داخلی خویش و دوچار مشکلات دول دوست‌نمای اسمی بودند ، تا درجهٔ معتدبهی بمقاصد خود نائل شدند (وقتی) سعی و کوششی را که ملت ایران ، برای قلع و قمع یکنفر مستبد خودخواه کرد ، بواسطهٔ اینکه وی آزادی را که تازه بزحمت زیاد و جدیت بسیار بدست ملت آمده‌بود سلب کرده بود، آن دودولت اروپائی درتمام عالم منتشر نمودند که اهل ایران مردمان ناچیزوبی کفایتی‌بوده، ولایق وشایستهٔ تشکیل دولت مستقل محکمی نیستند ، ونمیتواند اموداخلی مملکت خودرا منظم نمایند .

کسانیکه از حقیقت امور ایران اطلاع کامل ندارند اگر ازموانع واشکالاتی

که باعث زوال آن دولت شده مستحضر شوند ، تصدیق خواهند نمود که آن دولت بیچاره وبی‌پشت وپناه ، صید گنجفه بازهای منحوس دولی شده که از چند قرن باین طرف مشغول آزمایش و امتحان بودند ، وجان وعزت و استقلال بلکه هستی رعایای آن دولت بیچاره را تاوان قمار یا شرط وسبق دولتی قرارداده بودند که برسائرین پیشی بگیرد .

باب هشتم

درمیزان روابط وتعلقات من با دولت حقیقی ایران، قتل عام تبریز ورشت وانزلی بتوسط قشون روس، حرکت وخارج شدنم ازطهران

(از اول دسامبر (نهم ذیحجه ۱۳۲۹) که کابینهٔ صمصام‌السلطنه بقبول کردن اولتیماتوم‌روس بمجلس رأی داد، علناً روابط وزراء با من تغییر نموده (آنها) ظاهراً مصمم شده بودند که بهیچ قسم با مطالبات روسها مخالفت ننمایند، ومتوقع بودند که بواسطهٔ مستعفی شدن فوری، بدون تحصیل اجازهٔ مجلس، راه‌آنها را سهل وآسان نمایم.

اگر چه بالطبع میل مفرطی باستعفا داشتم، ولی هیچگاه خیال عدم تصویب مجلس هم دردل من نگذشته بود. درصورتیکه مجلس دومرتبه قانوناً رأی وپیشنهاد کابینه را درقبول آن اولتیماتوم رد نموده بود، استعفای من بدین قسم، یعنی بدون اطلاع و رضایت وکلاء، شاید غصب یا سلب حقوق مجلس میشد. با اینحال مکرر با مشاهیر و کلاء ومأمورین معزز دولتی مذاکرات نموده و باکمال صداقت بایشان گفتم، که من برای نصرت ومعاونت دولت بایران آمده‌ام، اگر پس ازمستعفی‌شدن، بتوانم خدمت لایقترومناسب‌تری بدولت بکنم باکمال شعف قلب وطیب‌خاطر، حاضر وراضی میباشم. جواب متفق‌علیه آنها این بود که چون تعیین خدمت ومأموریت شما

ازاول بتصویب مجلس بوده، اگر بدون اجازهٔ مجلس مستعفی شوید، حقیقتاً مخالفت با مجلس نموده(اید) وحتماً وکلاء نسبت مخالفت و عهدشکنی بشما خواهند داد. بسیاری از ایرانیان چه ازطبقهٔ اعیان ومأمورین دولتی، یا عموم اهالی، مرا ملاقات نموده وتماماً خواهش نمودند که درهیچ حال استعفا ندهم، زیرا که آن استعفاخاتمهٔ کاملی بامیدواریهای دولت مشروطه ومشروطه طلبان خواهد داد.

از ظهر روز اول دسامبر کابینهٔ صمصام السلطنه هیچ سمت قانونیت نداشت. بواسطهٔ عدم اطمینانی که وکلاء از آن کابینه داشتند، و هم باین جهت که سرداران بختیاری، چون تازه مزهٔ حکومت و ریاست را بواسطهٔ رئیس الوزراء بودن یکی از سردارانشان چشیده و مایل بانزوا و راغب بگوشه نشینی و کناره گیری مثل زمان سابقشان نبودند، علاوه براین مابین سرداران بختیاری و قونسلخانهٔ روس، اتحاد جدید محکمی (برقرار) شده بود، بکلی واضح بود که دولت روس ایشانرا ترغیب بدان معامله کرده و(آنان) برحسب رأی آن دولت اقدام نموده(اند).

بعد از آنکه مطالبات روس‌را مجلس رسماً رد نمود، و حال آنکه دولت روس هرگز همچو گمانی نمیکرد، مأمورین و گماشتگان روس درطهران، از راههای دیگر سعی و کوشش نمودند که اولتیماتوم روس اقلا در ظاهر قبول شود، یعنی باین امر قناعت نمودند که آن اولتیماتوم را علی الظاهر قبول بکنند. درآن هنگام که امور مملکتی پریشان واهالی مضطرب و مشوش بودند، نقود بسیاری به اسم دولت روس، مابین فقراء و مساکین تقسیم کرده شد. درمساجد عدیده که عدهٔ کثیری از مردم جمع شده وبرحسب عادتشان برای کمی‌وتنگی‌نان دعا مینمودند ازطرف‌دولت روس غذا بهزارها فقراء ایرانی، باین عنوان که خصومت و ضدیت مجلس با روسها سبب کمی وتنگی‌نان شده است تقسیم گردید[1] و با اینکه معلوم بود که پول آنها را روسها داده‌اند، شنیدم کمتر از صد هزار روبل دراین راه خرج نشد!

عصر اول دسامبر بعد از کشته شدن پرنس علاءالدوله ورد شدن کابینه ازطرف

---

۱ ـ ن : کردند

مجلس ، خبر رسید که بسیاری ازخوانین بختیاری که بیشتر ازسایرین بامن عداوت وخصومت داشتند، باشارهٔ امیرمفخم غدار، برانگیخته‌شده واتفاق نموده‌اند که بمنزل من درپارك اتابك حمله نموده و خزانه دولتی را تصرف کنند و دفاتر را آتش‌زده و امریکائیها را ازخدمتشان منفصل بنمایند . امیرمجاهد وبسیاری از بختیاریها، مقدار زیادی پول برای‌مصارف ومقاصد اتباع خود، درتابستان گذشته ازمن گرفته (بودند) ومن بگرفتن صورت حساب ومخارج آن وجوه مصرّ بودم .

چون این خبر بمن رسید ، یکی ازدوستان ایرانی خود را بمرکز مخصوص بختیاریها فرستادم، که‌بخوانین اطلاع بدهد که‌اگرخیال چنین‌اقدام بیهوده‌ای‌دارند، لازمست که ثانیاً فکر و تأمل نمایند . مقصود من بی‌شبهه اطلاع دادن به‌آنها بود ، که ازطرز خیالات ورفتار ایشان مطلع میباشم (سپس احتیاطاً) گارد ژاندارمهٔ‌خزانهٔ پارك اتابك را، ازپنجاه نفر سابق بیشتر نمودم که مجموعاً یکصدوپنجاه نفر، همیشه آنجا برسرخدمت بودند (ولی) بختیاریها هیچ نیامدند .

قدری بعد ازاین واقعه ، مابین یفرم‌خان وسرداران بختیاری نقاضت وعداوت سختی واقع شد ، و تا مدت مدیدی هرساعت احتمال مصادمهٔ سخت ، با اسلحه ، بین بختیاریها وپلیس وژاندارمری یفرم‌خان میرفت . یفرم از ریاست نظمیه و پلیس شهر مستعفی شد . شهرت نمود که بختیاریها با بریگاد قزاق ، در تحت حمایت روس و فرمان **کلنل زاپلسکی** ، درگرفتن اسلحه از پلیس طهران ، و متابعین یفرم خان ، سازش واتفاق نموده‌اند . این سوءظن منحوس ، بی نظمی و پریشانی شهر را زیادتر نمود و هرساعت احتمال بغارت و خونریزی شدید میرفت ، و فدائیان که عددشان دوهزار نفر بود ، اعلان کردند که برای مقابله حاضر ومهیا میباشند .

منازعهٔ بین یفرم و بختیاریها ، رفته رفته باصلاح انجامید و خاتمه یافت ، و شخص مذکور ، یعنی یفرم مسئولیت نظم ادارهٔ پلیس را بعهده گرفت .

عزت وشئونات ما بواسطهٔ جاسوسان نظامی روس ، درپارك اتابك ، روز بروز زیادتر میگردید . مخصوصاً چهارم دسامبر (دوازدهم ذیحجه ۱۳۲۹) یکی ازآنها



سردار ظفر بختیاری



امیر مفخم

سعی نمود که نسبت بمستحفظین وقراولان توهین نماید .

از وضع سلوك ورفتار وثوق‌الدولهٔ وزیر امور خارجه و برادرش قوام‌السلطنهٔ وزیرداخله ، احساس مهرسردی آشکاری نمودم . اگر چه آندو نفر از سابق با من دوست بودند ولی آن تغییر مسلك ورویهٔ جدید از زمانی شروع شد که ملتفت شدند که مسیو **لکفر** را برای تفتیش وتحقیق حیله وتقلباتی که از یك سال قبل ازآمدن من بطهران وبعد ازآن درامور مالیهٔ آنجا جاری بود، میخواهم به تبریز روانه کنم. مالیات ایالت آذربایجان، تقریباً یك میلیون تومان بشمار می آمد . اما ازچندی‌قبل از آنکه شغل خزانه را بعهده بگیرم و همچنین درتمام تابستان که خزانه‌دار کل بودم، برحسب اظهار خود پیشکار ایرانی مالیهٔ آنجا، یك [سانتیم] (پنج‌یك‌یکشاهی پول ایران) برای دولت وصول وجمع نشده بود، باین جهت لازم بود که بیشتر از پیشتر تحقیق ورسید گی نمایم ، زیرا که فصل تابستان برای پیشکار ، وقت و موسم خوبی است برای وصول مالیات. محرمانه خبررسید که پیشکار قسمت و نصیب خود را گرفته وبار خودرا بسته وحکومت مرکزی ، یعنی طهران و خزانه‌دار را تمسخر میکند . آن بی‌پروائی وبی‌اعتنائی پیشکارمالیهٔ آذربایجان ، شاید باین واسطه و باین اطمینان بوده کدمشارالیه‌پدر آن‌دووزیرسابق‌الذکر ، یعنی وثوق‌الدولدوقوام‌السلطنه بود (و)سبب عداوت ومخالفت بی‌مقدمه و آنی ایشان، پس ازاطلاع ازمأموریت مسیو لکفر به تبریز به ظهور پیوست و از این تقریب ، سبب نیز بخوبی واضح و آشکار می‌شود .

سازش و آنتریکهای عمیق و جلب منافع شخصی ، بقدری در ایران رائج و معمول است که بسهولت تمام میتوان فهمید که‌آن دو وزیر برای چه به‌آن سرعت بقبول اولتیماتوم روس حاضر و به‌آن آسانی راضی شدند . و بسیار بجاست[۱] بخاطر بیاوریم یکی از فقرات آن مطالبات را که «عزل فوری مسیو لکفر از خدمت دولت ایران» (بود)[۲].

---

۱ ـ ن : درسورتیکه ۲ ـ ن : باشد .

امور مذکورهٔ فوق واقداماتیکه کابینه بتردستی در بیست وچهارم دسامبر (دوم محرم ۱۳۳۰) برخلاف مجلس نمود، روابط وتعلقات بین‌من وکابینه‌را بخوبی تشریح می‌نماید.

وقتیکه ملازمت و شغل مرا هیئت و کلاء مجلس تعیین و اختیارات تامهٔ مرا درامور راجعهٔ بمالیه تصویب نمودند، سیزدهم ژوئن (یازدهم جمادی‌الثانیه ۱۳۲۹) قانونی‌را جاری ومعمول داشتند که یکی از مواد مهم آن، اقتدار کلی خزانه‌دار در تکالیف و فرائض مالیه بود، درزمان حکومت و اقتدار هر کابینه که باشد. این اقدام همان درجه ومرتبهٔ صاحب منصبان قرضهٔ عثمانی‌را اظهار می‌نمود.

وقتی که مجلس باجبار منفصل و تباه شد، امریکائی‌ها بدون هیچ عنوان وبی معاونت کسانی‌ماندند که آنهارا مأمور کرده بودند. تاوقتی که آن کابینه که آن‌وزراء حقیقتاً (آنرا) بزور پلیس‌وادعای باطل‌تشکیل داده ودر قبضهٔ خود درآورده بودند، برسر کار بود، امریکائیها بی‌معاون وبی‌حامی میماندند (ودراین‌صورت من) نه‌اختیار واقتدار قبول و تصویب آن هیئت را داشتم و نه میل آنرا دارا بودم. بواسطهٔ انفصال مجلس آن امیدواری آخری که بتوانم خدمت صحیحی بکنم که بحال ایرانیان نافع و مفید باشد، مبدل بیأس گردید و مجبور شدم که کار خودمان را خاتمه پذیرفته تصور نمایم.

از قبل ازبیست و چهارم دسامبر کابینه بتوسط صاحبمنصبان و مأمورین مکرر رأی میداد که مستعفی شوم (آنها) برای ترغیب و تحریص باین‌کار و قبول اظهارات خویش‌وعده نمودند که علاوه برتمام‌حقوق ومواجبی که دولت‌ایران بموجب‌قرارداد، دادنی‌بود، یك‌نشان شیروخورشید درجهٔ‌اول، یعنی‌همان نشانی که تاآنوقت بامراء وصاحبمنصبان طبقهٔ اعلی داده می‌شد، بانضمام یك رضانامهٔ قانونی درعوض خدماتی که بملت ایران کرده بودم، باحق تعیین هر کس‌را که بجای خود بخواهم، باضافهٔ اعزازات و احترامات فوق‌العادهٔ دیگر، بمن بدهند. من جواب دادم، مادامی که رضانامهٔ اطمینان بخشی ازوکلاء تحصیل نکنم وتامطمئن نشوم که ایشان آن استعفای

مرا حمل بر عهد شکنی وعدم مراعات حقوق و غبطهٔ مجلس نخواهند نمود ، مستعفی نخواهم شد . اگر چه آن رضانامه یا اظهارنامه ، شخصی وغیررسمی هم باشد ، همین اطمینان برای من، از نشان مرصع وپارچه کاغذ وانعامات دیگر ، کافی واولی تر خواهد بود . (و) وقتی باین ترغیب و تحریصها قانع و راضی میشوم که از طرف کسانی که نمایندگی قانونی ووکالت داشته وخدمت مرا تسلیم وتصویب نموده‌اند ؛ داده شود . شنیدم اعضاء کابینه این جواب مرا بچشم ناپسندیدگی نظر نمودند .

چند روز قبل ازشروع انقلابات وتردستی بیست وچهارم دسامبر ، کابینه ، مسلك مخالفت بلکه خصومت بینی ، با من اختیار کرد ، و خوانین بختیاری نیز تهدیدات خودشان را بحمله کردن بمحل سکنای من وغارت خزانهٔ دولتی تجدید نمودند .

انفصال ومعدوم شدن مجلس ، خاتمه‌ای بود برای دولت مشروطه ایران .

بعد از ظهر روز بعد که روز عید «کریسمس» (.Christmas) (مولود مسیح) بود ، بشرف ملاقات رئیس کابینه وزارت خارجه نائل شدم . کاغذی بفارسی بمن داد که ترجمهٔ آن ذیلاً درج می‌شود (مراسلهٔ مزبوره درنسخه اصل از فارسی به انگلیسی ترجمه شده واکنون دراینجا از انگلیسی بفارسی) :

جناب مستر شوستر معزز محترم !! چنانچه جناب عالی مسبوق ومطلع می‌باشید کمیسیونی که مغرب بیست ونهم ذیحجه ۱۳۲۹ ، ازجانب مجلس با اختیارات تامه منتخب شد ،[1] در تصفیه و اصلاح مواد اولتیماتوم دولت روس که روز اول همان ماه هیئت وزراء بقبول آن رأی داده بودند (اقدام نمود) وخلاصه و نتیجهٔ آن اقدامات بسفارت روس رسماً اطلاع داده شد[2]. نظر به اینکه یکی از فقرات اولتیماتوم مذکور ، راجع بمعاودت و

۱ـ ن : برای اقوام

۲ـ آن کمیسیون هیچ گاه قانوناً منتخب نشده ونه همچواظهار واقدامی ازطرف هیئت مردم که اعضاء کمیسیون نامیده شده‌اند ، اختیار و تصویب کرده شد ، مصنف مستند و دلیل صحیح آن واقعه را دارد ، دلیلی که ازهمه ادله دردلها بیشتر اثر کرده ونقش میبندد این است که آن قسم اقتدار و اختیار ازطرف مجلس داده نشد. چیزی که حقیقت دارد وواقع شده این است که وزراء قبل ازسعی به برطرف نمودن من ، اقدام به انفصال مجلس نمودند.



امیر مجاهد



سردار جنگ

انفصال وجود محترم جنابعالی ازخدمت دولت ایران ، وقطع تعلقات آنجناب ازامور مالیه می باشد ، بوسیله این مراسله از مجاری حالات ، جنابعالی را مطلع می نماید، امور راجعه بشغل خزانه داری وتکالیف کسی که جنابعالی دفاتر وشغل خزانه‌را باومی سپارید ، ومرتبه ومشاغل سایر مأمورین امریکائی که برای مستخدمین دولت ایران طلبیده شده‌اند ، در قرارداد دولتی که بعد برای جنابعالی فرستاده میشود ، معین خواهد شد .

نوشتهٔ مزبور امضاء هفت نفروزیر سابق‌را داشت ، که صمصام السلطنه و وثوق‌ـ الدوله هم، درامضاء آن شریك بودند .

در موقع وصول آن حکم عزل که بکلی برخلاف قانون بود ، قبول نمودن یکی از سه مسلك بنظرم آمد که دراختیار هیچ یك مانعی نداشتم (یا) قبول (و) یا رد نمودن آن حکم[1] بقوهٔ جبریه ، ویا آنکه هیچ جواب نداده ، و انجام آنرا بعهدهٔ کابینهٔ حقیقی که بعد تشکیل میشود ، موکول نمایم. اگر مسلك آخری را اختیار میکردم، تاحال به‌بهانه‌ای در ایران مانده بودم ، لکن رد نمودن آن حکم خارج از قانون ، منجر به بلوی و خونریزی شدیدی درطهران می‌شد ، زیرا که مردم هم از بسته شدن مجلس متنفر ومنتظر بهانه‌ای بودند ، درصورتیکه مسلك مخاصمانهٔ باکابینه و رئیس آن ، که بحیله ومکر برای‌خود اقتدارات دولتی‌رافراهم‌نموده بود[2]،اختیارمیکردم، ممکن نیست بگویم که نتیجه چه می‌شد .

اغلب وکلاء معزول شده برای اجماع نقشه کشیده وبجهت انفصال مجلس، برخلاف اصول مشروطیت ومخالفت نایب السلطنه باقسم خود ، ویاغی وغدارقراردادن وزراء ، تدارك بلوی می‌دیدند ، چیزی از آن اجماع و بلوی جلوگیری نمی‌نمود، مگر نظم ونسق بسیارسختی که پلیس یفرم داده بود ؛ وهمچنین حاضر بودن دوهزار بختیاری در طهران ، که دستجات کوچك آنها درمعابر گردیده و مردم‌را از ارتکاب، برخلاف نظم بازمیداشتند ، و ترس از بریگارد قزاق ، و خوف زیادشدن قشون روس

۱ـ ن : را ۲ـ ن : نه٠

بمستحفظین سفارتخانهٔ روس در تهران . در آن موقع[1] قشون روس بفاصلهٔهشتادمیلی طهران یعنی در قزوین بود ، (و)[2] ملترا از حملهٔ بوزراء و کسانیکه احساس خیانت وتقلب‌از آنها‌نموده‌بودند، بازمیداشت. یفرم ووزراء مخصوصاً وثوق‌الدوله، دراطراف خانه‌های خود ، گارد و مستحفظ بسیاری ساخلو نموده بودند .

بعداز تفکر بسیار مصمم بخارج‌شدن ازایران گردیدم ، زیرا تکلیف‌فرضی‌من همان بود ، و از ماندن امریکائیها درایران از آن به بعد ، فائده‌ای مرتب نمیشد . باین‌جهت بیست‌وششم دسامبر (چهارم‌محرم۱۳۳۰) جواب ذیل را بهیئت‌کابینه‌نوشتم:

جوابا‌ً افتخاراظهاراین‌مطلبراحاصل‌میکنم:(مطالبی) که‌درخصوص اختتام مدت قرارداد اینجانب بادولت‌ایران و انفصال ازشغل خزانه‌داریم، اطلاع داده بودید ، بعداز تعیین‌شخصیکه‌مسئولیت دولتی خود را باومنتقل و تسلیم نمایم ، و بعدازتعیین مرتبه ومشاغل چهارده‌نفر امریکائی مددکار ومعاونینم که درآنخصوص‌اظهارشده بود که درمراسلهٔ دیگر ازطرف هیئت محترم ، معین خواهد گردید ، به بهترین قسمی قبول[3] و بطرز صحت‌عمل خواهد شد . بالفعل شغل آیندهٔ معاونین امریکائیم بزرگترین خیال لازم و مهم من است .[4]

۱ ـ ن : صورتیکه ۲ ـ ن : که ۳ ـ ن : داشته

٤ ـ علاوهٔ برمستر شارل مکاسکی و مستر بروس دکی‌که بهمراهی‌هم بطهران آمده بودیم ومستر کرنز که درنوزدهم ژوئن‌واردشد ، امریکائیهائیکه برحسب اجازهٔ قانونی وامر مجلس در اوقات مختلفه تعیین ملازمت و قرارداد آنها را نموده بودم ، وارد شده بودند ، مستر لورین‌جوزدان(M . Loring . P . Jordon.) ورابرت‌برات (M . Robert. - R. Brott .)سکرتر(منشی)ومسترفرنك‌ویلنی (M. Frank. G . Whilney .) ومستر فتیس‌مثس (M. P . J . Fitzsimmons.) محاسب‌خزانه‌ومسترمریل(M. J. N. Merrill.) ومسترآسکارپرایس (M. Oscar . Prenss.) ومسترجانگرین (M.John.F.Green.) و مستر لوری (M. E . P . Lowry.) مشاقان و صاحب منصبان خزانه و مستر ادانون ـ (M. w . J. O'Donovan.) و مستر تیورن بون (M. Turin. B. Boone.) و مستر واترز (M. D. J. Woters.) معاونین اداره بودند اغلب این اشخاص تا اواخرماه‌نوامبر و اوایل ماه دسامبر وارد طهران شده بودند .

چند روز قبل‌از عید [کریسمس] مطلع شدم که مشاقان نظامی امریکائی و صاحب‌منصبان ایرانی ژاندارمری ، خواهش ملاقات مرا دارند آن خواهش قبل‌از زمانی بود که آن اقدامات کابینه که در بیست وچهارم دسامبر برخلاف مجلس نمود، احتمال برود .

بعداز ظهر روز عید ، صاحب‌منصبان مزبوره را حسب‌المقرر ملاقات نمودم ، چون میدانستم که اهل طهران چقدر مایل بشنیدن اخبار واهی و بی‌اصل میباشند ، شورش روز قبل را که برخلاف کابینه شده بود ، بخاطر خود داشته‌ومواظب بودم . (ازین‌رو) نطق مختصری نموده و بمشارالیهم ، گفتم ، شما فقط صاحب منصبان ادارهٔ مالیه میباشید ، وبایدازهر گونه‌اقدامات ومذاکرات‌عمومی پلتیکی اجتناب و پرهیز نمائید . با آنکه آن ملاقات و مذاکرات ، برملاء و درحضور جمعی ازپیشخدمتان وتماشاچیان بود ونهایت احتیاط ومآل‌اندیشی‌را مراعات‌نموده‌بودم ، در شهر منتشر شده وشهرت کرد که ژاندارمهٔ خزانه‌را طلبیده بودم که ایشان‌را مسلّح نموده‌وبرای افتتاح مجلس مأمور گردانم . بعداز ملاقات مزبوره ، مراسله‌ای راجع بآن افواه از جانب وزراء رسید .

بیست‌وچهارم دسامبر (دوم‌محرم۱۳۳۰) ازجانب‌حاکم موقتی(نایب‌الحکومه) تبریز خبررسید، که افواج روسی که در آنجا ساخلو بودند شروع بقتل عام سکنه نموده‌اند. قدری بعداز آن خط سیم مخابرهٔ تلگرافی هند و اروپا قطع گردیده و مخابره مسدود گشت ، بعداز تحقیق معلوم شد که از اثر گلوله قطع شده‌بود. علاوه برقشون موجوده روس درتبریز ، افواج دیگر نیز دربین راه جلفا و تبریز بودند. علت اصلی قتل‌عام یاقتال تبریز ، معلوم نیست. مشهور بود وقتی که چندنفرسالدات روسی تقریباً ساعت‌ده‌شب بیستم‌دسامبر (بیست‌وهشتم‌ذیحجه۱۳۲۹) به‌بهانهٔ کشیدن‌رشتهٔ سیم‌تلفون، ببام‌عمارت مرکزپلیس (اداره‌نظمیه) بالارفته(بودند) وازطرف‌مستحفظین ایرانی ازآنها پرسش وممانعت شده‌بود : سالداتها باشلیك‌تفنگ (بآنان)جوابدادند (و) صبح بعدش در بازارها قتل عام شروع شد و تا چند روز همان قسم جاری بود .

نایب‌الحکومه راپورت داد که قشون روس مشغول بقصابی و کشتار شده‌است، زنان و اطفال و مردم بی‌طرفرا نیز در معابر میکشتند. تقریباً چهارهزار نفر قشون ودو باطری توپخانهٔ روس، اطراف شهر تبریز حاضر وموجود (بودند)، تقریباًهزارنفر فدائی تبریز (نیز) در قلعه قدیم که معروف به‌ارگ است پناهنده شده (بودند). ولی با اسلحه و قورخانه کمی، و توپهم هیچ ندا(شنند). روسها آنجا را تا چند ساعت گلوله‌ریز نموده و بسیاری از فدائیان را کشتند. چون قشون روس عدداً زیادتر و باتوپخانه‌بودند، عاقبت‌غالب شده وفتح نمودند، درآنموقع حالت دهشتنا کی باهالی تبریز طاری شده بود که جان و شرف هیچیك ازاتباع ایران محفوظ نبوده‌و(مردم) امنیت نداشتند. درهمان موقع[1] **پاکلیوسکی کزیل** وزیرمختار روس مقیم طهران، بجنرالی که قشون روس در تبریز تحت‌فرمان او بود، تلگرافی‌نموده و اورا به‌ترك جنگ و اسکات امر کرده بود، زیرا که در پایتخت در آن‌موقع آن امور درتحت مذاکره و تصفیه بود. جنرال مزبور بوزیر مختار جواب داد که فرمانفرمای‌قفقاز از تفلیس بمن چنین امر نموده، محکوم و مطیع حکم طهران نیستم.

روز سال‌نومیلادی که مطابق‌بادهم محرم و روز ماتم‌بسیار بزرگیست، درتقویم مذهبی ایران روز مقدس و محترمی بشمار میرود، حاکم نظامی روس، در عمارت دولتی‌تبریز که بیرقهای روس بر آن‌افراشته‌شده‌بود، ثقةالاسلام‌راکه‌رئیس‌روحانیین تبریز بود، با دونفر ملای دیگر و پنجنفر از صاحبمنصبان بزرگ ومأمورین ایالت تبریز، بدار کشید. چنانچه مجلهٔ انگلیسی اظهار می‌نماید (نتیجه‌این‌ستم وظلمیکه برایرانیان وارد آمده مثل آنست که (اسقف) کنتربری (Cunterbury) روحانی بزرگ (انگلیس) را در روز [گود فریدی] (Good Friday) (که یکی از اعیاد مقدس ملی‌مسیحیانست) بدار بزنند. (این عمل) برقلوب انگلیسها تأثیرش‌مانند همان همان تأثیریست که بدلهای ایرانیان راه یافته). از آن زمان ببعد روسها در تبریز هرایرانی‌راکه میخواستند بدار زده وبجرم «مشروطه‌طلبی» مجرم (محسوب) نموده

۱ ــ ن : موقعیکه

ومیکشتند. وهمه‌روزه قتل و کشتار چه با دار و چه با تفنگ ، جاری و معمول بود. در آغاز شروع و شهرت قتالهای مزبوره ، یکی از اجزاء ادارهٔ وزارت خارجهٔ سنت پطرسبرگ درموقع ملاقات بامدیر جریدهٔ اظهار نموده بود که روسها انتقام خودرا بدست خود خواهند گرفت ، تا وقتیکه (مرکز) درد و آخرین قطرهٔ اثر انقلابی (دیموکرات) ازبیخ کنده شود واز بن برآید.

بسیاری ازمردم پس ازاطلاع ازتهدیدات هولناک،[1] انتقامی‌را که روسهادرسال ۱۸۷۹ میلادی (مطابق سنهٔ ۱۲۹۸ هجری) در ترکستان کشیدند و **اسکوبلف** (Skobeloff) (روسی)هشت‌هزار نفرترکمان بی‌پناه‌رادردینگال‌تپه (Denghitepe) بقتل‌رسانید (بخاطر آوردند).((این‌قتل‌عام) فقط باین مناسبت (صورت گرفت) که طول‌زمان امنیت درآسیا بنسبت عدد مقتولین است) قسمتی از اهل چین را درآبادی [بلاگواس‌چنگ] (Blagosouschenk) که‌واقع در کنار رودخانه(آمو)می‌باشد، روسها درسنه ۱۹۰۰ میلادی (مطابق سنهٔ ۱۳۱۷ و ۱۸ هجری) باین خیال که رعب خودرا دردل اهالی چین جای دهند (و مانع ازآن شوند که‌آنها) درآینده در جلو معاملات ومقاصدشان اشکال نمایند واز مشقت رهائی یابند ، امر بکوچ کردن ازآن محل نمودند . اهالی آن قریه اظهار داشتند که کشتی یا سایر وسایل عبور از آب را ندارند . آن مسخرهای روسی ، باهالی بیچاره حکم بریختن درآب نمودند . و باین قسم تمام اهل آن آبادی‌را دررودخانه مزبوره غرق کردند .[2]

باتصادف وپیش آمدوقایع مزبوره، فهمیدن معنی مقاله نیمرسی [نویورمیای] روس، که می‌نویسد «دراین حال حقیقت انسانیت ومروت ، مقتضی ظلم است ، و باید تمام اهل تبریزرا مسئول قرارداده وبسزایشان برسانیم، برای اغماض و چشم پوشی روس هم ، حدی خواهد بود» . چندان مشکل نیست .

---

۱ ـ ن : بخاطرآوردن

۲ ـ ن : دراضطراب بودند

۳ ـ ن : نخواهد



افواج تبریز در تحت فرمان شاهزادهٔ غیور وطن‌پرست امان‌الله میرزا که پس از
لشکرکشی روسها و گرفتار کردن آزادی‌خواهان وقتل‌عام اهالی آنشهر مصیبت بهر،
معزی‌الیه ازخوف تهتك بحیثیت دولتیش بقونسولخانه انگلیس پناهنده‌شدو پس از
شنیدن جواب یأس خارج و خودکشی نمودو عزت مرگ‌را برذلت‌متابعت ترجیح
داد خداش رحمت کناد

از تجربه و عادت، صریحاً ثابت می‌شود که دولت روس با داشتن قدرت در اقدامات مزبوره، بهیچ قسم از وعدهٔ خود کوتاهی و تخلف ننمود، و گفتن اینکه هولناکی و مدهش بودن حالات تبریز، هرگز حقیقتاً معلوم نخواهد شد، شاید از تکذیب وتقلید مصون ومحفوظ بماند. روسها توجه واهتمام کاملی، درتوقیف و ضبط اخبار نموده و بلامانع انواع کشتارها، مانند بدار کشیدن، یا بتوپ بستن، یا با گلولهٔ تفنگ کشتن کرده. وبعد بانواع بیرحمیها، مثل‌داغ وشکنجه ومثله با اجساد مقتولین رفتار می‌نمودند. قصابیهای سبعانه، و معاملات بدتر از آنچه ذکر شد، با زنان و اطفال درمعابر شهر آن بیچارگان، سند خوبی برای اثبات ادعای روس، که خود را حامی انسانیت میخواند، بوده و دلیل متقنی است، برای افسران نظامی ملتی که حاکم مطلق ورئیس کل خودرا حامی ترقی مجلس صلح عمومی، وطرفدار اینگونه آدمیت (ها) میدانند.

همان‌اوقات که قتال دربازارهای تبریزرواج وشیوع داشت، واقعهٔ مهم‌دیگری نیز پیش آمد. دررشت وانزلی که باتبریز صدها میل فاصله دارد، قشون روس بدون مقدمه وبی‌اطلاع‌وبی‌اشتعال(؟) یکنفر پلیس ایرانی‌را با بسیاری ازسکنهٔ‌آن‌حدود، با تفنگ گلوله ریز نموده و کشت[1]. بعد از آنکه کابینهٔ ایران اطمینان کامل درقبول تمام فقرات‌اولتیماتوم بسفارت‌داد، آن خونریزی رشت وانزلی واقع شد. (درمقابل اطمینانی که دولت‌انگلیس دررأی خود علناً داده بود، که (پس ازقبول مطلب ومواد اولتیماتوم، قشون‌روس که باایران حمله نموده وداخل شده، مراجعت خواهدنمود).[2] دولت رسماًشرط کرد این اطمینان تاوقتی است که[3] **واقعهٔ تازه‌ای واقع نشود که باقی داشتن قشون لازم باشد**. یعنی دراینصورت قشون ازایران خارج‌خواهدشد.

درروشنائی وانعکاس واقعات‌سابقةالذکر، بخوبی واضح می‌شود که ایرانیهای بی‌پشت وپناه‌وبدبخت[4] درمقابل قشون‌روس هیچ بوده‌وروسها آنهارا شکارخودقرارداده

---

۱ ـ ن : کشتند ۲ ـ ن : شرطیکه

۳ ـ ن : این بود ٤ ـ ن : که

بودند. آیا ممکنست (چنین ایرانیانی) در آن واحد در تبریز و رشت و انزلی بافواج روس حمله نمایند و حال آنکه روسها، هم از حیث اسلحه قوی‌تر و مستعدتر، وهم از حیث عدد بیشتر از آنها بودند؟

درفاصلهٔ بین بیست و پنجم دسامبر وهفتم ژانویه (بین سوم و شانزدهم محرم ۱۳۳۰) رودخانهای خشم وغضب بوزراء خائن ملت فروش، حمله وتهاجم نمود (این عصبانیتها) بتدریج زیاد شد. پروتست واظهار مخالفتهای تگلرافی از ولایات وایالات برایشان هجوم آور شد (ودرهمهٔ آنها[1]) ونایب‌السلطنه وکابینه را برای حمله بو کلاء مشروطیت، ملامت و توبیخ نمودند. مکرر به وزراء گفتم: که منفصل شدن از مشاغلم، قبل از آنکه نایبی بجای من معین شود، امور خزانه را بحالت فلج خواهد انداخت، و اگر اقدام فوری دراین باب نشود، بموجب قانون سیزدهم ژوئن، مجبورم که مشاغل خودرا بمعاون بزرگ خود **مستر کرنز**، تفویض نموده و برای اصلاحات کلیه امور مالیه، مشارالیه‌را نامزد کرده وطهران‌را وداع نمایم. کابینه‌و نایب‌السلطنه وعده نمودند که **مستر کرنز** بعنوان خزانه‌دار کل، جانشین من خواهد بود، اگر چه خود مشارالیه آرزوی ماندن درایران را نداشت، ولی سفارتین انگلیس و روس تهدیدات سخت نموده بودند، که در(هرصورت)[1] غیراز **مسیو مرنارد** رئیس بلژیکی گمرك، دیگری‌را برای آن کار انتخاب کنند. بعد از کوشش بی‌فایدهٔ دو هفتهٔ کابینه که شاید انتخاب متفق علیهی نمایند، و بعداز آنیکه ازدوروز قبل بکابینه اطلاع داده بودم که اگر تا چهل وهشت ساعت. جانشین مرا معین نکنند، خودم معین‌خواهم نمود، هفتم‌ژانویه‌امورمالیه‌را به **مستر کرنز** سپردم که‌طریقهٔ قانونی برای‌استخلاص خود اختیار کرده باشم.

عصر آن‌روز خدمت‌خودرا رسماً به **مستر کرنز** تفویض‌نمودم وقبض‌واقباض‌هم بعمل آمد، وبوزراء وبانکها هم تغیروتبدیل جدید را اطلاع دادم. واختیارات‌تامهٔ خود را راجع به نوشتجات رسمی و دفاتر خزانه داری دولتی، به **مستر مکاسکی**

---

۱ ـ ن: صورتیکه

سپردم .

چند ساعت بعد نماینده‌ای از طرف کابینه تلفون کرد که با مراسلهٔ مهمی عزم ملاقات مرا دارد . بعد از آمدن ، حکم قانونی ازطرف نایب‌السلطنه آورد ، تاریخش پیش نوشته شده ولی دراصل آن حکم تصرفی نشده بود ، بانضمام مراسله‌ای از جانب وزراء که مسیومورنارد را بسمت خزانه‌داری موقتی ، معین نمایم . اگرچه مراسله وحکم مزبور در وقت تنگی بمن رسید ، ولی بدون شبهه وزراء میدانستند که درهیچ حال خدمت خود را به **مسترمونارد** نخواهم داد، زیرا که اخلاق وعاداتش معروف ببدی‌وبد (نامی) بود، وازرویهٔ بینظمی کارهای او بخوبی مستحضر بودم. این نمونه‌ای است از مسلك وطریقهٔ ایرانیها . باری حکم و مراسلهٔ مزبوره را به مستر کرنز که تازه زمام خزانه‌داری را بدست گرفته بود دادم .

مستر کرنز فوراً بوزراء اطلاع داد که حاضر است که خدمت خزانه‌داریش را بجانشین معهود خود انتقال دهد . مشارالیه و سیزده نفر دوستان امریکائیش ، بواسطهٔ اینکه دولت ایران بموجب اعتراف خود از قراردادش تخلف نمود ، مصمم شدند که آن مملکت را ترك نمایند .

نهم ژانویه (هیجدهم محرم ۱۳۳۰) نایب‌السلطنه پیغام فرستاد که‌روز بعدمیل ملاقات ووداع با من (را) دارد ، و شاه کم‌سن هم میل دارد که در دربار مرا ملاقات نموده واز زحماتم تشکر نماید .

روز دیگر درکالسکه نشسته ومرتبهٔ آخر بدربار رفتم که اعلیحضرت‌را ملاقات نمایم ، چون بعمارات سلطنتی رسیدم ، ازمابین صفوف ممتدهٔ درباریان معمر افسرده دل وصاحبمنصبانیکه لباسهایشان میدرخشید وخدام متملق فرمانبردار گذشتم . شاه جوان بسیار کم جرأت و جبون بود ، چنانچه درجلسات خصوصی درباری نیز عادتاً می‌ترسید ، بتوسط مترجم (بااو) مکالمه و گفتگونمودم وخدماتی‌را که برای‌اصلاح امور مملکتش کرده (بود) بیان نمودم ، با متانت و سنجیدگی تمام تشکر نمود ، ادعیهٔ صادقانهٔ خود را برای شادمانی وکامیابی و استقلال شاه تقدیم نمودم ، اگرچه

زندگانی بااستقلال‌شاه مشکل بنظر می آمد .

اعلیحضرت وعده نمود که یك قطعه عکس خود را درقاب مخصوص گذارده و برسم یادگار برای من بفرستند، ولی بسیار کم امیدوار بدیدن عکس مزبورمی‌باشم.

از آنجا بمحل مخصوص نایب‌السلطنه رفته و چند ساعت وقت خود را در گفتگوی با والاحضرت صرف نمودم ، ایشان اظهارتأسف بسیار ازحرکت من‌نموده واظهار اندیشه وخوف سختی از آیندهٔ مملکت می کردند .

دراین اثنا **مستر کرنز** با وزیرمختارهای روس و انگلیس ، شروع بمراسلات نمود که آنها را بمستخدمی مددکاران امریکائی ، حاضر و راضی کند (ولی) که یکمرتبه بواسطهٔ قبول دولت ایران اولتیماتوم روس‌را، قراردادهای مزبوره شکسته و رشتهٔ مراسلات گسیخته شد ، و آن امریکائیها هم حق مراجعت حاصل نمودند . مستر کرنز بخوبی ملتفت شد که وزراء ایران فقط احکام و دستورالعملهای سفارت را اجراء می‌نمایند . وقت‌را غنیمت دانسته و حرکاتم را برتصفیه و تسویهٔ سایر امور ترجیح دادم .

چون اسباب مسافرت‌آماده وتکمیل شد، صبح پنجشنبه یازدهم ژانویه (بیستم محرم ۱۳۳۰) پارك اتابك را گذارده و بطرف انزلی رهسپار شدیم . نایب‌السلطنه [اتوموبیل] نوی‌را که تازه‌برای‌سواری شاه وخودش وارد کرده‌بود، بجهت سواری من فرستاد. جمعت همراهان عبارت بود از **میس شوستر** ودودختر کوچکم‌ومعلمهٔ آنها ومستر **ادواردبل** (M. Edward Bell) منشی سفارتخانهٔ امریکا درطهران که تعطیل مختصری گرفته و بپاریس میرفت . صندوق های خودمان را پیش فرستاده بودیم ، چیزی که باقی مانده این خیال بود که آیا قبل از مسدود شدن راههای کوههای بین طهران وبحرخزر بواسطه برف می‌توانیم عبور کنیم (یا نه) ؟

صبح صاف باشکوهی بود که کوههای شمالی طهران ازبرف پوشیده و سفید شده بود ، خورشید درآسمان صاف ، شفاف و درخشان و نسیم با روح جان بخشی میوزید وهوا موافق (بود) ولی دلهای ما غمگین و افسرده بود که‌کارهائیکه بخوشی

وشرکت ، امیدوار بانجامش بودیم، بخاتمهٔ آنی (و) غیرمنتظره‌ای تبدیل یافت.

وقتیکه ما بین حلقهٔ دوستان امریکائی وایرانی ملول و افسردهٔ خود ایستاده و درشرف داخل شدن به [اوتوموبیل] بودم، ناچار عصرورود خودمان (را) درهمانجا درهشت‌ماه‌قبل، بخاطر آوردم وحقیقت آن‌خیال ازخاطرم عبورنمود، که امیدواریهای (یك) ملت مسلمان باتحملی که‌ازمدت مدیدی برای تجدید عزت و شرافت از دست رفتهٔ خود درعالم وتحمل انواع مصیبت نموده بود ، چگونه از بیرحمی افواج یکی ازملل مسیحی که متمدن نامیده میشد ، از بیخ کنده واز بن قطع گردید.

ساعت نه و نیم صبح از دروازهٔ قزوین طهران خارج شدیم . **مستر وارنت** فرانسوی [شفر] شاه سکان وزمام [اتوموبیل]را دردست داشت .

هر گز فراموش نخواهم نمود آن احساسات و تألمات خود را درموقعیکه از خیابانهای شلوغ وپرجمعیت طهران که همهٔ مردم بکار خود مشغول بودند گذشته و بجادهٔ شوسهٔ خاموش و بی‌صدا رسیدیم . درآن موقع وقایع هشت ماههٔ گذشته بقلب من هجوم آورد. کسی نمیتواند منظرهٔ آرزوهای ناقص ناکامی را ، بمجرد این خیال که همه آنها گذشت، بدون احساس الم، ترك وفراموش نماید . آرزوی بسیار ومیل مفرطی بخدمت باهل ایران داشتم . وقتیکه سکنهٔ طهران ازحرکت آنروز ما مطلع شدند ، بسیاری از نمایندگان خودرا پیش من فرستادند که اطلاع بدهند که جمع کثیر و جم غفیری[1] برای وداع ، مایل بملاقات من می‌باشند . جواب دادم : میل ندارم همچو مجمعی پیش من جمع شوند و شایسته هم نیست . چون آن خبر بکابینه رسید ، پلیس بنمایندگان انجمنهای مختلفه اطلاع داد که هیچ مجمعی مأذون نخواهد بود که بدین قسم اجتماع نماید . وقتیکه [اتوموبیل] ما از محاذات باغ شاه عبور می‌نمود ، دسته‌های ژاندارمهٔ خزانه را دیدیم که در اردوگاه خود مشغول مشق نظامی بودند . اگر چه بعضیها ایشان را بچشم حقارت میدیدند ، ولی هیئتی بودند که اگر نظم وترقی بآنها داده‌میشد، اکثرمسائل مهم ودشوار ایران، بواسطهٔ

---

۱ ــ ن : جم‌غفیر : گروه بسیاری ازمردم، جمع کثیر (جمام و جموم جمع این کلمه است).

آنها حل و آسان میگردید.

ساعت سه و نیم بعد از ظهر همان روز، وارد قزوین شده و از آن شهر که مملو ازقشون روس بود گذشتیم. وقتیکه از دروازۀ آخری عبور میکردیم یکدسته سالدات روسی که قریب پنجاه نفر یا زیادتر بودند دیدیم، چند نفر از ایشان با کمال متانت و وقار خم شده (بودند) وهمچو می‌نمود که میخواهند از زمین سنگ بردارند، ولی اگرمیخواستند بطرف ماشین ما بیاندازند، سنگشان بما نمی‌رسید، زیرا که بسرعت تمام حرکت می‌نمودیم. غیر از این واقعه هیچ توهینی نسبت بما واقع نشد.

چون بمهمانخانه و[استاسیون] بیوناك(Buinak) رسیدیم که محقر ومختصر ودر کنار جادۀ شوسه واقع (بود) وبا قزوین پانزده میل فاصله داشت، بوران وبرف شروع شد. درظرف ده دقیقه بواسطۀ برفهای خشکی که بادآنهارا مانند ابر غلیظی بسرعت از کوهها می‌آورد، جاده بکلی محو شد. درآن کمه[1] سنگی شب را بسر بردیم. صبح بعد شهرت کرد که جاده بکلی مسدود شده است. بعضی‌ها میگفتند ممکن نیست که بتوانید ازقله وتنگه‌های آن کوهها عبور نمائید. دوساعت وقت لازم بود که بتوان برفهای [اتوموبیل] را با حرارت آتش، آب و پاك نمود، زیرا که نصف [اتوموبیل] مزبور پراز برفهای بوران شده بود. ساعت ده‌ونیم روز بعد سوار شده و حرکت نمودیم. چون به بلندترین قلها نزدیك شدیم دیدیم که راه بواسطۀ برفهای چهار فوتی بسته شده است (هرسه فوت یك گزمی‌باشد) بمعاونت عدۀ کثیری ار عملجات راه که اکثر اوقات مارا ازمیان برفها بیرون کشیده وخلاص می‌نمودند وبواسطۀ مهارت‌وفطانتی که **مستر وارنت** دوراندن آن[اتوموبیل] بکارمیبردتوانستیم ازآنجا عبور نمائیم. [اتوموبیل] مزبور بسیار قوی و دارای قوۀ پنجاه اسب بود. ساعت پنج عصر بمهمان خانۀ منجیل رسیدیم. آن راحلۀ سریع‌السیر بیك حرکت پنج ساعته ظهر روز بعد، آن مسافرت پسندیدۀ مارا بانزلی خاتمه داد. دربین راه ازمابین چندین دستۀ افواج روسی که در کنار راه بودند، عبور نمودیم. در[اسکله] (انزلی)

---

۱ ـ کمه (کومه) اطاقك

(لنگر گاه) یك کشتی جنگی (زره پوش) روسی نیز لنگر انداخته (بود) و شهر در تحت تصرف واختیار قونسل روس آنجا بود . روز بعد که چهاردهم ژانویه (بیست و سوم محرم ۱۳۳۰) وعید نوروز (سال نو) روسها بود. کشتی زره‌پوش وسایر کشتیهای جنگی روسی ، بشلیك توپ سلام مشغول بودند . همان روز بعد از ظهر سوار کشتی روس ، موسوم بطهران ، شده وبجانب بادکوبه رهسپار شدیم . ساعت پنج و نیم عصر آن‌روز سرد که دریای‌خزر بسیار منقلب وطوفانی شده (بود) ساحل‌ایران وچراغهای انزلی از نظر ما غائب شد . (و) باب مختصر اسف‌انگیزی در یأس امریکائیها از نظم مالیه در آن سرزمین نوشته شد .

باب نهم

درخصائص وخصائل نایب‌السلطنه وسایر صاحب‌منصبان ومأمورین دولتی ، مسلك مجلس واختصاصات آن ، لیاقت وقابلیت ایرانیان

نایب‌السلطنهٔ حالیهٔ ایران ابوالقاسم‌خان وملقب بناصرالملك میباشد که اصلاً ازاهل همدان (است) وتحصیلات عالیهٔ خودرا در دارالعلم [آکسفرد] تکمیل نموده است . مشارالیه یکی ازهم [کلاس] های سرادواردگری وزیر امور خارجهٔ حالیهٔ انگلستان و از دوستان صمیمی لردکرزن میباشد . در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه و رئیس‌الوزرائی امین‌الدوله ، ناصرالملك به‌وزارت مالیه مأمور شد و تاششماه دفاتر وزارت‌خانه مزبوره‌را درتحت ریاست و نگرانی خود داشت ، سپس بحکومت ایالت کردستان مأمور شد وتاچهارسال در آن ناحیه حکمران‌بود. یکسال پس‌ازآن یعنی از زمان شروع دورهٔ اول‌مجلس، رئیس‌هیئت وزراء بود و(درعین‌حال) قلمدان‌وزارت مالیه را نیزدارا بود . هنوز بعضی ازامور وزارت‌خانهٔ خودرا تصفیه و اصلاح ننموده بود که محمد علی‌شاه پادشاه‌آن وقت ، مشارالیه را حبس‌نمود وخوف قتلش میرفت که بتوسط سفارت‌انگلیس نجات‌یافت.(وی) همانروز که‌ازچنگال‌شاه خلاص گردید روانهٔ اروپا شد و تازمان خلع محمد علی و عود مشروطیت در ژوئیه ۱۹۰۹ در اروپا توقف داشت . چندی پس از آن بطهران مراجعت نمود ولی از قبول خدمات دولتی استنکاف ورزید وبهمین قانع بود که ملیین‌را معاونت اخلاقی نموده و وزراء و وکلاء

را درمشورت امداد نماید . چندی بعد مجدداً (و) علی‌الظاهر بعنوان معالجه خود و فرزندش باروپا مراجعت نمود . اندك زمانی پس‌ازفوت عضدالملك نایب‌السلطنه‌اول مشارالیه را مجلس بنیابت سلطنت انتخاب نمود (وناصرالملك) هشتم فوریه ۱۹۱۱ (هشتم صفر۱۳۲۹) وارد طهران گردید که زمام مشاغل‌خودرا بدست گیرد .

از اولین وهله که والاحضرت ناصرالملك را ملاقات نمودم ، ایشان را شخصاً به‌اصلاحات مالیه وهم بجانب مستشاران امریکائی، مایل وراغب یافتم . درمدت‌هشت ماه که در طهران بودم باستثناء یکماههٔ دسامبر که در آن مدت فی‌الواقع ارتباط صریحی بادولت‌ایران نداشتم ، باایشان ملاقاتهای طولانی‌میکردم،مخصوصاً برحسب خواهش‌خودشان درمسائل مختلفه مالیه وغیره که دوچارمملکت شده بود ، آزادانه مذاکره کرده وصحبت می نمودم . نایب‌السلطنه شخص بسیارخوش محضر (و) باوقار بود . انگلیسی‌را بخوبی‌تکلم می‌نمود ، فرانسه هم میدانست ، پایهٔ تحصیل وتجربهٔ وسیع (و) کاملی‌داشت که بتواند مشکلاتی‌را که بملت‌ایران در کوشش‌تشکیل‌سلطنت مشروطه مصادف گردیده بخوبی‌شرح دهد ، ایشان بسیار وضع دلفریبی داشته ومی-توانستند درنقایص‌هموطنان خود و ضروریات موقع ولوازم حالات ، عالمانه صحبت داشته وهمه چیزرا بخوبی تشریح نمایند ، از بیانات ابتدائیه ایشان حالتی که روی هم رفته احساس کردم این‌بود که با شخص دانای وسیع‌النظر کاملی صحبت میدارم .

بهرحال، پس‌ازملاقاتهای عدیده که میخواستم‌بعضی‌نواقص‌وتدابیرمالیه‌را خاطرنشان ایشان نموده ومعاونت شخصی‌وعملی‌واثر قدرت نفوذ اسم‌ایشان‌را بجهت‌اجراء تدابیر مزبوره جلب نمایم ، خیلی‌متأسفم که واضح شد که والاحضرت بعوض‌اینکه اقدامات مجدانه دراصلاح‌موانع‌مزبوره بکنند ، رغبتشان دربیان وتشریح آن موانع‌واشکالات بیشتربود . بیانات ایشان طوری بخاطر نقش‌می‌بست مثل‌اینکه باطبیب حاذق‌مریضی که مرض‌خودرا تشخیص‌داده ودرشرف ازهاق[1] روح‌است ، گفتگومی‌نمایند . شخص شنونده مجبور بود که لیاقت آن طبیب را درتشخیص مرضش تحسین (نمایدولی) از

۱ـ ازهاق : رفتن ، ازبین‌رفتن



عضدالملک رئیس محترم قاجاریه ونایب‌السلطنهٔ اول دردورهٔ مشروطهٔ ثانی

تحلیل قوای تشخیص دهندهٔ قابل که معروف بیان آن بود، اظهار تأسف کند[1]. کراراً پس ازملاقات ومذاکرات دوسه ساعتهٔ باناصر الملك درحالتیکه خاطرم از بی‌اطمینانی موهومی آگنده بود، مراجعت نمودم، ولی نمی‌توانستم انگشت خود را بالای امر مخصوص بگذارم، یااشاره کنم بچیزیکه ایشان گفته (باشند) وبظاهرمعقول وصحیح نباشد. بااشخاص متعدد اروپائی و ایرانی که در این‌باب صحبت داشتم معلوم شد که بیانات ناصر الملك بقلوب ایشان نیزهمین نقش‌را منتقش[2] نموده است.

سوای این‌جزئی نقص‌شاید بزرگترین عیب ناصر الملك احاطهٔ خیالی‌بود که ازاول ایشان را محاصره نموده (بود) وتاروز آخری که ایشان‌را ملاقات نمودم‌خیال مزبوررا ترك ننموده بودند. (این‌خیال آن بود) که مردم‌بانیابت سلطنت‌ایشان مخالف بوده وازطرف انجمنهای مخفی مرکزی طهران جانشان در معرض خطر می‌باشد. چنانچه خودشان اظهار داشتند، اگر دوباره به[اروپا] بروند، دیگر مراجعت نخواهند نمود. قبل‌از آنکه عضدالملك به‌نیابت سلطنت منتخب بشود، باتفاق آراء ایشان را انتخاب کرده بودند، ولی‌ایشان بقصد گوشه گیری از قبول خدمات دولتی آنرا انکارنمودند. بهرحال پس ازفوت عضدالملك درسپتامبر ۱۹۱۰ (اواخر شعبان واوایل رمضان ۱۳۲۸) انتخاب‌ایشان بسمت‌نیابت سلطنت صریحاً از آن‌حزب مجلس شد که بعدها باسم اعتدالی‌موسوم گردید[3]. و حزبی که بیشترمایل به‌اصلاحات بود، و ناصر الملك را ناپسند داشت همان حزبیست که بعدها موسوم به [دیموکرات] گردید، (افراد این‌حزب)[4] شخص‌داوطلب بسیارمعروف‌قابلی، یعنی مستوفی‌الممالك را، برای‌اینکار درنظرداشتند. بهرحال‌پس‌ازمذاکرهٔ مختصری ناصر الملك به‌نیابت سلطنت منتخب شد وهردوفریق مجلس درانتخاب ایشان متفق علیه گردیدند. مسلم بود که ناصر الملك مقبول اروپائیها عموماً و سرادوارد گری خصوصاً بود. وکلاء همچو پنداشتند که انتخاب ایشان بنیابت سلطنت، در جلب حمایت دوستانه دول

---

۱ ـ ن: نماید ۲ ـ منتقش: نقش‌ساختن تصویر نمودن.

۳ ـ ن: شدند ۴ ـ ن: ایشان

اروپ برای دولت ایران ، بسیار مؤثرومفید خواهد بود[۱] ولی قبل از آنکه بطهران مراجعت نمایند ، مراسلات عدیده‌ای‌ازطرف اشخاص‌مجهول غیرمسئول بایشان‌رسید که درصورت مراجعت ایشانرا بکشتن تهدید نموده بودند . این امر علاوه براینکه حرکتشان را معوق داشت چنان تأثیری بقلب ایشان نمود که در مراجعت بایران کلیتاً مردد بودند . ازلندن وپاریس وسایر نقاط عرض راه تلگرافات مفصلی بمجلس نموده وبعضی شروط پیشنهاد کردند ، که قبل از آنکه بمقام منیع خود نائل شوند ، باید بموقع اجراء گذارده شود . معظمترین شروط مذاکره این بود که مجلس باید (از) [پارتی] ها واحزاب مختلفه منقسم وهرپارتی‌وفریقی که اکثریت داشته باشد، کابینه‌ای تشکیل دهد[۲] وتازمانی که حزب غالب بواسطهٔ اکثریت باقی‌ومسئول‌باشد، کابینهٔ معهود [پروگرام] ودستورالعمل ایشان‌را اجراء نماید . بدون شبهه درایجاد آن بدعت رأی ناصرالملك اصولا صحیح‌بود ومجلس هم‌لوازم رأی مذکور را قبول نمود . در دولت مشروطه (انتخابی) قاعدهٔ اکثریت و مراعاث لوازم اتفاق ، بجهت تناسب حقوق بین اکثریت واقلیت درشعب قانونی‌دولتی،امربسیارلازمی است ، ولی ایرانیان مردمان غریبی میباشند ، و چون از اصول مسلك [دموکراسی] بی‌تجربه بودند ، همینکه یکمرتبه خط انفصال سیاسی میانشان مرتسم گردید ، فوراً رقابت شدید بلکه عناد شخصی بین فرقه اعتدالی که از حیث عدد دارای اکثریت و حزب [دموکرات] که معدودی بودند ، شروع شد . اگرچه قبل‌ازاین‌تفریق‌هم‌رأی‌اکثر وکلاء مجلس نسبت باتخاذ [پروگرام] برنامه و نظم دولت مشروطه (برای آنکه) حکومت مستقلی در ایران تشکیل (شود)[۳] مختار بود ، ولی (آنان) همیشه خود را ملی‌یامشروطه خواه دانسته وتمام اقتدارات وقوای خودرا باجد وجهد معنوی‌وطن‌پرستانه ، صریحاً درتصفیه وحل‌مشکلاتی که بمملکتشان مصادف شده بود ، مصروف میداشتند ، ومناقشه و بدرفتاری و رقابتهای حزبی در عملیاتشان ، چندان راه نیافته بود. ناصرالملك پدر (موجد و مؤسس) این‌نفرت حزبی پارلمان گردید . این‌بیان‌را

۱ــ ن : شد ۲ــ ن : نموده ۳ــ ن : نمایند

نه بطور شماتت می‌نویسم ، بلکه مقصودم ذکر وقایع تاریخی است . بدون شبهه خیالات ایشان بسیار درست وصحیح بود ، ولی وقتیکه بمجلسیان رأی دادند که بدو فرقهٔ یمین ویسار منقسم شوند ، ملاحظه ضعف ونقایص هموطنان خودرا نفرمودند . اگرچه ترتیب مزبور برای پیشرفت اصلاحات اموردولتی ، بهترین نقشهٔ عملی بود، ولی بارها از ایشان شنیدم که از حسادت و رقابتهای سخت پارتیهائی که در مجلس موجود بود ، مذمت بسیار کرده واصلاح منقصه[۱] را یکی‌ازاسباب عمدهٔ پیشرفت‌ترقی امور میدانستند ، ولی هرگز باین نکته منتقل نشدند که تا چه درجه در احداث و تشکیل آن تناقص ، خودشان مسئول بوده‌اند .

در زمانیکه بخیال قبضه کردن زمام مهام نیابت سلطنت بایران مراجعت می‌نمودند ، چون بقزوین رسیدند این خیال که شکار قتل سیاسی خواهند شد ، بحدی قوت گرفت که وقتیکه برای مختصراستراحتی دریکی ازمنازل ومهمانخانه‌های بین راه ازکالسکه پیاده می‌شدند، طپانچه مسلسل [موزر]ی باخود داشتند (درصورتیکه شاید بکلی ازطریقهٔ استعمالش‌هم واقف‌نبودند .

همین که زمام اختیارات شغل خود را بدست آوردند لوایح عدیده‌ای بمجلس فرستادند که اکثر آنهارا خوب فکر کرده وبطرزعالمانه‌ای بیان نموده بودند . در لوایح مزبوره صراحتاً اظهار داشتند که اگر چه حکمت این فقره معلومشان نشده که ازچه رو اختیارات نایب‌السلطنه را اینقدر محدود نموده‌اند که گویا فقط برای صرف نام میباشد ، ولی‌بحدودیکه قانون مشروطه برایشان معین و محدود کرده‌بود، راضی وقانع بوده و هیچگونه اقتداری راکه مخالف اختیارات مزبوره باشد ، بکار نمی‌بردند[۲] . بطوراطمینان و یقین‌میتوانم بگویم:درتمام‌مدتی که‌ایشان نایب‌السلطنه بودند معاهدات خودرا صادقانه و وفادارانه باختتام رسانیدند . هیچ محل شك وشبهه نیست که اگربجای ایشان شخص دیگری به‌آن درجهٔ‌قدرت و با آن احترام‌نفوذیکه

۱ــ منقصه : نقص ، عیب ، کمبود

۲ــ ن : بردند.

ایشان داشتند می بود ، بسهولت تمام بیشتر ازیکمرتبه خودرا فرمانفرمای مستقل آن مملکت میساخت . در ماههای اوائل قیامم در طهران ، ایشان چنان وانمود کردند که ماندنشان درایران مناسب نیست ، زیرا که مخالفینشان خیال ضدیت و مخالفت باایشان را دارند ، وباآن حال ممکن نبود که کاری را بتوانند انجام دهند ، و بهتر آن می بود که بایشان اجازه داده شود تابه [اروپا] رفته وحقیقت معاملات را بدول بفهمانند ، ولی پرواضح بود که آن حرکتشان اثر بسیارمضری بحالت آنوقت مملکت داشت . اگرچه درهنگام حرکت من ، ایشان درطهران بودند ، ولی تاهشت ماه بعد متوالیاً اصرار می کردند که اجازهٔ رفتن بایشان داده شود ، بعضی اوقات بحدی اصرارشان سخت می شد که چند جلسهٔ افسوسناك ومضحك بین ایشان و بعضی ازاعضاء کابینه واقع شد : (مثلاً یکبار) عده‌ای از وکلاء را بعمارت خود طلبیده و پس از ساعتها موعظه و نطق درعدم قابلیت وقصور آنها راجع بحل مسائل غامضهٔ ایران، اظهار داشتند که ارادهٔ رفتن به [اروپا] را دارند .

نایب السلطنه در اواخر سپتامبر (اوایل شوال ۱۳۲۹) قبل از آنکه سالارالدوله از یفرم خان و بختیاریها شکست بخورد ، چند نفر از وکلاء را خصوصاً از حزب [دیموکرات] درعمارت ایلاتی خود درچالهرز که واقع در خارج طهرانست طلبیده وپس از قدری مذاکرات و گفتگوی[1] [تیاتر] نما ، **تکمه های سینه خود را باز نموده** و به‌آواز بلند اظهار داشتند که « چرا مرا نمی کشید ، من خودم را خواهم کشت» حضار چنان پنداشتند که ایشان می‌خواهند از آن محل خارج شده وطپانچه بیاورند (ازین‌رو) ایشان‌را گرفته واز آن خیال بازداشتند تا آنکه آرام گرفتند . در موقع دیگر درهمان ماه چند نفر ازوکلاء را ساعت ده شب درمنزل خود در عمارت گلستان طهران‌طلبیدند ، پس‌ازورود وکلاء شروع به‌شکایت سختی نمودندازآرتیکل (مقاله)ای که [روسکی‌اسلوو] روزنامه نیم رسمی‌روس بایشان اعتراض‌نموده واشاعه داده بود . والاحضرت اظهار داشتند که آن دروغهارا [دیموکرات]ها بایشان نسبت

۱ــ ن : ها .

داده‌اند سلیمان میرزا [لیدر] دیموکراتهای مجلس که حاضر بود، نوشته‌ای ازجیب خود بیرون آورده و گفت، رأی دموکراتها دربارهٔ نایب‌السلطنه در آن مندرج (است) و آن [آرتیکل] مشکی‌عنه[1] را آنها ننوشته‌اند نایب‌السلطنه گفتند «این نوشته کافی نیست، باید علناً اعتراف کنید که آنچه در [روسکی‌اسلوو] نوشته شده دروغست» سلیمان میرزا جوابداد: «هرگز من این تکذیب‌را نخواهم کرد، این (تکذیب) کاری نیست (که) دموکراتها بکنند» نایب‌السلطنه از آن جواب ازحال طبیعی خارج شده و بادست **سینهٔ خودرا کوبیده** و میگفتند «شماها می‌خواهید مرا بکشید پس چرا نمی‌کشید، من ازاینجا خواهم‌رفت» پس‌از دوساعت از اینگونه پریشان گوئیها که همهٔ نوکرها وسربازها از بیرون اطاق مشاهده می‌کردند نایب‌السلطنه منشی خودرا طلبیده ومسودهٔ استعفای خودرا نوشته ودر آخر آن‌ورقه، این‌جمله‌را اضافه نمودند: «بااین‌جهت استعفا می‌کنم که دموکراتها برخلاف من‌بوده و ازمن تنفردارند» پس‌از آن بحاضرین فرمودند که «تمام شما ضمانت و امضاء نمائید که کسی متعرض من نشود تا ازاین‌مملکت خارج‌شوم» چون وکلاء و وزراء حاضر، ازآن‌کار انکارنمودند نایب‌السلطنه برخاست که ازآنمحل خارج شوند، و کالسکچی خود را به‌آواز بلند طلبیدند، ولی‌مردم ایشان را نگاه داشته ومراجعتشان دادند وساعت سه بعد ازنصف شب، یعنی پس‌ازپنج‌ساعت از آنگونه حرکات ورفتارجنون‌آمیز (خبر) مجمع‌مزبور منتشر شد.

بعقیدهٔ من انتخاب ناصرالملك برای نیابت سلطنت مناسب نبود. حالت ملت ایران، شخصی‌را برای نگاهداری سکان مملکت لازم داشت که تند وباقدرت ونفوذ وعادل باشد. اگرچه در کمال لیاقت و قابلیت ایشان حرفی نمیرود، ولی چندان قوت قلب ودر بعضی موارد انصاف هم نداشتند. بواسطهٔ **خود پسندی** هیچ چیزی را بخاطر نمی‌آوردند، مگر آنچه تعلق بشخص خود یا احتراماتشان داشت. شکایت ایشان از مجلس و وزراء این‌بود که آنها میخواستند والاحضرت را شریك سیاسات

۱ـ مشکی‌عنه: شکایت‌آمیزـ اعتراض‌آمیز ـ مغرضانه و توام باانتقاد.



وحیدالملک وکیل مجلس شورایملی



شاهزاده آزاده سلیمان میرزا
رئیس محترم حزب دموکرات ونماینده مجلس شورا

کنند ، وحال آنکه‌خیال‌خودشان این بود که‌وجود نایب السلطنه مثل‌پادشاه‌انگلستان در نزد عموم ملت ، مقدس و منزه و محترم می باشد . نتیجهٔ خیال مزبور این شد که ایشان بیشتر از همه چیز در فکر سلامتی شخصی و آسایش قلب خود بودند و ابداً اعتنائی بانجام گرفتن کارهای مشکل و پیچیده‌ای که مسئولیت آن را بعهدهٔ خود گرفته (بودند) نداشتند .

هیئت‌کابینه ومأمورین طبقهٔ اعلای قوهٔ مجریه که در زمان توقف در ایران با آنها مصادف گردیدم ، باستثنای قلیلی، اثرخوبی برمن ظاهر ننمودند . بسیاری از ایشان مردمان تربیت یافتهٔ‌کامل وبسیارزیرك بودند ، ولی‌عموماً دارای عیوب خود۔ پسندی ومغرضی و فقط درفکرجلب منافع شخصی‌بودند . اگر باین میزان بسیاری از مأمورین دول دیگررا بسنجیم ، ایشان‌هم عاری از نقایص نخواهند بود . در طبقهٔ حکام ، پول ذخیره نمودن وخدمات دولتی خودرا بهانه قرار دادن ، بیش از اندازه معمول بود وشیوع داشت . اشخاص مزبوره بیشتر از طبقه امراء انتخاب می‌شدند ، الحق طبقهٔ امراء (طبقه) ناخلفی‌بودند ، نه خودشان بجلو گیری از بی‌دیانتی وتقلب درامور دولتی اقتدار داشتند ونه راضی‌میشدند که دیگری بدان امراقدام‌نماید، باین تصور که مبادا ضرر موهومی بخود یا بدوستانشان وارد بیاید .

اماوکلاء مجلس‌ایران ازقسم‌دیگربودند ، معدودی ازایشان ازطبقهٔ‌بزرگان واعیان متمول‌بودند ولی آنها هم‌بکلیهٔو کلاء ازحیث جنسیت وسنخیت نزدیك‌بودند. بسیاری ازایشان قانون وطب خوانده وعدهٔ قلیلی ازمنشیان و مستخدمین طبقهٔ ادنی وعده‌ای هم ملا بودند . بهرحال وهرچه بودند علی‌الظاهراین امررا احساس نموده بودند که انتخاب وتعیین ایشان به‌وکالت ، برأی عمومی شده نه فقط بصرف سفارش وتوسط ، باین‌جهت خود را حافظ حقوق هموطنان خود میدانستند . عقیدهٔ صریح و صاف ایشان این‌بود که در کشمکش تشکیل‌قسمی ازدولت مشروطه ، خودرا مسئول خیروشروسعادت وشقاوت شرف وافتخار ایرانیان میدانستند .

اگرچه رأیهای مختلفه در بارهٔ مجلس ومجلسیان داده شده و نیزداده خواهد

شد ، و دولتین روس وانگلیس اظهار می نمایند که آن هیئت بسیار بی تجربه و ناقابل میباشند ، ولی شك نیست که بعضی اوقات هم دلیل صحیحی راجع بشکایت خود دردست داشتند که بچشم حقارت نظر آنرا بمجلس می نمودند . نمایندگان پلتیکی ایشان در طهران مکرراین نکته را ملتفت شده واحساس می نمودند که چنانچه درزمان سلاطین سلف چیزی آهسته بگوش یکی از ندماء متملق و متقلب درباری گفته و بدان وسیله مقاصد خودرا اجراء نموده بودند [۱] امروز بدان مثابه آسان نخواهدبود که يك هیئت هشتاد نفره نمایندگان منتخبه را تحکم یا تهدید نمایند .

عقیدهٔ شخص من این است که هیچگاه درتواریخ عالم دیده نشده که ملتی مانند ایرانیان دفعتاً و بی مقدمه طریقه سلطنت استبدادی را برویهٔ حکومت مشروطه (حکومت انتخابی) تبدیل کرده وهم باعلی درجه معیار لیاقت سیاسی وعلم اجراء قوانین را ابراز نموده باشند . هیچ شخص عاقلی امکان همچوجنبشی را نمی تواند تصور نموده وچنین قابلیتی را ازآنها توقع داشته باشد . اعضاء مجلس اول برای بقاء خود از همانروز که [پارلمان] تشکیل گردید مجبور بدفاع شدند ، کشمکش بی تناسب ایشان بامحمدعلی شاه ودول اجنبیه که بزرگترین معاون او بودند ، وقتی خاتمه یافت که کلنل لیاخف باقزاقهایش مجلس را بمبارد نمود ، و (آنان) مجالی برای تصفیه واصلاح امور معظم قانونی نیافتند وهیچ امیدوار نبودند که تدابیرشان بموقع اجرا گذارده شود و نتیجه‌ای از اقداماتشان بروز نماید .

اعضاء مجلس ثانی که تمام آنهارا شخصاً می شناختم، بدون شبهه نسبت بی لیاقتی وناقابلی درصورتی میتوان به آنها داد که معیار علم وتجربهٔ آنان را بالیاقت و کفایت مبعوثان [پارلمان] انگلیس یا [کنگره] امریکا بسنجیم . این امرخالی از غرابت نخواهد بود که حکومتی که بکلی جدید و بی تجربه بوده آنهم درمملکتی که مملوّاز خرابی قرنها باشد باینددرجه مقتدرشود که ازاول کارهای خودرامانند دول دیگر که تجربهٔ نسلها بلکه قرنهای عدیده داشتند انجام دهد. رعایت فقدان علم فنی راهم باید نمود، زیرا که البته يك نکتهٔ مهم همین است . آن، مجلس حقیقتاً انعکاس خیالات و

امیدواریهای جدید محقانهٔ (و) عدالتخواهانهٔ ملت ایران بود. قابلیت اعضاءِ آن از حیث تربیت و تحصیل، ازدرجهٔ وسطی بیشتر بود. بعضی ازایشان لیاقت مخصوص و جرأت قابل تمجیدی ابراز نمودند. تقریباً خیال وعقیدهٔ همهٔ ایشان این بود که نجات مملکتشان موقوف بکوششهای خودشان بوده و سعی می‌نمودند که دولت مشروطه را بر بنیادمحکم (و) پایداری استوار نمایند، وفقط بهمین وسائل میتوانندامنیت وعمران وترفیهٔ عمومی‌راعودداده وازفروش مملکت خودباجانب ومخصوصاً ازتعدیات‌پلتیکی روس وانگلیس‌جلو گیری نمایند. و کلاءِ مجلس‌ثانی، باستثناءِ قلیلی،صادقانه فریفتهٔ همین مقصدبودند وهرتدبیر ونقشه‌ای که برای‌محافظت وطنشان بایشان تقدیم‌می‌شد، باطیب خاطر تمام آن را استقبال میکردند. اگر چه علم صحیحی دربارهٔ ترتیب امورمالیاتی نداشتند، ولی اهمیت موقع را بخوبی احساس کرده و مایل بودند که اعتماد کلی خودرا بمستشاران بیگانه اظهار نمایند وضمناً هم‌ازایشان خائف بودند، مگر درصورتیکه مستشاران برای دفاع درمقابل [آنتریك‌ها] وتقلبات پلتیکی‌خود را حاضر نموده وبجهت سعادت وبهبودی‌ایران کار کنند.

هرپارلمانیرا که اهل‌مملکت حامی‌آن باشندنمیتوان ناقابل گفت، بشرطیکه اهالی‌آن مملکت هم حدود خودرا شناخته واعضاءِ آن پارلمان[1] برای حفظ شرافت وحقوق شاهنشاهی بجانفشانی راضی باشند.

درکارخانهٔ دولتی‌اگر مانعی برخلاف آمال ارتجاعی جمعی از امراء وصاحب منصبان کابینه و برضد تقلباتیکه دراغلب مأمورین دولتی ازهر طبقه دیده میشد وجود داشت، فقط همان‌مجلس بود. تازمانیکه مجلس باقی و دائر بود مسئله برهمه کس مکشوف بود که‌هیئتی‌حاضرمی باشند که‌اهالی‌ایران‌راازارتجاع وتقلبات‌فاحش‌وخیانت به‌حقوق شخصی وپلتیکی که به‌آنها راه‌یافته، محافظت نمایند. مجلس حاضربود که ازاعضاءِ اداره‌ای که متدین و قابل ترقی باشند حمایت کند. زمانیکه هیئت مزبوره بواسطه اغماض دول اجنبیه منتشر ومتفرق گردید، آخرین امیدواری دولت متدین

۱ـ ن: هم

یا مشروطهٔ ایران مفقود شد . (افراد) ملت ایران از آن ضرب دستی که مجلس‌را خاموش گردانید، راضی‌نبودند، زیرا میدانستند که حقوق وملیت مستقبل‌ایشان‌محو خواهد شد .

مجلس درانجام دادن امور و وظائف تکلیفیهٔ خود ، کمال چستی و کفایت‌را بظهور رسانید ، واگر هم در بعضی مواقع در امری اظهار طرفداری مینمود ، چندان بی راه نبود ، زیرا که مجالس قانونی سابقه هم از این گونه نواقص و آلایشات[۱] مبرّا وپاك نبودند .

اگرچه‌مجلس‌ایران‌چنانچه‌بایدوشاید پلتیکی‌وسیاسی کامل‌نبود، ولی‌درحقیقت بیشتر از سایرملل بهترین امیدواریهای ایرانیان‌را که درهیچ زمانی در آن مملکت وجود نداشت‌ابرازنمود. مجلس باآن موانع واشکالاتی که ترقی وپیشرفت حکومت مشروطه‌را احاطه نموده‌بود، تادرجهٔ امکان مقاومت ودفاع نمود . همین دلائل درجهٔ بی‌تجربگی وناقابلی‌ایشان‌را بطورکافی واضح‌می‌نماید. دولتین‌روس وانگلیس‌پی‌درپی بوزیر مختارهای طهران خودتعلیمات ودستورالعملها (ئی) میدادند که فلان امتیازرا مطالبه ودرخواست کنید وازدادن فلان انحصار مانع شوید ، غافل‌ازآنکه ، زمانیکه اختیارمال وجان وفوائد دوازده‌میلیون نفوس بکلی درقبضهٔ اقتدار یك‌نفرمستبد بود (و آنها) بسهولـت هرچه تمامتر مشارالیه را تهدید نموده و یا بطیب رشوت اورا می‌قبولاندند، گذشت، وآن درجه سهولت قدیمه‌نسبت بمعاملات‌باوکلاء پارلمانیکه ازطرف عموم ملت منتخب شده ونظارت راههای آهن و معادن وسایر امتیازات‌را در قبضهٔ تصرف خود دارد، دراین زمان درکارومیسر نخواهد بود. بعبارت اخری مجلس برای پیشرفت مقاصد و اغراض مخفیهٔ آن دو دولت ولوهرچه باشد ، مانع حقیقی واقعشده‌بود،وبهمین‌جهت‌بود که‌دولتین متوالیاًاظهارشکایت می نمودند که «منافعشان» درایران درمعرض خطراست .

۱ــ آلایشات ... ؟

بیان کردن خصوصیات اهل ایران، چنانچه شاید ، قدری مشکل است . عدهٔ کثیری از نفوس اهل آن مملکت که مشتمل برزراع[1] ودهاقین وایلات‌اند، بیشترشان از حلیهٔ علم عاری میباشند ، ولی درمقابل هزارها از اهالی ایران در ممالك متمدنه تربیت یافته وتحصیل نموده وپس ازاتمام تحصیلات درمملکت خودنیز سیاحت کامل کرده بودند. ایرانیان عموماًمهربان ومهمان دوست بوده وملل‌اجنبیه‌را بسیاراحترام میکنند . اکثرطبقات متمولین ،[2] زبان فرانسه را تحصیل کرده و برخی از ایشان بانگلیسی نیزتکلم می‌نمودند. عموماً یااقلا بعضی از آنهائیکه حامی وطرفدار ملت بودند، لیاقت وقابلیت خودرا دراتخاذ تمدن و خیالات مغرب زمینیان، ثابت ومدلل داشتند، وباوجود موانع و اشکالات خارج ازحدّ وحصر، توانستند سلطنت استبدادی زابحکومت دموکراسی تبدیل نمانید. موانع مزبوره بدرجه‌ای تصفیه واصلاح شده بودکه هرشخص با لیاقتی از هرطبقه‌ای که بود[3] میتوانست اعلی‌ترین (؟) خدمات دو.تی‌را اشغال نماید. ایرانیان درظرف مدت‌این پنجسال ازحیث ملیت شوق عدیم‌ـ النظیری برای تحصیل ابراز کردند . دردورهٔ مشروطه صدها مدرسه تشکیل کرده شد، گویا مطابع وجرائد بسیارآزاد؛ درظرف یکشب ازهر گوشه و کنار بظهور آمده ومدیران‌جری ومضمون‌نویسان بی‌خوف وبی‌باك ظاهرشدند،(تا)[4] مظالم وبی‌انصافی وسرزنشهای خارجی وداخلی‌را ازمملکت خود دورنموده وبراندازند. ایرانیان آرزو وتمنای‌بسیارداشتند که کلیهٔ قوانین‌سیاسی واخلاقی‌ومعاملاتی ملل‌ترقی‌یافته وتربیت شدهٔ عصرحاضر را قبول کنند. شراره‌ای از همین آتش ناشکیبائی وبی‌تحملی که در ایرانیان‌مشتعل‌شد، بهندوستان سرایت کرد وجنبش واقدامات ژون‌ترك (عثمانیان)[5]

۱ـ زراع : زارعین

۲ـ تطبیق صفت‌باموصوف معمولا درفارسی درست‌نیست ولی‌مع‌الوصف مترجم دراینجا ودرچند مورد دیگر آنرابکار برده‌است ۳ـ ن : باشد ٤ـ ن : که

۵ـ ترکهای جوان آنهم درهندوستان، بنظرمیرسدکه دراینجا برای مولف یك‌اشتباه تاریخی رخ داده‌باشد .

را بروی کار آورده و در همین اواخر بلباس جمهوریت درچین جلوه نمود . مشرق زمینیان بیدار شده‌اند، ولی‌افسوس که ایرانیان بدبختانه دیر بیدارشدند . مجاهدات ومساعی آنانرا که بطرف نور آزادی وحریت وسعادت‌ابدی پیش‌میرفت، دولتی مانع شد که قدرت خودآن‌دولت درراه ظلمتست.

باب دهم

میدان دیپلوماسی ۱۹۱۱ اروپا ، مسلك انگلیس و روس ، معاهدهٔ پوتسدام، اتحاد سری روس و آلمان، لیاقت وقابلیت ایران‌ازحیث قوای جنگی ، اعتراضات سر ادواردگری بخزانه دار ، معاهدهٔ انگلیس وروس .

ازابتداء تخریب و انهدام مجلس، تدابیر کهنهٔ شترمرغی (که برای نجات و استخلاص‌ازتعاقب، سرخوددرادرشن وماسه‌پنهان میکند) درایران شکل تازهٔ‌نوظهوری پیدا کرد. علی‌الظاهر روس وانگلیس خواستند سلطنت صوری درایران‌تشکیل دهند تا از اتفاقاتیکه درآن مملکت بدبخت واقع میشود، در انظار اهل عالم بری‌الذمه و بی‌تقصیر باشند .

چنانچه بیست و یکم مارس ۱۹۱۲ (اول ربیع‌الثانی ۱۳۳۰) لایحهٔ ذیل از طهران بامضاء نوروز درروزنامهٔ نیرئیست (مشرق اقصی) درج شده بود : ــ دولتین بواسطهٔ باقی گذاردن فقط اسم سلطنتی در ایران میخواهند خودشان را از هرگونه مسئولیتی رهانیده وبری‌الذمه گردانند ، ولی وقتیکه بتشکیل همچوسلطنتی نائل و کامیاب شدند، آن سلطنت را مفلوج می‌نمایند .

---

۱ ــ بیان‌آرائیکه دراین باب ذکر شده متعلق بحالات سیاسی سی‌ام آوریل ۱۹۱۲ (دوازدهم جمادی‌الاولی ۱۳۲۰) می‌باشد .



وکلای دورهٔ اولیهٔ مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه

عقیدهٔ شخصی من این است که دولتین (یعنی انگلیس وروس) مطمئن می‌باشند که از مسئولیت هرقسم وقایع وانقلابات ایران، نجات یافته(اند وبنابراین) بحث و تعرضی برایشان نخواهد بود. ولی اهل عالم زمانهٔ درازیست که ازطرح این مسلك بخوبی آگاه و مطلع شده‌اند (اگر) به آن وقایعیکه راجع بغارت گری بین‌المللی است، بحیله و مکرهای خالص! هرقسم لباس رسمی بپوشانند، در انظار متمدنین مخفی نمانده و (امر بر آنها) مشتبه نخواهد گردید. حقیقت امر اینست که دولتین انگلیس وروس دراین قرون وسطی یکدست نرد دیپلوماسی باهم باختند، ولی هنوز سر گذشت«لوپرنس» (Le prince) (تصنیف مکیاولی‌ایطالیائی(M,Mecal vellie)) کتاب درسی ایشان است[۲]. لکن ایشان نمیتوانند کسی را فریب دهند، حتی آن ایرانیهائی‌را که آلت‌دست خودقرارداده‌وبمنزلهٔ یهودای اسخریوطی (ازآنان‌استفاده میکردند و بکمك آنان)، وآن سلطنت را تشکیل داده بودند واین اشخاص روبل و احکام روسی را قبول میکردند (بلی حتی) آنها را هم نمیتوانستند گول بزنند[۳].

این مسئله محل‌تردید وشبهه است که عموم انگلیسیان گول خورده باشندولی چیزیکه معین و واضح میباشد این است که از سکوت حیرت‌انگیز سرادوارد گری قدری‌خسته‌شده‌اند. هروقت یکی‌ازو کلاءپارلمان خالی‌الذهن وبدون‌مقدمه توضیحی راجع بحرکات روس یا مسلك انگلیس در ایران میخواست، همیشه جواب ایشان منحصر بهمین چندکلمه بود، «موقع دقیق و خطرناك» یا «اقدامات جاری است» خواه معترض وسائل از حزب لیبرال (آزادی‌خواه) باشد، یا از فرقهٔ یونی‌نیست (اتحادیون). سرادوارد گری دراین پنج سال اخیر، این لباس را بقدری استعمال

---

۱ ـ ن: خود.

۲ ـ ذکر سر گذشت لوپرنس دراین‌جاکنایه از این است که هنوز بمسلکهای فریب دهنده وپوسیده ومندرس متوسل می‌باشند ـ مترجم

۳ ـ یهودای‌اسخریوطی یکی از حواریین حضرت عیسی بود که خود را خالصانه از پیروان و ایمان آورندگان به آن حضرت جلوه داده و از همه بیشتر اظهار خلوص و عقیده نسبت بمسیح می‌نمود، ولی چون ورق‌کار برگشت و بنی‌اسرائیلیان درصدد ایذاء و قتل آن حضرت برآمدند اول کسیکه تبرا واعراض نمود همان یهودا بود ـ مترجم.

نموده که تار و پودش نمایان گردیده است [۱]. معلوم نیست ملت انگلیس تا کی اجازه داده وراضی میشود که امور خارجهٔ آنها باینددرجه درهم و برهم باشد. اگر مسائل مشکلهٔ داخلی با تقدیر و توقعات کابینه لیبرال‌حالیه پیچیده نشده بود، شاید جواب آن سئوالات تابحال بسهولت تمام داده میشد. اگردربارهٔ استقلال واقتدار وزارت خارجه سرادوارد گری یافتوحات دیپلوماتیش که ازدوسال‌قبل درظل حمایت مسلك خارجی‌حکومت‌لیبرال نائل‌شده رأی عمومی گرفته شود، نتیجهٔ بسیارمطلوب و پسندیده‌ای بدست خواهد آمد [۲] و چقدر مناسب خواهد بود کـه نتیجهٔ آن رأی عمومی از خود حزب لیبرال سئوال شود.

در تابستان گذشته روس سرنوشت و مقدرات آتیه ایران را بکلی خاتمه داد. بحران اروپائی راکه از دیر زمانی اهل عالم منتظرش بودند گویا (در) آنموقع رسید وآن‌خرس اقتدارکاملی درآسیا حاصل‌نمود. آیا کدام امربودکه [۳] کشمکش [اروپا]را بدرجه‌ای سرعت داد که بکلی [آسیا] از خاطرشان محو گردید؟.

بایداین‌سئوالرا ازآدمیرال(امیرالبحر)ی نمود که‌فرمانده دستجات جهازات [۴] آلمانی در دریای شمال اطراف سواحل [اسکاتلند] بود. (وی) درموقعیکه (در) یکروز صبح ماه‌سپتامبر کشتی‌میراند، یك جهاز قراول‌انگلیسی کشتی‌های آلمانیرا غفلتاً کشف نموده و درهمان هنگام [۵] جهازات مزبوره موافق قواعد و فنون نظامی صف‌آرائی‌نموده و ترپیل های [۶] (خود را) پیش قراول و پیشاپیش‌حرکت (دادند) [۷] و مستعد مقابله با خصم شدند [۸].

---

۱ ـ یعنی تاحدی این مسلك خودرا دنبال نموده و استمرار داده (است) که فسادآن برهمه‌کس واضح وروشن گردید ـ مترجم

۲ ـ مراد ازرأی عمومی این است که هروقت مسئلهٔ متنازع فیهی درپارلمان‌باکثریت تصفیه وتنقیح نشود یعنی‌هردوفریق متنازعین ازحیث عدد مساوی باهم باشند بتوسط اوراق از طرفداران وپیروان‌آن دو حزب رأی‌گرفته (شود واین رأی) قانوناً تابع همان اکثریت رأی عمومی خواهد بود ـ مترجم

۳ ـ ن : آن ۴ـ ایضاً تطبیق صفت با موصوف ۵ ـ ن : درهنگامیکه

۶ ـ ترپیل: اژدر ۷ ـ ن : و سیر نموده ۸ ـ ن : بودند

یا از آندونفر صاحبمنصب طبقهٔ اعلای بحری انگلیس باید سئوال شود ، که بواسطهٔ گم نمودن چند ساعت رد و خط سیرجهازات آلمانی ، از خدمت خود منفصل شدند و بکلی دستشان ازکار کوتاه گردید .

از امپراطور روس باید سئوال شود که آیا در [پوتسدام] وعده نکرد که معاهدهٔ بین خود و انگلیس را توجیه و تفسیر نموده و در صورت وقوع جنگی بین آلمان وانگلیس ملتزم خواهد بود که هیچگونه اقدامی برخلاف آلمان ننماید ؟ .

اگرسئوالات مزبوره مطابق‌صدق وعدالت جواب داده شود، علت غائی حمله ناگهانی که کابینه روس درپائیز گذشته بایران نمود ، واضح و معلوم خواهد شد و آن اقوال ومعاذیر بچگانه ، که ایران نسبت بصاحب منصبان قونسلخانهٔ روس‌توهین نموده یا استخدام یکنفر رعیت انگلیس را که آنهم از طرف خزانه دار ایران مأمور وصول مالیهٔ تبریز شده بود ، مستمسك و بهانهٔ بجهت پیش کشیدن مسلك ظالمانه و وحشیانهٔ روس درایران گردید، ظاهر وآشکار(خواهد گردید). بیان واقع‌وحقیقت اقدامات جابرانه ومحیلانه‌ای که مأمورین روس برخلاف استقلال سلطنت شاهنشاهی و دولت مشروطهٔ ایران ، از زمان خلع محمدعلی در سال ۱۹۰۹ مرتکب شده‌اند ، درچندین کتاب کما هوحقه نخواهد گنجید .

فقدان‌تدبیر صاحب‌منصب کدام دولتی از کدام زمان باوحق واجازه داده است که هیجده هزار نفر قشون در مملکت دوستی وارد نموده و رعایای صلح جوی آن مملکت را زجر وقتل عام کرده و اشخاص بی طرف غیر جنگی را چه بدار کشیده و گلوله ریز نموده وچه بتوپ بسته و بظلم وجوراصول واساسهٔ منظم سلطنت شاهنشاهی ملت دوست خـود را منهدم و نابود گرداند ؟ مجلس‌صلح عمومی [لاهه] که خود اعلیحضرت امپراطور تمام روسیه علی‌الظاهر آن را ایجاد و تکمیل نموده و تقویت داده آیا تصدیق خواهند نمود که آنمسلك و وضع رفتار ، مطابق قوانین بین المللی یا موافق حقیقت عدل و انسانیت است ؟ آیا دیگر هیچ دولتی که فی‌الجمله شرف خود را دوست داشته باشد بادولتی مثل دولت روس طرف معاهده و معامله واقع شده

و یا بشرکت در مجلس دعوت همچودولتی راضی خواهد شد ؟ .

زحمات و اشکالاتی که در این پنجسال اخیر بسیاسیات انگلیس مصادف شده بواسطه اینست که مدیرسیاسی دانی برای اصلاحات در آن مملکت موجود نبوده . سرادوارد گری شخصاً از خانواده خوب ومتواضع (و) تربیت یافته و عالم میباشد. مشارالیه وزیر خارجه لایق و مناسبیست ، لیکن برای مملکت سویس یا باژیك ، شاید هم برای مملکت (روری تانیای آنتوئی هوپ) [1] مناسب باشد ، ولی وزارت مملکت انگلستان که منافع و اغراضش از اروپا تجاوز نموده ، امر دیگری مافوق آنست ، و از حدود قوهٔ شخصی ایالتی یعنی کسیکه تربیت یافتهٔ ایالات انگلستان باشد خارج است ، آنهم در صورتیکه بزرگترین مسافرت بحریش تامنتهی الیه‌تنگه دریائی انگلیس بوده و بهترین افعال واقداماتش در آن مدت دراز خدمات عمویش، صید ماهی ، آنهم از خشکی و کناره می‌باشد . در صورتیکه نصف بیشتر سلطنت و مستملکات انگلیس در [آسیا] واقع است هیچیك از حامیان غالی [2] ایشان هرگز تهمت و افترای خیالات و تصورات مشرقی را بمشارالیه نزده است .

اززمانیکه‌اتحادانگلیس‌وفرانسه‌بسعی‌وکوشش **لردلنزان(Lord Lansdowne)** درسنهٔ ۱۹۰۵ تکمیل‌یافت، درمسلك خارجهٔ دولت انگلیس‌تغییرات بسیار راه‌یافت. حقیقت عقیدهٔ آن مدیر معروف آن بود که‌انگلستان بایداز آن حالت انفراد مشعشع خود خارج شده و در جرگه سیاست سائردول اروپا داخل شود . پروگرام حیرت انگیز آلمان هم در تعمیر جهازات و تکمیل قوای بحری ، شاید بهمین نکته [3] نظر داشته باشد .

از زمانیکه حکومت‌لیبرالی در انگلستان‌اکثریت پیدانمود ، دولت‌انگلیس دوچار مواقع دیپلوماتی پیچیدهٔ خارجی در اروپا وآسیا گردید . درموقعیکه جنگ

---

۱ - روری تانیا نام یك مملکت خیالی است که آنتونی هوپ نویسنده انگلیسی کتابی بنام‌آن نوشته است !

۲ - غالی : نیرومند، با ارزش وقوی ۳ - ن : نقطه

روس و ژاپن ، دولت روس را بدون شبهه ضعیف نموده (بـود و این دولت) برای ساختن جهازات جنگی و ترقی دادن صنایع و تعمیر راههای آهن خود پول لازم داشت و فرانسه هم در پیشقدمی (باستقراض) قدری سستی و تردید داشت ، مدبر روشن ضمیری پیدا شده و رأی داد که اگر دولت انگلیس از روس تقویت نموده و سرمایه‌های لندن را درپطرسبرگ بریزد مسلك خوبی خواهد بود . چرا باین‌جهت که قوای دولت آلمان رو به تزاید گذارده و اتحاد انگلیس و فرانسه هم مانع کافی برای جلو گیری از طمع و مخالفت آلمان تصور نمیشد . قوای روس که بواسطهٔ جنگ ضعیف شده (بود) اتحاد با آندولت برای انگلستان در شمال آلمان همان نتیجه را می بخشید که ازاتحاد بافرانسه در جنوب متصور بود ، این بود نقشه کار و طرح خیالات مدبرمشارالیه ، وبعضیها گفته‌اند که اتحادمز بوربرای محدودومحصور ساختن آلمان بوده‌است ، ولی شاید خودآلمان هم این نکته را ملتفت شده واحساس نموده باشد .

موقع بهانه برای اجراء آن‌نقشه رسیده(بود) و درآسیاهم معاملات انگلیس و روس تصفیه لازم داشت ، نتیجه همان معاهده انگلیس و روس شد کـه در سپتامبر ۱۰۹۷ انعقاد یافت . سرادواردگری امیدوار بود که بوسیله انعقاد معاهدهٔ مزبوره ناموری وافتخار جانشینی (لرد) **لنزدان** را برای خود برقرار بدارد (ازین رو) چنانچه رایج و معمول است از بودن اغراض مخفیه در مواد آن معاهده انکار نمود (و) شایدهم حقیقتاً غرضی در بین نبوده است .

آیا معاهدهٔ مزبوره مسائل مختلف فیهی راکه در آنقسمت آسیا بین انگلیس و روس محل بحث بود ، تصفیه نمود ؟ . بلی ! ولی نه از برای مدت مدیدی

زمانیکه‌آن اتفاق مثلث (اتحادیه‌ثلاثه) در شرف تشکیل بود ، آلمانهابکلی خواب نبود (ند . آنها)احساس‌نمودند که‌آن هیجان وجوش وخروش حیرت‌انگیز سیاسی انگلیسها، خاصه در [اروپا] ارتباط ومناسبت تامی بایشان دارد، یعنی مر کوز خاطر آنها آلمان بوده است . آلمانها میل مفرط و دلچسبی تامی بقسمت آسیای

عثمانی دارند . در سنوات ماضیه یك نفر دیپلمات آلمانی بسیار با هوش و زیر کی در قسطنطنیه بوده که اسمش بارون **مارشال فان بی برستین** (Baron Marchall Von Bieberstein) بود ، مشارالیه کوشش بسیاری برای تحصیل امتیاز راه آهن بغداد بجهت آلمان نمود[1] . اهل عالم عنقریب ملتفت خواهند شد که قصداو تعلق تامی داشته است باتغییراتیکه حتماً در در دانل واقع خواهدشد (درهمین حال) **آده‌میرال شستر** (Admiral Chester) و شرکائش ساعی بودند که امتیاز راه‌آهنی درمملکت عثمانی برای امریکا تحصیل کنند . شاید هم بافان بیبرستین مصادف شده باشند. نفوذ انگلیس تاچندسال قبل در قسطنطنیه برسایرین غلبه داشت ، ولی اکنون چندان‌قابل اعتنا نمیباشد ، و نفوذ آلمان تمام ممالك عثمانی را احاطه نموده است . عقیده خود عثمانیها اینست کـه آلمانها نه در حالت انحطاط و تنزل بوده و نه از دولتی واهمه دارند .

بهر حال آلمان در مشرق وسطی شروع باقدامات وعملیات نموده بود که در پائیز ۱۹۱۰ امپراطور روس در [پوتسدام] باامپراطور آلمان ملاقات کرد و معاهدهٔ [پوتسدام] نتیجه آن ملاقات گردید . معاهدهٔ مزبوره بکلی معاهده بی ضرری بود چنانچه ازنوشتجاتی که بعناوین و عبارات مختلفه‌رسماً برای اشاعهٔ بجرائد داده‌شده بـود ، همه کس میتواند بخوبی نتیجه‌آن معاهده را ملتفت شده و استنباط نماید . آیانکات واغراض‌سری در ضمن معاهدهٔ مزبوره یا بعضی‌مواد آن مستور است ؟ خیر ! مامیدانیم‌غرض مخفی‌درکارنیست ، زیرا که وزارتهای خارجه روس وآلمان (مراتب را) بعموم مردم‌همین قسم وانمود کرده بودند و سرادوارد گری نیز (آنرا)بهمین مضمون بپارلمان انگلیس اطلاع داده است .

اگرچه از ابتدا استتار کلی در مواد آن عهد نامه بکاربرده شده ، ولی چنین احتمال میرود که حقیقت آن قبل ازوقت برهمه کس واضح و مکشوف شده باشد .

۱ ــ دربعضی ازجرائد غیررسمی شهرت نموده بود که‌آن دیپلومات معروف در زمانی وزیرمختار (سفیرکبیر)آلمان درلندن بوده است .

چهاردهم‌ژانویه ۱۹۱۱(دوازدهم محرم ۱۳۲۹)**بارون مارشال فان بیبرستین** بدولت عثمانی‌اظهار داشت که معاهده ومعاملات روس و آلمان **فقط راجع بکشیدن راه آهن ایران واتصال آن براه‌آهنهای خود می باشد .**

موادیکه روی‌همرفته و متفق‌العموم ازمعاهده مذکور استنباط میشودبرحسب ذیل است .

اولاً هریك از دولتین آلمان و روس متعهد میشوند که از اتحاد با هردولتی که‌ارادهٔ پیشقدمی و حمله نسبت بدیگری داشته باشد اجتناب نمایند[۱] .

ثانیاً آلمان اعتراف نموده و مسلم میدارد[۲] که ایالات شمالی ایران داخل منطقه نفوذ روس است ، و تصدیق میکند که دولت روس حق داردجمیع امتیازات‌راه آهنهائی(را) که دولت ایران در آن حدود بمشارالیه وعده داده مطالبه نماید .

ثالثاًسرمایهٔ آلمانی در شمال ایران بعنوان حمایت‌ازمسلك روس بمصرف خواهد رسید . برای کشیدن خط راه آهن از طهران تا خانقین سرحد ایران و عثمانی ، سهمی از سرمایهٔ آلمان و قسمتی از سرمایه روس بکار برده خواهد شد ، ولی در تحت نظارت صاحب امتیاز روسی .

رابعاً روس اعتراف و تسلیم می نماید فوائد تجارتی آلمان را در شمال‌ایران ،وضمانت میکند باقی‌وبرقرارداشتن‌مسلك «بلامانع بیطرفانه» (آنها را) در منطقه نفوذ خود .

خامساً روس تسلیم دارد آنحقوق و فوائدآلمان را که در امتیاز راه آهن بغداد بمشارالیه داده شده است ، و ملتزم میشود معاونت سیاسی خود را بدولت آلمان در آن قبیل کارها .

---

۱ ـ ایهامی که‌از کلمهٔ پیشقدمی مستفادمیشود، موافق مسلك وسلیقهٔ پسندیدهٔ‌دیپلوماسی است ۲ ـ ن : تسلیم دارد .



شاهزاده عین‌الدوله
آخرین صدراعظم دورهٔ سلطنت مظفرالدین شاه

سادساً آلمان به تنهائی یك خط راه آهن از بغداد تا خانقین سرحد ایران احداث خواهد نمود ، که خط بغداد را بخط خانقین و طهران روس و آلمان را بخطوط دیگر در شمال ایران کـه اتباع روس کشیده باشند اتصال خواهد داد .

وانتظام بعضی مسائل دیگر راجع بتعرفهٔ حمل ونقل مال التجاره از خط راه آهن بغداد و خطوطیکه در شمال ایران بین دولتین متعاهدتین نقشه کشیده شده و خیال نموده‌اند ، آنمعاهده را تکمیل مـی نماید . و نیز کشیدن خطوط مزبوره بانضمام تعیین نرخ کرایه و تعرفه حمل ونقل صادرات آلمانی در شمال ایران سهل و آسان خواهد گشت . و از آن طرف هم راهی برای حمل و نقل امتعهٔ روسی به آسیای صغیر و [مدیترانه] باز خواهد شد . وضمانت برقرار داشتن حالت حاضرهٔ مشرق قریب ، برای رفع بد گمانی عثمانیها ازنتیجه آخری و حقیقت معاهدهٔ مزبوره در آن معاهده نیز مندرج است .

غیر از سرادوارد گری هیچکس باور نخواهد نمود که نکاتیکه در آن عهد نامه مستتر است فقط منحصر بدین شروط باشد .

بهر حال بسیاری از مواد آنعهدنامه دلالت واضح وآشکار دارد براینکه روس نمیتواند جزو اعضاء هیئت اتفاق مثلث بشود اگرچه هم بعضی اوقات شده باشد. همان اتفاق مثلثی که درانگلستان سبب اصلی برائت ذمه انگلیسها از معاهدهٔ ۱۹۰۷ روس و انگلیس شده بود .

همه میدانند مملکت روسیه خطهٔ بسیاروسیعی است که یك بندر گاه ندارد که در زمستان باز باشد (یعنی تمام طرق بنادرش در زمستان بواسطهٔ یخ مسدود میشود) از یکطرف تمام بنادر [بالتیك] وی منجمد است ، و از طرف دیگر [ولادیوستك] که در ساحل دریای ژاپون واقعست بوجوه مذکور بیحاصل و مسلوب المنفعه می‌- باشد . دروسط مملکت هم بنادریکه درسواحل دریای سیاه واقعست ، بموجب معاهدهٔ راجعه بمنع عبور جهازات جنگی از داردانل محدود و بسته‌است . درموقعیکه روسها

[پرت آرتور] را گرفته بودند ازاین حیث فی‌الجمله سهولتی در امورشان واقع‌شده بود ، ولی بعد از آنکه ژاپونیها بندر مزبور راتسخیر نمودند ، روسها برای جبران اینکه نمیتوانند کشتیهای خودشان را دردریاهای گرم ، سیر بدهندو برای مدت‌مدیدی در سال کشتیهایشان بواسطهٔ یخ محدود ومحصوراست دوباره‌مجبور شدند که بهروسیله باشد یك‌یاچند بندر درجاهای‌دیگر برای خود دست و پا کنند، تادرتمام سال‌بتوانند جهازات جنگی‌خود را در هر نقطه‌ای که بخواهندحرکت بدهند یالنگر بیندازند .

درخلیج فارس بنادر خوب و متعدد میباشد و بعضی از آنها هم در منطقه نفوذ بیطرف‌واقع شده است ، و خود خلیج هم هیچگاه یخ نخواهد بست .

چندین سال است که دولت آلمان محرمانه روسها را تحریك واغوا نموده که در مشرق وسطی پیشقدمی نمایند ، چنانچه اطریشرا به پیشقدمی در مشرق ادنی و فرانسه راهم‌درساحل‌دریای [مدیترانه] به [افریقا] جری ساخت . غرض آلمان همیشه این بوده که آنها را درنقاط مختلفه مشغول‌وسر گرم نماید ، یعنی هم افواج و قوای نظامی‌وهم مالیه شان را ، درحالتیکه خودش‌بلا مانع وبلا رقیب ترقی‌نموده و بزرگترین دول اروپا گردید .

عقیدهٔ بعضیها این است که هنوز نقشه و مسلك سیاسی بیز مارك (درآلمان) باکمال قوت جاری و درکار است ، و در هر پیشقدمی که روسها در [آسیا] نمودند آلمان حمایت سری به آنها کرده و خواهد کرد .

اگر فرض شود که در کنفرانس پوتسدام اتفاق دوستانه مختصری مطابق‌مواد ذیل واقع شده باشد نتیجه چه خواهد بود ؟ :

اولاً (اگر) روس‌باوجود اثرمیلان [1] عام ومعنوی معاهدهٔ۱۹۰۷ روس‌وانگلیس تعهد کرده‌باشد که درصورتیکه آلمان دوچارجنگ‌انگلیس شود ، هیچگاه اقدامیکه باعث پریشانی آلمان شود ننماید .

ثانیاً (اگر) آلمان هم‌نفوذ وغلبه روس‌را درایران (نه‌تنها درشمال

۱ــ میلان : تماس ـ توجه

ایران) تسلیم نموده، معناً وحقیقتاً و بطریق دیگر دولت روس را در اقداماتیکه بجهت پیشرفت وازدیاد اقتدار خود می نماید حمایت کند.

ثالثاً (اگر) دولتین متعاهدتین تعهد واتفاق نموده باشند (که) در امتداد خط راه آهن بغداد تاخانقین سرحد ایران و عثمانی (خطی بکشند و آن خط را) بخط دیگری که آلمان از خانقین تا همدان (در ایران) خواهد کشید (متصل نمایند) و از آنجا بطرف جنوب تاخرم آباد رفته و از وادی کارون گذشته تا اهواز ومحمره که معناً خلیج فارس باشد (برسند).

رابعاً روس تعهد کرده باشد که امتیازات لازمهٔ فوق را ازایران بگیرد [1].

در صورتیکه مواد مزبورهٔ فوق جزو فصول قرارداد و معاهدهٔ سری پوتسدام باشد آیا برای دولت انگلیس مقرون بصرفه خواهد بود ؟ در ملاقات بسیارمطبوعی که برحسب خواهش سرادوارد گری در فوریهٔ گذشته در لندن با مشارالیه نمودم، همین سئوال را از او کردم، ولی بدیهی است که نمیتوانم جواب آنرا در اینجا ذکر نمایم. بخاطرم میرسد مسافرت **لردهالدین Lord Holdene** به برلن چندروزپس از تلاقی پوتسدام شاید راجع بهمین مذاکرات باشد.

اکنون مناسب است نتایج مشعشعی (را) که ازمعاهده روس و انگلیس ناشی شده بسنجیم. امضاء معاهدهٔ مزبوره بلافاصله پس از اتحاد انگلیس و فرانسه، آلمان را بیدار وهوشیار گرداند و سبب معاهده پوتسدام شد. آنقسمت از معاهدهٔ پوتسدام که راجع به انگلیس است جمیع فوائد معنوی را که سرادوارد گری ازمعاهده باروس در نظر داشت معدوم گردانید، و فوائد غیر متساویه و بی تناسب تقسیم ایران را بمنطقه‌های نفوذ برای روس باقی گذارد، روس فی الحقیقه قسمت و حصهٔ شیری (یعنی حصهٔ بیشتر و پسروار) رابرد. واز همه بدتر این (بود) [2] که روس اتحاد تازه‌تری

۱ـ پس‌از خرابی وانفصال مجلس در بیست و چهارم دسامبر ۱۹۱۱ کسی حق پرسش وسؤال ازاقتدار ونفوذ روس نداشته واین مسئله محل شك وتردید نخواهد بود.

۲ـ ن : است

باآلمان (که همین یکدولت در اروپا باقی بود که روسها از او ملاحظه داشتند) کرد[۱]، درعوض آلمان هم به‌آن مناسبت همراهی و مساعدت مخصوص دیگری را باروسها متعهد ومتقبل شد، که حمایت از مسلك «پیشقدمی روس در آسیا نماید» آیا در این حمایت مانعی برای دولت آلمان خواهد بود؟ دولت انگلیس از این اتحاد نه فقط پریشان شده بلکه بیمناك هم خواهد شد، معنیش اینست که خلیج فارس که **لرد کرزن** درسنهٔ ۱۹۰۳ برای‌تحدید‌آن زحمات‌زیادمتحمل‌شد، ازاین بیعدمنحصر و محدود نخواهد بود، یعنی از انحصار و اختصار و اختصاص اولیه خارج میشود، لرد معزی‌الیه در بیانات خودچنین میگوید : ـ موقع ما (انگلیس) درخلیج‌فارس علاوه بر معاهداتی که کرده‌ایم مربوط باهور بسیاری است . موقع استقرار نفوذ و بقاء اقتدار ونتیجه زحمات صد سالهٔ گذشته وسرمایه‌ای که در آنجا صرف نموده‌ایم مقتضی بنای تجارت مسلمه و ساخلو داشتن فوج بحری در خلیج فارس (میباشد) و نیز نگاهداشتن‌غلبهٔ سیاسی درآنجالازم است . علاوه برهمه اینها چون خلیج مزبور یکی ازسرحدات بحری هندوستان بشمار است، محافظت‌آن در واقع و نفس‌الامر، محافظت استقلال و امنیت هندوستان میباشد .

معنی‌معاهدهٔ پوتسدام باین‌جرئت‌این‌است که تکمیل راه‌آهن بغداد وامتدادش بداخله ایران، راه آهن کوتاه یاراه مختصری خواهد بود از مشرق بآلمان . از این اقدامات واضح میشود که چگونه آدمیزاد «یعنی خرسی که مثل آدم راه‌میرود[۲]» هنوز هم‌بکشیدن دائره اطراف هندو بالاخره بکشیدن ریسمان وحرکت دادن فنر آن دام متوسل است .

یکی از نتایج نسیج[۳] پیچیده و درهم آن آنتریك این شد که روس، دولتیرا برای اتحاد باخود انتخاب نمود که انگلیس‌نتواند جلوگیری ازبازشدن راه خلیج

۱ـ ن : است

۲ـ مقصود روسیه است

۳ـ نسیج : بافت

فارس نموده و یا اینکه در این معامله جنگی اقدام بجنگی کند . اگر تنها روس بجهت تحصیل بندر گاهی در این خلیج (باین منطقه بحری انگلیس) حمله کرده بود ، شاید منجر بجنگی میشد ، ولی نقشه شرکت آلمان به بهانه امتیاز راه آهن ایران ، انگلیس را بی‌پشت وپناه گذارده و او را عاجز نمود . مگر اینکه‌انگلیس بتواند در یك زمان باروس و (غول خطر ناك)[1] یعنی آلمان ، آمادهٔ جنگ شود. همین خیال است که عموم انگلستان را بمرض حمله و ارتعاش اعصاب مبتلا نموده در این صورت جان بول Gohn Bull یعنی انگلیس جا دارد که از ناچاری ناله و فریاد کند: که ای برادر بی‌شرف !!

بواسطه دلچسبی و پسندید گی‌عامه، فقرات ذیل را ازتحریرات دولت هند که بوزیر (امور) هند در بیست ویکم سپتامبر ۱۸۹۹ (پانزدهم جمالی‌الاولی ۱۳۱۷) راجع بمسلك انگلیس در ایران نوشته ، منتخب کرده و درج می‌نمایم :

[شمله] : بیست ویکم سپتامبر ۱۸۹۹ خواهشمندم که جنابعالی را مخاطب ساخته وبتوسط جنابعالی دولت ملکه معظمه را از میزان‌روابط دولت بریتانیه باایران...

فقره‌پنجم : اغراض اقدامات نظامی‌بریتانیهٔ اعظم در ایران بواسطه روابط و مناسباتیست که ایران با هندوستان دارد . چندی قبل از آنکه حدود و ثغور هندوستان بدرجهٔ حالیه توسعه یابد ، یا قبل ازآنکه دولت روس در آسیای وسطی‌دولت بزرگ مقتدری شود وبنقاط عدیدهٔ سرحدی‌هندوستان نزدیك‌یامتصل گردد، قسمتی‌ازایران(اگرچه درآنوقت ایران بهندوستان متصل نبود) باعث اشکال بزرگی‌برای دولت انگلیس در هند شده بود . اوایل‌قرن‌حالیه (یعنی‌قرن‌نوزدهم)درزمانیکه طمع مملکت گیری‌فرانسه سبب اصلی خوف شده بوداین دولت میخواست بتوسطایران‌رخنهٔ باقتدار انگلیس پیدا کند ، طرح‌تسخیر هند را ریخته بود . این خیال ازآنوقت

---

[1] ن : خطر طوطانی Tutani

متدرجاً و مکرراً بظهور پیوست . اکنون که دولت بریتانیه اعظم حدود افغانستان را محدود و معین و ضمانت بقای آن را نموده است ، بملاحظهٔ اینکه حدود افغانستان تاصد ها میل باحدود ایران پهلو به پهلو میرود و باین ملاحظه که مملکت ایران تا صدها میل به بلوچستان که در تحت محافظت انگلیس و تا درجهٔ و سیعی نظم اموراتش بدست صاحب منصبان دولت هنداست متصل می باشد ، و باین جهت که دریائیکه سواحل جنوبی ایران را می شوید ، دریائی است که هم بسبب نزدیکیش بدریای هند وهم بواسطهٔ نتیجهٔ کوششهای قرن گذشته (از لحاظ) اغراض و اثرات هند اهمیت وعظمت حاصل نموده‌است،(کاملاً)ظاهر میشود که ایران بملاحظهٔ هنداهمیت نظامی‌حاصل کرده‌است. این‌اهمیت درصورتی خطرناك نخواهد بود که‌فقط تصورمنافع آن ملك را بکنیم، لکن بدون شبهه هر گاه‌بخاطر می آوریم که ایران و افغانستان متصل می باشند به **فشار روز افزون دولتیکه همیشه اغراضش درآسیا مخالف بااغراض مابوده (پی می بریم‌ومشاهده میکنیم) مخاطره سخت و بزرگی در پیش خواهدبود و بهمین ملاحظه خلیج فارس دارد توجه ملل دیگر و باعتبار دیگر ملل همچشم و رقیب را جلب میکند .**

آن فاتحین وماهرین جنگ هندوستان که اکنون رسماً یعنی [(بعلت‌از بین رفتن) عقیده وپیش‌بینیهاشان] مرده‌اند ، این پیش بینی و پیش گوئی‌را کرده ودولت خود را باین درجه متنبه ساخته‌اند ، ای کاش در قبرهای خودشان از تعبیراتیکه سرادوارد گری درماه اوت گذشته بحسن خلقی تمام از مقاصدمعاهدهٔ روس وانگلیس کرد متزلزل‌نشوند . در زمانیکه مقدمه مراکش پیش آمده‌واولین مرتبه‌ای بود که مذاکره‌استخدام ماژوراستوکس بمیان‌آمده ومطرح مذاکر شده بود، وزارت‌خارجه انگلیس متأسفانه ملتفت شد که نمی تواند درآن واحد بیشتر از یك خیال رابخاطر بگذراند . آن خیال سروش غیبی یا حکم رسمی قطعی لاریبی بود که بموقع اجرا گذارده شد (و عبارت از آن بود که) « از ایران منصرف شوید و او را بحال خود

گذارده و قوای خود را بطرف دریای آلمان معطوف و مصرف دارید» (ازین اعلام خطر) روس اهمیت موقع را بزودی ملتفت شد وروزنامهای نیمرسمی پطرسبرگ به لاف و گزاف شروع کردند دستگاه[1] حساسهٔ دیپلوماسی (روس) مرام ومقصود خود را درلندن بموقع تحصیل نمود.

یکی از نتایج آن مقصوداین‌شد که از این ببعد مملکت حاجزی میان قفقازیه و جنوب غربی هندوستان باقی نماند ، و دیگر آنکه بعد از این ، مانع و مخالفی در راه خشکی روس بهندوستان باقی نخواهد ماند ، و همچنین نظارت انگلیس درخلیج فارس در معرض خطر بسیار واقع خواهد شد .

نتیجه دیگر این شد که هفتاد ودومیلیون مسلمانان هندوستان که همیشه بین دولت‌هندانگلیس وهندوها بیطرف‌بودند بواسطه حمله‌های روس وسایر ملل عیسوی اروپا بسلطنتهای اسلامی مراکش و طرابلس (عثمانی) و ایران و سکوت انگلیس که (آنرا) موجب رضایش دانسته(بودند)در جوشش صادقانه و وفاداری شان‌نسبت بحکومت هندانگلیس، نقصان فاحشی راه‌یافت. یکی‌ازعلماء بزرگ هنددرمراسله‌ای که بیکی از صاحب منصبان محترم و مأمورین سابق انگلیس در هندوستان نوشته اظهار میدارد، که بعد ازمعاملهٔ ایران ، مسلمانان هندمستعد شده‌اند که نمایندگان خود را در کنگرهٔ هنود بفرستند ، واین اقدامی بود که تا کنون انکار از آن نموده بودند ، ولی‌امور پلتیکی‌انگلیس در هندوستان ازنتیجهٔ مغلوبیت ایران ابداًتخفیفی نیافته است[2] .

(ازآنرو) در تمام عالم بشرف دولت انگلیس نقصان زیادی راه یافته و ملت

---

۱ ـ ن : آن آله

۲ـ کنگره هنود: کنفرانس‌یاانجمنی است‌که سالی یکمرتبه در یکی از شهرهای‌بزرگ و معروف هندوستان‌که بالنسبه مرکزیت داشته باشد تشکیل می‌شود ، نمایندگان و [لیدر] های هنود یاهزارارها نفوس‌دیگر جمع شده‌افعال و اقدامات دولت انگلیس را که برخلاف مصالح عامه مسلمه‌میشمارند تنقیدوبمظالم‌دولت مشارالیها پروتست می کنند ، تااینکه‌بمرافقت و ملایمت مجبور شود ـ مترجم .



انگلیس علناً اظهار بی اطمینانی می نمایند ، زیرا که بعد ازاین دولت انگلیس نمیتواند خود را حامی وطرفدار ضعفا بخواند .

در ترکیه (عثمانی) هم نقصان اثرات اقدامات انگلیس ظاهر و واضح شده است ، وبواسطه اقداماتیکه دراین اواخر در معاملهٔ ایران کرده بمعاملات وتجارتش که عملاً بازار های ایران را تا اصفهان فرا گرفته بود نیز خسارت فاحشی وارد آمد(ه است).

اثرات این خسارات و نقصانات باصول جنگی دولت انگلیس بیشتر و بدتر خواهد بود .اکنون خصم موروثی انگلیس(یعنی کسیکه خصومت انگلیس ارثاً باو رسیده) بااطمینان تمام بطرف خلیج فارس پیش میرود ، و تاچند سال دیگر به آنجا خواهد رسید(البته درین مدت)دولت هند انگلیس برای اثبات لیاقت خود درمحافظت خطه‌ای که جزو منطقه نفوذ انگلیس است موقع و فرصت خواهد داشت (بویژه که این) همان قسمتی است که **لرد کچنر** (Lord Kitchener) تمام قطعات وحدودش را معین کرده بود ، و میتوان باقوای، نظامی هندوستان بمحافظت آن خطه کامیاب و نائل شد . محافظت دولت هند جنوب ایران را از حمله قزاقها بسیار صعب ومشکل خواهد بود ، و شاید برای این کار مجبور بساخلوداشتن حقیقتاً نیم میلیون (پانصد هزار) قشون انگلیسی در هند باشد ، بعوض خمس آن که الان موجود است . و بعبارت دیگر- که چندان وقع و اهمیتی (بنظرامور بین المللی) ندارد [۱]- معاونت و امداد دولت انگلیس از روس ، برای پیشرفت مقاصد ناجایز و غیر قانونیش نسبت بازادی و استقلال ایران ، کاریست که از حیث اخلاق و انسانیت دور و بکلی خارج از تمدن می باشد . دولت انگلیس بکلی ترک کرده است عادات و مسلکهائی را که تاریخ باهل عالم نشانده و همه از او متوقع بودند . اگرچه عموم ملت انگلیس از خطایا و بی پروائی های دولت خودشان بری الذمه میباشند، ولی این لکه تا ابدالدهر، بتمدن ایشان باقی خواهد ماند .

---

۱ - ن : اینست که

شاید خود سرادوارد گری هم اکنون معترف باشد که درسیاسیات مسلك مخصوصی اختیار کرده که نه بالذات پسندیده و ممدوح است و نه ازحیث نتیجه . اگر فرضاً حالت حالیه آلمان را بسنجیم خواهیم دید که اگر یکسال قبل، شك درخوف دولت انگلیس از خود داشت اکنون آن شك بکلی رفع شده (یعنی شکش مبدل بیقین شده است) اگرچه باعث سیاه بختی سرادوارد گری آلمان بوده ولی با وجود اثرات و نتایج خطرناك مسلك مضر دیپلوماسیش ، همین خصومت هم باعث دوام و استقرار مشارالیه شده است .

آیاممکن است سئوال شود که دولت انگلیس بچه تدبیرمی توانست دست روس را ازایران کوتاه کرده باشد ؟ چون بریتانیه اعظم دولت بحری است ، جهازات جنگی او برخلاف روس چه میتوانند کرد ودر کجا میتوانند بآن حمله نمایند ؟ مگر وقتی که روس بخلیج فارس برسد . انگلیس نمیتواند مقابلهٔ مظفرانه وکامیابانه‌ای باقشون روس درشمال ایران بکند . دولت انگلیس به آن اعتباریکه اکثر دول بزرگ اروپا نظامی می باشند ، نظامی نیست . تمام قشون انگلیس نمیتوانند دفاع یا حمله بقشون زیادی که روس میتواند ازقفقازیه بفرستد ، بنمایند .

بهرحال ازما نحن فیه پردور و خارج نشویم ، دولت انگلیس بااینکه هنوزهم یکی از دول درجهٔ اول دنیا (چنانچه همین قسم معروف (است) ودولت روس هم چنین پنداشته است) بشمار است ، در موقعیکه در ژوئیه گذشتهٔ آشکار شد که روس بواسطه مداخلهٔ در آزادی ایران که (انگلیس وروس سردو متفقاً ومنفرداً تعهد احترام آنرا نموده‌اند) علناً نقض عهدومخالفت آشکار بامعاهدهٔ ذات‌البین میکند ، حق بیّن وتکلیف فرضی انگلیس این بود که برخلاف آن اقدامات ، اعتراض وپروتست کرده و روس را متنبه نماید که: معنی حقیقی آن اقدامات ، ناسخ معاهدهٔ انگلیس وروس شناخته میشود. نتیجهٔ آن اعتراض این میشد که اقلا وفاداری انگلیس را نسبت بایران بتمام اهل عالم ثابت وبرقرار میداشت ، وشاید هم مانع ازپیشروی بیشتر ازاین روس می شد . ملتی که بخوشی خود وطیب خاطر معاهده‌ای را امضاء میکند ، لازم است که احترام آن

معاهده را رعایت نماید ، و در صورت ضرورت ولزوم ، با هر دولتی که علناً در صدد مخالفت و نقض آن عهد می باشد، مخالفت ودفاع نماید. انصاف ومصلحت وقت در این بود که دولت انگلیس فی الجمله اظهار شرف واحساسات ملی خودرا نموده باشد، سرادوارد گری برای رفع مسئولیت صریح و سادهٔ خود در معاملهٔ استوکس و چندی بعد در قضیهٔ شعاع السلطنه علناً افعال واقدامات روس را مداهنه کرده و عقیدهٔ خود را اظهار نمود که بشاهنشاهی و استقلال ایران هیچ نقصی نرسیده است ! (وی) چندی بعد مسلك عجیب تری اختیار کرد (واعلام داشت) که انگلستان آزادی واستقلال ایران را ضمانت نموده است. بهرحال مناسبست مضمون مسلم ذیل را که یکی از اهالی بااطلاع انگلستان که ازمسائل وسیاسیات آسیا اطلاع کامل دارد یعنی **لرد کرزن** (Lord Curzon) در بیست ودوم مارس ۱۹۱۱ (بیستم ربیع الاول ۱۳۲۹) درمجلس اعیان درمباحثهٔ راجعه بایران اظهار داشت ، درج نمایم:

من یقین دارم که استقلال و آزادی ایران که دولت اعلیحضرت درمقدمه معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس ضمانت کرده است ، هیچ حامی محکم وثابتی غیر از دولت اعلیحضرت نخواهد داشت .

لرد مارلی (Lord Marley) نمایندهٔ حزب لیبرال در آنجا حاضر بوده و هیچ ایراد واعتراضی بصحت بیان مشارالیه نکرد. اعتذار وتعبیراتی که سرادوارد گری در تابستان گذشته از افعال واقدامات روس نمود بحدی سخیف و بی‌معنی بود که باعث خجلت وشرمندگی ملت انگلیس گردید و به روس وتمام اهل عالم ظاهر ومدلل گشت که حکومـ لیبرال تاچه درجه از آلمان خائف می باشد این مسلك عجیبی که دولت انگلیس اختیار نموده سبب می‌شود که بتوان سئوال ذیل را نمود، که ملتی که تاچند روز قبل ادعای حکمیت مسلمه دراکثر امور سیاسی آسیا و اروپا مینمود آیا بواسطهٔ چه امری ، تغییر علنی درعقیده ووضع سلوکش راه یافت ؟ آیا میتوان گفت جهازات وسربازهای چالاك بحری انگلیس قدرت و دل خودرا باختهاند ؟ آیا نواقص قشون انگلیس بعد ازفاش شدن اسرار هولناك جنگ افریقای جنوبی ، ثانیاً اصلاح وحقیقتاً

منظم شده ؟

هنوز هم در بسیاری از نقاط طاعونی کرهٔ ارض میکروب و تخمهای انحطاط زمانهٔ وسطی وفور دارد . وظیفهٔحکومت(های) حالیه‌است که آنهارا درامکنهٔخودشان معدوم سازد . وبرانگلستان لازم است که حقوق انسانیت وتمدن عالم‌را رعایت‌نموده وفرائض ذمهٔ خودرا اداره کند .

بدلائل فوق ظاهر وثابت میشود که علت آن مآل بدبختانهٔ ایران نه از حیث استقلال وآزادیش بوده ونه نتیجهٔ اقدام بامر نامناسبی یاترك امرلازمی . تاریخ عالم علت اصلی انهدام آزادی ایران را درسنهٔ ۱۹۱۱ درپوتسدام ثبت وضبط نموده است. روس‌هم درصورتی که ازحمایت آلمان مطلع ومطمئن‌بود میتوانست قدری صبرنموده وآهسته‌تر پیشرفته ومنتظرموقع و وقت مناسبی‌باشد . معاهدهٔ انگلیس‌وروس‌تاجائی که تعلق بتکالیف ووظائف روس داشت ، معناً و حقیقتاً باطل شده و لاشهٔ سند کهنه و بیکار(ه)ی گردید . روس مصمم بود که مسلك ومقاصد خودرا که کراراً اظهارنموده (بود)یعنی‌نظارت وفرمانفرمائیش‌را درایران ودر«آبهائیکه سواحل‌ایرانرامی‌شوید» بموقع اجراگذارد (و) فقط منتظرموقع مناسبی بود که اقدامات عملی وجدی خود را بکاربرد . کشمکشی که در ژوئیه گذشته راجع بمعامله مراکش دراروپا واقع‌شد، اورا فرصتی‌داد که اقدامات ومقاصد (دیرینهٔ) خودرا بموقع‌اجرا گذارد. دولت‌روس کاهل‌نبود که ازآن انقلابات فایده‌ای نگیرد . از اینرو سرادوارد گری مضطرب شد وعلی‌الظاهر دفعتاً همه چیزرا فراموش کرد ، مگرچیزی که بخاطرداشت وآن فقط جهازات جنگی ودریائی امپراطور آلمان بود. چون روس ار حقیقت امر(یعنی‌خوف انگلیس ازآلمان) مطلع شد ، بازی (ورق) را بر گردانید ، وقایعی که بعد از آن بین روس وایران پیش‌آمد ومنجر بخرابی دولت مشروطه در بیست و چهارم دسامبر ۱۹۱۱ (دوم محرم ۱۳۳۰) شد ، فقط بهانه‌ای بود که خود روس خلق و ایجاد کرده بود ، وشاید هم حکمت جعل آن بهانه‌ها برای «رفع خجلت سرادوارد گری ازعموم اهالی انگلستان بود» .

روس اکنون (یعنی از سی‌ام آوزیل ۱۹۱۱ سلخ ربیع‌الاخر ۱۳۲۹) درایران دولت وحکمران مقتدر ومتنفذی‌است. امروزایران بمنزلهٔ یك‌امارتی‌است. بهردرجه وحشیگری که باهل ایران سلوك کرده شود، ذریعه[1] تعرض ووسیلهٔ پرسشی نیست. بیم روزانهٔ حبس وحلق آویز وشکنجه شدن قوه‌ایست که روس بوسیلهٔ آن در ایران حکومت می کند. ازحوادثی که بمملکت کسری دوچار ومصادف شده سکوت وبهت غم‌افزائی رخ داد، وجود مستشاران و مستخدمین مالیهٔ امریکائی در طهران، قضیهٔ تصادفی واتفاقی (تلقی‌شدو)[2] خرس قسمت دیگر(ی‌از)حلوای لذیذ آسیارا بلعید.

دراوقات مختلفه سرادوارد گری قصور والزامات چندی بمن نسبت داد، مثل عدم حسن انتظام وتدبر، کوشش درتبدیل‌استخدام ایرانی به«انگلیسی»، عدم‌تمکین ازشناختن دوایر نفوذ روس وانگلیس(درمکاتبات).

اگرچه مضامین مراسلات نیمرسی (را) که فی‌مابین من و وزیر مختارهای روس‌وانگلیس درบارهٔ قضیهٔ‌استوکس‌واستقراض‌چهارملیون‌لیره وتأدیه‌قیمت اسلحه‌ای که روس بایران فروخته بود ومواجب و حقوق بریگاد قزاق[3]، مایل بافشاء نبودم ولی بهترین جوابها از ایراد اولی همین فقره است (در ضمیمه به ردیف (د) رجوع شود).

جواب فقرهٔ دوم‌مبنی‌است بذکر تفصیل‌ذیل: ـ درازمنهٔ‌مختلفه سه نفرازرعایای دولت انگلیس‌را درخزانهٔ دولت‌ایران درطهران واصفهان وشیراز مستخدم گردانیده بودم. این‌نکته مسلم‌است که من درصدد جلب وتحصیل مستخدمینی بودم که‌ازطرق محاسبهٔ جدید واز زبان و رسوم ایران مسبوق ومطلع باشند. سه‌نفرازاتباع انگلیس را پیدا کردم که می‌توانستم ایشان را برای مستخدمی خزانه قبول نمایم، و بهمین ملاحظه دو نفر بلژیکی را هم مستخدم نمودم. اگر از رعایای روس هم کسانی که دارای صفات و اطلاعات لازمه بودند پیش می‌آمدند، آنها را هم بخوبی نیز قبول

۱ـ ذریعه. وسیله، دستاویز

۲ـ ن: بوده.

۳ـ ن: رد وبدل شده

می کردم . اتهام بی بنیاد سرادواردگری که فقط برای مراعات نکات پلتیکی بود ، مرا مجبور کرد که بملاحظهٔ صرفه وصلاح وقت ایران آن دو سه نفر رعایای انگلیس را بانضمام مسیولکفر ، از خدمت خزانهٔ ایران منفصل نموده و فقط مسترجارجینو (M. Georgenew) را که برحسب معاهدهٔ مصوبه مجلس مستخدم شده بود ، باقی گذارم .

فقرهٔ سوم هم ازهمه مهمل‌تر وناجایز(تر) وبیجاترمیباشد . دولت ایران بعد از اعلان معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس بدولتین اطلاع داد که معاهدهٔ مزبوره را بهیچ سمتی نخواهد شناخت و خودرا پای بندآن نمیداند . مجلس از ابتداء اصرار داشت که نبایدکاری بکنم که صراحتاً یا کنایتاً «منطقه‌های» نفوذرا بقسمی که مشهور است دربارهٔ ایران بشناسم .

من‌هم ازهمان ابتداء تعهد نموده بودم که این‌امررا تسلیم‌نکنم، ارتکاب‌همچو امری (قبول‌نمودن استعمال لفظ منطقه های نفوذ) نقض‌عهد با دولتی می‌شد که مرا مستخدم نموده (بود) و خیانت و بی‌وفائی بود نسبت باطمینانی که بمن اظهار کرده بودند . سبب اصلی‌خصومت ومخالفت روس درپیشرفت مشاغل من،همین انکار ازآن کاربود ، در صورتی که درترغیب بلژیکی‌ها به‌آن امرکامیاب شده بود.

با وجود همهٔ‌آن مخالفتها ، بطرق ممکنه کوشش مینمودم که احترام جمیع حقوق حقه ومنافع جایز اتباع اجانب را در ایران رعایت نمایم . سعی نمودم که از آندو سفارت تحقیق کرده وبدانم که «فوائد واغراض مخصوصه ایشان» در ایران که خودشان خیال می کردند چه می‌باشد ، یعنی معنی عبارت معاهدهٔ انگلیس و روس‌را چه قسم استنباط کرده وفهمیده‌اند ؟.

چنانچه‌آن مضمون نگار نکته‌چین و نقاد معروف پلتیکی یعنی دکتر ویلسن (Doctor Wilson) بعبارت لطیفی‌دریکی‌ازارتیکل‌های خود دربارهٔ معاهدهٔ پوتسدام مضمون ذیل‌را می‌نویسد :

اگر کسی بخواهد عقیده‌اش نسبت بحکومتهای اجنبیه ثابت و

برقرار بماند ، باید همیشه دربارهٔ ایشان بدگمان باشد ، زیرا که زبان سیاسی که آنها استعمال میکنند برای این ایجاد نشده که خیالات مستعملین را کشف نماید ، وهیچ گیاهی(؟) هم در فهمیدن معانی عبارات آن بما کمك نخواهد نمود .

گویا این تأویل ناپسندیکه بسرادوارد گری برحسب خواهش روس در تابستان ۱۹۱۱ ازعبارت بسیارساده ومواد واضحهٔ معاهدهٔ انگلیس وروس نمود ، قبل از وقت درخاطر آن چرك نویس خطور کرده بود.

واماحصهٔ راجعهٔ بخودم: درموقعی که معاهدهٔ مزبوره بین انگلیس وروس مرتب وممضاء شده بود ، من هیچ یك ازوسایل ممکنه را ترك و فروگذار نکردم که حقیقت «معنی ومقصود ایشان را بفهمم که چه بوده است» .

درنطقی که در بیست و نهم ژانویه ۱۹۱۲ (هشتم صفر ۱۳۳۰) درتحت حمایت (کمیته) ایرانیان درلندن نمودم ، فقرات ذیل را بیان کردم:

اگرچه دراین موقع قصد نداشتم که دراین موضوع بحث و گفتگو نمایم، لکن برای دفاع از اتهام بقصوریکه نسبت بمن داده شده میگویم : اعم از اینکه نسبتهای مزبوره بجایاصرف اتهام بوده ویااینکه در مباحثات راجعهٔ بایران من بحق یا بباطل بوده‌ام (خوبست دانسته شود که) ازهمهٔ اینها گذشته، این مسلم است که (من) از آن زیر کی مخصوصیکه ملتفت بشوم که مقصوداز عبارات آن معاهده برخلاف معانی است که از آنها استنباط میشود ، عاری بوده و نمیدانستم که معاهدات دیپلوماتی ، بعضی اوقات دستور العملهای سری (مفتاح رمز) دارد که باید بدان وسیله کشف و معلوم شود . پس اگر این فرض صحیح باشد باید دراین معامله به بیعلمی خوداعتراف کنم، دولی که توقع داشتند که ازمعاهدات موثقه آنان معانی(ئی) استنباط کنم که ازعبارات مستعملهٔ آن مستفاد نمیشد ، پس بر آنها لازم بود که ازرموز معهوده بین خودشان و از طرز تعبیراتیکه کرده اند مرا مطلع نمایند ، ولی چنین نکردند . پس از زمان کمی، مابین من و وزیرمختاران انگلیس وروس طرح دوستی واقع شد ، و بملاحظهٔ



مستر رسل وزیر مختار امریکا
در مجمع ادب کلوپ حزب جلیل دموکرات وحاجی
شیخ‌الرئیس و بعضی از مشاهیر اعضاء آن انجمن

اینکه مردمان باشرف ووجدان و دارای خیالات عالیهٔ عدالت‌خواهی بودند ،رعایت احترام ایشان را مینمودم . دراین‌معامله چیزی بیش‌ازین نمیتوانم بگویم که اززمان ورود بایران تا وقتیکه از آنجا خارج شدم ، یك کلمهٔ نامناسب یا مباحثهٔ نامطبوعی بین من و ایشان واقع نشده و هیچگاه مخالفت سختی هم بینمان پیش نیامده (بود) و غیر از این هیچ امری بین ما واقع نشد . ایشان در طهران وزراء مختار بودند ، در مباحثه باوزیرمختارها واخذ نتیجه اگراقدام بامری خارج ازمآل اندیشی کرده بودم ، باید خود را مقصر بدانم ، واگر درپیش آمداموریکه در آنزمان درایران‌شده و یا واقع شدنی بود . از طرف من بی احتیاطی سرزده بود ، تمام اهل عالم یااقلاً اتباع همان‌دولی که در آن پیش آمدها شریك بودند، مطلع(میشدند) ودراینصورت هم (میبایست) خود را مقصر بدانم. پس از آنکه بانمایندگان منتخبهٔ ایران مشورت نمودم که آیا کشته شدن خود را درمعبر تنگ (و) تاریکی بروقوع آن امر در ملاء عام ترجیح میدهند ، و ایشان هم شق ثانی را پسندیده واختیار نمودند ، کردم آنچه را که کردم .

آن روزنامهٔ مشهور که زبان و آلت معروف اجراء مقاصد و وزارت خارجه انگلیس است ، یعنی تایمز لندن، در لوایح متعدده از من تنقید نمود . مخصوصاً در یکی‌ازآن لوایح که دوروز بعد ازآن نطق درج کرده(بود)نوشته بود که من‌متوقع بوده‌ام تدابیری‌را که برای نظم‌وترتیب مالیه ایران‌وضع ومجرا داشته بودم‌انگلیس و روس بطور یقین و اطمینان قبول کرده و به پذیرند (بدون ملاحظه صرفهٔ حال و رعایت فوائد خود) .

معنی سادهٔ‌این‌تنقید آنست که‌درتدابیر وقانون مالیه‌ای که وضع‌نموده واجراء داشته بودم چیزی بوده که ضرری بمنافع انگلیس یا اغراض روس در ایران داشته ویا خواهد داشت . یکی‌دو روز بعد ، ازآن روزنامهٔ نامی توانستم خواهش نمایم که توضیح دهد که کدام یکی از تدابیر مالیه‌ای که تقدیم نموده بودم ، بکدام صرفه و اغراض انگلیس و روس ضرر رسانیده ویاخواهد رسانید ؟ تا عموم مردم (آنرا)از

روی تحقیق بدانند. ولی (این روزنامه) تاکنون هیچیك از آن اغراض را معین نکرده است . از سکوت تایمز یکی از دوشق (زیر) را میتوان تصور نمود : یکی آنکه هیچ اغراض و منافعی دربین نبوده که ازقانون و تدابیر من متضرر شده باشد . دیگر آنکه اگر بالفرض اغراضی هم دربین بوده از آن قبیل است که افشایش ممکن نیست . حقیقت‌واقع اینست که هیچ عبارت یا کلمه‌ای در قانون سیزدهم ژوئن ۱۹۱۱ مالیه ایران نبوده که ضرز و نقصانی با اغراض جائزه وحقهٔ هیچ یك از دول اجنبیه رسانیده و یا برساند ، بلکه بالعکس از وضع و اجراء آن قانون بدون شبهه فوائد اغراض حقهٔ دولتین انگلیس و روس یا دولت خارجهٔ دیگر که باسلطنت ایران رابطه داشتند محفوظ شده و بصرفه و صلاح حال آنان منوط و مربوط بود .

بهرحال روزنامهٔ مزبور فقط پرتو و انعکاس خیالات مدیر آنست چنانچه اثبات این مسئله از جملهٔ مندرجهٔ ذیل که از آرتیکل های آن روزنامه است بخوبی ثابت و واضح میشود . ـ « این امر هرگز بخاطر او (یعنی من) خطور نکرد تا وقتیکه ملتفت شد که نظارت دلبخواه (و) سختش در امور مالیه شاید ناپسند و غیر مطلوب دولی باشد که در ایران اغراض مخصوصه دارند » . مکرر این مسئله در پیش چشم من مجسم شده و بنظر من جلوه نمود ، که آیا آن اغراض مخصوصه که مکرر ذکر شده و هرگز مشخص نخواهد شد کدام است ؟ و در غیر از عبارت معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس در کجا توضیح شده است ؟ . این (ابهام وعدم وضوح وسکوت تایمز) مارا به نکته اصلی که محل بحث میباشد موصل است ، و آن اینست که آیا حقیقتاً مفاد قانونیکه از طرف من مجرا شده بود ویا شرایط وجزئیاتش با معاهدهٔ مزبوره منافاتی داشته ویا باصطلاح طبقهٔ مخصوصی ازدیپلوماتها منشاء اصلی عهد نامه را نقض کرده است ؟ و اگر هم مسلم بداریم که همچو مقاصد و اغراضی از معنی صریح و عبارت سادهٔ آن عهدنامه مستنبط میشود، پس دولت ایران ویاهریك ازصاحب منصبان و مأمورینش ، چه بومی وچه بیگانه ، بهدایت کدام روشنائی میتوانستند آنرا استنباط نمایند ؟ ولی تاحدیکه خودم میتوانم تصور نمایم همین‌قدر میتوانم بگویم که پس از

چندین مرتبه که آن عهد نامه را بااحتیاط ودقت تمام خوانده و کتابهای آبی عصر حاضر (و) آن‌زمان وزارت خارجه راراجع باین مبحث مطالعه‌نمودم، فقط یك مأخذ اطلاعی راجع بمعنی‌حقیقی آن عهدنامه بدست‌آوردم که برای آتیهٔ ملت ایران‌خیلی اهمیت دارد، و آن سواد مراسله ایست که **پروفسوربرون** در صفحه ۱۹۰ کتاب باشکوه خود که درشرح وقایع انقلاب‌ایران ازسنهٔ ۱۹۰۰ تاسنهٔ ۱۹۰۹ نوشته ،درج است . سواد مزبور سواد مراسله ایست که **سرسی‌سیل‌اسپرینك‌ریس** وزیر مختار انگلیس مقیم طهران پنجم سپتامبر ۱۹۰۷ (بیست ششم رجب ۱۳۲۵) بوزارتخارجهٔ ایران نوشته بود .

تادرجه‌ای که‌من‌فهمیدم، این‌مراسله، مراسلهٔ بسیارمهم‌معظم‌ومطلوبی‌است که در آن زمان نوشته شده و تاکنون هم یگانه توضیح رسمی مشروحی ، از غرض ومقصد اصلی معاهدهٔ انگلیس و روس میباشد . (ترجمهٔ مراسلهٔ مزبوره در مقدمه گذشت) چون آنمراسله در کتاب معتبری مثل کتاب **پرفسوربرون** درج شده ، عموم مردم آنرا محل اعتماد دانسته وشاید هم فرض‌بکنند که مقصود حقیقی‌دولتین از انعقادآن معاهدهٔ‌راجعهٔ بایران که چند روزقبل از آن امضاء شده بود ، همان « اغراضی »است که ازظاهر آن‌مستفاد میشود . ولی چیزیکه صحیح است‌این است که**سوادآنمراسله را درکتاب آبی وزارت‌خارجه‌انگلیس نیافتم‌وچیزیکه محل‌شبهه وتردیدنیست** این‌است که پس ازآنکه مراسله **سرسی‌سیل اسپرینك‌ریس** را بدقت و احتیاط‌تمام ملاحظه نمودم‌حقیقتاً تاحدوسیعی‌بمن‌اطمینان‌وایقان‌داد که اغراض‌حقیقی آندودولت در ایران ، همان مفادیست که طبعاً و بالصراحه از عبارات خود آن معاهده ظاهر میشود ، نه‌اغراض بعیدهٔ غیرمکشوفهٔ (نیش غولی) دیگر .

در ژانویه ۱۹۱۱ یعنی قبل ازآنکه از ممالك متحده امریکا بایران مسافرت نمایم ، همین قدر بدرجهٔ لیاقت خود توانستم‌بواسطهٔ‌آن توضیح مفصل رسمانه (؟)از مقصد وغرض اصلی عهد نامهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس ومتعاهدین مشهور آن ، اطلاع حاصل نمایم . با وجود سعی‌و کوششهائیکه‌با نیت و قلب صاف خود نمودم که ازکلیهٔ

اوضاع پلتیکی ایران مطلع شوم، چندین مرتبه مرا ملزم ومقصر نمودند که ، بواسطه خطای در عجله ، خود را دوچار موقع نازك و مشکلات گردانیده و سعی نکردم که کماهی اهمیت موقع را بشناسم ، ویا اینکه از مقصد اصلی معاهدهٔ انگلیس و روس مطلع نبوده و عمداً تجاهل نموده‌ام . باری باین نمونه و از این قبیل بیانات بسیار معتبر در مجلس عمومی انگلستان بمن نسبت داده بودند .

باوجود همهٔ این اعتراضات ، چهاردهم دسامبر ۱۹۱۱ (بیست و دوم ذیحجه ۱۳۲۹) وزیر خارجه انگلستان در جواب سئوالیکه یکی از وکلاء پارلمنت نموده بود، اظهارداشت که‌از **مراسلهٔ مذکوره که سر سیسیل اسپرینك ریس** بدولت ایران نوشته ، **بکلی بی اطلاع بوده** ، و آنرا ابداً ندیده است ! در صورتیکه چند دقیقه قبلش همان وکیل قسمتی ازعبارت آن‌را خوانده بود . روز بعد یکی از وکلاءِ پارلمنت مکتوبی بوزیر خارجه فرستاد بانضمام یکقطعه عکس اصل آن مراسلهٔ که **سر سیسیل اسپرینك ریس بفارسی نوشته** و درپنجم سپتامبر ۱۹۰۷ (بیست وششم رجب ۱۳۲۰) بوزارت خارجه ایران فرستاده بود . وزارت خارجه تقریباً بدین مضمون جواب داد که وزارت خارجهٔ انگلیس ابداً ازاین مراسله اطلاع نداشته و ندارد . شش هفته بعد از آن تاریخ یعنی اول فوریهٔ ۱۹۱۲ (یازدهم صفر ۱۳۳۰) همان وزارتخارجه بهمان وکیل (نامه‌ای) نوشته‌واظهارداشت که‌مضمون انگلیسی مراسلهٔ **سر سیسل اسپرینك ریس** اکنون بوزارت خارجه رسیده و ترجمه آن که پروفسور برون بانگلیسی نوشته ودر کتابش درج است بکلی صحیح ومطابق بااصل میباشد[1] !.

وقتیکه اعضاءِ وزارتخارجه انگلیس مشغول بترتیب اتهام من بودند که ازمقصد اصلی معاهده ۱۹۰۷ انگلیس و روس بی خبر می باشم ، از چند ماه قبلش از خیال آن اظهار رسمانهٔ (و) مهم دولتین انگلیس و روس که وزیر مختار دولت انگلیس مشغول بترتیب مقدماتش بود ، مسبوق و مطلع بودم . در موقعیکه صاحب منصبان

۱ـ نظیر این بی پروائی وبی احتیاطی آشکار یا غفلت عمدی رسمانهٔ وزارت خارجهٔ انگلیس در معامله استوکس هم واقع شد .

وزارت خارجه انگلیس مرا به بی علمی و غفلت ، متهم نموده بودند ، در همانوقت خودشان ازوجود همچومراسلهٔ معتبریکه حال بنظرشان رسید ، غافل بودند . اعضاء ادارهٔ دولتیکه در امور مهم وسیاست دقیق خود ، بدین قسم سهو و خطا نسبت بخود رواداشته [1] و باین نمونه اقدام بامور معظم نمایند ، آیا ممکنست که بهمین درجه از حقیقت وقایعیکه در زمان اشتغال من بنظم و ترتیب امور مالیهٔ ایران اتفاق افتاد ، بی‌اطلاع باشند ؟ حقیقتاً این ادارهٔ دولت انگلیس در مساعدات و اتفاق فوری با خواهشهای دولت‌روس در عزل‌وانفصال‌من از شغل خزانه داری کل ، هیچ نکته‌ای راپس و پیش ننموده واز خود تصرفی نکرد .

انگلیس‌وروس راضی نبوده وتا کنون هم راضی نمی باشند که مقصد واغراض متناسبه خودرا در ایران معین نمایند ، آیا آن اغراض چه میباشد که بایشان حق و اجازه داده است که نظم دولت ایران یایکی ازمأمورینش را در امور داخلی حقیقی مملکتشان تصویب ویابقوه جبریه ازامری که مخالف باخیالاتشان باشد منع نمایند؟ هرگز ممکن نخواهد بود اینگونه تصرفات‌ومداخلات رابغیر ازحکومت وفرمانفرمائی ایشان یا امارت فرض کردن سلطنت ایران ، بچیز دیگر تعبیر وحمل نمود ، و الا این اقدامات چگونه بامقدمه عهد نامهٔ انگلیس وروس یاتوضیح رسمی که سرسیسل اسپرینك ریس از آن تعهد نامه نموده است ، موافقت خواهد داشت .

دربیان اقدامات وطن‌پرستانهٔ مأمورین‌دولت‌انگلیس‌راجع بامورجدید ایران همین قدر کافی است که هیچ خیالی‌واضح تر و بیشتراز چندآرتیکل روزنامهٔ نیشن (ملت) (Nation) دیده نشد ، این روزنامه اگرچه تمام عظمت و اعتبار نیمرسی تایمزرادارا نیست . ولی بملاحظهٔ اینکه روزنامهٔ لیبرال است از حیث عبارت دارای مقام رفیعی است . (دو فقر از آن آرتیکل ها ر ضمیمه ردیف حرف (و) مندرج است) .

---

۱ ـ ن : دانسته

باب یازدهم

طریقهٔ وصول مالیات در ایران ، نقشهٔ خود برای اصلاح و نظم امور مالیه ، ترقیات ممکنه و تکمیل راه آهن ، ثروت طبیعی و منبع اصلی ثروت.

امروزه طریقهٔ وصول مالیات در ایران بهمان سبك و تیرهٔ ازمنه سالفهٔ انجیلی میباشد . اصل مأخذ و بنیاد مالیات اراضی مزروعی عشر حاصل آن میباشد . تمام مالیات نقدی نیست ، بلکه قسمت عمدهٔ آن جنسی است ، یعنی دولت درعوض عشر مالیاتی خود از رعایا و ملاکین ، اجناس را از قبیل گندم وجو و کاه و پنبه و برنج و سایر محصولات زراعتی قبول میکند. از این طریقهٔ مندرسه اشکال بزرگی درضبط محاسبات مالیات بلوکات و قصبات ودهات تولید گردیده و دولت بکلی از مأخذ کل صحیح مالیات هر محل ، که در عرض سال چه باید وصول شود بی اطلاع صرف میشود . علاوه بر این وقتیکه دولت مالیات جنسی محلی را بتوسط صدها پیشکاران [1] مالیه ومحصلین [2] دیوانی وصول نمود ، رسم است که باید خود دولت و سائل حمل ونقل آن اجناس را به انبارهای مرکز مخصوصه فراهم بیاورد . و بعد از آنکه آن اجناس را ذخیره نسود تبدیل بنقد کرده (یعنی میفروشد) و یا بمصرف مخارج جنسی دولتی میرساند. در ایران هیچگاه دفتر محاسبات مالیاتی وجود نداشت که بشود اطلاع کامل

---

۱ ـ ایضا تطبیق صفت با موصوف ۲ ـ محصل : تحصیلدار

ولو غیر صحیح هم باشد از مأخذ کل عایدات داخلی حاصل نمودودولت بتواند بر آن اعتماد نماید . ایران برای سهولت وصول مالیات بهفده یا هیجده ولایت و ایالت منقسم استودرهریکی از آن حصص[1] شهر یا قصبهٔ بزرگیست که مرکز حکومتی آنولایت بشمار است . مثلاً ایالت آذربایجان که خطهٔ بسیار معظم وزرخیزترین قطعات آن مملکت است معروف بود که مالیات نقدی و جنسی سالانه آن صفحه که بحکومت مرکزی یعنی باداره‌ٔمالیه طهران می پردازد ، موازی یك میلیون تومان که معادل بانهصدهزار دلاراست میباشد . در زمان استخدامم در ایران[2] درآن ایالت یعنی در شهر تبریز که مقر حکومت ایالت مزبور و دوم شهر معظم مملکت بشمار است ، یکنفر پیشکار مالیه بود . آن ایالت بقسمت و قطعات کوچکی منقسم میشود که در هریك ازآنها یك نایب پیشکار (مأمور مالیه جزء) میباشد ، و هریکی ازآن قطعات هم نسبت بوسعتش بقسمتهای کوچکتر منقسم و درهریك یکنفر مأمور مالیه میباشد. مالیات آن حصص و قطعات کوچك صنف سوم بتوسط کدخدایان محلی آن قصبات و دهات وصول میشد . مثلاً وظیفه پیشکار یا رئیس مالیهٔ تبریز منحصر باین بود که همه ساله مبلغ معینی نقد و مقدار مشخصی جنس از قبیل گندم و جو و کاه و سایر اجناس مالیاتی‌جمع کرده‌و بطور امانت‌برای ریاست مالیهٔ‌طهران نگاهدارد. ریاست مرکزی از مأخذ و محلهائیکه باید مالیات وصول شود اطلاع کاملی نداشت ، بجز تصورموهومیکه دراذهان‌مستوفیان یعنی‌محاسبین دولتی طهران بود . ایشان مسبوق بودند که مثلا چه مبلغ از کدام حصهٔ از فلان ایالت باید وصول‌شود . روابط رئیس مرکزی درطهران بامالیات دهندگان آذربایجان بتوسط همان پیشکار مالیه تبریز بود ، وپیشکار میدانست که از مأمورمالیهٔ هر قسمتی‌چه قدر نقد وجنس باید وصول شود ، ولی خود آن پیشکار هم از مأخذ و محلهائیکه مأمورین جزء مالیات وصول میکردند اطلاع کامل تحقیقی نداشت . مثلاً پیشکار مالیهٔ تبریز دفتری برای خود داشت که‌آن را کتابچه یادستور العمل می نامیدند ، وهر مأمور جزئی هم تاوقتیکه

---

۱ ـ حصص جمع حصه (قسمت ـ بخش ـ سهم)   ۲ـ ن : استخدام درایرانم



ناصرالدین شاه وندماء ودرباریاریان مشهور آق زمان

مأمور بود کتابچهٔ مخصوصی راجع بمیزان مالیات ابواب جمعی خود داشت . آن کتابچه‌ها بوضع مخصوص ایران برپارچه‌های کاغذ کوچك و بدون جلد نوشته شده بود ، که بسهولت آنها را میتوان در جیب حمل نمود . آن کتابچه (فرد) ها را بشکل مخصوصی نوشته (بودند) [1] که مشکل بلکه محال بود که هر ایرانی هم آن را بفهمد .

از نسلها وازمنهٔ سالفه مردمانی درایران میباشند که آنهارا مستوفی میخوانند، پیشه و شغل اکثر آنها ارثی است که از پدر به‌پسر رسیده است . آنها از وضع این کتابچه‌ها مسبوق واز طریقه پیچیده ودرهمی که مالیات هرمحل بوسیلهٔ آن حساب یاوصول میشد مطلع بودند. هریکی ازپیشکاران یامأمورین جزء کتابچه‌های مالیاتی نقاط ابوابجمعی خودشان‌را ملك طلق خود میدانستند، نه متعلق بدولت واگر کسی میخواست‌ازتفصیل آن کتابچه‌ها مسبوق شود، یابداند که مالیات هرمحل‌چقدروصول شده و چقدر آن‌را برای خود ذخیزه وپس‌نهاد نموده‌اند ، مستوفیان مزبور متغیر و غضبناك میشدند. وقتیکه وارد طهران شدم دروزارت مالیه شعبه‌ای دیدم موسوم‌بدفتر استیفای‌بزرگ (محاسبی کل)، درآنجاهفت یاهشت نفر(از) مستخدمین محترم‌بودند که‌بهریکی ازایشان محاسبات مالیه‌یك یادوولایت وایالت سپرده‌شده‌بود، شغل‌ایشان منحصر بودباینکه مواظب پیشکاران ومأمورین مالیه قسمت‌ابوابجمعی خودشان‌باشند که‌ایشان ازفرائض‌خود غفلت نورزیده ونقودیرا که ریاست مرکزی منتظر ومتوقع وصولش بود وصول نموده و بحساب ریاست کل بیاورند . آن صاحبمنصبان محترم بواسطهٔاطلاع مخصوصیکه‌ازطریقهٔپیچیدهٔ مالیات‌مملکت دارابودند، بالنسبه بسایرین درخدمت مرجوعه شان دوامی داشتند. (اینان) ازاول وهله ، ورود مارا که راههای مداخل بیغل وغششانرا تهدید میکرد مخل باتقلبات و حیله‌های خود می‌پنداشتند . مواجب ایشان بالنسبه به مسئولیتشان بسیار کم بود، مستوفی که در طهران بیشتراز

۱ــ ظاهراً مقصود طرز عدد نگاری سیاق است وهنوز نزد بعضی ازبازرگانان وتجار قدیمی مرسوم میباشد.

همه‌مواجب‌داشت ماهی یکصدوسی‌وپنج‌دلار (صدوپنجاه تومان)میگرفت. اگر بگویم ثروت ودولتیکه هریك‌ازایشان درظرف چند سال‌جمع وذخیره کرده‌بودند پس‌انداز مواجبشان نبوده ازحقیقت‌پردور نخواهیم‌بود. سلوکشان بامن گستاخانه وجسورانه بوده وازدادن هرقسم اطلاعی ازخدمات خود بکلی تحاشی وامتناع داشتند. از همان روزیکه قانون سیزدهم ژوئن، امضاء وتصویب‌شد، ایشانرا ازآن نظارت اسمی که در افعال اعمال پیشکاران مالیه تمام مملکت داشتند خلع ومنفصل نمودم، وبه پیشکاران ولایات بتوسط تلگرافهای متحدالمآل که بامضاء رئیس‌الوزراء وکابینه‌بود، عزل آن مدیرهارااطلاع داده ومستقیماً برایشان دستورالعمل فرستادم، که کلیه پیشکاران‌باید طرف راپورت ومحاسبه ومسئولیت خودرا ادارهٔ خزانهٔ تازه تشکیل شده شناخته واز مرکز کسب تکلیف نمایند. آنمستوفی و مدیران محترم را باین قسم بحال خودشان واگذاردم که‌با کتابچه‌ها وفردهای خویش بازی کرده ودرخطایای خود دقت وتأمل نمایند. اگرچه بسیاری ازشعب ودوائر مالیه بواسطهٔ خلع ایشان معطل و بیکارشده بود، ولی مدیران مشارالیهم را بکلی ازمالیه خارج ننموده وبه‌آنها اجازه داده بودم که در همانجا بمانند تا براه راست مایل شده واز خیالات کج و معوج خود منصرف شوند. نقشهٔ عمومی برای تجدید وترتیب عاجل مالیات حصص وقطعات درنظرداشتم که مأخذ معینی بدست‌آورم وقانون سادهٔ مالیات داخلی ترتیب داده بمجلس تقدیم نمایم. هنوز دراین رشته اقدام صحیحی ننموده بودم که ورود شاه مخلوع و تدارکات نظامی‌چهارماهه وپریشانی اموریکه ازنتیجهٔ‌آن مسلسلا بظهور پیوست ووقوع وقایع سیاسی که منتهی بمراجعتم ازایران شد، بمعرض وقوع‌آمد.

مسلم‌است که ریاست مرکزی مالیه‌ایران ازمالیاتی که بایدوصول شودومقدار متناسبه وتقسیم معتدلانهٔ بین رعایا اطلاع درستی نداشت. برای پیشکاران مالیه هیچ چیز آسانتر ازاین نبود که بگویند (چنانچه پیشکار مالیه تبریز درتمام مدت اقامتم در طهران همیشه میگفت) که بسبب اغتشاش واضطراب حالت ولایات وایالات غیر ممکن است که مالیات وصول شود. و (درنتیجه پیشکار مزبور) بواسطهٔ این عذر از

تأدیه مبلغ مالیات تسامح میورزیدند! ریاست مرکزی هم بااینکه بی حقیقتی آن بهانه‌ها رابخوبی ملتفت‌شده ومیدانست که قسمتی ازمالیات اقلا وصول شده، چاره‌ای بغیراز این نداشت که ایشان‌را عزل یا حبس نموده ویامعاذیرشان‌را بپذیرد.

خیال من‌این بود که بتدریج از ولایات معظم شروع نموده ودر مرکز هریك خزانه‌ای جزئی درتحت ریاست یکنفر مأمور امریکائی یا اروپائی تشکیل نمایم، و درهرولایتی یکنفر ناظر (مفتش) سیار اروپائی بصحابت چندنفراجزاء ایرانی و یك صاحبمنصب اروپائی بسر کردگی عدهٔ ژاندارم خزانه معین کنم که خزانه دارجزء آنولایت‌را دروصول مالیات امداد ومعاونت نمایند، وخزانه داران جزءعلاوه بروصول مالیات ازمحل وتأدیهٔ آن بخزانه دار کل، ازمأخذ وممرهای مختلفه مالیات ولایات ونقاط ابوابجمعیشان وتخمین کلیهٔ نفوس ومحصولات وصنایع بالفعلی و بالقوه‌ای آن محل، اطلاع کامل حاصل نمایند، ودرصورت امکان کتابچه ودستورالعملهائیکه درضبط و تصرف مأمورین جزءبوده، برای پایه و بنیاد نظم عمومی کلی بجهت تعیین میزان لازمهٔ مالیه، بدست بیاورند. شایدبرای کار یکی دوسال وقت‌لازم بود. ولی تادرجه‌ای که متعلق بایران بود، هیچ مانع (و) مشکلی درتکمیل این‌نقشه بخاطرم نمیرسید.

یکی ازنواقص بزرگی که درطریقهٔ وصول مالیات بود این بود. که غالب آن کتابچه‌ها کهنه وقدیمی وازیك‌نسل‌قبل‌مرتب شده‌بود. (یعنی مناسبتی باحالت حاضره نداشت) ونمیشد آنهارا مأخذ وبنیاد صحیحی برای وصول مالیات قرارداد. درزمان ترتیب کتابچه‌های مزبوه بسیاری ازقراء ودهات بوده که معمور ودارای عدهٔ نفوس بسیاری بوده‌اند، ولی اکنون‌بکلی ویران ورعایان آن بحصص وقطعات دیگرمتفرق وپراکنده شده‌اند.

وهمچنین ازبعضی ازدهات که سابقاً هزارنفر یابیشتر عدهٔ نفوس داشته، ولی حالیه دویست باسیصد نفررعیت بیشتر ندارد، همان مالیات رعایای سابقرا که چهار برابر جمعیت حالیه بوده میگرفتند، و بالعکس آبادی (هائی) که در زمان ترتیب کتابچه‌ها دارای قلیل نفوسی سکنه بوده و اکنون ترقی و وسعت فوق‌العاده یافته،

همان مالیات سابق را بخزانه مرکزی می‌پرداختند، بملاحظهٔ اینکه در کتابچهٔ ریاست مرکزی همان قدر ثبت و منظور شده بود و حال آنکه مأمورین جزء از فرد رعایا مالیات لازمه کامل را وصول مینمودند، ولی با این حال کتابچه‌ها بهمان حال سابق مانده و تغییری نیافته بود.

یکی از قوانین اولیه‌ای که در زمان تشکیل خُزانه مجرا داشتم این بود که قرار دادم [1] تمام معاملات نقدی مالیه وقبض و اقباض آن بتوسط بانک شاهنشاهی ایران یا بانک معتبر دیگر انجام گیرد ، و چون بانک شاهنشاهی در هریکی از شهر های بزرگ شعبه داشت ، با رئیس کل آن قرار دادم که پیشکاران ، کلیه مالیات نقدی که وصول میکنند ، تحویل بانک محلی داده و بتوسط همان شعب تلگرافاً برات بمرکز نمایند (و این براتها هم) بجمع حساب خزانه دار کل آورده شود ، وهمچنان جمیع مخارج دولتی بهر عنوان که باشد بتوسط چك حواله بانك پرداخته شود . معاملات نقدی باخزانه چه دادن وچه گرفتن بکلی ممنوع و متروك شود . و بدین طریق محاسبات تصفیه و واضح وجمع و خروج خزانه ایران درخارج مرتب وبرقرار گردد ، ادارات دیگر مانند وزارت پست تلگراف واداره تذکره وزارتخارجه وگمرکاتهم با اینکه درتحت نظارت مطلقهٔ خزانه دار بودند ، مقرر داشتم که عایدات خودشان را مستقیماً تحویل بانك نموده و قبض رسید آنرا عوض نقدی بخرج خزانه بیاورند .

ولی بزودی ملتفت شدم که غالب پیشکاران مالیهٔ ایالات بااینکه اظهار کمال اتفاق ومساعدت با قوانین خزانه‌دار(را) می کردند، مالیات ابوابجمعی خودشان‌را بطوریکه مقرر داشته بودم ، ببانکها نمیفرستادند ، بملاحظهٔ همان مثل عمومی که (پول را نباید از دست داد) یا (هرچه بادا باد) نقود موجودهٔ خودشانرا تامجبور بتأدیه نمیشدند نمی‌پرداختند . معزول کردن یکی دونفرمشهور و متنفذ از ممتردین و اطلاع سایرین از عزل و نتیجهٔ تخلف ایشان اثر بسیار مطلوبی بخشید . باوجود

---

۱ - قرار دادم : مقرر کردم .

بی نظمی و اغتشاشی که بواسطهٔ شهرت خبر مراجعت شاه مخلوع ، تمام مملکترا فرا گرفته و اضطرابهای محلی که از یکسال قبل از ورود ما درغالب نقاط ایران ، خاصه در ایالت بزرگ فارس که واقع در جنوبست شیوع داشت ، مالیات شروع به آمدن گذارد . در تمام مدتی که من خزانه‌دار بودم ایالت آذربایجان بواسطهٔ ورود پی در پی قشون روس و بسبب طغیان و یاغی گری شاهسون ها باطمینان و پشت‌گرمی رئیسشان بروسها، دوچار همین انقلابات بوده وبقدر یك‌دلار (معادل با یازده قران‌و کسری پول ایران) ازمالیات آنمحل عاید خزانه طهران نشد، بلکه بعکس خزانهٔ مرکزی برای عود امنیت ، مبلغ گزافی برای افواج نظامی و پلیس آن محل داد .

پس ازتشکیل‌خزانه‌ملتفت شدم که باکثرمأمورین وصول‌مالیات مبلغ‌ناقابلی مواجب میدهند ، آنهم برای اسم . راضی بودن مأمورین بچنین حقوق غیر معتنابهی در مقابل همچو مسئولیت بزرگی‌دلیل قاطع و واضحی بود براینکه از طرق دیگر معاوضهٔ‌کافی زحماتشان بایشان میرسد . برای هریك از آنها مواجب و حقوق‌کافی بتناسب‌عظمت‌واهمیت محلهای‌ابوابجمعیشان معین نموده وصراحتاً آنهارا آگاهانیدم که باقی بودن برخدمت و رسیدن باضافهٔ مواجب آینده موقوف بصحت عملشان میباشد ، که دروصول و ایصال مالیات به‌معرض ظهور رسانند . اگرچه بواسطهٔ علل واسباب خارجی نتیجه مطلوبهٔ بدست نیامد، ولی بااینکه تمام مملکت گرفتار خانه‌جنگی [1] بود ، خزانه در ظرف پنج ماه بیشتر از سال پیشش ، یعنی قبل از ورود ما، مالیات وصول نمود .

مسئله وصول‌ونگاهداری اجناس‌مالیاتی‌مثل گندم وجووکاه وپنبه ومحصولات زراعتی‌دیگر که دولت‌وصول میکرد اشکالش‌بیشتر بود .(در) سابق اینگونه‌مالیات از قصبات کوچك و نقاطیکه از مراکز ولایتی یا ایالتی کما بیش دوردست واقع شده بودند ، اصلاً وصول نمیشد وازقیمتش چیزی عاید خزانه نمیگردید ، بواسطهٔ

---

۱ - خانه جنگی : جنگ خانگی

اینکه محصولات مزبوره بچند دست میگشت تا بخزانه مرکزی یا ولایتی و ایالتی برسد، در صورتیکه در چنین حالت اغتشاشی پیشرفت کار (حمل و نقل و فروختن آن اجناس)محال بود، مگردرهمان امکنه‌ای که صدها میل باطهران فاصله داشت، واگرهم چند تن گندم یا کاه وغیر آن بالاخره بمرکز ولایتی میرسید حمل و نقل عینش مثل‌پول بتوسط تلگراف بطهران ممکن‌نبود، واگر هم بطور مزایده (حراج) فروخته میشد یکجزء از قیمت اصلیش عاید نمیگشت . بدون شبهه یکی از تقلبات حکام یا مأمورین مالیه درازمنهٔ سالفه وصول و مبادلهٔ این قبیل اجناس بلوکات بود. نظائر این امر را بمن نشان داده بودند که مأمورین مالیه از فروش متقلبانه مالیات جنسی در یکروز یا یك معامله ، بیشتر ار چند هزار دلار منتفع شده بودند .

وقتیکه دراواخر پائیز ۱۹۱۱(تقریباً برج عقرب وقوس ۱۸۳۳ شمسی ۱۳۲۹ قمری) شروع بجمع‌آوری غلات و تحویل گرفتن سایر اجناس مالیاتی نمودم که در زمستان نرخ نان را تادرجهٔ منظم نگاهدارم ، ملتفت شدم که دست زدن به آن‌کار چقدر مشکل‌میباشد . فقط بتدابیرعملی فوق‌العاده توانستم پنج شش هزار تن گندم و جو جمع کنم .

تمام عایدات داخلی، مثل‌مالیات‌اراضی و عوارض بلدیه محلی و عایدات‌اراضی خالصهٔ دولتی و صنایع و معادن و حرف و غیره ، جزء مالیات محسوب میشد . این قسم مالیه‌شبیه بمالیات نولتاکس(سر شماری)بود . علاوه براین ، عوارضی ازعمل آوردن و فروختن تریاك و پوست بره و رودهٔ گوسفند میگرفتند ، وخراج بسیاری از مشروبات و مسکرات عاید دولت ایران میگردید . اگرچه بدون شبهه استعمال مسکرات در مذهب اسلام حرام و ممنوع بوده و تعیین آن از طرف دولت مستقیماً و یا بامضاء رسمی آن نبوده ، ولی‌واقع و حقیقت امراینست که اداره مرکزی این قبیل‌عوارض‌را نظر بدو حکمت تعیین‌و وصول مینمود ، یکی‌محدود نمودن استعمال آن و دیگر ایصال عایدات غیر مستقیمه بدولت .

علاوه برمالیاتهای مذکوره فوق ، یك انتفاع دیگر دولت ایران از مجرای

عایدات گمرکی بود ، و مقدار قلیلی از ادارهٔ پست و تلگراف و مبلغ مختصری‌هم از اداره تذکرهٔ وزارت خارجه عاید خزانهٔ دولت میگردید.

ادارات گمرکی‌ایران درتحت ریاست‌تقریباً بیست و هفت نفر صاحب‌منصبان بلژیکی‌است که رئیس کل آنها **مسیو مورنارد** بود ودرطهران‌اقامت داشت ، بانضمام معاونین‌متعدد دیگرش . این‌اداره قسمتی از عایدات تذکره را بتوسط اجزاء خود در سرحدات نیز وصول مینمود . عایدات گمرکی در سنهٔ ایت ایل ترکی که تقریباً مطابق سنهٔ ۱۹۱۰ بود قریب سه میلیون وچهار صدهزار تومان بود. ودر دوسال قبل یعنی سنهٔ ۱۹۰۹ و ۱۹۰۸ (تقریباً دوسال ۱۳۲۶ و۱۳۲۷) سه میلیون ویکصد وهشتاد و پنجهزار و سال‌دیگرش دومیلیون و هفتصد وسی‌وسه هزار تومان بود. بهرحال‌تمام محل عایدات مزبوره بموجب قرارداد استقراض از دولتین ، پیش آنها بسمت وثیقه گرو بود، تابعد از اختتام و تأدیهٔ اقساط استهلاك آنقرضه (یك میلیون و دویست و پنجاه هزار لیرهٔ بانك شاهنشاهی) کمترین وجهی که لازم بود سالانه بمصرف تأدیهٔ سود و قسط استهلاك طلب دولتین برسد، معادل دو میلیون و هشتصد و سی دو هزار تومان بود .

چون اقساط استهلاك قرض بانك شاهنشاهی تاپنج سال شروع نشد در عرض این مدت سالی سی و یکهزار تومان از سود و اقساط استهلاك قرض دولتین کمتر پرداخته شد . اگر بزرگترین عایدات گمرکات راکه در این سنوات اخیره وصول میشد ، بنیاد و مأخذ عایدات سنوات بعد قرار دهیم ، دولت ایران از این ممر مهم و مجرای معظم ، باید سالانه متوقع بیشتر از پانصد و شصت و هشت هزار تومان عایدی نباشد ، و برحسب شروط استقراضیکه در سنهٔ ۱۹۱۰ (ایرانیان) از دولت روس نموده بودند ، این مبلغ فاضل تامدت ششماه باید در بانك [دیسکونت استقراضی که شعبه بانك دولتی روس در طهرانست بماند . بانك مزبور فقط سالی دو مرتبه برای تأدیه مطالبات دولت ایران حاضر بود

علاوه براین باید تأدیه سود و قسط استهلاك قرض روس هم بمنات بشود ، و

اختیار تعیین نرخ منات هم برای تنزل هر ماه با بانك بود که هرماهه نرخ تبدیل تومانهای ایرانی را که از محل گمرکات وصول(نموده بود) بمنات تعیین نماید [۱] اگر بگوئیم بانك روس بموجب استحقاقیکه بموجب قرارداد آن استقراض برای خود معین نموده(بود) سعی و کوشش میکرد که از آن تبدیل و محاسبه تنزل ضرر و نقصان نبرده باشد ، شاید غلط نگفته باشیم .

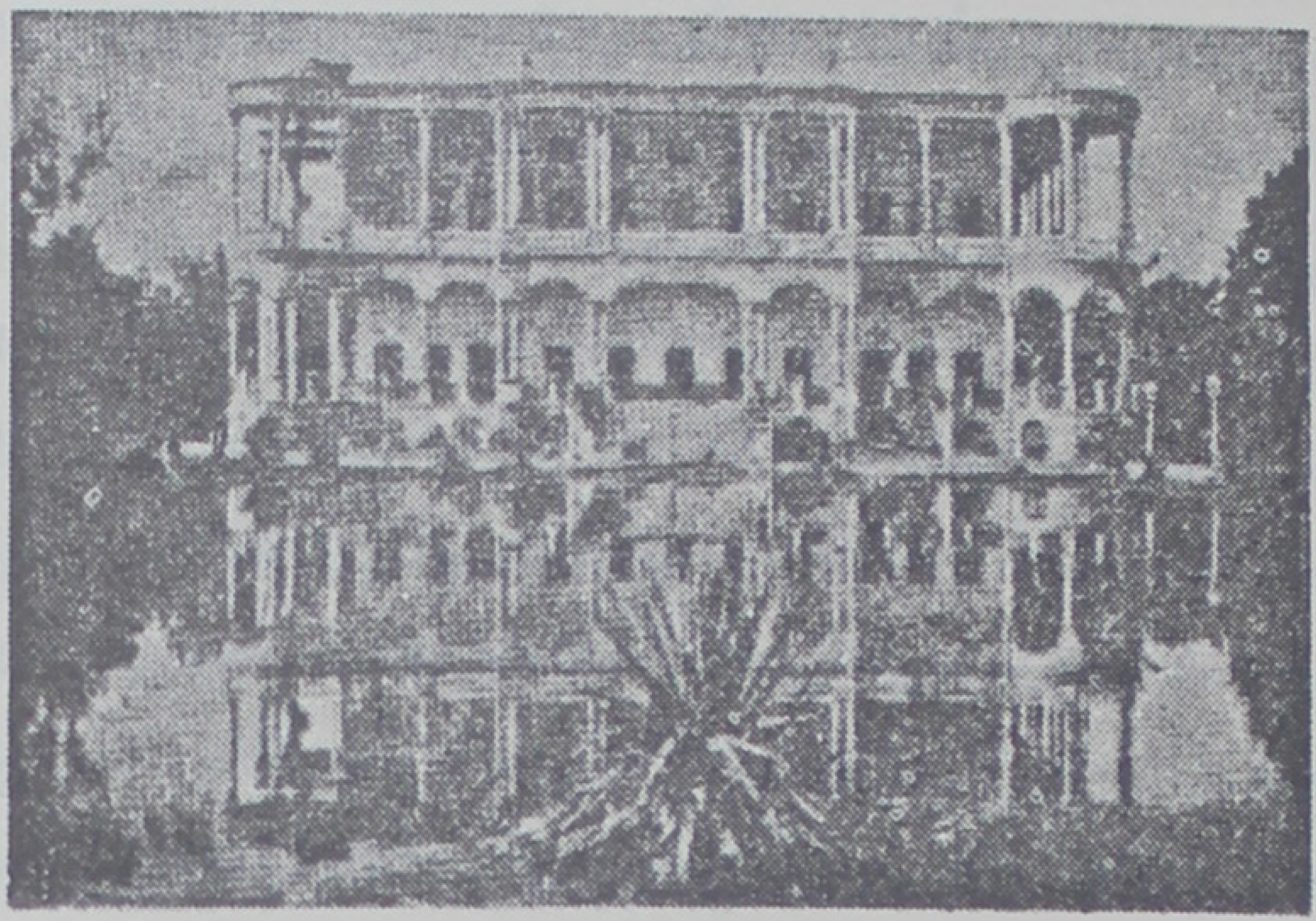
یکی از مصارف و مخارج معینهٔ دیگر که باید از محل فوق یعنی از عایدات گمرکی در ایران پرداخته شود ، مخارج برقرار داشتن بریگاد و مواجب قزاقها بود . زمانیکه در طهران بودم ، کلیه مخارج قزاق خانه معادل باسی هزار تومان ماهانه میشد (تازه این مبلغ) علاوه برمبلغ غیر معینی(بود) که کلنل آن بریگاد یاسفارت روس ، باسم مخارج فوق‌العاده یا برای تجهیز قشون و لشگر کشی ، از دولت ایران مطالبه مینمود. مطالبات فوق‌العادهٔ مزبوره ، در ظرف یکسال ، بیشتر از هفتاد هزار تومان شده بود . آن هیئت نظامی مشهور از سنهٔ ۱۸۸۲ (تقریباً از سنهٔ ۱۲۹۹هجری)درعهدسلطنت ناصرالدین شاه در تحت مشاقی **کلنل چارکوسکی** روسی تشکیل‌شده بود . کلنل مزبوررا ادارهٔ نظامی قفقاز باین خدمت مأمور و معین کرده و چند نفر صاحبمنصب روسی هم بمعاونت کلنل موصوف معین شده بودند . غرض ناصرالدین‌شاه یامستشاران ومصلحت بینان روسی‌اش، ازتشکیل اینطرزقشون خارجه، بدون شبهه این بود که اورا ازحرکات واقدامات متنفرانه و محقانهٔ رعایای بسیار مظلومش که حتماً واقع‌شدنی بود حفظ نماید . بریگادی که باین نیت وقصد میشوم تشکیل‌شده بود ، چند مرتبه‌لیاقت خود را بهمین معیار بمعرض ظهور رسانید و همیشه بزرگترین آنتریك کننده و مجری مظالم روسها در ایران بوده ، چنانچه اکنون هم میباشد . معروف بود که بریگاد مزبورمشتمل برهزار و ششصد یاهفتصد نفر میباشد و مبلغی هم که برای بقاء این بریگاد بمصرف میرسید ، بهترین دلیلی

---

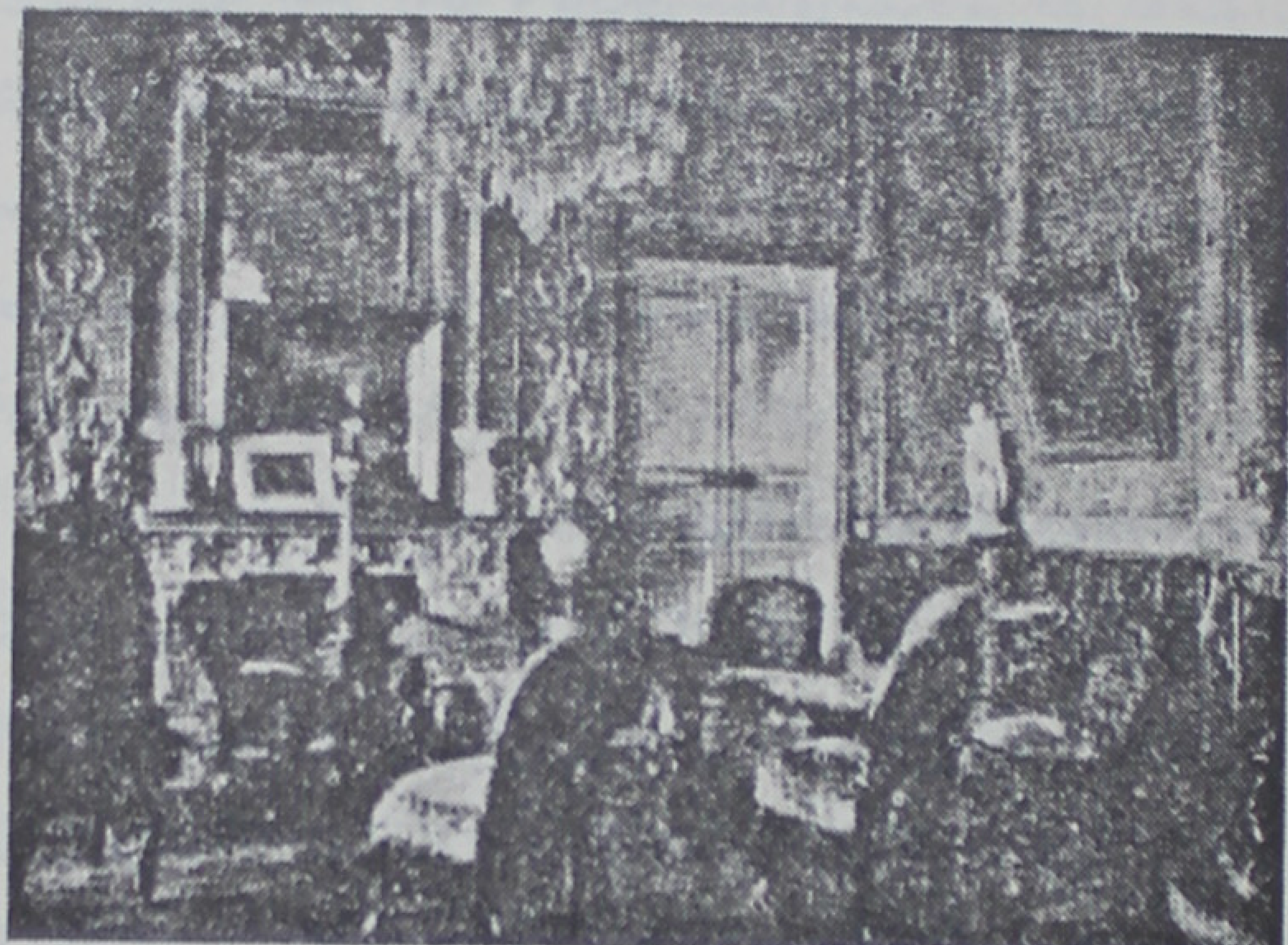
۱ ـ [منات] روسی یا[روبل] باختلاف نرخ‌اوقات مختلفه بین ینجقران‌ونیم تاتقریباً شش قران ایران می‌باشد ـ مترجم

بر کثریت عددشان بود ، ولی تازمانیکه من در ایران بودم، با مبلغ گزافیکه آنان از خزانهٔ مفلس دولت ایران مطالبه و وصول مینمودند ومبلغ بسیاریکه پی در پی به کلنل و صاحب منصبان دیگر داده میشد ، حقیقتاً عدد کاملش کمتر از چند صد نفر بود ، هیچ حساب یاصورت خرجی در کار نبود . درزمان لشکر کشی و تجهیز قشون برای جلو گیری ازمحمدعلی واتباعش، صمصام السلطنهٔ رئیس الوزراء ازمن خواهش نمود که بعض از پولهائیکه کلنل بریگاد مزبور بعنوان مصارف فوق العاده مطالبه مینماید بپردازم . من هم قبول کرده و پرداختم ، وکاغذی هم به کلنل نوشته وازاو خواهش نمودم که صورت حسابی برای مدت مزبوره بفرستد تامطمئن شوم که پولیکه داده‌ام برای مصرفی نباشد که دولت سابقاً آن وجه را پرداخته باشد ، ولی کلنل از دادن همچوتوضیحی که مبلغ مزبور چگونه وبچه محل عنوان صرف شده ، امتناع نموده و پروتستهای پی در پی در باب اداء نشدن مطالبه‌اش بسفارت روس فرستاد ، و مرا متهم نمود که از تأدیهٔ پول انکار نموده‌ام ،

یکی از موانع بزرگی که در وصول مالیات (بآن) دوچار شده بودیم نبودن هیچگونه قانون جنایات که عبارت ازخدعه وتقلب وخیانت ومانند این جرائم میباشد بود . مأمورین مالیه باسایر صاحبمنصبان دولتی که نقدو جنس یاسایر متعلقات دولت در تصرف آنان بود ، بکمال سهولت و آسانی بدون تصور اینکه شاید وقتی از ایشان تحقیق یا مأخذ شود مالیه و متعلقات دولتی را برای خود جابجا وتصرف می نمودند. فقدان وسائل مجازات هر گونه جنایتی بی‌شبهه باعث وسعت آنگونه تقلبات وخیانتهای عمومی شده و کم کم بادارات دولتی هم سرایت کرده بود . نظیر حالت حاضرهٔ ایران حالت ممالك متمدنه خواهد بود ، اگر قوانین جنایات یا مجازات خیانت در امور دولتی از آن ممالك برداشته شود. ادارات عدلیه بالنسبه بسایر ادارات در هر نقطهٔ ایران که بود ، عوض اینکه در مقابل کسانیکه مایل بارتکاب جرائم بودند مانعی باشد ، بیشتردر کمال بینظمی بود، در صورتیکه دوائرمزبورهٔ عدلیه جزء عمدهٔ نظم عمومی بود، برای جلو گیری ازتقلبات صاحب منصبان ومأمورین دولتی که از نتیجه



دورنمای عمارت پارک اتابک و دریاچه



کابینه مستر شوستر درپارک اتابک

دسترنج میلیون ها رعایا و ایلات بی علم ، بهره‌مند وبسیار متمول شده بودند . آن ادارات ، ادارات مختصری بود برای سیاست و تنبیه مأمورین غیر متدین و خائن مانند تدابیر پلیس . درصورتیکه حالت سیاسی محلی مقتضی میشد ، یارأی عمومی تصویب مینمود، دولت امر بحبس مأمورین خائن‌نموده واستنطاق ظاهری (سرسری) نیز ازآنهامیکرد . محبس عدلیه عموماً در مرکزاداره پلیس بود . این فقط حالت طهرانست که بیان میکنم ، ولی در سایر ولایات حکومتهای محلی عدالت را بقوهٔ جبریه بکار می‌بردند. نتیجهٔ صحیح همچو حبس واستنطاق کسیکه مرتکب جرم ویا نسبت جنایتی‌باو داده شده‌بود این‌میشد که شخص جانی ومجرم و یا کسان و دوستان او مجبور میشدند که مبلغ معتدبهی که کفایت خواهش و چشمداشت حکومت را بکند فراهم نمایند، زیراکه حکومت مزبور گویا هم ناظر و مفتش عدلیه‌وهم‌حکم و مجری احکام آن بود .

این وضع(و)حالت مملکت و ضرورت بکار بردن اثرات معنوی (قوه جبریه) نسبت بمستخدمین دوائر دولتی و مالیات بده‌های متمرد سرکش که میتوانستند از عهدهٔ تأدیهٔ مالیات املاك خود برآیند و تعلل و تسامح میورزیدند ، مرامجبور نمود که محبس مخصوصی در طهران ترتیب دهم ، که اشخاص پس از تحقیق و استنطاق در حضور مأمورین‌محترم خزانه و ثبوت تمرد و مخالفتشان با قوانین مالیه موقتاًدر آن محبس توقیف شوند .

پس‌از شروع باصلاح امور خزانه بوزراء مختلفه اطلاع دادم که هیچ وجهی از خزانه پرداخته نخواهد شد مگر بعد از اظهار کتبی که براوراق چاپی مخصوص خزانه(که خودم ترتیب داده‌بودم)نوشته شود. اوراق مزبوره بفرانسه و فارسی‌باسم و عنوان خزانه دار کل طبع شده و لازم بود که توضیح مفصلی از بابت و تاریخ و مبلغ مطلوبه وغیره بامضای دریافت کنندگان درآن اوراق‌درج شود. غالب صاحب-منصبان‌کابینه، طریقهٔ مزبوره را بطیب خاطراستقبال نمودند ، زیراکه علی الظاهر همچو تصور نموده بودند که بمجرداینکه خانه‌های آن اوراق راپر کرده وتوضیح

هر فقره را درستون مخصوصش نوشتند دیگر کارشان باتمام ومقصودشان بانجام رسیده است ، و برای خزانه دار عذری غیر تأدیهٔ وجه مطلوبه باقی نخواهد ماند . بهمین ملاحظه از طرف تمام ادارات و دوائر دولتی برای گرفتن نمونه‌های چاپی بادارهٔ خزانه حمله نموده و در ظرف چند هفته دفتر مرا بمبارد کردند ، بجهت مطالبهٔ مبالغیکه مبنی بود بردعاوی ودلایل بسیار عجیب .لازم نیسب بیان نمایم که در ظرف مدت قلیلی برمطالبه کنندگان معلوم و مکشوف شد که بصرف اینکه وزیری مطالبهٔ خود را بتوسط اوراق سادهٔ خزانه (که هیچ مدخلیتی در ثبوت دعاویشان نداشت) اظهار نماید ، سبب یقین خزانه دار نخواهد شد که تمام مطالباتش صحیح وواجب‌التأدیه می باشد . بعضی از آن مطالبات بحدی تعجب انگیز ومنحك بود که ذکرش بی مناسبت نمی باشد . مثلاً دو نفر سیاح فرانسوی در اثنای سیاحتشان بطهران رسیده وباوالاحضرت نایب‌السلطنه‌هم ملاقات نموده بودند . روز دوم ورودشان ورقهٔ مطالبه‌ای ازوزیرخارجه‌رسید که بسیارمورث‌تعجب گردید(وی)خواهش نموده‌بود که حسب‌الامر والاحضرت مبلغ‌صدتومان به آندونفرسیاح محترم بعنوان‌عنایت شاهانه و مراحم‌خسروانه داده شود . چون در آن موقع‌مناسب‌نمیدانستم که بادولت‌جمهوری فرانسه بحث و مذاکره (و) مسئلهٔ بین‌المللی پیش بیاید ، وجه مزبور را پرداختم ، ولی وزیر مذکور را متنبه نمودم که برحسب قوانین جدید خزانه ، عنوان موجه قانونی برای تادیهٔ وجوه دولتی لازم است . در موقع دیگر مستوفی متین و موقر وزیر داخله بدیدن من آمده و بعد از اداء تعارفات بسیار ، صورت مطالبه‌ای ارائه نمود که بامضاء جناب وزیر مذکور بود ، ترجمه‌اش برحسب ذیل است:ــ « مطالبهٔ صد تومان باید به سید فتح‌الله داده شود چرا که از الاغ (دراز گوش) خود افتاده و پایش شکسته است»شخص بدبخت مستوفی‌مزبور که به آن صدمهٔ افسوسناك‌دوچار شده بود پس از دانستن اینکه اجنبی نمیتواند مطالبه‌اش را تسلیم نموده و به پردازد، بسیار متعجب و دلگیر شد

در موقع دیگر وزیر دربار با دوفقره مطالبه پیش من آمد ، یك فقره مطالبه

بعنوان« قیمت روغن جهت شترهای شاهی »و دیگر برای فراهم نمودن « **کاه بجهت [اتومبیل] اعلیحضرت** »آن خواهش باندازهٔ ثقیل و بدرجهٔ بی‌معنی بود که مرتبه و شئونات رسمی من تاب تحمل آن را نداشت . این رسم فقط در ایران معمول است که روغن برای شتر و کاه برای [اتومبیل] باید فراهم شود . این دو فقره مطالبهٔ جدی و حقیقی بود، زیرا که یك قسم روغن مخصوصیست که ببدن شتر می مالند که جلد او نرم (یا از مرض خارش وریختن پشم محفوظ) بماند ، و باجزاء و مستخدمین گاراژ کالسکه‌خانهٔ شاهی هم مقداری کاه بعنوان علیق داده می‌شد . من آن هر دو فقره را تسلیم نموده و پرداختم .

در اواخر سپتامبر که معلوم شد محمد علی میرزا نمیتواند خود را بطهران برساند مسوده نقشه‌ای را که برای اصلاحات امور مالیه بسیار لازم و مهم بود بکابینه تقدیم نمودم .

در آنوقت که تمام هم و کلاء مصروف باصلاحات مالیه و سر گرم به آن کار بودند اگر به تحصیل تصویب مجلس نائل نمیشدیم بی شبهه احتمال دوچار شدن بخطر عدم تصویب آن نقشه میرفت . در آن موقع باختیار یکی از دوشق مجبور بودیم ، یا صبر کردن تاشش ماه و یك سال برای تحقیق حالت اصلی و تفصیلی مالیهٔ ایران تا قوانین مفصله‌ای که حاوی طریقهٔ تحصیل عوارض و ایجاد مالیات جدید جمع و خرج پولهای عمومی ملتی باشد بنویسیم. و یا اینکه قانون عام کلی سادهٔ نوشته و پس از تصویب مجلس فوراً بموقع اجراء بگذاریم (البته) قوانینی که اختیارات تامه در تحویل گرفتن مالیات ایران بخزانه دار بدهد . اختیارات شق ثانی طبعاً مشکل تر بود ، زیرا که درقبول همچو مسئولیتی و دو پائی جستن در وسط ادارات عدیدهٔ غیرمنظم (و) بی دیانت ، خوف این بود که یکمرتبه غرق بشویم . ولی چون از اول یکی دو فقره تجربه راجع باین گونه امور ذخیره داشتم اختیار شق اخیر را مطابق حزم و مآل اندیشی دانستم .

بعبارت اخری رملهای حیات مالیهٔ ایران بسرعتی خارج میشد که اگر تدابیر

عملی فوری برای جلوگیری آن کرده نمیشد یأس و ورشکستگی و پریشانی و غارت گری سریعی هم در طهران و هم در سایر ولایات واقع میگردید[۱].

لهذا لازم و مناسب بود که در اولین وهله نظارت متدینانهٔ مرکزیه نقود را تحصیل کرده و آن نظارت را رکن و بنیاد اصلاحات آتیه قرار دهم، و سپس شروع باصلاح ادارات و دفاتر دیگر نموده، و برای منع از تقلب و غفلت سعی نمایم، و میزان دخل و خرج متدینانهٔ مقرون بصرفه وعقلی بجهت مالیات موجوده معین کنم، و بهمین زویه موقتاً کار بکنیم تا قانون و طریقهٔ جدیدی برای تصفیه و تنقیح کلیهٔ محاسبات مالیه وضع شود.

پس از آنکه قانون سیزدهم ژوئن بتصویب مجلس رسید سعی و کوشش بسیار نمودم که « احترام » آن را بین اهالی داخله و اجانب عوض احترام معتدبهی که از پول و اقتدار و نفوذ و مراتب جرئت در کار بود معمول دارم. هیچ وقع و اهمیتی نسبت به‌قانون که حقیقتاً مجسمهٔ حقوق عمومی بود وجود نداشت. درایران قوانین خصوصاً قوانین‌مالیه هیچ قابل اعتنا نبود. بعد از مدتی مطلع شدم که چند ماه قبل ازآنکه اصلاح امورخزانه بمامحول‌شود، مجلس قانون محاسباتی Comptabilité مقتضی ومناسب‌وقتی‌اجراء داشت که مأخذ اصلیش از چند فقره قانون مالیه فرانسه گرفته شده‌بود. اگرچه قانون مزبور اسماً ار چند ماه قبل جاری بود، ولی‌یکنفر صاحب منصب را نتوانستم پیدا کنم که معنی آن قانون را دانسته، یا اقلاً مختصر کوششی در اجراءِ آن کرده و با کمال متانت و آرامی خاطر بغارت گری خود مشغول بودند.

۱ ـ درازمنهٔ سالفه که هنوز اختراع این ساعت حالیه نشده بود مقیاس الوقت باآلت وقت شناسی ترتیب داده بودند که وقت بتوسط آن معلوم میشد و آن عبارت بود از دوگوی میان‌تهی متصل بهم‌که درنقطه اتصالشان سوراخ بسیارکوچکی قرار داده و در یکی ازآن‌دو مقدار معینی (شن) بسیارنرمی(رمل) ریخته‌که هروقت گوی شندار را بسمت بالاقراردادندی درامتداد زمان معینی‌آن شن‌ها درگوی‌دیگرمیریخت چنانچه هنوزهم دربعضی ازصنایع‌زمان حال دیده‌میشود. مقصود مصنف از رمل همان شن های مالیه و کنایه ازگذشتن وقت است۔ مترجم.

برای تعلیم وتلقین احترام قانون همین که در تابستان گذشته پریشانی و انقلابات خانه جنگی شروع به تسکین گذارد مشغول مالیات املاك اعیان دولت و بزرگان بسیار خائن معروف مثل علاءالدوله و شاهزادهٔ فرمانفرما و سپهدار گردیدم .

قارئین از معاملهٔ علاء الدوله مسبوق می باشند، شاهزاده فرمانفرما هم چون آخر کار دید در بارهٔ وصول مالیات املاکش مجد و مصر می باشم نزد هیئت وزراء رفته وخدمت دلیرانهٔ خود را که هم از حیث جنرالی (سرداری) قشون وهم ازحیث وزارت جنگ نسبت بدولت مشروطه مبذول داشته تذکار نمود ، و پس از اختتام اظهارات خود بگریستن برشانهٔ رئیس الوزراء شروع کرد . هیئت وزراء بطوری متالم و متأثر شدند که فوراً مراسلهٔ متواضعانه‌ای بمن نوشته و ایما نمودند که شاهزادهٔ فرمانفرما از تأدیه مالیات خود معذور خواهد بود ، تا از طرف هیئت وزراء تحقیق کاملی در این معامله بعمل آید ، خود فرمانفرما مراسلهٔ مزبوره را آورد . جواب گفتم یکی از دوشق را باید قبول کنید ، یاحدمت دلیرانهٔ خودتان را بدولت مشروطه بتأدیهٔ بقایای مالیاتی املاك خودتان درروز بعد ثابت و مجرا بدارید ، ویا اینکه مرا بضبط غلهٔ انبارهای خود مجبور (نمائید) که شما را اززحمت حفظ آن آسوده نمایم، بهیت وزراء جواب نوشتم که اگر التفات فرموده توجه و هم خودتان را بتصفیه و اصلاح امور سایر ادارات مصروف دارید ، من خود سعی در جمع آوری ووصول مالیات خواهم نمود . شاهزاده قسمت عمده مالیات بدهی خود را در روز بعد پرداخت ، اگرچه بضبط مقداری گندم در یکی از املاکش مجبور شدم . مشارالیه از زمان حکومت وسرداری قشون وعضویت کابینه‌اش ، چندین میلیون دلار ذخیره واندوخته نموده بود .

مطلع شدم که سپهدار یك فقره هفتاد و دو هزار تومان از بابت مالیات سال گذشته اش بخزانه دادنی میباشد ، و در مقابل آن ادعای یك میلیون تومان اظهار مینمود ، که برای خدمات وطن پرستانه و مصارف تجهیز « مجاهدین رشت » که یك قسمت از افواج ملی بودند که در سنهٔ ۱۹۰۹ (بیست وهفتم جمادی الاخر ۱۳۲۷)



ناصرالملک وصمصام‌السلطنه وسپهدار ومحتشم‌السلطنه وسردار اسعد وسایر اعضاء کابینه وسرداران بختیاری

طهران را از محمدعلی انتزاع نمودند، بمصرف رسانیده (است) . گفته بود که باید دولت از خدمات او ممنون بوده ، مشارالیه و اولادو احفادش را تاده نسل (پشت) بعد ، از تأدیهٔ هرقسم مالیاتی معاف بدارد ، که شاید بتواند املاك وسیعهٔ خود را که درشمال ایران واقع است وهمچنین خانواده ومنتسبین و بستگانش را ازپراکندگی حفظ نماید تا آن سلسلهٔ قدیمه باقی و پایدار بماند . در این صورت ممکن بود تا دویست و پنجاه سال بعد ، اولاد سپهدار مالك بیشتر املاك مالیات بده ایران بشوند. عاقبت الامر راضی شد که بقایای مالیاتی خودرا به پردازد . یکی از فرزندان خودرا هم فرستاده بود که غلهٔ املاکش را برای تأدیهٔ مالیات حمل ونقل نموده ویا بفروشد که اولتیماتومهای روس شروع شد وتقویت تازه‌ای درمدافعهٔ از خزانه‌دار بسپهدار بخشید .

در صورتیکه اختیار و اقتدارات قانون سیزدهم ژوئن بکلی مسلوب و معدوم شده بود هیچ کاری پیشرفت نمیکرد . اگر بگویم بوسیلهٔ نتایج همین قانون بود که دولت درتابستان گذشته توانست برای سواران بختیاری وافواج دیگر بجهت جلوگیری از محمد علی و سالارالدوله پول فراهم نماید ، بی‌جا نخواهد بود . و بواسطهٔ نتیجهٔ همین قانون بود که تا درجه‌ای قادر بممانعت از حملات بخزانه شدم، والا درظرف دو هفته تمام مالیه بغارت میرفت . نایب‌السلطنه کراراً گفتند که جنگ و کشمکش های من با مسلك بی با کانه کابینه و طریقهٔ دو میلیون تومان خزانهٔ دولت را از دست برد وغارت محفوظ داشت(واین) علاوه برمعاونت رائی (بود) که بدولت نموده بودم درباقی داشتن افواج درمیدان جنگ تازمانیکه یاغیان متمردین مغلوب شوند.

در مراجعت ازایران در فوریهٔ گذشته که واردلندن شدم تایمز لندن دقیقه‌ای از تنقید اعمال و افعال من فروگذار نکرده واعتراضات خود را باین ایراد ختم نمود : ـ که نبایستی متوقع بوده باشم که دول نظارت مالیهٔ مرا تحت قانون سیزدهم ژوئن تسلیم نموده باشند ؛ زیرا که ممکن بود قانون مزبور منافی با «اغراض و منافع مخصوصه » ایشان بوده باشد . این احتمال در صورتی متصور است که در

قانون مزبور نکته یا ابهامی بوده باشد که مضر باغراض مالیاتی یاغیر مالیاتی دول اجنبیه بوده و یابتواند بود. آن تنقیدبکلی برخلاف واقع بود ، زیرا که قروض‌دولت ایران بدول‌اجنبیه بواسطهٔ معاهدات وقراردادهای رسمی که فیما بین‌قرض دهندگان منعقد شده بود کاملاً محفوظ بود ، و هیچ قانونی بهیچ طریقه و عنوانی نمیتوانست اعتبارات آنقروض راضعیف نموده و یا نقصانی برساند.

مقصود اصلی ازتعیین نظارت فوق العادهٔ مالیه در ایران این نبود که تغییری در ضمانت یا وثیقه های استقراضات اجانب بدهد ، بلکه برای قدرت و تقویت‌دادن خزانه داری بود که بتواند تقلبات عمومی را که مابین خود صاحب منصبان ایرانی بود جلوگیری نموده وقلع و قمع نماید ، تا بتواند عایدات داخلی دولت را وصول کند. فی‌الحقیقه قانون مزبور بهترین وسیله‌ای بودبرای ازدیاداعتبار آن‌استقراضات که اگروقتی اعتبار و ضمانت آنقروض‌کافی‌نباشد از مالیات‌عمومی و منابع‌عایدات دولتی تأدیه شود .

بعبارت اخری تعیین نظارت متنفد مالیه راجع بامور مخصوص داخلی بود، و هیچ علاقه و ارتباطی‌باستقراضات خارجه نداشت ، مگر اینکه اعتبارات و محافظت مراتب آن قروض را زیادتر میگردانید . اگر همچو قانونی وضع ومجرا نمیشد ، بدون شبهه هیچ قسم اصلاح و ترقی در امور مالیه ممکن نبود وهمچنین خزانه‌دار کل و معاونین‌امریکائیش نمیتوانستند دفاع بی‌نتیجه از خیانتهای [پارتی] صاحب منصبان دولتی‌بکنند . همان صاحب منصبانیکه بجز استمرارهرج و مرج و پریشانی امور سابقهٔ مالیه غرض دیگر (ی) مرکوز خاطر شان نبود .

در اقتدار نظارت مالیهٔ ایران ولو بهر درجه هم که‌کامل بود ، راهی نبود که بدان‌وسیله بتواند اثر یا نفوذی در قروض خارجه نمود ، مگر اینکه سبب زیادتی اعتبار عموم مطالباتشان میگردید .

ازتجربه هائیکه صاحب‌منصبان واعضاءاجنبیهٔ مالیه سابقاً تحصیل نموده‌بودند بخوبی واضح وآشکار بود که در صورت فقدان قدرت و سلب اختیارات و واقع شدن

در تحت نظارت یکی از صاحب‌منصبان طبقه اعلائی که پی‌در پی بعنوان عضویت کابینه، یا ادارات، دیگر خود را مالك خزانه دانسته و بسرعت تغییر می یافتند ، چقدر غیرممکن خواهد بود که بتواند نقشه وتدابیر عملی خود را ترقی دهند.

اگرچه هیچگاه بودجهٔ به ترتیب جدید در ایران معمول نبود ، ولی پس‌از اندك زمانی از شروع بکار ملتفت شدم که در صورتیکه تمام عوارض و مالیات‌داخلی وصول شود ، خزانه سالانه شش میلیون تومان کسر خرج خواهد داشت. چون از سال قبل چیزی و (صورت‌حسابی) موجود نبود که از آن معلوم شود که بیشتراز خمس‌مالیات که روی‌هم رفته نقداً وجنساً سالانه پنج میلیون تومان میشد بحکومت (ریاست) مرکزی رسیده یانه ، پس بزودی میزان کسر خرج سالانه از شش به یازده‌میلیون میرسید . (یعنی اعضاء خائن مالیه چون صورت حساب صحیحی در بین نبود، این‌پنج میلیون عایدی خزانه راهم‌جزء کسرخرج قرار داده وبمصارف دیگر میرسانیدند ، و یااینکه بی‌ترتیبی امور و اهمال کاریهاشان کار را بجائی میرسانید که این مبلغ قلیل وصولی خزانه هم جزء لاوصول و در ردیف کسر خرج بشمار می آمد، در این صورت کسر خرجهای سابق ولاحق جمعاً به یازده‌میلیون میرسید. مترجم) مگر اینکه بتوانیم قسمت عمده مالیات را وصول نمائیم .

از طرف دیگر مبلغهائیکه (حقوق و مواجب ماهانه) وزارتخانهای مختلفه پیشنهاد ومطالبه میکردند ، مبالغی بزرگ و تأدیه‌اش فوق‌الطاقه بود . یعنی نه‌اینکه برای ریاست‌مقتدری زیادبود، بلکه‌ازاین‌حیث که ازاکثرشعب‌ادارات موهومی فرضی که‌فقط اسمی ازآنهاباقی بود، فایدهٔ برای ملت متصورنبود . پس تدابیر متقنی‌لازم بود برای مسدود کردن و التیام دادن آن شکاف و سیعی که مابین مالیات حقیقی که از هز مأخذ بدولت عاید میگشت و مخارج عمومی واقع شده بود (یعنی تناسب صحیحی بین جمع و خرج رعایت شود . مترجم)

بهمین ملاحظه از اول پروگرام مؤکد (و) مقرون بصرفه‌ای برای جمیع شعب‌مرکز وولایت‌پیشنهاد بمجلس نمودم که متناسب با خدمت مؤثره باشد. چندین

ماه زحمت کشیده وسعی نمودم که وزراءِ مختلفه را مجبور نمایم تابودجه ساده‌ای برای ضروریات خودشان ترتب دهند که در رد وقبول مطالباتیکه بخزانه اظهار مینمودند ، بمنزله دلیل و راهنما (مأخذی) برای من باشد . ولی عموماً به بهانه های چندی مستمسك شده واهمال میورزیدند ، تااینکه من عاجز و متنفر شده و از این خیال منصرف گردیدم ، و در ادارهٔ خود میزان مخارج ماهانهٔ فرضی بجهت احتیاجات وضرورتهای لازمهٔهریکی ازوزارتخانه‌های مختلفه معین نمودم ، وبدون هیچ اعتنائی بوقع و عظمت شکایات یا فشارهائیکه برای مطالبهٔ وجه داده میشد ، از میزان مفروضه تجاوز نمی‌نمودم . آخر کار نمونهٔ بودجه‌ای برای وزارت جنگ که بیشتر از همه شکایت وتهدید بشورش نموده و مقصر بود ، ترتیب دادم ، و ثابت نمودم که‌ممکن‌است بادومیلیون تومان سالانه قشون و افواج کامل منظمی که عبارت از پانزده‌هزار نفرباشد مرکب از پیاده وسواره و توپخانه ترتیب داد . درصورتیکه مواجب وحقوق تابین‌ها و صاحب‌منصبان آن ، بیش از آنچه که حالیه به‌آنها میرسد بوده باشد . ولی میزان سالانه‌ای که وزارتجنگ مطالبه مینمود هفت‌میلیون تومان بود. آنهم درحالتیکه درتمام‌مملکت نمیتوانست پنجهزار نفر افواج غیرمنظم گرسنه وبرهنه‌را نگاهدارد . ادله وشواهدیکه دراثبات افراط وتفریط وتقلب وزارت‌جنگ اقامه نموده بودم ، بحدی کافی و مسکت[1] بود که هیئت وزراءِ مجبور شدند میزان بودجهٔ تخمینهٔ مرا تصویب نمایند . صمصام السلطنه که در آن زمان بمسند جلیل وزارت جنگ متمکن و کراراً وعدهٔ مجرا داشتن بودجهٔ مرا نموده بود ، چون در انظار ایل وطایفهٔ پول‌دوست خود وهمچنین پیش دوست قدیم ما امیراعظم که معاونت وزارت مزبوره را داشت ، متأثر وخجل بود ، از صدور احکام لازمه بجهت اجراءِ و معمول داشتن آن بودجه ابا وامتناع ورزید . نتیجهٔ آن حرکات این شد که من هم ازتأدیهٔ وجوه بروات ادارهٔ مرکزی وزارت‌جنگ تحاشی نموده وقراردادم افواجی که درسر بازخانه‌های طهران حاضر بودند، مواجب خودشان‌را بدون‌مداخلهٔ وزارت

۱ـ مسکت : ساکت کننده .

جنگ مستقیماً ازمستوفی خزانه دریافت دارند . درفهرست حقوق ادارهٔ نظام اسامی هیئت پست فطرتانیرا دیدم که تقریباً بقدر صد نفر میشدند ، بعناوین مختلفه مثل « جنرال آجودان ، صاحب منصبان طبقهٔ اعلی ، مستشاران ، مشاقان ماهر ، مدعی۔العموم ، معلمین پروفسورهای نظامی » ایشان نه‌فقط کوشش و جد وجهد مینمودند که ماهانه معادل چندین ده هزار دلار بعنوان مواجب بگیرند ، بلکه بزرگترین موجد تقلب بودند . تمام آنها در ادارهٔ نظام قسم خورده بودند که مرا تلف نمایند وافواج را ترغیب بشورش مینمودند ، ولی چون این اولین مرتبه بود که افواج ، مواجب تمام و کمال خودشان را بدون اینکه دیناری از آن کسر شود ، از خزانه میگرفتند شورشی واقع نشد .

طریقهٔ ثانویه که برای تناسب بین مداخل و مخارج لازمهٔ سالانه بهیئت وزراء تقدیم نمودم ، مالیات وعوارض درتعیین واخذ اختیار قوانین جدیدهٔ ذیل بود.

اولاً اضافهٔ مالیاتی برتریاك بود. اگرچه وضع واجراء این قانون درایران علی الظاهر تحمیل و بسیار سنگین مینمود ، ولی در معنی و حقیقت ابداً شاق نبود ، وازاجراء این قانون مقدار زیادی برمالیهٔ دولت افزوده میشد . و تا حد وسیعی هم جایز وبسزا بود ، و بدون هیچ گونه مخارجی بتوسط همان ادارهٔ گران خرجی که برای نظارت تجارت تریاك (ادارهٔ تحدید) تشکیل شده بود ، مبلغ خطیری وصول می‌شد .

ثانیاً اضافه مالیاتی بجهت مسکرات بود ، که در تحت نظارت اداره بعنوان وظایف پلیس وصول شود ، زیرا که تعیین همچو مالیاتی علناً ورسماً ازطرف مجلس[1] ممکن نبود .

ثالثاً مالیات جدیدی بدخانیات قرار داده شود ، یعنی از هریك من تبریز

---

۱ ـ چون مذهب رسمی ایران اسلام و بموجب آن استعمال هرقسم مشروبات حرام و ممنوع بود ، مجلس بوسیلهٔ هیچ‌قانونی‌نمیتوانست عوارضی برای‌استعمال‌مسکرات تسلیم‌نماید.

تنباکوئی[1] که درداخل مملکت بعمل آید، یك قران (معادل با نه‌سانت امریکا) خراج گرفته شود . بعلاوه اضافهٔ مالیاتی برتمام سیگار وسیگارتها و اقسام مختلفهٔ توتون افزوده شود .

رابعاً نسخ قانون عوارض روده و گرفتن یك قران باج از لاشهٔ ذبیحه‌های کوچك مثل گوسفند وبره وغیره[2] وباج بیشتری برای ذبایح بزرگتر مثل گاو .

خامساً ترمیم قانون عدلیه راجع به تمبر های اسناد ، بقسمی که مشتمل و جامع جمیع اسناد وبروات تجارتی ومعاهدات وقراردادها وقبوض وغیره باشد .

سادساً تحصیل رضایت دول خارجه برای ترمیم تعرفهٔ گمرکات بزیاد کردن آن ، وتغییردادن قانون گمرکی راجع بمنع گرفتن گمرك درداخله .

سابعاً نقشه و تدبیری برای خریدن و قطع نمودن وظایف و مستمری‌هائیکه تقریباً سالی سه میلیون دولت بطبقات مختلفه میداد ، یعنی دولت وظایف مزبوره را بوسیلهٔ اسناد خزانه بموعد چهل سال بخرد، ومنافع سالانهٔ آن سهام‌را ، به‌نرخ‌صدی پنج قرار دهد ، وسهام بتوسط چك باسم حامل باشد . ومقدار ربح قیمت اسناد درهر صدتومانی باید به نسبت پیمانه متحرکی[3] یعنی میزان مختلفی باختلاف مقادیر اصل وظایف هرصاحب وظیفه‌ای باشد .

ثامناً یك استقراض چهار میلیون لیره‌ای برای دولت لازم بود، که قسمتی از آن باید بمصرف تأدیهٔ طلب بانك روس (که تقریباً معادل یك‌میلیون و یك‌صدهزار لیره بود) برسد . وباقی آن برای بناء واصلاح امور عام النفع مالیات افزا بمصرف

۱ــ ازاین‌تاکس (خراج) جدید ، ممکن بود سالانه معادل یك میلیون ودویست‌هزار تومان عاید خزانه شود .

۲ ــ عوارض روده بعد از تحمل مخارج و خسارات و زحمات فوق‌العاده جنساً عاید دولت میگردید .

۳ــ توضیح این‌جمله درچند صفحهٔ بعد ذکرخواهد شد ــ مترجم.

برسد، وهیچ مقداری از آن وجه نباید بمصرف مخارج جاریه[1] دولت بکار برده شود.

بمعاونت وجه استقراضی فوق اصلاحات عمومی مالیات آور (مولد مالیه) ذیل انجام میگرفت: مساحت اراضی، سرشماری سرسرانهٔ (تقریبی) از نفوس ولایات و ایالات برای تعیین میزان متناسبی بجهة مأخذ مالیات، تعیین مساحتی از جنگلها ومعادن واراضی وخالصه وتعمیر سربازخانه وخریدن اسلحه برای ژاندارمری خزانه، ترمیم واصلاح جاده‌های موجوده، احداث بعضی شوارع و طرق مهمهٔ جدید، ترتیب وسائل آب رسانیدن بنقاط مختلفه، ولی ضمناً این نکته‌را هم باید در نظر داشت که معمول داشتن تدابیر سابق الذکر باعث ایراد واعتراض مردم میشد که دولت مشروطه خدمت عام المنفعهٔ مفیدی بملت نکرده است.

ونیز این فقره‌راهم سفارش نمودم که دولت باید قانونی برای تسهیل کشیدن راه آهنهای ذیل دراوقات مقتضیه (ویا دادن امتیازات مناسبه برای کشیدن آن خطوط) ترتیب دهد که بتدریج، یا یکمرتبه شروع شود:

اول خطی ازمحمره به‌خرم آباد، و از آنجا تا همدان. دوم خطی از خانقین

۱ــ اگردولت ایران اسناداین استقراض چهارمیلیون لیره‌را بنرخ هشتاد وهفت ونیم درهرصدی تحصیل‌مینمود چنانچه استقراض یك‌میلیون ودویست وپنجاه هزارتومان هم بهمین نرخ بود، معادل سه میلیون وپانصد هزارلیره عاید دولت میگردید، درصورتیکه قیمت هرلیره را پنج‌تومان ودو(قران) فرض‌کنیم هیجده میلیون ودویست هزار تومان میشود. پنج میلیون و شش‌صد و هفتاد هزار تومان برای تبدیل (تأدیهٔ) استقراض بانك روس لازم بود و دوازده میلیون وپانصد وسی‌هزار تومان باقی میماند. من قصدکرده بودم‌که مبلغ باقی را بمصارف ذیل برسانم.

برای مساحت(کردن) اراضی زراعتی بانضمام‌سرشماری سرسری وتعیین‌مساحت‌اراضی جنگلات ومعادن واراضی خالصه، سه میلیون و پانصد هزار تومان. برای تدابیرآبرسانی و آبیاری اراضی لم‌یزرع دومیلیون تومان. بجهت تعمیروترمیم شوارع و جاده‌های شوسه‌چهار میلیون تومان. مصارف تعمیر سربازخانه‌ها و اسلحه بجهت ژاندارمری خزانه یك میلیون و پانصد هزارتومان. که جمعاً معادل با یازده میلیون تومان میشود ویك میلیون وپانصد وسی هزار تومان هم برای مخارج متفرقه باقی میماند. درعرض مدت سه‌سال از اجرای تدابیر مزبوره مستقیماً یا مع‌الواسطه بین شش وهشت میلیون‌تومان سالانه عاید دولت میگشت.

بکرمانشاهان و از آنجا نیزتا همدان . سوم خطی از همدان بقزوین ، چهارم خطی از بندرعباس بکرمان ویزد ، واز آنجا تا طهران ، و شعبه‌ای از آن به‌اصفهان ، خط پنجم ازبوشهر تاشیراز واصفهان، خط ششم ازجلفا وتبریز تازنجان وقزوین وطهران وشعبه‌ای از قزوین به‌بنادر بحر خزر . هفتم خطی از زنجان بهمدان ، خط هشتم از بندرعباس تا شیراز .

وهمچنین‌تأکیدنمودم، بجهت وضع (واجرای) قانونی‌برای‌منع وجلوگیری عمومی ازاحتکارغله وسایر مایحتاج معاشیهٔ مردم.

بطور تخمین معین کرده‌بودم که‌ازاجراء قوانین مالیات وعوارض‌فوق ممکن بود سالانه مستقیماً وحتماً پنج‌میلیون تومان اضافه مالیات بدولت برسد،درصورتیکه هیچ گونه تحمیل وتکلیف شاقی هم بملت وارد نمیشد .

علاوه براین سالی دومیلیون تومان‌هم بواسطهٔ خریداری وقطع وظایف‌منفعت وپس‌انداز دولت میگشت .

سی‌ام سپتامبر (ششم شوال ۱۳۲۹) هیئت وزراء جمیع تدابیر ونقشهٔ اصلاحات مرا تصویب نمود و خودم هم مشغول بترتیب دادن مواد قانونی لازمی بجهة تقدیم بمجلس بودم که اولتیماتوم‌های دولت روس شروع شد .

مسئلهٔ‌وظایف، یکی از ادلهٔ غریبه بر بی‌نظمی مالیه ایران می‌باشد که دولت بموجب دفاتر غیر منظم ازمنهٔ مختلفه وزارت مالیه مسئول و مجبور بود ، هرساله تقریباً به صدهزار نفر اشخاص مختلف الحال نقداً و جنساً معادل سه میلیون تومان بدهد .

قسمت عمدهٔ آن وظایف بسیارغریب، ازازمنهٔ سلاطین‌سالفه ارثاًبدولت‌مشروطه منتقل‌شده بود ، بعضی وظائف راهم مجلس بعلماء و سائرین اعطاء نموده بود ، یعنی بکسا نیکه نسبت به تحریکات ملی‌خدمت نموده و یا بورثهٔ کسانیکه در راه پیشرفت مشروطه جنگیده و کشته شده بودند .

درازمنهٔ سابقه اگر کسی سلطانرا در موقع مقتضی بواسطهٔ اشعار یالطیفه‌های

نغز خود مسرور میساخت و یا یکی ازدرباریان ستایش و تمجیدی از پادشاه مینمود فوراً مالیات‌یك یایك [درجن‌ده] درباره مادح بعنوان‌عطیات‌خسروانه اعطاء ومبذول میشد ، و یا اینکه اسم آنشخص را درفهرست اسامی درباریان داخل مینمودند وفلان قدر ، صد یاهزار تومان یافلان مقدار خروار گندم ، یا جو ، یاکاه ، بعنوان وظیفهٔ سالانه در حق او بر قرار میگشت . و بعض‌اوقات هم کسانیکه مصدر خدمت حقیقی عمومی بودند وظیفه می‌یافتند. تمام پیشخدمتان شاه دارای وظایف موروثی بودند که از آباء واجدادشان بارث به‌آنهارسیده بود . تمام اعیان وارکان دولت موظف بودند. هیچ‌ولایت یا ایالتی نبود که فهرست و دفتر مخصوص وظایفی از خود نداشته باشد. بی شبهه طهران از همه ولایات بیشتر وظیفه خور داشت، ونه عشر (نه دهم) کامل وظایف مزبوره تقلب خالص بود .

دولت مشروطه بهیچ قسم نمی توانست همه یا قسمت عمده‌ای از آن وظایف را ممضاء و مسلم بدارد . ولی ورراء مالیه ازمنهٔ مختلفه برای جلب خاطر مردم و حصول مقبولیت عامه یا بملاحظهٔ منافع شخصی خود ، آن وظایف را فوراً امضاء و قبول مینمود . چون بروات وظایف سالانه باحتیاط و دقت تمام صدور می یافت ، و بعد از تحمل زحمت ومشقت بسیار ممکن‌میشد که در خزانه تبدیل به نقد ووجه‌آن وصول شود صاحبان و ظیفه برایگان همیشه برای کسر و تخفیف وظیفه خود حاضر و راضی بودند . اکثر اتفاق افتاده است که مقدار اصلی وظیفهٔ خودشان را از قرارصدی پانزده (تومانی‌سی‌شاهی) میفروختند . عده‌ای از صرافان جزء‌وبعضی اوقات هم‌تجار معتبر بودند که بروات وظایف را تقریباً بهیچ خریده ، وبرای وصول آنهارا به (وصول کنند گان) کارآزمودهٔ می‌سپرند . محصلین موصوف پس از آنکه مقدار معتدبهی از آن برواترا جمع میکردند ، عده‌ای از زنان و مردان پریشان بسیار فقیر (و) بینوا را اجیر می‌نمودند ، که اطراف تحویل‌خانه خزانه ایستاده و آه وناله وفریاد بکنند ، و بسینه‌های خود کوبیده و موهای شانرا کنده و برخاك بغلطند، مثل اینکه (ازگرسنگی) ضعف نموده‌اند . درآن حال قبوض و بروات را .

بجانب آسمان بلند نموده دعا و التماس میکردند، که خداوند خود و اطفالشان‌را از فاقه نجات بخشد. بعضی از زنها هم اطفال کوچك را باخود آورده طفل خود را بر زمین می انداختند، مثل اینکه از شدت فاقه و گرسنگی در شرف موت‌اند، در صورتیکه آن [آکترها و آکتریسها] روزی بچندپول اجیرشده بودند که آن‌منظره را نمایش دهند.

ولی وزراء مالیه بی پروا بتماشای آن گونه مناظر عادی شده و ابداً اعتناء و توجهی به ایشان نمی نمودند، مگر در صورتیکه احتمال شلوغی و شورش سختی میرفت.

تأدیهٔ آن بروات وظایف و مستمریات بابت همان سنهٔ جاریه و سنوات ماضیه از جملهٔ وظایف وتکالیف مخصوصه و اقتدارات‌لطیفی‌بود که ازحیث خزانه داری کل قسمت و نصیبهٔ من شده بود.

چندنفر وزیر مالیهٔ ازمنهٔ مختلفه بودند که با کمال سهولت بروات مزبوره را بقیمت هر دلاری بیست «سنت» (تومانی دو قران) خریده و منتظر موقع مناسب بودند، که هر وقت از حسن‌اتفاق چند هزار تومانی در خزانه جمع شود، مقدار اصلی آن بروات را محسوب و دریافت دارند. ارتکاب آنگونه قبایح و تقلبات سبب بدنامیشان شده بود و حتی در خود ایران (که آن قسم کار ها را باعث بدنامی نمیدانستند) اسباب بصدا آمدن سایر وزراء و صاحب منصبان دیگر که در آن کار شریك نبودند میشد.

هیچ امیدی نبود که آنقدر پول فراهم شود که بتوان آن وظایف را پرداخت، بقدری ما بین مردم اغراض و مخالفت با نسخ وظایف بود که مجلس نتوانست اقدامی نماید.

چون نسخ وقطع وظایف یکمرتبه ممکن‌نبود، من آن نقشهٔ استخلاص‌وظایف ومسودهٔ قانونی (را) که حاوی خیالاتم بود مرتب نموده وبدولت تقدیم داشتم. ولی هیئت وزراء نقشهٔ مزبوره را ملتوی ساخته و موقتاً اجراء آنرا بتأخیر انداختند،

در حالتیکه جزء جزء آن نقشه‌را بنظر و کلا رسانیده و مشغول مذاکرات موافقانه بودیم که طوفان سیاسی شروع بحرکت نمود، (زیرا آمار) کاملی لازم بود که پایهٔ آن نقشه را بر بنیاد صحیحی بگذارد.

مختصر (مفادقانون این بود) که باید دولت وظایف را پس از امتحان صحت، باسناد خزانه بخرد، معادل مبلغی که مفنعت سالانه‌اش از قرار صدی پنج معادل بانصف مبلغ وظیفهٔ اصلی باشد، آنهم درصورتیکه مقداروظیفه جزئی باشد تا پس از انقضای چهل سال اصل آنمبلغ پرداخته شود. ولی درصورتی که مقدار وظیفه زیادباشد، باید بمقداری خریده شود که سود سالانهٔ آن باختلاف موارد (یعنی نسبت بکم وزیادی مقداروظایف) تا باربع میزان اصلی مطابق شود، (مثلا کسیکه سالانه صد تومان وظیفه یا مستمری داشته باشد، دولت وظیفهٔ اورا بمقداری ازاسناد خزانه بخرد که منفعت سالانه‌اش از قرار صدی پنج نصف مبلغ اصلی باشد. یعنی معادل وظیفهٔ ده سالش که هزار تومان باشد، بخرد که سودش بنرخ صدی پنج، پنجاه تومان بشود که نصف اصل وظیفه میباشد، و وظایف پانصد تومانی را بنرخ صدی چهار بخرد که سود سالانه‌اش دویست تومان و معادل با دوخمس وظیفهٔ اصلی میشود، مقرریهای هزار تومانیرا بده هزار تومان خریداری نماید که ربح صدی‌سه، سالانه‌اش سیصدتومان، و معادل باکمتر ازثلث وظیفهٔ اصلی باشد، ومستمریهای دوهزار تومانیرا به بیستهزار تومان بخرد که سود سالانه‌اش ازقرار صدی دوونیم، پانصد تومان که معادل باربع وظیفهٔ اصلی شود، و درصورت زیاده ونقیصهٔ مقدار وظایف ازمقادیر مفروضهٔ فوق بهمین نسبت مقدار نرخ ومبلغ تغییر پذیر خواهد بود. ازیگانه شهید راه حریت، مرحوم صنیع‌الدوله رئیس دورهٔ اولیهٔ دارالشورای ملی که روانش شادباد، کراراً همین خیالات عالیه ونقشه‌های استخلاص دولت از نکبت وحصول امنیت و آسایش عمومی وازدیادثروت ورواج تجارت وتکمیل زراعت وتوسعهٔ صناعت واشاعهٔ معارف شنیده شد، (وی) درمجالس عدیده باادلهٔ محسوسه نتایج وصحت بنیاد فقرات مزبوره راهم مدلل وثابت داشته (بودو) پایهٔ هوش وذکاوت وعلم وفضل ودیانت واخلاق ووطن پرستی آن رادمرد، مسلم خودی وبیگانه



یگانه فقید حریت و استقلال مرحوم صنیع‌الدوله

رئیس سابق مجلس و وزیر مالیه که پایهٔ علم و دانشمندی و حسن اخلاق و وطن پرستیش ضرب المثل افواه بود که عاقبت جان عزیز خودرا درراه آزادی و سربلندی وطن و ابناء وطن ایثار نمود و نام نامی خویش‌را بایك قلم محو نشدنی بر قلوب هموطنان خود نگاشت «شهید وطن»

و برتر از حد بیان و تحریراست . نهایت آنکه ایشان مستر شوستر ایرانی بودند ، بعضی‌ازمواد فوق‌راهم برای‌مزید اطلاع عموم طبع ومجاناً اشاعه دادند ، ولی(گوش اگر گوش‌من وناله اگر ناله ...) ـ مترجم .

لازم‌بود دولت معادل بیست ویکملیون وپانصدهزار تومان اسناد خزانه شایع نماید که‌ربح سالانه‌اش (به‌نرخ صدی‌پنج) یك‌میلیون وهفتاد وپنجهزار تومان میشد. در عوض سه میلیونی که باید سالانه بموظفین بدهد. دولت بکمال سهولت میتوانست مسؤلیت این ترتیب جدید را بعهده گرفته ، اهمیت و قیمتی باسناد خزانه بدهد که هیچ گونه بی‌انصافی وظلمی‌هم درحق صاحبان وظایف نشده باشد،زیرا که به‌استثنای اشخاص متنفذ مقتدر و کسانیکه به‌قمار مجهول النتیجه‌ای (میپرداختند)(و)پول نقد خودرا به‌امید نفع موهوم صرف مینمودند در(امر تحصیل)و وصول وظایف ، به‌هیچ وظیفه خواری بیشتر ازثلث یاربع وظیفه‌اش نمیرسید ، وباقی بجیب اشخاص واسطه ومحصلین میرفت .

یك‌فایدهٔ دیگر که دراجراء نقشهٔ‌فوق متصوربودی این‌بود، که مقدار کثیری اسناد دولتی در معاملات ایران رواج می یافت ، چه که اسکناس و مسکوکات نقره کلیتاً برای معاملات و احتیاجات داد و ستدکافی نبود .

ودر بعضی صور،خرج حمل‌ونقل پول‌های ایرانی ازطهران بشهرها ومراکز ایالات و ولایات داخله از صدی هشت تاصدی یك کمتر نمیشد و علاوه براین دولت مجبور بودکه خسارت (تاوان) ضرر اسکناس هائی‌را که باپست حمل و نقل ومفقود می شد ، تحمل نماید و (همچنین پولهائیکه بانکها از جائی بجائی حمل ونقل می‌نمودند در صورت مفقود شدن ، دولت مسئول تادیهٔ خسارتش بود . مترجم)

رواج آزادانهٔ‌آن‌قسم اسناد خزانه، باعث اعتماد واطمینان مردم وجاری‌شدن اسناد دیگر میشد و (این اسناد) به بعضی اعتبارات در مواقع پلتیکی هم ،کما بیش در بازار های خارجه بفروش می‌رسید .

تعرفهٔ موجودهٔ گمرکات یادگار پسندیده ایست از صداقت و خلوص همسایهٔ

شمالی ایران ، چون نرخ ومقادیر گمر کی آن بین دولت ایران و دول اروپا معین شده بود ، بدون رضایت ایشان تغییرپذیر نبود ، فهرست های تعرفهٔ مزبوره درزمان مسیونوز صاحب منصب ورئیس بلژیکی گمرك ترتیب یافت، مسیونوز بااینکه مستخدم ایران بود، درتحت حمایت دولت روس بلکه یکی ازمأمورین و گماشتگان آن دولت بشمار میرفت . چنانچه سایر هموطنانش (که) مستخدم در ایران (هستند) هم دارای همین شرافت می باشند . یك شاهد[1] روس دوستی مسیونوز اینست که تعرفهٔ جاریه را بقسمی ترتیب داده بود که بکلی برخلاف صرفه و صلاح ومضر بفواید ایران است و بحدی بمنافع واغراض روس مفید می باشد که درنظر کسانیکه برای آنها ترتیب داده شده بود (یعنی ایرانیان) از منحوس ترین و بی‌حاصل ترین تعرفه های عالم بشمار میرفت .

نقص بزرگ آن تعرفه (وحال آنکه حاوی منافع روس وضرر وخسارت ایران بود) این است که بحدی ازاندازهٔ اعتدال خارج است که مخارجی که برای محافظت از قاچاق سرحدات باداره گمرك تحمیل شده ، خیلی بیشتراست از گمر کی که از آن امکنه بدولت واصل میشد[2]. در صورتیکه نرخ گمر کات بالمضاعف شود موافق واعتدال انصاف کامل وصرفهٔ حقهٔ تجارت چه داخله وچه خارجه بوده و بکمال سهولت

۱ـ میلان : علاقه ، تمایل، توجه.

۲ـ وقتیکه به استاتستیك واردات وصادرات سنهٔ ۱۹۰۹ مراجعه شود میزان اعتدال تعرفه بخوبی مکشوف خواهد شد . کلیهٔ واردات وصادرات در آن دوسال باهشتاد ویك میلیون وسیصد ونود وپنجهزار وچهارصد وهفتاد تومان (۸۱۳۹۵٤۷۰).

وگمر کی که ازآن عاید دولت گردیده بود سه ملیون وششصد وسی وچهار هزار و سی ودو تومان (۳٦۳٤۰۳۲) بود که کمتر ازصدی چهارونیم باشد . صادرات و واردات امتعهٔ روسی وایرانی (یعنی امتعهٔ که ازایران بروسیه وازروسیه بایران حمل ونقل میشد) درآن دوسال موازی چهل وهشت ملیون ونهصد وده هزار وچهارتومان (٤۸۹۱۰۰۰٤) بود که بیشتر از نصف کل است . نرخ گمرکی امتعهٔ ومال التجارهٔ روسی بسیار کم وناقابل است . (بزرگترین امتعهٔ روس که بایران وارد میشود شکراست که گمرکش صدی سه می باشد و همچنن (نفت تصفیه شده) که گمرکش صدی نیم میباشد) .

عایدات منظم ثابتی بدولت تواند رسید . بلی این تعرفه که مانند آوار بسر ملت بی
تجربه وخوش باورایران فرود آمد ، نتیجهٔ مشورت بامستشاران اجنبیهٔ مالیه بود ،
اغراض‌شخصی آن‌مستشاران عوض‌اینکه صرفه وصلاح ملتیکه آنهارا مستخدم کرده
بود بکار برده‌شود ، توجه ملت‌را بطرف دیگر معطوف داشت و کردند هرچه‌را که
خواستند ترتیب تعرفهٔ مزبوره درتحت ریاست مسیو نوز شاهد خوب ودلیل متقنی‌است
برای‌اثبات «جوهرخصوصیت وروح‌حقیقت »دوستی که حکومت پطرسبرگ ازپانزده
سال قبل به‌این طرف بچالاکی بعنوان موجبات ازدیاد تعلقات وروابط باضعیف‌ترین
خواهرخود ایران اظهارمینمود . آن تعرفهٔ‌که فقط برای ازدیاد منافع وصرفهٔ‌دولت
روس ترتیب داده‌شد ، گویا دولت انگلیس را بااینکه چشمهایش برای جلب فواید
تجارتی باز وگشاده بود و از هرطرف مواظب حفظ صرفه وصلاح خود بود بغفلت
انداخت ، یعنی چشمهایش‌را بست.چون انگلیس‌ها مسیو نوزی ازخودشان نداشتند
ویا بمرض کمی اقتدار ونفوذ مبتلا بودند،مجبور شدند که آن‌قدح دوای جوشانیدهٔ
تعرفهٔ‌را که روسهامرتب(کرده)وبدست‌آنهاداده(بودند) تادرد وقطرهٔ‌آخرسر کشیده
و نوش جان فرمایند. نتیجه این شد با اینکه همه اعتراف و تسلیم دارند که تمام
اقسامِ امتعه ومالُ التجارهٔ روسی باستثنای خاویار (تخم ماهی) پست‌تر وناقابل ترین
امتعه هاست ، بااین‌حال تجار روسی کلیتاً تجارت نصف تمام نقاط شمالی ایران را
به‌تصرف خود درآوردند . این‌تفوق وغلبهٔ تجارت روس برتجارت سایر ملل بواسطهٔ
پیروی نمودن ازآن مسلك پوسیده وطریقهٔ مندرسهٔ قدیمی روس‌است ، که امتعه‌ای
(را) که ازاروپا به‌ایران حمل ونقل میشود سربسته(بدون گمرك)اجازهٔ عبور ندهد.
تقریبا هیچ‌یك ازدول متمدنه همچو مسلکی‌را درباب‌عبور مال‌التجاره ازمملکت خود
منصفانه رعایت ننموده‌اند.وجود چنین‌مسلك درروسیه مستلزم‌این‌شده که مال‌التجاره
را ازراههای دورودراز وطرق صعب‌العبور وخطرناك کاروانی ازبنادر خلیج‌فارس حمل
ونقل نمایند. تجار امتعهٔ انگلیسی واتباع خارجه اگر بخواهند مال‌التجارهٔ خودرا
ازروسیه عبورداده بشمال ایران وارد نمایند ، چاره‌ای برای ایشان جز این نیست

که بارگران گمرك روس وتأخیر وتعللات مأمورین گمرکی روس‌را تحمل نمایند .

بسیار جای تعجب است که‌دولت روس ازاختیار همچو مسلك ظالمانهٔ جابرانه وخود خواهانه خطای خودرا ملتفت نشده است . یکسال یاچندی قبل دولت روس دفعتاً ملتفت شد که‌یکی‌ازامضاء کنندگان معاهدهٔ پست بین‌المللی خود او می‌باشد . بموجب معاهدهٔ مزبوره بسته‌های‌پستی‌ازروسیه (یاسایرممالك چنانچه همه‌جا معمول است)عبور می‌نمایند، باید سربسته گذشته وازحقوق گمرکی معاف‌باشند .نتیجهٔ این سهونظر وخطائیکه ازروسها سرزد،این‌شد که امروز مقدارعمدهٔ مال‌التجارهٔ [اروپ] بصورت[کلی‌پستال]ازروسیه عبور نموده وروزافزون وارد‌ایران میشود . این‌مسئله بیشتر اسباب‌تغییر وشرمندگی مأمورین وتجارروسی شده‌است .

ازسی‌سال قبل باین‌طرف بقدری خسارت ونقصان بتوسط اجانب به‌ایران وارد آمده که امروز درهای معاهدات واختیار تعیین شروط آن واستقراض یاحق اعطای امتیازات واتحاد بکلی برویشان‌مسدود واختیاراتشان مسلوب گردیده‌است . همهٔ‌آن حقوق به‌امضاء سلاطین‌ووزرای متقلب خودخواه‌ازایشان ساقط شده‌است، برای‌اینکه در ضرر و نقصان ملت بهره‌زه‌کاریهای خودشان نائل شده باشند ، روسها همیشه دلال هرزگیهای سلاطین ایران بوده وهمیشه به‌آن سیاه‌مستان مدهوش ، شرابهای [رم] می پیمودند[1] تاحقوق موروثی خودشان را برایگان بفروشند . اثرات ازدیاد نفوذ اجانب از این روشد که امتیازات پی در پی از دولت گرفته تا حدی که تمام منابع و سرچشمه‌های منافع وعایدات دولتی‌را به‌قسمی بروی ایرانیان‌بستند که امروز دولت ایران قدرت بجلب منفعت قلیلی‌هم ازملك‌خود ندارد .

شروع مملکت فروشی اززمان انحصار معروف دخانیات درسنهٔ ۱۸۹۱ میلادی (مطابق ۱۳۰۸ هجری)شد ، ازآن به‌بعد امتیازات راههای‌آهن ومعادن ونفت وغیره واستقراضات متوالی‌بود که واقع میشد .اگرایران بخواهد یکی از ابواب ترقی را

---

۱ - می پیمودند : ظاهراً دراینجا بمعنی متعدی استعمال شده و بجای میخوراندندیا مبنوشانیدند ،است .

بروی‌خود مفتوح سازد(آنها)فوراً فرامین سلاطین سالفه‌را بیرون آورده ودولت را ازمداخلهٔ درحقوق حقهٔ خود محروم و ممنوع ساخته ودعاوی میلیونها (پول را) که ازحد احصاء خارج باشد ، برخلاف اقدامات دولتی اظهار می نمایند. رعایا و اتباع دولت روس هر گونه ادعائی بکنند حق خواهند داشت ، زیرا که دولت‌روس حمایت آشکار و کمك‌های رسمانه ازدعاوی اتباع خود میکند. یکی از معاذیر وشروطیکه دولت روس برای‌منع ازوقوع استقراض چهار میلیون [لیره] اظهارنمود ومن‌راضی نشدم این‌بود که بانك استقراضی روس درطهران که‌شعبه بانك دولتی روس‌است، باید حق نظارت در مصارف آن وجه استقراض داشته باشد. تصویب نمودن دولت ایران آن رأی‌را مثل‌این‌بود که روس‌را بسلطنت وحکمرانی ایران دعوت کرده باشند!

وقتیکه شروع باصلاح امورمالیه‌نمودم علاوه برچهارصدوچهل هزار تومانی که‌خودشان بعنوان مساعدهٔ استقراض‌پیشگی گرفته‌بودند ، مأمورین ادارات بزرگ مرکزی و ولایتی‌هم چندماه بود که حقوق نگرفته بودند ، ونمایندگان[۱] دیپلوماتی ایران‌هم که درممالك خارجه بودند ، سالها‌بود که مواجب به‌آنها نرسیده‌بود ، واز

(۱) وقتی که شروع بکار نمودم یك دینارنقد در خزانه دولتی موجود نبود ، ومبلغ‌غیر معینی‌هم برای تأدیه چکهاوحواله جات دولتی و بروات خزانه وغیره که وزرای سابق‌ولاحق صادرکرده بودند لازم‌بود . باوجود جنگ داخلی که از ابتدای سنهٔ ۱۹۱۱ میلادی (مطابق سنه ۱۳۲۹ هجری)) درکار بود در صورتیکه فقط برای مصارف لوازم جنگ یك‌میلیون و نیم تومان‌لازم بودوباوجودیکه مالیات هم بواسطه اغتشاشات از ولایات بسیارکم وصول‌میشد مبلغ چهار صدوچهل هزار تومان که دولتیان پیشکی‌از بانك‌گرفته (وتفریط نموده‌بودند) داده شد . و وجوه لازمه که برای گردانیدن دوایر دولتی اهمیت داشت فراهم شد ، وحقوق سفرای‌ایران تماماً پرداخته شد ، وجمیع مسئولیت های خارجی (یعنی تأدیه اقساط قروض و منافع آن‌که برای رفع مسئولیت ایران لازم بود) ادا شد ، و فقط منفعتی که عاید دولت گشت این بودکه پس از تأدیه قروض متبدله (یعنی قروضی‌که از عناوین و اسامی مختلفه باستقراض اخیر تبدیل شده بود) وپیشکی هائیکه به‌اعتبار آن قرضه گرفته شده بود بانضمام تأدیه اصل طلب‌بانك شاهنشاهی بعداز همه این مصارف تقریباً دو میلیون تومان ازآن قرضه باقی بود و وقتی که در ژانویه ۱۹۱۲ تمام امور خزانه و محاسبات را تحویل و رد نمودم بیشتر از شش صد هزار تومان جزء جمع نقدی دولت آمد ، بعلاوه فاضل عایدات گمرکی‌تا سیزدهم ژانویه ۱۹۱۲ (بیست ودوم محرم ۱۳۳۰)

ایشان متوالیاً مکتوبات جانگداز واظهارات دلخراش میرسید ، که در اروپا گرفتار پریشانی شده وگیر کرده وبواسطهٔ آلودگیهایشان نمیتوانند خودرا به‌ایران برسانند وفقط جنبه وحیثیت دیپلوماتی‌شان آنهارا ازحبس وتوقیف شدن محفوظ مداشت .

اگرچه برای معاودت دادن اعتبار ازدست رفتهٔ ایران بین‌اجانب سالها(وقت) لازم بود ، ولی بااین حال نهایت کوشش واهتمام را نمودم که در تمام مدتی که رتق وفتق امورمالیه‌را دردست دارم یك‌حواله یاچك یابراتی را امضاء نکنم ، مگرآنکه اول محل تأدیه‌اش‌را معین وپابرجا نمایم که دررأس موعد (آنرا) به‌پردازم،هیچوقت هیچ چکی که خزانه‌دار ممضاء وقبول نموده بود نکول‌نشد. وقتی که اهالی استحکام اعتبار امضاء وقبولی خزانه داررا ملتفت شدند ، بدرجه‌ای اطمینان نمودند که اسناد وچکهای خزانه‌را بجای اسکناس قبول وضبط مینمودند ، وحال آنکه حواله جات وبروات سابقه مالیه‌را آنی‌نگاه نداشته وفوراً بقیمت نازل می‌فروختند. درخزانه‌ای که‌درتحت نظارت مابود ، فقط معدودی دفاتر بود که دولت در تمام مدت عمر خود آنهارا ترتیب داده‌بود . میزان دفاتر مزبوره با صورت حساب بانك‌های مختلف که باخزانه طرف حساب بودند مطابق‌بود.یك دفتری‌هم مرتب ومعین شده بود که کلیه عایدات ومخارج دولتی‌را بنماید،ولی‌دولت هیچ گاه همچوصورت کل یامیزان دخل وخرجی نداشت ومایل بداشتن آن‌هم نبود .

زمان کمی پس‌از شروع بکار دایرهٔ تفتیش سری تشکیل داده‌بودم مرکب‌از اعضاء ایرانی که مکروحیله وخیالات تقلب‌آمیز مستخدمین خزانه‌را تفتیش نماید. دایرهٔ مزبوره همیشه از نقشهٔ جیالات محرمانهٔ اعضاء ادارات مختلفه دولتی‌مرا می‌آگاهانید .

طریقهٔ مسکوکات ایران بسیار ساده‌است . مسکوکات طلا چندان درمعاملات رایج‌نبوده ومسکوك شایع‌عمومی همان‌قران است که موازی‌باسنت آمریکا یاچیزی کمتراست . هرده قران یك تومان است ، ولی سکه تومانی رایج نیست بزرگترین سکه رایجه دوقرانی (وپنج قرانی نقره) است .

بانك‌شاهنشاهی ایران که مرکب از هیئت کمپانی انگلیس است بموجب امتیازی ترویج واشاعهٔ اسکناس را بخود انحصار داده و باقران مبادله میکرد.

تاچندی قبل حکام ولایات ایران يك‌قسم قران بسیار بدصورتی سکه میزده‌اند که مثل گلولهٔ پهن‌شده و نقرهٔ پر باری بود. سیستم ماشین و کارخانهٔ ضراب‌خانهٔ دولتی واقع در (خارج) طهران بسیار کهنه و فرسوده گردیده ومقرون بصرفه نبود. کارخانه مذکور وقتیکه اسبابش ازهمه حیث کاملا جمع ومهیا بوده ومنظم کار می‌نمود ماهی هفتصد هزار تومان میتوانست سکه بکند.

مسأله امتداد وپیشرفت خط آهن درایران، مسئلهٔ بسیارغامض وپیچیده‌ایست. روس‌وانگلیس خطوطی‌را طالب می‌باشند که مناسب باصرفهٔ جنگی‌واغراض نظامی‌شان بوده و یا باعث تسهیل تجارت مخصوص خودشان باشد، بدون تصور ترقی منافع اقتصادی ایران یاتوجه بهیئت جامعهٔ آن. عقیدهٔ اشخاص بی‌طرف دربارهٔ ایجادخطوط ابتدائیهٔ مهمه این است که باید خطی تقریباً از جلفای[1] روسیه شروع شده واز تبریز وزنجان وقزوین وهمدان وخرم آباد گذشته به‌محمره که درساحل خلیج فارس است منتهی شود. این بزرگترین راهی‌خواهد بود از شمال بجنوب که از نقاط پرحاصل وزرخیز مملکت عبورمی‌نماید، وباعث‌ازدیاد منافع‌اقتصادی فوری تواند شد، وممکن است شعبه‌های کوچك مثل ازقزوین به‌طهران وغیره‌را به آن اتصال‌داد. من مصمم‌بودم که ازدولت‌ایران استدعانمایم که قصدخودرا برای کشیدن قطعات کوچك خط آهن اعلان‌نماید، واجازهٔ استقراض به‌سندیکا یعنی‌هیئت‌شرکائی بدهد که سرمایهٔ آن شخصی باشد. همچوخطی بدون‌شبهه وتردید بسیار نافع‌بود، درصورتیکه خوددولت مباشر تعمیر آن‌باشد. خطوط دیگر که ذکرش سابق گذشت بتدریج درمواقع‌مناسبه ساخته می‌شد، واهمیت فوری نداشت.

---

۱ ـ ناحیه‌ای که موسوم به جلفا است از توابع آذربایجان هنوز جزء مملکت ایران بشماراست، مگراینکه گفته شود جلفای روسیه قسمتی از توابع جلفای ایران بوده که‌دولت روس جزو مملکت خود گردانیده است. مترجم

یکی ازاغراض مخصوصهٔ دولت روس



ایوان‌اف قاتل صنیع‌الدوله

باب دوازدهم

خاتمه وقایعی که پس از حرکت مستر شوستر و معاونینش از ایران بظهور پیوست بانضمام بعضی و قایع متفرقهٔ دیگر

وقایعی که پس ازحرکت‌خود و معاونین امریکائیم از طهران بوقوع پیوست، طوری افسوسناك است که‌نمیشد غیراز آن‌را ازدولتی که‌مرکب ازهیئت‌اشخاص وطن فروش‌باشد، متوقع بود. **مسیو مورنارد**[1] صاحب منصب‌بلژیکی گمرك که برحسب خواهش سفارتین روس وانگلیس از طرف کابینه مأمور به‌تحویل گرفتن محاسبات و دفاتر خزانه شده بود، روز بعد ازحرکت من ازپای تخت نزد مستر **کرنز** معاون خزانه دارآمده وحکمی از هیئت‌کابینه ارائه نمود، که بقیة السیف صاحب منصبان امریکائی را تهدید به‌عزل و جرمانه[2] می‌نمود، درصورتیکه دفاتر را فوراً تحویل

۱ـ مسیو مورنارد درتمام‌آن‌معاملات برای اظهارخصومت‌وبدنفسی‌خود وبرای نیل به مسئولیت امورخزانه نکته‌ای را فروگذار نکرده و موقع را از دست نداد، تا عاقبت بسمت خزانه دار موقتی معین شد. اگرچه خود او به‌الحاق‌کلمهٔ اخیرهٔ این منصب راضی نبوده و تن نمیداد، ولی عاقبت‌الامرراضی شدکه برای رسیدن باسم خزانه‌داری، بگیرد، هرچه را که برسد وبهرعنوان‌که باشد. مسیومورنارد پس ازتحویل گرفتن خزانه ظاهراً برای تملق وخوشامد حکومت سن‌پطرسبرك مکتوبی به بلژیك فرستادکه در یکی از جراید درج شود. در مکتوب مزبور نکته چینی و تنقید نموده بود از وضع اداره‌کردن امریکائی‌ها امور مالیهٔ ایران را، وایمائی هم‌کرده بودکه دومیلیون فرانك درمحاسبات جاریهٔ خزانه با بانك‌های

۲ ـ جرمانه: مجرمیت، جریمه.

نذهند . وحال آنکه خودم از چندین هفتهٔ قبل از حرکتم کوشش‌وجد و جهد کرده
بودم که کابینه را مجبور نمایم تا طریقه و دستوری برای تحویل دفاتر و محاسبات
خزانه معین کند ، و چند روز قبل‌ازحرکتم هم انتقال مشاغل خود را بمستر کرنز

مختلفه طهران مفقود شده ومحل خرجش غیرمعین است . نظیر همین اظهارات را هم بوقایع
نگاران روزنامه‌های پایتخت روسیه‌نموده وبایشان نوشته بود که امریکائی‌هائی‌راکه درایران
باقی مانده‌اند توقیف خواهد نمود تا توضیح آن مسئله داده شود . وقتیکه خبر آن اتهام در
لندن بمن رسید فوراً بیانات اورا تردید نموده واین جزء را هم برآن افزودم، که مشارالیه
فقط‌آلت دست روسها است وهیچ ربط واطلاعی ازطریقه اداره نمودن مالیه ندارد .

روزیکه از طهران حرکت نمودم از حقیقت محاسبات جاریهٔ خزانه یا بانک‌ها کاملا
مطلع بودم . نمی‌توانم تصور کنم که چه چیز مسیو مورنارد را واداشت که مرا بچنین تهمتی
متهم نماید. این اتهام نه‌اینکه فقط مهمل ودروغ بلکه خلاف‌اخلاق هم بود. چندی بعدملتفت
شدم که سبب‌اصلی‌آن‌خطای مضحک مشارالیه لکه گذاردن وبدنام‌کردن امریکائی‌ها در ایران
وجلوه دادن درستکاری خود درانظار روسها وجراید پطرسبرگ بوده است .

وقتی‌که مسیو مورنارد وکابینهٔ ایران امریکائی‌ها را ازمسئولیت امور خزانه سبکدوش
گردانیدند ازمحاسبات جاریه دولت ایران بابانک شاهنشاهی معادل چندین هزار تومان‌که
بانک مزبور بعنوان مساعده بموجب صورت حساب جداگانه داده (بود) باقی مانده بود .
مقابل این‌مبلغ اسمی (که صرف اسم وحقیقت‌آن معلوم نبود) سیصد هزار تومان طلب خزانه
از بانک استقراضی روس بود،آن مبلغ ازبابت فاضل عایدات شش ماهه‌گمرک بودکه‌برحسب
شرایط استقراض روس بموعد شش‌ماهه، یعنی تاآخرسال روسی مطابق سیزدهم ژانویه۱۹۱۲
ختم میشد . مبلغ مزبور معناً و حقیقتاً تا دوروز بعد از حرکت من از طهران بجمع دولت
نیامده بود، واین مبلغ حاصل عایدی گمرکی بود ازشش ماه قبل ازحرکتم . و درمقابل‌آن
بانک شاهنشاهی هم‌آن وجه مساعده وپیشکی مذکوررا داده بود . مسیومورنارد پس از اندک
زمانی از تحویل‌گرفتن خزانه صورت حسابی که مابین خزانه‌دار و آن بانک شاهنشاهی هم
بعضی مطالبات غیرمؤدی‌راکه اززمانهٔ درازی مطالبه میکرد ومعادل سیصدوپنجاه‌هزار تومان
میشد مطالبه (وجزو صورت حساب) نمود . دعاوی مطالبات سابق‌الذکر از چندی قبل از
شروع من‌بشغل خزانه جاری بوده وچندین مرتبه هم رئیس‌کل بانک مقدار مزبوررا مطالبه
نموده (بود) ولی وقتی که حالت حاضرهٔ آن زمان خزانه را برای او شرح داده و ملتفتش
گردانیدم‌که خزانه در این موقع نمی‌تواند این‌گونه مطالبات را ادا نماید ، راضی شدکه
چندی مطالبه نکرده ومعامله را مسکوت عنه گذارد، ولی بمجردیکه امریکائی‌ها ازمسئولیت
امور خزانه خارج شدند و مسیو مورنارد اختیارات را بدست‌گرفت ، چون بانک شاهنشاهی
اطمینانی باو و به طریقهٔ ادارهٔ مالیاتیش نداشت تمام دعاوی مطالبات مذکوره را درجزو
محاسبات دولت ایران محسوب (داشت) وبخرج دولت درآورد .

رسماً به کابینه اطلاع داده بودم ، و مشارالیه هم حاضر و مستعد شده بود که تحویل بدهد ، دیگر در همچو صورتی استعمال آن تهدید غیر متوقعی که امریکائیها اظهار تنفر و عدم رضایت از آن‌میکردند ، بسیار بی‌موقع بود . وقتی که مراسلهٔ مذکوره در حضور مسیومورنارد خوانده شد، تمام مأمورین امریکائی بهیئت اجتماع از دفتر خزانه خارج شده و اظهار نمودند که دیگر هیچ گونه‌کاری بامسیو مورنارد(و)با کابینه نخواهند داشت . مستر کرنز بعد از آن واقعه پروتست کتبی بهر دو سفارت و وزراء ایران که آن طریقه جسورانه را اختیار نموده بودند فرستاد ، وقتیکه سفراء ملتفت شدند که رفتار وزراء از حد تجاوز نموده ، فوراً به‌کابینه اطلاع دادند که‌آن گونه حرکت صحیح نبوده (است) وهیئت اخیرة الذکر یعنی‌کابینه بوضع معمول بایران فوراً مراسله‌ای‌مثل‌همان مراسله‌اولیه‌جعل کرده و برای مستر کرنز فرستاد. (اعضای‌کابینه) اظهارداشته‌بودند که‌اصل مراسله‌ای که بتوسط مسیومورنارد فرستاده شده‌آن بوده‌است . درعبارت مراسلهٔ ثانویه نه تهدیدی ونه عبارت‌خشن‌نالایمی‌بود.

اگرچه درممالك دیگر این گونه رفتار بی‌قاعده بشماراست، ولی ازطرف دیگر بانك هم برای وصول دعاوی خود چاره‌ای جزآن نداشت ، وقتی‌که مسیو مورنارد صورت حساب خزانه را ازبانك خواست ، بانك درجزوصورتیکه فرستاده بود مبلغ سیصدوپنجاه‌هزارتومان مساعده وپیشگی را هم محسوب داشت ، تصور این امر چندان مشکل نیست که وقتیکه مسیو مورنارد وشرکاء بلژیکی‌اش صورت حساب بانك را با دفاتر خزانه موازنه و مقابله نمودند، ملتفت شدندکه اختلاف حساب بیش از چند هزار تومان نبوده ، (همان چند هزارتومانیکه بانك ازسابق‌ادعا می‌نمود) صرف نظر ازاشخاصی که‌کاردان‌ودرامور مالیه با بصیرت‌می‌باشند، اشخاص معامله‌دان متعارفی هم می‌توانند باندك تأملی ملتفت شوندکه آیا ممکن است برای این تفاوت عمل توضیح و توجیهی قرار داد یانه؟ ولی برخلاف این مسیو مورنارد بمجرد اینکه علی‌الظاهر اختلافی درصورت حساب‌دید (آنرا) برای پیشرفت اغراض‌کافی یافته‌فوراً مصمم شد اعلان نمایدکه صاحب‌منصبان امریکائی‌خزانه دومیلیون فرانك‌را ازمیان برده‌اند، شاید دیری نگذشت‌که برخود اوهم مکشوف شدکه اشتباه جاهلانهٔ بیهوده‌ای نموده‌است، از آن تاریخ به بعد دیگر چیزی علی‌الظاهر راجع بآن مسئله از مسیو مورنارد تراوش ننمود پس ازچندی که بتوسط‌جراید اروپا صورت‌حساب اصلی‌اشاعه یافت وزیرمالیه بلژیك‌درموقع ملاقات باوقایع نگاران جراید اظهارنموده بودکه همچو مراسله‌ای‌که نسبت بمسیومورنارد می‌دهندکه به بلژیك فرستاده بکلی بی‌اصل وخلاف واقع است .

باری مستر کرنز بملاحظهٔ آن مسلك صلح جویانهٔ وزراء مسئله پروتست را مسکوت عنه گذارده و باسفارتین روس و انگلیس که امور کابینه ایران را علانیه و آشکار در تحت نظارت‌خود در آورده بودندمذاکرهٔ حرکت ومراجعت بقیهٔ مأمورین مالیهٔ امریکائی‌را در میان آورد. برحسب خواهش‌وزیر مختار روس امریکائیها راضی شدند که توقف نموده وبلژیکی‌ها را درتحویل گرفتن و تفویض‌امور خزانه معاونت نمایند،ولی بشرطیکه‌رعایت کامل‌ازموادمعاهده‌ای که بین‌دولت‌ایران‌وامریکائی‌هاشده بود بعمل آید. چون هیئت وزراء سرگرم و تمام همشان مصروف بترضیهٔ خاطر سفارتین بود مرتکب آن اشتباه نشده بودند، از آن به بعد سعی نمودند از نقشه و طرح سلوکی که وزیر مختار روس بر ایشان معین نموده، بقدر سر سوزنی تخطی نه نمایند! چند روز بعد مستر کرنز و عده‌ای از معاونین امریکائی خزانه از طهران حرکت نمودند. مسترمکاسکی که معاون دوم من و رئیس‌شعبهٔ محاسبات و معاملات نقدی خزانه بودعقب مانده وهمه قسم معاونت در تحویل دفاتر و محاسبات تحویل خانهٔ خزانه بصاحب منصبان بلژیکی‌نمود. مستردکی‌هم بامور ضراب خانهٔ دولتی مشغول بود تاوقتیکه عوض و جانشینش از بلژیك‌وارد شد. خلاصه تاماه مارس تمام امریکائی‌هاازایران خارج شدند بجز کلنل مریل که برحسب خواهش‌سفارتهاراضی شد که بسمت و عنوان مشاقی ژاندارمری در ایران بماند.

روز بعدازحرکتم ازطهران درموقعیکه ماژورپرایس مشاق‌آمریکائی‌ژاندارمه سواره ازمعسکر[1]واردوگاه (باغ شاه) به‌پارك اتابك می‌رفت،ازدریچه‌یکی ازخانه‌ها گلوله‌ای باوزدند. ازسابق‌هم شهرت داشت که بایدیکی ازصاحب منصبان امریکائی (درایران) کشته شود. پس‌از تحقیق معلوم‌شد مرتکب آن‌حرکت وتهدید از اعضاء انجمن [تروریست] سری ارامنهٔ روسی‌بوده (وآنان) میخواستند به‌آن وسیله فواید واغراض پلتیکی خودشان‌را حاصل نمایند. حمله کنندگان که چهارنفر بودند فوراً ازطهران فرارنمودند. بعداز چندی معلوم شد سرکرده ورئیس آنها یکی‌ازصاحب‌

۱ ــ معسکر: سربازخانه.

منصبان سابق ژاندارمری بوده‌است . یك هفته پس از این واقعه آن صاحب منصب به طهران مراجعت نموده خودرا تسلیم کرد واظهار مفصلی ازنقشهٔ آن سازش[1] نموده و گفت که خودمن درحملهٔ برماژور پرایس شرکت نداشتم ولی آن چهارنفر ارکان‌این کار(را) که برحسب قرعه انتخاب‌شده‌اند می‌شناسم . وآن خانهٔ‌خالی‌راهم که ازآنجا تفنگ خالی شده‌بود نشان داد . وگفت که پاهای هر چهار نفر مرتکبین‌را خصوصاً شخصی که حقیقتاً به‌ماژور گلوله زده‌بود ، بسته‌بودند که فرارنکند(یعنی‌فرار وطفره ازاجراء وظایفشان) واگر تعاقبی‌ازآنان می‌شد نمیتوانستند فراربکنند ، واین‌فقرهٔ مؤثر ودلچسب راهم بیان‌نمود که‌هیچ‌یك ازآنها خصومت وعداوتی باماژور موصوف یاسایرامریکائیان نداشتند ، بلکه مصمم شده بودند بای‌نحوکان ، یکی ازامریکائی‌ها رابکشند تانقشهٔ پلتیکی تازه‌ای بروی کار آید[2] **یعنی دولت آمریکارا مجبور به مداخله درامور ایران نمایند شاید مفید بحال مملکت شود.** کابینه‌آن صاحب‌ـ منصب را فوراً حبس نموده ولی عاقبت‌کار و سرانجامش معلوم نشد . حقیقتاً درآن قضیه‌که بعداز حرکت امریکائی ها برای ماژور اتفاق افتاد از خوش بختی وخوش نصیبی مشارالیه بود که آن گلوله‌کار گرومؤثر نیامد .

چندی بعد از واقعهٔ انفصال و انهدام مجلس ، روسها مسئلهٔ تعمیر[3] راه‌آهن ترانس‌پرشیا (سرتاسری‌ایران)را که‌ازچندی‌قبل‌محل‌بحث‌ومذاکره‌بود،دوباره پیش کشیدند . این‌خیال واقدام ازطرف روس‌ها چندان‌محل تعجب نبود ، ولی‌همراهی دولت انگلیس باآن نقشه اگرچه بقدریك طرفةالعین هم باشد ، بسیار مورد تعجب است . بااین‌حال جمعی ازمتمولین انگلستان شخصاً به‌پطرسبرگ رفتند که درضمن

---

۱ ـ سازش : ظاهراً بمعنی توطئه استعمال شده است .

۲ ـ نظر به‌شهرتی‌که در این باب نمود محرك مرتکبین غرضش قلع ریشهٔ امریکائیها ازایران بود. ولی پس از وقوع آن جنایت ازترس اینکه مبادا اغراض میشومهٔشان ازقراین مکشوف شودآن لباس پلتیکی مجعول‌را برآن‌حرکت پوشانیدند. رعیت روس بودن‌مرتکبین واستخلاص محرمانه صاحب منصب محبوس وتبعیدش دلیل ثابتی براین امر است . مترجم

۳ ـ تعمیر : در اینجا بمعنی ساختمان بکار برده شده است .



معاریف مجاهدین وطن‌پرستان که درزندان باغشاه یامرکز استبداد محبوس بودند

مذاکرات (راجع به) منافع واغراض دیگر خود مسئله راه آهن وطریقهٔ سرمایه فراهم نمودن وچگونگی خطوط آن‌را (نیز) مذاکره نمایند. وزارت خارجهٔ انگلستان‌هم به‌حمایتهای پسندیدهٔ خود ازایشان تقویت ونقشهٔ آن‌خط‌را برای آنها کشید، ازشمال غربی ایران تاجنوب شرقی، یعنی ازیکطرف بخطوط آهن روس درجلفا متصل‌شود و ازطرف دیگر بسرحد هندوستان، الحق برای دولت انگلیس نقشهٔ بسیار منحوس خطرناکی بود، در صورتیکه افواج روس و انگلیس سرتاسر مملکت ایرانرا فرا-گرفته و بیرقهای روسی در بزرگترین و زرخیزترین ایالات ایران در حرکت و اهتزاز بوده وزمانیکه شمشیر ورشته‌های ابریشمی و زه حلق‌آویز روسی درشهر ستم دیده وبلاکشیدهٔ تبریز درکار بود، دولت‌هندهم مسلك قدیمی خودرا برای محافظت هندوستان ازتعیین لردهاردینگ[1] بسمت فرمانفرمائی هندوستان تغییرداده و معتدل نمود. دولت انگلیس اقلاً باقتضای مناسبات ظاهری و ملاحظات متعارفی باید «از گفتگوی تعمیر همچوخطی درایران» ممانعت نموده باشد، ازامور مذکوره معلوم میشود که دولت انگلیس ازهر تدبیر واقدام بکلی مأیوس گشته وتن درداده‌است که همچو خط‌آهنی از اردوگاه و سربازخانه و مخزن و قورخانه‌های روسی یکسره و مستقیماً به‌سرحد مملکت هندوستان امتدادیافته و متصل‌شود. دولت‌هند برای امضاء و تصویب نقشهٔ این‌خط اظهار رائی که نمود فقط این بود که باکمال متانت ومآل-اندیشی خواهش‌نمود که مقدارعرض این‌خط درسرحد ایران باراه آهنهای هندوستان اختلاف داشته‌باشد. ولی غافل ازاین که فنون‌جنگی وقواعد نظامی‌امروزه بدرجه‌ای تکمیل یافته که ممکن‌است قشون وقورخانه وسایرلوازم عسگری را بکمال سهولت وآسانی به‌سرعت هرچه تمامتر ازقطاری به‌قطاردیگر حمل ونقل نمود، و همین که افواج روسی بخیال‌جنگ یکمرتبه به‌سرحد هندبرسند شایداختلاف عرض‌راه باعث جلوگیری ازپیشرفتشان نمیشود.

---

۱ ـ لردهاردینگ درموقعیکه نماینده دیپلوماسی وسفیرپلتیکی انگلیس درپطرسبرگ بود بحدی نواقص خودرا تکمیل نمودکه‌روسوفیل (روس دوست) محکم وثابتی گردید.

یکی از اغراض دولتین روس و انگلیس که علی‌الظاهر از این نقشه مستنبط میشود مفلوج ساختن ابدی ایران و به گرو رفتن تمام منابع مالیاتی آن بود. مسیو مورنارد در آنوقت رای‌داده بود (ولی نه‌ازطرف خود) که‌ضامن یعنی‌مسؤل نفع‌وضرر وخیر وشرّ این‌خط باید دولت‌ایران شناخته‌شود. این‌رأی باندازهٔ بی‌شرمانه وجسورانه بود که نظیر آن دیده نشده ودولت ایران‌هم هیچگاه همچو راه‌آهنی لازم نداشته، چه فقط همچوخطی‌حاوی اغراض نظامی‌است وابداً نظری‌بصرفه وصلاح تجارت ندارد. اگر دولت‌ایران مجبور بضمانت اسناد تعمیر همچو خطی‌شود، تمام مجاری و منابع مالیاتیش اقلاً تاصدسال بمصرف مخارج این‌ضمانت خواهد رسید. علاوه‌براین اگر مضار دیگر این‌معامله ملاحظه شود، دیده خواهدشد که ملزومات روسی قسمتی ازاین راه که بین‌جلفا واصفهان واقع‌است، بچه‌قیمتهای گزاف فوق‌الطاقه (مثل تفنگهای ریفل) بر ایرانیان بی‌چاره تحمیل خواهد شد. بهر حال اگر خط مزبور فقط تا نقطهٔ آخری یعنی اصفهان منتهی وختم‌شود. فواید صرف‌نفوذی واغراض دل‌بخواهانهٔ بسیاری برای روس حاصل خواهد شد. و چنانچه تا سرحد هندوستان امتداد یابد فوایدنظامی ونتایج جنگیش نیز برای دولت روس ازحد(و)حصر خارج خواهدبود. در همچو راه‌آهن سرتاسر ایران تاچند نسل‌بعد، فواید تجارتی متصور نمی‌باشد. بلکه فقط نقطهٔ نظرش بمنافع‌پلتیکی واغراض سیاسی خواهدبود، وهیچگونه صرفهٔ اقتصادی که متناسب باخرج باشد برای دولت ایران نخواهد داشت.

پروگرام تعمیر «راه‌آهن بزرگی» هم که تاسه‌ماه‌قبل دولت انگلیس بدان اشاره مینمود که باید در ظل حمایت دوستانهٔ دولتین بموقع اجراء گذارده شود از همین قبیل‌بود. سرادوارد گری این‌مسلك جدیدرا برای‌فریب‌دادن عموم‌ساده‌لوحان انگلیس اختیار کرد، چنانچه‌آزمایش شود مکشوف خواهد شد که نتیجهٔ‌آن تدبیر سیاسی فقط این شد که معادل دویست هزار لیره سفارتین روس وانگلیس در طهران

به‌آن (عروسك) بازیچهائیکه « دولت شاهنشاهی ایران » راتشکیل (داده‌بودند)[1] بدهند ، آن هم بسود فیاضانه و حاتم بخشانهٔ صدی هفت . در واقع کوه را[2] از هم پاشیدند تاازما بین شکاف‌هایش موش کوچکی بیرون آورند. شروط منحوس پلتیکی که بعبارات موهومه در ضمن آن بکابینه قبولانیدند ، نمونهٔ اغراض بی حقیقت و- بی‌اصلی بود ازمراسلهٔ متفقهٔ که سفارتین درهیجدهم مارس (۲۸ ربیع الاول ۱۳۳۰) بدولت ایران نوشتند. بی مناسبت نیست که (این‌مراسله) در اینجا درج شود ، تا- نتایجی که ازمعاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس وروس در آزادی وترقی و آبادی مملکت‌ایران بروز وظهور نموده بخوبی واضح شود .

مراسلهٔ سفارتین :- نظر به‌استحکام روابط دوستی وعوالم یکجهتی بین دولت انگلیس و دولت امپراطوری روس و دولت شاهنشاهی ایران و استقرار آن براساس وبنیاد رزین اطمینان بخش وتا درجه‌ای که ممکن باشد معاونت دولت‌ایران دراعاده‌دادن سربلندی ونظم‌وامنیت مملکت‌خود سفارتین روس وانگلیس برحسب ایماء دولتین متبوعتین خود شرف اظهار دارند که‌آراءِ ذیل‌را بدولت ایران پیش‌نهاد نمایند :

اول‌اینکه دولتین‌متفقاً‌حاضرمی باشند که برای مصارف‌لازمهٔ‌دولت ایران‌هریك صدهزارلیره (بعنوان‌مساعدهٔ‌پیشکی) کارسازی‌دارند. درصورتی که جواب‌مطلوب ومناسب این‌مراسله بسفارتین‌داده شود، بانك شاهنشاهی وبانك استقراضی‌حاضر می باشند که هریك سلسلهٔ حساب‌جاری برای‌دولت ایران افتتاح نمایند . این مسئله مسلم است وجوهی که بانك استقراضی ازبابت این حساب جاری بدولت ایران می پردازند به [روبل] (منات) خواهد بود که معادل نهصد وچهل‌وپنجهزار وهفتصدوپنجاه [روبل] باشد.

---

۱ ـ ن : نموده .

۲ ـ این جمله ضرب‌المثل وکنایه از ویران نمودن مملکت ایران است برای منفعت کم خود نظیر این مثل‌که (برای یك دستمال قیصریه راآتش میزنند) . مترجم

(۲) مبلغ مذکور بنرخ سود صدی هفت سالانه داده خواهد شد. محل تأدیه‌اش از وجه استقراض آیندهٔ دولت ایران خواهد بود، و تمام اضافهٔ عایدات گمرك شمالی وجنوبی که تاحال دراین دو بانك امانت دولت بوده به تناسب سهام روس و انگلیس (یعنی بالمناصفه) بمصرف تأدیه اقساط استهلاك وسود این مساعده خواهد رسید.

(۳) وجه این استقراض مساعده بموجب پروگرامی که بین کابینه و سفارتین ترتیب یافته در تحت نظارت خزانه دار کل بمصرف خواهد رسید. واین هم مسلم است که قسمت عمدهٔ اینوجه بمصرف انتظامات ژاندارمری دولت بمعاونت صاحب منصبان سویدی باید برسد. سفارتین در تقدیم این پیشنهاد بجهت حصول ازدیاد مبانی‌ها که سابقاً اشاره بدان شده امیدوارند دولت ایران خودرا ملتزم بشناسد که اولاً مسلك خودرا ازاین تاریخ به بعد مطابق اصول معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس قراردهد (یعنی منطقه های نفوذ را اعتراف و تسلیم نماید. مترجم) ثانیاً بمجردیکه محمدعلی‌شاه و سالارالدوله ازایران خارج شوند افواج غیرمنظم فدائی را مرخص نماید. ثالثاً سفارتین نقشه‌ای برای تشکیل ونظم مختصر فوج منظم و بااثری مرتب خواهندنمود. رابعاً معاهده‌ای در باب خارج‌شدن محمد علی‌شاه ازایران [۱] و تعیین وظیفه وتأمین عموم اتباعش برقرارخواهد شد. امیدواریم جواب مطلوب (و) مناسبی بما برسد. ج.

[سرجاج بارکلی] [پاکلیوسکی کزیل]

---

۱ ـ درماه اوت ۱۹۱۰ مطابق‌شعبان ۱۳۲۹ همین دودولت بدولت‌ایران اظهار نموده بودند که چون محمد علیشاه مخلوع بقصداسترداد تاج وتخت داخل مملکت شده مطابق‌مواد قراردادی که‌درسپتامبر ۱۹۰۹ (۲۱ رمضان ۱۳۲۸) بین دولتین ودولت ایران به امضارسیده تمام‌حقوق‌ووظیفهٔ صدهزارتومانی مشارالیه ساقط شده‌است. باوجود آن اظهاری که درماه‌اوت شده بود دیده میشود که همین دو دولت در هیجدهم فوریه ۱۹۱۲ (۲۰ صفر ۱۳۳۰) دولت ایران‌را ملتزم و مجبور می‌نمایدکه دوباره وظیفهٔ محمدعلی را برقرار نموده وتامین کامل

آخر کار امید و آرزوهای سفارتین بعمل آمده و در بیستم مارس ۱۹۱۲ (۳۰ ربیع الاول ۱۳۳۰) یعنی دو روز بعد از وصول مراسلهٔ متفقه مزبوره بکابینه ، وزیر خارجه مجرب پاکبازیعنی دوست قدیمی ما وثوق الدوله« چون مقاصد پسندیدهٔ دولتین مجاورتین را با کمال شعف معترف بوده مواد آن مراسله را قبول نموده وامضاء کرد!» قبول شروط مزبوره حلقهٔ زنجیر دیگری (بود) که ساخته شده بود برای اینکه مملکت ایران را تا ابدالدهر به یکی از دو همسایه مهربان الحاق نماید (یا رسن تازه تری بود که ایران را تا ابد اسیر دام یکی از آن دولتین متحابتین دارد .)

اگرچه به نظر تاریخی، محویت واضمحلال ملیت ایران بتوسط روس وانگلیس چندان تازگی و غرابت ندارد ، ولی باعث رفع تألم و تحسر این واقعه نتواند شد. وقتی هم که آزادی ملتی محو وبکلی روفته شده باشد، ممکن بود (دشمنان) برای ارتکاب آن افعال شنیعشان ، اقلاً محمل و معاذیر نیم‌موجهی قرار دهند، مثل ترقی ثروت و تجارت یا تشکیل ادارات پلتیکی بهتر و منظم‌تری . ولی در حال دولت ایران هیچ یك ازین معاذیر و نواقص وجود نداشت ، و جداً هیچ جای این هم نبود که ادعا یا اطمینان کرده شود که روس تمدن و ترقی ایران راتأیید خواهد نمود !

دولتین در تمام اقدامات و مذاکراتشان با دولت ایران ، هیچگاه متعذر و متمسك بعذر و بهانهٔ مختصریهم نشدند ، که مثلاً این اقدامات برای بهبودی حال ملت یا آسایش عمومی است ، افعال و اقوالشان که حس انصاف تمام اهل عالم را مشمئز و متنفر می نماید ، مبنی بر اغراض جابرانه و جلب منافع خودشان بود که فقط بعنوان محافظت منافع روس یا تجارت انگلیس ملت بی گناه مظلوم را قتل عام

بهمراهان واتباع غارت گرش عطا نماید. ازپرتو نوراین اقدامات ناحقانه، حقیقت پروتستهای مکررهٔ روس و صدق اظهارات عدیدهٔ سرادوارد گری درمجلس وکلای عمومی که دولت روس همدردی باشاه مخلوع نداشته ودرارادهٔ مضمحل نمودن دولت وبچنگ آوردن سلطنت ایران با او شرکتی ندارد، بخوبی واضح وروشن میگردد . حقیقت واقع این است که منشاء اصلی وعلت العلل کامل فراهم شدن پول برای آن حملهٔ چپاول گرانه وغارت گرانه بواسطهٔ اغماض پطرسبرگ بوده است .

می‌نمودند، هیچگاه کلمهٔ هم گفته نشد که مناسبت ظاهری داشته باشد با حقوق میلیونها (افراد) ملتی که حیاتشان در معرض خطر و مهلکه و حقوق‌شان پایمال اغراض اجانب شده است.

جدید ترین مطبوعات راجعه بمعاملات ایران[1] دو کتاب آبی انگلیس است، که با وجود اداری نمودن عنوانات آن و خارج و القاء کردن مطالبی که باعث سوء ظن نسبت بدولتین می‌باشد، بعموم مردم آشکار تواند کرد، که چه گونه حمله‌های خون خوارانه بدولت شاهنشاهی ایران نموده‌اند. در آن مکاتیب و مراسلات یك سطر هم نوشته نشده بود که از آنها استنباط شود که ایران ملت دوستانه‌ای بود که همین دو دولت آزادی شاهنشاهیش را اعلان و ضمانت کرده (اند) و با این حال در [2] دسامبر ۱۹۱۱ همان آزادی و شاهنشاهی را محو و نابود ساختند.

۱ـ «مطبوعات دیگر راجع بامور ایران» مراسلات نمرهٔ ۳ و ٤ است که در مارس ۱۹۱۲ به پارلمان تقدیم شده است.

۲ ـ از مراسلهٔ متفقهٔ یازدهم سپتامبر ۱۹۰۷ سفارتین بدولت ایران برای اثبات این مسئله فقرهٔ رسمی ذیل (در تحت عنوان ایران نمرهٔ ۱ـ۱۹۱۲) قابل توجه است. نظر باینکه دولتین روس وانگلیس خواستار اجتناب از موجبات تصادم بین اغراض متناسبه (علی‌السویه) خود در نقاط وحصصی از ایران میباشند که ازیکطرف متصل یا درقرب وجوار حدود افغانستان وبلوچستان؛ وازطرف دیگر بسرحد روس وصل می‌باشد، باین‌جهت معاهدهٔ دوستانه‌ای مطابق مواد ذیل ما بین‌شان بامضا رسیده است :ـ

«بموجب این معاهده دولتین متفق ومتعهد می‌باشند که استقلال وآزادی ایران را کاملا تصدیق نموده وباقی وبرقرار دارند، وصادقانه طالب ترقی سلامت روزانهٔ آن مملکت وحافظ فوائد متساویهٔ تجارت وصناعت هریك ازملل دیگر می‌باشند، ونیز تعهد می‌نمایند، درصورتیکه دولت ایران امتیازی بدول اجنبیه عطا ننماید، دولتین درنقاط متصله یادرقرب وجوارسرحد مملکت خواهش تحصیل امتیازی دیگر ننمایند. وبجهت رفع هرگونه اختلاف وسوءتفاهم آینده واحتراز ازپیش‌آمد اموری که باعث تولید وپریشانی اموردا خله ایران شود، خطهای مزبوره دراین قرارداد تحدید شده است. اثر وفائده‌ای هم که ازعایدات دولتی ایران باستقراض آن دودولت بتوسط بانك شاهنشاهی و بانك استقراضی مترتب می‌شد کمافی‌السابق به همان حال باقی خواهد بود. و نیز دولتین تعهد می‌نمایند درصورت وقوع بی‌نظمی (تأخیر) درتادیه اقساط استهلاك و سودآن قرضه دوستانه با هم تبادل افکار نمایند. و برای محافظت فواید و منافع طلب‌کاران ومنع ازهرگونه مداخلت که‌مطابق اصول این‌قرارداد نباشد باتفاق‌یك‌دیگر

اکنون دیده میشود حکومت توام انگلیس وروس در ایران و برخلاف معمول تمام ادوار وازمنه این اولین دفعه است که سلطنت دو پادشاه در یك اقلیم دیده می‌شود، ولی حقیقت امر این است که آثار وشخصانیت[1] (؟!) روسی این سلطنت بیشتر از انگلیسیش می باشد، واین امر از ضعف دولت انگلیس است . از اثرات همین ضعف است که ایرانیان در حالت اعدام سیاسی و عبودیت اقتصادی افتاده‌اند وهیچ کس اعتنائی بناله وتظلمات اخلاقی آنها نمی‌نماید . باین جهت که ضعیف واز اهل آسیا ودر ظل قفقاز می باشند. درظرف مدت یکسال مراکش و طرابلس و ایران یعنی سه دولت اسلامیرا همسایگان مسیحی متمدن ، خراب و ویران نمودند. درهرصورت منظره خوشنمائی بنظر نمی- آید . آیا کسی خواهد توانست که صدها میلیون مسلمانان غضبناك را ملزم نموده و نسبت تتصیر به آنان دهد ؟ آیا مسلمانان عالم میتوانند جز این تصور نمایند که واقعات سنهٔ ۱۹۱۱ امری غیر ازنتیجهٔ اتفاق دول مسیحیه اروپا می باشد که بنیاد اسلام را از صفحهٔ عالم برانداخته و یکنفر مسلمان راهم باقی نگذارند ؟

مابین مسلمانان (در) اهل ایران تازه احترام زیادی از مذهب نصرانیت و علوم آن شروع نموده و متداول گشته و (اینان) به کسب و اتخاذ قوانین اخلاقی مغرب زمینیان مایل (بودند) و تازه تقلید و پیروی از رویه و مسلکهای تجارتی و فنون سیاسی آنان را آغاز نموده و ازمفاد احکام عشرهٔ دین مسیح مطلع شده بودند. بااین حال اگر از مسیحیت سئوال نمایند که چه قدر و مرتبه‌ای برای آن احکام

تدابیری نمایند که موافق قوانین بین‌المللی باشد .

دولتین بموجب این معاهدهٔ امضا شده بقدر طرفةالعینی هم اصول و مبانی رعایت و احترام استقلال وآزادی ایران را ازنظر خود فراموش ومحو نخواهند نمود . ازانعقاد این معاهده هیچ مقصودی ملحوظ خاطر دولتین متعاهدتین نیست بجز اجتناب و احتراز از سوء تفاهم هریك در امور راجعهٔ به ایران . دولت شاهنشاهی ایران می‌تواند بکمال خوبی مطمئن شود که استقرار این معاهده بین دولتین بطریق مؤثری مؤید امنیت و آبادی وترقی ایران خواهد بود !

۱ـ شخصانیت البته لغت جعلی بی‌معنائی است لکن گویا برای رساندن مفهوم: نشان‌دادن شخصیت ، یا تحلیل شخصیت بکار برده شده است .



یکی ازمعاریف نطاق وواعظین آقا سیدجمال الدین اصفهانی
که در راه اشاعت مشروطیت واستقلال ایران جد وجهد
وافی نمود وپس از بمبارد مجلس به همدان فرار نمود
حاکم آنجا باشاره مرکز استبداد ان بضمةالرسول را
شهید نمود رحمةالله علیه



مرحوم حاجی میرزا نصرالله ملک المتکلمین
که با نطقهای مهیج خود درراه اعلای آزادی خدمات
قابل قدر نمود و روز دوم بمبارد مجلس در باغشاه
بامر سلطان المستبدین شهیدشد

عشره باقی‌خواهدماند؟ درصورتیکه حکم «تو نباید دزدی بکنی» را بحالت مراکش و طرابلس و ایران مقایسه نمایند آیا جواب چه خواهد بود؟ .

مصنف در بارهٔ ایثار نفس در معاملات بین‌المللی فریب نخورده و بهانه‌ای هم برای گول خوردنش موجود نیست ، ولی از مغلوب شدن ایران می توان سرمشقی حاصل نمود ، که دنیای متمدن لازم است ، مدت مدیدی مسافرت نماید ، تا بتواند قامت مردانگی را علم نموده و خود را بختیار به بیند . اهالی ایران که در عوض بندگی حکام ظالم متقلب، برای حیات و استقلال خود می جنگیدند، مستوجب تمجید و سزاوار تحسین و سرنوشتی بهتر ازین بودند ، ولی اکنون متأسفانه بنده واراسیر شده وبعنوان دزد ارتجاعی و پسترین یاغی کشته میشوند . شاید مدبرین و کارپردازان روس وانگلیس باین اقدامات خود در ایران فخریه ومباهات نمایند. ولی بسیارمشکل است که دیگر آن ارتکاب این قبایح و شنایع را مایهٔ شرافت خود شناسند.

کپلینگ (نویسنده معروف انگلیسی) گفته‌است که‌مشرق زمینیان راممکن نیست بعجله وسرعت بزور راند، و این کار مستلزم وقت و تأمل است . اهالی مغرب زمین و خیالاتشان می توانند مشرق زمینیان را بطرف مقاصد خود جلب نموده و ایشان را مطیع خود سازند ، در صورتیکه اهالی مشرق مطمئن شوند که آنان را بطریقه‌ای سوق میدهند که نافع بحالشان باشد . حقیقت واقع این است که دعاوی اخلاقی و مفاخر و شئونات ملی وحب وطنی بهمان درجهٔ که مابین مغربیان شایع وضایع است، بهمان پایه مابین مشرقیان جاری و ساری می باشد ، نهایت باندازهٔ خیالات مغربی سطحی (آشکار) نیست و طبعاً متنفر می باشند ، از تمکین و اطاعت اجانب خصوصاً در صورتیکه تصور نفع خود را ننمایند .

امیدواری نجات ایران فقط منحصر بودی باصلاحات مالیه که درحالت پریشانی و بی نظمی بود . درازمنهٔ سالفه شاید ممکن می‌شد که بانبودن ترتیبات صحیحهٔ مالیاتی حکومت مقتدرهٔ مرکزیه تشکیل ومتنفذ شود. اکثرسلاطین سابقه در برقرار نمودن حکومت مستقلهٔ با اقتداری درتمام مملکت کامیاب ونایل میشدند . ولی در این زمان

ممکن نیست، زیرا که آن اساس سابقه که بتوان بدان‌وسیله امور را منظم نمود برچیده شده است ، مگر درصورتیکه اصول موثرهٔ مالیاتی وامور متعلقهٔ به‌آن را کاملاً اداره نمایند . ایرانیان هم خودشان این نکته‌را بخوبی ملتفت شده‌اند . باستثنای امراء و اعیان متقلب و مستخدمین خائن دولتی ، سائر طبقات نهایت میل و آرزو را بنایل شدن ما داشتند . روسها این احساسات ملیه را ملتفت شده و هیچگاه راضی باقتدار ما نبودند ، و همین خوف شان که مبادا ما موفق باصلاح مالیه بشویم ، بهترین دلیلی‌است برتحسین و تمجید افعال ما ، زیاده بر این بحث وتطویل ، لاطایل‌است.

ضمیمه

قانون اساسی که در زمان سلطنت مظفرالدین‌شاه‌ودرسی‌ویکم دسامبر ۱۹۰۶ (مطابق چهاردهم ذیقعده ۱۳۲۴) ممضا و مجرا گردید .

متمم قانون اساسی که در هشتم اکتبر ۱۹۰۷ (مطابق بیست و نهم شعبان ۱۳۲۰) بامضاءِ ولیعهد و جانشین شاهنشاه سعید رسید .

قانون مصوبهٔ سی‌ام مه ۱۹۱۱ (مطابق غره جمادی الثانیه ۱۳۳۹) مجلس راجع به تفویض نظارت و تفتیش به‌خزانه دار کل در باب استقراضیکه در سنهٔ ۱۹۱۱ از بانک شاهنشاهی شده بود .

قانون سیزدهم ژوئن که مجلس در دوازدهم ژوئن ۱۹۱۱ (مطابق چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۲۹) (آنرا) بجهت نظم و تنقیح امور مالیه ایران تصویب نموده بود .

مکتوب (سرباز) با امضاء مسترمورگان شوستر بروزنامهٔ‌تایمز لندن‌مورخه بیست‌ویکم اکتوبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست وهفتم شوال ۱۳۲۹)

مراسلات مابین‌سرجارج بارکلی‌وزیرمختار انگلیس‌وپاکلیوسکی کزیل‌وزیر مختار روس در طهران و مستر مورگان شوستر .

معاهده بین مستر مورگان شوستر و ماژور استوکس صاحبمنصب فوج هند انگلیس درباب استخدام سه‌ساله بعنوان ریاست ژاندارمری خزانه مورخه بیست

و چهارم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق بیست وهفتم رجب ۱۳۲۹).

سواد معاهده ۱۹۰۷، انگلیس و روس .

نطق مستر لنچ در [سوای هوتل] لندن بتاریخ بیست و نهم ژانویه ۱۹۲۲ (هشتم صفر ۱۳۳۰ .)

سواد دو [آرتیکل] روزنامه [نیشن] مطبوعهٔ لندن که مصنف از مدیر جریدهٔمز بوره اظهار تشکر مینماید برای‌مجازشدن دردرج آن (۱) آزادی مفقود شدهٔ ایران (۲) ایران در حالت التجا است .

قانون اساسی

(مورخهٔ ۱۴ ذیقعده ۱۳۲۴ و ۲۹ رمضان ۱۳۲۵)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

آنکه مطابق‌فرمان معدلت بنیان همایونی مورخه ۵ اوت ۱۹۰۶ (مطابق ۱۴ جمادی الاخری ۱۳۱۴) از برای ترقی و سعادت ملك و ملت و تشیید مبانی دولت واجرای قوانین شرع حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله علیه وآله امر بتأسیس شورای‌ملی فرمودیم ونظر بدان اصل اصیل که هریك از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عموم علی قدر مراتبهم محق و سهیمند ، تشخیص و تعیین اجزاء مجلس را بانتخاب ملت محول داشتیم اینك که مجلس شورای ملی برطبق نیات مقدسه ما افتتاح شده است، اصول مواد نظامنامهٔ اساسی شورای ملی‌را که مشتمل‌بوظایف و تکالیف مجلس مزبور وحدود وروابط آن نسبت بادارات دولت است‌از قراراصول ذیل‌مقررمیفرمائیم.

در تشکیل مجلس

(اصل اول)

مجلس شورای ملی بموجب فرمان معدلت بنیان مورخهٔ چهاردهم جمادی‌الاخری ۱۳۲۴ مؤسس ومقرر است.

(اصل دویم)

مجلس شورای ملی نماینده قاطبهٔ اهالی مملکت ایرانست که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند .

(اصل سیم)

مجلس شورای ملی مرکب است ازاعضائی که درطهران وایالات انتخاب میشوند و محل انعقاد آن در طهران است .

(اصل چهارم)

عده انتخاب شوندگان بموجب انتخاب نامهٔ علیحده از برای طهران وایالات فعلاً یکصد و شصت و دو نفر معین شده است و برحسب ضرورت عده مزبوره تزاید تواند یافت الی دویست نفر .

(اصل پنجم)

منتخبین ازبرای دوسال تمام انتخاب میشوند ، وابتداءِ این مدت ازروزی است که منتخبین ولایات تماماً درطهران حاضر خواهند شد . پس از انقضاءِ مدت دوسال باید نمایندگان مجدداً انتخاب شوند ومردم مختارند هر یك ازمنتخبین سابق را که بخواهند و ازآنها راضی باشند دوباره انتخاب کنند .

(اصل ششم)

منتخبین طهران لدی الحضور حق انعقاد مجلس را داشته مشغول مباحثه و مذاکره میشوند ، رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات باکثریت منات اعتبار و اجراء است .

(اصل هفتم)

در موقع شروع بمذاکرات باید اقلاً دو ثلث ازاعضاءِ مجلس حاضر باشند و هنگام تحصیل رأی سه ربع از اعضاء باید حاضر بوده و اکثریت آراء وقتی حاصل میشود که بیش از نصف حضار مجلس رأی بدهند .

(اصل هشتم)

مدت تعطیل وزمان اشتغال مجلس شورای‌ملی برطبق نظامنامهٔ داخلی مجلس بتشخیص خود مجلس است ، و پس ازتعطیل‌تابستان باید مجلس از چهاردهم میزان که مطابق جشن افتتاح اول مجلس است مفتوح و مشغول‌کار شود .

(اصل نهم)

مجلس شورای ملی در مواقع تعطیل فوق العاده منعقد تواند شد .

(اصل دهم)

درموقع افتتاح ، مجلس خطابه‌ای‌بحضور همایونی عرض کرده بجواب‌خطابهٔ از طرف قرین الشرف ملوکانه سرافراز و مباهی میشود .

(اصل یازدهم)

اعضاء مجلس بدواً که داخل مجلس میشوند باید بترتیب ذیل قسم خورده و قسم نامه را امضاء نمایند .

(صورت قسم نامه)

ما اشخاصیکه درذیل امضاء کرده‌ایم خداوند رابشهادت میطلبیم و بقرآن‌قسم یاد میکنیم مادام که حقوق مجلس ومجلسیان مطابق این نظامنامه محفوظ و مجری است تکالیفی را که بما رجوع شده است مهما امکن باکمال راستی و درستی وجد و جهد انجام بدهیم ، و نسبت باعلیحضرت شاهنشاه متبوع عادل مفخم خودمان صدیق و راستگو باشیم و باساس سلطنت و حقوق ملت خیانت ننمائیم وهیچ منظوری‌نداشته باشیم جز فوائد و مصالح دولت و ملت ایران .

(اصل دوازدهم)

بهیچ عنوان و بهیچ دست آویز کسی بدون اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی حق ندارد متعرض اعضاء آن بشود ، اگر احیاناً یکی از اعضاء علناً مرتکب جنحه وجنایتی شود و درحین ارتکاب جنایت دستگیر گردد ، باز باید اجراء سیاست دربارهٔ او باستحضار مجلس باشد .

(اصل سیزدهم)

مذاکرات مجلس شورای ملی از برای اینکه نتیجهٔ آنها بموقع اجراء گذارده تواند شد باید علنی باشد، روزنامه نویس و تماشاچی مطابق نظامنامهٔ داخلی مجلس حق حضور و استماع دارند ، بدون اینکه حق نطق داشته باشند ، تمام مذاکرات مجلس را روزنامجات میتوانند بطبع برسانند بدون تحریف و تغییر معنی ، تاعامهٔ ناس از مباحث مذاکره و تفصیل گزارشات مطلع شوند ، هر کس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد در روزنامهٔ عمومی بر نگارد، تاهیچ امری از امور در پرده و برهیچ کس مستور نماند، لهذا عموم روزنامجات مادامیکه مندرجات آنها مخل اصلی ازاصول اساسیه دولت و ملت نباشد ، مجاز و مختارند که مطالب مفیدهٔ عام المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس وصلاح اندیشی خلق را بر آن مذاکرات بطبع رسانیده منتشر نمایند، واگر کسی در روزنامجات و مطبوعات برخلاف آنچه ذکر شد و باغراض شخصی چیزی طبع نماید یاتهمت و افتراء بزند قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد.

(اصل چهار دهم)

مجلس شورای ملی بموجب نظامنامهٔ علیحده موسوم بنظامنامهٔ داخلی امور شخصی خودرا ازقبیل انتخابات رئیس ونواب رئیس ومنشیان وسایر اجزاء و ترتیب مذاکرات و شعب و غیره منظم و مرتب خواهد کرد .

(در وظایف مجلس و حدود وحقوق آن)

(اصل پانزدهم)

مجلس شورای ملی حق‌دارد درعموم مسائل آنچه‌را صلاح ملك وملت میداند پس از مذاکره و مداقه از روی راستی و درستی عنوان کرده ، با رعایت اکثریت آراء در کمال امنیت و اطمینان باتصویب مجلس سنا بتوسط شخص اول دولت بعرض برساند که بصحهٔ همایونی موشح و بموقع اجراء گذارده شود .

(اصل شانزدهم)

کلیهٔ قوانینی که برای تشید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانها لازم است باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد .

(اصل هفدهم)

لوائح لازمه‌را درایجاد قانونی یاتغییر وتکمیل ونسخ قوانین موجودهٔ مجلس شورای ملی در موقع لزوم حاضر مینماید که با تصویب مجلس سنا بصحهٔ همایونی رسانده بموقع اجراء گذارده شود .

(اصل هیجدهم)

تسویهٔ امور مالیه جرح وتعدیل بودجه تغییر در وضع مالیاتها و رد و قبول‌در عوض وفروعات همچنان‌ممیزیهای‌جدیده که ازطرف‌دولت اقدام خواهد شدبتصویب مجلس خواهند بود .

(اصل نوزدهم)

مجلس حق‌داردبرای اصلاح امور مالیاتی و تسهیل‌روابط حکومتی درتقسیم ایالات و ممالك ایران و تجدید حکومتها پس از تصویب محلس سنا اجرای آرای مصوبه را از اولیای دولت بخواهد .

(اصل بیستم)

بودجهٔ هریك از وزارتخانها در نیمهٔ آخر هرسال از برای‌سال دیگر تمام‌شده پانزده روز قبل از عید نوروز حاضر باشد .

(اصل بیست یکم)

هر گاه در قوانین اساسی وزارتخانها قانونی جدید یا تغییر و نسخ قوانین مقرره لازم شود ، باتصویب مجلس شورای ملی صورت خواهد گرفت ، اعم از این که لزوم آن امور از مجلس عنوان یا ار طرف‌وزراءمسئول اظهار شده باشد .

(اصل بیست دوم)

مواردی که قسمتی‌ازعایدات یا دارائی دولت‌ومملکت منتقل یا فروخته‌میشود



میرزا جهانگیرخان مرحوم

مدیر روزنامهٔ صوراسرافیل که با مقالات عام‌النفع خود تخم آزادی‌خواهی را در دلهای ملت کاشت و پس از بمبارد و انفصال مجلس بامر مرکز استبداد در باغشاه مقتول شد



خواهرزاده میرزا جهانگیرخان

که در روز بمبارد مجلس مردانه کوشید تا در آن معرکه مقتول شد

یا تغییری در حدود و ثغور مملکت لزوم پیدا میکند بتصویب مجلس شورای ملی خواهد بود .

(اصل بیست وسیم)

بدون تصویب شورای ملی امتیاز تشکیل کمپانی و شرکتهای عمومی ازهر قبیل و بهر عنوان از طرف دولت داده نخواهد شد .

(اصل بیست و چهارم)

بستن عهد نامه ها و مقاوله نامها اعطای امتیازات « انحصار » تجارتی وصنعتی و فلاحتی و غیره اعم از این که طرف داخله باشد یا خارجه ، باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد ، باستثنای عهد نامهائی که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد.

(اصل بیست و پنجم)

استقراض دولتی بهر عنوان که باشد خواه از داخله خواه ازخارجه بااطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد .

(اصل بیست و ششم)

ساختن راههای آهن یاشوسه خواه بخرج دولت خواه بخرج شرکت و کمپانی. اعم از داخله و خارجه منوط بتصویب مجلس شورای ملی است

(اصل بیست و هفتم)

مجلس درهر حال نقضی درقوانین ویامسامحه دراجرای آن ملاحظه کند بوزیر مسئول در آن کار اخطار خواهد کرد، وزیر مزبور باید توضیحات لازمه را بدهد .

(اصل بیست و هشتم)

هر گاه وزیری برخلاف یکی ازقوانین موضوعهٔ که بصحهٔ همایونی رسیده‌اند باشتباهکاری احکام کتبی یا شفاهی از پیشگاه مقدس ملوکانه صادر نماید و مستمسک مساهله و عدم مواظبت خود قرار دهد بحکم قانون مسئول ذات مقدس همایون خواهد بود .

(اصل بیست و نهم)

هروزیری که در امری ازامور مطابق قوانینی که بصحهٔ همایونی رسیده‌است، از عهدهٔ جواب برنیاید و معلوم شود که نقض قانون و تخلف از حدود مقرره کرده است، مجلس عزل او را از پیشگاه همایونی مستدعی خواهد شد، وبعد از وضوح خیانت در محکمه عدلیه دیگر بخدمت دولتی منصوب نخواهد شد.

(اصل سی‌ام)

مجلس شورای ملی حق دارد مستقیماً هروقت لازم بداند عریضه‌ای بتوسط هیئتی که مرکب ازرئیس و شش نفرازاعضاء که طبقات شش‌کانه انتخاب کنند بعرض پیشگاه مقدس ملوکانه برساند، وقت شرفیابی را باید بتوسط وزیر دربار از حضور مبارك استیذان [1] نمود.

(اصل سی و یکم)

وزراء حق دارند در اجلاسات مجلس شورای ملی حاضر شده و در جائی که برای آنها مقرر است نشسته مذاکرات مجلس را بشنوند و اگر لازم دانستند از رئیس اجازهٔ نطق خواسته توضیحات لازمه را از برای مذاکره و مداقهٔ امور بدهند.

(دراظهار مطالب بمجلس شورای ملی)

(اصل سی و دویم)

هرکس از افراد ناس میتواند عرض حال یا ایرادات یاشکایات خود را کتباً بدفترخانهٔ عرایض مجلس عرضه بدارد، اگر مطلب راجع بخود مجلس باشد جواب کافی باوخواهد داد وچنانکه‌مطلب راجع بیکی‌ازوزارت خانهاست، بدان‌وزارتخانه خواهد فرستاد که رسیدگی نماید و جواب مکفی بدهند.

(اصل سی‌وسیم)

قوانین جدیده‌ای که محل حاجت باشد در وزارتخانه های مسئول انشاء و تنقیح یافته بتوسط وزراء مسئول یا از طرف صدر اعظم بمجلس شورای ملی اظهار

---

۱ - استیذان: کسب اجازه

خواهد شد و پس از تصویب مجلس بصحهٔ همایونی موشح گشته بموقع اجراء گذاشته میشود .

(اصل سی و چهارم)

رئیس مجلس میتواند برحسب لزوم شخصاً یا بخواهش ده نفر از اعضاء مجلس یا وزیر، اجلاسی محرمانه بدون حضور روزنامه نویس و تماشاچی یا انجمن محرمانه‌ای مرکب از عده ای منتخبین از اعضاء مجلس تشکیل بدهد که سایر اعضاء مجلس حق حضور در آن نداشته باشند، لکن نتیجهٔ مذاکرات انجمن محرمانه وقتی مجری تواند شد که در مجلس محرمانه با حضور سه ربع از منتخبین مطرح مذاکره شده با اکثریت آراء قبول شود، اگر مطلب در مذاکرات انجمن محرمانه قبول نشد در مجلس عنوان نخواهد شد و مسکوت عنه خواهد ماند .

(اصل سی و پنجم)

اگر مجلس محرمانه، بتقاضای رئیس مجلس بوده است، حق دارد هر مقدار از مذاکرات را که صلاح بداند باطلاع عموم برساند، لکن اگر مجلس محرمانه بتقاضای وزیری بوده است ، افشای مذاکرات موقوف باجازهٔ آن وزیر است .

(اصل سی و ششم)

هریك ازوزراء میتواند مطلبی را که بمجلس اظهار کرده درهر درجهٔ ازمباحثه که باشد استرداد کند، مگر اینکه اظهار ایشان بتقاضای مجلس بوده باشد در اینصورت استرداد مطلب موقوف بموافقت مجلس است .

(اصل سی و هفتم)

هرگاه لایحه وزیری در مجلس موقع قبول نیافت منضم بملاحظات مجلس عودت داده میشود، وزیر مسئول پس ازرد یاقبول ایرادات مجلس میتواند لایحهٔ مزبوره را در ثانی بمجلس اظهار بدارد .

(اصل سی و هشتم)

اعضای مجلس شورای ملی باید رد یاقبول مطلب را صریح وواضح اظهار بدارند

و احدی حق ندارد ایشان را تحریص یا تهدیدی در دادن رأی خود نماید ، اظهار رد و قبول اعضای مجلس باید بقسمی باشد که روزنامه نویس وتماشاچی هم بتوانند ادراك کنند ، یعنی بایدآن اظهار بعلامات ظاهری باشد ، از قبیل اوراق کبودوسفید و امثال آن .

(عنوان مطالب ازطرف مجلس)

(اصل سی ونهم)

هر وقت مطلبی از طرف یکی از اعضای مجلس عنوان شود فقط وقتی مطرح مذاکره خواهد شد که اقلاً پانزده‌نفر ازاعضای مجلس آن مذاکره مطلب‌را تصویب نمایند ، در این صورت آن عنوان کتباً به رئیس مجلس تقدیم میشود ، رئیس مجلس حق دارد که‌آن لایحه را بدواً در انجمن تحقیق مطرح مداقه قرار بدهد .

(اصل چهلم)

درموقع مذاکره ومداقه لایحهٔ مذکوره دراصل سی ونهم چه در مجلس وچه در انجمن تحقیق ، اگر لایحهٔ مزبوره راجع بیکی از وزراء مسئول باشد ، مجلس باید بوزیرمسئول اطلاع‌دهد که‌اگر بشود شخصاً ، والامعاون او بمجلس حاضرشده ، مذاکرات درحضور وزیر یامعاون اوبشود .

سوادلایحه ومنضمات آن‌را باید قبل‌ازوقت ازده‌روز الی‌یکماه باستثناء مطالب فوری ، از برای وزیر مسئول فرستاده باشند هچنان روز مذاکره باید قبل‌از وقت معلوم باشد ، پس از مداقهٔ مطلب با حضور وزیر مسئول ، در صورت تصویب مجلس باکثریت‌آراء رسماً لایحه نگاشته بوزیر مسئول داده خواهدشد که اقدامات مقتضیه رامعمول دارد .

(اصل چهل ویکم)

هر گاه وزیر مسئول درمطلب معنون ازطرف مجلس بمصلحتی همراه نشد ، باید معاذیر خودرا توجیه ومجلس‌را متقاعد کند .

(اصل چهل ودویم)

درهر امری که مجلس شورای ملی ازوزیر مسئولی توضیح بخواهد، آن‌وزیر ناگزیر از جوابست ، واین جواب نباید بدون عذر موجه بیرون از اندازهٔ اقتضاء بعهدهٔ تأخیر بیفتد ، مگر مطالب محرمانهٔ که مستور بودن‌آن در مدت معینی صلاح دولت وملت باشد ، ولی بعداز انقضاء مدت معین وزیر مسئول مکلف است که همان مطلب‌را درمجلس ابراز نماید .

(درشرایط تشکیل مجلس سنا)

(اصل چهل وسوم)

مجلس دیگری بعنوان « سنا » مرکب ازشصت نفر اعضاء تشکیل می‌یابد که اجلاسات‌آن بعداز تشکیل مقارن اجلاسات مجلس شورای ملی خواهد بود .

(اصل چهل وچهارم)

نظامنامهای مجلس سنا باید بتصویب مجلس شورای ملی برسد

(اصل چهل وپنجم)

اعضای این مجلس از اشخاص خبیر وبصیر ومتدین ومحترم مملکت منتخب میشوند، سی‌نفر ازطرف قرین‌الشرف اعلیحضرت همایونی استقرار می‌یابند ، پانزده نفر ازاهالی طهران، پانزده نفراز اهالی ولایات ، وسی‌نفر ازطرف ملت ، پانزده‌نفر بانتخاب اهالی طهران ، وپانزده‌نفر بانتخاب اهالی ولایات .

(اصل چهل وششم)

پس‌از انعقاد « سنا » تمام امور باید بتصویب هردو مجلس باشد اگر آن امور درسنا یاازطرف هیئت وزراء عنوان شده باشد باید اول درمجلس سنا تنقیح وتصحیح شده باکثریت آراء قبول وبعد بتصویب مجلس شورای ملی برسد ، ولی اموریکه در مجلس شورای ملی عنوان میشود برعکس از این مجلس بمجلس سنا خواهد رفت ، مگر امور مالیه که مخصوص بمجلس شورای ملی خواهد بود ، وقرارداد مجلس در امور مذکوره به اطلاع مجلس سنا خواهد رسید که مجلس مزبوره ملاحظات را

بمجلس ملی اظهار نماید ولیکن مجلس ملی مختار است که ملاحظات مجلس سنا را بعداز مداقهٔ لازمه قبول یارد نماید .

(اصل چهل وهفتم)

مادام که مجلس سنا منعقد نشده فقط امور بعد از تصویب مجلس شورای ملی بصحهٔ همایونی موشح وبموقع اجراء گذارده خواهد شد .

(اصل چهل وهشتم)

هر گاه مطلبی که از طرف وزیری پس از تنقیح و تصحیح در مجلس « سنا » بمجلس شورای ملی رجوع میشود قبول نیافت ، در صورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس سنا و مجلس شورای ملی بحکم انتخاب اعضای دو مجلس بالسویه تشکیل یافته در مادهٔ متنازع فیها رسیدگی می کنند رأی این مجلس را در شورای ملی قرائت میکنند اگر موافقت دست داد فبها ، والا شرح مطلبرا بعرض حضور ملوکانه میرسانند، هر گاه رأی مجلس شورای ملی‌را تصدیق فرمودند مجری میشود واگر تصدیق نفرمودند امر بتجدید مذاکره ومداقه خواهندفرمود ، واگر باز اتفاق آراء حاصل نشد ومجلس سنا بااکثریت دوثلث آراء انفصال مجلس شورای ملی‌را تصویب نمودند وهیئت وزراء هم‌جداگانه انفصال مجلس‌شورای ملی‌راتصویب نمودند ، فرمان همایونی بانفصال مجلس شورای ملی صادر میشود و اعلیحضرت همایونی درهمان فرمان حکم بتجدید انتخاب میفرمایند ومردم حق خواهند داشت منتخبین سابق‌را مجدداً انتخاب کنند .

(اصل چهل ونهم)

منتخبین جدید طهران باید بفاصلهٔ یکماه ، و منتخبین ولایات بفاصلهٔ سه ماه حاضر شوند ، و چون منتخبین دارالخلافه حاضر شدند ، مجلس افتتاح و وکلا مشغول کار خواهند شد، لیکن درمادهٔ متنازع فیها گفتگو نمیکنند تامنتخبین ولایات برسند ، هر گاه مجلس جدید پس‌از حضور تمام اعضاء اکثریت تام‌همان رأی سابق را امضاء کرد ، ذات مقدّس همایونی آن رأی مجلس شورای ملی را تصویب فرموده

امر باجراء میفرمایند .

(اصل پنجاهم)

درهر دورهٔ انتخابیه که عبارت ازدو سال است یك نوبت بیشتر امر به تجدید منتخبین نخواهد شد .

(اصل پنجاه ویکم)

مقرر آنکه سلاطین اعقاب و اخلاف ماحفظ این حدود و اصول را که برای تشید مبانی دولت و تأکید اساس سلطنت ونگهبانی دستگاه معدلت وآسایش ملت ، برقرار ومجری فرمودیم وظیفهٔ سلطنت خوددانسته درعهده شناسند . فی شهر ذی القعدة ـ الحرام سنه ۱۳۲۴ .

این قوانین اساسی مجلس شورای ملی ومجلس سنا که حاوی پنجاه ویك اصل است صحیح است .

فی چهاردهم شهرذی‌قعده ۱۳۲۴

محل صحهٔ مبارکهٔ همایونی

روحنا فدا

درظهر همین ورقه امضاء ولیعهد وامضاء

مشیرالدوله

[ترجمهٔ پروفسور برون]

متمم قانون اساسی

(مورخه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵)

بسم الله الرحمن الرحیم

اصولیکه برای تکمیل قوانین اساسیه مشروطیت دولت علیهٔ ایران برقانون اساسی که در تاریخ چهاردهم شهر ذی القعده الحرام ۱۳۲۴ بصحه مرحوم مغفور شاهنشاه سعید مظفر الدین شاه قاجار نورالله مضجعه موشح شده اضافه میشود ازقرار ذیل است

کلیات

(اصل اول)

مذهب رسمی ایران اسلام و طریقهٔ حقهٔ جعفریه اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد .

(اصل دوم)

مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تایید حضرت امام عصر عجل‌الله فرجه و مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله

امثالهم و عامهٔ ملت ایران تأسیس شده است . باید در هیچ عصری از اعصار موادقانونیه آن مخالفت با قواعد مقدسهٔ اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی‌الله علیه و آله نداشته باشد . و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه باقواعد اسلامیه بر عهدهٔ علمای اعلام ادام‌الله برکات وجودهم بوده و هست . لهذا رسماً مقرراست درهر عصری از اعصار هیئتی که کمتر ازپنج نفر نباشند از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند ، با ینطریق که علمای اعلام و حجج اسلام تقلید شیعه، اسامی بیست نفرازعلماء که دارای صفات مذکوره باشندمعرفی بمجلس شورای ملی بنمایند ، پنج نفر از آنها را یا بیشتر بمقضای عصر اعضای مجاس شورای ملی بالاتفاق یا بحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند ، تا موادیکه در مجلس عنوان میشود بدقت مذاکره و غور رسمی نموده ، هریك از آن مواد معنونه که مخالفت باقواعد مقدسهٔ اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علماء در این باب مطاع و متبع خواهد بود ، واین ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر ، عجل‌الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود.

(اصل سیم)

حدود مملکت ایران و ایالات و ولایات وبلوکات آن تغییر پذیر نیست مگر بموجب قانون .

(اصل چهارم)

پای تخت ایران طهرانست .

(اصل پنجم)

الوان رسمی بیرق ایران سبز و سفید و سرخ و علامت شیر و خورشید است .

(اصل ششم)

جان و مال اتباع خارجهٔ مقیمین خاك ایران مأمون و محفوظ است مگر در موادیکه قوانین مملکتی استثنا میکند .

(اصل هفتم)

اساس مشروطیت جزئاً و کلاً تعطیل بردار نیست .

(حقوق ملت ایران)

(اصل هشتم)

اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهند بود .

(اصل نهم)

افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد ، مگر بحکم و ترتیبکه قوانین مملکت معین می نماید .

(اصل دهم)

غیر از مواقع ارتکاب جنحه وجنایات و تقصیرات عمده هیچکس را نمی توان فوراً دستگیر نمود ، مگر بحکم کتبی رئیس محکمهٔ عدلیه برطبق قانون ، ودرآن صورت نیز باید گناه مقصر فوراً یامنتهی درظرف بیست وچهار ساعت باواعلام واشعار شود .

(اصل یازدهم)

هیچکس را نمیتوان ازمحکمه‌ای که باید در بارهٔاو حکم کند ، منصرف کرده مجبورا بمحکمهٔ دیگر رجوع دهند .

(اصل دوازدهم)

حکم واجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون .

(اصل سیزدهم)

منزل وخانهٔ هر کس در حفظ و امان است ، در هیچ مسکنی قهراً نمی توان داخل‌شد ، مگر بحکم وترتیبی که قانون مقرر نموده .

(اصل چهاردهم)

هیچیك از ایرانیان را نمیتوان نفی بلد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور

باقامت محل معین نمود ، مگر درمواردیکه قانون تصریح میکند .

(اصل پانزدهم)

هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملك نمیتوان بیرون کرد ، مگر با مجوزهٔ شرعی ، وآن‌نیز پس‌از تعیین وتأدیه قیمت عادله است .

(اصل شانزدهم)

ضبط املاك واموال مردم بعنوان مجازات وسیاست ممنوع است ، مگر بحکم قانون .

(اصل هفدهم)

سلب تسلط مالکین ومتصرفین ازاملاك واصول متصرفهٔ ایشان بهر عنوان که باشد ممنوع است ، مگر بحکم قانون .

(اصل هیجدهم)

تحصیل وتعلیم علوم ومعارف وصنایع آزاداست،مگر آنکه شرعاً ممنوع باشد.

(اصل نوزدهم)

تأسیس مدارس بمخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم ومعارف مقررشود ، وتمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالیه و مراقبت وزارت علوم ومعارف باشد .

(اصل بیستم)

عامهٔ مطبوعات غیر ازکتب ضلال مواد مضره بدین مبین آزاد ، و ممیزی در آنها ممنوع است،ولی هر گاه چیزی مخالف قانون مطبوعات درآنها مشاهده بشود، نشردهنده یانویسنده برطبق قانون مطبوعات مجازات میشود ،اگر نویسنده معروف ومقیم ایران باشد ، ناشر وطابع وموزع ازتعرض مصون هستند .

(اصل بیست ویکم)

انجمنها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی ومخل بنظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ، ولی مجتمعین باحود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که

قانون در آنخصوص مقرر میکند، باید متابعت نمایند. اجتماعات درشوارع ومیدانهای عمومی‌هم بایدتابع قوانین نظمیه باشد .

(اصل بیست ودوم)

مراسلات پستی کلیه محفوظ وازضبط و کشف مصون است مگر در مواردیکه قانون استثنا میکند .

(اصل بیست وسوم)

افشاء یاتوقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازهٔ صاحب تلگراف ممنوع‌است، مگر درمواردیکه قانون معین میکند .

(اصل بیست وچهارم)

اتباع خارجه میتوانند قبول تبعیت‌ایران رابنمایند، قبول وبقای‌آنها برتبعیت وخلع آنها ازتبعیت بموجب قانون جداگانه است

(اصل بیست‌وپنجم)

تعرض بمأمورین دیوانی در تقصیرات راجعه بمشاغل آنها محتاج بتحصیل اجازه نیست ، مگردر حق وزراء که رعایت قوانین مخصوصه در این باب بایدبشود.

(قوای مملکت)

(اصل بیست و ششم)

قوای‌مملکت ناشی‌ازملت‌است، طریقه استعمال‌آن قواء را قانون اساسی معین می نماید .

(اصل بیست و هفتم)

قوای مملکت بسه شعبه تجزیه میشود .

اول ــ قوه مقننه که مخصوص است بوضع و تهذیب قوانین و این قوه ناشی میشود ازاعلحضرت شاهنشاهی ومجلس شورای ملی و مجلس سنا و هریك از این‌سه منشاء حق‌انشاء قانون‌را دارد، ولی‌استقرار آن موقوف است بعدم مخالفت باموازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح بصحه همایونی ، لیکن وضع و تصویب قوانین

راجعه بداخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است ، شرح وتفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است .

دویم ـ قوهٔ قضائیه وحکمیه که عبارت استاز تمیزحقوق واین قوه مخصوص است بمحاکم شرعیه در شرعیات و بمحاکم عدلیه در عرفیات .

سیم ـقوهٔاجرائیه که مخصوص پادشاه است یعنی قوانین واحکام بتوسطوزراء و مأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجراء می شود بترتیبی که قانون معین می کند .

(اصل بیست و هشتم)

قوای ثلاثه مزبوره همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود

(اصل بیست و نهم)

منافع مخصوصه هرایالت وولایت وبلوك بتصویب انجمنهای ایالتی و ولایتی، بموجب قوانین مخصوصه آن مرتب و تسویه میشود .

(حقوق اعضای مجلسین)

(اصل سی ام)

وکلای مجلس‌شورای ملی و مجلس سنا از طرف تمام ملت وکالت دارند ، نه فقط ازطرف طبقات مردم یا ایالات و ولایات و بلوکاتیکه‌آنها را انتخاب نموده‌اند.

(اصل سی و یکم)

یکنفر نمیتواند در زمان واحد عضویت هر دو مجلس را دارا باشد .

(اصل سی و دوم)

چنانچه یکی از وکلاء در ادارات دولتی موظفاً مستخدم بشود ، از عضویت مجلس‌منفصل‌میشود ، و مجدداً عضویت او در مجلس موقوف باستعفای از شغل‌دولتی و انتخاب از طرف ملت خواهد بود .

(اصل سی و سیم)

هر یك ازمجلسین حق‌تحقیق و تفحص در هر امری از امور مملکتی دارند .

(اصل سی وچهارم)

مذاکرات مجلس سنا در مدت انفصال مجلس شورای ملی بی نتیجه است

(حقوق سلطنت ایران)

(اصل سی و پنجم)

سلطنت ودیعهٔ ایست که (بموهبت الهی) از طرف ملت بشخص پادشاه مفوض شده .

(اصل سی و ششم)

سلطنت مشروطهٔ ایران درشخص اعلیحضرت شاهنشاهی السلطان محمد علی‌شاه قاجار ادام‌الله سلطنته و اعقاب ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود .

(اصل سی و هفتم)

ولایت عهد در صورت تعدداولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل و شاهزاده باشد میرسد ودر صورتیکه برای‌پادشاه اولاد ذکورنباشد ، اکبر خاندان سلطنت بارعایت الاقرب فالاقرب برتبهٔ ولایت عهد نایل‌میشود ، و هر گاه در صورت مفروضه فوق‌اولاد ذکوری برای‌پادشاه بوجودآید، حقاً ولایت‌عهدباو خواهدرسید.

(اصل سی وهشتم)

در موقع انتقال سلطنت ، ولیعهد وقتی میتواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که سن او بهیجده سال بالغ باشد ، چنانچه باین سن نرسیده باشد، با تصویب هیئت مجتمعه محلس‌شورای‌ملی‌و مجلس سنانایب‌السلطنه‌ای برای او انتخاب‌خواهد شد ، تا هیجده سالگی را بالغ شود .

(اصل سی ونهم)

هیچ‌پادشاهی بر تخت سلطنت نمی‌تواندجلوس کند مگر اینکه‌قبل‌از تاجگذاری در مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هیئت‌وزراءِ بقرار ذیل قسم یاد نماید .

من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام‌الله مجید و به آنچه نزد خدا محترم است ، قسم یاد میکنم ، که تمام هم خودرا مصروف حفظ به استقلال ایران

نمونهٔ مظالم دورهٔ استبداد صغیر



اسماعیل‌خان مجاهد

که در دورهٔ استبداد صغیر باشارهٔ مرکز استبداد

باستعمال نارنجك متهم و بردر دروازه باغشاه مصلوب شد

نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم، قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان، و برطبق آن و قوانین مقرره سلطنت نمایم و در ترویج مذهب جعفری اثنی عشری سعی و کوشش نمایم ، در تمام اعمال و افعال خداوند عزشانه را حاضر و ناظر دانسته منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم ، و از خداوند متعال در خدمت بترقی ایران توفیق میطلبم و از ارواح طیبهٔ اولیای اسلام استمداد میکنم .

(اصل چهلم)

همین طور شخصی که بنیابت سلطنت منتخب میشود نمی‌تواند متصدی این امر شود ، مگر اینکه قسم مزبور فوق را یاد نموده باشد .

(اصل چهل و یکم)

در موقع رحلت پادشاه، مجلس شورای ملی و مجلس سنا لزوماً منعقد خواهد شد ، و انعقاد مجلسین زیاده از ده روز بعد از فوت پادشاه نباید بتعویق بیفتد .

(اصل چهل و دویم)

هر گاه دورهٔ وکالت وکلای هر دو یا یکی از مجلسین در زمان حیات پادشاه منقضی شده باشد ، و وکلای جدید در موقع رحلت پادشاه هنوز معین نشده باشند وکلای سابق حاضر و مجلسین منعقد می شود .

(اصل چهل و سیم)

شخص پادشاه نمیتواند بدون تصویب و رضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا متصدی امور مملکت دیگر شود .

(اصل چهل و چهارم)

شخص پادشاه از مسئولیت مبری است ، وزراءِ دولت در هر گونه امور مسئول مجلس هستند .

(اصل چهل و پنجم)

کلیهٔ قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء میشود که بامضای

وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان دستخط همان وزیر است .

(اصل چهل و ششم)

عزل و نصب وزراء بموجب فرمان همایون پادشاه است.

(اصل چهل و هفتم)

اعطای درجات نظامی و نشان امتیازات افتخاری بامراعات قانون مختص شخص پادشاه است .

(اصل چهل و هشتم)

انتخاب مأمورین رئیسه دوائر دولتی از داخله وخارجه باتصویب وزیر مسئول از حقوق پادشاه است مگر در مواقعیکه قانون استثنا نموده باشد، ولی تعیین سایر مأمورین راجع بپادشاه نیست مگر در مواردیکه قانون تصریح میکند .

(اصل چهل و نهم)

صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین ازحقوق پادشاه است، بدون اینکه هر گز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقیف نماید .

(اصل پنجاهم)

فرمانفرمائی کل قشون بری و بحری باشخص پادشاه است .

(اصل پنجاه و یکم)

اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است .

(اصل پنجاه و دویم)

عهد نامه هائیکه مطابق بااصل ۲۴ قانون اساسی مورخهٔ چهاردهم ذی‌القعدهٔ ۱۳۲۴ استتار آنها لازم باشد ، بعد از رفع محظور همینکه منافع و امنیت مملکتی اقتضا نمود با توضیحات لازمه بایداز طرف پادشاه بمجلس شورای ملی و سنا اظهار شود.

(اصل پنجاه و سیم)

فصول مخفیهٔ هیچ عهدنامه‌ای مبطل فصول آشکار آن عهد نامه نخواهد بود .

(اصل پنجاه و چهارم)

پادشاه میتواند مجلس شورای ملی و مجلس سنا را بطور فوق العاده امر بانعقاد فرمایند .

(اصل پنجاه و پنجم)

ضرب سکه با موافقت قانون بنام پادشاه است .

(اصل پنجاه و ششم)

مخارج و مصارف دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین باشد .

(اصل پنجاه و هفتم)

اختیارات واقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضره تصریح شده .

(راجع بوزراء)

(اصل پنجاه هشتم)

هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی‌الاصل و تبعهٔ ایران باشد

(اصل پنجاه و نهم)

شاهزادگان طبقهٔ اولی یعنی پسر و برادر و عموی پادشاه‌عصر نمیتوانند بوزارت منتخب‌شوند.

(اصل شصتم)

وزراء مسئول مجلسین هستند و در هر موردیکه از طرف یکی از مجلسین احضارشوند، باید حاضر گردندونسبت باموریکه محول به‌آنها است حدود مسئولیت خود را منظور دارند .

(اصل شصت و یکم)

وزراء علاوه براینکه بتنهائی‌مسئول مشاغل مختصهٔ وزارت خود هستند بهیئت اتفاق نیز درکلیات امور در مقابل مجلسین مسئول و ضامن اعمال یکدیگرند .

(اصل شصت ودویم)

عده وزراء را برحسب اقتضاء قانون معین خواهد کرد.

(اصل شصت وسیم)

لقب وزارت افتخاری بکلی موقوف است.

(اصل شصت و چهارم)

وزراء نمیتوانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسك قرارداده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند.

(اصل شصت و پنجم)

مجلس شورای ملی یا سنا می توانند وزراء را در تحت مؤاخذه ومحاکمه در آورند.

(اصل شصت وششم)

مسئولیت وزراء وسیاستی‌را که راجع به‌آنها میشود، قانون معین‌خواهدنمود.

(اصل شصت و هفتم)

در صورتیکه مجلس شورای ملی یا مجلس سنا با اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیئت وزراء یا وزیری اظهار نمایند، آن هیئت یا آن وزیر از مقام وزارت منعزل میشود.

(اصل شصت وهشتم)

وزراء موظفاً نمیتوانند خدمت دیگر غیر ازشغل خودشان در عهده بگیرند.

(اصل شصت و نهم)

مجلس‌شورای ملی یامجلس‌سنا تقصیروزراء را درمحضر دیوانخانهٔ تمیزعنوان خواهند نمود، و دیوانخانهٔ مزبوره باحضور تمام اعضاء مجلس‌محاکمات دائره‌خود محاکمه خواهد کرد، مگر وقتیکه بموجب قانون اتهام و اقامهٔ دعوی از دائرهٔ ادارات دولتی مرجوعهٔ بشخص وزیر خارج و راجع بخود وزیر باشد.

(تنبیه)

مادامیکه محکمهٔ تمیز تشکیل نیافته است هیئتی منتخب از اعضاء مجلسین بعده متساوی نائب مناب محکمهٔ تمیز خواهند شد .

(اصل هفتادم)

تعیین تقصیر ومجازات واردهٔ بوزراء درموقعیکه مورداتهام مجلس شورای ملی یا مجلس سنا شوند ویا در امور ادارهٔ خود دوچار اتهامات شخصی مدعیان گردند منوط بقانون مخصوص خواهد بود .

(اقتدارات محاکمات)

(اصل هفتاد ویکم)

دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه باعدول مجتهدین جامع الشرایط است .

(اصل هفتاد ودویم)

منازعات راجعهٔ بحقوق سیاسیه مربوط بمحاکم عدلیه است مگردر مواقعیکه قانون استثنا نماید .

(اصل هفتاد و سیم)

تعیین محاکم عرفیهٔ منوط بحکم قانون است و کسی نمیتواند بهیچ اسم ورسم محکمهٔ برخلاف مقررات قانون تشکیل نماید .

(اصل هفتاد و چهارم)

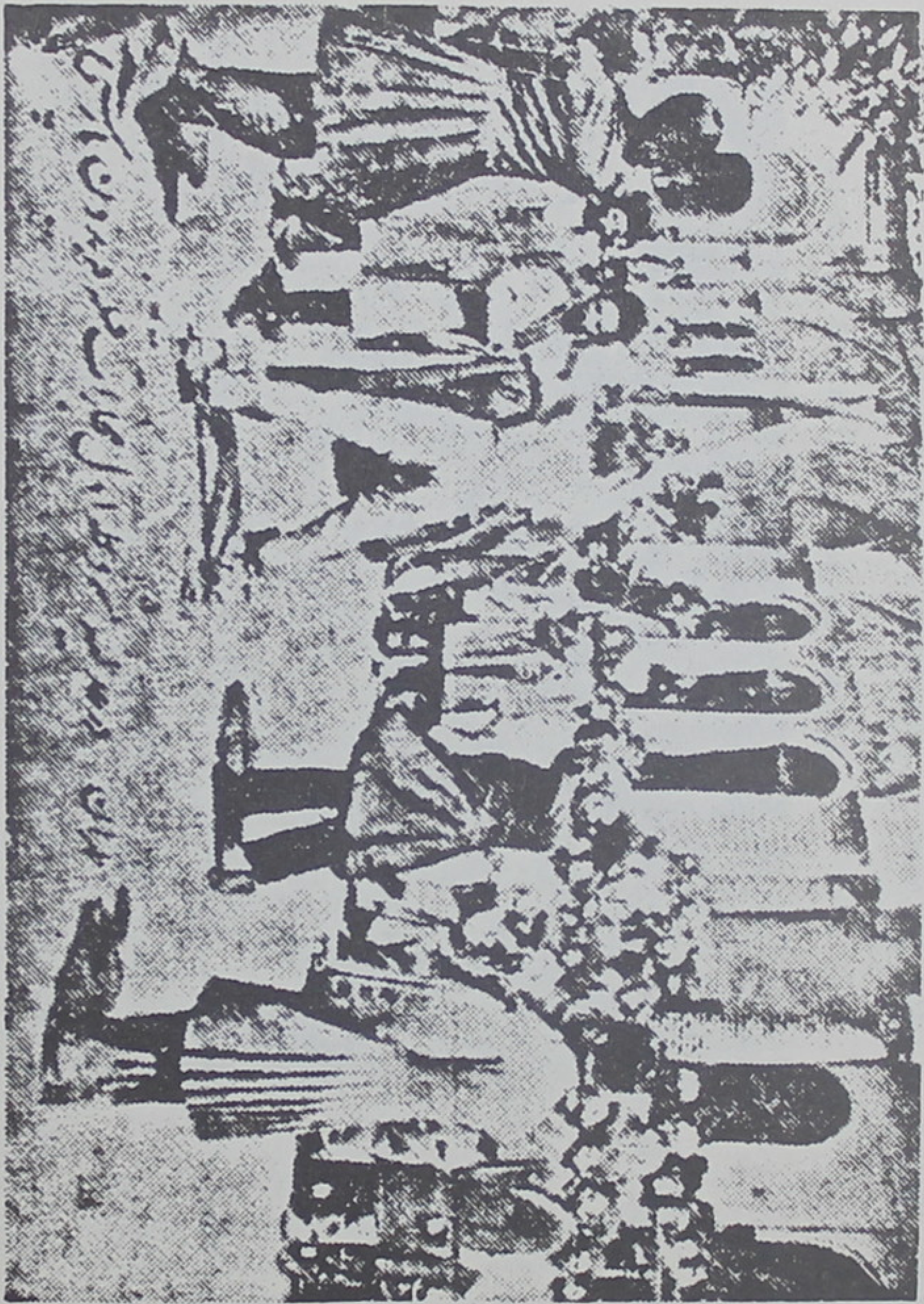
هیچ محکمهٔ ممکن نیست منعقد گردد مگر بحکم قانون .

(اصل هفتاد وپنجم)

درتمام مملکت فقط یك دیوانخانهٔ تمیز برای امور عرفیه دایر خواهد بود و آن هم درشهر پایتخت واین دیوانخانهٔ تمیز درهیچ محاکمه ابتداء رسیدگی نمیکند مگر درمحاکماتیکه راجع بوزراء باشد .



ارباب فریدون پارسی
مدیر تجارتخانه جهانیان در طهران که بجرم مساعدت با مشروطه طلبان باشارهٔ مرکز استبداد بتوسط اشرار توپخانه مقتول شد



قتله ارباب فریدون پارسی یا اشرار توپخانه

(اصل هفتاد وششم)

انعقاد کلیهٔ محاکمات علنی‌است مگر آنکه علنی بودن آن مخل نظم یامنافی عصمت باشد ، دراینصورت لزوم اخفارا محکمه اعلام می نماید .

(اصل هفتاد وهفتم)

در مادهٔ تقصیرات سیاسیه و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد بایدباتفاق جمیع اعضاء محکمه بشود .

(اصل هفتاد وهشتم)

احکام صادره ازمحاکم باید مدلل وموجه ومحتوی فصول قانونیه که برطبق آنها حکم صادر شده‌است بوده وعلناً قرائت شود .

(اصل هفتاد ونهم)

درمواد تقصیرات‌سیاسیه ومطبوعات هیئت منصفین درمحاکم‌حاضرخواهندبود.

(اصل هشتادم)

رؤساء واعضای محاکم عدلیه بترتیبی که قانون عدلیه معین میکند منتخب و بموجب فرمان همایونی منصوب میشوند .

(اصل هشتاد ویکم)

هیچ‌حاکم محکمهٔ عدلیه‌را نمی‌توان ازشغل‌خود موقتاً یادائماً بدون‌محاکمه وثبوت تقصیر تغییرداد ، مگراینکه خودش استعفا نماید

(اصل هشتاد ودویم)

تبدیل مأموریت حاکم محکمهٔ عدلیه نمیشود مگر برضای خوداو .

(اصل هشتاد وسیم)

تعیین شخص مدعی‌العموم باتصویب حاکم شرع درعهدهٔ پادشاه است .

(اصل هشتاد وچهارم)

مقرری اعضای محاکم عدلیه بموجب قانون معین خواهد شد.



ستارخان سردار ملی

که سیزده ماه علف صحرا خورد و تقریباً با تمام قوای مستبدین و لشکر شاه در شهر مصیبت زدهٔ تبریز مقاومت نمود



آقامیرزا مصطفی

خلف مرحوم حاجی میرزا حسن آشتیانی که بجرم هواخواهی مشروطه خواهان باشارهٔ مرکز استبداد اشرار توپخانه شب درخانه‌اش که واقع در حدود بست زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم بود ریخته بادو نفر مصاحبینش را که از علما و زهاد و مشغول به تهجد بودند شهید ساختند

(اصل هشتاد وپنجم)

رؤسای محاکم عدلیه نمیتوانند قبول خدمات موظفهٔ دولتی را نمایند مگر اینکه آن خدمت‌را مجاناً برعهده گیرند ومخالف قانون‌هم نباشد .

(اصل هشتاد و ششم)

در هر کرسی ایالتی یك‌محکمهٔ استیناف برای امور عدلیه مقرر خواهدشد ، بترتیبی که درقوانین عدلیه مصرح است .

(اصل هشتاد وهفتم)

محاکم نظامی موافق قوانین مخصوصه درتمام مملکت تأسیس خواهد شد .

(اصل هشتاد وهشتم)

حکمیت منازعه در حدود ادارات و مشاغل دولتی بموجب مقررات قانون به محکمهٔ تمیز راجع است .

(اصل هشتاد ونهم)

دیوان خانهٔ عدلیه ومحکمه‌ها وقتی احکام ونظامنامه های عمومی و ایالتی و ولایتی وبلدیرا مجری خواهند داشت که آنها مطابق باقانون باشند .

(درخصوص انجمنهای ایالتی و ولایتی)

(اصل نودم)

درتمام ممالك محروسه انجمنهای ایالتی و ولایتی بموجب نظامنامهٔ مخصوص مرتب میشود وقوانین اساسیهٔ آن انجمنها ازاین قرار است .

(اصل نود ویکم)

اعضاء انجمنهای ایالتی و ولایتی بلا واسطه از طرف اهالی انتخاب می شوند مطابق نظامنامهٔ انجمنهای ایالتی و ولایتی .

(اصل نود ودوم)

انجمنهای ایالتی وولایتی اختیار نظارت تامه‌در اصلاحات راجعه بمنافع عامه

دارند بارعایت حدود قوانین مقرره .

(اصل نود وسیم)

صورت خرج و دخل ایالات و ولایات از هرقبیل بتوسط انجمنهای ایالتی و ولایتی طبع ونشر میشود .

(در خصوص مالیه)

(اصل نود وچهارم)

هیچ قسم مالیات برقرار نمیشود مگر بحکم قانون .

(اصل نودوپنجم)

مواردیرا که ازدادن مالیات معاف توانند شد قانون مشخص خواهد نمود .

(اصل نود وششم)

میزان مالیات‌را همه‌ساله مجلس شورای‌ملی باکثریت تصویب ومعین خواهد نمود .

(اصل نود وهفتم)

درمواد مالیاتی هیچ تفاوت وامتیازی فیمابین افراد ملت گذارده نخواهد شد.

(اصل نود وهشتم)

تخفیف ومعافیت ازمالیات منوط بقانون مخصوص است .

(اصل نودونهم)

غیراز مواقعیکه قانون صراحتاً مستثنی میدارد بهیچ عنوان از اهالی چیزی مطالبه نمیشود مگرباسم مالیات مملکتی وایالتی و ولایتی وبلدی .

(اصل صدم)

هیچ مرسوم وانعامی بخزینهٔ دولت حواله نمیشود مگر بموجب قانون .

(اصل صد ویکم)

اعضای دیوان محاسبات را مجلس شورای ملی برای مدتیکه بموجب قانون مقرر میشود تعیین خواهد نمود .

(اصل صد ودویم)

دیوان محاسبات مأمور بهمعاینه وتفکیك محاسبات ادارهٔ مالیه وتفریق حساب کلیه محاسبین خزانه است و مخصوصاً مواظب است که هیچ یك از فقرات مخارج معینه در بودجه ازمیزان مقرر تجاوز ننموده تغییر وتبدیل نپذیرد وهروجهی درمحل خود بمصرف برسد وهمچنین معاینه وتفکیك محاسبهٔ مختلفه کلیهٔ ادارات دولتی را نموده اوراق‌سند خرج محاسبات را جمع آوری خواهد کرد وصورت کلیهٔ محاسبات مملکتی‌را باید بانضمام ملاحظات خود تسلیم مجلس شورای ملی نماید .

(اصل صد وسیم)

ترتیب وتنظیم ادارهٔ این دیوان بموجب قانون است .

(قشون)

(اصل صد وچهارم)

ترتیب گرفتن قشون را قانون معین مینماید ، تکالیف و حقوق اهل نظام در مناصب بموجب قانون است .

(اصل صد وپنجم)

مخارج نظامی هرساله ازطرف مجلس شورای ملی تصویب میشود .

(اصل صد وششم)

هیچ‌قشون نظامی خارجه بخدمت دولت قبول نمیشود ودر نقطهٔ ازنقاط‌مملکت نمیتواند اقامت ویاعبور کند ، مگر بموجب قانون .

(اصل صد وهفتم)

حقوق ومناصب وشئونات اهل نظام ساب نمیشود مگر بموجب قانون .

(سواد دستخط مبارک همایون)

(بسمه تبارک وتعالی)

متمم نظامنامهٔ اساسی ملاحظه شد تماماً صحیح است و شخص همایون ماانشاءالله حافظ و ناظر کلیهٔ آن خواهیم بود اعقاب واولادما هم انشاءالله مقوی این اصول واساس مقدس خواهند بود ۲۹ شعبان قوی ئیل ۱۳۲۵

(درقصر سلطنتی طهران)

(با)

(۱) قانون مصوبۀ سیم مه ۱۹۱۱
مطابق چهار شنبه غرۀ جمادی الثانیه ۱۳۲۹
مجلس راجع به‌تفتیش قرضه‌ای که ازبانك
شاهنشاهی شده بود

(مادۀ اول) تفتیش وواقعی یك‌میلیون و دویست وپنجاه هزارلیرۀ استقراضی که‌ازبانك شاهنشاهی موافق قانون پنجم ربیع‌الثانی ۱۳۲۹ شده ، وتفتیش مخارجی که برای این‌کار مطابق مواد اول ودوم وسوم وچهارم وپنجم قانون نوزدهم جمادی الاولی ۱۳۲۹ تخصیص‌شده درتحت نظارت خزانه‌دار کل بوزارت‌مالیه سپرده میشود.

(مادۀ دوم) تا موقعیکه تشکیلات جدیدۀ وزارت مالیه ایجاد نشود تفتیش اعمال و مخارج فوق الذکر موقتاً به‌یك شعبه که مخصوصاً تشکیل میشود سپرده خواهدشد ، شعبۀ مذکوره درتحت نظارت خزانه دار کل خواهد بود .

(مادۀ سوم) در آخر هرماه وزارت مالیه صورت اوضاع مالیاتی راجعۀ به استقراض‌را درضمن راپورت تقدیم دولت مینماید .

(مادۀ چهارم)شعبه‌ای که درماده دوم‌این قانون ذکرشده قایم‌مقام کمیسونی خواهد بود که درقانون جمادی الاولی ۱۳۲۹ مندرج است .

(۲) قانون سیزدهم ژوئن ۱۹۱۱
(پانزدهم جمادی الثانیه ۱۳۲۹)

روزشنبه دوازدهم و یکشنبه سیزدهم باحضور وزیر مالیه و وزیر عدلیه و معاون وزیر مالیه ، ودوشنبه چهاردهم باحضور معاون وزیر مالیه ومستر شوستر خزانه دار کل ، راپورتیکه کمیسیون قوانین راجع بنظم‌وترتیب امور مالیه پیشنهاد نموده بود، مورد بحث ومطابق دوازده مادهٔ ذیل ترمیم وجرح و تعدیل و بمجلس شورای ملی پیشنهاد گردید .

(مادهٔ اول) خزانه دار کل ممالك محروسهٔ ایران مأمور نظارت مستقیم و واقعی تمام معاملات مالیاتی وپولی دولت ایران است،واین معاملات شامل اخذتمام عایدات ازهر قبیل وتفتیش محاسبات ومخارج دولتی میباشد .

(مادهٔ دوم) خزانه دار کل (هر قدر که زودتر ممکن باشد) تشکیلات ذیل را دروزارت مالیه برقرار خواهد نمود .

(۱) دفتر عالی برای دریافت و وصول مالیات و عوارض و عایدات دولتی از هرقبیل اعم‌از مالیاتها وعوارض موجوده یامالیاتهائیکه من‌بعد برقرار خواهد شد .

(۲) دفترعالی تفتیش و نظـارت محاسبات کلیهٔ عایدات و مخارج مصوبه و نگاهداری دفاتر راجعهٔ به‌آنها .

(۳) دفتر عالی معاملات نقدی که معاملات دولتی با بانك و اعمال راجعه بضرب سکه وصرافی و استقراض ومرابحه و استهلاك واستحاله و امتیازات وقرارداد های مالیاتی و قرارنامه‌ها و اختیاراتی که عایدات برای دولت حاصل مینماید ، و تعهدات پولیکه برای دولت متضمن باشد ، راجع به‌آن اداره خواهد بود .

(مادهٔ سوم) خزانه‌دار درهریکی ازدفاتر سه گانهٔ مذکوره درماده دوم‌دوایر وشعبی‌را که برای جریان امور آنها لازم بداند دایر خواهد نمود .

(مادهٔ چهارم) بعداز دایر نمودن تشکیلات مرکزی به مجرد اینکه وضع مملکت اجازه بدهد خزانه دار کل تشکیلاتی را که برای اداره کردن مالیات درهر یکی ازولایات لازم بداند برقرار خواهد نمود .

(مادهٔ پنجم) خزانه‌دار کل مأمور نگاهداری محاسبات خزانه مملکت است، وهیچ‌یك ازمخارج دولتی بدون امضا یاحواله اعتباری پرداخته نخواهد شد .

(مادهٔ ششم) خزانه دار کل نظامنامهٔ هیئتی را که برای اجرای اصلاحات مالیاتی مواد مذکوره درمواد فوق لازم است ، تدارك نموده پس‌از آنکه به امضای وزیر مالیه رسیده (وحیثیت قانونی پیدا کرد) لازم الاجراء خواهد بود .

(مادهٔ هفتم) برای تشکیل هیئت تفتیشیه و نظارت مخصوص اعم‌ازمستخدمین جدید درصورتیکه مستخدمین جدیدی‌لازم وقرارداد ایشان برحسب معمول به‌تصویب مجلس شوری برسد و یا مستخدمینیکه فعلا درخدمت دولت ایران میباشند (ایرانی باشند یاخارجی) مبلغ شصت هزار تومان بخزانه دار کل اعتبار داده میشود .

(مادهٔ هشتم) خزانه دار کل بفوریت‌ممکنه بودجهٔ دولت علیه‌را برای‌پیشنهاد بمجلس شورای‌ملی باید تهیه نماید ، وتمام وزارتخانه ها ومستخدمین دولتی مکلفند که بدون تأخیر بامشارالیه مساعدت نمایند .

(مادهٔ نهم) خزانه‌دار کل مکلف است هرنوع صرفه جوئی که مقتضی باشددر (مصارف دولتی) و ادارات رسمی بعمل آورد واین یکی از تکالیف حتمیهٔ مشارالیه است .

(مادهٔ دهم) خزانه دار کل مکلف استکه هرسه‌ماه یکمرتبه راپورت مفصلی‌در خصوص وضع مالیاتی مملکت تهیه وبدولت پیشنهاد نماید .

(مادهٔ یازدهم) خزانه دار کل‌تفتیش وتحقیقات لازمهٔ دراصلاح قوانین‌موجودهٔ مالیه و ایجاد منابع جدیدهٔ عایدات که مقتضی و صلاح و مناسب دولت باشد خواهد

نمود ، که بتوسط هیئت دولت بمجلس شورای ملی پیشنهاد شود .

(ماده دوازدهم) اختیار اجزای اداراتی که بموجب مواد فوق درتحت ریاست خزانه دار کل دایر میشود باخود مشارالیه است .

معزالملک رئیس افتخاری کمیسیون

لایحه قانونی فوق (در جلسهٔ ۲۴۷ مجلس شورا یکشنبه ۱۵ جمادی الثانیه ۱۳۲۹) سیزدهم ژوئن ۱۹۱۱ به اکثریت ۶۱ رأی تصویب شد .

(جیم)

مکتوب مستر شوستر

(حزانه دار کل ایران)

بعنوان روزنامهٔ [تایمز] راجع بمناسبت دولت ایران
با دولتین روس وانگلیس

(طهران)

(۲۱ اکتوبر ۱۹۱۱ مطابق ۲۷ شوال ۱۳۲۹)

(آقای مدیر روزنامهٔ تایمز)

بموجب تلگراف رویتر لندن مورخه ۱۷ اکتوبر (۲۴شوال ۱۳۲۹) روزنامهٔ تایمز در یك مقالهٔ اساسی اظهارات اخیرهٔ این جانب راجع بضدیت دولت روس در موضوع اصلاحات مالیهٔ ایران و موافقت دولت انگلیس باروس، در این مسلك خارج از انصاف و عاری از صحت است .

اگرچه مایل نیستم دراین منازعات داخل شوم، ولی اهمیت موضوع واعتقادیکه بانصاف ملت انگلیس و تمایلات حق خواهانهٔ روزنامه تایمز و مختصر نظریکه به نیکنامی خود دارم ، مرا تشویق بنگارش این مکتوب داشته تقاضا مینمایم (آنرا)

دو عالم جلیل و دو سید بزرگوار که از ابتدای طلوع
مشروطه‌خواهی از هیچ گونه هدایت و تأئیدی
بامشطه‌ورخواهان خودداری ومضایقه نکردند



آقا سیدعبدالله بهبهانی



آقا سید محمد طباطائی

در ستونهای روزنامهٔ خود درج نمایند . در واقع این مکتوب حکایتی است ازشمه‌ای از وقایع وحقایق که در این پنجماههٔ اقامت من درطهران چه مستقیماً در تحت نظر خودم آمده و چه در سائر دوائر دولتی بوقوع پیوسته است .

پس ازمداقه‌بیطرفانه در این‌حقایق‌و گذشته ازاثراتیکه در بسیاری ازمعاملات که شخصاً طرف بوده‌ام در خاطر من نقش بسته ، ولی در محکمه ثبوت‌پذیر نیست، در عقیدهٔ مذکورهٔ فوق راسخ گردیده‌ام . و بدیهی است حقیقت امر را به تشخیص مردمان بافکر حواله کرده مطیع فتوای آنان خواهم بود .

(من) دردوازدهم ماه مه (۱۳ جمادی الاولی) بمصاحبت سه‌نفرمعاون‌امریکائی به یك منظور واحد که ایجاداساس متینی جهت مالیه‌ایران باشد ، وارد طهران شدم. در سیزدهم ژوئن (۱۵ جمادی الاخری) مجلس لایحهٔ قانونی را که خودم مسوده کرده بودم از آراء گذرانید وبموجب آن اختیارات تامه درامور مالیه بخزانه دار کل داده شد . مقصود از این قانون مملکتی که پس از مذاکرات جامعه از آراء نمایندگان ملت گذشت ، در واقع این بود که حالت اسفناك مغشوش مالیهٔ ایران‌را در تحت نظم وترتیب در آورد . هیئت وزراء و مجلس‌شورای ملی تقریباً باتفاق آراء آنرا تصویب نمودند . جای‌این بود دولی که دارای مصالح در ایران هستند بامیل به‌آنها تأسی نمایند. متأسفانه قضیه برعکس‌شد . اگرچه بدیهی است دلایل محکمه‌پذیری دردست نیست ، معهذا جداً اظهار میدارم که براهین کتبی کافی موجود(است) که روی هم‌رفته مینمایاند که مابین‌عده‌ای از سفارتخانهای‌خارجی در اینجا بریاست سفارت‌روس بندو بستی مخصوص بوده که‌مرا از اجراء قانون مزبور بازداشته ونگذارند ترتیبات عمومی جمع و خرج‌و محاسبات مندرجه درقانون مزبور مرکزیت حاصل نماید . بهانه های مضره آنان برعلیه این ترتیبات بسیار سست و بی اساس بوده و صریحاً مقصود آنها این بوده (است) که جلو گیری از هر گونه تغییر عمده دراوضاع قدیم مالیهٔ ایران بنمایند . این تهاجم تهدیدات و مزاحمات وکلیهٔ مخالفتهای آنان که حتی بمقام رذالت وحملات شخصی نسبت بمن و کوششهای خام در تخویف‌دولت

ایران تنزل نمود ، اگرچه اسباب تأخیر کار و اغتشاش بعضی اصلاحات مقدماتی مالیه گردید ، ولی بکلی بی اثرماند . ازجمله تهدیدات آنها یکی این بود که سفارتخانهٔ مخصوص ، گمرکات شمالی را ضبط و برای وصول عایدات گمرکی مأمورینی از جانب خود بگمارند .

در ماه ژوئیه گذشته در نقض مادهٔ ۱۱ مقاولهٔ نامه ۷ سپتامبر ۱۹۰۷ روس و انگلیس و خصوصاً روس ، محمد علی پادشاه مخلوع را مجاز داشت که از خاك روس فرار نماید ، بدین معنی که روس از (تهیه ترتیبات وافیه) برای منع محمدعلی از تحریکات سیاسی برضد ایران کاملاً مضایقه نمود ، بدرجه‌ای که بموجب اظهارات ارشدالدوله که قبل از قتل داشته است ، محمدعلی باهمراهان خود باریش مصنوعی و صندوقهای تفنگ و توپ باسم بار آب معدنی از خاك روسیه عبور نمود. (وی) از یکی ازبنادر روسیه در یکی از جهازات روسی موسوم به [کریستفورس] باهمراهان حرکت نموده وتقریباً مقارن ۱۸ ژوئیه (۲۱ رجب) بحالت یك تاراجگر مکمل مسلحی (درگمش تپه) خاك ایران ورود نمود (اگر) گوئیم که این فرار از روسیه حادثهٔ غیر مترقبه بود و مأمورین تذکرهٔ روس در مدت مأموریت خود یکبار بحالت غفلت بوده‌اند ، باید دید که روس واقعاً ازین حادثه متأسف گردید یاخیر ؟ برخلاف آن ، همه در اینجامیدانند که نمایندگان رسمی روس در ایران خبرورود اورا بخاك ایران بایك مسرت علنی تلقی نمودند. درضمن این مکتوب مدلل خواهم داشت که نمایندگان مزبورحتی درطی مراسلات رسمی خود بمأمورین ایران این مسرت را مستور نداشتند.

درتاریخ ۲۳ ژوئیه (۲۶ رجب) دولت ایران مراسله‌ای مشعر باعلان قانون نظامی بعموم سفارتخانها ارسال داشت ، اغلبی از سفارتخانها بترتیب معمول جواب نوشته و فقط خاطر اولیاء دولت را ببعضی از مواد عهدنامه ترکمانچای جلب نمودند ولی سفارت روس از همان اول یك مسلك دیگر مخاصمت آمیزیرا ابراز و در ضمن بعضی ایرادات دعوی نمود که دولت روس حق دارد ، در هروقت که بخواهد بعضی (از رعایای غیر قانونی خود را (اگر) در حوادثی که فعلاً در شرف وقوع است

شرکت نمایند) مستقیماً دستگیر نماید ، و در مراسلهٔ مزبوره معلوم بود (آنان)چه اشخاصی را در نظر دارند . مقصود اصلی دعوی مزبور در این موقع این بود که دست آویزی بسفارت روس و قونسلهایشان در تمام ایران بدهند که بمحض نسبت تبعیت روس، هر ایرانی جنگجوی مشهوری را که بمساعدت دولت برضد محمدعلی قیام نماید دستگیر نمایند ، هر گاه این تهدید دستگیری به تمام تبعهٔ روس (که در این حوادث شرکت کنند) کاملاً مراعات میشد لازم می آمد بطوریکه در این مکتوب مشاهده خواهد شد ، اغلبی از خود قونسلهای روس و مستخدمین قونسلگریها را دستگیر کنند .

قونسول روس دررشت ازین هم تجاوز کرده و بدولت ایران اعلام نمود که عازم است هر کس را که تصور تبعیت روس در حق اوبرود دستگیر و درسر فرصت تحقیق کرده و تا آخرمدت این اغتشاشات نگاه بدارد .

در ۳۱ ژوئیه (۵ شعبان) که از تاریخ ورود (محمد علی) بخاك ایران زمانی نگذشته و هنوز پیشرفت محسوس در تسخیر مملکت ننموده بود ، روس و انگلیس مراسلهٔ متحدالمال ذیل را که حاکی تصدیق حق مبارزات شاه مخلوع میباشد بدولت ایران ارسال داشتند . : ـ

«چون شاه سابق برخلاف نصیحتی که کراراً دولتین انگلیس وروس بایشان کرده‌اند که از هر گونه فساد در ایران احتراز نمایند مراجعت بایران نموده‌اند ، لهذا دولت انگلیس وروس تصدیق دارند که شاه سابق حق خود را از بابت مستمری که موافق [پروتکل] معین شده بود باطل نموده‌اند، لکن از طرف دیگر دولت (های) انگلیس و روس چنین تصور مینمایند که چون شاه سابق در خاك ایران میباشد دولت انگلیس و روس نمیتوانند دخالت کنند . بنابر این دولت (های) انگلیس و روس اظهار میدارند که درمنازعه‌ای که بدبختانه در ایران روی داده هیچگونه دخالتی نخواهند نمود . »

این مراسله ازطرف دوستان یکدولتی که بواسطه غفلت یاچیزهای دیگر ناشی

از آنان دچار جنگ داخلی شده ، درحالتیکه خود آنها صریحاً تعهد منع این گونه حوادث را باو نموده بودند ، تسلیت ودلداری غریبی بنظرمی آید . ولی اگر بازهمین اعلان بیطرفی را رعایت کرده بودند حرفی نبود . در اینجا به بینیم بموجب اظهارات قبل از قتل ارشدالدوله نصیحتی که دولت روس بتوسط سفیر کبیر خود مقیم وینه بشاه مخلوع داده بچه مضمون بوده است ؟ . عین مضمون شرحیکه مخبر روزنامهٔ تایمز مقیم طهران که زبان فارسی را میداند و از زبان خود ارشدالدوله چند ساعت قبل از قتل شنیده و در روزنامهٔ تایمز مورخه ۱۱ اکتوبر درج است از قرار ذیل است :ـ

«آنوقت محمد علی شاه ومن در وینه ملاقات کردیم ، سفیر کبیر روس بملاقات ما آمد ، ازاومساعدت خواستیم، بما گفت که روس نمیتواند مساعدت نماید. روس وانگلیس قراردادی راجع بایران بسته‌اند که نمیتوانند از آن تخلف نمایند ومصمم‌اند در امور داخلهٔ ایران بهیچوجه دخالت نکنند ولی از طرف دیگر میدان شما باز است ، اگر برای شما کاری نمیتوانیم بکنیم برعلیه شما هم کاری نخواهیم کرد ، خود شما باید بدانید که چه‌از پیشتان میرود ، اگر میدانید به تخت و تاج ایران میتوانید خودتان را برسانید ، اقدام کنید ، ولی بدانید که نمیتوانیم شمارا کمك کنیم، واگر از عهده برنیائید، ما مسئول نخواهیم بود . آنوقت ما بسفیر گفتیم چیزی که میتوانید بکنید اینست که قرضی بما بدهید، جواب دادخیرممکن نیسیت هرچه کردیم و مجدداً اورا ملاقات نمودیم تکلیف مارا نپذیرفت . همینقدر بما راهنمائی کرد که اگر شما سندی از جواهراتی که دربانك استقراضی درطهران موجود است ، دردست دارید ، ازآن بابت میتوانید پول دریافت دارید ولی ما چون سندی نداشتیم کاری ازپیش نرفت» .

ممکن است (نصیحت دادن بشاه مخلوع که از تحریکات برضد ایران پرهیز نماید) بدین رویه باشد و ممکن است رویهٔ دیگری داشته باشد و ممکن است سفیر کبیر روس که تاکنون منکر این ملاقات با محمدعلی نشده است ازعزم پادشاه مخلوع

که باسم خلیل قصد عبور ازروسیه را داشته‌و نیز ازنیات او ، بدولت خود خبر نداده باشد ، اما عموم مردمان بیطرف هر عقیده ای(را) که در این موضوع دارندتغییر نخواهند داد .

حال به بینیم‌مأمورین رسمی روس در ایران (در) مورد جدال داخلی که‌باین ترتیب فراهم گردیده (بود) چگونه مراعات بیطرفی‌را نموده‌اند ، در روز ۲۹ژوئیه (۳ شعبان) قونسول موقتی روس در اصفهان بطوریکه معنی (عدم مداخله) را فهمیده بود صریحاً درصدد جلو گیری بروزحسیات ملت راجع بحفظ مشروطیت بر آمده بکار گذار مهام خارجهٔ ایران در آنجا اینطور مینویسد . : ـ

موافق‌اطلاعی که بقونسلگری‌رسیده است‌حکومت‌جلیلهٔ اصفهان میخواهد مجمعی‌از علماء‌واعیان و کسبه تشکیل‌دهد که بسفراء معظم‌دول خارجه در نخواستن محمد علی شاه تلگراف نمایند ، و آمدن‌اورا بایران پروتست نمایند . دوستدار قبلاً زحمت اظهار میدارد ، بهر جا و بهر که لازم است مقرر فرمایند اعلام شود ، چون عمل ایران و ایرانیان است بدون جهت زحمت بسفارت سنیه و قونسولهای دولت بهیهٔ روسیه ندهند .

و بعد از آنهم مجدداً مینویسند . : ـ

« بدون‌جهت در مسئلهٔ محمدعلی شاه سفارت‌سنیه دولت روسیه را تصدیع و قونسلها را زحمت ندهید . تکلیف کار گذاری در اخطار و تکلیف حکومت در جلو گیری و امتناع از این قبیل اتفاقات است ، و باید بمقام منع بر آیند . » اظهارات فوق حاجت بتفسیر ندارد .

رشیدالملك تبعهٔ ایران حاکم‌سابق‌اردبیل، در موقعیکه بریاست اردوی‌دولتی مأمور بود ، خائنانه از جلو عدهٔ قلیلی از شاهسون که همیشه طرفدار شاه مخلوع بوده‌اند فرار‌مینماید و برای این خیانت دستگیر و در تبریز محبوس گردید . در۲۷ ژوئیه (غرهٔ شعبان) ژنرال قونسول‌روس درتبریز از نایب الایاله خلاصی اورا مطالبه نموده و بعداز آنکه باوجواب داده می‌شود که رشیدالملك برحسب حکم‌دولت‌محبوس

است سیصد نفر سوار وسرباز مسلح روسیرا بدارالایاله فرستاده مستحفظین ایرانی را زده و بنائب الایاله هتاکی کرده رشیدالملك را از محبس کشیده باخود میبرد[1] ، و چندی نگذشت که همین رشیدالملك بیاغیان شجاع الدوله که تبریز را تهدیدمی نمود ملحق گردید ، در جواب اعتراض رسمی دولت ایران راجع باین مسئله ، سفارت روس رسماً بمسئولت خود درصدورحکم بهژنرال قونسولتبریز اذعان نمود که برای جلوگیری ازسیاستی که میگفتند نسبت برشیدالملك بعمل خواهد آمد (وی) اقدامات لازمه (را) بنماید . دیدیم چه اقدامی ژنرال قونسول مشارالیه بعمل آورد ، اقدامی که (اگر) درمورد دودولت متساوی القوه (بعمل میآمد) قطعاً منجر بجنگ میگردید. فقط عذری که سفارت روس در مقابل این تخطی آورد این بود که نمایندگان دولت یکنوع حمایتی برشیدالملك اعطاء نموده‌اند . حقیقت واقعه این است که اصلاً حکم سیاستی دربارهٔ رشیدالملك صادر نشده بود وحال آنکه اگر هم صادر شده بود دروسها حق این تخطی را بهیچوجه نداشتند . پس از مداقه تامه باسناد راجعهٔ باین حادثه بدون هیچ تردیدی میگویم که کمتر رفتار استقلال شکنانه‌ای باین صراحت ممکن است بتصور درآید .

در موقعی که شجاع الدوله برای حمله به تبریز تدارکات می‌دید و ساخلویان تبریز حاضر برای دفاع میشدند ، ژنرال قونسول روس مراسله‌ای بحکومت محلی نوشت مشعر براینکه ابداً نباید هیچ قسم تدارکات دفاعیه نمایند (و) درهیچ صورت درشهر نبایدمبادرت بجنگ شود، درصورتیکه درهمان موقع یکنفر از تبعهٔ روس بریاست پیش قراولان اردوی شجاع الدوله منسوب بود .

شجاع نظام حکومت مرند نیز (که) بواسطهٔ خیانت دولت (او را) دستگیر کرده بود ، مأمورین روس او را از حبس بیرون بردند ، شجاع نظام بعد از آن خود را درمرند برقرار داشته حاکم را دستگیر نمود مأمورین روس بعذر آنکه مشارالیه درکمپانی راه جلفای تبریز مستخدم است در حمایت او مداومت دارند .

---

۱ ـ ن: بردند

اهالی تبریز تلفات زیادی باشرار شجاع الدوله یاغی رساندند . فرمانده عساکر روس در تبریز دسته‌ای از قزاق روس را بمیدان جنگ فرستاده و در آنجا بعذر اینکه زخم جزئی به پیشانی رئیس یکی ازمنازل خط راه وارد آمده (در حالیکه خوداین شخص بمیل خودبحوالی جنگ رفته‌بود) هفت نفراز ژاندارمهای ایرانی‌رادستگیر نموده بسر بازخانهٔ روس باسیری بردند .

وقتیکه مجلل السلطان سردسته اشرارمیخواست وارد شهر اردبیل‌بشود اهالی در صدد ممانعت بر آمدند ویس قونسول روس فوراً مأمور خودرا موسوم باسماعیل بك نزدنایب الحکومه ورئیس نظمیهٔ آنجا فرستاد که این خبر دروغ‌را به آنها بدهد که محمد علی با دوازده هزار قشون بیك منزلی طهران رسیده و اعلان عفو عمومی داده است و پایتخت را بحضرت اشرف سپهدارسپرده ومعزی‌الیه هم قبول نموده‌است و اینکه نظمیهٔ اردبیل منع کرده است کسی اسم محمد علی میرزا را نبرد غلطاست، دوستانه بشما پیغام دادم که مسبوق‌باشید بخود قونسولگری هم تعلیمات داده‌اند که مواظب نظم شهر باشد !

از همین قبیل اعلانات هم بتوسط جارچی در شهر انتشار دادند و باهالی آنجا اخطار کردند که شهر را برای فتح محمدعلی‌چراغان کرده و تدارك پذیرائی‌برای حاکمی که ازطرف اومعین شده است بنمایند . بعد از این مقدمات مجلل السلطان در تحت حفاظت (روسها)فاتحانه وارد اردبیل شده مرتکب اعمال وحشیانه گردید. پس از مختصر اقامتی‌در اردبیل‌مجلل‌السلطان بشجاع الدوله ملحق گردیده و قوام‌ـ السلطان‌را بسمت حکومت درآنجا گذارد و ایل (قمشلو) که از اطاعت محمدعلی استنکاف نمودند ویس قونسول روس برای سر کوبی آنها قزاق فرستاد .

فرمانده‌یکی ازجهازات‌جنگی روس که مدتی‌در بندر گاه انزلی لنگرانداخته بود باتفاق و کیل قونسولگری روس تمام‌جهازات تجارتی‌را که واردبندر گاه میشد، تجسس کرده مسافرین را تفتیش (می نمود) وبعضی را دستگیر و بروسیه معاودت میداد .



مستر شوستر ومسیو یپرم خان با بعضی ازمجاهدین واعضاء خزانه



حرکت مجاهدین برای سرکوبی سرکشان داخلی

وقتیکه محمد علی شکست خورد (ولشکریان او) متفرق شدند ، عدهٔ کثیری از رؤساء آنها از قونسولگری روس در استرآباد پناه خواستند قونسول هم آنها را پذیرفته و جداً از استرداد بحکومت ایران برای سیاست استنکاف نمود .

رئیس کمیسیون روس در گنبد قابوس به (قمش تپه) رفته بامحمدعلی کنگاش نمود ، و پس از آن بمحل مأموریت خود عودت نموده ترکمنهای تبعهٔ ایران را با تهدیدات مجبور بمساعدت بامحمدعلی مینمود. رئیس کمیسیون مزبور بعد به استرآباد آمده و خود را حاکم معنوی آنجا نموده است در حالیکه قشون محمد علی بیرون شهر اقامت دارد .

در بندر (جز) وکیل قونسولگری روس با عده‌ای قزاق روس مأمور سرحدی ایران را دستگیر کرده محبوساً اورا باسترآباد فرستاد و (قزاقها) به انواع وحشیگری بااو رفتار کردند .

در رشت یکعده از رعایای روس مسلح و بسردستگی پسر یکی از مستخدمین قونسولگری روس در آنجا، یك نفر تبعهٔ ایران را دستگیر کرده واورا تاشرف بموت زدند و اعلام داشتند که هر کس بکمك یکنفر از صاحبمنصبان معین ایرانی که در آنجا بود بیاید (اورا با) گلوله خواهند زد .

یکی از مستخدمین قونسولگری روس در رشت در این اواخر عدهٔ زیادی از اتباع روس را در خانهٔ خود دعوت نموده و از عدم امنیت شهر صحبت بمیان آورد ، چون این اقدام اثری نبخشید ومقصود او علنی شد فراریهای روس را بمعابر فرستاد (تا) اغتشاش بر پا کنند .

(همه این اعمال)[1] برای این (بود) که اغتشاش پیدا شود[2] و بعد در دفع اغتشاش قشون روس وارد کنند .

پس از حرکت محمد علی از سواد کوه یکنفر صاحبمنصب روسی بعزم دیدن اردوی او به بار فروش آمده شش ساعت در اردو ماند و باششهزار تومان (بساری)

---

۱ ـ ن : تمام ۲ ـ ن : کرده

مراجعت نمود .

در موقعیکه دولت ایران در طهران یکی از مشاهیر ارتجاعیون مجدالدوله‌را در ۲۳ ژوئیه گرفت، سفرای انگلیس وروس فوراً بحمایت او دخالت کرده استخلاص اورا حاصل وفوراً مشارالیه را در سفارت متحصن کردند . اثریکه این اقدام در این موقع درقلب پرهیجان ایرانیان بخشید این بود که تصور نمودند که دولتین روس و انگلیس ازمحمدعلی وارتجاعیون حمایت دارند، و بنابراین پیشرفت دولت مشروطه را مشکلتر نموده‌اند .

تقریباً در ۳۱ ژوئیه (۵ شعبان) وکیل قونسولگری روس در انزلی چندنفر را بعذر فراری دستگیر کرد ولی در همان زمان قونسول روس در رشت قزاق روس باداره‌ٔ نظمیه فرستاد (تا) یکنفر ازاتباع ایران را که توقیف بود بعذراینکه چراغچی قزاقخانه است ، مستخلص نماید .

بموجب قرار داد ۱۹۰۷ بین روس و انگلیس که مفاد آنرا دولتین غالباً پیش چشم ایرانیان می آورند استقلال و آزادی ایران حاجت باین اعتراف ندارد ، معهذا باوجوداین قرارداد روس غریب ترین عقیده را درتناسبات بین المللی باسم (حق حمایت) در ایران تعقیب کرده و مینماید ، سفارت و قونسولگری های روس نه فقط دعوی حق مطلق نسبت بتمام رعایای (قانونی وغیرقانونی) روس درتمام ایران میکنندبلکه نسبت بیك طبقه دیگری ازمردم خصوصاً ارتجاعیون وخائنین معروف که تبعهٔ مسلمهٔ ایرانند ، دعوی حق حمایت داشته نمیگذارند خفیفترین اقدامی از طرف دولت ایرن نسبت به آنها بی این که غضب و حس انتقام روس بجنبش آید ، بشود ، این حمایت روس نیز آنها را ازادای مالیات بدولت ایران محفوظ میدارد و چون اغلبی از آنها بوسیلهٔ ترتیبات معلومهٔ حکومت سابقه کسب تمول نموده‌اند نه فقط (این اقدامات) باعث خسارت عمده به مالیهٔ ایران میشود بلکه اسباب ضعف دولت شده و مورث تشویق سایرین در استنکاف از اداء مالیات حقه میگردد ، در بسیاری از موارد کار گذاران روس اشخاصی را حمایت میکنند(که)خود اقرار دارند که تبعهٔ ایران هستند . در

موارد دیگر بهانه‌ای که در مورد تبعیت آنها می‌آورند بقدری غریب است که بتصور نمی‌آید ، مثلاً اگر کسی از سفارت روس بپرسد جداً توضیح نمائید که چرا بانوی عظمی‌شاهزاده خانم اصفهانی هزارها تومان مالیاتی‌را که چندین‌سال بدولت مقروض است نمی پردازد ؟ همچنین در مورد کامران میرزای معروف عموی شاه مخلوع ، و همچنین‌سئوال نماید در موقعی که دراین‌اواخر تحصیلدارمالیات طهران اسب‌شاهزاده عزالدوله رابرای نپرداختن مالیات توقیف کرد چرا سفارت روس دخالت نمود ؟ از جوابی که میشنود شخص سائل نمیتواند از خنده خود داری نماید ، گذشته از همهٔ اینها حرف در این است که حتی رعایای خارجه هم در ایران از اداء مالیات محلی مستثنی‌نیستند، اگر چه بعضی‌دعاوی بی اصل درتفسیرمادهٔ چهارم قرار داد گمرکی میانهٔ ایران و روس عنوان شده است . تغیر تابعیت بموجب قانون ایران موکول باجازهٔ پادشاه‌است که بایستی‌ازمجرای رسمی‌بترتیبات معینه صادرشود، معهذادعاوی غریبی روسها بمیان آورده (و آنرا) تعقیب می‌نمایند . فرضاً ، فلان تبعهٔ ایران که یك وقتی در قونسولگری روس متحصن بوده ، حالا او را برعیتی روس میشناسند . یا اینکه فلان شخص بموجب حکمی (از)امپراطور روس که هیچوقت آنرا ابراز نداشته دعوی‌تبعیت روس‌میکند ، قواعد وقوانین‌تابعیت معمولاً از طریق مذاکرات و قراردادهای دوستانه مابین‌دول متحابه صورت میگیرد نه‌اینکه این موضوع رادولت قوی آلت دست کرده شدیداً تضییع حقوق دولت ضعیف تری را فراهم آورد.[1]

بهترین نمونه از خصومت علنی‌روس‌نسبت بدولت ایران اقدامی‌است که‌اخیراً (پخیتانف) ژنرال قونسول روس درطهران کرده که خود من ازجزئیات آن‌کاملاً مسبوقم ، حقایق آن هنوز در خاطرهای مردم تازه است ، باید دانست که گرفتن و وحشیانه رفتار نمودن عده کثیری از قزاقان روس بسر کردگی دونفر صاحبمنصب قونسولگری روس بالباس تمام رسمی نسبت بچند نفر ژاندارم مالیهٔ ایران و حبس آنها درجنرال‌قونسولگری روس‌نمونهٔ ساده‌ایست ازرفتار واقعی روس نسبت‌بایران.

---

۱ ـ ن : آورده است

وقتی که ملاحظه میکنیم علی رغم قرار داد ۱۹۰۷ که بموجب آن انگلیس و روس متفقاً تمامیت و استقلال ایران را متعهد شده اند ، دولت روس مرتکب این عمل شده، باعتراض دولت ایران در این باب هیچ وقعی نگذاشته ودولت انگلیس هم که یکی از امضاء کنندگان قرارداد بوده ، و در حال سکوت باین رفتار نظاره نموده است، قدر وقیمت این قرار داد مشهور برای ایران فوراً معلوم می‌شود . در مورد اعتراض دولت ایران ومطالبهٔ عزل این سه نفر صاحبمنصب قونسول گری ، سفارت روس این جواب مضحک را داده که در بعضی موارد در مازندران و ورامین بدولت روس توهین شده ، باین معنی که مأمورین دولتی نمیبایستی متعرض بعضی از اشرار مسلح که در جنگ بیرق روس (را) بالای سر خود افراشته بودند شده باشند . گویا از این اظهار مقصود آنست که بایستی آنها را گذارده باشند که آمناً بطرف عساکر دولت حمله برند .

پیش از اینها میتوانم بشمارم از قبیل اقدامات روس در جلوگیری (از) هر قسم ترتیباتی که ایران بتواند خود را از قید اسارت روسیه از حیث مالیه برهاند ، و دعاوی انگلیس در باب اینکه بموجب دستخط سنهٔ ۱۸۸۸ ناصر الدین شاه ، دولت ایران خودحق ندارد که راه آهن در جنوب احداث نماید و این حق منحصر بدولت انگلیس است (و غیره) ولی اگر بخواهم شرح این مطلب را بنویسم مطلب بطول می انجامد .

خوب است مخصوصاً ذکری هم از مسئله **استوکس** بشود ، نه از حیث اینکه مسئله فی حد ذاته اهمیت فوق العاده ای را داراست ، بلکه بواسطهٔ اصول مضره‌ای که انگلیس وروس بازحمت و بموافقت ایران برقرارداشته اند ، وزیر مختار انگلیس در اینجا درتاریخ ۲۲ژوئیه ۲۵رجب رقعه‌ای بمن نوشت مبنی براین که دولت انگلیس بایشان اجازه داده است که بمن اظهار دارد که « قبل از آنکه ماژور استوکس قبول فرماندهی ژاندارمری خزانه‌را بنماید باید ازمنصب خود درقشون هند استعفاء بدهد» چون در پیشنهادی که ابتداء بماژور استوکس کرده بودم ذکری ازلزوم استعفاء او

از خدمت انگلیس نشده بود ،حالا هم که این مطلب مصرح شده برای دولت ایران در مساعدت سه ساله باماژور استوکس تفاوتی نمیکند ، لهذا طبعاً خیال کردم همین که استعفاء بدهد قبول خواهند نمود ، و او هم تلگرافاً استعفا داد. باکمال تعجب معلوم شد که اقدام انگلیس در این موقع ارسال یك یادداشت مورخه ۸ اوت (۱۳ شعبان) بوزارت خارجهٔ ایران بود، باین‌مضمون : ـ « دولت ایران را آگاهی داده میشود که در استخدام ماژوراستوکس نباید اصرارنماید مگر آنکه او را در شمال ایران بکار نگمارند ، و اگر دولت ایران اصرار نماید ، دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حق دولت روس را در هر اقدامی که در حفظ منافع خود در شمال ایران لازم بداند ، تصدیق خواهد نمود » عجب تهدید مختصری است مابین دوستان !!

این یاد داشت را در ۱۹ اوت (۲۴ شعبان) تجدید کرده باین مضمون اظهار داشتند : ـ

«(بموجب) اخطاری که در تاریخ ۸ اوت (مطابق ۱۳ شعبان) (بعمل آمد) [1] باین‌مضمون که بجز آنکه استخدام ماژوراستوکس برای شمال ایران نباشد ، دولت ایران نمیبایست در استخدام مشارالیه اصرار نماید (اینك تذکر میدهد که) اگر در این مسئله جد نمایند دولت پادشاه انگلستان حق دولت امپراطوری روس را تصدیق خواهد نمود که هر اقدامی را که برای محافظت مصالح خودشان در شمال ایران لازم بدانند بنمایند . »

اگرجسارت نباشد خوب‌است بپرسیم که این منافع نامحدود در شمال ایران چیست که اینهمه اهمیت به‌آن میدهند ؟ . مسلماً در قرارداد ۱۹۰۷ تصریحی ازآن نشده است و دولت ایرانهم که از آنها خبری ندارد ! دولت انگلیس هم تاتاریخ ۲۲ ژوئیه (۲۵ رجب) معلوم‌میشود بی‌اطلاع بوده‌است ، و الاچطور میشد درفکر قبول استعفاء ماژوراستوکس‌ازخدمت قشون هند بوده‌باشد تامشارالیه [کنترات] بادولت

---

۱ ـ ن : نموده است

ایران را امضاء نماید. از برای تکمیل این حکایت باید ذکر نمود که سفارت روس در ۱۹ اوت (۲۴ شعبان) یادداشتی بوزارتخارجهٔ ایران بدین مضمون نوشت : ـ

«دولت امپراطوری بنابر ملاحظاتیکه در مواقع خود بدولت علیهٔ ایران بیان داشته است استخدام دولت علیه ماژور استوکس را بسمت ریاست قوای مسلحه بعنوان ژاندارمری جهت وصول مالیات مخالف منافع خود میداند، و بدوستدار امر شده است که این استخدام را پروتست نماید ، و اگر امر این طور باشد دولت امپراطوری برای خود اخذ حق خواهد نمود که اقداماتیکه جهت حفظ منافع خود در شمال ایران لازم بداند بعمل آورد .»

پس از اطلاع از یادداشت اولی سفارت بدولت انگلیس بدولت ایران ، عقاید ذیل را بوزیر مختار دولت انگلیس اظهار داشتم : ـ .

با کمال توقیر من غیر رسم در خصوص مسئله بسیار مهمی راجع بکار خودم این شرح را مینگارم : ـ . با کمال تعجب امشب شنیدم که دولت شما یك یادداشتی مبنی بر تعرض و تنبیه برعلیه پیشنهاد من برای استخدام ماژور استوکس در ژاندارمری مالیه بوزیر امور خارجهٔ ایران فرستاده است. بدون شك از جریان این مسئله تا بحال اطلاع دارید . ضرور نیست اظهار دارم که نظر بمفاد مکتوبیکه برحسب دستورالعمل دولت خود در تاریخ ۲۲ ژوئیهٔ (۲۵ رجب) بمن نوشتید مبنی بر اینکه ماژور استوکس میتواند بعد از استعفاء از خدمت قشون هند قبول خدمت نماید ، این تغییر رأی که در یادداشت امروز ایراد داشتید ازدائرهٔ تفکر خارجست، آیا دولت انگلیس ملتفت هست (که این امر) مرا در نزد اهل مملکت و دولت ایران بچه حالتی دچار میکند که (مقامات آن سفارت) غفلتاً بایك دولت دیگری متفق میشوند که نگذارند ایران[1] در مختصر مسئله‌ای راجع بحق استقلال خود اقدامی نماید ، در صورتیکه مراعات استقلال و تمامیت او را دولتین متحداً و منفرداً تعهد نموده‌اند. حسیات شخصی من اهمیتی ندارد ، ولی موفقیت مأموریت من در این مملکت یا عدم آن برای ایران که

---

۱ ـ ن : را

امور مالیهٔ خودرا بمن تفویض‌داشته و برای هموطنان من که طبعاً مایل (به)موفقیت من در این کار مهم هستند، اهمیت زیادی را داراست. (آنها) قبل از تقبل من باین خدمت صراحتاً بمن‌فهمانیدند که‌هیچیك ازاین‌دولت عمده که‌دارای منافع درایران هستند ایرادی درکارمن نخواهند داشت ، و یقین است این اظهار ، پیش از یك تعهد بیمغزی قدر (و ارزش) داشت[1] . هیچکس بهتر ازشما نمیداند که در انتخاب ماژور استوکس ابداً مقصود سیاسی منظور نبوده و هیچ عاقلی نسبت بمن سوءظن نمینماید که بخواهم‌داخل‌تقلبات سیاسی که یقیناًمورث تمسخرخودمن وخرابی‌کار من‌خواهد بود بشوم ، باید چه تصور کنم که می بینم اول قدم مهمی که برای رفع هرج ومرج برمیدارم همان دومملکتی که کراراً صمیمیت خودرا در ترقی وسعادت این مملکت بیچاره که میخواهم (بآن) خدمت کنم‌اظهارداشته(اند)بیرحمانه جلو گیری مینمایند. آیا وزارتخارجه انگلیس درست‌ملتفت است که ازاتخاذ مسلك اخیره دراین موضوع مسلماً ایرانیان چنین خیال خواهند کرد که انگلیس حقیقتاً مانع موفقیت کار من است گذشته از اینکه خود من هم تصور خواهم کرد کـه نباید هیچگونه مساعدت دوستانه اخلاقی از دولت انگلیس در یك چنین مسئله خطیری مترصد بود ، اگر اینجا یك مملکت متعارفی بود ، و اشخاص مجرب کافی نسبتاً زیاد بودند ، نتیجهٔ این ممانعت اگرچه اساساً غلط است اهمیتی نداشت ولکن (چون) چنانچه میدانید آدمهای کافی در اینجا خیلی کم است ، اتخاذ این مسلك درحقیقت مانع کوشش و ناسخ موفقیت محتملهٔ من است . رجاء واثق دارم بیکطوری دولت انگلیس‌متوجه این‌نکته بشود ، صرف نظرازاینکه بعقیدهٔ من‌این مداخله درجریان کار خصوصی اداری و امور داخلی‌تنظیمات مالیه که در دست دارم بدون پرده پوشی، بیموقع است ،شخصاً بقدری‌این‌مسئله حسیات مرا برانگیخته‌است که عنفاً بفکراین افتاده‌ام که لااقل بوسیله یك لایحهٔ رسمی عمومی‌متضمن کلیهٔ تجربیات (خود) در این موضوع ، از زمان ورود(خویش)بطهران افکار هموطنان خودم را تصحیح‌نمایم.

---

۱ ـ ن : داد



مقداری ازتوپخانه مجاهدین وفوج امنیه برای حرکت وجلوگیری ازاتباع سالارالدوله

بدیهی است اقدام باین کار از روی نهایت تأسف خواهد بود . ولی در مراودات بین دول و اشخاص هم اقلاً یك مراعات انصافی لازم است ، در این موضوع بخصوص تصور می کنم که اعمال من بطوری صاف و بی‌عیب است که ذره‌بین تجسس در آن غل و غش نخواهد یافت .

(انتهای مکتوب)

از مطالعه جزئیات این واقعه معلوم خواهد شد که قرار داد ۱۹۰۷ بهیچوجه بموضوع استخدام ماژوراستو کس بسمت معاونی مالیهٔ خزانه‌دار کل ارتباطی ندارد، مگر اینکه قرارداد مزبور را یك نمایشی از مکر وحیله تصور کنیم ، زیرا که اولاً در مقدمه این قرارداد چنانچه طبع و درتمام عالم منتشر شده است ، مصرح است که انگلیس و روس متفقاً متعهدند که تمامیت و استقلال ایران را درعهده بشناسند، وهر دو امضاء کنند گان آن قرار داد در همان مقدمه آرزوی صمیمی خودرا برای حفظ نظم ورفاهیت وآبادی ایران اعلام داشته‌اند . یکی ازمواد اولیهٔ استقلال که اقل حدود قانون بین‌الملل است ، حق فیصلهٔ امور داخلی است ، و مسلماً تعیین مأمورین هر مملکتی از این حق خارج نیست .

ثانیاً مقصود واضح قرارداد مزبور این بوده است که هیچیك از این‌دو دولت امتیازات سیاسی یاتجارتی از قبیل راه آهن و بانك و تلگراف و راه حمل و نقل و بیمه وغیره بقول خودشان در منطقه نفوذ یکدیگر از برای خود درخواست نکرده، و (به) [۱] رعایای خودنیزدراین موضوع مساعدت ننمایند ، ولی مسئلهٔ ماژوراستو کس مسئله امتیاز نیست، ماژور استو کس نه راه‌آهن است و نه امتیاز سیاسی و یا تجارتی (و) ار هیچ قبیل و بدون هیچ ملاحظه خارجی تکلیف نمودن شغلی را باو ، نمیتوان بدرخواست و یا مساعدت تحصیل امتیازی از طرف دولت انگلیس از هیچ اصول ، تعبیر نمود ، خطای دیگری که در نظر این دو دولت میتوان گرفت ، این است که

۱ - ن : از

تا دولت روس این ایراد را بمیان نیاورده بود ، وزارت امور خارجه انگلیس هیچ وقت مسئله استخدام ماژور استوکس را مخالف روح آن قرارداد که (هردو دولت آنرا) برای خودشان سرمشق قرار داده‌اند نمیدانست . کاغذ خود وزیر مختار انگلیس بمن ، که در این مشروحه درج شده دلیل صحت این اظهار است . : ـ

دولت ایران بی آنکه صحت و مرجعیت این قرارداد را نسبت بخود تصدیق نماید میتواند اظهاردارد، چون (اگر) مضامین یك سندی واضح وروشن باشد ، روح آن تعبیر پذیر نیست ، اکنون که قشون محمد علی و سالارالدوله قلع و قمع و متفرق گردیده‌اند، قبل از آنکه دولت ایران بتواند بعد از آنهمه اضطراب ومخارج و زحمات که درصورت رعایت مقاوله نامه وفراهم آوردن وسایل[1] کافیه درجلو گیری ازدسائس محمد علی لازم میگردید نفسی تازه نماید ، اعلام میشود که دولت انگلیس برای تقویت مستحفظین قونسول خانهای مختلفهٔ خود خیال دارد دوفوج سوارهٔ هندی بجنوب ایران اعزام دارد . دلیلی که برای اعزام قشون می آورند ، نا امنی طرق جنوب و اغتشاش شیراز است . در باب اغتشاش شیراز ، باید گفت پناه طولانی که تا همین اواخر بقوام الملك دشمن صلبی قشقائی در قونسول خانهٔ انگلیس در شیراز دادند اشکال حکومت مرکزی ایران را در استرداد امنیت آنجا بسرحد کمال رسانید، خصوصاً اینکه پسر قوام در این مدت در برانگیختن ایل عرب برضد حکمران سابق، نظام السلطنه کوششهای پیاپی مینمود، نتیجهٔ منتظرهٔ عمومی این تخطی قشون هندی انگلیس ، دراین موقع بجنوب ایران، اسباب این خواهدشد که عدهٔ زیادتری ازقشون اجنبی به بهانه‌های کوچکتری بشمال ایران وارد شوند .

تا به‌اینجا اظهارات خودرا بوقایعی که در مدت توقف پنجماههٔ خودم درطهران اتفاق افتاده (بود) محدودداشته‌ام ولکن این وقایع بهیچوجه رفتار غیردوستانهٔ روس و انگلیس را در ایران تکمیل نمینماید . مثلاً نمایشی که زمستان گذشته به تمام عالم داده شد در موقعیکه سفارت انگلیس و روس خود را بتوهینات شخصی تنزل

---

۱ ـ ن ، مسائل ؟

داده و بعذر تأخیر تأدیه مستمری شاه مخلوع نو کرهای ملبس بلباس رسمی خودرا بعقب سر وزیر امور خارجه انداختند ، دلیلی است کافی برای مسلك این دولت و نمایند گان آنهادر طهران نسبت بدولت ایران ، در تمام این مواقع وزیر امورخارجهٔ ایران در مورد نقض صریح استقلال و هتك شئونات ایران اعتراضات رسمی نمود و (عجبا) کمتروقتی بلکه هیچ وقت اقلاً برسبیل ظاهرسازی هم جبران یااسترضائی (از او) بعمل نیامده‌است . شاید بسیاری ازاین وقایع دلیل کافی برای اعلان‌محاربه نباشد ، و شاید بعضی از آنها را بگویند بدون اجازه (و) ناشی از مأمورین جزء بوده است و حال آنکه در کمتر موقعی‌دولت مقصر ، تکذیب عمل آنهارا کرده‌است و اگرهم اتفاقاً کرده باشد ، گمان نمیکنم هیچ آدم بافکری آنرا دلیل دوستی حقیقی روس و انگلیس نسبت بایران بشمارد .

شاید کسی سئوال کند که این فقرات چه مدخلیتی بمالیه و اصلاحات آن‌در ایران دارد .جواب اینست که هر کس (که) درایران یك هفته توقف کرده (باشد) میداند که کلیهٔ احتمالات‌اصلاح مالیهٔ ایران‌کاملاً منوط به اعادهٔ فوری نظم درتمام مملکت و ایجاد و حفظ یك حکومت قوی مر کزی است ، که بتواند قوای خودرا در اقصی نقاط مملکت محسوس داشته احکام خود را اجراء دارد ، مادامیکه مسلك متخذهٔ حالیه درجلو گیری (از) ایجاد چنین‌حکومتی‌مداومت دارد ، مادامیکه رفتار صریح‌دول در تخریب کوششهای جدی بمعاذیر مختلفهٔ خودخواهانهٔ در جریان است تا اینکه عظم [1] دولت را در نظر خود ایرانیان برده و ضمناً مملکت را بیك حالت ورشکستگی نگاه بدارند ، همیشه کوششهای مصروفه در اصلاح مالیه مانند نقشی است بر آب، یا وعده‌بیطرفی است که هیچوقت رعایت نشود (وبنابر این) اشکالات داخل ایران‌تا آخرین درجه استطاعت موجود است (و) این اشکالات بخودی خودتا چندین‌سال ترقیات آن‌را عقب‌خواهد انداخت‌اگر باین اشکالات زور گوئیهای‌فاحش خارجه و مسلك ترسانیدن ولال و خموش گردانیدن ایران‌را که پیوسته تعقیب می-

---

۱ ـ عظم : ارزش، اهمیت ،عظمت

نمایند بیفزائیم ، کار ایران خیلی خرابست . اگر پولی برای اصلاح مداومی لازم باشد باید باشرایط غیرممکنه سیاسی تحصیل شود ، و اگر راه‌آهن بسازند بایستی برفقاء قدیمی ما (یعنی منطقه های نفوذ) متصل شود ، اگر خرید اسلحه بمیان‌آید باید از یك دولت دوست متمول خارجه بسه برابر قیمت خریداری نمود . اگر صاحبمنصبان مجرب جهت خدمت دولت ایران برای تسریع ترقی بخواهند ، باید از یك دولت کوچك و یا از آن قبیل اشخاصی که بیعرضگی و بیرگی خود را به- ثبوت رسانیده (اند) برای آلت شدن دست خارجی حاضر میباشند (انتخاب گردد) و اگر هم از یکدولت کوچکی باشند ، باید عدهٔ آنها بقدری نباشد که علامت یك اقدام‌جدی بطرف اصلاح‌ظاهر گردد. دراین ایام نوع پرستی و استحباب بین‌المللی، باید ملك کیخسرو دچاراینگونه بدبختیها باشد، هرچند مسکین (و مفلوك و)تسلیم تقدیرات خود باشد ، هر چند گدا در فقر وفلاکت وتن بقضاء در داده باشد ، مارا نرسد که عامداً او را لگدکوب کنیم .

حقایق ودقایقی که دراین مشروحه مندرج است یك ثلث ازآنچه اطلاع دارم نیست، آنچه ذکرشد فقط نمونه ایست که هر کس در صحت آن شکی داشته باشد اسناد کتبی آن حاضر است که صحت آنها و خیلی از امثال آنها را ثابت نماید .

لهذا امیدوارم کـه روزنامهٔ تایمز باکسب اطلاعات فوق و حس عدالتخواهی که بدان معروفست اظهارات مندرجه درمقالهٔ اساسی ۱۷ اکتوبر (۲۴ شوال)خود را در اینکه بیانات من راجع برفتار بعضی از دول نسبت بایران خارج از انصاف و عاری از صحت است ، تکذیب خواهد نمود .

(امضاء ــ مارگن‌شوستر خزانه دار کل ایران)

دال

مراسلات مابین مستر شوستر و سرجارج بارکلی
و پاکلیوسکی کزیل و ماژور استوکس

(اول)

سواد مراسلات بین مستر مورگان شوستر خزانه دار کل ایران و سرجارج بارکلی وزیر مختار انگلیس (وماژور استوکس مأمور نظامی سفارت انگلیس)مقیم طهران مشتمل برسی فقره.

(۱) مراسله مستر شوستر به ماژور استوکس

طهران خزانه داری کل مملکت ایران

ششم‌ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق نهم رجب ۱۳۲۹)

ماژور س، ب ، استوکس مأمور نظامی سفارت انگلیس مقیم طهران

آقای من ! از قرار مسموع دورهٔ مأموریت و خدمت سفارت شما خاتمه یافته و عنقریب از طهران رفتنی میباشید اطلاع کامل شما از امور ایران و عموم اوضاع آن بعلاوه‌اطلاعات نظامی‌شما وهمچنین‌اطلاعیکه ازز بان فارسی‌دارید ، قدرواهمیت شما را در نظر دولت شهنشاهی ایران بسیار خواهد افزود. برای دخول و شرکت‌در

یکی ازشعب مهمهٔمالیه که نظم وتمشیتش این اوقات بمن محول شده‌است ، تصویب‌و تشکیل‌ژاندارمری‌خزانه (لازم بنظرمیرسد وغرض از آن) تأسیس مختصر هیئت نظامی بانفودی‌است که وظیفه‌اش امداد ومعاونت مأمورین مالیه است که مباشر وصول مالیه و تحدید تریاك و مالیاتهای مستقیمهٔ دیگر باشند ، خصوصاً در ولایات جنوبی .

(اینك) نظر به‌اجازه و اختیاریکه از طرف مجلس دربارهٔ قرارداد باشخص مناسبی داده شده ، که بعنوان معاونت در این شعبه مخصوصهٔ مالیه مستخدم گردانم، بسیار خوشوقت میشوم که قرارداد سه ساله مطابق مواد جوف (را)[1] دراین باب بشما اظهار نمایم .

بسیارممنون‌خواهم‌بود که بفوریت ممکنه‌بدانم‌چنانچه درقبول‌خدمات‌مز بوره حاضر و راضی میباشید ، اقدامات فوری کرده و رسماً در این باب بسفارت انگلیس اظهار نمایم . با ادای مراسم دوستی .

دوست صادق شما ، و . مور گان شوستر خزانه دار کل‌ایران.

(تنبیه) : ـ مکتوب فوق اولین اظهار دربارهٔ استخدام ماژور استو کس بود. و مراسلات مابعدی از همین بناشروع شد .

✡ ✡ ✡

(۲) مراسله سرجارج بارکلی بد مستر شوستر

طهران : سفارت انگلیس .

چهاردهم ژویه ۱۹۱۱ (هفدهم رجب ۱۳۲۹)

دوست عزیزم مسترشوستر : مسئله تصویب استخدام ماژوراستو کس رابعنوان ریاست ژاندارمری خزانه، بدولت متبوعهٔ خود اطلاع‌داده‌ام چون علی‌الظاهرهمچو تصور می‌شود که این انتخاب باعث تولید رقابت بین‌المللی خواهد شد ، استفسار نموده‌اند که انتخاب وتعیین یك‌نفرصاحب منصب سویدی یایکی از اتباع دول‌دیگر

---

۱ ـ معاهدهٔ مز بوره وموادآن درآخرهمین ضمیمه ذکر خواهد شد .

بجای ماژوراستو کس آیا باعث رفع این محظور نخواهد شد ؟

بسیار مایلم قبل‌از آنکه بدولت متبوعهٔ خود جواب بدهم از رأی دولت ایران مطلع شوم که بدان مبادله راضی خواهد بود .

عزیزم مستر شوستر : دوست صادق شماج . بار کلی .

✿✿✿

(۳) مراسله مستر شوستر به سرجارج بار کلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

چهارد هم ژویه ۱۹۱۱ (مطابق هفدهم رجب ۱۳۲۹)

سرجارج عزیزم : مکتوب امروزه شما رسید . درباب رقابت بین‌المللی که از دولت متبوعهٔ شما تقرر ماژور استو کس تصور نموده ؛ واستفسار فرموده‌اند که « از تعیین یکنفر صاحب منصب سویدی یا یکی از اتباع دول دیگر بریاست ژاندارمری خزانه. آیا رفع این اشکال و محظور نخواهد شد .»

جواباً عرض میکنم که چون به تازگی از طرف مجلس اجازه و اختیار بمن داده شده‌است درتعیین‌و انتخاب اشخاص مناسبی بجهت نظم‌وترتیب فوج ژاندارمری خزانه در تحت نظارت و حکم خودم ، اظهار این خدمت بماژور استو کس فقط باین ملاحظه میباشد که مشارالیه را در انجام امریکه درنظر دارم بهتر و مناسب‌تر ازسائر اشخاص میدانم‌واطلاعات شخصی از لیاقت وقابلیت مشارالیه دارم ، از قبیل اطلاعات نظامی ، و توقف چهار ساله‌اش در ایران ، و استحضارش‌از امور داخلی مملکت ، و دانستن زبان فارسی‌و فرانسه (که عموماً در این مملکت به‌آن تکلم میکنند) و روی هم رفته بواسطه اهمیت و احترامیکه عموماً بملاحظهٔ صاحب منصبی و جنبهٔ شخصیش میکنند .

هیچ‌تردیدی در دادن اطمینان بشما ندارم، در اینکه درانتخاب معاون مقتدری برای این شعبهٔ ازکار خود ملاحظه ملیت و رعایت رعیتی دولت مخصوصی در رأی‌من



مسیو یپرم وسردار بهادر وافسران ژاندارم نظمیه

راه نیافته و نخواهد یافت . اگرچنین می بود طبیعی است که نظر باختیارات تامه‌ای که دراینباب باینجانب تفویض‌شده بخوبی‌میتوانستم همچو معاونیرا از وطن‌ومملکت خود جلب نمایم .

دراین موقع تکراراً تذکار واعادهٔ مطلب مینمایم ، که دراصلاح امورمالیهٔ که مسئولیت آنرا به عهده گرفته و نیك نامی خود را در انجام این امر صعب بمعرض امتحان گذارده‌ام، ابداً رعایت حیثیت پلتیکی درکار نیست . و ملاحظات پلتیکی و شخصی یا عمومی و بین‌المللی در افعال من راه نیافته (و) بالطبع احساس میکنم که در اظهار‌صاف دلانه و بیغرضانهٔ این شغل به ماژور استوکس بهیچ قسم رعایت وطرف‌داری پلتیکی درخاطر من پرتو نیفکنده است .

با کمال احترام نسبت برعایای دول کوچك و بدون بی احترامی نسبت به هموطنان‌خود که ایشان را درخدمت‌فوج ژاندارمری بهمراهی‌ماژور استوکس‌مأمور گردانیده‌ام عرض میکنم عقیدهٔ شخصی‌من‌اینستکه ماژور موصوف قابل ترین شخصی است برای انجام خدمات نافذهٔ مؤثرهٔ مفیدهٔ به این دولت‌درامور راجعهٔ بمالیه . در هیچ صورت راضی نخواهم بود ، یکی از اتباع هردولتی‌را در این‌شعبه یاشغل دیگر کارخود مأمور و منتخب گردانم ، تا اینکه اطلاع‌واحراز اطمینان شخصی ازلیاقتهای مخصوصه اش نکرده باشم .

همه میدانندیکی‌ازعلل‌بسیار مشکله ای که دراین مملکت، اجانب را،چنانکه از حال خود استنباط نموده‌ام ، معطل داشته ، ندانستن زبان وعدم اطلاع ازعادات و رسوم و (عقاید) (و) خیالات ایرانیان است . این نقایص صعب ترو بزرگ‌تر خواهد بود ، برای کسیکه سر کارش باعدهٔ کثیری بیفتد برای تشکیل‌فوج مسلحی. صاحب منصب‌سویدی‌هرقدر هم که بالیاقت و کفایت باشد،شاید پس‌از یکسال یا بیشتر بتواند معاونت صحیحی به‌این شعبه‌بکند ، وحال آنکه اهمیت تشکیل ولزوم بکار انداختن قوای نظامی ژاندارمری بی‌نهایت فوری میباشد .

آخر کار اجازه می‌طلبم درعرض واظهار این مطلب که چون عموماً از مسئلهٔ

اظهار این‌خدمت به ماژور استو کس‌مطلع گردیده‌اند ، پس گرفتن این‌اظهار نامهٔ از طرف من‌شاید حمل بررعایت نکات پلتیکی صرف بشود ، وحال آنکه هیچگاه راضی باین اتهام نخواهم شد .

امیدوارم که این عرایضم برای مطمئن ساختن دولت متبوعهٔ شما کافی بوده و بتوانم‌ازطرف‌دولت‌شما رعایت‌مناسب‌فوری جلب نمایم ، برای قبول ماژور استو کس این خدمت را .

سرجارج عزیزم ! دوست صمیمی شما .

، و . مور گان شوستر

✩✩✩

(۴) مراسله مستر شوستر به‌سرجارج بار کلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

شانزدهم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق نوزدهم‌رجب ۱۳۲۹)

سرجارج عزیزم : دو طغرا قبض‌ملفوفهٔ جوف راوزیرخارجه نزد من فرستاده است . تصور میکنم ازبابت دوازده هزاروپانصد فرانکی است که دولت امپراطوری برحسب معمول‌ازبابت قرارداد تعمیر خط‌تلگراف هندواروپای بلوچستان ازسفارت شما وصول مینموده . وزیر معزی‌الیه خواهش نموده (است) که مبلغ مزبور را در صورتیکه سفارت شما بکلی صلاح بداند ، خود وصول نموده وقبضی به امضای خود بدهم . اگرچه رأی داده بودم که خود شانهم این تغییر رابشما اطلاع بدهد ، ولی این اطلاع راهم بخود این‌جانب محول داشته‌اند . چنانچه مانعی ازطرف شما نباشد اکنون مبلغ مزبور را (و درآینده نیز) وصول نموده وقبض رسید آنرا به امضای خزانه دار کل ارسال میدارم . دراین صورت خواهشمند است قبوض جوفی وزارت

خارجه رامسترد فرمایند .

بااحترامات دوستانه ، سرجارج عزیزم : دوست صادق شما

و . مور گان شوستر خزانه دار کل .

(دو طغرا قبض ملفوف)

قلهك جناب سرجارج بار کلی . . .

✿✿✿

(۵) مراسلهٔ جوابیه سرجارج بار کلی به مسترشوستر

طهران . قلهك . سفارت خانه انگلیس .

هیجدهم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق بیست‌ویکم رجب ۱۳۲۹)

مسترشوستر عزیزم : بسیار متأسفم ازاینکه درجواب مکتوب شانزدهم شما بنویسم، که چون قبض (براتها) دوازده هزاروپانصدفرانك برای‌تادیهٔ قسط‌ششماهه برحسب معمول‌باسم وزیرخارجه خرید شده‌است ، دوقبض‌جوفی وزارت خارجه(را) لفاً ایفاد داشتم، که پس‌ازامضای قانونی‌یعنی‌امضاء کسیکه رسماًازطرف وزارتخارجه نمایندگی‌داشته‌باشد معاودت دهد . پس‌ازتأدیهٔ مبلغ فوق وقبض واقباض، در مواقع آتیه در وجه خزانه دار کل پرداخته خواهد شد .

چون مأمورم که باهمان اداره رسماًمراسله ومعامله نمایم ازاین تغییراجتناب نموده بروات را بوزارت خارجه فرستادم ، و قبض رسید را هم از آن مجرا دریافت خواهم‌نمود .

امیدوارم این ترتیب باعث تسهیل امور شما و مناسب باشد

(دوست صادق شما جارج بارکلی)

خدمت‌آقای مور گان شوستر : . مجدداً توجه‌خاطرشما را بدین مسئله‌معطوف میدارم که مبلغ‌بیست‌وپنجهزار فرنك ازبابت اجارهٔ خط مر کزی ایران برای‌تأدیهٔ به دولت شما نزدمن جسع و موجود است (و) به‌جرد ایمای قبولشان برای تعمیر

خط مزبور پرداخته خواهد شد .(به مکتوب بیستم مارس واول ژوئیهٔ ۱۹۱۱ سفارت رجوع فرمایند .)

(ج . ب)

✿✿✿

(۶) مراسلهٔ مستر شوستر به سرجارج بارکلی

طهران . خزانه‌داری کل دولت امپراطوری ایران .

بیستم ژوئیهٔ ۱۹۱۱ (مطابق بیست وسوم رجب ۱۳۲۹)

سرجارج عزیزم: ممکنست زحمت استفسار بدهم، دراین مسئله که آیا میتوانید رائی بدهید که بدان و سیله امضای معاهدهٔ ماژور استوکس با دولت ایران بزودی تکمیل یابد ؟ .

حقیقت امر اینستکه تمام امورژاندارمری خزانه ملتوی مانده وموقوف بانجام این امر است، بدون شبهه‌وتردید میتوانم بگویم اهمیت‌ولزوم تشکیل این‌فوج برای نظم مالیهٔ ایران درنهایت درجه‌می باشد بواسطهٔ نبودن‌فوج مزبور حقیقتاً بیدست وپاشده‌ام و متحیرم که با نبودن ماژور معزی‌الیه بکدام کس رجوع نمایم که دارای لیاقتهای مشارالیه باشد .

لذا ملتمس و خواهشمند است که حتی المقدور در انجام این مسئله سعی و کوشش بفرمایند .

بااحترامات بسیار دوستانه

(سرجارج عزیزم . و ، مورگان‌شوستر)

خزانه دار کل ایران .

(قلهك ، ك ، س ، م ، ج . . . سرجارج بارکلی .)

✿✿✿

(۷) مراسله جوابیه سرجارج بارکلی به‌مسترشوستر

طهران ، سفارت خانهٔ انگلیس .

بیست ویکم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق بیست وچهارم رجب ۱۳۲۹)

مستر شوسترعزیزم: روز گذشته بدون رسمیت تلگرافی نمودم بوزارتخارجهٔ دولت‌خود مبنی برخواهش‌فوریت درتصفیهٔ‌معاملهٔ استوکس واینك‌هم که مرقومهٔ‌شما زیارت (شد) ثانیاً و رسماً تلگراف کردم .

(دوست صادق شما . جارج بارکلی) .

✿ ✿ ✿

(۸) مراسلهٔ سرجارج بارکلی به مستر شوستر

طهران ، سفارت خانهٔ انگلیس .

بیست و دوم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق بیست وپنجم رجب ۱۳۲۹)

مستر شوستر عزیزم : از طرف دولت متبوعهٔ خود در اطلاع بشما مأمورم که ماژور استوکس‌قبل ازقبول ریاست ژاندارمری باید از خدمت[1] نظامی فوج هندش استعفا نماید .

مستر شوستر عزیزم . ج، بارکلی .

✿ ✿ ✿

(۹) مراسله جوابیهٔ مستر شوستر به سر جارج بار کلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

بیست و دوم ژوئیه ۱۹۱۱ (مطابق بیست وپنجم رجب ۱۳۲۹)

سرجارج‌عزیزم : اکنون‌مراسلهٔ امروزهٔ شما که حاوی‌اظهاردولت متبوعه‌تان بود رسید ، که ماژور استوکس باید قبل‌از قبول‌ریاست ژاندارمری از خدمت‌نظامی

---

۱ ـ بموجب‌شرطیکه خوددولت‌انگلیس اظهار نموده‌بود ماژوراستوکس فوراًازخدمت نظامی درفوج هندوستانش مستعفی گشت .

هندش مستعفی شود .

هنوز به همان عقیده باقی می باشم که دولت شاهنشاهی ایران باید خدمات ماژور استوکس را بهرقدروقیمتی که باشد برای‌خودتحصیل نماید، امیدوارم بفوریت ممکنه این معامله تصفیه یافته و انجام پذیرد .

اجازه می‌خواهم که از مساعی جمیله و اهتمامات دوستانه ای که در پیشرفت این امر مبذول داشته‌اند تشکرات خود را تقدیم نمایم . بعلاوه (این) اظهار این عقیده (آن‌جناب) که در اصلاح امور مالیهٔ این ملت سلوك مهربانانه‌ای فرموده‌اند مطبوع خیرخواهان ایران میباشد . باحترامات صادقانه ،

سرجارج محترم من ، و ، مورگان شوستر ،

(ك ، س ، م ، ج ، سرجارج بارکلی.)

☆☆☆

(۱۰) مراسله مسترشوستر به سر جارج بارکلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

هشتم اوت ۱۹۱۱ (مطابق دوازدهم شعبان ۱۳۲۹)

سرجارج محترم من : اجازه میخواهم که من غیر رسم شما را مخاطب ساخته از امریکه اهمیت وارتباط تامی باشغل من‌دارداستفسار نمایم . (امشب) شب گذشته باکمال‌تعجب شنیدم که دولت‌متبوعهٔ شما [1] انتباه نامه‌ای [2] بوزارتخارجه ایران‌اظهار داشته است ، برخلاف استخدام ماژوراستوکس دراداره ژاندارمری خزانه (وشما) بدون شبهه تابحال از جریان این امر بخوبی مطلع و مسبوق میباشید ، آیا میتوانم عرض‌بکنم: نظر بمفاد مکتوب بیست‌ودوم ژوئیهٔ شما که حسب‌الامر دولت‌متبوعهٔ‌خود

۱ ماژوراستوکس درفاصلهٔ بین‌این‌مکتوب ومکتوب سابق‌تلگرافاً مستعفی‌شد، دولتین انگلیس وروس فقط عذر بسیارمختصری دراین‌باب بدولت ایران اظهار داشتند .

۲ ـ انتباه‌نامه : تذکاریه .

اطلاع داده بودید که « ماژور استوکس به‌جرد استعفای ازخدمت قشون‌ی‌هند میتواند این‌خدمت را قبول‌نماید » علت این‌تبدیل‌رخ وانحراف مسلکی که ازمراسله‌امروزهٔ شما دیده میشود بتصور نمی آید؟

این‌قدر میدانم که حق‌ندارم اینگونه مطالب رادرمراسلات رسمی‌اظهارنمایم، و قصد توهین‌هیچ کس‌ازمتخیلهٔ منهم عبور ننموده، از شرکت آنی و بی مقدمهٔ دولت خودتان بادولت دیگر برای منع دولت ایران از حقوق مسلمهٔ خود، آیا میتوان موقعیتی راکه در انظار عموم اهالی ایران برای این‌جانب حاصل شده بخوبی‌تصور و مقایسه نمود؟ در صورتیکه خود آن دو دولت محافظت آزادی و استقلال دولت ایران را باکمال احترام متفقاً و منفرداً اعتراف و تصدیق نموده‌اند؟

خیالات واحساسات شخصی خودم چندان قابل‌اهمیت نیست، ولی موفق‌شدن یاناکامیابیم دراین شغل مهم، برای خود ایرانیان که امور مالیاتی خودرا بدست‌من سپرده‌اند، و همچنین در انظارهموطنانم بسیاراهمیت خواهدداشت که طبعاً دلچسبی و میل مفرطی بموفق شدنم دارند.

قبل ازآنکه این شغل را قبول نمایم یقین قطعی داشتم که هیچ یك از دولتین معظمتین که منافع و اغراض مخصوصه در این مملکت دارند، اعتراضی به‌قبول‌من نخواهند داشت، وبی شبهه اگر هم همچو اعتراضی میکردند بکلی بی‌اصل نبود.

باکمال اطمینان عرض میکنم هیچکس بهتر از خود شما از حقیقت این امر مطلع نخواهد بود که انتخاب ماژور استوکس ابداً تعلق بمقاصد پلتیکی نداشته و هیچ گونه غرضی‌هم دربین نمیباشد، هیچ شخص عاقل مآل‌اندیشی‌نسبت به‌من گمان نخواهد نمود که بوسایل پلتیکی ارادهٔ نفوذ در این‌مملکت داشته باشم. زیرا که همچو اراده‌ای در انظار مردم مرا تمسخر نموده و خلل کلی در امور و مشاغلم راه خواهد یافت.

در این صورت این را حمل به چه‌میتوان نمود که وقتیکه اولین قدمی که‌در این امر مهم برای نظم و اصلاح این پریشانی و بی نظمیها برمیدارم، می‌بینم همان

دو دولتی که کراراً اظهار خواهشهای صادقانه میکردند برای ترقی و ترفیهٔ حال این مملکت و اهالی ستم دیده‌اش، که میخواهم خدمتی بدیشان نمایم، همان‌دودولت ممانعت و تخلف از وعده های خود مینمایند؟

آیا وزارت خارجه شما میتواند بخوبی احساس نماید درجه ومیزان مخالفتی را که (نسبت بمن) در این معامله اختیار نموده؟ وازاین مسلك وسبك بسیارجدیدی که فقط برای منع از نیل بمقصودم اختیار شده در اذهان ایرانیان چه می نشیند؟ علاوه بر این مجبور میباشم که در این امر مهم از هر گونه معاونت اخلاقی دولت شما مأیوس شده متوقع هیچگونه همراهی نباشم.

اگر در این مملکت هم مثل سایر ممالك متمدنه مردمان عالم تربیت شده (و) تجربه‌آموخته بسیار میبود، نتیجهٔ اعتراض شما اگرچه اصولش صحیح نیست چندان بد نبود. ولی چنانچه خود شما میدانید در این مملکت که اشخاص‌کاردان کمیاب و نادر است، اختیار این مسلك ماحی مساعی و مواقع کامیابی من میباشد.

امیدوارم دولت متبوعهٔ شما بوضعی‌در این امر رفتار خواهد نمود که [مانحن فیه] را باین نظرملاحظه و رعایت نماید، قطع نظر ازاینکه صراحتاً بگویم که این گونه مداخله درمعاملات داخلی‌ایران وامور معمولی مالیه که برای نظم واصلاحش کوشش میکنم بکلی مداخله غیر مطلوب و ناپسندیست.

احساس میکنم مجبوریت دراین امر را که بتوسط مکاتبات عمومی‌وتوضیحات رسمی، راجع به این معاملات، از بدو ورودم بطهران، هموطنان عزیز خود را کاملاً مطلع گردانم. اگرچه اظهار تأسف ار اینگونه اقدامات مناسب نیست، ولی مابین دول وافرادمردم معاملات منصفانه هم وجود خارجی داشته ومعمول‌به میباشد. احساس میکنم که بی‌شبهه تجربیاتم دراین‌معامله بدرجهٔ‌کافی وظاهر استکه بهیچ‌قسم محتاج به تجربه و آزمایش نخواهد بود.

مستدعی است التفات فرموده از این طرز وروبهٔ آزادانه‌ای که عرایض‌خود

را اظهار مینمایم عفوم فرمایند .

با احترامات دوستانه و انتظار و استدعای اقدامیکه هنوز هم ممکنست

سرجارج محترمم . دوست صادق شما ، و ،

مور گان شوستر. خزانه دار کل ایران

(ك . س . م . ج ... سرجارج بارکلی)

☆☆☆

(۱۱) مراسله جوابیهٔ سرجارج بارکلی به مستر شوستر

طهران . قلهك . سفارتخانه انگلیس .

دوازدهم اوت ۱۹۱۱ (مطابق شانزدهم شعبان ۱۳۲۹)

مستر شوستر محترمم : دراطلاع و انعطاف توجه دولت متبوعهٔ خود بحقیقت و مادیت، بمضمون مراسلهٔ هیجدهم اوت ازطرف من قصوری ناشی نشده.

دولت اعلیحضرت اجازه داده است که جواباً اطمینان بشما بدهم که درجهٔ خلوص نیت شما و میزانهٔکار را بخوبی ملتفت شده و اظهار تأسف می‌نمایند ، ازعدم امکان قبول خواهشی که اظهار نموده بودید . دولت اعلیحضرت اظهار میدارد که شاید در تقرر مثلاً صاحب منصب روسی برباست این اداره در سرحد هند برای ما نیز مجال اعتراض می بود ! منتقل شدن به این نکته لازم است در صورتیکه دولت روس به استخدام ماژور استو کس تعرض بکند ، برای دولت اعلیحضرت تحقیر وعدم اعتنا به آن اعتراض ممکن نخواهد بود . و لازم است دولت ایران را از مشکلاتی که از این انتخاب تولید میشود مطلع و متنبه سازند .

از چندی قبل مقاوله‌ای [1] بادولت ایران در میان بود که باید فقط از اتباع

۱ــ دولت ایران ابداً ازهمچه مقاوله اطلاع نداشت . چندی بعدهم یکی از رعایای دولت انگلیس برطبق معاهده‌ای برای استخدام در وزارت پست وتلگراف با تصویب رسمی دولت انگلیس انتخاب و معین نمودم . (چون رعایت دولت انگلیس بملاحظه استخدام در تلگراف‌خانه هند واروپای هند لازم بود) وازطرف دولت‌روس هیچ اعتراضی رسماً یاغیررسم درآن اظهار نشد .



سپهدار اعظم وشاهزاده امان‌الله میرزا وبعضی افسران قزاق

دول کوچك در خدماتش انتخاب نماید . فقط استثنائیکه شده بود در بارهٔ رعایای دولت اتازونی بود . نتیجه رأی دادن دولت اعلیحضرت بود که دولت روس در این استثنا اتفاق کرده و نتوانست هیچگونه اعتراضی بدولت ایران نسبت به استخدام رعایای ممالك متحده امریکا نماید . دولت متبوعهٔ من اظهار تأسف مینماید از اینکه دولت ایران در انحراف از مقاوله مزبوره، از اول رأی و رضای دولت روس را (در این انتخاب) جلب ننمود .

به عقیدهٔ سر ادوارد گری در باب خلاصی از این اشکال چاره منحصر خواهد بود به انتخاب یکی از اتباع دول کوچك بجای ماژوراستوکس .

درابلاغ این پیغام غیررسمی اجازه‌میخواهم که احترامات خودرا نسبت بشخص شما بیفزایم . یقیناً این جانب را دوست صادق خود بشناسید

(بارکلی .ج)

عالیجناب . و. مورگان شوستر خزانه دار کل دولت امپراطوری ایران

✿✿✿

(۱۲) مراسلهٔ سر جارج بارکلی به مسترشوستر

طهران . سفارت خانه انگلیس.

بیست و یکم اوت ۱۹۱۱ (مطابق بیست و پنجم شعبان ۱۳۲۹)

مستر شوستر عزیزم: چنانچه اسباب زحمت نباشد روز جمعه ساعت پنج عصر برای ملاقات شما بیایم ، والالطف فرموده ساعت دیگریرا درهمان روز یاروز دیگر بغیراز روزچهارشنبه معین بفرمائید ، باتعیین اینکه بایدبخزانه داری بیایم یابمنزل شخصی شما

دوست صادق شما . جارج بارکلی

مجدداً تصدیع میدهدمخصوصا، میخواهم درباره راه آهن با شما گفتگونمایم. بسیار مایلم که چیزی در باب قرارداد [باهارت] قبل ازآنکه دولت ایران خود را

گرفتار پارتیش کند بشنوم .

✿✿✿

(۱۳) مراسله مسترشوستر به سرجارج بارکلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

جناب ك . س . م . ج ... سرجارج بارکلی وزیرمختار دولت انگلیس مقیم طهران ، جناب وزیر محترمم . بسیار خوش‌وقتم که بشما اطلاع دهم خواهشی را که (کتباً) در پانزدهم ماه گذشته از **کلنل بدوز** نمایندهٔ کمپانی (مسرز) سلیمن و برادران لندن نموده‌ام ، درباب استقراض چهارمیلیون لیره انگلیسی سواد مراسله مزبوره در جوف است .

اکنون ازدولت متبوعه و نفوذ شخصی جناب عالی امید معاونت در انجام این معامله دارم ، تابه خوشی و اطمینان تصفیه پذیرد . بانضمام تقدیم احترامات کامله جناب وزیر مختار محترمم .

و. مورگان شوستر خزانه دار کل ایران

✿✿✿

(۱۴) مراسلهٔ مستر شوستر به سرجارج بارکلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

هیجدهم سپتامبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و چهارم رمضان ۱۳۲۹)

سرجارج محترمم .تعویق درتحصیل اطلاع ازوضع سلوك دولت متبوعه جناب عالی و دولت روس درباره معامله مصوبه استقراض از کمپانی سلیمن و برادران لندن قدری باعث پریشانی کار گردیده است و بی‌شبهه بعداز اینکه معامله بکلی انجام گیرد تعویقات چندیگری در کارخواهدبود، اگر اشکال‌و مخالفتی‌در این‌امر بروز کردنی است بهتر است که بفوریت ممکنه از آن مطلع شوم ، تابه تدابیر دیگر مثل آن که اظهار نموده‌ام مشغول شوم .

بسیار مایلم که بدون تعویق و تأخیر بیش ازاین، بدانم که رأی دولت شمادر معاملهٔ مزبوره چیست . و هر اقدامی‌هم که در تحصیل اطلاع از رأی دولت روس‌در باب این معامله بفرمایند از صمیم قلب راضی ومتشکر خواهم بود

صداقت وصاف دلی که درطریقهٔ‌این‌استقراض‌بسیار بااهمیت دراظهار به‌سفارتین اتخاذ شده یقیناً درتحصیل توضیح رأی سریع وصریح دولتین.بما اجازت‌خواهدداد.
باتقدیم احترامات صمیمانه سرجارج محترمم : دوست بسیار صادق شما

و، مور گان شوستر ، خزانه دار کل‌ایران،

طهران سفارتخانهٔ اعلیحضرت پادشاه انگلیس ك ، س ، م ، سرجارج بارکلی

✡✡✡

(۱۵) مراسلهٔ سرجارج بارکلی به مستر شوشتر

طهران . سفارت انگلیس .

بیست وسوم سپتامبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و نهم رمضان ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : کوشش خواهم نمود که رائی در بابت معامله کمپانی‌سلیمن تحصیل نمایم

دوست صادق شما جارج بارکلی

طهران سفارتخانهٔ اعلیحضرت پادشاه انگلیس. جناب .

ك . س . م . ج . سرجارج بارکلی)

✡✡✡

(۱۶) مراسله سرجارج بارکلی‌به مسترشوستر

طهران . سفارتخانهٔ انگلیس .

سوم اکتوبر ۱۹۱۱ (مطابق نهم شوال ۱۳۲۹)

مسترشوسترعزیزم: ازقراریکه خبررسیده‌درخصوص‌تشکیل ونظم ژاندارمری

اگر بتوسط صاحب منصبان سویدی ممکن نباشد، ممکن است ماژور استوکس به ریاست هیئت نظامی در اصفهان یاقریب به آن ولایت معین شود. بدیهی است که یك شرط عمده‌اش این خواهد بود که قسمتی از آن هیئت که بحدود شمالی مأمور میشوند باید در تحت ریاست افسران ایرانی یایکی از رعایای دولت کوچکی باشند.

آیا ممکن است رأی خودتان را در این باب اطلاع دهید؟

دوست صادق شما. جارج بارکلی.

✡ ✡ ✡

(۱۷) مراسلهٔ جوابیهٔ مستر شوستر به سرجارج بارکلی

طهران. خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران

پنجم اکتوبر ۱۹۱۱ (مطابق یازدهم شوال ۱۳۲۹)

سرجارج محترمم: در جواب مرقومهٔ سیزدهم اکتوبر شما میخواهم عرض نمایم که مسئله تخصیص محل مأموریت استوکس به اصفهان هم از حیث اصول معموله وهم بموجب قوانین معاملاتی خارج از بحث و موضوع است.

امیدوارم وزرای خارجه روس و انگلیس در موقعی متقاعد شده و باور خواهند نمود، که وقتیکه بگویم استوکس را بجهت مشورت ومعاونت خاصه که دارد میخواهم درتشکیل ژاندارمری خزانه در اینجا یعنی درطهران مرا معاونت نماید، غرض منهم مخفی یا (مبتنی بر) حیلات نظامی و آنتریکی[1] نبوده است.

بعضی اوقات بیان وقایع آشکار و مقاصد ظاهرهٔ شخصیه بطوری مشکل بلکه غیرممکن می‌شود که نمیتوان حقیقت امر را باور نمود. ولی این مطلب کلیتاً صدق و مطابق واقع است که نه از ظاهر و نه از فحوای عرایض من همچو مطلب مهمی مستفاد نمیگشت که مأموریت استوکس را بهاصفهان یاجای دیگر اختصاص داده او را پای بند نمایم که از آن محل رأی داده در این جا مرا معاونت نماید.

---

۱ ـ ن: دربین

سرجارج محترم من : آیا موقع نرسیده که دولت بزرگ بازیهای خودشان را دراین موضوع ترک کرده ! واضح و آشکار بگویند که درخصوص استخدام استوکس بقسمیکه عرض کرده بودم هنوز هم مایل بجاری داشتن مخالفت خودهستند[1] ؟ و تا این درجه کافی نیست ؟ بااحترامات مهربانانه سرجارج محترمم .

و . مورگان شوستر . خزانه دار کل ایران .

(ك . س . م.ج سرجارج بارکلی)

✡✡✡

(۱۸) مراسله سرجارج بارکلی به مستر شوستر

طهران سفارت انگلیس .

(پنجم اکتوبر ۱۹۱۱ یازدهم شوال ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : چون رأی اختصاص محل مأموریت استوکس به اصفهان رسماً یعنی بتوسط وزارت خارجه اظهار شده باید امروز جواب آنرا بنویسم .

اگرچه بخاطرم میرسد سابقاً هم دربارۀ عدم تخصیص محل مأموریت مشارالیه اظهاری نموده بودند، ولی نخواستم بدون توضیح این نکته جواب وزارت خارجه را داده باشم ، که اختصاص محل مأموریت استوکس به اصفهان منطقه نفوذ منفوره[2] را بدرجۀ تخصیص بشیراز ثابت نخواهد گردانید .

دوست صادق شما .

جارج بارکلی

✡✡✡

۱ـ ن: بوده.

۲ ـ یعنی منطقۀ نفوذ منفوره درصورتی تصدیق و اعتراف میشد، که اختصاص محل مأموریت ماژوراستوکس به شیراز شده باشد ولی تعهدش دراصفهان از این تصورات خارج است .

مترجم

(۱۹) مراسله جوابیهٔ سرحارج بارکلی به مستر شوستر

طهران سفارت انگلیس

دهم اکتوبر ۱۹۱۱ (مطابق شانزدهم شوال)

شوستر محترم من: پس از تقدیم منتها درجه تشکرات خود از مراسله شما عرض مینمایم که از ظهر امروز منتظر ملاقات شما خواهم بود.

گمان نمیکنم دیگر در مسئله پارك شعاع السلطنه مشکلی درپیش باشد، ولی یقین دارم بفرستادگان خود سفارش و قدغن اکید در اجتناب از ارتکاب امور غیر مهمه خواهند نمود، زیرا که درصورت معارضه به نتیجهٔ بسیاروخیمی مصادف خواهند شد. دوست صادق شما.

جارج بارکلی

۞۞۞

(۲۰) مراسلهٔ جوابیهٔ مستر شوستر به سرجارج بارکلی

طهران. خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران.

دوم نوامبر ۱۹۱۱ (مطابق دهم ذیقعده ۱۳۲۹) شخصی است

سرجارج محترمم: رقعهٔ دعوت محبت آمیزانه (؟) ومهربانانهٔ شما و (لیدی بارکلی) را [۱] میسز شوستر و بنده زیارت نمودیم، میزان فرح و انبساطیکه ازدعوت شام روزسیزدهم ماه جاری به همراهی شما حاصل شد به تقریر درنمی آید، ولی تصور میکنم روی هم رفته قبول این دعوت سفارت انگلیس بدون اینکه شما را از قضیهٔ ذیل مطلع گردانم مناسب نباشد. زیرا که مکتوب سرباز با امضائی به تایمز لندن نوشته‌ام وبعبارات صریح، از سبك سلوکی که دولت متبوعهٔ شما نسبت بامور راجعهٔ

۱ــ لیدی به‌خانمهائی خطاب‌میکنند‌که شوهرشان دارای‌لقبی‌باشد. مثل‌جارج‌بارکلی که به لقب [سر] مفتخر بود ولی میسیز به زن‌هائی میگویند که شوهرشان دارای این مقام نباشد .مترجم

بمن وملتی که مشغول‌خدمت کردن بآن[1] میباشم (درپیش گرفته) تنقید نموده‌ام.
اگرچه در آن بیانات اظهاریه مطالب شخصی راه‌نیافته، وخود شما مسبوقید که‌همیشه نسبت بشخص جنابعالی اعزازت و احترامات کامله منظورنموده‌ام ، ولی تصورمیکنم عدم‌حضور مسزشوسترومن دراین‌مهمانی‌رسمی سفارت باعث‌رهائی شما ازپریشانیهای محتمله گشته وخاطرتان از بعضی ملاحظات راحت بشود . ففط برای رعایت همین نکته این کاغذ را مینویسم :

یقین‌دارم بخوبی‌ملتفت میباشید که بغیر از این ملاحظه هیچ‌امری مرا ازدرك شرافت میزبانی شما مانع نخواهدبود.

برای رفع هرقسم توهمات ناموافقی ممکن است عرض کنم که در صورتیکه صلاح بدانید مسز شوستر و من‌بانهایت خوشوقتی حاضریم که باشما ولیدی بار کلی من غیر رسم شام یاچیزی مثل میوه صرف نمائیم .

اگرچه عقیدهٔ شخصی خودم این است معاملات شخصی را باامور ارتباطی و تباینات پلتیکی‌را با روابط دوستانه نباید آمیخت ، ولی شاید دیگری در این عقیده بامن شریك نباشد . وشایدهم درموقعی‌تحدید این دوحالت و افتراقشان ازیکدیگر ممکن بشود .

بااین حال‌اگر بحضورمان مایل باشید حاضریم . ولی بعداز رسید جواب این مکتوب از طرف شما (و) آن هم در صورتیکه احتمال تنقید و نکته چینی از طرف هم‌قطاران شما درطهران نسبت بشما نرود

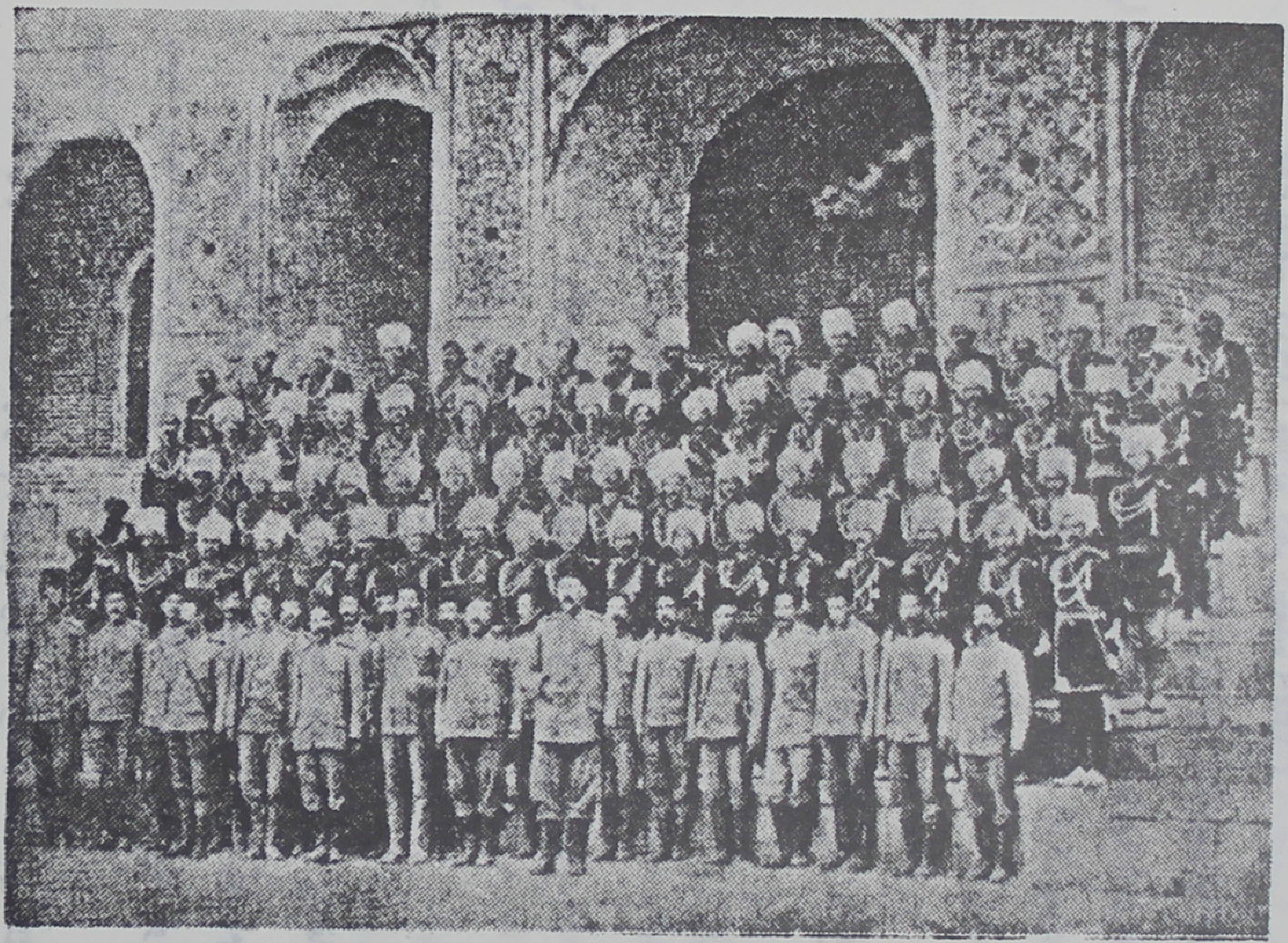
دوست صمیمی شما ، و ، مور گان شوستر

طهران سفارت انگلیس . خدمت ، ك ، س ، م ، ج

سرجارج بارکلی

☆☆☆

۱ ـ ن: کردنشان



فوج امینه در طهران

(۲۱) مراسلهٔ جوابیهٔ سرجارج بارکلی به مستر شوستر

طهران سفارت انگلیس .

دوم نوامبر ۱۹۱۱ (مطابق دهم ذیقعده ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : نهایت تشکر فوق‌العاده از مرقومهٔ دوستانهٔ امروز شما حاصل (است) و احترامات لایقه‌را نسبت به مبداش تقدیم، مینمایم درهر صورت اگر ماهم دعوت خودرا ملتوی داشته و تأخیر بیندازیم تا در جریان امور بهبودی حاصل شود، مناسبتر باشد . این طرز سلوکی‌را که باکمال صداقت و یکرنگی نسبت بمن‌مبذول داشته‌اید حاکی از فرط مراحم و الطاف شما نسبت بخود میداند .

التفات فرموده سلام واحترامات فایقهٔ مرا به مسزشوستر ابلاغ کنید . وبطور یقین این جانب را دوست صادق خود بدانید .

جارج بارکلی

☆☆☆

(۲۲) مراسله سرجارج بارکلی به مسترشوستر

طهران سفارت انگلیس .

هفتم نوامبر ۱۹۱۱ (مطابق پانزدهم‌ذیقعده ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : آیا میتوانم فردا بقدر چند دقیقه شما را ملاقات بکنم ؟ .

میخواهم تلگرافیکه از طرف دولت متبوعه‌ام در باب استخدام **مسیو لکفر** رسیده بشما ارائه نمایم . ونیز مأمورم بعض ملاحظاتی را که البته خود شماهم‌ملتفت میباشید توضیح دهم .

اگرچه تا درجه‌ای میتوانم بگویم هروقت فردا را که میل‌داشته باشندحاضر خواهم بود ، ولی چون از نایب السلطنه نیز خواهش ملاقات نموده‌ام نمیدانم چه وقت را ایشان معین خواهند فرمود .

دوست بسیار صادق شما جارج بارکلی

✿✿✿

(۲۳) مراسله سرجارج بارکلی به مستر شوستر

طهران سفارت انگلیس

دهم نوامبر (مطابق هیجدهم ذیقعده ۱۳۲۹)

شوسترعزیزم : اگرچه یقین دارم تاکنون مکتوب سربازشما اشاعه یافتهولی بسیار مایل و ممنون خواهم بوداگر ممکن باشد سوادآن مراسله را به بینم .

دوست بسیار صادق شما . جارج بارکلی .

✿✿✿

(۲۴) أیضاً مراسلهٔ سر جارج بارکلی به مستر شوستر

طهران . سفارت انگلیس .

چهاردهم نوامبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و دوم ذیقعده ۱۳۲۹)

سوسترعزیزم : سابقاً وعده کرده بودند کهمعاهده وقرار دادخود را یکمرتبه ارائه خواهندفرمود ، آیا بهمان وعدهٔ خود باقیمیباشند ؟ بنابر این فرض آیاممکن خواهد بود معاهدهٔ مزبوره را به بینم؟ سواد مکتوب شما را بانهایت شوق ودلچسبی تمام دیده(ام)، ولی تصور میکنم نسبت بهر دودولت قدری سختی نمودهاید .

دوست صادق شما. جارج بارکلی .

✿✿✿

(۲۵) ایضاًمراسلهٔ سرجارج بارکلی به مسترشوستر

طهران. سفارت انگلیس.

پانزدهم نوامبر ۱۹۱۱ (بیست و سوم ذیقعدهٔ ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم . آیا برای شما ممکن است از صحت رائی که بدولت متبوعهٔ خود دادهام مرا مطلع گردانید ؟ (آیادرست است که) رئیس الوزراء خواهش برداشتن

ژاندارم ومستحفظین پارك شعاع السلطنه را ازشما نموده ، وشما در جواب آن اظهار نموده‌اید که چون حکم ضبط وتوقیف ملك مزبور به‌امضای هیئت‌کابینه‌وتمام وزراء بوده ، برداشتن ژاندارم موقوف به حکمی مثل حکم اولی خواهدبود ؟

دوست بسیار صادق شما . جارج بار کلی .

✡✡✡

(۲۶) مراسلهٔ جوابیهٔ مسترشوستر به سرجارج بار کلی

طهران . خزانه‌داری کل دولت امپراطوری ایران .

پانزدهم‌نوامبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست وسوم ذیقعده‌۱۳۲۹)

سرجارج محترمم : مراسلهٔ شما که راجع به استفسار از صحت حکم مشهور صمصام السلطنه وجوابیکه داده‌ام بود واصل گردید . اگرچه خود بالطبع مایل و خوشوقتم که جمیع وقایع راشخصاً بشما اطلاع بدهم، ولی‌چون‌علی‌الظاهرمیخواهید که وقایع مزبوره رابدولت خود اطلاع بدهید ، نظر بموقع‌دقیق‌حالیه قدری مردد میباشم .

اجازت میطلبم نظیری برای این امر ذکر نمایم . مثلا اگر کسی ازحقیقت قضیهٔ استوکس وقبول حکومت هند استعفایش‌را ازشماسؤال وخواهش اطلاع‌نماید، آیادرانجام همچه خواهش ، مختار وآزاد خواهید بود ؟ آن هم درصورتیکه نتیجهٔ صحیح آخری‌آن قضیه را ندانسته باشید . چنانچه مایل باطلاع ازاین مسئله‌باشید، باکمال خوشی وطیب خاطرحاضرم بعنوان دوستانه آنجاآمده حقیقت قضیهٔ شعاع‌السلطنه راشفاهاً بشمابگویم .

این‌فقره‌راعرض‌نمایم‌تاجائیکه‌خودم اطلاع‌دارم دو روز است که رئیس‌الوزراء وکابینهٔ وجود ندارد .

با احترامات دوستانه . دوست صادق شما ، و . مورگان شوستر

(خدمت ك . س. م . ج . سرجارج بار کلی)

✿✿✿

(۲۷) مراسلهٔ جوابیهٔ سرجارج بار کلی به مسترشوستر

طهران . سفارت انگلیس .

پانزدهم نوامبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و سوم ذیقعده ۱۳۲۹)

شوستر عزیزم : نقطهٔ نظر و مقصود را کما هو حقه ملتفت شدم و تلگراف نخواهم کرد .

در مکتوبیکه دیروز نوشته وارسال آن را تاامروز فراموش نموده بودم اشاره بدین‌امر کرده‌بودم که مقصودم چیزی دیگر بود است.البته در رد مسئول من‌مختار وبکلی آزاد میباشید . زیرا دیده می‌شود مطالبی را که تاچند هفته قبل مستعد اطلاع بودید شاید اکنون ممکن نباشد .

دوست بسیار صادق شما .

جارج بار کلی .

✿✿✿

(۲۸) مراسلهٔ جوابیهٔ مسترشوستر به سرجارج بار کلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

هفدهم نوامبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست‌وپنجم ذیقعدهٔ ۱۳۲۹)

سرجارج محترم من . دومراسلهٔ مورخه چهاردهم شما واصل وازنقطهٔ نظریکه دوستانه نسبت بمفادکاغذ این‌جانب مبذول فرموده‌اید کمال تشکر حاصل گردید .

در ارائه نمودن سواد معاهدهٔ خود به شما ، ابداً عذری نداشته وهم چنین از اطلاع دولت شمانیزمضایقه نخواهم داشت ، درصورتیکه مطمئن بشوم از آنجا بجای دیگر (سفارت روس) نخواهد رفت . ولی چون قرارداد معهود مطلبی‌نیست که بجز من ودوستانم وبغیراز دولت ایران بدیگری مربوط باشد ، اگردولتی‌خواهش آن‌را بکند نتیجهٔ نیکی تصور نمیتوان نمود . با این‌حال اگرمایل بدیدنش باشید بطیب

خاطر حاضرم که سواد آن را برای شما بفرستم .

با تقدیم احترامات دوستانه سرجارج محترمم .

دوست صادق شما

و ، مورگان شوستر

(خدمت . ك . ج . سرجارج بارکلی .)

✿ ✿ ✿

(۲۹) مراسله مسترشوستر به سرجارج بارکلی

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

نوزدهم نوامبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست وهفتم ذیقعده ۱۳۲۹)

سرجارج محترم من: کلنل بدّوز فردا از راه پطرسبرك عازم انگلستان است .

تصور میکنم اگر مشارالیه بتواند ملاقات شخصی با **مسیوکوکوستف** بکند از نقطهٔ نظر دولتین انگلیس وروس بحال ایران نافع خواهدبود خیالات شخصی خود را راجع به امور مالیه و همچنین ، نقشه هائیکه میتوان بتدابیر عملی نظم صحیحی بروی کار آورد که باعث اطمینان دولت (های) ایران وانگلیس وروس بشود ، کاملا بایشان توضیح داده وفهمانیده‌ام. اگر شما هم این رأی را به‌پسندید بسیار ممنون‌خواهم شد، اگر بتوانید معرفی کتبی ازکلنل مزبور به سفیر انگلیس‌مقیم پطرسبرك بفرمائید، و در مکتوب خود ازسفیر خواهش بفرمائید مشارالیه‌را بارئیس‌الوزرای روس ملاقات بدهد. واگرهم‌در مراسلهٔ خود اظهار بفرمائید که خواهش‌مزبور رابرحسب خواهش این جانب اظهار فرموده‌اید ضرری نخواهد داشت .

باتقدیم احترامات مهربانانه . سرجارج محترمم .

دوست صمیم شما . و . مورگان شوستر .

(خدمت جناب . ك . س . م . ج . سرجارج بارکلی وزیر مختار انگلیس)

✿✿✿

(۳۰) مراسلۀ شخصی سرجارج بارکلی به مسترشوستر

طهران سفارت انگلیس .

دهم ژوئیۀ ۱۹۱۲ (مطابق نوزدهم محرم ۱۳۳۰)

مسترشوستر عزیزم : از یادآوری وعبارات محبت آمیز شما نهایت درجه متشکر می‌باشم .

وبسیار متأسفم ازاینکه چرابیش ازاین ازملاقات شما محظوظ نشدم. امیدوارم روزی باهم ملاقات نمائیم که وضع جریان امور بهتر ومسئولیت و مجبوریت در آن کمترباشد. راحتی و آرامی مسافرت شما راطالب وتفرجهای مطبوع پاریس را اگر در آنجا توقف بفرمائید برای شما آرزومندم .

دوست بسیار صادق شما . جارج بارکلی .

دوم

سواد مراسلات بین مسترمورگان شوستر خزانه دار کل دولت امپراطوری ایران و عالی‌جناب س پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس مقیم طهران

(۱) مراسله مسترشوستر بمسیو پاکلیوسکی کزیل وزیرمختار روس

طهران خزانه‌دار کل دولت امپراطوری ایران.

دهم اوت ۱۹۱۱ (مطابق چهاردهم شعبان ۱۳۲۹)

توسط وزیرامورخارجهٔ ایران. خدمت عالی‌جناب، س. پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس در طهران، جنابعالی. برحسب حکم نمره ۲۰۵ وزارت جنگ دولت امپراطوری شرف اظهار دارم. که یك طغرا حوالهٔ سیصد و شصت هزار وسیصد ونود وپنج‌روبل بانك شاهنشاهی ایران‌را که برای‌تأدیهٔ قیمت هفت هزارقبضهٔ تفنگ ریفل وسه‌میلیون وپانصد هزارعدد فشنگی‌میباشد، که سابقاً برحسب تصویب مجلس خریداری شده، تقدیم‌نمایم.

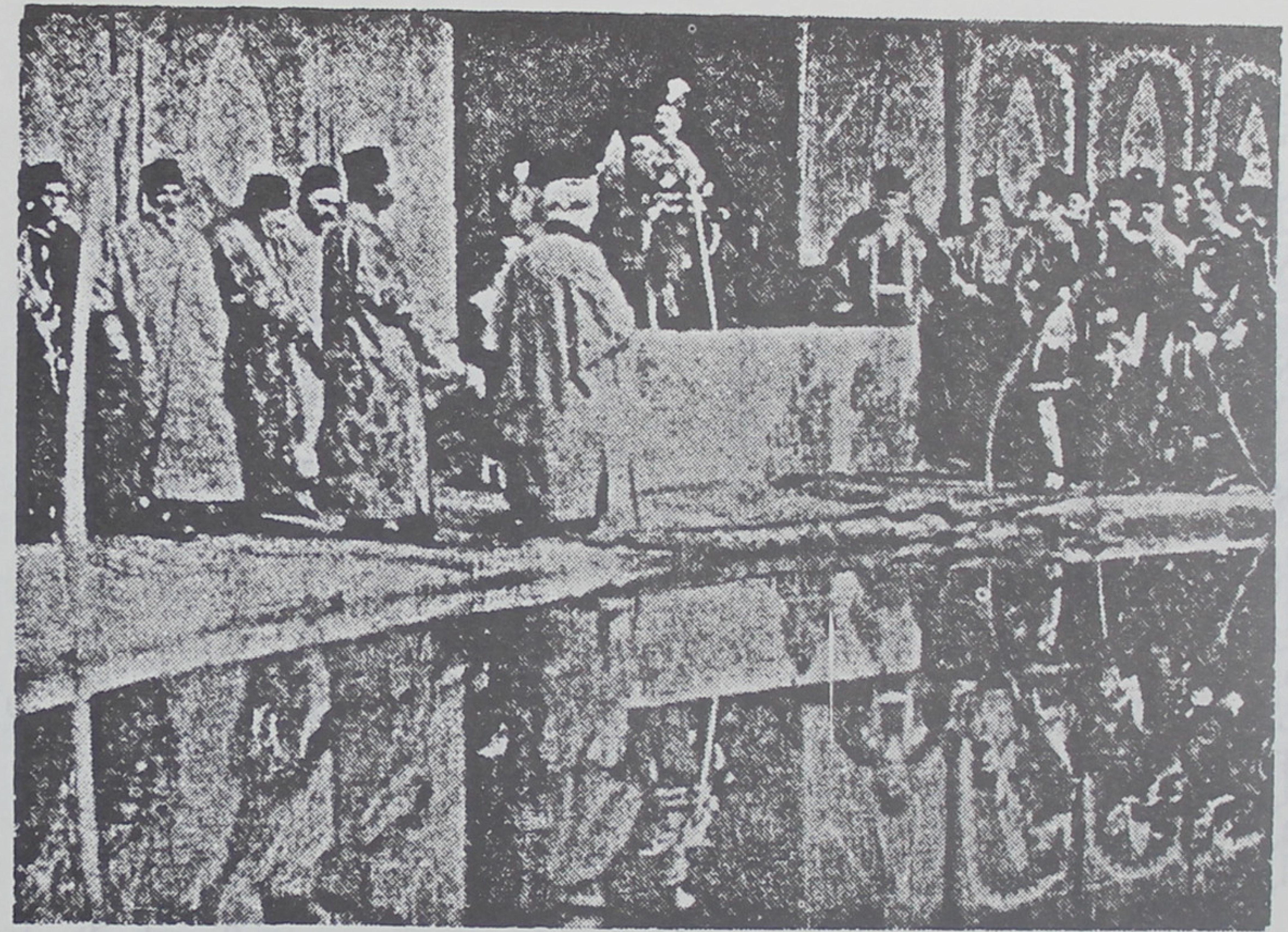
امیدوارم رسید مبلغ‌مزبور را که درجوف‌است امضاء فرموده درموقع فرصت مسترد دارند.

باتقدیم احترامات صمیمانه

دوست صادق جناب عالی

و. مورگان شوستر خزانه دار کل ایران.

(طهران. سفارت روس)



سلام نشستن محمدعلی شاه مخلوع درعمارت سلطنتی معروف بتخت مرمر

✿✿✿

(۲) مراسله جوابیه موسیو پاکلیوسکی کزیل بمسترشوستر

طهران . سفارت روس.

توسط وزیرامورخارجهٔ ایران . خدمت جناب و . مورگان شوسترخزانه‌دار کل‌ایران . طهران دوازدهم اوت ۱۹۱۱ (مطابق شانزدهم شعبان ۱۳۲۹).

مسترمورگان شوسترمحترمم : بسیارمتشکرم ازمراسلهٔ دهم اوت شما وحواله سیصد وشصت هزار وسیصد ونود وپنج [روبل] منات به‌بانك شاهنشاهی ایران‌ازبابت قیمت تفنگهای ریفل وفشنگهائی که بجهت ایران از روسیه خرید شده است.

رسید مبلغ مزبور درجوف است دریافت فرمائید .

مسترمورگان شوسترعزیزم :

دوست صادق شما س پاکلیوسکی کزیل.

✿✿✿

(۳) مراسله مستر شوستر به مسیوپاکلیوسکی کزیل وزیرمختار روس

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

نوزدهم اوت ۱۹۱۱ (مطابق بیست وسوم شعبان ۱۳۲۹)

وزیرمحترم من : اکنون بتوسط وزارت خارجه مطلع شده‌ام که تأدیهٔ حقوق ومواجب بریگاد قزاق قدری تعویق‌افتاده‌است . چون ازاینجانب خواهش‌شده است که معجلا این‌امررا با جنابعالی‌انجام دهم ، لهذا برای تصفیهٔ آن حاضرمیباشم.

تاکنون مطمئن بودم که بانك استقراضی درمواقع لازم تأدیهٔ مواجب بریگاد قزاق‌را اطلاع‌خواهدداد چنانکه درفقرهٔ شانزده هزار وسیصد وچهارتومان ونه‌قران بابت بعضی‌مخارج که درهیجدهم ژوئیه۱۹۱۱ (بیست ویکم‌رجب ۱۳۲۹) بانك‌مزبور اطلاع‌داد ، فوراً حوالهٔ‌آنرا فرستادم . اینك معلوم شده که بدون اطلاع من‌تأخیری

درمواجب بریگاد واقع شده است ، اگرچه ازوقوع این تعویق بسیارمتأسفم ولی این نکته را هم عرض مینمایم که دراین باب خودرا مقصرومسئول نخواهم دانست . با این حال درهرموقع ودرهروقت ساعی و مستعد درتأدیهٔ حقوق بریگاد (هستم) تا احترام ضمانت دولت را درقرارداد دسامبر ۱۹۱۰ (ذیحجه ۱۳۲۸) برقرار دارم.

پس بعقیدهٔ این جانب ، برای جلوگیری از وقوع تعویق درآتیه مناسب است که درصورت وقوع تأخیر، بانك استقراضی یاکلنل بریگاد فوراً مقدار وجه پرداختنی را اطلاع دهند ، تامنهم بتوانم مقدار آن وجه را بدفتر بانك حواله داده و باسم کلنل یاصاحب منصبی که برای قبض واقباض آن مبلغ معین میشود ، تبدیل نمایم ، به همان ترتیب که انتقال قروض سالانه بعمل می آید . تصور میکنم این ترتیب ازحیث عبارت ومفاد وموافق با قرارداد مذکور و باعث تأمین کامل برای تأدیهٔ این گونه مخارج از گمرکات شمالی خواهد بود.

تصور میکنم دراین معامله وبرای منع اروقوع تعویق درآینده چنانچه مرضی[۱] جنابعالی باشد ، مبلغی که باقی است فوراً پرداخته شود ، بشرط اینکه درآتیه نظیر این واقعه دیده نشود . فقط بملاحظه ضیق وقت این ترتیب رعایت شده است.

این را هم عرض کنم چون فردا که یکشنبه است ناهار (را) دز قلهك خواهم خورد، امیدوارم بعد ازظهر خدمت شما رسیده شاید چند دقیقهٔ بتوانیم دراین موضوع باهم گفتگو نمائیم.

باتقدیم احترامات دوستانه . وزیرمحترم من :

دوست بسیار صادق شما

و . مورگان شوستر.

(زرگنده خدمت جناب . س . پاکلیوسکی کزیل وزیرمختار روس)

✿✿✿

۱ــ مرضی باتشدید یاء : مورد رضایت.

(۴) مراسلهٔ جوابیهٔ مسیو پاکلیوسکی کزیل به مستر شوستر

طهران . زرگنده . سفارت روس.

بیستم اوت ۱۹۱۱ (مطابق بیست وچهارم شعبان ۱۳۲۱)

مستر مورگان شوستر محترمم : بسیار متشکرم از مراسله وخواهش شما درباب تصفیهٔ وجه پرداختنی به بریگاد قزاق.

بهرحال متأسفم از دستورالعملهای مؤکدی که ازطرف دولت متبوعه‌ام دراین باب رسیده وتخطی از آن برای من ممکن نیست . دولت متبوعه‌ام همیشه ساعی است که دول مشرقیه را قویاً مجبور ومقید به‌تعمیل[1] و اجرای ظاهرعبارات معاهداتشان نماید . زیرا وقوع هرگونه تخلف درمعاهدات بسهولت تمام باعث نقض احترام آنها میشود . معاهدهٔ دهم دسامبر ۱۹۱۰ (مطابق هفتم ذیحجةالحرام ۱۳۲۸) متعلق باین شرط است که باید بعضی مخارج دولت ایران بتوسط بانك خودمان بامداخله وتصویب فقط ادارهٔ گمرك پرداخته شود. ازطرف دولت متبوعه‌ام تأکید شده‌است که مواظبت نمایم تا انقضاء مدت معاهده تغییری در موادآن بظهور نرسد . باین جهت امیدوارم تفویض اختیارات را بجهت همیشه یابرای چند سال به‌مسیو مورنارد مناسب خواهید دانست ، که احکام خودرا برای تأدیهٔ هرمبلغی که درمعاهدهٔ فوق‌الذکر مندرج است به‌بانك ما بفرستد .

چون مصارف بریگاد در هیجدهم ژوئیهٔ گذشته فوق‌العاده و خارج از بودجهٔ سالانه ومفاد معاهدهٔ مزبوره بود ، تأدیه‌اش بدون تصویب صریح شما ممکن‌نبود .

از ملاقات دوستانه سوء تفاهمات را در آینده ممتنع‌الوقوع ساخته یك جهتی قلبی را که همیشه خواستار آن بوده‌ام تسهیل بخشد . با احترامات مهربانانه ، مستر مورگان شوستر عزیزم .

دوست صادق شما . س ، پاکلیوسکی کزیل.

۱ـ تعمیل : عمل کردن.

☆☆☆

(۵) مراسلهٔ . س . پاکلیوسکی کزیل به مستر شوستر

طهران . سفارت روس .

دوم سپتامبر ۱۹۱۱ (مطابق هشتم رمضان ۱۳۲۹)

مستر مورگان شوستر عزیزم : اکنون تلگرافی ازطرف دولت متبوعه‌ام رسیده که سه روزقبل مخابره شده بود .

قبل‌ازآنکه جوابی از مذاکرات شفاهی دو هفتهٔ قبل بدهم عرض میکنم ، که دولت متبوعه‌ام استفسار مشروحی ازتشکیل‌وتعداد ومحل اقامت ومأموریت ژاندارمری خزانه نموده ، و هم چگونگی وظایف و مشاغل هیئت مزبوره (را خواستار شده و میخواهد بداند که)[1] آیا ژاندارمری دیگری هم بجهت‌اصلاح سایر امورلازم خواهد شد،' یافقط منحصر بهمین‌دسته ژاندارمری‌خزانه می‌باشد ، که امورمتعارفی‌ژاندارمری را بانضمام جمع‌آوری مالیات انجام دهد؟

نکته دیگر که توضیحش نیز لازم است ، اینست که در صورتی که مأموریت ماژوراستوکس پس ازششماه بجنوب ایران ، تبدیل شود ، ریاست ژاندارمری نقاط شمالی‌هم بامشارالیه خواهد بود ؟ آیا این امرممکن است که پس از انقضای ششماه یکی از افسران سویدی رئیس کل ژاندارمری معین بشود ، و ماژور استوکس فقط بصرف اسم درتحت ریاست افسرسویدی آنهم خارج‌ازمنطقهٔ نفوذ روس خدمت نماید؟ وآیا ممکن‌است که این‌دوشرط جزء قرارداد مشارالیه ذکرشود؟

اختیاراین‌شق آیا ازسایرشقوق‌انسب نخواهد بود که ازاول یکنفرصاحب‌منصب درجهٔ اعلای سویدی بریاست ژاندارمری خزانه مأمور شده و ماژوراستوکس برای ششماه درطهران بماند تا افسر سویدی را معاونت نماید ، بانضمام این شرط که پس ازانقضاء مدت مزبوره محل‌مأموریتش بمنطقهٔ نفوذ انگلیس یابی‌طرف تبدیل شود ؟

۱ـ ن : اینکه .

بدون شبهه دولت ایران لازم است توضیح و اطمینانات کامله در چگونگی و (حدود اراضی) محل مأموریت وفعالیتهای ماژوراستوکس بدهد . بنظرشما آیا دولت ایران دراین کار مستعد میباشد ؟

بسیارممنون ومتشکرخواهم بود اگر در توضیح روشن وجامع وفقرات مذکوره مرا معاونت نمایند ، تا بتوانم بدولت متبوعهٔ خود اطلاع دهم . یقین دارم اصلاح و تصفیهٔ امور تادرجه وسیعی منوط به‌نوعیت جواب شما خواهد بود .

مسترشوستر عزیزم مرا دوست صادق خود بدانید . س پاکلیوسکی کزیل.

✡ ✡ ✡

(۶) مراسلهٔ جوابیه مستر شوستر به

س . پاکلیوسکی کزیل وزیرمختار روس

طهران : خزانه‌داری کل دولت امپراطوری ایران .

سوم سپتامبر ۱۹۱۱ (مطابق نهم رمضان ۱۳۲۹)

وزیرمحترم‌من:مکتوب‌دوم‌ماه‌جاری‌شماراجع به‌بعضی‌سؤالات دولت‌متبوعه‌تان متعلق به‌اقدامات وترتیبات ژاندارمری خزانه قبل‌ازآنکه جواب مذاکرات دوستانه تقریباً دوهفتهٔ قبل مارا بدهد واصل گردید .

جواباً عرض میشود با نهایت خوشوقتی تمام اطلاعات خود را راجع به امور مذکوره تادرجه‌ای که بنظرم میرسد اظهار میکنم.

اما درفقرهٔ تشکیل و تعداد و وظایف ژاندارمری خزانه ، غرض عمده از این تشکیل چنانکه ازظاهراسمش مستفاد میشود جمع آوری مالیات است با مداخلات صریحه ، ولی در تحت احکام نمایندگان خزانه‌دار کل . و هم برای برقرار داشتن امنیت عمومی که ازفقدانش اقلا وصول مالیات دراین‌مملکت ممتنع میگردد، تشکیل این‌هیئت را هم ایرانیان خواهند داد ، باستثناء چندنفرصاحب منصب مفتش اروپائی و آمریکائی ، وازحیث عدد هم تصورمیکنم ازهرجهت تخمیناً ازدوازده تاپانزده هزار

نفر لازم خواهد شد، که با کمال درستی وصداقت وظایف خودشان را در تمام مملکت انجام دهند. اگرچه یقین دارم تا هیجده ماه دیگر یا بیشتر به تشکیل عدد کامل محتاج و نائل نخواهیم شد.

واما در این فقره که تشکیل ژاندارمری دیگری هم محل احتیاج واقع خواهد شد، رأی مستقیم خودم اینستکه باوجود این هیئت نظامی دو فوج دیگر هم لازم و مقرون بصرفه نخواهد بود، عقیدهٔ خودم اینستکه در اکثر مواقع فقط یك هیئت نظامی بادیسیپلین منظمی برای برقرار داشتن امنیت ونظم عمومی کافی خواهد بود، و برای اسکات جنبش شورشیان هر محل فوجی که دارای اقتدارات پولیس باشدنیز کافی است، مگر در صورتیکه شورش بدرجه‌ای سخت شود که توجه قوای نظامی را بطرف خود منعطف سازد.

اما در فقرهٔ سئوال شخصی خود شما در باب مأموریت ماژور استوکس، عرض میکنم که چون مشارالیه را برای ریاست کل ژاندارمری در تمام مملکت انتخاب نموده وقرارداد سه ساله هم بااو بسته‌ام، قصد مقرر داشتن هیچ صاحبمنصبی رافوق ماژور موصوف ندارم، تااینکه بتواند با کمال اطمینان خدمات خودرا انجام دهد. امورومناسباتیکه باعث انتخاب اوشده همان مناسبات باعث برقراریش به‌این خدمت میباشد، تا آنکه خدماتش را با کمال اطمینان انجام دهد.

محدود نمودن محل استخدام ماژوراستوکس هم به خارج از منطقهٔ نفوذروس چه در قراردادش وچه بعنوان دیگر، بدلائلی که سابقاً اظهار نموده و یقین دارم دولت شما هم بخوبی آن را ملتفت است قابل تأمل و مذاکره نیست.

قصد ندارم دیگریرا بجای ماژور استوکس برای معاونت اول در انتظامات ژاندارمری خزانه انتخاب نمایم. زیرا که لیاقتهای مشارالیه با دلایل متقنه بقسمی مشهور استکه محتاج به‌تکرار نیست. ماژورموصوف در تحت اوامر شخصی من بوده (و) هیچ مسلك وطریقهٔ را بجز اجرای دستورالعملهای شخصی من پیروی نخواهد نمود.

اما در باب فقره ماقبل آخر مکتوب شما ، عقیدهٔ صاف و صریح من در این باب اینست که دولت ایران هیچگاه حاضر نمیباشد اطمینانی درتحدیدحدود ارضی و تعیین محل عملیات ماژور استوکس بدهد ، در این صورت منهم در این باب حاضر نخواهم بود . قصدخودم اینست که خدمات مشارالیه رادر تمام مملکت بقسمی جاری و ساری بدارم که درزمان مسئولیتم برای اصلاحات مالیه بهترین طرق اصلاح باشد.

وزیر محترم من : همیشه ساعی میباشم که تمام خیالات خودرا راجع به این معامله با کمال صداقت و پاکدلی اظهار نمایم ، و امیدوارم از بیان فوق دولت شما ملاحظه خواهد نمود که غرض اصلی و منظور حقیقی در این امر فقط تشکیل هیئت مؤثره صحیحی است برای تکمیل شغل مشکلی که بدست گرفته‌ام . لازم نیست عرض بکنم که از اصلاح جدید مالیه وعایدات داخلی ایران چه منعقت کلی به تمام فواید و اغراض رعایای داخله و خارجه هائیکه بادولت ایران مربوطند خواهد رسید .

باتقدیم احترامات دوستانه وزیر محترمم . و . مور گان شوستر

خزانه دار کل ایران .

(زرگنده . خدمت ، س پاکلیوسکی کزیل وزیر مختارروس)

☆☆☆

(۷) مراسله مستر شوستر به س . پاکلیوسکی

کزیل وزیر مختار روس

طهران . خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

پنجم سپتامبر ۱۹۱۱ (مطابق یازدهم رمضان ۱۳۲۹)

وزیرمحترم من : ازقراریکه مطلع شده‌ام مفاد مکتوب دو روز قبل‌مرابوضع غریبی تأویل فرموده و آنرا اختتام عمدی بحث در معامله ماژور استوکس تصور نموده‌اند . اگر این قسم است اجازت می طلبم عرض کنم که همچو خیالی ابداً در متخیله منهم خطور ننموده و از مراسلهٔ دوم ماه جاری شما هیچگاه استنباط بحث



علی‌قلی‌خان سردار اسعد بختیاری

در معامله مذکوره ننموده‌ام . بلکه همان قسمیکه از ظاهر عبارتش مستفاد میشد ، تصور نمودم که فقط خواهش توضیح مفصل جامعی است که شما مایل به اطلاع از آن بوده‌اند تا بتوانند عملیات آیندهٔ خود را برطبق آن منظم گردانند . و بهمین جهت بود که سعی کردم در جواب مراسله شما بیان جامع و واضح مسائل مصوبه دولت ایران را تشریح نمایم . بسیار متأسف خواهم بود اگر در مضمون مکتوب جوابیهٔ این جانب تصور ضرری فرموده یا آنکه نسبت بمن بد گمان شوید . از ابتدای مذاکرات اصلیه در این باب ملتفت بودم که شاید بتوانم دولت شما را از مشکلات امور این دولت و همچنین مشکلات امور خودم ، خصوصاً در همین فقره مطلع گردانم ، تا آنکه مایل بسلوك مهربانانه ورفتار دوستانه‌نشده، اعتراضاتی را که در باب معاهدهٔ ماژوراستوکس تابحال جاری داشته اند ترك نمایند . اگرچه مقصود اصلی از ملاقات دیروز با شما این بود که رأی جدید دولتتان را در این معامله استنباط نمایم ، ولی بعد چنانکه‌از مضمون مراسلهٔ شما ظاهر شد تصور می‌نمایم شاید قبل از آنکه اطلاعات صحیحه و مفصله بیش از آنکه اظهار شده ـ و امیدوار بودم ازجواب این جانب استنباط کرده تحصیل نمائید- راضی به اظهار ومسلك حاضر در تشریح‌مقاصدآتیه دولت خودنباشید.

بسیارمایلم که بزودی شمارا ملاقات کنم‌خصوصاً در صورتیکه از مضمون‌کاغذ من شبهه و تردیدی در خیال شما راه یافته باشد . کوشش میکنم که فردا ساعت سه بعد از ظهر چنانچه برای شما زحمت نباشد بزرگنده بیایم . خواهش‌مندم مناسبت و مساعدت وقت مزبور را التفات فرموده به کلنل بدوز اطلاع دهید ، مشارالیه هر قسم و بهر وسیله که باشد به اینجانب اطلاع خواهد داد. باتقدیم احترامات‌دوستانه وزیر محترم من .

دوست بسیار صادق شما ،

و . مورگان

شوستر . خزانه دار کل ایران .

(زرگنده . خدمت عالیجناب س . پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس .)

☆☆☆

(۸) مراسلهٔ جوابیهٔ مستر شوستر به ، س. پاکلیوسکی کزیل

طهران خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

سوم سپتامبر ۱۹۱۱ (نهم رمضان ۱۳۲۹)

وزیر محترم : [۱] مکتوب دوم ماه جاری شما راجع به بعضی سؤالات دولت متبوعه تان متعلق به اقدامات و ترتیبات ژاندارمری خزانه قبل از آنکه جواب مذاکرات دوستانه تقریباً دوهفته قبل مارا بدهید واصل گردید .

جواباً عرض می‌شود بانهایت خوشوقتی تمام اطلاعات خودرا راجع بامورمذکوره تادرجه‌ای که بنظرم میرسد اظهارمیکنم.

اما درفقرهٔ تشکیل وتعداد و وظایف ژاندارمری خزانه ، غرض عمدهٔ از این ازاین تشکیل چنانکه از ظاهر اسمش مستفاد میشود جمع آوری مالیات است ، با مداخله صریحه ، ولی در تحت احکام نمایندگان خزانه دار کل ، وهم برای برقرار داشتن امنیت عمومی که ازفقدانش اقلاً وصول مالیات دراین مملکت ممتنع میگردد. تشکیل این هیئت را هم ایرانیان خواهند داد ، به استثناءِ چندنفر صاحبمنصب مفتش اروپائی و امریکائی و از حیث عدد هم تصور میکنم از هر جهت تخمیناً از دوازده تا پانزده هزار لازم خواهد شد ، که با کمال درستی و صداقت و ظایف خودشان را در تمام مملکت انجام دهند . اگر چه یقین دارم تاهیجده ماه دیگر یاپیشتر به‌تشکیل عددکامل محتاج و نایل نخواهیم شد .

و اما در این فقره که تشکیل ژاندارمری دیگری محل احتیاج واقع‌خواهد شد ، رأی مستقیم خودم اینست که باوجود این هیئت نظامی دوفوج دیگر هم لازم و مقرون بصرفه نخواهد بود، عقیدهٔ خودم این‌است که دراکثرمواقع فقط یك هیئت

---

۱ ــ این کاغذ عوض کاغذ سوم سپتامبر فرستاده شد تا بجای آن بگذارند. (یعنی در دفتر رسمی سفارت ثبت وضبط نمایند.)

نظامی با دیسیپلین منظمی برای برقرار داشتن امنیت ونظم عمومی کافی خواهدبود، و برای اسکات جنبش شورشیان هر محل فوجی که دارای اقتدارات پلیس باشد نیز کافی است ، مگر در صورتیکه شورش بدرجه‌ای سخت شود که توجه‌قوای نظامی را بطرف خود منعطف سازد.

و در خصوص سئوالات شخص خودتان همین قدر عرض میکنم که امیدوارم بزودی شما را ملاقات نموده و سعی خواهم کرد در آن ملاقات تااندازه‌ای که مطلع میباشم توضیح دهم .

وزیر محترم‌من: همیشه ساعی‌میباشم که‌تمام خیالات خودرا راجع به‌این‌معامله با کمال‌صداقت و پاکدلی‌اظهار نمایم‌وامیدوارم از بیان‌فوق دولت شماملاحظه خواهد نمود که غرض اصلی و منظور حقیقی دراین امر فقط تشکیل هیئت مؤثرهٔ صحیحی است برای تکمیل شغل مشکلی که بدست گرفته‌ام . لازم نیست عرض کنم که از اصلاح جدید مالیه و عایدات داخلی ایران چه منفعت کلی به تمام فواید و اغراض رعایای داخله و خارجه‌هائیکه بادولت ایران مربوطند خواهد رسید .

باتقدیم احترامات دوستانه وزیر محترم من

و ، مور گان شوستر خزانه دار کل ایران .

زر گنده . خدمت جناب س . پاکلیوشکی کزیل وزیر مختار روس

☆☆☆

(۹) مراسلهٔ مسترشوستر به س . پاکلیوسکی کزیل

وزیر مختار روس .

طهران خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

سیزدهم سپتامبر ۱۹۱۱ (مطابق نوزدهم رمضان ۱۳۲۹)

وزیر مختار بسیار محترم من : باکمال مسرت و خوشوقتی اطلاع میدهم که درپانزدهم ماه‌قبل، از کلنل‌بدوز نمایندهٔ (کمپانی)مسرزسلیمن و برادران‌درخواست

قرضهٔ چهارمیلیون لیرهٔ انگلیسی نموده‌ام ، سوادآن در جوف است . اکنون محبت و همراهی دولت متبوعه و نفوذ شخصی خود شما را امیدوار و طالبم تا اطمینان تمام تصفیه پذیرد .

با تقدیم احترامات کامله دوست صادق شما

و ، مورگان شوستر خزانه دار کل ایران .

(خدمت جناب س . پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار)

☆☆☆

(۱۰) مراسله مستر شوستر به وزیر مختار روس

طهران خزانه داری کل دولت امپراطوری ایران .

سیزدهم سپتامبر ۱۹۱۱ (نوزدهم رمضان ۱۳۲۹)

وزیر محترم من : ممکنست استفسار نمایم که آیا از طرف دولت خود مختار میباشد در دادن اطلاع نتیجهٔ مذاکرات سابقه راجع به استخدام ماژور استوکس ؟ چون از تعویق هر روز در این امر بار سنگینی بر یکی ازشعب کارم افزوده می‌شود زحمت دادم .

باتقدیم احترامات دوستانه وزیر محترمم : دوست بسیار صادق شما

و ، مورگان شوستر خزانه دار کل‌ایران.

(طهران . خدمت جناب س . پاکلیوسکی کزیل وزیر مختار روس)

☆☆☆

(۱۱) مراسله جوابیه سفارت روس به مستر شوستر

طهران . سفارت خانه روس

شانزدهم سپتامبر ۱۹۱۱ (بیست و دوم رمضان ۱۳۲۹)

(مستر مورگان شوستر محترم من : هنوز از دولت متبوعهٔ خود چیزی در

فقرهٔ استخدام ماژور استوکس نشنیده و منتظر جواب آن میباشم . شاید علت تأخیر جواب ، خارج شدن امپراطور از پطرسبرك بوده باشد .

بمجرد اینکه تلگراف برسد ، دقیقه‌ای در اطلاع بشما تأخیر و تضییع وقت نخواهم نمود .

با تقدیم احترامات دوستانه . دوست صادق شما

س . پاکلیوسکی کزیل .

☆☆☆

(۱۲) مراسلهٔ سفارت روس به مستر شوستر

طهران . سفارتخانهٔ روس .

پانزدهم اکتوبر ۱۹۱۱ (مطابق بیست و یکم شوال ۱۳۲۹)

مستر شوستر عزیزم : ترتیب جدیدی را که درمسئله استخدام ماژور استوکس در مذاکرات سابقه اظهار نموده بودید بدولت متبوعهٔ خود پیشنهاد نمودم ، اکنون جواب آن بمضمون [1] ذیل رسیده است که چون متأسفانه از سوء اتفاق معلوم میشود که تحدید محل شغل ماژور استوکس بجنوب ممکن نیست ، لذا دولت من مجبور است که بر خلاف مأموریت صاحبمنصب مذکور بریاست ژاندارمری مالیهٔ ایران (پروتست) تعرض [2] نماید .

مرا دوست صادق خود بدانید

س . پاکلیوسکی کزیل

☆☆☆

۱ـ این آخرین انکار روس بود ازپس گرفتن اعتراض خود دربارهٔ استخدام ماژور استوکس. تاآن زمان باسفارتین روس وانگلیس مشغول مراسله بودم که بشروط مخصوصه‌ای آنها را بخدمات بسیارمهم ماژوراستوکس بقسمیکه منافی باشناختن منطقه‌های نفوذ هم نباشد راضی نمایم.

۲ـ اعتراض .

(۱۳) مراسلهٔ وزیر مختار روس بمستر شوستر

دهم ژانویه ۱۹۱۲ (مطابق نوزدهم محرم ۱۳۳۰) شخصی است مسترشوستر عزیزم . از مراسلهٔ مهربانانه‌ای که خیلی مؤثر واقع شد کمال تشکر حاصل گشت . . . . .

همواره از تجدید یاملاقات شخصی بسیار پسندیده ودلنشین شمادر آینده مسرور خواهم بود . . . . .

باتقدیم بهترین آرزوی خوشی سفر شما مسترشوستر عزیزم :

دوست بسیار صادق شما . س . پاکلیوسکی کزیل

سوم

سواد قرارداد بین خزانه دار کل ایران
و ماژورس ، ب ، استوکس .

بیست وچهارم ژویه ۱۹۱۱ (مطابق بیست وهفتم رجب ۱۳۲۹) ما بین ، و . مورگان شوستر نمایندهٔ با اقتدار و خزانه دار کل دولت ایران و ماژور س . ب . استوکس رعیت انگلیس و مستخدم سابق فوج هند ساکن شهر طهران قراردادی مطابق فصول ذیل منعقد و بامضاء رسید .

(۱) بموجب اختیاراتیکه از طرف دولت شاهنشاهی ایران بموجب قانون مصوبهٔ بیست وسوم جوزای ۱۳۲۹ مجلس به خزانه دار کل ایران تفویض شده مجاز ومختار میباشد در تشکیل هیئت نظامی مخصوصی برای نظارت (وامداد دروصول) مالیه ، وهمچنین در بستن معاهدات بامعاونین مالیه که جزو هیئت مخصوصهٔ ناظره باشند باتصویب مجلس . ونیز بموجب اختیاریکه برحسب قوانین بعدازطرف مجلس بخزانه دار کل داده شده ، مجاز خواهد بود در قرار داد باشخص اروپائی که مقیم ایرانست بجهت استخدام مشارالیه بعنوان معاونت خزانه‌دار کل درشعبهٔ تنظیم ژاندارمری

خزانه . شروط این قرار داد کلیتاً مطابق شروط قراردادهای باسایر معاونین مالیه وخزانه دار کل میباشد .

(۲)دولت امپراطوری ایران بموجب این قرارداد ماژور س . ب . استو کس را مأمور ومستخدم میگرداند بشغل معاونت خزانه دار کل. خصوصاً در نظم‌وترتیب ادارهٔ ژاندارمری خزانه بمدت سه سال کامل از ابتدای تاریخ این قرارداد .

(۳) دولت شاهنشاهی ایران بموجب این قرار داد متعهد و متقبل می‌شود تأدیهٔ مبلغ پنجهزار دلار سکهٔ رایجه ممالك متحدهٔ آمریکایامعادل قیمت آن را به‌لیرهٔ انگلیسی که سالانه‌بدوازده قسط در آخر هرماه بعنوان معاونت مالیه‌بماژور استو کس موصوف بدهد .

(۴) ماژور استو کس‌تمام فصول این‌قرار داد را که ذ کرشده ومیشودمتقبل، ومتعهد است که درتمام امتداد مدت این قرار داد عموم فرایض‌خودرا بعنوان معاونت مالیهٔ خزانه دار کل با کمال صداقت و درستی و داشتن اقتدارات بمواجب مزبور انجام دهد .

(۵) ماژور مزبور درانجام فرایض مستخدمیش از احکام وقوانین خزانه دار کل ایران تمکین واطاعت خواهد نمود .

(۶) درصورتیکه از ماژور مشارالیه درادای تکالیف و وظایفش‌راجع به‌تمکین وانقیاد از دستورالعمل وقوانین مزبوره تعلل ومسامحه بروز نماید دولت شاهنشاهی ایران حق خواهد داشت پس‌از اظهار خزانه‌دار کل ، مشارالیه را ازخدمتش منفصل واین‌قراردادرا بدون تأدیه حقوق شش ماه‌نسخ نماید .

(۷) درصورتیکه ماژوراستو کس قبل‌ازانقضای مدت این‌قراردادبطیب خاطر مستعفی شود ، حقوق واجرتش بقدر ایام خدمتش خواهد بود .

(۸)بموجب این‌قرارداد،ماژور استو کس‌متعهد استکه درامور مذهبی‌وسیاسی

سلطنتی ایران بهیچ وجه مداخله نکند ، مگر تادرجه‌ای که اجرای وظایف حقه‌اش اورا مجاز بدارد .

(۹) برحسب این‌قرارداد ماژور استوکس متعهد میشود که در تمام مدت استخدامش بهترین‌مساعی ومجدترین کوششهای‌خودرا درتعمیرمالیات‌وازدیاد عایدات دولت شاهنشاهی ایران بکاربرده ، آبادی وترقی مملکت وبهبودی وترفیهٔ حال ملت وشرف واحترام دولت ایران را در دایرهٔ فعالیت خود مطابق قانون‌کاملا پیشنهاد و وجههٔ همت خود سازد.



مسترشوستر ومستخدمین ایرانی واروپائی خزانه

هاء

نطق مستر ه . ف . ب لینچ عضو کمیتهٔ

(انجمن) ایرانیان لندن

دردعوت شامیکه ازطرف اعضاء انجمن مزبور به اعزاز ، و . مورگان شوستر در [سوای هوتل] لندن بتاریخ بیست ونهم ژانویه۱۹۱۲ (مطابق هشتم صفر۱۳۳۰) داده شد .

(معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس و روس قابل توجه دولت انگلیس است)

رئیس مجلس ! مستر لینچ مزبور ، خانم ها ، آقایان ، اکنون جام سلامتی مهمان امشب خودمسترمورگان شوستررا بهمه‌تکلیف میکنم . کمیتهٔ ایران دراستقبال مستر شوستر ودعوت از این‌هیئت محترمه برای ملاقات‌ایشان ، مسلکی‌اختیار کرده که بکلی مطابق عقایدسابقه‌اش میباشد . از همان ابتدا که این‌کاردقیق بسیاره‌شکل بمستر مورگان شوسترسپرده شد ، نظر بموانعیکه درراه پیشرفت مأموریت و انجام وظایفش انداخته میشد، مشارالیه همواره طرف حمایت و توجه ما بوده است . همچو تصور مینمایم در تابستان گذشته بود که خدمت وزیر خارجه رفته و ماهیت موانع مزبوره را به ایشان اظهار و حقیقتشرا تشریح و توضیح نمودیم ، و از جناب ایشان

رفع آن موانع‌را تادرجه‌ای که ممکن است استدعا کردیم ، بسیار مایلم رأئی راکه در هفتم نوامبر گذشته درمجلس و کلای عمومی ، در موقعیکه عدد نمایند گان کامل بود ، متفقاً امضاء نموده خدمت وزیرخارجه فرستادیم برای شما بخوانم ، زیرارأی مزبور تشریح و مدلل‌میکند نقطهٔ نظر و مسلك مطابق‌قانون ومعمولی اعضای کمیته ایران را که درنظر داشتیم .... (نظر باهمیت و فواید این مملکت) باید مالیات ایران بربنیاد صحیحی گذارده شود ، تابدان وسیله بتواند قادر بر اصلاحات لازمهٔ ادارات به انضمام تسهیل وسایل و تأمین عبور و مرور درآن مملکت بشود .

«نظر به‌اینکه مسترمور گان شوستر ازحیث خزانه‌دار کل، با کفایت و باتجربه بودن خودرا درنظم واصلاح امورمالیه ثابت گردانیده ،این مجمع (و) اعضاء کمیته توجه‌کامل دولت اعلیحضرت (انگلیس) رابطرف مشکلاتی که دولت روس در راه پیشرفت مساعی مسترشوستر دراصلاح امورمالیهٔ ایران افکنده‌است،معطوف ساخته، حمایت‌خودرا ازمشارالیه‌درهراقدامیکه‌دولت‌اعلیحضرت به‌نام‌یکی‌ازامضاء کنند گان معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس وروس مناسب بدانند تقدیم مینمائیم » .

این‌بود رأی مزبور ،ومن‌بسیار متأسفم ازپذیرائی بسیارخنکی که درماه نوامبر ازآن رأی کرده شد . البته کسانیکه مواظب جریان امور ایران بوده‌اند خواهند دانست که پس‌از پیشنهاد این رأی به اندك فاصله‌ای روس اولتیماتومهای خود را به ایران فرستاده ، ودر اولتیماتوم دوم عزل مستر شوستر را خواستگار شد . تاکنون هنوزنتوانسته‌ام ازمأخذ صحیحیکه دولت‌روس بموجب آن انفصال مشارالیه‌راخواست مطلع شوم.تصور میکنم باید درپارلمان (انگلیس) براین‌نکتهٔ پسندیده (نظرعمیقی) افکنده شود . ازهمه گذشته چیزیکه بسیار ناملایم وناپسنداست همان مسلکی است که دولت مانسبت‌به مسترشوستراختیار کرده‌است (بشنوید! بشنوید) سرادوارد گری ماهیت وحقیقت آن‌مسلك‌را درمذاکراتیکه درجلسهٔ چهاردهم دسامبرمجلس و کلای عمومی واقع شده‌بود درضمن مذاکرهٔ حالات جدیدهٔ ایران اظهار داشت.خیلی مایلم اظهار مذکور رابرای حضارتذکار نمایم. ایشان میفرمایند «تقاضای اول دولت روس

انفصال مستر شوستر است ازمستشاری مالیهٔ ایران ، ماتعرضی به‌این‌تقاضا نمیتوانیم نمود ، علت آن راهم به‌پارلمان توضیح خواهم‌داد . چندی قبل تلگرافاً مطلع شدم که مسترشوستر سه‌نفرازرعایای دولت‌انگلیس را بعنوان صاحبمنصبی خزانه به‌خدمات بزرگی مأمور گردانید ، اگرچه لیاقت وحسن نیت مسترشوستر محل شبهه‌نیست ، ولی این نکته‌راهم بایددرنظر داشت، که مقصد ومفاد معاهدهٔ ۱۹۰۷ انگلیس وروس رابواسطه افعال‌یك‌نفر نمیتوان فاسد ودرهم و برهم‌نمود،ولومبنای آن افعال برصحت وحسن‌نیت هم‌باشد.اگرچه هر نصیحت وخیرخواهی که دراجتناب ازاین امرتوانستم به اسرع وسایل نمودم ، ولی درصورتیکه آن آراء مفید واقع‌نشد ، البته به حمایت مسترشوستر قادرنبودم ، اگراز مشارالیه حمایت کرده‌بودم (توجه خاطر عموم رابه این استدلال منعطف میسازم) اگر ازمشارالیه حمایت کرده بودم ، گویا ازمنصوب نمودن مسترشوستر افسران انگلیسی را در منطقهٔ نفوذ روس ، تقویت نموده ودراین صورت مفاد ومقصد معاهدهٔ ۱۹۰۷ !نگلیس وروس‌را نقض کرده‌بودم » .

خانم‌ها ، آقایان : اکنون بایداین‌نکته رابخاطرداشت که اجتماع این هیئت نه‌برای حملهٔ بروزیرخارجه‌است، بلکه بسیاری‌ازما ایشان‌را محترم میداریم. باکمال اطمینان میگویم که درهیچ صورت هیچو ایهامی (حمله بروزیر مزبور) هم نه در اظهارات خود ونه دربیانات سایر ناطقین نخواهد بود .

ابتداأ میخواهم قسمتی ازآن‌بیانات اطمینان بخش (جناب سرادوارد گری) راذکر کنم،وزیرخارجهٔماازطرف دولت اعلیحضرت بکفایت وحسن‌نیت مسترشوستر اعتراف مینمایند . پس ملاحظه بفرمائید که کاردانی و شخصانیت[1] مستر شوستر هیچ محل تأمل‌نیست.مسئله‌ای را که باید امشب بسنجیم،یعنی‌نکته‌ای را که سزاوار هست مجامع بزرگتر درخارج‌ازاین محوطه بسنجند اینستکه‌آیا مسترشوستر حقیقتاً مفاد ومنشاء معاهدهٔ انگلیس‌وروس‌را نقض کرده‌است (یانه) ؟ زیراکه ازنقض ظاهر عبارات آن عهدنامه گفتگوئی دربین نیست .

---

۱ ـ شخصانیت : ظاهراً درینجا بمعنای معمولی شخصیت استعمال شده .

درهرصورت تاریخی را که وزیرخارجهٔما نسبت نقض مفاد ومفهوم این‌معاهده رابه مسترشوستر داده‌اند درست بخاطر ندارم ، اگرهم بغلط رفته‌باشم ایشان‌میتوانند اصلاح کنند ، که وقتیکه مسترشوستر شروع به اصلاحات ادارهٔ خزانهٔ ایران نمود بوزیرمختار مقیم طهران ماملتوسل گشت ، واز وزیرخارجهٔ ما استفسار نمود که آیادر مأموریت ماژور استوکس بریاست ژاندارمری خزانهٔ اعتراضی خواهند داشت‌یانه ؟

بی‌شبهه ماژوراستوکس رعیت انگلیس‌است ، وبنا بود درشمال ایرانهم باجرای وظایف خود به‌پردازد . وآن مسئله چیزی هم نبود که‌بر کسی پوشیده وپنهان باشد.

جوابی که به مسترشوستر داده شده بدین مضمون بود که وزارت خارجهٔمادر مأموریت مشارالیه ابداً عذری تصور نمیکند.پس آن تغییر ازچه وقت وبه کدام سبب در مسلك وزیرخارجهٔما راه‌یافت،وکی‌به این نتیجهٔ آخری منتقل شدند ، که رعیت بودن انگلیس مانع از استخدام در ادارات کشوری شمالی‌ایران میباشد ؟ در این موقع سئوال دیگری هست که باید قدری بدان توجه نمود . اگراین سئوال ازخود من بشود که « مسترشوستر آیا درتعیین مأمورین بشمال ایران مخالفتی بامفاد معاهدهٔ انگلیس‌و روس نموده ؟»نظر باطلاع کاملیکه ازمعاهدهٔ مزبوره دارم ، وچون اظهار آن مسلك از طرف دولت اعلیحضرت بوده ، باکمال جرئت جواب خواهم گفت که در مفاد عهدنامه چیزی‌نیست که تائید وحمایتی ازاین‌اعتراض نماید (بافریاد)[1] چند روزقبل بیان بسیار مطبوع وپسندیده‌ای ازمفاد و مفهوم همین معاهده، آنهم ازشخصی مثل سرجارج بوکانن (Sir. Gearge Bachanan) سفیر کبیرانگلیس درپطرسبرك شنیده شد، که دراثنای نطق‌بلیغ خود،درموضوع اتفاق انگلیس وروس همچو اظهار نمود که «قلباً امیدوارم این اتحاد انگلیس و روس در اعماق قلوب هردو ملت ریشه خواهد دوانید . اتحادات معنویه بین ملل مربوط به امور پلتیکی نیست بلکه ناشی از احساسات دوستانه و اعتماد و همدردی‌ایست که ملل مختلفه را بطرف یکدیگر جذب ومتمایل میسازد ، پس باید اتحاد خودمان را براین بنیاد استوار بداریم ، تا

---

۱ ــ ن : نعره !

هیچ امری باعث تزلزل آن نشود » بعقیدهٔ خودم همه می‌توانیم باظاهر عبارت سفیر- کبیر خود اتفاق نمائیم (بشنوید، بشنوید) و آن را مانند سند معمولی به‌پنداریم که ممداجراء و نفوذمعاهدهٔ انگلیس و روس باشد. پس ازخودمان سئوال میکنیم، وقتیکه مسترشوستر آن سه‌نفر رعیت انگلیس را (بخدمات خزانهٔ ایران) مأمورنمود ، آیا مفهوم ومفادآن معاهده‌ای را که بسفیر کبیر انگلیس تمجید و وزیر اعلیحضرت در پارلمان توضیح وحمایت ازآن کرده بود نقض کرده است ؟ یعنی مفاد همان اتفاق واتحادی‌را که‌بین‌بریطانیای کبری وروسیه جانشین‌رقابت وسوءظن سابق گردیده‌بود (ازبین‌برده‌است) ؟

مسترشوستر واقعاً چه کرد ؟ سه‌نفر رعایای انگلیس‌را به شغل مختص ادارهٔ خزانهٔ ایران در سه شهر مأمور گردانید ، یعنی درتبریز واصفهان وشیراز . اماتبریز که باسرحد روس از نزدیك ترین نقاط شصت میل فاصله دارد ومحل نزول تجارت بزرگ انگلیس است به‌نقاط شمالی ایران. واصفهان که چندصد میل ازسرحد روس دوراست نیز در منتهاالیه دوشاهراه معتبر تجارتی‌انگلیس به خلیج فارس واقع‌است. وشیرازهم درنقطه‌ای واقع‌است که عموماً جزء خطهٔ‌خلیج‌بشماراست. پس درموقعیکه مسترشوستر آن سه‌نفر رابسه نقطهٔ مختلفه بخدمات مختصر مأمور گردانید چگونه میتوانست‌بداند که‌بامنشاء ومفادمعاهدهٔ انگلیس‌وروس مخالفت‌نموده‌است؟(بافریاد)[1] خانمها ، آقایان. باید قدری دراین معامله بدقت ملاحظه‌نمود . منطقهٔ روس چنانکه درمعاهدهٔ انگلیس وروس معین ورسم شده منطقه‌ای است برای جلب منافع واغراض تجارتی . وهیچ ارتباط ومنافاتی باتعیین مأمورین در ادارات کشوری ندارد . تصور بفرمائید اگراین‌قاعده را جاری ومسلم‌بداریم که دولت ایران حق‌ندارد هیچیك از اتباع انگلیس را در منطقهٔ نفوذ روس مأمور گرداند معنیش چه خواهدبود ؟ معنیش اینستکه درتمام خطه‌ای که‌وسعتش ازفرانسه بیشتر میباشد ، وپای‌تخت وتمام شهر- های بزرگ معروف ایران درآن واقع‌است، اگر اتفاقاً درتمام آن‌خطه وسیعه یکی

---

۱ ــ ن : نعره !

ازرعایای انگلیس باشد ، فقط حیثیت رعیتی انگلیس مانع کاملی بجهت استخدامش در ادارات کشوری دولت ایران خواهدبود . (باشرم وتأسف :)[1] خانمها ، آقایان ، فرض بفرمائید یکی ازماها به ایران رفته بخواهد در یکی ازخدمات کشوری دولت ایران داخل شود،وجواب بشنود که « محلی نیست وخواهش شمارا نمیتوان پذیرفت » درصورتیکه اصرار بکند جواب بشنود « با کمال میل کـه به استخدام شما داریم متأسفانه موانع چندی در پیش است » چنانچه بیش از آن مبالغه کند آیا دولت ایران میتواند همچو جوابی بدهد که « بسیار خوب شمارا بسفارت روس رجوع خواهیم - کرد . » !! (خنده) درصورتی هم که بسفارت روس برویم جواب معلوم نیست چه خواهد بود ! یقین دارم بطرز خوشی جواب خواهند گفت که چون دو دولت بزرگ یعنی دولتین انگلیس و روس برای اتفاق واتحاد باهم معاهده‌ای را امضا نموده‌اند، به این‌جهت شما که یکی ازرعایای دولت انگلیس میباشید در هیچیك از نقاطیکه به سرحدات روس نزدیك‌است نمیتوانید مستخدم شوید، آنهم درخطه‌ای که وسعتش بیشتر ازتمام مملکت فرانسه است . ! (خنده) ولازم‌است که امید استخدام‌خود را به روس و آلمان وایطالیا وبلژیك وسوید وا بگذاریم. همهٔ ایشان یعنی رعایای هردولتی بخوشی وطیب خاطر پذیرفته میشوند ولی دراین‌عهد میمون جدید بواسطه اطمینانیکه انگلیس و روس نسبت به‌یکدیگر دارند باید رعایای انگلیس از این حق‌هم محروم وبی‌بهره شوند (نعره) و (خنده)

اکنون میخواهم قلوب شمارا به طرف نکته دیگر متوجه سازم ، که چه علل و وسایل باعث جلب مستر شوستر به ایران گردید ، زیرا که از اصل قضیه بخوبی مطلع ومستحضرم . از استعمال این کلمات مختصره که « چه علل و وسایلی باعث جلب مستر شوستر به ایران گردید » معذرت میخواهم ، اوایل سنهٔ ۱۹۰۹ (میلادی) اهالی ایران چون دیدند حکومت در دست سلاطینی که از خانواده ترکمانان بوده به پریشانی بدی دوچار وبحالت سختی افتاده وبرحسب گفتهٔ‌خودشان (آنها) بواسطه

---

۱ ـ ن : شرم .

استقراضهای بسیار سنگین مملکت شان را به‌اجانب میفروختند ، مصمم شدند که‌آن پریشانیهارا خاتمه داده وخیالات مغرب زمینیان را پیشرو مقاصد خود ساخته روح تازه‌ای درقالب مملکتشان بدمند. درژویهٔ۱۹۰۹(جمادی‌الثانیهٔ ۱۳۲۷) بدون‌خونریزی آن انقلابات خاتمه‌یافت. نتیجه‌اش این‌شد که محمد علی‌شاه آن زمان مجبور به‌تحصن در سفارت روس (گردید) ویك سلطنت مشروطهٔ منظمی بجایش حکم‌فرما گردید. یا بعبارت اخری مشروطه‌ای که در سابق بود معاودت نمود .

ولی دولت جدید مصادف با بلیات و پریشانیهای چندی گردید . ملت ایران از چند صد سال قبل درتحت فشار استبداد مطلق زند گانی کرده‌بود ، همان‌استبدادیکه عناصر حیات ملی‌را درهم شکسته و جوانان ایرانی را از مسافرت به [اروپا] منع میکرد ، و اگر کسی دم از قابلیت واستقلال یا آزادی میزد ، اورا معدوم یاتبعیدش میکردند . آن مملکت سرزمینی بود که مدت های متمادیه جثه‌اش زیر پاشنهٔ ظلم مستبدین پایمال ونرم شده بود ، همان مستبدینی که درهر مرزوبوم قدم گذاردندتخم زندگانی ملی ، بسیار دیر روئیده و بارور میشود . در همچو مملکتی بود که ملت ایران میخواست طرز رفتار جدید ومنظم(و) مطابق قانونی‌برای خود اختیار کند. چون این‌نکته راهم ملتفت شده‌بودند که‌آناً نمیتوانند نظم‌کامل وقانون رادرمملکت خود جاری وساری بدارند ، بایکدیگر میگفتند (منهم بصحت گفتار شان معترفم) « باید به ممالك مغربی‌رفته ، دروس ابتدائیه خودرا در نظم وصلاح ادارات کشوری تکمیل نمود ، وباید مردمانی را بدست‌آورد که اداراتمان را منظم وطبقهٔ جدیدی از صاحبمنصبان ایرانی را تربیت نمایند » .

خانمها ، آقایان، ایرانیان درخیالات وجلب منافع خودفقط متابعت‌ازژاپونیها مینمودند ، چنانکه ژاپونیان مستشاران اجنبیه ، یعنی مغرب زمینی را جلب‌نمودند، تادروس مغرب زمینیان را به‌ایشان‌بیاموزند . دراین مجمع آیا کسی هست که بطرف ژاپونیان سنك بیندازد (یعنی ایشان را ملامت نماید ؟)

بهر حال اولین امر مهمی که اصلاح آن را درنظر داشتند اصلاح همین مالیه

بود. تصور می کنم اول‌وهله بجهت اصلاح این امر بزرگ به‌فرانسه رجوع نمودند. در آن زمان مسیو پیشون (M. Pichon) وزیر خارجهٔ فرانسه‌بود . مشارالیه بسیار مایل بود که هیئتی رابرای اصلاح مالیهٔ ایران اعزام‌نماید ، ولی ازطرف دیپلوماسی روس مقیم پاریس بقدری (درین کار) اشکال‌تراشی‌شد که کلیهٔ اصل خیال رافاسدنمود (آنها) بعدازآن بجهت نظم ژاندارمری خودشان از ایطالیا خواهش نمودند آن خواهششان نیز بی نتیجه ماند، سپس مدّبرین‌ایرانی بدین‌امید که شاید اشکال‌تراشیهای مزبوره نسبت به ممالك متحدهٔ آمریکا مؤثر نشود از رئیس جمهوری آنجا خواهش معاونت نمودند . مشارالیه هم مستر مور گان شوستر را انتخاب نمود [بافریاد] این‌بود علت اصلیهٔ مأموریت مستر شوستر بایران . لیکن چندکلمه‌ای‌هم باید راجع بشخصانیت ایشان بیان کنم . میگویند مستر شوستر درنقض معاهدهٔ انگلیس وروس و خنثی نمودن‌آن کوشش نموده است ، ولی تصور میکنم این نسبت بکلی بر خلاف حقیقت و واقع‌است ، تابستان گذشته رابااینکه همه‌میدانند که‌چه‌تابستان گرمی‌بود، بدبختانه مجبور به اقامت درلندن شدم‌وتمام دو ماه اوت وسپتامبر راهمین جاماندم. وپیوسته بتوسط‌تلگراف دربارهٔ‌تعمیر خط‌آهن ایران بامستر شوسترمشغول مذاکره ومخابره بودم . مشارالیه همواره ساعی‌بود که امتداد راه‌آهن دولت ایران رابامواد معاهدهٔ انگلیس و روس تطبیق نماید . بلکه ازاین درجه هم پیشتر رفته مصمم‌بود ، نفوذ خودرا نسبت‌بمجلس‌ومجلسیان‌بکار بردتابتواند ایشان‌را بقبول شرکت انگلیس و روس در تعمیر راه‌آهن درمنطقه های تجارتی که درمعاهده معین شده (بود) راغب گرداند . مستر شوستر تا حدیکه مدلول آن‌عهدنامه واضح ومسلم عندالعموم بود خودرا دوست و حامی بزرگ آن ثابت گردانید.

پس دراین صورت علت‌اصلی انفصال ایشان چه‌بوده ؟ میتوان علت‌اصلی عزل رابه‌یك جملهٔ مختصر اداء نمود . ولی‌این‌جمله از منشأت خودم نیست ، بلکه (آنرا) ازمکتوب یکی‌ازهموطنانم که درایران‌اقامت دارد وچند روزقبل رسیده اخذنموده‌ام. مشارالیه درصورتیکه نه طرف‌دارحزب ملی‌است ونه حامی‌فرقه دموکرات علت عزل

مستر شوستر راچنین اطلاع داد .

«شغل مستر شوستر ازهمان ابتدا خراب‌شدنی بود. زیرامعنی ترفیه وآسایش ایرانیان ، ضعف حکومت ونگرانی روس است در آن مملکت » .

خانمها ، آقایان ، درخاتمهٔ نطق‌خود سئوال میکنم که غرض ازاین دعوت‌چه (بود)وآنچه مارا ازحضور دراین مجامع منع مینماید چیست ؟ ، این مطلب محتاج باظهار ندارد که محرك اصلی این اجتماع هیچگونه مخالفتی با روس نیست ،وغالب ماها بعقیدهٔ خودم ملت روس رادوست میداریم. اگر ممکن بود ارواح جلیلهٔ تصورات و خیالات ادبیهٔ روسی مانند تولستوی ها و تور گنیف ها و دیگران[1] را کنار این میز حاضر نمائیم همه را حامی وطرفدارخود می‌یافتم (بافریاد) جراید لیبرال‌روسی درهمین رمان حاضر آرتیکل‌هائی راجع بمعاملات ایران مینویسند که اگر ترجمه شود ، مثل مقالاتی‌است که درستونهای روزنامه های [دیلی‌نیوز] و مانچستر گاردن درج شده است (میباشد) نمایند گان حزب رنجبر روس درتقریراتشان در [دومای روس‌راجع بطلوع قوای سیاسی (نه فقط درمملکت روسیه بلکه درتمام اقطار عالم) بحدی مبالغه کرده‌اند که از اتفاق بامهمانان انگلیس ازاین حیث که در محویت و اضمحلال ملت قدیمهٔ ایران بادولت روس شرکت نموده انکار ورزیده‌اند .

بعضی‌اوقات شنیده میشود ، اعضای کمیتهٔ ایران مصمم(به)نقض‌نمودن معاهدهٔ انگلیس و روس شده‌اند . این دروغ عمده‌است که حاکی ازبدنفسی گویند گان آن میباشد . ماتخریب ونقض معاهدهٔ مزبوره را طالب وخواستار نمیباشیم ، بلکه عکس آن باکمال صداقت در تکمیل وتقویتش حاضریم (بافریاد) درصورتیکه مقصود ما هیچگاه مخالفت باروس ونقض مواد آن عهدنامه نبوده چگونه میتوانیم مفاد ومدلول مسلمشرا محدود نمائیم ؟ .حضور ما دراینجا اولاً برای‌اینستکه ازخود مستر شوستر

---

۱ ـ تولستوی فیلسوف معروف‌روسیه بود که دارای‌مسلك دموکراسی وحامی رنجبران بوده ، وتور گنیف نیز یکی ازادبای نامی قدیمه‌آن مملکت بشمارست .

مترجم

تجربیات وبیان واقع اشکالاتی‌را که راجع به‌ایران است شنیده ، وبدانیم که بعقیدهٔ ایشان ایرانیان‌تاچه درجه قابل‌تکمیل موجبات حیات ملی‌خود میباشند،درصورتیکه دوهمسایه قوی مجال حرکت دادن دست و کشیدن نفس به‌ایشان بدهند،ولی‌مقصود دوم ما شاید قدری شخصی باشد . وآن اظهار مطلوبیت عزم‌محکم وپسندیدگی همت عالی مستر شوستر است ، که خدماتش را درایران ممتاز ساخت.ونیز اظهارهمدردی باخود ایشان است درپیش آمدهای ناگواریکه خدماتش‌را قبل‌از انجام یافتن‌خاتمه داد . امیدواریم بوسیلهٔ این اظهار همدردی پسندیده ، تردداتیکه در دل هموطنان ساکن ماوراء دریای اتلانتیك راه یافته دور نمائیم . نظر بحسن عقاید وخیالات ملت انگلیس نسبت به‌آن شخص محترم اتازونی و بمناسبت مقاصدیکه در دل داریم ، خواهشمندم همگی جامهای خودرا بلند نمود سلامتی مستر مورگان شوستررا طلب نمائید.

واو

سواد دو آرتیکل روزنامه نیشن مطبوعهٔ لندن که در نهم دسامبر ۱۹۱۱
(مطابق هفدهم ذیحجه ۱۳۲۹) اشاعه یافت

(اول)

آزادی مفقود شدهٔ ایران

دوهفتهٔ قبل شعاع امیدواری مختصری بقدر یکدقیقه بحالات ایران پرتو افکنده بود . ایران فی‌الواقع تحت تهدید محاصرهٔ روس واقع شده . ازطرف (لرد-کرزن) برای تبدیل مسلك انگلستان عذری پیشنهاد شد که علاوه بروزین وناهموار بودنش غیر متوقع هر کس بوده (است) . ایرانیان خودرا برحم ومروت ماحواله نمودند. خدمات مستحسنهٔ ومساعدتهای پسندیدهٔ سیاسی ازطرف ما نظر به مآل اندیشی یااظهار همدردی نسبت بایشان تقدیم شد . اگر وزارت خارجهٔ ما مایل بود که در معاملات خود باشریك لغزنده و بدنیتش به جوانمردی رفتار کند و اگر(در)دلهای مدبرین روس مختصر اعتنا وتوجهی به‌ممنون گردانیدن شریك بسیار حلیم‌شان راه‌یافته بود این حملهٔ برآن مملکت فوراً منع می‌شد، واقلاً ایرانیان خاضع وخاشع مملکت خودرا

سالم نگاه میداشتند (اما) مامیترسیم که این امیدواریها خاتمه بیابد . روسها خودرا بسیار موذی و بی‌رحم ثابت نمودند . و بمعذرتهای ایران وخواهش وتوسطهای ما ابداً گوش نمیدهند . افواج ایشان پی‌درپی بطرف طهران پیش میرود، دیپلوماسی ایشان آخر کار اعتراف می‌نماید فاسد گردانیدن تا ابدالدهر این ادعارا که ایران دولت شاهنشاهی مستقلی بود . اگرچه قطعی شدن این امر بی‌اشکال نخواهد بود . ولی سرادوارد گری در نطق روزدوشنبه مسلك خودرا واضح ومشروح‌تر از سابق بیان نمود. يك جملهٔ مختصری هم درعبارات ایشان دیده نمیشود که بتوان (آنرا) توهین خفیفی نسبت به حرکات و اقدامات روس تعبیر نمود . ونه يك کلمهٔ که مداخلات کامله روس را محدود سازد، ونه اشارهٔ بغیرمطبوع بودن عمل روس (در رد) آرائی که علی‌الظاهر معتدلانه داده شده‌بود ، ونه يك فقره که ایرانیان را معاونت نماید درمحفوظ داشتن مقدار قلیلی ازثروت ملی‌خود ، بلکه ازهمه بدتر اینست که سرادوارد گری نه فقط درحمایت مجانی ازحرکات جاریهٔ روس ازمسلك خودخارج‌شده ، بلکه عامداً اختیار کرده است ، توسیع سرقتهای معاهدهٔ انگلیس و روسرا که بنیاد تمام مظالم روس میباشد . مفهومی که ازصریح عبارات آن معاهده مترشح‌است اینستکه ایران‌را تقسیم میکند به منطقه های‌اقتصادی که هريك از آن دو دولت متعهدندترك مخالفت‌یاجلب امتیازات دولت دیگر را درحدود ومنطقهٔ آن دولت (مرعی بدارند) ماهیچگاه این قرارداد را با استقلال و آزادی ایران مناسب نخواهیم پنداشت ، وهمیشه در مباحث خود گفته‌ایم که آن تقسیم را بواسطهٔ جهالت یابی‌اعتنائی به فصول عهدنامه به تقسیم پلتیکی توسعه داده و یا خواهند داد . . . .

آخر کار سرادوارد گری برای‌اظهار حقیقت اغراض مخصوصه‌ای که هریکی‌از آن دو دولت در منطقهٔ خودبخود انحصار داده‌اند بانهایت چالاکی کلمهٔ پلتیکی‌را در آن عهدنامه داخل نمود، مثل‌اینکه گویا ازپس پشت انداختن شروط آن اطلاع ندارد. همینکه يك مرتبه‌کلمهٔ مزبوره استعمال شد باید استقلال ایران را رفته وتقسیمش‌را تکمیل انگاریم .

مناقشهٔ بین مستر شوستر و دولت روس را که منجر بمداخلات دولت مشارالیها گردید اگر بعبارات مختصری بیان کنیم شاید مناسب باشد . مناقشهٔ مزبوره از زمان ورود مستر شوستر به آن مملکت جاری شده و بصور واقسام مختلفه تغیر نمود. شروعش ازطرف روس شد ، یعنی از همان وقتیکه (ایندولت) خواهش مستر شوستر را در تأدیهٔ عایدات گمرکی به مشارالیه که مستشار ومدیر مالیه بود، ردنمود. لباس دیگریکه براین مناقشه پوشانیده شد، سعی ثابت (و) کاملی بود درپناه دادن وحمایت نمودن دولت روس ارارکان واعیان مملکت که تابحال به تأدیهٔ مالیات املاك خودتن در نداده بودند، تاازاین راه توسعه وازدیاد مالیات را مانع آمده باشد . سپس مخالفت روسیان درفقرهٔ استخدام رعایای انگلیس بود که از زبان ورسوم ایرانیان کاملاً واقف ومحل اطمینان اهالی بودند بخدمات مختصر خزانه درشمال ایران . اگرچه نمیتوان اعتراف نمود که اصرارمستر شوستر دراین استخدام با نداشتن اطمینان ازطرف مستر تفت و سرادوارد گری کلیتاً مطابق صحت و تدبیر بوده ، ولی از حیثیت ادای وظیفه‌اش مسلماً حق و درست بوده‌است . این مقدمه راه‌نما وموصل ماخواهد بود به‌تعبیریکه ازمفاد معاهدهٔ مزبوره شده . اگر ایران واقعاً دارای حکومت مستقلی است پس حق خواهد داشت هر کس را که بخواهد به نظارت مالیات خود مأمور گرداند . اگر انگلیس و روس حقیقتاً غرضشان از آن معاهده فقط مقیدبودن به‌احترام ازامتیاز وانحصارات اقتصادی یکدیگر میباشد آنهم درمنطقه‌های متناسبهٔ خودشان . پس مسلم است که دراستخدام در شعب مالیه مسئلهٔ تبعیت ورعیتی امری نیست که منافات بامقاصد ایشان داشته باشدولی درصورتیکه غرضشان رقابت یا تفوق پلتیکی است که دردوخطهٔ مفروضه شمال وجنوب ادعا می نمایند پس ارسال وتعین صاحب منصب انگلیسی را درمنطقه نفوذ روس باید مخالفت بامفهوم و بلکه باظاهر مواد آن عهدنامه دانست ، چنانکه متعاهدین همین قسم تصور نموده اند . ازاین بیان حیثیت پلتیکی آن تقسیم بخوبی ثابت و محقق میشود .

سپس واقعهٔ شعاع السلطنه پیش آمد ، و سرادوارد گری هم بطوری بسهولت از

آن اغماض کرد که گویا تایمز ارادهٔ حمایت هم از حرکات روس ننموده بود ، اگر مثلاً دولت ایران نتواند ژاندارم ایرانی را برای تنفیذ احکام خود بر رعایای ایرانی که مدیون اویند مأمور گرداند ، پس شاهنشاهیش در مملکت خود خاتمه پذیرفته است . این مسئله سبب اصلی لشکر کشی روس بدان مملکت گردید. اما بهانهٔ جاری داشتن روس پیش قدمی خودرا ، پس از آنکه دولت ایران مطابق رأی وصلاح دید دولت انگلیس معذرت خواست، و برای قبول مطالب جدیدهٔ روس که یقیناً سرادوارد گری در قبول آن نیز رأی داده بود حاضر شد ، مستر شوستر در همان اثنا ترجمهٔ مکتوب خودرا به تایمز لندن اشاعه داد ، وی در آن دفاع نمود بود از تنفیذات روسها، ومخالفتهای مؤثرهٔ مهلکه را نسبت به گماشتگان روس، بجهة مساعدتهائیکه بشاه مخلوع نموده بودند ثابت نموده بود. دراین مورد احتمال شبهه و تردید میرود که خود مستر شوستر مسئول اشاعهٔ آن مکتوب بوده ؟ اگر دولت بزرگی بتواند بر مملکت کوچکی فقط بدین بهانه قشون وحمله نماید که یك نفر صاحب منصب خارجی آن دولت کوچك جرئت کرده است که در رد حملات جرایدنیم رسمی انگلیس و روس مکتوب معتدل با استدلالی به تایمز بنویسد ، پس باید تمام روابط متصورهٔ بین المللی را تغییر داد مثلا اگر یك نفر صاحبمنصب آلمانی حملات [مکنا] (Mokanna) را در تسریع مرمت جهازات در تایمز رد نموده بود آیا مامیتوانستیم آن تحریر را علت جنگ قرار دهیم؟ حقیقتاً این قضیه همان قضیهٔ گرگ و بره و بحدی ظاهر است که هیچکس تحمل تشریح بیش از اینش را نتواند نمود .

بیان واقع اینست که دولت روس از اول مصمم بمخالفت بامستر شوستر بود. زیرا که مشارالیه قدرت و بی باکی آمریکائیش را از اول ابراز نموده وایران را بزودی قابل نظم وتأدیهٔ قروضش ساخت . اگرچه مشارالیه شخصی نبود که بدون جدوجهد مغلوب کسی واقع شود ، ولی عاقبت شمشیر روس بر قلم اوظفر یافت . وقایع مزبوره رایك فقره مطالبهٔ رسمی دولت روس که بسر نیزهٔ تفنك خود نصب نموده بود خاتمه داد . سرادوارد گری در تقریر سه شنبهٔ خود حقانیت آن مطالبه را ثابت نمود ، که

دولت روس در مخالفت با استخدام رعایای اجانب در ایران محق میباشد . حقیقتاً دولتین انگلیس و روس بتوسط این ادعا ضمانت نامهٔ خودشان را دربارهٔ آزادی و استقلال ایران چاك[۱] کردند و استقراض متعارفی دولت ایران برای تأدیهٔ میزان متعارفی خسارت آن لشکر کشی روس دوم‌قدم بود. تعیین مفتش رسمی اجنبی درتحت نفوذ روس حکمرانی او را درطهران مسلم خواهد گردانید . درآن صورت ماتا کی تحمل خواهیم‌نمود که جنوب ایران را در تحت حکومت طهرانی به‌بینیم که مرکز مسلك روسها شده است ؟ عاقبت چار وناچار باید منطق واستدلال تقسیم را پیروی نموده‌تمشیت سیاسی جدا گانهٔ برای نظم‌جنوب فراهم‌نمائیم. زیرا اداره کردن منطقهٔ نفوذ انگلیس تامادامیکه تحت حکومت شهری باشد که کلیتاً درتحت نفوذ قزاقهای روس و دیپلوماتهای روسی ومأمورین مالیهٔ روس ومفتشین اجنبی تحت اقتدار رأی مخالف روس‌است کار مشکلی بنظرمی آید. اگرچه سخت گیری و وحشی گری‌وعجولی سلوك مابالنسبه خیلی‌ملایمتراست ازوضع سلوك‌شریکمان، ولی چون درهر اقدامیکه نموده سکوت کرده‌ایم ، ماهم دیر یازود از تأسی باو ناچاریم، وپس ازچند سال ماهم منطقه جنوب راقابض‌خواهیم‌شد، چنانکه الان روس درشمال‌است . کابوسی که خواب چندین صلب[۲] افسران نظامی هند انگلیس راپریشان بنکه حرام نموده‌بود ، آخر کار بسعایت[۳] وطیب خواطر خودمان بحقیقت خواهدپیوست ، وافواج روس وانگلیس درمحل غیر معینی باهم مقابله خواهند نمود وماباید درمعنی یك دولت نظامی بزرگ قارهٔ آسیابشویم . و روس وعثمانی‌راباافواج قرعهٔ[۴] بی‌شمارشان همسایهٔ بی‌آرام خود

---

۱ ـ پاره .

۲ ـ صلب : نسل، اولاد .

۳ ـ سعایت : نمامی و سخن چینی است ولی ظاهراً دراینجا بمعنی سعی و کوشش بکار برده شده است .

۴ ـ قرعه (بفتح قاف) جنگی، ضربتی .

خواهیم یافت .

اگر ممکن بود مسائل متعلقهٔ به‌ایران را موافق استحقاقش بیان کنیم پس در تاریخ سنوات جدیده تغییرات سترگ مشاهده میشد . باداشتن و نداشتن این معاهده میتوانستیم درهر دو صورت روس راپای‌بند به اجتناب از مداخلهٔ امور ایران سازیم. خلاصه اینست که‌ما حس جوانمردی واصول آزادی واحترام ملی و هر گونه دور- اندیشی راجع بمنافع مشرقی خودرا ازدست دادیم . اگرچه این مسلك راخطرناك واحمقانه می‌پنداریم ، ولی ممتنع الوقوع و دور ازفهم نمیدانیم . این امر یکی از نتایج مسلك بسیار وخیم اروپائی سرادواردگری میباشد . یك وسوسهٔ سادهٔ سطحی‌از اول حکم‌فرما بود که مبادا این دولت روس‌با دول‌دیگر بطرف آنچه دایرهٔ دیپلوماسی آلمان میدانند جلب شود. درهر حال مظلمه و وبال بی‌نهایت دیگران رابذمهٔ خود میگیریم برای تحصیل اطمینان در بازداشتن بعضی ازدول بمصالحهٔ کامله باآلمان . چنانکه ازصورت محاسبهٔ فرانسه درمعاملهٔ مراکش ونتایج آن و تسلیم کردن حصهٔ بزرگتر ایران را باکمال آزادی واطمینان خاطر بروس ، بخوبی ظاهرمیشود .آیا این قسمت گزاف مناسبی‌بود برای وصول به این مقصد ؟ وباوجود سطح پست این معاملات منفعت دیپلوماسی که بمارسیده چه‌بوده‌است ؟ اگرچه دولت روس درابتدای آن معاملات شریك قابل اطمینان فرانسه شناخته شد ولی‌امروز در متخیلهٔ هیچکس هم خطور نمیکند که دولت مشارالیها،درصورتیکه جنگی ازنوع واقعه اغادیر بروز نماید ، مداخله مسلحه‌بکند . وماهم نمیتوانیم دراین‌کار اورا ملامت نمائیم .حقیقت واقع اینست که تاکنون بنگاهداری دولت‌مشارالیها درمحل اصلیش موفق‌نگردیده- ایم ، یعنی درداخل دایرهٔ فرانسه وانگلیس . دولت روس‌باآلمان شرایط ومعاهداتی درپوتسدام کرده که‌نه اقدامات دلبخواهانه‌اش درایران، ونه‌مجاهدت وباران طلای انگلیس که درمعاملات نقدی براو باریده برای خریداری صداقتش کافی‌خواهد بود.

علتش بسیار واضح است زیرا درمشکلات لشکریکه مسلك ما اوراهر روزدچار میسازد، نمیتوانیم اورا امداد نمائیم. کوتاهی ما برای بکاربردن عبارات خشن خود دربحران بوسینا برای ابدالدهر آن امیدواری راخاتمه داد . مادر [اروپا] بازی‌های در می‌آوریم که استعداد آن را خودمان نداریم ، و بواسطه حرص وطمع زیادی که ناشی ازامور بی‌تناسبی است، آخر کار یا باید بعجزوتسلیم حاضر(شویم) ویابه‌خطر مغلوبیت تن‌در دهیم . درصورتیکه مجبور شویم که همچو قیمت سنگینی مثل ایران را برای بیطرفی روس باو به‌پردازیم ، ظاهر است که ستارهٔ ما درعروج نخواهد بود .

دوم

ایران در حالت التجا است

در ازمنهٔ سالفه که خصائل غارتگری انسان باقصص و حکایات جوانمردیش مخلوط بهم‌بود اشخاص مقتدر ومتنفذ بحمایت واحترام حقوق کسانیکه بایشان ملتجی شده بودند فخریه و مباهات مینمودند . مثلاً در زمانه هومر[1] (Homer) اگر شخص بیچاره‌ای به یکی از رؤسای آن زمان متوسل میگشت فوراً جان و مالش در حفظ وحمایت آن رئیس درامان بود . واگر شخص فراری به یکی ازطوایف آلبانی پناهنده میشد یقین داشت کـه دارائی وصرفه ومنافعش مانند منافع خودآن طایفه محفوظ خواهدبود. این بود عادات پسندیدهٔ مللی که درظلمت وحشی گری وبربریت مستور بودند . ولی دیپلوماسی جدید قوانین تازه‌ای برای بقاء شرف و عزت خود ایجاد نموده است . دوهفتهٔ قبل دولت ایران بواسطه تهدیدیکه ازلشکر کشی وحملهٔ روس براو شده‌بود رسوم معینه راعمل‌نموده، به ماملتجی گردید.وبه زانوهای سنگی (داونینك استریت)[2] (Donaning Street) آویخت . ما آن حالت تملق آمیز

---

۱ – هومر یکی ازشعرای معروف یونان بود که درعصر او استبداد وبربریت درتمام آن مرزوبوم حکم‌فرما بود .

۲ – دونینگ استریت اسم یکی ازکوچه‌های شهر لندن میباشد که نخست وزیری و وزارت خارجه انگلستان درآن واقع است .

راپذیرفته ومسئولیت این امر راقبول کردیم که اگر دولت ایران به‌این رأی‌خرد-
مندانهٔ ما - وحال آنکه بهیچ وجه شائبهٔ فتوت در آن نبود عمل‌نماید، یعنی مطالبات
روس‌را (اگرچه که خود دیپلوماتهای ماهم آن رأی را مطابق وجدان خود نمی-
پنداشتند) باکسوت مسکنت وفروتنی به‌پذیرد ، ومعذرتی‌هم از روسها برای‌توهینیکه
برحسب ظاهر به‌آنهاوارد شده‌بود بخواهد (مورد حمایت ماخواهدبود) وحال‌آنکه
حق باخود ایرانیان بود . ایرانیان خوش‌باور پیروی رأی مزبور را نموده ، گمان
کردند که نفوذ اثرما در منع از پیشقدمی روس مفید واقع خواهدشد . ممکن بود
تصورشود که اگرجنبهٔ ترحم ماجنبشی‌نکند شاید عرق غیرت وحمیت مامحرك‌امداد
به ایشان شود . در هرحال ایشان متابعت از رأی مانموده عوض کاملی بروس دادند.
اگر نتیجهٔ آن متابعتها سیادت ما راملزم بهمراهی با ایشان نمینمود ، اقلا رعایت
اثرونفوذمان مقتضی‌بود که‌ایشان را از تصادف بامطالبات ومظالم‌بیشتر از آن محافظت
نمائیم . این قضیه ایرانیان‌را فهماند که هیچ کس‌نبایدبی‌درنگ تصور کند که مسلك
وریرخارجهٔ این عصر متمدن مطابقه خواهد نمود با مسلك ارواح مصادر امور زمانهٔ
[هومر] یاقطاع‌الطریقان (آلبانی) وعجب‌دراینست که‌بااینکه ما درامداد ومحافظت
ایرانیان هیچ‌جنبشی‌هم‌ننمودیم هیچ کس‌نمیتواندتهمت سستی وبی‌اعتنائی‌هم‌بمابزند.
همچو معلوم میشود که مطالبات فوق‌العادهٔ شریك خودرا تصویب نموده‌ایم . دولت
روس‌سه‌امر را درخواست نموده ، عزل مستر شوستر ، پذیرفتن ایران رأی انگلیس
و روس را در مخالفت باحق‌استخدام دولت ایران مستخدمین اجنبیه را ازهر مذهب
وملتی که باشند (و) تأدیهٔ خسارتی‌برای معاوضهٔ مصارف‌لشکر کشی روس که‌برای
قبولاندن مطالب خودبه ایرانیان تحمل زحمت‌نموده (است) . اگرچه درفقرهٔ اول،
آن شروط به رضایت وعلی الظاهر به تصویب مابوده ، ولی شرط دوم ثابت میکند
حقانیت مارا در امریکه باروس درآن شرکت نموه‌ایم . پرحوصلگی ما در سکوت
ازمطالبات‌نقدی روس منسوب بظفرمندی است (زیرا) درهنگامیکه باچشمهای‌خود-
مان میدیدیم که (آندولت) جیب های آن ملتجی را خالی میکند صورت خود را

بر گردانیده و اورا بعنف وجبراً ازخود دورساخته و در تضییع حقوقش بامید حفظ شرافت وسیادت خود شرکت نمودیم .

آراء عمومی اعضای حکومتی‌را که باسم او کار میکنند اجازه نمیدهد که مسلکی اختیار نمایند که هم بسیار پست وسخیف وهم مثل این اقداماتشان ضعیف میباشد . سرادوارد گری ابداً اعتنائی بخواهش و اظهارات هموطنان خود ندارد . اکنون هم مسلك اورا میتوان تغییرداد . احساس خطر هریکی ازافراد قاعده دان‌ملت انگلیس را از عروج براین مسلك میتوان حمل بر احساسات خردمندانه نمود . این مطلب بدرجه‌ای مسلم است که محتاج شرح و بیان نیست که اینگونه مطالبات انگلیس و روس مستلزم نقض شاهنشاهی‌ایران وبایکدیگر آمیخته‌است.شرط عزل مسترشوستر باین مناسبت که در تایمز ازحملات جسورانه جراید روسی فقط دفاع شخصی‌نموده امری نیست که هرملت شرف دوستی‌آن را حمل بر اراده مداخله نماید وآخرکار درجواب‌آن احتمال جنگ‌برود. شرط اول چندان دارای اهمیت نیست ، ومیتوان قومی رابلشکر کشی یاتهدید لشکر کشی‌ظالمانه بقبول خواهشهای دولت‌مقتدرتری مجبورنمود وایشانهم استقلال خودشان را حفظ نمایند منتهی باز احتمال تجدیدآن مظالم میرود.ولی شرط دوم مداخلهٔ اجانب رامعمول وتاابدالدهر جاری میگرداند. حالت‌ایران‌بدبختانه طوری واقع شده‌است که باید اجانب رابرای‌نظم‌افواج مسلحه و وصول مالیات خود مستخدم گرداند ، وغیرازین صورت این‌ملت نمیتواند امیدوار به‌اصلاحات سریعهٔ مؤثره خودباشد ، وهیچ شرطی ممکن نخواهد بود که بتواند از صرافان بازارهای اجانب استقراض‌نماید . استقلال رأی وقوت‌آزادی مستر شوستر ضمانت‌کافی‌بود برای اطمینان صرافان ، درصورتیکه ایران مستقل وخودمختاربود میتوانست ازدول بیطرف وبیغرض معاونت خواسته آزادیش را تا ابدالدهر برقرار بدارد .

این شرط نوظهور که ازطرف سرادوارد گری و روسها بدولت ایران تحمیل

شده ، نتیجه‌اش اینستکه این دو دولت ماهرین خارجی ایران را مجبوراً مأمورین
خودشان ساختند ، انتخاب ملازمین انگلیسی یاروسی برای‌ایشان فرقی‌نخواهد کرد،
بلکه مقصودشان‌اینست‌اشخاصی را برای‌استخدام درایران‌نامزدنمایند که آلت‌اجرای
مسلك خودشان باشد ، واز کسانی حمایت واستظهار نمایند که ایران مجبور بقبول
خواهش هایشان بشود ، چنانکه مسلك حکومت ما درمصر نیز بهمین طریق است .
اگرچه مأموین مافقط رأی داده ودرامور داخلی بهیچ قسم مداخله نمیکنند ، ولی
دولت مصر در اجراء آن مجبور است . اگر این شرط هیچ اثری نکند اقلاً نقض
کاملی ازشاهنشاهی ایران کرده، وحقیقتاً منجر بحکمرانی رأی دو حکومتی می‌شود
که‌بمراتب سخت‌تر وشدیدتر ، از حکومت یگانهٔ ما درمصر خواهد بود .

(ما) از سنه ۱۹۰۷ پلتیك خود را به این درجه رسانیده و نفوذ دادیم . ما
خودداری نمیتوانیم‌نمود ازذکر شمه‌ای ازمضمون مراسله‌ای که وزیرمختارما به‌آن
دولت خوف زده نوشته وازمقصد ومفاد عهدنامهٔ انگلیس و روس توضیح نموده بود.
غرض آنمراسله مطمئن ساختن ایرانیان بود ازنتایج آن معاهده که نه منجر بمداخله
خواهدشد ونه منتهی به‌تقسیم مملکت مفاد مراسلهٔ مزبوره این‌بود که سرادواردگری
و مسیو **ایسوالسکی** متفقند براینکه « هیچ یك از دولتین متعاهدتین در امور ایران
مداخله نخواهند نمود مگر در صورتیکه خطر و نقصانی بمال و جان رعایایشان
برسد.» اگرچه اصول مسلك هیچ‌دولتی واضح‌ترازاین نمیشود ولی ازاول تابه‌آخر
ایمائی‌هم‌بطرف این مطلب ننمودند که چنین موقع وبهانه‌ای‌بجهة مداخله‌شان رسیده
باشد . ماابداً رعایتی ازاین مطلب نمی‌نمائیم که مستر شوستر در انتخاب مأمور و
معاونین‌انگلیسی، یادر ادارهٔ وصول مالیات ازعیان واکابرمملکت، یادر نوشتن‌مکتوب
به تایمز بحق رفته باشد یابغلط ، ولی این مسئله رانمیتوان انکار نمود که مشارالیه
اقدام بامری نکرد که نتیجه‌آن خسارت جانی ومالی رعایای روس باشد . اگرچه
نمیتوان گفت که ما نگهبان برادر خود نیستیم ، ودرحقیقت مداخله روس راتصویب
نموده‌ایم ، ولی‌اگر تمکین ازمطالبات اوهم‌بنمائیم گویا مسئولیتی که در آن معاهده

برحسب تعبیر خود بەذمه گرفته‌ایم نقض نموده‌ایم . مراسله مزبوره به اینجا منتهی میشود که دولتین می‌خواهند «آزادی واستقلال آن مملکت‌را ضمانت‌نمایند.» بعداز آن چنین مندرج است که «نه برای اینستکه در صددبهانه جوئی بجهة مداخله باشند، بلکه مقصود شان ازاین معاملات (رفتار) دوستانه‌ای است که ازمداخلات یکدیگر که به‌بهانهٔ محافظت حقوق ومنافع خود میکنند جلوگیری‌نمایند .» اگراین جمله مفادی داشته‌باشد جزاین معنی نمیتوان تصور نمود که مقصود فهمانیدن بایرانیان است که غرض اصلی ازاین معاهده حقیقتاً اتحادیست بجهت محافظت ایران که هر یکی‌ازمتعاهدتین‌مانع ازمداخلات بیجای دیگری بشود. امروز ما عهدخودرا شکسته وپایمال (کرده) ومرتکب ظلم خواهیم شد. و روسهم برخلاف عهد ومیثاق خود از هرگونه مداخله مضایقه‌ندارد . ما مشارالیه را نه‌فقطاجازت میدهیم درآن‌اقدامات، بلکه فعال‌ناپسنداوراتصویب مینمائیم.ابتداء تعهد نمودیم که «ایران‌برای ابدالدهر ازخطرمداخلات اجنبیه محفوظ و آزادباشد.» ونیز برای‌اینکه : «بتواندامورداخلی خودرا موافق دلخواه خود منظم گرداند . » ولی چهارسال بعد اصرار میکنیم در استخدام ونامزدگردانیدن اجانب درآن مملکت تاامورآن کشور را بروفق میل و مرضی‌ما منظم گردانند. غلبهٔ سرادواردگری برآراء عمومی دراین مدت مدید میشوم خدمتش ، بعقیدهٔ خودمان بواسطهٔ شخصانیت (؟) مشارالیه است نه برای لیاقت و کفافیتش. هیچکس تهمت‌زیرکی‌وخردمندی‌ومهارت‌وفوق‌العاده‌عالم‌بودن‌هم بمشارالیه نزده است ، بلکه ملت انگلیس به استقلال رأی و مآل اندیشی واحترام شخصی‌او اعتماد نموده . این بیوفائی ومکرآخری نسبت بایران هرگزنمیتواند مظهر همچو شخصانیتی واقع شود .

هیچگاه نمیتوان تصور نمود که‌آن حرکات شنیع چاره پذیر نیست ازجوابات پریشان ومختصر وزارت خارجه میتوان استنباط نمود که خیالاتش راحت نیست ، و همچنین‌ازجواب **لردمورلی** به‌**لردکرزن** باتغییرلهجه‌ای که هنوزهم آوازش ازتایمز

شنیده میشود . امیدواریم در (خفا) [1] مشغول اصلاح باشد . اگر این امر (یعنی تقسیم ایران) صورت پذیرد ، نتایجش کشف وبدترین صدمه‌اش نقصان به اخلاق وشرف ما در مشرق خواهد بود . تاکنون هیچکس تصور نکرده است که ماعمداً به بی‌شرفی خود تن درداده باشیم. علی الظاهر مثل ما مثل شریك ضعیفی است که نتواند ازاقدامات ناپسند شریك قوی وبدنیت خود جلو گیری نماید . معنی این حرکات بارسنگین فوق‌الطاقه‌ایست که سربار گرفتاریهای ما شده وازاین‌رو باعث خوشنودی سر ی دولیکه طالب قرعهٔ لش‌ـَی میباشد خواهدشد، وحدود هندوستان راتبدیل وامتداد به ریگستانها بروسط ایران داده وتصادف سواران هندی را با قزاقان روس حتمی الوقوع خواهد گردانید ، آنهم درسرحدی موهوم (و) غیرمحفوظ . دراین معاهده مناقشات محتمله سختی با روس مستتراست که دیباچه جبونی ماخواهدبود . ثلث ایران منطقهٔ بیطرف بشماراست ، وقسمت بزرگی ازبنادر خلیج درآن واقع است ، بااین حال اگرروس درطهران حکمران شود حکومت این حصهٔ بلا مالك باکی خواهدبود ؟ ازتمام نتایج خطرناکی که دراین کار پوشیده است ، شاید سخت‌تراین باشد که آلمان نیز خواهش معاوضهٔ معمولی بنماید.روس در پوتسدام آزادی واختیارات کاملهٔ برای خودخریداری نموده است .

ولی ماتاکنون باج معمولی خودرا اداء ننموده‌ایم ، مناقشهٔ آسیای بعید ، شاید درهرآن مبدل بمناقشهٔ اروپا گردد، دراین صورت عثمانی را که همسایهٔ مجاورایرانست وهمچنین مصررا درشرکت ومداخلات بسیار راغب خواهیم یافـ .ایرانیان فی الواقع ناچارند ازاظهارتنفر ازشرکت ما دراین امر که باعث خفه گردانیدن حیات ملی‌شان هنگام تولدش شده‌است،چنانچه دولت دیگرهم اگر باماابنگونه رفتار وماراپریشان کرده بود اقدامات اورا حمل بر غیرت وحمیت نمی نمودیم . نظر باینکه هر سلطنتی مجبور به تادیهٔ تاوان است در عوض توهین بملت دیگر ، ممکنست مداهنت باروس ما رانیزمصادف باچنین روزی بنماید.سرادوارد گری هنوزهم میتواند ازاین مخاطرات

---

۱ ـ ن : تاریکی (سراً) .

مسلسل خود را نجات دهد ، مثلاً میتواند پروتست سختی برخلاف التیماتوم روس بکند ، ومیتواند خواهش اخراج (نه فقط قشون تازه) بلکه تمام افواج ساخلوی روس را ازتبریز وسایر نقاط ایران بنماید ، آنهم در تاریخ معینی . ایشان میتوانند اظهار نمایند که این لشکر کشی مخالف با روح تمام موادآن معاهده است . بلکه فقط حرف اظهار همچو ارادهای ولو بیکی از وسایل مخفیهٔ دیپلوماتی هم باشد ظن غالب اینستکه بی‌نتیجه نخواهد ماند . اگر این‌تدبیر هم‌مؤثر واقع نشود پس وقت آنستکه ازفرانسه چیزی درعوض هدیه‌ای که درسلطنت شمالی افریقا بدیشان‌تقدیم نموده‌مطالبه‌نمائیم.روس ازخوف برودت بازار صرافان‌پاریس ولندن که مبادا درهای خزاینشان رابروی‌وی به‌بندند طاقت زندگی نخواهد داشت ، وسایل رهائی ازاین قنطرهٔ[1] خطرناك باقی و کلیدش در دست سرادوارد گری میباشد ، بشرط اینکه اقلا بقدر نصف این سستی سخت گیر باشد ، نسبت به شریك متقلب خود ، چنانکه آن شریك‌باحریف ساده‌دل ومتدّین‌خودرفتار نموده‌است. ازدرج‌یك‌مقالهٔ درتایمز‌لندن و مقالهٔ دیگر به تائیدآن در « تان » پاریس شاید بخوبی بتواند ازپیش قدمی روس جلو گیری‌نماید . ما که اینگونه تدابیر را همیشه‌برای.بدام‌آوردن و گرفتار کردن مورها (یعنی دول ضعیف) بکار میبردیم پس چه ضرر دارد بجهت آزادی ایرانیان بکار بیاندازیم .

---

۱ ـ قنطره : پل .

اخطار

مخفی نماند کـه چون زبان باستان ما ایرانیان متأسفانه علاوه براختلاط و امتزاجیکه ازقرون عدیده بازبان عربی وترکی یافته بواسطهٔمراودهٔ با اروپائیان و ترجمهٔ بسیاری از کتب آنان بدبختانه دراین دوره بیشتر از بیشتر با لغات اجنبیه مخلوط وممزوج گشته است بطوریکه اگر دربعضی موارد تبدیل بعضی ازآن کلمات بلغات اصلیه هم ممکن باشد موجب دهشت و وحشت تربیت یافتگان ما خواهد شد، ازاینرو مترجم نیز مجبور به تجاهل عارفانه گردیده این عادت بی‌سعادت را پیروی نموده است تاهموطنان در موقع تفهیم وتفهم ازمطالعهٔ این کتاب واصطلاحات معتاده بسهولت مطالب تازه اندوزند وبیگانگان هنگام تعلیم وتعلم بی‌تکلف زبان فارسی امروزه راآموزند .

قطع نظر از اینکه آمیزش زبان هرملت بلغات و کلمات اجنبیه قطعاً موجب مضار کثیره ومولد جراثیم[1] مهلکهٔ استقلال آن ملت ثابت‌شده اختلاط زبان ما باالفاظ مغرب زمینیان مخصوصاً مؤرث اشکال املائی هم گردیده است چراکه اروپائیان حرکات رابشکل حروف در سلسلهٔ عبارات خود مینویسند ورعایات‌این نکته در رسم-الخط فارسی متعسر[2] بلکه در بعضی مواقع متعذر میباشد چنانچه دربعضی ازحصر

---

۱ ـ جراثیم : جمع جرثومه : میکرب، انگل

۱ ـ متعسر : سخت ، دشوار .

این ترجمه اختلافی در تلفظ اینگونه کلمات با آهنگهای اصلی آنها باشد جای تعجب وخرده گیری نیست چه که خود ملل مختلفه مغرب زمین نیز بسیاری از کلمات مشترکهٔ عمومیه را به آهنگهای مختلف تلفظ می نمایند . تصدیق مراتب فوق وذکر نظائر و شواهدش را باید حواله به تصدیق کسانی نمود که اقلا به دو زبان اروپائی آشنا باشند.

چنانکه ما بعضی از کلمات بسیار مشهوره را برای سهولت هنگام تحریر ترخیم وبذکر یکی دو حرف از اول آن اکتفا میکنیم و اروپائیان نیز رعایت این اختصار را میکنند مترجم نیز بعوض دو کلمه مستر و مونسیور که قبل ازاسامی برای احترام مینویسند بحرف .M اکتفا نمود .

اگرچه بفحوای (من صنف فقد استهدف) شاید بعضی باین جزئیات توجه نموده مترجم را هدف تیر ملامت سازند لکن از کرم عمیم معارف پژوهان امیداست که این خدمت نالایق را بنظر بزرگ منشی خود دیده از تنقیدش صرف نظر فرمایند .

(کمال صدق و محبت به بین نه نقص و گناه)

(که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند)

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date